روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن

مشهور به

تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی

تألیف

حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی نیشابوری

[illegible]

جلد ۱۹

[illegible]

[illegible]

دکتر محمدجعفر یاحقی - دکتر محمدمهدی ناصح

بسم الله الرحمن الرحیم

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن

نویسنده:

ابوالفتوح رازی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن - جلد۱۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن ۶ق.

عنوان قراردادی : روض‌الجنان و روح‌الجنان

عنوان و نام پدیدآور : روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیرالقرآن/ تالیف حسین‌بن علی‌بن محمدبن احمدالخزاعی‌النیشابوری مشهور به ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمدمهدی ناصح.

مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳ -.

یادداشت : فهرستنویسی براساس جلد شانزدهم، چاپ ۱۳۶۵.

یادداشت : ج. ۳ (چاپ: ۱۳۷۰).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ: ۱۳۷۲).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ: ۱۳۶۶).

یادداشت : ج. ۱۸ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۱۹ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۲۰ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : عنوان دیگر کتاب" تفسیر ابوالفتوح رازی."

عنوان دیگر : تفسیر ابوالفتوح رازی.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۶ق.

موضوع : نثر فارسی-- قرن ۶ق.

شناسه افزوده : یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۲۶-، مصحح

شناسه افزوده : ناصح، محمدمهدی، ۱۳۱۸ -، مصحح

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۹۴/۵/الف۲ر۹ ۱۳۰۰ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی : م‌۶۵-۲۰۲۲

شماره جلد : ۱۹ صفحه : ۹

[جلد نوزدهم]

«۱»

سورة الحدید

اینکه سورت مدنی است و بیست و نه آیت است و پانصد و چهل و چهار کلمت است و دو هزار و چهارصد و هفتاد و شش حرف است.

عرباض«۲» بن ساریه روایت کرد که: رسول- علیه السّلام- هیچ شب بنخفتی تا مسبّحات بنخواندی و گفتی در اینکه سورتها آیتی است که فاضلتر است از هزار آیت. گفتند: مسبّحات کدام است! گفت: سورة الحدید و الحشر و الصّف و الجمعة و التّغابن.

ابو امامه روایت کرد از أبیّ کعب که رسول- علیه السّلام- گفت: هر که او سورة الحدید برخواند«۳» او را از جمله آنان بنویسند که به خدای و پیغمبران«۴» ایمان داشته باشد«۵»- و اللّه تعالی اعلم«۶».

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۲۹]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

سَبَّحَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۱) لَهُ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ یُحیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۲) هُوَ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (۳) هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ فِی سِتَّةِ أَیّامٍ ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ یَعلَمُ ما یَلِجُ فِی الأَرضِ وَ ما یَخرُجُ مِنها وَ ما یَنزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعرُجُ فِیها وَ هُوَ مَعَکُم أَینَ ما کُنتُم وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِیرٌ (۴) لَهُ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ إِلَی اللّهِ تُرجَعُ الأُمُورُ (۵) یُولِجُ اللَّیلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیلِ وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۶) آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنفِقُوا مِمّا جَعَلَکُم مُستَخلَفِینَ فِیهِ فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُم وَ أَنفَقُوا لَهُم أَجرٌ کَبِیرٌ (۷) وَ ما لَکُم لا تُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الرَّسُولُ یَدعُوکُم لِتُؤمِنُوا بِرَبِّکُم وَ قَد أَخَذَ مِیثاقَکُم إِن کُنتُم مُؤمِنِینَ (۸) هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلی عَبدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ لِیُخرِجَکُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللّهَ بِکُم لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۹)

وَ ما لَکُم أَلّا تُنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ لِلّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ لا یَستَوِی مِنکُم مَن أَنفَقَ مِن قَبلِ الفَتحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِینَ أَنفَقُوا مِن بَعدُ وَ قاتَلُوا وَ کُلًّا وَعَدَ اللّهُ الحُسنی وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۰) مَن ذَا الَّذِی یُقرِضُ اللّهَ قَرضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجرٌ کَرِیمٌ (۱۱) یَومَ تَرَی المُؤمِنِینَ وَ المُؤمِناتِ یَسعی نُورُهُم بَینَ أَیدِیهِم وَ بِأَیمانِهِم بُشراکُمُ الیَومَ جَنّاتٌ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها ذلِکَ هُوَ الفَوزُ العَظِیمُ (۱۲) یَومَ یَقُولُ المُنافِقُونَ وَ المُنافِقاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انظُرُونا نَقتَبِس مِن نُورِکُم قِیلَ ارجِعُوا وَراءَکُم فَالتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذابُ (۱۳) یُنادُونَهُم أَ لَم نَکُن مَعَکُم قالُوا بَلی وَ لکِنَّکُم فَتَنتُم أَنفُسَکُم وَ تَرَبَّصتُم وَ ارتَبتُم وَ غَرَّتکُمُ الأَمانِیُّ حَتّی جاءَ أَمرُ اللّهِ وَ غَرَّکُم بِاللّهِ الغَرُورُ (۱۴)

فَالیَومَ لا یُؤخَذُ مِنکُم فِدیَةٌ وَ لا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مَأواکُمُ النّارُ هِیَ مَولاکُم وَ بِئسَ المَصِیرُ (۱۵) أَ لَم یَأنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَن تَخشَعَ قُلُوبُهُم لِذِکرِ اللّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الحَقِّ وَ لا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الکِتابَ مِن قَبلُ فَطالَ عَلَیهِمُ الأَمَدُ فَقَسَت قُلُوبُهُم وَ کَثِیرٌ مِنهُم فاسِقُونَ (۱۶) اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ یُحیِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها قَد بَیَّنّا لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ (۱۷) إِنَّ المُصَّدِّقِینَ وَ المُصَّدِّقاتِ وَ أَقرَضُوا اللّهَ قَرضاً حَسَناً یُضاعَفُ لَهُم وَ لَهُم أَجرٌ کَرِیمٌ (۱۸) وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِندَ رَبِّهِم لَهُم أَجرُهُم وَ نُورُهُم وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصحابُ الجَحِیمِ (۱۹)

اعلَمُوا أَنَّمَا الحَیاةُ الدُّنیا لَعِبٌ وَ لَهوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَینَکُم وَ تَکاثُرٌ فِی الأَموالِ وَ الأَولادِ کَمَثَلِ غَیثٍ أَعجَبَ الکُفّارَ نَباتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَراهُ مُصفَرًّا ثُمَّ یَکُونُ حُطاماً وَ فِی الآخِرَةِ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضوانٌ وَ مَا الحَیاةُ الدُّنیا إِلّا مَتاعُ الغُرُورِ (۲۰) سابِقُوا إِلی مَغفِرَةٍ مِن رَبِّکُم وَ جَنَّةٍ عَرضُها کَعَرضِ السَّماءِ وَ الأَرضِ أُعِدَّت لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِکَ فَضلُ اللّهِ یُؤتِیهِ مَن یَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ

العَظِيمِ (۲۱) ما أَصابَ مِن مُصِيبَةٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي أَنفُسِكُم إِلّا فِي كِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لِكَيلا تَأسَوا عَلى ما فاتَكُم وَ لا تَفرَحُوا بِما آتاكُم وَ اللّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُختالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِينَ يَبخَلُونَ وَ يَأمُرُونَ النّاسَ بِالبُخلِ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الغَنِيُّ الحَمِيدُ (۲۴)

لَقَد أَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَيِّناتِ وَ أَنزَلنا مَعَهُمُ الكِتابَ وَ المِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالقِسطِ وَ أَنزَلنَا الحَدِيدَ فِيهِ بَأسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ لِيَعلَمَ اللّهُ مَن يَنصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالغَيبِ إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵) وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً وَ إِبراهِيمَ وَ جَعَلنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الكِتابَ فَمِنهُم مُهتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنهُم فاسِقُونَ (۲۶) ثُمَّ قَفَّينا عَلى آثارِهِم بِرُسُلِنا وَ قَفَّينا بِعِيسَى ابنِ مَريَمَ وَ آتَيناهُ الإِنجِيلَ وَ جَعَلنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأفَةً وَ رَحمَةً وَ رَهبانِيَّةً ابتَدَعُوها ما كَتَبناها عَلَيهِم إِلّا ابتِغاءَ رِضوانِ اللّهِ فَما رَعَوها حَقَّ رِعايَتِها فَآتَينَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنهُم أَجرَهُم وَ كَثِيرٌ مِنهُم فاسِقُونَ (۲۷) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤتِكُم كِفلَينِ مِن رَحمَتِهِ وَ يَجعَل لَكُم نُوراً تَمشُونَ بِهِ وَ يَغفِر لَكُم وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لِئَلّا يَعلَمَ أَهلُ الكِتابِ أَلّا يَقدِرُونَ عَلى شَيءٍ مِن فَضلِ اللّهِ وَ أَنَّ الفَضلَ بِيَدِ اللّهِ يُؤتِيهِ مَن يَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِيمِ (۲۹)

[ترجمه]

تنزيه كرد خداى را

(۲- ۱). اساس: «عرياص» خوانده مى‌شود، با توجّه به ديگر نسخه‌ها و ضبط تفسير قرطبى (۱۷/ ۲۳۵) تصحيح شد.

(۳). آد، گا: بخواند.

(۴). آد، گا: رسول كا: و به پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله.

(۵). همه نسخه بدلها: آورده باشند.

(۶). هيچ كدام از نسخه‌ها ندارند.

صفحه : ۲

آنچه در آسمانها و زمين است و او عزيز و محكم كار است.

او راست پادشاهى آسمانها و زمين، زنده مى‌كند و مى‌ميراند و او بر همه چيزها تواناست.

او پيش از همه چيزها و بازپسين و پيدا بحجّت و نهان از چشم مردم، و او به همه چيزها داناست.

او آن است كه بيافريد آسمانها و زمين را در شش روز، پس مستوى شد بر عرش داند آنچه در شود در زمين و آنچه بيرون آيد از آن و آنچه فرود آيد از آسمان و آنچه بر شود در آن، و او با شماست هر كجا باشيد و خداى به آنچه شما مى‌كنيد بيناست.

او راست پادشاهى آسمانها و زمين، و با خداى بود بازگشت كارها.

در آورد شب در روز و در آورد روز در شب، و او داناست به سرّ دلها.

ايمان آوريد به خداى و به رسول او و هزينه كنيد از آنچه گردانيد شما را خليفه در وى. آنان كه ايمان آرند از شما و هزينه كردند، ايشان را مزدى بزرگ [باشد]«۱».

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به متن تفسير افزوده شد.

صفحه : ۳

و چه بوده است«۱» شما را که ایمان نیارید به خدای، و رسول می‌خواند شما را تا ایمان آرید به پروردگارتان و بدرستی که گرفته است عهد شما اگر هستید مؤمنان.

او آن خداست که فرو می فرستد بر بنده‌اش آیتهای روشن تا برون آرد شما را از تاریکیها به روشنایی، و بدرستی که خدای به شما بخشاینده و مهربان است.

[۲- ر]

چیست شما را که نفقه نمی‌کنید در راه خدای و خدای راست میراث آسمانها و زمین. راست نباشد از شما آن که نفقه کند از پیش فتح و کارزار کند ایشان را درجه بزرگوار بود از درجه آنانی که نفقه کنند«۲» از پس و کارزار کنند. و همه را وعده داد خدای بر نیکویی و خدای بر آنچه شما می‌کنید داناست.

کیست آن که قرض دهد خدای را قرضی نیکو خدای دادن آن را مضاعف کند او«۳» و او را مزدی باشد با کرامت.

---

(۱). اساس: نیست، با توجّه به معنایی که بار دیگر در متن تفسیر شده است، تصحیح گردید.

(۲). اصل عبارت اخیر بدین صورت بوده: ایشان بزرگتر از آنان که نفقه کنند، با توجّه به ترجمه مجدّد آیه در متن تصحیح گردید.

(۳). اساس بدین صورت بوده: قرضی نیکو تا ده چندان کند، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تصحیح شد.

صفحه : ۴

روزی که بینی مردان«۱» و زنان مؤمن را که می‌رود روشنایی ایشان پیش ایشان و بر راست ایشان مژده شما را امروز بهشتها که می‌رود از زیر آن جویها، همیشه باشند در آن، آن ظفری است بزرگوار.

روزی که گویند منافقان از مردان و زنان آنان را که بگرویدند انتظار ما کنید تا فرا گیریم از روشنایی شما، گویند بازگردید باز پس و طلب کنید روشنایی، بزنند«۲» میان ایشان باره‌یی، او را دری باشد اندرون او در [او]«۳» رحمت و بیرون او از پیش او عذاب باشد.

ندا کنند ایشان را: نه ما با شما بودیم! گویند: آری و لیکن شما فتنه بودید شما را و انتظار کردید و شک کردید و بفریفت شما را آرزوها تا آمد فرمان خدای و بفریفت شما را به خدای [فریبنده یعنی]«۴» شیطان.

امروز نگیرند از شما فدایی و نه از آنان که کافر شدند. جای شما دوزخ است آن اولیتر به شما و آن بد جایی است؟

---

(۱). اساس بدین صورت بود: مردمان، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد، کا: مردان. [.....]

(۲). اساس: «بزنید»، با توجّه به قرینه فعل مجهول تصحیح شد.

(۳). اساس: ندارد، به قرینه معنا و با توجّه به ترجمه مجدّد آیه در متن، افزوده شد.

(۴). اساس: ندارد، با توجّه به معنای مجدّد آیه در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه : ۵

نیامد وقت آنان که ایمان آوردند [که خاشع شود دل ایشان به فرمان خدای و آنچه فرود آمد از حقّ، و مباشند چنان که آنان را که دادیم ما ایشان را کتاب پیش از اینکه. دراز گشت بر ایشان روزگار، سخت شد دلهای ایشان و بسیاری از ایشان بی‌سامانند]«۱».

بدانید که خدای زنده کند زمین پس مرگش، بیان کردیم برای شما آیتها تا مگر شما بدانید.

«۲»

صدقه دهندگان از مردان و زنان و وام دادند خدای را وامی نیکو دو چندان کنند«۳» به ایشان«۴» و ایشان را مزدی باشد با کرامت.

و آنان که ایمان آوردند به خدای و پیغمبرانش ایشان براستی کردند و شهیدان نزدیک خدایشان، ایشان را مزد باشد و روشنایی‌شان

و آنان که کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما را ایشان اهل دوزخند.

[۳- ر]

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه مجدّد آیه در متن تفسیر افزوده شد.

(۲). اساس: یضاعفکم، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۳). اصل بدین صورت بود: کند، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۴). اساس: به شما، با توجّه به ضبط کلمه و با عنایت به معنی مناسب آن آورده شد.

صفحه : ۶

بدانی«۱» که زندگانی دنیا بازی است و نشاطی و [آرایشی]«۲» و مفاخرت و مباهات است در بسیاری«۳» خواسته‌ها و فرزندان، مانند بارانی که به شگفت آرد برزگران را رستن آن، پس خشک شود، پس بینی آن را زرد، پس کرده پاره پاره، و در سرای بازپسین عذابی سخت و آمرزش از خدای و خشنودی، و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریفتنی.

«۴»

سبق برید به آمرزش از خدایتان و بهشتی که پهنای آن همچون پهنای آسمان و زمین است، بساخته‌اند برای آنان که بگرویدند به خدای و پیغمبران او، آن نعمت خداست بدهد آن را که خواهد، و خدای خداوند فضل است و بزرگواری.

نرسید از مصیبتی در زمین و نه در تنهاتان مگر در نوشته از پیش آن که بیافریدیم آن را، آن بر خدای آسان است.

تا تنگدل نشوید بر آنچه فایت شد از شما و شاد نشوید به آنچه داد شما را، و خدا دوست ندارد هر تکبّر کننده‌ای فخر آرنده«۵».

---

(۱). بدانی/ بدانید.

(۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ضبط شعرانی آورده شد.

(۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: و فخر آوردن میان شما و بسیاری کردن در، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۴). اساس: سبقوا، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۵). چاپ شعرانی: هر خرامنده فخر کننده را.

صفحه : ۷

آنان که بخل کنند و بفرمایند مردمان را به بخل، و هر که برگردد بدرستی که خدای توانگر است و پسندیده.

بدرستی که بفرستادیم پیغمبران ما به حجّتها و فرو فرستادیم با ایشان نامه و [ترازو]«۱» برای مردمان تا قیام کنند به عدل و انصاف، و فرو فرستادیم آهن را که در او سختی است، و بهره‌ها برای [مردم]«۲» و تا بداند خدای که کیست که یاری کند او را و پیغمبرانش را در نهانی، که خدای توانا و قادر است.

و بفرستادیم نوح را و ابراهیم را و کردیم در فرزندان هر دو پیغمبری را«۳» و کتاب، از ایشان راه یافته‌اند و بسیاری از ایشان بی‌سامانند.

پس بر پی داشتیم بر اثر ایشان پیغمبران ما را و پی داشتیم به عیسی بن مریم و بدادیم او را انجیل و کردیم در دلهای آنان که پیروی کردند [او را]«۴»،

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه کلمه در صفحات بعدی آورده شد.

(۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ضبط شعرانی آورده شد. [.....]

(۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: فرزندان هر دو پیغمبر را، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۴). اساس: ندارد، با توجّه به ضبط شعرانی و مفهوم عبارت آورده شد.

صفحه : ۸

مهربانی و رحمت و رهبانیّتی«۱» که ابتداع کردند بر آن. ننوشتیم آن را بر ایشان مگر برای طلب خشنودی خدای، نگاه نداشتند حقّ نگاهداشت آن، دادیم آنان را که گرویدند از ایشان مزد ایشان، و بسیاری از ایشان فاسق بودند.

ای کسانی که بگرویدید بترسید از خدای و ایمان آرید به رسول او تا بدهد شما را دو نصیب از رحمت خویش و کند شما را روشنایی که بروید، و بیامرزد شما را و خدای آمرزنده و مهربان است.

[۴- ر]

تا بدانند اهل کتاب که نیستند توانا بر چیزی از فضل خدای، و فضل به دست خداست بدهد آن را که خواهد و خدای خداوند رحمت و بزرگوار است«۲».

قوله تعالی- عزّ و علا: سَبَّحَ لِلّٰهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرضِ- الایهٔ.

حق تعالی گفت: تسبیح کرد و می‌کند خدای را- جلّ جلاله- آنچه در آسمان و زمین است. بیان کردیم پیش از اینکه که: «تسبیح» تبعید و تنزیه باشد خدای را- جلّ جلاله- از صفات نقص و آنچه بدو لایق نباشد از عقلا اینکه بود و از نا عاقلان و جمادات دلیل باشد بر آن که آن را«۳» خالقی هست مستحقّ [تسبیح و مثله قوله تعالی: وَ لِلّٰهِ یَسجُدُ مَن فِی السَّماواتِ وَ الْأَرضِ«۴»، یعنی افعال او که در آسمان و زمین است دلیل می‌کند که آن را فاعلی هست مستحقّ]«۵» سجود، برای

---

(۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: زیان کارند، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۲). ترجمه اینکه قسمت از آیه در صفحات بعدی چنین است: و خدای، خداوند فضل بزرگ است.

(۳). آد، کا، گا: او را.

(۴). سوره رعد (۱۳) آیه ۱۵.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۹

آن که وجود او دلیل کند بر صانعی مستحقّ سجده، نگرنده در او به علم رسد، آنگه سجده کند. چون حامل بر سجده او باشد به مثابت آن باشد که سجده آن«۱» کرده باشد، و هر چه در آسمان و زمین است از آنچه قدیم تعالی- جلّ جلاله- مختص است به

قدرت بر اینکه«۲»، چون در او نگردند دلیل کند بر آن که آن را خالقی و صانعی هست، فهذا معنی تسبیح الجمادات- و اینکه فصل مشبع برفت«۳» فی قوله: وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ وَ لکِن لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم،«۴» گفت: تسبیح می‌کنند«۵» خدای را هر چه در آسمان و زمین است، و اینکه معنی«۶» که گفتیم: وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ، و آن خدای عزیز و منیع غالب قاهر محکم کار است.

لَهُ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ، ملك آسمان و زمین او راست، او زنده کند مردگان را و بمیراند زندگان را. وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ، و او بر همه چیز قادر و تواناست.

هُوَ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الباطِنُ، [او اوّل است و آخر و ظاهر و باطن. در اینکه بسیار قولها گفته‌اند، آنچه محقّقان گفتند آن است که: او اوّل است]«۷»، یعنی قدیم است، به وجود بود پیش از همه موجودات و همه موجودات به او موجود شد«۸» امّا بنفسه أو بواسطهٔ، و آخر است یعنی همه چیزها فانی شود و او بماند. او اوّل موجودات است بر اینکه معنی و آخر موجودات است بر اینکه معنی. و ظاهر است، یعنی ظاهر الوجود است به دلیل از أدلّه«۹» که بر ثبوت و

---

(۱). اد، کا، گا: او را.

(۲). کا: بر او، گا: بر آن.

(۳). اد، کا: برفته است، گا: رفته است.

(۴). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۴۴.

(۵). آد، کا، گا: می‌کند.

(۶). آد، کا: بر اینکه وجه.

(۷). اساس: گفت او راست اوّل، با توجّه به افتادگی متن، از آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۸). آد، کا: شدند.

(۹). آد، کا، گا، است به ادلّه.

صفحه : ۱۰

وجود«۱» او برخاسته است به حدّی است که پنداری ظاهر است بر حاسّه«۲». و باطن است به آن معنی که از حواس دور است، و او را هیچ حاسّه از حواس ادراك نکند.

عبد اللّه عبّاس گفت: اوّلی است بی ابتدا و آخری است بی انتها، و ظاهر است یعنی غالب و قاهر و عالی بر همه چیزها، هر چه«۳» جز اوست زیر اوست و دون«۴» او در رتبت، و باطن [است، یعنی عالم است به کارهای پوشیده، ضحّاك گفت: آن خواست که اوّل اوّلها از اوست و]«۵» آخر آخرها بدوست و ظهور هر ظاهر و بطون هر باطن.

مقاتل حیّان گفت: اوّل است که کس او را به اوّل نکرد، و ظاهر است بی اظهار کس، و باطن«۶» بی ابطان کس. یمان گفت: اوّلی قدیم است و آخری رحیم است و ظاهری حکیم است و باطنی علیم. محمّد بن الفضل گفت: اوّل است به برّ خود«۷» و آخر است به عفو خود، و ظاهر به احسان و باطن به پوشیدن گناه بر بندگان.

ابو بکر ورّاق گفت: هو الأوّل بالأزلیّهٔ و الاخر بالأبدیّهٔ، و الظّاهر بالأحدیّهٔ، و الباطن بالصّمدیّهٔ. حسین بن الفضل گفت: اوّل است بی ابتدا و آخر است بی انتها و ظاهر است بی اقتراب و باطن است بی حجاب. عبّاد گفت: اوّل

---

(۱). آد، کا، گا: که بر وجود.

(۲). اساس: خواسته، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). کا: و هر چیز.

(۴). اساس: درون، با توجّه به آد و دیگر نسخه‌ها بدلها تصحیح شد.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به کا و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد است.

(۷). اساس: به وجود، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۱

است، یعنی سابق است به فعل خیرات و احسان او بر همه احسانها مقدّم، و آخر است پس از فنای خلق، و ظاهر است به غلبه بر همه چیز با آن که پوشیده است از چشمها، و باطن است یعنی عالم است به خفایای امور.

سدّی گفت: اوّل است به توفیق توحید، و آخر است به توفیق توبه، و ظاهر است به توفیق سجود«۱»، و باطن است به ستر عیوب«۲». إبن عطا گفت: اوّل است به کشف احوال دنیا تا رغبت نکنند در او، و آخر است به کشف احوال عقبی تا نشکیبند از او، و ظاهر است بر دلهای دوستان تا بشناختند او را، و باطن است از دلهای دشمنان تا منکر شدند او را، و بعضی دیگر گفتند: اوّل است به تکوین، بیانه قوله تعالی: إِنَّما قَولُنا لِشَیءٍ إِذا أَرَدناهُ أَن نَقُولَ لَهُ کُن فَیَکُونُ«۳»، و آخر است به تلقین«۴»، یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالقَولِ الثّابِتِ فِی الحَیاةِ الدُّنیا«۵»، و ظاهر است به تبیین، بیانه: یُرِیدُ اللّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُم«۶»، و باطن است به تزیین، بیانه: وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُم«۷».

محمّد بن علیّ التّرمذی گفت: الاوّل بالتّألیف، و الآخره بالتّکلیف، و الظّاهر بالتّصریف، و الباطن بالتّعریف. جنید گفت: الأوّل بشرح القلوب، و الاخر بغفران الذّنوب، و الظّاهر بکشف الکروب، و الباطن بعلم الغیوب.

در خبر است که: عمر خطّاب از اینکه آیت پرسید کعب أحبار را، گفت: معنی آن است که [۴- پ]

اوّل چنان داند که آخر، و باطن چنان داند که ظاهر. و گفتند: اوّل است به هیبت و سلطان، و آخر است به رحمت

---

(۱). اساس: خود، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس خود، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۳). سوره نحل (۱۶) آیه ۴۰.

(۴). آد، کا بیانه، گا بیانه قوله.

(۵). سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۳۷. [.....]

(۶). سوره نساء (۴) آیه ۲۶.

(۷). سوره حجرات (۴۹) آیه ۷.

صفحه : ۱۲

و احسان، و ظاهر است به حجّت و برهان، و باطن است به عصمت و امتنان. و گفتند: هو الاوّل بالهدایهٔ، و الاخر بالکفایهٔ، و الظّاهر بالولایهٔ، و الباطن بالرّعایهٔ [و قیل: هو الأوّل بالانعام، و الاخر بالاتمام، و الظّاهر بالاکرام، و الباطن بالالهام]«۱» و قیل: هو الاوّل بتسمیهٔ الأسماء، و الاخر بتکملهٔ النّعماء، و الظّاهر بتسویهٔ الأعضاء، و الباطن بصرف اللّأواء«۲». و قیل: هو الاوّل بانشاء الخلایق [و الاخر بافناء الخلایق]«۳» و الظّاهر باظهار الحقایق، و الباطن بعلم«۴» الدّقایق. بعضی گفتند: اینکه «واو» هاصله است، و التّقدیر: هو الأول الاخر

الظاهر الباطن، تا عطف شیء نباشد بر نفس خود، و درست آن است که «واو» های عطف بر جای خود است و اختلاف صفات به جاری مجری موصوفات«۵» کرد، چنان که شاعر گفت در اینکه بیت- شعر:

الی الملک القرم و إبن الهمام و لیث الکتیبة فی المزدحم

قتاده گفت: روایت کرده‌اند ما را که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- [یک روز]«۶» با صحابه نشسته بود، ابری بر آمد. اصحاب را گفت: شما دانید تا اینکه چیست! گفتند: خدای و رسول عالمتر«۷». گفت: اینکه را عنان«۸» خوانند، اینکه ابری است که زمین را سیراب کند. خدای تعالی اینکه ابر را براند بر قومی که او را شکر نکنند و او را نخوانند، آنگه گفت: دانید تا از بالای اینکه چیست! گفتند: اللّه و رسوله اعلم، خدای و رسول عالمتر«۹». گفت: [بالای او]«۱۰» آسمان دنیاست و آن را

(۶- ۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد: بتصفیة الأهواء، کا: بتصرف الأواء.

(۴). آد، گا: بتعلیم.

(۵). آد، کا، گا: موصوف آن.

(۹- ۷). کا: عالمتراند.

(۸). اساس: عیاق، آد و دیگر نسخه بدلها: غنا، با توجّه به ضبط شعرانی و منابع لغت تصحیح شد.

(۱۰). اساس، آد، گا: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

صفحه : ۱۳

رقیع خوانند و آن موجی مکفوف است و سقفی محفوظ، آنگه گفت: دانید که پس از آن چیست! گفتند: خدای و رسول عالمتر«۱»، گفت: بالای آن آسمان دوم است و از آسمان دوم تا اوّل«۲» پانصد ساله راه است [و از هر آسمانی تا به آسمانی پانصد ساله راه است. آنگه از بالای آن عرش است. و از آسمان هفتم تا به عرش پانصد ساله راه است]«۳». آنگه گفت: دانید تا زیر شما چیست! گفتند:

خدا و رسول عالمتر«۴»، گفت: زمینی دیگر است، و از اینکه زمین تا«۵» آن زمین پانصد ساله راه است، همچنین گفت«۶»: تا هفت زمین«۷». آنگه گفت: به آن خدایی که جان محمّد به دست اوست که اگر [خدای را]«۸» بخوانید از بالای عرش جواب دهد شما را و از زیر هفتم زمین جواب دهد شما را، آنگه اینکه آیت برخواند«۹»: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ و مراد آن است بعلم و قدرت و خلق.

ابو صالح روایت کرد از ابو هریره که: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- یک روز در حجره حضرت«۱۰» فاطمه شد- علیها السّلام- از او فاطمه«۱۱» خادمه‌ای خواست. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: تو را راه نمایم بر چیزی که تو را بهتر است از اینکه که تو می‌خواهی. گفت: چیست آن! گفت بگوی:

۱۲» اللّهمّ ربّ السّموات [السّبع]» و ربّ العرش العظیم، ربّنا و ربّ کلّ شیء منزل التّورات و الانجیل و الفرقان فالق الحبّ و النّوی، أعوذ بک من شرّ کلّ شیء انت اخذ

(۴- ۱). کا: عالمتراند.

(۲). آد، کا: از آسمان اوّل تا به دوم. (۱۲- ۸- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، گا به.

(۶). آد، کا، گا: می گفت. [.....]

(۷). آد، کا، گا بگفت.

(۹). اساس: بخواند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد، کا، گا: ندارد.

(۱۱). آد، کا، گا: و فاطمه از او.

صفحه : ۱۴

اللهبناصیته انت الاوّل فلیس قبلک شیء، و أنت الاخر فلیس بعدک شیء، و انت الظّاهر فلیس فوقک شیء، و انت الباطن فلیس دونک شیء، اقض عنّا الدّین و أغننا من الفقر.}

[وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و او به همه چیز داناست]«۱».

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّامٍ، گفت: او آن خداست که آسمان و زمین بیافرید در شش روز. ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ، پس بر عرش مستوی«۲» شد. و تفسیر اینکه بگفته‌ایم چند جایگاه. يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ، داند آنچه در زمین شود و آنچه از زمین برآید، و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه بر آسمان شود.

وَ هُوَ مَعَكُمْ، و او با شماست هر کجا باشید به معنی علم، یعنی عالم است به احوال شما بر وجهی که بر او هیچ پوشیده نیست به مانند آن که کسی با کسی باشد از او غایب نباشد. وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، و خدای به هر چه شما می‌کنید عالم است.

لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، ملک آسمان و زمین او راست از روی خلق و نفاذ امر و امضای تصرّف. وَ إِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ، و بازگشت کارها با اوست.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ، شب«۳» در روز آرد«۴» و روز«۵» در شب آرد«۶»، و اختلاف اقوال در او«۷» برفته است در سورت آل عمران. وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ، و او عالم است با آنچه در دلهاست. و مراد «بذات الصّدور» اسرار است [۵- ر]، پنداری«۸» سرّ را بر دل خود«۹» مستولی کرد، کقولهم:

ذات مال.

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: مستولی.

(۵- ۳). آد، کا، گا: را.

(۴). گا: در آرد.

(۶). آد، گا: در آرد.

(۷). آد، کا، گا: در اینکه.

(۸). آد، کا، گا: که.

(۹). اساس: چون، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۵

آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ، گفت: ایمان آریـد به خـدای و رسول او. و انفقوا، و هزینه کنیـد«۱». مِمّا جَعَلَکُم مُستَخلَفِینَ فِیهِ، از آنچه شما را در آن خلیفه کرد، یعنی به میراث از دیگران به شما رها کرد، و قیل: مملّکین معمّرین فیه، مملّك و معمّر کرد شما را در آن. فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُم وَ أَنفَقُوا لَهُم أَجرٌ کَبِیرٌ، آنان که ایمان دارند از شما و نفقه کنند ایشان را مزدی بزرگ باشد و ثوابی عظیم.

آنگه بر سبیل انکار و تقریع گفت: و ما لکم، [«ما» استفهام است]«۲»، چه بوده است شما را که ایمان نمی‌آرید به خدای؟ وَ الرَّسُولُ یَدعُوکُم، «واو» حال راست، و حال آن که«۳» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- شما را می‌خواند و دعوت می‌کند تا به خدای ایمان آریـد. وَ قَد أَخَذَ مِیثاقَکُم، [هم «واو» حال است، یعنی و حال حالی که عهد از شما بسته است با آن که در عقل شما مقرّر بکرده است و مرکوز وجوب معرفت و توحیـد و عـدل او، و وجوب تصدیق انبیا و رسل او، و بر آن دلیلها اقامت کرده است و حجج نصب کرده]«۴». عـامّه قرّاء [خواندنـد: أخـذ میثاقکم بر فعل مستقیم و نصب «میثاق» علی معنی و قـد اخـذ اللّه میثاقکم]«۵»، مگر ابو عمرو که او خوانـد: و قـد اخـذ میثاقکم، علی الفعل المجهول«۶»، و پیمان شـما فرا گرفته‌اند«۷». إِن کُنتُم مُؤمِنِینَ، اگر ایمـان داریـد. گفتند:

معنی آن است که اگر هیـچ ایمان خواهیـد آوردن وقتی از وقتها، اکنون اولیتر است که ایمان آرید«۸» که هم دعوت رسول است و هم ادلّه عقل هست بر صحّت اسلام و نبوّت رسول ما- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. و گفتند: [اگر]«۹» به چیزی ایمان خواهید آوردن لقیام الدّلالهٔ علیه، اینکه جای آن است که به او

---

(۱). گا: نفقه کنید. (۹- ۵- ۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۳). آد، کا، گا حالی که.

(۶). آد، کا، گا یعنی.

(۷). آد، کا، گا: ها گرفته‌اند.

(۸). آد: آورید.

صفحه : ۱۶

ایمان آرید«۱». [و در آیه دلیل است بر بطلان جبر، چه از حکیم نیکو نباشـد که کافر را منع کنـد از ایمان به خلق قدرت موجبه کفر و سلب قدرت موجبه ایمان. آنگه گوید: ما لَکُم، چه بوده است شما را که ایمان نمی‌آرید]«۲».

هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلی عَبـدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ، آنگه گفت: او آن خـداست که بر بنـده خود یعنی محمّـد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- فرو فرستاد آیـاتی و علامـاتی و دلایلی روشن. لِیُخرِجَکُم مِنَ الظُّلُمـاتِ إِلَی النُّورِ، تـا برون آرد شـما را از تـاریکی به روشنایی. خلاف کردند در آن که فعل اخراج [را]«۳» اسناد با کیست؟ بعضی گفتند: راجع است با خدای تعالی- جلّ جلاله- و گفتند: راجع است با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و هر دو محتمل است و نیکو. وَ إِنَّ اللّهَ بِکُم لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ، و خدای تعالی به شما مهربان و رحیم است.

وَ ما لَکُم، [«ما» هم استفهامیّه است]«۴» آنگه گفت هم بر سبیل تقریع و ملامت: وَ ما لَکُم«۵» چیست شما را و چه افتاده است شما را که نفقه نکنید«۶» در سبیل خـدای و آن جهاد است«۷» و وجوه مصالـح دینی و ابواب برّ او«۸». وَ لِلّهِ مِیراثُ السَّمـاواتِ وَ الأَرضِ، و خـدای را میراث آسـمانها و زمینها، یعنی اهل آسـمانها و زمین که بمیرند همه، خدای تعالی باقی باشد. آنگه بیان کرد فضل سابقان را، گفت: لا یَستَوِی مِنکُم مَن أَنفَقَ مِن قَبلِ الفَتحِ، راست نباشد«۹» آنان که نفقه کننـد پیش از فتح. بیشتر مفسّـران گفتند: مراد فتح

مکّه است، و شعبی گفت: مراد صلح حدیبیّه است برای آن که در خبر آمد که رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفتند: صحابه«۱۰» بر صلح حدیبیّه که اینکه فتح است! گفت: آری فتحی

---

(۱). آد، گا: آورید. (۴- ۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸- ۵). آد، کا، گا: ندارد.

(۶). آد، کا، گا: نمی‌کنید.

(۷). آد، گا فی سبیل اللّه تعالی.

(۹). آد، کا، گا: نباشند.

(۱۰). آد، کا، گا: در.

صفحه : ۱۷

عظیم است. وَ قاتَلَ، و با نفقه قتال کند در نصرت دین رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. أُولئِکَ أَعظَمُ دَرَجَةً، ایشان را درجه بزرگوار بود از درجه آنانی که پس از آن نفقه کنند و قتال.

ابو سعید خدری روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: نزدیک است که قومی آیند که اعمال شما«۱» حقیر دارند در جنب اعمال خود. ما گفتیم: کیستند ایشان یا رسول اللّه! قریش‌اند! گفت: نه، از ایشان تنگ دلتر باشند و اشارت کرد به یمن و گفت اهل یمن‌اند:

الا انّ الایمان یمان و الحکمة یمانیة.

گفتند«۲»: یا رسول اللّه ایشان بهترند از ما! گفت: به آن خدای که نفس من به فرمان اوست که اگر یکی از ایشان به مانند کوهی از زر نفقه کند به پایه شما نرسند و نه به نیمه آن، آنگه انگشتان به هم باز نهاد و انگشت کهترین«۳» برداشت و گفت: اینکه چنین است«۴» فضل میان [ما و]«۵» مردمان دیگر که فضل اینکه«۶» انگشتان بر انگشت کهین و اینکه آیت بخواند: لا یَستَوِی مِنکُم مَن أَنفَقَ مِن قَبلِ الفَتحِ- الایة.

از«۷» عموم آیت آن است که خدای تعالی رفع تسویه کرد میان آنان که پیش از فتح مکّه و یا حدیبیّه نفقه و قتال کردند، و اینکه به دو خصلت باز بسته است:

یکی سخاوت و یکی شجاعت. و اتّفاق است که در اینکه دو خصلت [۵- پ]

بل سایر خصایل«۸» حضرت امیر المؤمنین علی- صلوات اللّه و سلامه علیه«۹»-

---

(۱). کا را.

(۲). آد، گا: گفتیم، کا: گفتم.

(۳). آد، کا، گا: کهین. [.....]

(۴). آد، کا، گا: چندین است.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: آن، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد، کا، گا: در.

(۸). آد، کا، گا: خصال.

(۹). آد، گا: امیر المؤمنین علی علیه السّلام.

صفحه : ۱۸

مقدّم بود بر صحابه و از هیچ کس در اینکه دو خصلت باز نگفتند که از او، تا در خبر است که: یک روز اعرابی«۱» بر او سؤال کرد، او و کیل را گفت:

اعط الاعرابیّ ألفا،

اعرابی را هزار«۲» بده. گفت از زر دهم«۳» یا از سیم! گفت:

کلاهما عندی حجران فاعط الاعرابیّ انفعهما له

گفت: هر دو بنزدیک من سنگ است«۴»، اعرابی را آن ده که او را نافعتر بود، امّا قتال کس خلاف نخواهد کردن، پس آیت اگر تخصیص کنند به قومی دون قومی آنچه مضمون اوست به او لایقتر است از آن که به دیگر کس.

آنکه گفت: اینان نیز که پس از فتح نفقه و قتال کردند بی نصیب نیستند، هر کس حظّ خود دارد. وَ کُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنی، گفت: همه را وعده داد خدای به آن نیکوتر از آنچه کرده باشند. و «حسنی» تأنیث احسن باشد. وَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ، خدای تعالی به آنچه شما می‌کنید داناست تا جزا دهد شما را بدانچه می‌کنید.

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً، آنگه تحریض کرد خلق را بر انفاق و زکات و صدقه و نفقه، گفت: کیست آن که قرض دهد به خدای تعالی قرضی نیکو! آن دادن تو را قرض خواند تا بدانید که جزای آن واجب است«۵» بمنزله«۶» جزای دین و گزاردن قرض، آنگه بیان کرد که: از یک روی با قرض ماند و آن وجوب قضاست، و از یک روی با تجارت ماند که یکی را ده عوض باشد و هفتاد هفتصد«۷»، گفت: خدای دادن آن را مضاعف کند و او را مزدی و ثوابی باشد با کرامت.

---

(۱). آد: اعرابی.

(۲). آد، کا، گا دینار.

(۳). اساس: یا از درم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد، کا، گا امّا.

(۵). آد، کا، گا: بدانید که آن را جزا خواهد بود.

(۶). آد، کا، گا: قضای.

(۷). آد، گا فیضاعفه له.

صفحه : ۱۹

آنگه گفت: یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، یاد کن ای محمّد آن روزی که تو بینی مردان مؤمن را و زنان مؤمنات را که نور ایشان می‌رود و سعی می‌کند و می‌شتابد در پیش ایشان و بر دست راستشان، گفتند: جمله جهات خواست، الّا آن است که اکتفا کردند به ذکر بعضی از کل، بعضی دیگر گفتند: تخصیص جهت از پیش برای آن کرد که نور از رویهای ایشان می‌تابد برای وضو و نماز و سجده که کرده باشند،

لقوله- علیه السّلام: امّتی الغرّ المحجّلون یوم القیمهٔ من آثار الوضوء

، گفت: امّت من أغرّ محجّل باشند روز قيامت از آثار وضو و نماز، و امّا«١» دست راست در خبر است كه: بنده مؤمن كه او تسبيح كرده باشد به انگشتان شمرده«٢» و نگاه داشته از سر هر«٣» انگشتى از انگشتان او به مانند مشعله‌اى نور مى‌درخشد«۴».

عبد اللّه مسعود گفت: نورشان به قدر عملشان باشد، مرد بود كه نور او چند درخت خرما باشد. و بود كه چند قامت مردى بود، و آن كس را كه از آن كمتر نبود به مقدار انگشتى باشد، گاه [بتابد كه]«۵» ببينند و گاه نبينند.

قتاده گفت مرا روايت كردند از رسول- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- كه او گفت: روز قيامت مرد باشد كه نور او چندان باشد كه از مدينه تا عدن و صنعاء«۶» يمن تابد، و كم از آن تا چندانى بود كه جاى قدم خود بيند و بس، و مؤمن بود كه او را چندانى نور بود كه آتش دوزخ را بنشاند و تاب ببرد تا آن جا كه بر صراط مى‌گذرد، از دوزخ آواز مى‌آيد [كه]«٧»:

جز يا مؤمن فانّ نورك اطفأ لهبى

، بگذر اى مؤمن كه نور تو نار ما را بكشت.

بشريكم اليوم جنّات تجرى من تحتها الانهار

____

،

(١). اساس: را با، با توجّه به آد، گا تصحيح شد. [.....]

(٢). آد، گا: به انگشت شمرده باشد.

(٣). آد، گا: فرداى قيامت از هر.

(۴). آد، گا: شعله نورى همى فروزد، كا: همى درفشد.

(٧- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: صنعان، با توجّه به آد، كا، گا: تصحيح شد.

صفحه : ٢٠

يعنى فرشتگان گويند ايشان را كه: مژده«١» شما را امروز بهشتهاست كه در زير درختان او جويها مى‌رود. خالِدِينَ فِيها، در آن جا هميشه باشند. ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، آن«٢» ظفرى و دست«٣» يافتنى بزرگ است.

آنگه چون ذكر مؤمنان بكرد، ذكر منافقان با آن بگفت تا هر دو معلوم شود، گفت: ياد كن اى محمّد آن روز كه گويند مردان منافق و زنان منافقات مؤمنان را «انظرونا». و اينكه آنگه باشد كه مؤمنان در قيامت آيند با نور تمام، منافقان از دور بنگرند به نور ايشان، ايشان را بشناسند، در دنبال ايشان افتند و ايشان را مى‌گويند: انظُرُونا، انتظار ما كنيد. نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ [۶- ر]، تا ما از نور شما روشنايى باز گيريم و از چراغ شما چراغى بر افروزيم. «نظر» در آيت به معنى انتظار است، يقول العرب: انظرنى، أى انتظرنى، و حمزه خواند و يحيى و أعمش: «انظرونا، أى أمهلونا، ما را مهلت دهيد، يعنى بر ما تعجيل مكنيد من الانظار و هو الإمهال، و قال عمرو بن كلثوم- شعر:

ابا هند فلا تعجل علينا و انظرنا«۴» نخبّرك اليقينا

مفسّران گفتند: مؤمنان روز قيامت در عرصه قيامت آيند، به نور عمل خود صراط مى‌برند، و منافقان در آيند در قدر پايه خود نورى ضعيف بود ايشان را على وجه المكر و الخديعة بمعنى العذاب لقوله تعالى: يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ«۵»، ايشان به آن نور ضعيف راه مى‌برند كه بتابد تا بروند، گه بميرد تا«۶» بمانند، ناگاهى«٧» بادى بر آيد و نور ايشان بنشاند، ايشان عند آن حال كه در تاريكى

بمانند اینکه گویند که:

---

(۱). کا، گا: مزد.

(۲). آد، کا، گا، اینکه.

(۳). اساس: راست، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد، کا: أمهلنا.

(۵). سوره نساء (۴) آیه ۱۴۲.

(۶). اساس: بمیرند یا ، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد، کا، گا: ناگاه.

صفحه : ۲۱

انظُرُونا نَقتَبِس مِن نُورِکُم، گفت و از آن جاست که حکایت کرد از مؤمنان که:

یَقُولُونَ رَبَّنا أَتمِم لَنا نُورَنا«۱» ارجِعُوا وَراءَکُم، باز پس روید و طلب نور از آن جا کنید که ما«۴» نور از دنیا آوردیم، اینکه نور آن وضوهاست به طهارتها که ما در سرمای سرد کردیم«۵»، ایشان در اینکه باشند. فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ، بزنند میان ایشان بارویی«۶»، دیواری بکنند«۷» که آن را دری بود. کسائی گفت «با» صله است، و التّقدیر: ضرب بینهم سور. گفتند: اینکه دیواری باشد حاجز و حایل میان بهشت و دوزخ که

باب باطنه فیه الرّحمهٔ

، در اندرون او«۸» رحمت بود، مراد به «باطن» بهشت است. فِیهِ الرَّحمَهُٔ، در او رحمت است. و قوله: فیه، ضمیر راجع است با لفظ دون«۹» معنی. وَ ظاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ، ای من قبل الظّاهر العذاب، و ظاهر او از قبل ظاهر [او]«۱۰» عذاب باشد، یعنی دوزخ. ابو سیّار«۱۱» گفت: با علیّ بن عبد اللّه عبّاس بودم بنزدیک وادی جهنّم«۱۲»، گفت از پدرم شنیدم عبد اللّه عبّاس که اینکه آیت

---

(۱). سوره تحریم (۶۶) آیه ۸.

(۲). آد، کا، گا: من. [.....]

(۳). آد، کا، گا: قیل.

(۴). آد، گا اینکه.

(۵). آد، کا، گا: می‌کردیم.

(۶). اساس: پاره، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). اساس: بلند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: او در، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: هم و، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۱). اساس: ابو سیا، آد، گا: ابو سیّار، کا: إبن سیّار، تفسیر طبری (۲۴/ ۱۲۹): ابو سنان، متن با توجه به آد، گا تصحیح شد.

(۱۲). آد: جهینم.

صفحه : ۲۲

برخواند که: فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ، گفت: اینکه باره«۱» است که خدای تعالی در اینکه آیت گفت. عبد اللّه بن عمرو گفت در اینکه آیت که: اینکه باره«۲» که خدای تعالی در قرآن گفت که: فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ، باره«۳» مسجد بیت المقدّس است. له باب، در مسجد است. باطِنُهُ فِیهِ الرَّحمَةُ، یعنی المسجد. وَ ظاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذابُ، یعنی آن وادی که آن را وادی جهنّم«۴» گویند.

زیاد بن ابی سوده گفت: عبادهٔ بن الصّامت را دیدم بر باره«۵» بیت المقدّس ایستاده از جانب شرقی و می گریست، گفتم: یا أبا ولید«۶»، چرا می گریی! گفت:

از آن جا که خبر داد ما را رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که: وادی دوزخ است. شریح گفت که کعب الأحبار گفت: [له باب]«۷» اینکه در«۸» بیت المقدّس که آن را باب الرّحمهٔ می گویند، آن است که خدای تعالی گفت: فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحمَةُ- الایهٔ.

یُنادُونَهُم، ندا کنند منافقان مؤمنان را که: أَ لَم نَکُن مَعَکُم، نه ما با شما بودیم«۹»! نماز کردیم و روزه داشتیم و میان ما مناکحت و مؤانست«۱۰» بود. قالُوا:

گویند مؤمنان که: آری، با ما بودید به ظاهر نه به باطن، به زبان نه به دل، به نفاق نه به وفاق. وَ لکِنَّکُم فَتَنتُم أَنفُسَکُم، خویشتن به فتنه افگندید، یعنی خویشتن هلاک کردید به نفاق، و مراد به اینکه «فتنه» هلاک است. وَ تَرَبَّصتُم، و به مؤمنان انتظار هلاک و دایره کردید. وَ ارتَبتُم، شاک شدید در توحید و عدل خدای.

وَ غَرَّتکُمُ الأَمانِیُّ آرزوهای باطل شما را بفریفت. ابو بکر ورّاق گفت: طول الامل،

---

(۱). آد: با رویی، کا، گا: بارو.

(۲). آد. با رویی.

(۵- ۳). آد، کا، گا: با روی.

(۴). آد: جهیم. [.....]

(۶). آد، گا: با الولید.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). کا، گا مسجد.

(۹). آد، کا، گا و نه ما با شما.

(۱۰). آد، کا، گا: موارثه.

صفحه : ۲۳

درازی امید خواست.

أنس مالک روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- یک روز با صحابه نشسته بود و ایشان را وعظ می کرد، خطها بر زمین می کشید در بر«۱» یکدیگر، آنگه خطّی دیگر از گوشه‌ای بکشید [۶- پ]

آنگه گفت: دانید تا اینکه«۲» چیست! گفتند: نه. گفت: اینکه مثل فرزند آدم است و آرزوهای او، و آن خطّ دیگر امید است چنان که«۳» او در میان آرزوها و امید باشد که مرگ به او رسد و امانیّ او باطل کند. و امیر المؤمنین علی- صلوات اللّه و سلامه علیه-

گفته«۴»:

«۵» لا تتّكل« على المنى فانّها بضائع النوكى،

گفت: بر آرزوها تكيه مكن«۶» كه آن بضاعت احمقان است، و شاعر گويد:

الا يا نفس ان ترضى بقوت فأنت عزيزة ابدا غنيّة

دعى عنك المطامع و الامانيّ فكم امنيّة جلبت منيّة

حَتّى جاءَ أَمرُ اللّهِ، تا فرمان خداى آمد يعنى مرگ. وَ غَرَّكُم بِاللّهِ الغَرُورُ، و بفريفت شما را به خداى فريبنده‌اى، يعنى شيطان. صفت موصوف«۷» محذوف است، و سماك بن حرب در شاذّ خواند: «غرور» به ضمّ «غين»، يعنى اباطيل. و «غرور» به ضم مصدر باشد، و به فتح اسم فاعل. قتاده گفت: بر خدعه شيطان مى‌بودند تا خداى تعالى در دوزخ فگند ايشان را.

فَاليَومَ لا يُؤخَذُ مِنكُم فِديَةٌ، امروز از شما فديه نستانند، يعنى عوضى و بدلى كه شما را به آن از دوزخ بازخرند. إبن عامر و ابو جعفر و يعقوب «لا تؤخذ» خواندند به «تا» ى تأنيث لأجل الفديه، و باقى قرّاء به « يا » خواندند لتقدّم الفعل و

---

(۱). آد، كا، گا: در زير.

(۲). آد، گا: دانيد كه تا اينكه خط.

(۳). آد، گا: بسا كه.

(۴). آد، كا، گا، گفت.

(۵). آد: لا تتّكلوا.

(۶). آد، كا، گا: مكنيد.

(۷). آد، كا، گا: موصوفى.

صفحه : ۲۴

لأنّ التّأنيث غير حقيقىّ. وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، و نه نيز از كافران فديه نستانند.

مَأواكُمُ النّارُ، مأواى شما دوزخ است. هِيَ مَولاكُم، [أى اولى بكم]«۱»، آن اولیتر است به شما«۲»، قال لبيد:

فغدت كلا الفرجين تحسب انّه«۳» مولى المخافة خلفها و أمامها

وَ بِئسَ المَصِيرُ، و بد جاى بازگشتى است«۴».

أَ لَم يَأنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا، گفت: وقت نيامد! كلبىّ و مقاتل گفتند: آيت در منافقان آمد پيش از هجرت، و سبب آن بود كه سلمان را گفتند: ما را خبر ده از آنچه در توريت ديده‌اى از عجايب، خداى تعالى آيت فرستاد [كه]«۵»: نَحنُ نَقُصُّ عَلَيكَ«۶». مدّتى از اينكه گفتار باز ايستادند. چون خداى تعالى زجر كرد ايشان را، به آنكه گفت: قرآن نيكوترين«۷» قصّه‌هاست و نافعترين، ديگر باره با سر سؤال سلمان شدند، خداى تعالى آيت فرستاد: اللّهُ نَزَّلَ أَحسَنَ الحَدِيثِ«۸». مدّتى ديگر فرو گذاشتند، آنگه با سر سؤال شدند. خداى تعالى اينكه آيت فرستاد و گفت:

وقت نيست كه اينكه«۹» مؤمنان يعنى مظهران ايمان به زبان و مبطنان كفر كه دل ايشان خاشع شود به فرمان خداى تعالى و براى

امر«۱۰» خدای.

عبد اللّه مسعود گفت: میان اسلام ما و میان آن که ما را عتاب کردند به اینکه آیت الّا چهار سال نبود. آنگه مؤمنان یکدیگر را عتاب کردن گرفتند، بعضی دیگر گفتند: اینکه وعظی است که خدای تعالی کرد مؤمنان را مبتدأ چون از

(۵- ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). اساس اینکه مولی اولیست، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. [.....]

(۳). اساس: تحسبوا، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۴). آد، کا، گا: بازگشتن است آن.

(۶). سوره یوسف (۱۲) آیه ۳.

(۷). آد، کا، گا: نیکوتر.

(۸). سوره زمر (۳۹) آیه ۲۳.

(۹). آد، کا: وقت اینکه نیامد که، گا: وقت نیامد که.

(۱۰). آد، کا، گا: ذکر.

صفحه : ۲۵

ایشان قساوت قلب دید. وَ ما نَزَلَ«۱» لِذِكرِ اللّهِ. و نافع و حمزه و عاصم به روایت مفضّل و حفص خواندند: «نزل» به تخفیف «زا»، علی لزوم الفعل، و آنچه فرود آمد از حق [و باقی قرّاء به «نزّل» به تشدید، و آنچه خدای تعالی فرو فرستاد از حق]«۳». رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: اوّل چیزی که از امّت [من]«۴» بردارند خشوع باشد. وَ لا يَكُونُوا، [در او خلاف کردند]«۵»، بعضی«۶» گفتند: محلّ او نصب است عطفا علی قوله: أن تَخشَعَ، و التّقدیر: ان«۷» لا یکونوا«۸»، و بعضی دیگر گفتند: نهی است و محلّ [او]«۹» جزم است چه سقوط «نون» تثنیه و جمع و «نون» تأنیث برای نصب و جزم باشد، گفت:

مباشند«۱۰» چنان که آنان که ما ایشان را کتاب دادیم پیش از اینکه، یعنی جهودان و ترسایان، [و مثله فی احتمال الوجهین اعنی النّصب و الجزم، قوله تعالی: وَ لا تَلبِسُوا الحَقَّ بِالباطِلِ وَ تَكتُمُوا الحَقَّ«۱۱»، و قد مضی الكلام فیه]«۱۲». فَطالَ عَلَيهِمُ الأَمَدُ، روزگار بر ایشان دراز گشت از عهد پیغمبران، یعنی ایّام فتور دراز گشت.

فَقَسَت قُلُوبُهُم، دلهای ایشان سخت شد.

ربیع بن عمیله«۱۳» گفت از عبد اللّه مسعود که او گفت: حدیثی شنیدم از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که از آن خوشتر حدیث نشنیدم الّا کتاب

---

(۱). کا: نزّل، گا: نزّل.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو فرستادند.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد افزوده شد.

(۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا: افزوده شد.

(۶). اساس دیگر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۷). آد، کا: و أن.

(۸). اساس و همه نسخه بدلها: لا تکونوا، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد. [.....]

(۱۲- ۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). اساس، آد، کا، گا: می‌باشید، با توجّه به ضبط کلمه «یکونوا» تصحیح شد.

(۱۱). سوره بقره (۲) آیه ۴۲.

(۱۳). آد، کا، گا: ربیع بن عمیره.

صفحه : ۲۶

خدای تعالی، و آن آن است که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: [۷- ر]

چون عهد بنی اسرائیل به مدّت پیغمبران دراز شد دلها [ی ایشان]«۱» سخت شد، کتابی از بر خود بنهادند بر مراد و هوای خود و آنچه ایشان را به دل خوش آمد، و توریت باز پس پشت افگندند، چه در او احکامی بود که ایشان را خوش نبود به آن از نواهی و موانع، چنان که حق تعالی گفت: نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ كِتابَ اللّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعلَمُونَ«۲»، آنگه گفتند: اینکه نوشته بر بنی اسرائیل عرض کنند«۳»، اگر قبول کنند فهو المراد و اگر نکنند بکشند«۴» ایشان را، یعنی [بر]«۵» احبار و علمای ایشان. [و]«۶» گفتند: رای آن است که فلان حبر که از او عالمتر نیست بر او عرض باید کردن، اگر او قبول کند کس رد نیارد کردن، و اگر او قبول نکند او را بباید کشتن که پس از آن کس بر شما اعتراض نیارد کردن. همه گفتند: رای اینکه است. آن حبر از اینکه حال خبر نداشت«۷»، برفت و آیاتی چند از توریت که فرستاده خدای بود بر ورقی نوشت و بر سر وی نهاد و در گردن [افگند]«۸» و در زیر جامه. چون آن کفره«۹» بنی اسرائیل آمدند و کتاب محرّف خود آوردند«۱۰» و بر او عرض کردند، او تقیّه را از«۱۱» خوف ایشان دست بر آن قرن نهاده گفت: اینکه کتاب خداست و توریت موسی است که بدو انزله کرد و من بدو ایمان دارم، و مراد«۱۲». آن بود که در سر او بود«۱۳»، ایشان شادمانه شدند و از بر او

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). سوره بقره (۲) آیه ۱۰۱.

(۳). آد، کا، گا: عرض کنید.

(۴). آد، گا: بکشید. (۸- ۶- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و گا افزوده شد.

(۷). آد: بیافت، گا: یافت.

(۹). آد، کا، گا: جماعت کفره.

(۱۰). آد، کا، گا: و کتابی که آن ساخته ایشان بود بیاوردند.

(۱۱). آد، کا، گا: آن حبر از.

(۱۲). آد، کا، گا او. [.....]

(۱۳). آد، کا، گا: که او در آن قرن نهاده بود.

صفحه : ۲۷

بیامدند«۱» گروهی که خواص«۲» او بودند اینکه سرّ از او دانستند. چون او فرمان یافت، اینکه سرّ از او«۳» آشکارا کردند. خلاف در میان بنی اسرائیل افتاد، تا به هفتاد و اند فرقه ببودند، فرقه‌ای مصیب اصحاب ذی القرن«۴» بودند«۵»، آنان که متابعت [اینکه]«۶» قرن

کردند.

مقاتل بن حیّان گفت: مؤمنان اهل کتاب را خواست که پیش از رسول- صلّی اللّه علیه و آله- بودند. فَطالَ عَلَیهِمُ الأَمَدُ، یعنی خروج النّبیّ- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-. مدّت ایشان دراز شد، یعنی آمدن رسول ما- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-. دلهاشان سخت شد تا بدعت رهبانیّت بنهادند، چنان که گفت: وَ رَهبانِیَّةً ابتَدَعُوها ما کَتَبناها عَلَیهِم«۷». و صومعه‌ها بساختند و راهب شدند. بعضی بر دین عیسی بماندند و ایشان اندکی بودند و بیشتر برگشتند و ایشان آن«۸» بودند که خدای تعالی ایشان را فاسق خواند.

محمّد بن کعب گفت: جماعتی از صحابه در مکّه در سختی و قحطی«۹» بودند، چون به مدینه آمدند در خصب و فراخی افتادند، بطر گرفت ایشان را دلهاشان سخت شد.

أبو وائل بن بکر روایت کرد که عیسی- علیه السّلام- گفت که: بسیار مگویید الّا ذکر خدای تعالی، که دلهاتان سخت شود و دل سخت«۱۰» دور باشد از رحمت خدای تعالی«۱۱»، و لکن شما ندانید. آنگه گفت: در گناه مردمان منگرید چون خداوندان، و در گناه خود نگرید چون بندگان که مردمان دواند: صاحب

---

(۱). آد، کا: باز گردیدند.

(۲). آد، گا: خاص.

(۳). آد، کا، گا: آن حدیث.

(۴). کا: ذی القرنین.

(۵). آد، کا، گا یعنی ما کان فی ذلک القرن.

(۱۱- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). سوره حدید (۵۷) آیه ۲۷.

(۸). آد، کا: آنان.

(۹). آد، کا: قحط.

(۱۰). آد، کا، گا: سخت دل.

صفحه : ۲۸

عافیت و صاحب بلا. بر اهل بلا رحمت کنید و بر اهل عافیت خدای را شکر کنید.

فضل بن موسی الشّیبانیّ گفت: سبب توبه فضیل بن عیاض آن بود که او کنیزکی را دوست داشتی، شبی وعده داد که او بر او شود«۱»، او به دیواری بر رفت و به بام خاست تا بر او شود«۲»، از سرای او آوازی بر آمد که کسی می‌خواند«۳»:

أ لَم یَأنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أن تَخشَعَ قُلُوبُهُم لِذِکرِ اللّهِ. اینکه آیت بر دل او آمد«۴».

ساعتی بگریست، گفت: بلی و اللّه قد أنی، آری و اللّه که وقت آمد که دل من نرم شود برای ذکر خدای. آنگه باز پس آمد و در ویرانه شد«۵» تا آن جا بخسپد. جماعتی آن جا فرود آمده بودند، با یکدگر می‌گفتند: ای قوم بیدار باشید که امشب فضیل بر راه است، نباید تا«۶» راه ما بزند و فضیل راهزن بود، با خویشتن گفت: نبینی که بندگان خدای از من چگونه می‌ترسند؟ بار خدایا توبه کردم، و علامت توبه‌ام آن است که در خانه تو که مسجد الحرام است مجاور باشم.

آنگه او آواز داد که: یا قوم فضیل عیاض منم، از من مترسید که من بر سر آن نیستم که تا امروز بودم، آنگه از آن جا بیرون آمد و به مکّه«۷» رفت [۷- پ]

و مجاور بنشست.

عبد اللّه مبارک را پرسیدند که: چنان فاسقی متهتّک که تو بودی سبب توبه تو چه بود! گفت: من سخت مولع بودم به خمر خوردن و بر بط زدن. شبی از شبها در باغی بودم، خمر می‌خوردم. بر بط بر درختی نهادم و بخفتم. نیم شب از

---

(۱). آد: وعده داد که پیش او شود، کا: وعده داشت که به بر او شود.

(۲). آد: او خواست که به راه بام نزدیک او شود.

(۳). آد، کا: آواز قرآن خواندن شنید، چون استماع کرد اینکه آیت شنید که. [.....]

(۴). آد، کا: در او اثر کرد.

(۵). آد، کا: خرابه‌ای شد.

(۶). آد، کا، گا: که.

(۷). آد، کا: بیرون آمد و در قصد راه ایستاد تا.

صفحه : ۲۹

خواب در آمدم، برخاستم تا بر بط بر گیرم«۱»، از شاخ درخت آواز می‌آمد که: أَ لَم یَأنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَن تَخشَعَ قُلُوبُهُم لِذِکرِ اللّهِ. آن آواز مرا لغطی«۲» شد بترسیدم و توبه کردم و سبب توبه و زهد من اینکه بود«۳».

اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ یُحیِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها، گفت: بدانید که خدای تعالی زمین را زنده کند پس از آن که مرده باشد از سرما در فصل زمستان. قَد بَیَّنّا لَکُمُ الآیاتِ، بیان کردیم برای شما آیات را و بیّنات را و ادلّه را. لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ، تا همانا عقل«۴» کار بندید و بر مقتضی عقل کار کنید.

إِنَّ المُصَّدِّقِینَ وَ المُصَّدِّقاتِ، إبن کثیر و عاصم به روایت ابو بکر خواندند و مفضّل «مصدّقین» به تخفیف «صاد» در هر دو کلمه من التّصدیق، معنی آن که انّ المؤمنین و المؤمنات، و باقی قرّاء به تشدید هر دو «صاد» خواندند، و [اصل]«۵» او متصدّق بوده است، «تا» را در «صاد» ادغام کردند، و مثله: المزمل، المدثر. و ابیّ کعب«۶» خواند: انّ المتصدّقین و المتصدقات«۷»، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده. وَ أَقرَضُوا اللّهَ قَرضاً حَسَناً، و اگر گویند: چگونه عطف کرد فعل را بر اسم! گوییم از اینکه دو جواب گفتند: یکی آن که «الف» و «لام» در «مصّدّقین»«۸» و «مصّدّقات»«۹» به معنی «الّذین» است، و تقدیر کلام آن است که:

إنّ الّذین تصدقوا و اقرضوا اللّه. و جواب دوم آن که: «الّذین» مضمر است فی قوله: أَقرَضُوا اللّهَ و التّقدیر: و الّذین اقرضوا اللّه قرضا حسنا، [و نیز ممکن است که

---

(۱). آد، کا و بر سر کار شوم.

(۲). آد، کا، گا: لطفی، چاپ شعرانی (۱۱/ ۴۶): وعظی.

(۳). آد، کا، گا وَ کَثِیرٌ مِنهُم فاسِقُونَ و بسیاری از ایشان فاسق بودند.

(۴). آد، کا را.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا: ابیّ بن کعب.

(۷). اساس در اینکه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۸). آد، کا، گا: متصدّقین.

(۹). آد، کا، گا: متصدّقات.

صفحه : ۳۰

«واو» حال باشد، عطف نباشد. و بر اینکه قول باید تا «قد» تقدیر کنند، یعنی و قد أقرضوا اللّه قرضا حسنا. و پیش از آن خدای را قرض داده باشند و اینکه نیز وجهی نیکوست]«۱»، گفت: آنان صدقه دهند از مردان و زنان و قرض دهند به خدای تعالی یعنی صدقات دهند به درویشان و مال بذل کنند در طاعت خدای از عمارت مسجدها و رباطها و پلها«۲» و انواع خیرات و مبرّات. و برای آن قرض خواند آن را که دهنده توقّع عوض کند کالقارض من المستقرض«۳»، قرضی نیکو یعنی دادنی علی ما امر اللّه به، بر وجهی هر کدام نیکوتر. یُضاعَفُ لَهُم، مضاعف کنند«۴» ایشان را آنچه کرده باشند، یعنی ثواب و جزای عمل ایشان. [وَ لَهُم أَجرٌ كَرِيمٌ]«۵»، و ایشان را مزدی و ثوابی باشد با کرامت. و قوله: یُضاعَفُ خبر «إنّ» است. إبن کثیر و إبن عامر و ابو جعفر خواندند: «یضعّف» به تشدید «عین» من التّضعیف«۶».

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ، گفت: آنان که ایمان آرند«۷» به خدای تعالی و پیغمبران او بگروند و تصدیق کنند. أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ، ایشان صدّیقان باشند، و «صدّیق» آن بود که کار او همه صدق بود، و فعّیل بنای مبالغه، باشد، نحو شرّیب و سکّیر و خمّیر«۸»، و شهیدان باشند بنزدیک خدای تعالی، یعنی ثواب ایشان ثواب شهیدان باشد و صدّیقان. لَهُم أَجرُهُم وَ نُورُهُم، ایشان را

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۲). آد، کا، گا: پولها/ پلها.

(۳). اساس و نیز ممکن است که «واو» حال ... و اینکه نیز وجهی نیکوست، که با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۴). اساس: مضاعف کند، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۵). اساس: و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به معنی ترجمه آیه، از قرآن کریم افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا وَ لَهُم أَجرٌ كَرِيمٌ و ایشان را مزدی باشد با کرامت.

(۷). آد، کا، گا: دارند.

(۸). آد، کا، گا وَ الشُّهَداءُ عِندَ رَبِّهِم

صفحه : ۳۱

باشد نورشان و مزد و ثوابشان.

علما خلاف کردند در نظم اینکه آیت. بهری گفتند: أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ، آن«۱» جا وقف باید کرد«۲». وَ الشُّهَداءُ عِندَ رَبِّهِم، «واو» استیناف راست و او کلامی است مبتدا و رفع او بر ابتداست، و قوله: لَهُم أَجرُهُم وَ نُورُهُم، در جای خبر اوست، و اینکه قول عبد اللّه عبّاس است و مسروق و جماعتی«۳» علما. بعضی دیگر گفتند: متّصل است به کلام پیشین و «واو» عطف راست، آنگه در معنی او خلاف کردند. ضحّاک گفت: آیت در«۴» قومی آمد مخصوص از مؤمنان که همه شهید شدند. و بعضی دیگر گفتند: آیت در جمله مؤمنان آمد و معنی آن که: ثواب ایشان ثواب صدّیقان و شهیدان باشد.

عبد اللّه مسعود گفت: مقاتلان بر وجوهند: یکی آن باشد که قتال برای آن کند تا مکان او مردمان ببینند و دانند و شجاعت او [۸-

ر]

معروف شود میان مردمان، و بعضی آن باشند که برای طلب دنیا و طمع غنیمت کنند، و بعضی آن باشند که برای خدای کنند، و بسیار کس بر بستر بمیرند که ایشان ثواب شهیدان یابند. آنگه اینکه آیت برخواند: وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ. مجاهد گفت: هر مؤمنی صدّیق باشد و شهید، آنگه اینکه آیت بر خواند. عبد اللّه عبّاس گفت به روایتی دیگر که: مراد به اینکه آیت پیغمبرانند که ایشان شهدااند، [و شهداء]«۵» جمع شهید [باشد]«۶» یعنی گواهان«۷» که هم راستگیرانند«۸» و

---

(۱). آد، کا، گا: اینکه.

(۲). آد، کا، گا: کردن.

(۳). آد، کا، گا از.

(۴). آد، کا، گا حق.

(۶- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). اساس: به معنی گواهی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). کا، گا: راستگیرند. [.....]

صفحه : ۳۲

هم گواهان‌اند«۱». وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ، و آنان که کافر باشند و تکذیب ایات ما کنند ایشان«۲» اهل دوزخ‌اند.

اعلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ، گفت: بدانید که زندگانی دنیا بازی کودکان است و لهو و بطر«۳» جوانان است و زینت زنان است و تفاخر اقران است و تکاثر توانگران است، یعنی به اینکه مانـد. و گفتند: «ما» زیادت است، و گفتند: کافّه است. و تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ، و فخر آوردن است میان شما و مفاخرت و مباهات است در بسیاری مالها و فرزندان، و بعضی اهل اشارت گفتند: لعب کلعب الصّبیان، و لهو کلهو الفتیان، و زینهٔ کزینهٔ النّسوان، و تفاخر کتفاخر الاقران، و تکاثر کتکاثر الدّهقان. و حضرت امیر المؤمنین علی- صلوات اللّه و سلامه علیه- عمّار یاسر را گفت: یا عمّار؟ بر دنیا اندوه مخور که جمله لذّات دنیا شش است: مطعوم است و مشروب و مشموم و ملبوس و منکوح و مرکوب. امّا شریفترین طعام او انگبین است و آن لعاب مگسی است، و معظم«۴» شراب او آب است و همه حیوانات در او یکی‌اند، و شریفترین مشموم او مشک است و او خون آهویی است، و نبیلترین مرکوبش اسب است و مردان را بر پشت او هلاک رسد، و نیکوترین ملبوس او دیباست و آن بافته کرمی است، و معظم منکوح او«۵» زنانند و آن

مبال فی مبال

است، پس دنیا را چه خطر باشد؟ در خبر است که: روزی رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بگذشت به بزغاله مرده‌ای گوش بریده، گفت: که خواهد که اینکه را بخرد به درمی! گفتند: یا رسول اللّه، اگر زنده بودی هم درمی نه ارزیدی به اینکه عیب که دارد، فکیف که

---

(۱). آد، کا، گا: هم گواه.

(۲). آد، کا، گا از.

(۳). آد، کا، گا: طرب.

(۴). آد، کا، گا: معظمتر.

(۵). آد، کا، گا: و بهتر منکوح دنیا.

صفحه : ۳۳

مرده است؟ گفت: دنیا بر خدای خوارتر است از آن که اینکه بر اهلش.

در خبر است که: رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- شتری بود آن را عضباء گفتندی، با هیچ شتر مسابقه نکردی الّا«۱» سبق بردی. روزی اعرابی«۲» بیامد بر شتری جوان و با او مسابقه کرد و شتر اعرابی سبق ببرد ناقه عضباء را. صحابه رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم«۳»- دلتنگ شدند. رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: دل خوش دارید،

انّ حقّا علی اللّه ان لا یرفع شیئا من الدّنیا الّا وضعه

، بر خدا واجب است که هیچ چیز از دنیا«۴» رفیع نکند و الّا وضیع بکند«۵» آن را. و زاهدی را گفتند: دنیا را وصفی کن برای ما، گفت: هی جمّة المصائب رنقة المشارب لا تمتّع صاحبا بصاحب، گفت: مصیباتش بسیار است و مشاربش تیره است و دوستی را به دوستی برخورداری ندهد، و لابن درید«۶»:

و من عادة الأيّام انّ صروفها اذا سرّ منها جانب يبك جانب

و [قال]«۷» الاخر:

هی الدّنیا تقول بملإ فیها حذار حذار من بطشی و فتکی

و لا یغررکم حسن«۸» ابتسامی فقولی مضحک و الفعل مبکی

ثابت بن سعید گفت: دنیا چون دنبال کژدم است که در او الّا نیش و زهر نیست. مأمون گفت: اگر دنیا را پرسند که خود را وصفی کن، از اینکه بلیغتر نگوید که شاعر گفت:

اذا امتحن الدّنیا لبیب تکشّفت له عن عدوّ فی ثیاب صدیق

---

(۱). آد، کا، گا: که.

(۲). گا: اعرابیی.

(۳). آد از آن.

(۴). کا، گا: هر چیز که آن را در دنیا.

(۵). کا، گا: رفعتی داد وضیع کند.

(۶). آد، کا: قال إبن درید فی هذا المعنی.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). آد، کا، گا: طول.

صفحه : ۳۴

و للاخر فيها:

و التذّ ما أهواه و الموت دونه كشارب سمّ في اناء مفضّض

و للآخر فيها«۱»:

أراها و ان كانت تحب كانّها سحابة صيف عن قليل تقشّع

و للآخر فيها:

لا تلهينّك دنيا طال ما لعبت بالنّاس قبلك أيّما لعب

غرّارة اهلها منها على وجل ایّ امرئ بسهام الدّهر لم يصب

آنگه حق تعالى مثل زد او را گفت: كَمَثَلِ غَيْثٍ، گفت: چون بارانى است [۸- پ] که در وقت حاجت ببارد، براى آن غيث خوانند [اينكه باران را]«۲»، كه غياث خلق باشد و فريادرس بود، و بر توسّع ابر را غيث خوانند چنان كه باران را و ابر را سماء خوانند، گفت: دنيا به ابرى ماند كه در وقت حاجت بارانى ببارد، آنگه چندانى نبات نيكو رايق از او پديد آيد«۳» كه برزگران«۴» را به عجب آرد، آنگه روزى چند بر آيد و ايّام ربيع بگذرد و اعتدال هوا و باران منقطع شود و تابستان گرم شود و آفتاب بالا گيرد. ثُمَّ يَهِيجُ«۵»، آنگه آن نبات خشك شود. فَتَراهُ مُصْفَرًّا، تو آن را زرد بينى، [سبزى]«۶» و طراوت و آب و رونق«۷» از او برود«۸». ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً، آنگه پوسيده و شكسته شود. و اصل كلمه از «حطم» است و هو الكسر. باد آن را در عالم ببرد و بپراگند و متلاشى شود و از او هيچ نماند«۹»: وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ، و صاحب و جامع و طالب او را بغير

---

(۱). آد، كا: و قال آخر. [.....]

(۶- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، كا، گا أَعجَبَ الْكُفّارَ نَباتُهُ

(۴). آد، كا، گا: برزيگران.

(۵). اساس فتريه مصفرّا، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها و سياق عبارت حذف شد.

(۷). آد، كا نضارت.

(۸). كا: ازو ببرد.

(۹). كا: بنماند.

صفحه : ۳۵

حلّه«۱» عذابى سخت بود در قيامت. و اگر از وجه حلال طلب كرده باشد و به حلال قناعت كرده باشد و از آن تعدّى نكرده باشد به حرام، نه در جمعش نه در انفاقش از رضاى خداى تعالى در گذشته نباشد«۲»، او را از خداى تعالى آمرزش باشد و خشنودى. آنگه [گفت]«۳»: بر جمله دان«۴» كه زندگانى دنيا هيچ نيست الّا غرور و سراى فريفتن.

سابِقُوا، آنکه گفت برای تحریض مکلّفان بر طلب مغفرت و رضای خدای: مسابقت کنید و بشتابید به آمرزش خدای تعالی به افعالی«۵» از توبه و طاعات که شما را به آمرزش رساند و جنّت و بهشتی که عرض او چندان است که عرض و پهنای آسمانها و زمین، [یعنی]«۶» چون عرض او چندین باشد، طول او بنگر تا چند باشد.

در خبر است که: روزی«۷» جبرئیل- علیه السّلام- خواست تا طول بهشت بداند، چند هزار سال می‌پرید، بماند. از خدای تعالی«۸» قوّت خواست. خدای تعالی قوّتش زیادت کرد. مدّتی دیگر می‌پرید تا چند بار مدد خواست و خدای تعالی او را قوّت داد«۹»، گفت: بار خدایا بیشتر گذشته‌ام«۱۰» یا بیشتر مانده! حوری از خیمه آواز داد که«۱۱»: یا روح اللّه، چرا خویشتن را می‌رنجانی! چندین هزار سال است که«۱۲» می‌پری، هنوز از ملك من بیرون نشدی. جبرئیل گفت: تو کیستی!

گفت: من حوری‌ام از حوریان که مؤمنی را باشم از مؤمنان.

---

(۱). آد، کا: من غیر حلّة.

(۲). آد، کا: در نگذشته باشد.

(۶- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا: دانید.

(۵). آد، کا، گا: یعنی به افعالی.

(۷). آد، کا، گا: وقتی.

(۸). آد مدد و، کا، گا مدد. [.....]

(۹). آد، کا، گا: می‌داد.

(۱۰). آد، کا، گا: گذاشته‌ام.

(۱۱). آد، کا، گا: آواز داد و گفت.

(۱۲). آد، کا، گا: تا.

صفحه : ۳۶

در حکایت الصّالحین«۱» می‌آید که: زاهدی بود از جمله زهّاد، به نماز شب برخاستی«۲» و نماز کردی و قرآن خواندی. چون به آیتی«۳» وعید رسیدی، آن آیت باز می‌خواندی و تکرار می‌کردی و می‌گریستی. شبی از شبها به اینکه آیت رسید که:

وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ، می خواند و می‌گریست. بر دیگر روز همسایگان او گفتند: هر شب بر آیت وعید می‌گریستی«۴»، امشب بر آیت وعد«۵» می‌گریستی! گفت: برای آن که خدای تعالی می‌گوید: [مرا]«۶» بهشتی است که پهنای او چند آن است که پهنای آسمان و زمین، چندان که نگاه می‌کنم«۷» مرا آن جا جای«۸» قدم نیست.

أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ، ببجارده‌اند«۹» برای آنان که به خدای ایمان دارند و به پیغامبران او. ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ، اینکه نعمت و فضل خدای است. يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ، به آن کس«۱۰» دهد که او خواهد، برای آن که اگر چه ثواب واجب است و به استحقاق باشد، خدای تعالی به تکلیف کردن و اسباب«۱۱» مقدّمات، به او«۱۲» متفضّل است، برای آن گفت: ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ. وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، و خدای تعالی خداوند فضل و بزرگواری است.

ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ، گفت: نرسد هیچ مصیبت در زمین از قحط و تنگی و آفت و هلاك زرع و ثمار. وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ، و نه در نفسهای شما از بیماری«۱۳» و دردها و رنجها و دلتنگیها. شعبی گفت: مراد به مصیبت هر چیزی است که به

---

(۱). آد، کا، گا: حکایات صالحان.

(۲). اساس و همه نسخه بدلها: برخواستی/ برخاستی.

(۳). آد، کا: آیت.

(۴). آد، گا: که تو گریه بر آیه وعید می‌کردی دیشب.

(۵). آد چرا.

(۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد، کا، گا: می‌نگرم.

(۸). آد، کا، گا یک.

(۹). آد، گا: آماده کرده‌اند.

(۱۰). آد، کا، گا: بدان کس. [.....]

(۱۱). آد، گا: و به اسباب و.

(۱۲). آد، کا، گا: مقدمات او ساختن.

(۱۳). اساس تندرستی، با توجّه فحوای کلام زاید می‌نماید.

صفحه : ۳۷

مردم رسد از خیر و شر و نیک و بد و بیماری و تن درستی و تنگی و فراخی و خرّمی و دژمی، بیانش قوله تعالی: لِكَيلا تَأْسَوا عَلى ما فاتَكُم وَ لا تَفرَحُوا بِما آتاكُم«۱»إِلّا فِي كِتابٍ، الّا در کتاب است، یعنی در لوح محفوظ. مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها، از پیش آن که ما بیافریدیم آن را. خلاف کردند [۹- ر]

در آن که آن«۲» ضمیر راجع با چیست«۳». بعضی گفتند: راجع است با زمین، [یعنی]«۴» پیش از آن که [ما]«۵» زمین آفریدیم«۶». بعضی [دگر]«۷» گفتند: راجع است با «انفس». عبد اللّه عبّاس گفت: راجع است با «مصیبت». بر اینکه قول کلمه‌ای مخصوص باشد به افعال خدای تعالی. أبو العالیه گفت: راجع است با نسمه و هی النّفس. إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيرٌ، آن بر خدای تعالی آسان است، هم خلق آن و هم حفظ آن و هم دفع آن.

لِكَيلا تَأْسَوا عَلى ما فاتَكُم وَ لا تَفرَحُوا بِما آتاكُم، گفت: تا دلتنگ نشوید بر آنچه از شما فایت شود و خرّم نشوید بر آنچه خدای داد شما را. و عامه قرّاء خواندند به «الف ممدود» من الایتاء الّذی هو الإعطاء، و ابو عمرو خواند: بما أتیکم به «الف» مقصور من الاتیان، و ابو عبیده«۸» اینکه اختیار کرد للزوم الفعلین، گفت: تا هر دو فعل لازم باشد- اعنی فوت و اتیان. عکرمه گفت: هیچ [کس]«۹» نباشد که او را خرّمی و دژمی نباشد، باید تا«۱۰» در حال خرّمی شاکر باشد و در حال دژمی صابر. عبد اللّه مسعود گفت: اگر پاره‌ای آتش بر من افگنند تا از من چندان که بدو رسد بسوزد دوستر دارم از آن که آن را که باشد گویم کاشکی تا نبودی، یا

---

(۱). سوره حدید (۵۷) آیه ۲۳.

(۲). آد، کا: اینکه.

(۳). آد، کا، گا: کیست. (۹- ۷- ۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). گا: بیافریدیم.

(۸). آد، کا، گا: ابو عبید.

(۱۰). آد، کا، گا: که.

صفحه : ۳۸

آن چیز که نباشد گویم کاشکی تا بودی، و متنبیّ گوید«۱»- شعر:

لا اشرئب الی ما لم یفت طمعا و لا أبیت علی ما فات حسرانا

و لا أسرّ بما غیری الحمید به و لو حملت الیّ الدّهر حملانا«۲»

و قاضی ابو الحسن علیّ بن عبد العزیز الجرجانیّ گوید اینکه معنی در قصیده‌ای- شعر:

و انّی اذا ما فاتنی الأمر لم أبت أقلّب کفّی اثرهٔ متندّما

و لکنّه ان جاء عفوا قبلته و ان مال لم اتبعه هلّا و لیتما

و حضرت امام جعفر صادق- صلوات اللّه و سلامه علیه- گفت«۳»:

یا بن ادم مالک تأسّف علی مفقود لا یردّه الیک الفوت و ما لک تفرح بموجود لا یترکه فی یدیک الموت،

گفت: چرا غمناک می‌شوید بر مفقودی که چون فوت شوی با تو نیاید. و چرا خرّم می‌باشید به موجودی که مرگ آن را به تو رها نکند. بوذرجمهر را گفتند:

یا حکیم، چرا دلتنگ نشوی بر آنچه فایت شود و خرّم نشوی به آنچه به تو آید!

گفت: برای آن که فایت را تلافی نتوان [کردن]«۴» به عبرت و حاصل را استدامت نتوان کردن به حبرت«۵».

فضیل گفت در اینکه معنی: الدّنیا مفیدهٔ مبیدهٔ«۶»، دنیا فایده دهنده است و ستاننده، و آنچه بستاند باز ندهد، و آنچه بدهد زود بستاند«۷». حسین بن الفضل گفت: خدای تعالی به اینکه آیت خلقان را تنبیه کرد«۸» بر آن که بر فایت صبر کنند و برپاینده خرّم نباشند، یا دست از هر دو بدارند و به قضای او راضی شوند.

قتیبهٔ بن سعید گفت: در بعضی أحیاء عرب شدم، صحرایی دیدم پر از

---

(۱). آد، کا، گا: قال المتنبّی.

(۲). آد، کا، گا: ملأنا.

(۳). آد، کا، گا: صادق- علیه السّلام- گفت.

(۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۵). کا: حیرت.

(۶). آد، گا: تفید و تبید و تأخذ و لا تعید.

(۷). آد، کا: باز ستاند.

(۸). آد، کا، گا: حث کرد.

صفحه : ۳۹

شتر مرده چندان که آن را عدد ندانستم. عجوزی«۱» را دیدم، پرسیدم که«۲»: اینکه شتران که را بودند! گفت: آن پیر«۳» را که بر آن تل نشسته است و پشم می‌تابد.

برفتم و گفتم: یا پیر، اینکه همه تو را بوده است! گفت: به نام من بوده است. گفتم:

چه رسید اینان را! گفت: آن که داد بستد«۴». گفتم: در اینکه باب چیزی گفتی!

گفت: بلی دو بیت گفته‌ام. گفتم: چیست آن! گفت- شعر:

و الّذی انا عبد من خلائقه فالمرء«۵» فی الدّهر نصب الرّزء«۶» و المحن

ما سرّنی أنّ«۷» ابلی فی مبارکها و ما جری من قضاء اللّه لم یکن

سلام خوّاص گفت: هر که او خواهد که هر دو سرای او را باشد، باید تا با طریقت ما آید تا دنیا و آخرت در دست او نهند. گفتند: طریقت«۸» شما چیست!

گفت: رضا به قضا و مخالفت هوا، آنگه اینکه بیتها بگفت- شعر:

لا تطل الحزن علی فائت«۹» فقل ما یجدی علیك الحزن

سیّان محزون علی ما مضی و مظهر حزنا لما لم یکن

وَ اللّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ مُختالٍ فَخُورٍ، و خدای تعالی دوست ندارد هر متکبّری فخر کننده را.

الَّذِینَ یَبخَلُونَ وَ یَأمُرُونَ النّاسَ بِالبُخلِ، [آنگه وصف کرد متکبران فخر کننده را. و]«۱۰» محلّ «الّذین» جرّ است به صفت «مختال فخور»، گفت: آنان که بخل

---

(۱). آد، کا، گا: عجوزه‌ای.

(۲). آد، کا، گا: دیدم، گفتم.

(۳). آد، کا، گا: پیرمرد.

(۴). آد، کا، گا: آن کس که داد، بازستاند.

(۵). کا: الدّهر.

(۶). آد، کا، گا: الرّزء.

(۷). اساس: موت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: طریق، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). کا: علی الفائت.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

صفحه : ۴۰

کنند و مردمان را بخل فرمایند، خود اختیار خیر نکنند و مردمان را رها نکنند [۹- پ]

تاخیر کننـد. وَ مَن یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّه هُوَ الغَنِیُّ الحَمِیدُ، و هر که برگردد، از راه خدای تعالی اعراض کند و عدول نماید«۱»، خدای تعالی بی نیاز است و پسندیده.

و «حمید» فعیل است به معنی محمود. مدنیان و شامیان «هو» نخواندند بل:

و من یتول فان الله الغنی الحمید خواندند«۲».

لَقَد أَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّنـاتِ، حق تعالی گفت: ما فرسـتادیم رسولان خود را به حجّتها و ادلّه و معجزات. وَ أَنزَلنا مَعَهُمُ الکِتاب، و فرو فرسـتادیم کتاب برای بیان شـرایع. وَ المِیزان، و ترازو برای راستی و انصاف. و گفتنـد: «میزان» خود کنایت است از عـدل، و همچنین تفسیر دادند بعضـی مفسّران ترازوی قیامت را. لِیَقُومَ النّاسُ بِالقِسطِ، تا مردمان قیام کنند به عدل و انصاف و راستی. وَ أَنزَلنَا الحَدِیدَ، و فرو فرستادیم آهن که در او شجاعتی و سختی سخت«۳» هست.

عبـد اللّه عبّاس گفت: آدم از بهشت پنج چیز بیاورد از آهن«۴»: گزین«۵» و سندان و کلبتین و مثقب«۶» و سوزن. اهل معانی گفتند: مراد آن است که آهن از معادن بیرون آوردیم برای شـما تا از او آلتی که«۷» خواستید بسازید«۸» به وحی و اعلام من. و معنی آیت آن است که نزلی برای شما کردم، و مثله قوله: وَ أَنزَلَ لَکُم مِنَ الأَنعامِ ثَمانِیَةَ أَزواجٍ«۹».

عبد اللّه عمر گفت رسول خدای گفت«۱۰»: خدای تعالی چهار برکت از

---

(۱). آد، کا، گا پس.

(۲). آد، کا: مدنیان و شامیان خوانند: فإن اللّه الغنیّ- بی هو.

(۳). آد، کا، گا: ندارد.

(۴). آد، کا، گا: از آهن بیاورد.

(۵). آد، کا، گا: گذین.

(۶). آد، کا، گا: مطرقه.

(۷). آد، کا، گا: آلاتی.

(۸). آد، کا، گا: بساختید.

(۹). سوره زمر (۳۹) آیه ۶.

(۱۰). کا: عبد اللّه عمر گفت از رسول- صلّی اللّه علیه و آله- که او گفت.

صفحه : ۴۱

آسمان فرستاد«۱»، آب و آتش و نمـک و آهن. و بیشـتر اهـل علم برآننـد که تیـغ خواست، لقوله تعـالی«۲»: فِیهِ بَأسٌ شَدِیـدٌ، در او شجاعتی هست سـخت. و اینکه به تیغ لا یقتر است از آن که«۳» به سوزن و گزین«۴». و در اخبار اصـحاب ما آمده است که مراد به اینکه آهن ذو الفقار است که برای رسول- صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم- از آسمان فرو فرستاد«۵»، و رسول- صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به حضـرت علی- صـلوات اللّه و سلامه علیه- داد تا در پیش او به آن قتال می‌کرد. و در اخبار مخالفان اقوال مختلف آمد: در روایتی آن است که حضرت امیر المؤمنین- صلوات اللّه و سلامه علیه- روایت کرد که جبرئیل- علیه السّلام- بنزدیک رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم- آمـد و گفت: یا رسول اللّه، در یمن صـنمی است«۶» در آهن گرفته، کس«۷» بفرست و بفرمای تا آن صـنم

بشکند و از آهن او دو تیغ سازند که بدو قتال کنند«۸».

امیر المؤمنین«۹» گفت: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- مرا بخواند و آن جا فرستاد. من برفتم و آن صنم بشکستم و آهن او پیش رسول آوردم«۱۰»، از او دو تیغ ساختند: یکی را مخذوم نام کرد و یکی را ذو الفقار، و به من داد تا بدو«۱۱» قتال می‌کردم. روز احد رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- مرا گفت:

لا سیف الّا ذو الفقار و لا فتی الّا علیّ.

و روایتی دیگر آن است که: ذو الفقار تیغ عاص بن منبّه السّهمیّ بود،

---

(۱). آد، گا: فرو فرستاد، کا: فرو فرستاده.

(۲). کا: به قرینه قول او آن که.

(۳). آد، کا، گا: لا یقتر است که.

(۴). کا، گا: کذین. [.....]

(۵). کا، بفرستاد، کا: از آسمان فرستاد.

(۶). آد، کا، گا: هست.

(۷). آد، کا، گا: کسی را.

(۸). آد، کا، گا: تا بدو قتال می‌کنند.

(۹). آد، کا علیه السّلام.

(۱۰). آد، کا، گا بفرمود تا.

(۱۱). آد، کا، گا: بدان تیغها.

صفحه : ۴۲

حضرت امیر المؤمنین- صلوات اللّه و سلامه علیه«۱»- او را بکشت و آن تیغ برگرفت در غزاة«۲» بدر. و روایت دیگر آن است که: ذو الفقار از جمله آن شمشیرها بود که بلقیس به هدیّه به سلیمان فرستاد به دست منبّه بن الحجّاج السّهمی افتاد«۳»، حضرت امیر المؤمنین او را بکشت روز بدر و تیغ برگرفت.

روایت چهارم آن است که: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- شاخی از درختی بگرفت«۴» و به امیر المؤمنین داد که به او قتال کن«۵». در دست آن حضرت تیغی«۶» شد و آن ذو الفقار بود«۷». قول«۸» پنجم آن است که: جبرئیل از آسمان آورد، و اینکه در روایات ما ظاهرتر است لقوله: فِیهِ بَأسٌ شَدِیدٌ.

داود بن علی گفت: نزدیک ناصر حق«۹» بودم به طبرستان، تیغی نیکو پیش او نهاده بود و بر او اینکه بیتها نقش کرده- شعر:

عندی اذا کره الفتی حبّ الحیوة من النّزال سیف تشقّ له النّساء جیوبهنّ علی الرّجال

ماض کأنّک تنتضی من جفنه رقراق آل متردّد فیه الفرند تردّد الماء الزّلال

ثاره ینسبنه للعین من قبل السّؤال

وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ، گفت: در آهن منافع است مردمان را اگر بر عموم اشارت به آهن است منافع عامتر باشد، و اگر مراد تیغ است منافعی بود که مختص باشد بدو [۱۰- ر]. و دلیل دیگر بر آن که مراد به آهن تیغ است، قوله: وَ لِیَعلَمَ اللّهُ مَن یَنصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالغَیبِ، و تا خدای بداند که کیست که خدای را و پیغمبران«۱۰» را یاری کند بر ظهر الغیب. و معنی «لیعلم اللّه» آن«۱۱» است که خدای تعالی به اینکه

---

(۱). کا: علی- علیه السّلام.

(۲). کا، گا: روز.

(۳). کا روز بدر.

(۴). آد، گا: شاخی از تیغی برگرفت.

(۵). آد، کا، گا: داد، گفت به اینکه قتال می‌کن.

(۶). آد، کا، گا: در دست او همچو تیغی.

(۷). آد، کا، گا: آن را ذو الفقار گفتند. [.....]

(۸). آد، کا، گا: روایت.

(۹). آد، کا، گا: ناصر الحق.

(۱۰). آد، گا او.

(۱۱). آد، کا، گا: و مراد به اینکه معنی آن.

صفحه : ۴۳

فعل معامله مختبران کند چون کسی که نداند تا بداند. إِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ، خدای تعالی قوی و عزیز است«۱».

آنگه گفت: وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً وَ إِبراهِیمَ، ما«۲» بفرستادیم نوح را در عهد او و ابراهیم را در روزگار او. وَ جَعَلنا، و کردیم در فرزندان ایشان پیغمبری و کتاب، یعنی فرزندان ایشان را کتاب دادیم و پیغمبری دادیم. فَمِنهُم، از فرزندان ایشان بهری مؤمن و مهتدی و راه راست یافته بودند«۳»، و بسیاری از ایشان فاسق بودند.

ثُمَّ قَفَّینا عَلی آثارِهِم بِرُسُلِنا، آنگه بر اثر ایشان بفرستادیم رسولان ما را. و «تقفیه»، تفعله باشد از قفا. وَ قَفَّینا، و از پس ایشان عیسی«۴» مریم بفرستادیم و کتاب انجیل به او دادیم. وَ جَعَلنا فِی قُلُوبِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ رَأفَةً وَ رَحمَةً، و کردیم در دل آنان که پسر او بودند رأفت و رحمت و بخشایش. و رأفت و رحمت«۵» یکی باشد و برای اختلاف لفظ تکرار کرد، کالنّأی و البعد. وَ رَهبانِیَّةً، عطف نیست بر اسماء پیشین و نصب او بر «جعلنا» نیست، إنّما نصب او بر فعلی محذوف است که ابتَدَعُوها بر او دلیل کند، و التّقدیر ابتدعوا«۶» رهبانیّةً ابتدعوها، و مثله قوله:

وَ القَمَرَ قَدَّرناهُ مَنازِلَ«۷». [و آنها که گفتند: نصب او بر عطف است بر اسماء پیشین، و بعضی که گفتند: نصب است بر «جعلنا» هر دو«۸» خطاست]«۹».

آنگه گفت: رهبانی«۱۰» که ایشان ابتداع و اختراع کردند از تلقاء نفس خود«۱۱».

---

(۱). آد، گا و منیع و غالب.

(۲). آد، کا، گا: و ما.

(۳). آد، کا، گا وَ کَثِیرٌ مِنهُم

(۴). گا پسر.

(۵). آد، کا، گا هر دو.

(۶). اساس: ابتدعوها، با توجّه به آد، کا تصحیح شد.

(۷). سوره یس (۳۶) آیه ۳۹.

(۸). کا وجه.

(۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). آد، کا، گا: رهبانیّتی. [.....]

(۱۱). آد، کا، گا: کردند از نزدیک خود.

صفحه : ۴۴

ما کَتَبناها عَلَیهِم، ما«۱» بر ایشان ننوشتیم و بر ایشان فرض«۲» نکردیم. إِلَّا ابتِغاءَ رِضوانِ اللّهِ، استثناء منقطع، المعنی«۳» و لکن کتبنا علیهم ابتغاء رضوان اللّه، گفت: آنچه ما بر ایشان نوشتیم ننوشتیم الّا برای رضای ما و اگر«۴» چه ایشان ابتداع کردند. فَما رَعَوها حَقَّ رِعایَتِها، ایشان مراعات نکردند آن را و نگاه نداشتند چنان که بایست و واجب بود رعایت آن«۵».

عبد اللّه مسعود گفت: ردیف رسول بودم- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بر چهار پای«۶»، مرا گفت: یابن امّ عبد؟ دانی که ترسایان چگونه ابتداع رهبانی کردند!

گفتم: خدای و رسولش«۷» عالمتر. گفت: جبّارین«۸» و گردن کشان بر ایشان مستولی شدند از پس عیسی- علیه السّلام- و معاصی آشکارا کردند و مؤمنان نتوانستند آن دیدن، با ایشان قتال کردند، تا سه بار جبّاران مؤمنان را هزیمت کردند و بسیاری را بکشتند، آن اندکی«۹» که بماندند گفتند: اگر ما دیگر باره [با ایشان«۱۰»]

قتال کنیم همه را بکشند و در جهان از ما کس نماند. تدبیر آن است که اینکه زمین به ایشان«۱۱» رها باید کردن و در عالم پراگنده شدن تا آنگه که محمّدی که«۱۲» عیسی ما را بشارت داد بیرون آید. برفتند و غارهای کوه«۱۳» جای خود ساختند و آن جا می‌بودند، آنگه بعضی از ایشان بر دین خود بایستادند و بعضی بدعتها نهادند،

---

(۱). آد، کا، گا: که ما.

(۲). آد، کا، گا: فریضه.

(۳). آد، کا، گا: استثناء منقطع است و المعنی.

(۴). اساس: و لکن، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). کا، گا: او.

(۶). آد، گا: چهارپایی.

(۷). آد، کا، گا: رسول او.

(۸). آد، کا، گا: جبابره.

(۹). آد، کا، گا: اندک.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۱). آد: اینکه زمان به اینان.

(۱۲). آد، کا، گا: آن محمّد که.

(۱۳). آد، کا، گا: غارها در کوه. [.....]

صفحه : ۴۵

و ذلك قوله:«۱» ابتَدَعُوها ما کَتَبناها عَلَیهِم- الآیهٔ. آنگه رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- اینکه آیت بخواند، آنگه گفت: یا بن امّ عبد؟ دانی که رهبانی«۲» امّت من چه باشد! گفتم: خدای و رسول«۳» عالمتر. گفت: هجرت«۴» و جهاد و نماز و روزه و حجّ و عمره و تکبیر کردن خدای را بر پشته‌های«۵» بلند.

عبد اللّه مسعود گفت یک روز در پیش رسول شدم، مرا گفت: یا بن مسعود؟ آنان که پیش شما بودند بر هفتاد و دو فرقه شده‌اند«۶»، سه از آن جمله ناجی‌اند و باقی هالک. یکی آنان که در عهد عیسی برفتند، و دوم آنان که با ملوک و جبابره قتال کردند، و گروهی آنان که دین خود را از ایشان بگریزانیدند، و ایشان آنانند که خدای تعالی در حقّ ایشان گفت: وَ رَهبانِیَّهً ابتَدَعُوها ما کَتَبناها عَلَیهِم إِلَّا ابتِغاءَ رِضوانِ اللّهِ، آنگه گفت: هر که به من ایمان آورد از ایشان، فقد رعاها حق رعایتها، و آن که«۷» به من ایمان نیاورد هالک شد.

و ضحّاک و عطیّه روایت کردند از عبد اللّه عبّاس که او گفت: خدای تعالی [قتال]«۸» بر قوم عیسی نوشت پیش از آن که رسول ما ظاهر شد. چون«۹» اهل حق که مؤمنان بودند عدد ایشان کم شد و کافران بسیار شدند، مردم را رنج باستدند«۱۰» و ایذاء کردند تا جماعتی از ایشان دین عیسی رها کردند [۱۰- پ]، و گروهی که بماندند بگریختند و با غارها شدند.

---

(۱). آد، کا، گا و رهبانیّهٔ.

(۲). آد: رهبانیّت.

(۳). آد، کا، گا: رسولش.

(۴). آد راه.

(۵). اساس و همه نسخه بدلها: پشتهای/ پشته‌های.

(۶). کا. فرقت شدند.

(۷). آد، کا، گا از ایشان.

(۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد، کا، گا: پس چون.

(۱۰). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: رنجه داشتند.

صفحه : ۴۶

گروه اوّل آن بودند که خدای تعالی [در حقّ ایشان]«۱» گفت: فَما رَعَوها حَقَّ رِعایَتِها، گروه دوم آن که«۲»: فَآتَینَا الَّذِینَ آمَنُوا مِنهُم أَجرَهُم، گفت: بدادیم«۳» آنان را که ایمان آوردند از جمله ایشان مزد و ثوابشان که مستحق بودند، و ایشان آنان بودند که ما در دل ایشان رأفت و رحمت کردیم. وَ کَثِیرٌ مِنهُم فاسِقُونَ، و بسیاری از ایشان فاسق‌اند و ایشان آنانند که ابتدعوها و ما رعوها حقّ رعایتها.

و در نظم آیت و معنی او دو وجه گفتند: یکی آن که ما کَتَبناها، در جای صفت رهبانیّت است، أی غیر مکتوبهٔ علیهم، یعنی رهبانی که ما بر ایشان ننوشتیم و فریضه نکردیم، بل ایشان از خویشتن به تکلیف«۴» بر خود نهادند از انفراد و انزوا در غارها و صوامع و زیادات رنجها که تکلیف به آن وارد نبود. و وجه دیگر آن که: ما کَتَبناها، بریده است از کلام اوّل، و معنی ما کَتَبناها عَلَیهِم إِلَّا ابتِغاءَ رِضوانِ اللّهِ، ما بر ایشان ننوشتیم اینکه رهبانی الّا بر وجه رضای خدای تعالی. پس [بر اینکه وجه]«۵» بر ایشان مکتوب باشد علی وجه رضوان اللّه. و بر وجه اوّل خود مکتوب نباشد بر ایشان بر هیچ وجه.

قوله: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ، گفت: ای آنان که گرویده‌اید از خدای بترسید. وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ، و ایمان آرید به رسول او یعنی محمّد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. یُؤتِکُم کِفلَینِ مِن رَحمَتِهِ، تا بدهد شما را دو بهره«۶» از رحمت خود. و «کفل» نصیب باشد، و ابو موسی الأشعریّ گفت: «کفل» ضعف باشد، کفلین ای ضعفین.

و آن کس که نصیب گفت، [گفت]«۷» معنی آن است که: دو نصیب بدهد شما را، یکی

(۷- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: آنان که.

(۳). آد، کا، گا: ما بدادیم.

(۴). آد: بتکلّف. [.....]

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا: بهری.

صفحه : ۴۷

از ثواب بر ایمانتان به پیغمبران اوّل«۱»، و یکی بر ایمانتان«۲» به محمّد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و گفتند [یکی بر ایمانتان به عیسی- علیه السّلام- و یکی بر ایمانتان به محمّد- صلّی اللّه علیه و آله. و گفتند]«۳»: «کفل» ضعف باشد به زبان حبشه.

إبن جریر گفت: اصل او آن است که مرد سوار اکتفال کند به او یعنی چیزی بر کفل چهار پای نهد از جامه و جز آن تا بنیوفتد، و کفالت از آن جاست برای آن که برای«۴» تحصین«۵» مال کنند چنان که اینکه برای تحصین«۶» مرد«۷» کنند. وَ یَجعَل لَکُم نُوراً، و شما را نوری می‌دهد که به آن بروید- یعنی قرآن. مجاهد گفت: هدی و بیان. سعید جبیر گفت: سبب نزول آیت آن بود که چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- جعفر بن ابی طالب را به حبشه فرستاد با هفتاد سوار [بنزدیک]«۸» نجاشی«۹»، برفتند و دعوت کردند و ایشان اجابت کردند و ایمان آوردند. چون بازگشتند، چهل مرد از مردمان«۱۰» حبشه دستوری خواستند از نجاشی تا پیش رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آیند. نجاشی دستوری داد ایشان را. چون بیامدند، رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- غزات«۱۱» احد در پیش بود و مسلمانان ضعیف حال بودند و محتاج. چون آن«۱۲» بدیدند، از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- دستوری خواستند، گفتند: یا رسول اللّه ما را مال بسیار است، دستور باش«۱۳» تا برویم و مالی بیاریم تا اینکه غازیان بر خود و احوال خود صرف کنند. رسول- صلّی اللّه علیه و آله

---

(۱). آد، کا: یکی بر آن که به پیغمبران نخستین ایمان آوردید.

(۲). آد، کا، گا: دوم بر ایمان آوردن.

(۸- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: آن (یحتمل بدان)، کا: ندارد، با توجّه به دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶- ۵). اساس، آد: تخصیص، با توجّه به کا، گا تصحیح شد.

(۷). آد، گا: مزد.

(۹). آد، کا، گا چون آن جا.

(۱۰). آد، کا، گا: مردان.

(۱۱). آد، کا، گا: غزای.

(۱۲). آد، کا، گا: چون ایشان چنان.

(۱۳). آد: دستوری باشد، گا: دستور باشد.

صفحه : ۴۸

و سلّم- گفت: روا باشد. برفتند و مال بیاوردند و با مسلمانان به آن مساوا«۱» کردند، خدای تعالی در حقّ ایشان آیت فرستاد: الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ مِن قَبلِهِ هُم بِهِ یُؤمِنُون«۲»، تا آن جا که گفت: وَ مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقُون«۳»، اینکه نفقه آن بود که با [مردمان مواسات کردند. چون کافران اهل کتاب اینکه آیت بشنیدند که: أُولئِکَ یُؤتَونَ أَجرَهُم مَرَّتَینِ بِما صَبَرُوا«۴»، بر]«۵» مسلمانان فخر کردند، گفتند با مسلمانان [که]«۶»: هر که از ما به کتاب ما و شما ایمان دارد، او را دو بهره مزد بود، و آن که«۷» به یک کتاب ایمان دارد او را یک بهره مزد بود. ما با شما راستیم از«۸» مزد که ما به کتاب خود ایمان داریم و شما به کتاب خود. شما را بر ما فضلی نیست. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤتِکُم کِفلَینِ، گفت: هر مؤمن متّقی را دو بهره از مزد بدهیم و بر سری نوری که به او راه برند و نیز آمرزش بر سری.

در تفسیر اهل البیت آمد که: مراد به «کفلین» حضرت امام حسن و حضرت امام حسین‌اند- صلوات اللّه و سلامه علیهما«۹»- و به «نور» حضرت [۱۱- ر]

امیر المؤمنین«۱۰»- صلوات اللّه و سلامه علیه- یعنی ایمان آرید به رسول و متّقی باشید تا من شما را شفاعت حسن و حسین دهم و نور حضرت علیّ بن ابی طالب تا«۱۱» بر صراط بر آن بروید.

[در خبر است که رسول- صلّی اللّه علیه و آله- جبرئیل- علیه السّلام- را گفت که: امّت من بر صراط چگونه گذرند! گفت: ندانم. برفت و باز آمد،

---

(۱). کذا در اساس: مساوا/ مساوی مساوات، آد، کا، گا: مواسات. [.....]

(۲). سوره قصص (۲۸) آیه ۵۲.

(۴- ۳). سوره قصص (۲۸) آیه ۵۴. (۱۱- ۶- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد، کا، گا: کس.

(۸). آد، کا، گا: در.

(۹). اساس: علیه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، آد: حسن و حسین‌اند- علیهما السّلام.

(۱۰). کا: علی- علیه السّلام.

صفحه : ۴۹

گفت: خدایت سلام می کند و می گوید:

أنت تجوز علی الصّراط بنور اللّه و علیّ بن ابی طالب یجوز علی الصّراط بنورك و أمّتك تجوز علی الصّراط بنور علی، فنورك من نور اللّه و نور علیّ من نورك و نور امّتك من نور علیّ و یغفر لكم

، و بیامرزد شما را.

وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ و خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده است.]«۱» لِئَلّا یَعلَمَ أَهلُ الکِتابِ، سعید جبیر خواند: لکیلا یعلم، و «لا» صله است، و التّقدیر لیعلم اهل الکتاب، و گفتند: اینکه «لا» اگر چه صله است در او شمّه‌ای از نفی است، و آن آن است که اهل کتاب نمی‌دانند«۲»، من اینکه برای آن کردم تا بدانند. و گفته‌اند: «لا» صله باشد در هر کلامی که در ضمن او نفی بود و اگر چه مصرّح نباشد، چنان که در اینکه آیت بیان کردیم، و مثله قوله [تعالی]«۳»: قالَ ما مَنَعَکَ أَلّا تَسجُدَ إِذ أَمَرتُکَ«۴»، و قوله: وَ ما یُشعِرُکُم أَنَّها إِذا جاءَت لا یُؤمِنُونَ«۵»، و قوله: حَرامٌ عَلی قَریَةٍ أَهلَکناها أَنَّهُم لا یَرجِعُونَ«۶».

أَلّا یَقدِرُونَ عَلی شَیءٍ مِن فَضلِ اللّهِ [أی لا یقدرون. «أن» ناصبه نیست بل مخفّفه است از ثقیله، و تقدیر آن که: «أنهم لا یقدرون علی شیء من فضل الله».

گفت]«۷»: بدانند که ایشان قادر نهاند بر هیچ چیز از فضل و نعمت خدای، بل«۸» فضل و رحمت او به دست اوست. کلبی گفت: مراد به اینکه اهل کتاب بیست و چهار مردند که«۹» از یمن به مکّه آمدند، نه جهود بودند و نه ترسا بر دین پیغمبران دیگر بودند اسلام آوردند. ابو جهل ایشان را گفت: و فدی بودید«۱۰» شما

----

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا که.

(۷- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا افزوده شد.

(۴). سوره اعراف (۷) آیه ۱۲.

(۵). سوره انعام (۶) آیه ۱۰۹.

(۶). سوره انبیا (۲۱) آیه ۹۵.

(۸). اساس: با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۹). آد، کا، گا: مرداناند.

(۱۰). اساس: بدید، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۵۰

قوم خود را و بد قومید [شما]«۱». ایشان جواب دادند که: وَ ما لَنا لا نُؤمِنُ بِاللّهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الحَقِّ«۲»- الآیة. خدای تعالی ایشان را و مؤمنان اهل کتاب [را]«۳» از اصحاب عبد اللّه سلام دو بهره مزد وعده داد، [پس]«۴» ایشان بر اصحاب رسول فخر کردند، گفتند: ما از شما فاضلتریم، شما را یک مزد است و ما را دو مزد.

خدای تعالی اینکه آیت فرستاد«۵» لِئَلّا یَعلَمَ أَهلُ الکِتابِ- الآیة.

ابو موسی الاشعریّ روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که او را پرستاری باشد«۶» او را شرع بیاموزد و ادب نیکو بیاموزد و آزادش بکند یا به زنی کند او را دو بار«۷» مزد باشد، و بنده‌ای که طاعت خدای دارد و طاعت سیّدش، و حقّ

خدای و حقّ خواجه‌اش بگزارد«۸»، او را دو مزد باشد، و مردی از اهل کتاب که ایمان دارد«۹» به آنچه عیسی آورد و آنچه محمّد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم«۱۰»- او را دو مزد باشد.

قتاده گفت: اهل کتاب حسد بردند مسلمانان را، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. مجاهد گفت اهل الکتاب«۱۱» گفتند: نزدیک است که پیغمبری آید از ما«۱۲» حدّ زند و حکم راند و دستها و پایها برد. چون از عرب آمد«۱۳» کافر شدند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: لِئَلّا یَعلَمَ أَهلُ الکِتابِ«۱۴»، تا بدانند اهل کتاب که ایشان قادر نه‌اند بر فضل خدای یعنی به نبوّت«۱۵». وَ أَنَّ الفَضلَ بِیَدِ اللّهِ، و فضل که نبوّت است به دست خدای است، به آن دهد که او خواهد. و «أن» مخفّفه

(۴- ۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). سوره مائده (۵) آیه ۸۴.

(۵). کا، گا که.

(۶). گا و.

(۷). آد، کا، گا: دوباره.

(۸). اساس و همه نسخه بدلها: بگذارد/ بگزارد.

(۹). آد، کا، گا: آورد.

(۱۰). آد، کا، گا آورد.

(۱۱). آد، کا، گا: اهل کتاب.

(۱۲). آد، کا، گا: بیرون آید که.

(۱۳). آد: بیرون آمد.

(۱۴). آد، کا، گا گفت. [.....]

(۱۵). آد، کا، گا: بر فضل خدا و فضل که نبوّت است.

صفحه : ۵۱

است«۱» از ثقیله عمل نصب نکند، برای آن «نون» بماند با او که علامت رفع است، و مثله قوله«۲»: أ فَلا یَرَونَ أَلّا یَرجِعُ إِلَیهِم قَولًا«۳»، و منه قول الشّاعر- شعر:

إنّی کفیل یا نوی قهٔ ان نجوت الی الصّباح

و سلمت من عرض الحتو ف من الغدوّ الی الرّواح

أن تهبطین بلاد قو می یرتعون من الطّلاح

أی إنّک تهبطین. عبد اللّه عمر گفت که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت: خدای تعالی عمل [و]«۴» مزد ببخشید و قسمت کرد جهودان را گفت: عمل کنید، عمل کردند از بامداد و تا نیم روز«۵» ایشان را مزد دادند نصف قیراط، و ترسایان را گفتند«۶»: عمل کنید، عمل کردند از نیمه روز تا نماز دیگر [و نماز شام]«۷»، ایشان را مزد دادند یک قیراط. و مسلمانان را گفتند: عمل کنید،

عمل کردند از نماز دیگر تا نماز شام. جهودان و ترسایان در اینکه سخن«۸» گفتند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: لِئَلّا یَعلَمَ أَهلُ الکِتابِ- الآیهٔ.

وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِیمِ، و خدای خداوند فضل بزرگ«۹» است.

---

(۱). آد، کا، گا: أن چون مخفّفه باشد.

(۲). آد، کا، گا تعالی.

(۳). سوره طه (۲۰) آیه ۸۹.

(۷- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: نیمه روز.

(۶). آد، گا: گفت.

(۸). آد: سخنی.

(۹). آد، کا، گا: و خدای تعالی خداوند فضل و نعمت و کرامت بزرگ، آد، گا صدق اللّه العظیم.

صفحه : ۵۲

سورهٔ المجادلهٔ

اینکه سورت مدنی است و بیست و دو آیت است و چهار صد و هفتاد و سه کلمت است، و هزار و هفتصد و نود و دو حرف است. و روایت است از أبو امامه از ابیّ کعب که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که او سورهٔ المجادلهٔ بخواند«۱» او را از جمله لشکر خدای بنویسند- إن شاء اللّه تعالی [۱۱- پ].

[سوره المجادلهٔ (۵۸): آیات ۱ تا ۲۲]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

قَد سَمِعَ اللّهُ قَولَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوجِها وَ تَشتَکِی إِلَی اللّهِ وَ اللّهُ یَسمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۱) الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنکُم مِن نِسائِهِم ما هُنَّ أُمَّهاتِهِم إِن أُمَّهاتُهُم إِلاَّ اللاّئِی وَلَدنَهُم وَ إِنَّهُم لَیَقُولُونَ مُنکَراً مِنَ القَولِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۲) وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِن نِسائِهِم ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحرِیرُ رَقَبَةٍ مِن قَبلِ أَن یَتَمَاسّا ذلِکُم تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِیرٌ (۳) فَمَن لَم یَجِد فَصِیامُ شَهرَینِ مُتَتابِعَینِ مِن قَبلِ أَن یَتَمَاسّا فَمَن لَم یَستَطِع فَإِطعامُ سِتِّینَ مِسکِیناً ذلِکَ لِتُؤمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلکَ حُدُودُ اللّهِ وَ لِلکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ (۴)

إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ کُبِتُوا کَما کُبِتَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم وَ قَد أَنزَلنا آیاتٍ بَیِّناتٍ وَ لِلکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ (۵) یَومَ یَبعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُهُم بِما عَمِلُوا أَحصاهُ اللّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ (۶) أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ یَعلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ ما یَکُونُ مِن نَجوی ثَلاثَةٍ إِلاّ هُوَ رابِعُهُم وَ لا خَمسَةٍ إِلاّ هُوَ سادِسُهُم وَ لا أَدنی مِن ذلِکَ وَ لا أَکثَرَ إِلاّ هُوَ مَعَهُم أَینَ ما کانُوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِما

عَمِلُوا یَومَ القِیامَةِ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (۷) أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجوی ثُمَّ یَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنهُ وَ یَتَناجَونَ بِالإِثمِ وَ العُدوانِ وَ مَعصِیَةِ الرَّسُولِ وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوکَ بِما لَم یُحَیِّکَ بِهِ اللّهُ وَ یَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِم لَو لا یُعَذِّبُنَا اللّهُ بِما نَقُولُ حَسبُهُم جَهَنَّمُ یَصلَونَها فَبِئسَ المَصِیرُ (۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَناجَیتُم فَلا تَتَناجَوا بِالإِثمِ وَ العُدوانِ وَ مَعصِیَةِ الرَّسُولِ وَ تَناجَوا بِالبِرِّ وَ التَّقوی وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی إِلَیهِ تُحشَرُونَ (۹)

إِنَّمَا النَّجوی مِنَ الشَّیطانِ لِیَحزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیسَ بِضارِّهِم شَیئاً إِلاّ بِإِذنِ اللّهِ وَ عَلَی اللّهِ فَلیَتَوَکَّلِ المُؤمِنُونَ (۱۰) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُم تَفَسَّحُوا فِی المَجالِسِ فَافسَحُوا یَفسَحِ اللّهُ لَکُم وَ إِذا قِیلَ انشُزُوا فَانشُزُوا یَرفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُم وَ الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ دَرَجاتٍ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَینَ یَدَی نَجواکُم صَدَقَةً ذلِکَ خَیرٌ لَکُم وَ أَطهَرُ فَإِن لَم تَجِدُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۲) أَ أَشفَقتُم أَن تُقَدِّمُوا بَینَ یَدَی نَجواکُم صَدَقاتٍ فَإِذ لَم تَفعَلُوا وَ تابَ اللّهُ عَلَیکُم فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللّهُ خَبِیرٌ بِما تَعمَلُونَ (۱۳) أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ تَوَلَّوا قَوماً غَضِبَ اللّهُ عَلَیهِم ما هُم مِنکُم وَ لا مِنهُم وَ یَحلِفُونَ عَلَی الکَذِبِ وَ هُم یَعلَمُونَ (۱۴)

أَعَدَّ اللّهُ لَهُم عَذاباً شَدِیداً إِنَّهُم ساءَ ما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَیمانَهُم جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللّهِ فَلَهُم عَذابٌ مُهِینٌ (۱۶) لَن تُغنِیَ عَنهُم أَموالُهُم وَ لا أَولادُهُم مِنَ اللّهِ شَیئاً أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُونَ (۱۷) یَومَ یَبعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعاً فَیَحلِفُونَ لَهُ کَما یَحلِفُونَ لَکُم وَ یَحسَبُونَ أَنَّهُم عَلی شَیءٍ أَلا إِنَّهُم هُمُ الکاذِبُونَ (۱۸) استَحوَذَ عَلَیهِمُ الشَّیطانُ فَأَنساهُم ذِکرَ اللّهِ أُولئِکَ حِزبُ الشَّیطانِ أَلا إِنَّ حِزبَ الشَّیطانِ هُمُ الخاسِرُونَ (۱۹)

إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ فِی الأَذَلِّینَ (۲۰) کَتَبَ اللّهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی إِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ (۲۱) لا تَجِدُ قَوماً یُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ یُوادُّونَ مَن حَادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَو کانُوا آباءَهُم أَو أَبناءَهُم أَو إِخوانَهُم أَو عَشِیرَتَهُم أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الإِیمانَ وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنهُ وَ یُدخِلُهُم جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللّهُ عَنهُم وَ رَضُوا عَنهُ أُولئِکَ حِزبُ اللّهِ أَلا إِنَّ حِزبَ اللّهِ هُمُ المُفلِحُونَ (۲۲)

[ترجمه]

بشنید خدای گفتار آن زن که«۲» مجادله می‌کرد در شوهرش و شکایت می‌کرد با خدای، و خدای می‌شنود مناظره شما که خدا شنوا و بیناست.

آنان که

---

(۱). آد، کا، گا: بر خواند.

(۲). آد با تو.

صفحه : ۵۳

ظهار«۱» کنند از شما از زنانشان، نیستند آن زنان مادرانشان. نیست [مادرانشان]«۲» مگر آنان که بزاد ایشان را. و ایشان قولی منکر می‌گویند و دروغ، و بدرستی که خدای عفو کننده و آمرزنده است.

و آنان که ظهار«۳» کنند از زنان‌شان پس باز آیند از آنچه می‌گویند آزاد کردن بنده‌ای از پیش آن که خلوت کنند، اینکه آن است که شما را به آن وعظ می‌کنند«۴». و خدای به آنچه می‌کنید داناست.

هر که نیابد بر او باشد روزه دو ماه پیوسته از پیش آن که خلوت کند، هر که نتواند پس طعام دادن شصت درویش، اینکه برای آن

است تا شما ایمان آرید«۵» به خدای و رسول او و آن حدهای خداست و کافران را عذابی بود دردناک.
آنان که محادّه«۶» کنند خدای را و رسول او را به روی درآرندشان چنان که کردند با آنان که از پیش ایشان بودند و بفرستادیم آیتهای روشن و کافران را عذابی بود خوار کننده.

---

(۱). اساس: «اظهار» که چون نا صحیح بود، تصحیح شد.
(۲). عبارت: «نیست مادرانشان» در اصل ترجمه نسخه اساس نیست، از متن تفسیر آورده شد.
(۳). اساس: «ظاهر»، که چون نا صحیح بود، با توجّه به متن تفسیر، تصحیح شد. [.....]
(۵- ۴). عبارت: «اینکه برای ...» با توجّه به متن تفسیر تصحیح شد.
(۶). اساس: «متابعت»، با توجّه به متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۵۴

آن روز که بر انگیزد خدای ایشان را جمله، خبر دهند ایشان را به آنچه کرده باشند بشمرد آن را خدای و فراموش کردند، و خدای بر همه چیزی گواه است.
[۱۲- ر]
نمی‌بینی«۱» ای محمّد که خدای داند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، نباشد از راز سه کس مگر او چهارم ایشان است و نه پنج کس مگر او ششم ایشان است و نه کمتر از آن و نه بیشتر و الّا [او]«۲» با ایشان است هر کجا باشند«۳» پس خبر دهد ایشان را به آنچه کرده باشند روز قیامت که خدای به همه چیزی داناست.
نبینی آنان را که نهی کردند ایشان را از راز گفتن پس شوند به آنچه نهی کردند از آن و راز می‌گویند به بزه و ظلم و خلاف پیغمبر، و چون آیند به تو تحیّت کنند تو را به آن که نکرد به آن خدای و می‌گویند در خود چرا عذاب نمی‌کند ما را خدای به آنچه می‌گوییم بس ایشان را دوزخ بسوزد و بد جایی هست؟
ای آنان که ایمان

---

(۱). اساس: ببین، با توجّه به متن تفسیر تصحیح شد.
(۲). اساس: ندارد، از متن تفسیر آورده شد.
(۳). اساس: باشد، با توجّه به متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۵۵

آوردید چون راز گویید پس راز مگویید به بزه و ظلم و خلاف رسول و راز گویید به نیکویی و پرهیزکاری و بترسید از خدای آن خدایی که به او است حشر شما.
بدرستی که راز از دیو باشد تا اندوهگین کند آنان را که ایمان آوردند و نیست زیان کننده ایشان را مگر به فرمان خدای و بر خدای توکّل کنند مؤمنان.
ای آنان که بگرویدید چون گویند شما را فراخی کنید در مجلس‌ها جای فراخ کنید، جای فراخ کند خدای بر شما و چون گویند برشوید بر شوید تا خدای تعالی رفیع گرداند«۱» آنان را که گرویدند از شما و آنان را که دادند ایشان را دانش پایه‌ها«۲» و خدای به

آنچه شما می‌کنید داناست.

[۱۲- پ]

ای آنان که بگرویده‌اید چون راز گویید با رسول در پیش افکنید رازتان صدقه، آن بهتر است شما را و پاکتر، اگر نیابید خدای آمرزنده و بخشاینده است.

می‌ترسید که در پیش دارید از پیش رازتان صدقه! چون نکردید و توبه پذیرفت خدای بر شما به پای دارید نماز«۳» و بدهید زکات و طاعت دارید خدای را و

---

(۱). اساس: باز دارد خدای، با توجّه به متن تفسیر تصحیح شد.

(۲). اساس است، که چون زاید می‌نمود حذف شد.

(۳). اساس: روزه، با توجّه به متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۵۶

رسول را، و خدای داناست به آنچه شما می‌کنید.

نبینی آنان را که تولّی کردند به گروهی خشم کرد خدای بر ایشان! و نیستند ایشان از شما و نه از ایشان و سوگند می‌خورند به دروغ و ایشان می‌دانند.

بساخت خدای ایشان را عذابی سخت ایشان بد می‌کنند.

گرفتند [سوگندشان سپر]«۱»، بازداشتند از راه خدای، ایشان را باشد عذابی خوار کننده.

غنا نکند از ایشان«۲» مالهای ایشان و نه فرزندان ایشان از خدای چیزی ایشان اهل دوزخند همیشه باشند در آن.

آن روز که بر انگیزد خدای ایشان را جمله سوگند خورند چنان که می‌خوردند بر شما و می‌پندارند که ایشان بر چیزی‌اند، ایشان دروغ گویانند.

مستولی شد بر ایشان ابلیس، ذکر خدای از یاد ایشان ببرد«۳»، لشکر دیوند که لشکر دیو ایشان زیان کارانند.

آنان که معانده و محادّة

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به متن تفسیر افزوده شد.

(۲). اساس: شکر داند، که به نظر می‌رسد تحریفی باشد از بنگزیراند. مختار متن از متن تفسیر است.

(۳). عبارت: «ذکر خدای ...» از متن تفسیر است.

صفحه : ۵۷

کنند«۱» با خدا و پیغمبرش ایشان در میان ذلیل‌ترین و خوارترین مردمان باشند«۲».

بنوشت خدای که غلبه کنم من و رسولان من«۳»، که خدای قوی و عزیز است.

[۱۳- ر]

نیابی قومی را که ایمان آرند به خدا و روز قیامت، دوستی کنند با آن کس که معانده کند«۴» با خدا و رسولش و اگر چه باشند پدر ایشان و فرزند ایشان و برادران ایشان و خویشان ایشان، نوشت در دلهای ایشان ایمان، و قوی کرد ایشان را به روح از او، و در

آورد ایشان را در بهشتها که می‌رود از زیر آن جویها همیشه باشند در آن، خشنود است خدای از ایشان و خشنودند از او ایشان، ایشان لشکر خدایند، بدان که لشکر خدا ظفر یافتگانند.

قوله تعالی: قَد سَمِعَ اللّهُ قَولَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوجِها، حق تعالی گفت:

بشنید خدای- جلّ جلاله- سخن آن زن که با تو مجادله می‌کند در حقّ شوهرش، آن زنی بود از جمله انصاریان از قبیله خزرج. و در نامش خلاف کردند. عبد اللّه عبّاس گفت: خوله بنت خویلد بود. أبو العالیه گفت: خوله«۵»

---

(۱). اساس: ترجمه نداشت، از متن تفسیر آورده شد.

(۲). اساس: ایشان در خواری‌اند، با توجّه به متن تفسیر تصحیح شد.

(۳). اساس: غلبه کنم و پیغمبرم، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد. [.....]

(۴). اساس: ترجمه نشده است، معنی اینکه کلمه با توجّه به متن تفسیر افزوده شد.

(۵). اساس: خویله، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۵۸

بنت الدّیلم«۱». قتاده گفت خوله«۲» بنت [تغلب بود. مقاتلان گفتند: خوله بنت ثعلبهٔ بن مالک بن خزامهٔ الخزرجیّه من بنی عمرو بن عوف. عطیّه گفت از عبد اللّه عباس: خوله بنت]«۳» الصّامت. عایشه گفت: جمیله نام بود«۴» و شوهرش اوس بن الصّامت بود برادر عباده صامت.

گفتند: سبب آن بود که او زنی بجمال و نیکو اندام بود. یک روز نماز می‌کرد، شوهرش در او می‌نگرید شهوت بر او غالب شد. چون از نماز فارغ شد، خواست تا با او خلوت کند. منع کرد او را. و اینکه اوس مردی بود تیز و در او حدّتی بود. زن را گفت: أنت علیّ کظهر امّی، تو بر من چون پشت مادری، آنگه پشیمان شد بر آنچه گفته بود، و ظهار و ایلاء«۵» از طلاق و عهد جاهلیّت بودی، آنگه زن را گفت: گمان من چنان است که تو بر من حرامی. گفت: برو«۶» و از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بپرس. گفت: شرم می‌دارم که اینکه از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بپرسم. گفت: رها کن تا من بپرسم. گفت: برو و بپرس. پس زن بیامد و رسول- صلّی اللّه علیه و آله- در حجره عایشه«۷» سر می‌شست. زن بیامد و گفت: یا رسول اللّه، بفرمای دانستن که شوهر من أوس بن صامت مرا بزنی کرد و من جوان بودم و مرا مال بود«۸» و خویشان بودند«۹»، اکنون چون مال من بخورد و جوانی به پیری بدل شد و مرا خویشان نماندند، ظهار کرد از من و اکنون پشیمان است. هیچ تدبیری باشد اینکه کار ما را!

---

(۱). آد، کا، گا: بنت الدّلیم.

(۲). اساس: خویله، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به کا و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، گا گفت نام اینکه زن جمیله بود.

(۵). آد، کا، گا هر دو.

(۶). آد، کا، گا: حرامی امّا تو برو.

(۷). آد، کا، گا بود و.

(۸). آد، کا، گا: و مال بسیار داشتم.

(۹). آد، گا مرا.

صفحه : ۵۹

رسول- صلّی اللّه علیه و آله- گفت: تو حرام شدی بر او. گفت: یا رسول اللّه، به خدایی که تو را بحق«۱» فرستاد که او پدر فرزندان من است و دوست‌ترین مردمان است بر من. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

اگر چه چنین است، تو بر وی حرامی«۲». گفت: یا رسول اللّه به خدایی که تو را بحق«۳» فرستاد که او ذکر طلاق نکرد. گفت: حرامی بر وی. او گفت«۴»: اشکو الی اللّه فاقتی و وحدتی، شکایت با خدای می‌کنم حاجت و تنهایی خود را و طول صحبت با وی«۵»، و آنگه مرا پدر فرزندان است. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: از ظاهر شرع، تو بر وی حرامی، و خدای در باب تو چیزی نفرستاد و باشد که بفرستد. و هر گه که رسول [۱۳- پ]- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفتی: تو بر وی حرامی، او گفتی: اشکو الی اللّه فاقتی و شدّة حالی، اللّهمّ انزل علی لسان نبیّک ما فیه خلاصی و راحتی، بار خدایا فرو فرست بر زبان پیغمبر آنچه راحت و خلاص من در آن باشد، و آن اوّل ظهاری بودی در اسلام، تا«۶» چون آن حال می‌رفت، عایشه سر رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- می‌شست. یک نیمه بشسته بود«۷» و نیمه دگر تمام ناشسته که آیت آمد بر رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-«۸»:

قَد سَمِعَ اللّهُ قَولَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوجِها،«۹» خدای بشنید قول آن زن که با تو مجادله و مناظره می‌کند در باب شوهرش و حال خود با خدای شکایت می‌کند. وَ اللّهُ یَسمَعُ تَحاوُرَکُما، خدای تعالی محاوره و مناظره شما می‌شنود.

إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ، که خدای تعالی شنوا و بیناست. اینکه آیت برای تسلّی آن زن

(۳- ۱). آد، کا، گا به خلق.

(۲). آد، کا، گا: حرام شدی.

(۴). آد، کا، گا: زن گفت. [.....]

(۵). آد، کا، گا: مرا.

(۶). آد، کا، گا: و.

(۷). آد، کا، گا: یک نیمه به شانه کرده بود.

(۸). آد، کا که.

(۹). آد، کا، گا یعنی.

صفحه : ۶۰

بفرستاد و آنچه میان او و رسول رفت«۱».

آنگه حکم ظهار در دیگر آیت پیدا کرد«۲» گفت: الَّذِینَ یُظاهِرُونَ- الایة.

چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از شنیدن وحی فارغ شد، کس فرستاد و شوهر او را بخواند- أوس بن الصّامت- و آیات بخواند بر وی. أوس بن الصّامت چون بشنید، عایشه گفت: تبارک الّذی وسع سمعه الاصوات، متعالی است آن خدایی که هیچ آواز بر وی پوشیده نشود. زنی در کنج خانه آوازی داد که ما بعضی شنیدیم و بعضی نشنیدیم، بر خدای تعالی از آن هیچ پوشیده نشد.

آنگه رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- أوس را گفت: توانی تا برده‌ای آزاد کنی! گفت: رنجور شدم«۳» از آنچه مال من اندک است«۴» و برده گران است.

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: توانی تا دو ماه پیوسته روزه داری!
گفت: یا رسول اللّه، من اگر روزی یک یا دو بار چیزی نخورم ضعیف شوم و چشمم تاریک شود. گفت: توانی تا شصت درویش را طعام دهی! گفت: لا- و اللّه یا رسول اللّه، الّا که تو مرا بر آن یاری دهی. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: من تو را یاری دهم به پانزده صاع و دعا کنم تا خدای تعالی تو را برکت دهد، آنگه پانزده صاع بفرمود تا به او دادند و کار ایشان فراهم آمد، و ذلک قوله: الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنکُم مِن نِسائِهِم. اختلاف قرّاء در اینکه لفظ یاد کردیم أعنی فی قوله: اللّائِی تُظاهِرُونَ«۵» در سورهٔ الاحزاب. حق تعالی گفت در اینکه آیت:
آنان که ظهار کنند از شما از زنان خود، و اینکه لفظی است شرعی و معنی او از اصطلاح اهل شرع توان شناخت«۶» و الّا معنی او در لغت معاونت باشد من الظّهر الّذی هو العون و منه الظّهیر. و در آیت معنی آن است که مرد گوید زن را: أنت

---

(۱). آد، کا، گا: می‌رفت.
(۲). آد، کا، گا: آنگه در حکم ظهار گرفت.
(۳). آد، کا، گا: ندارد.
(۴). آد، کا، گا طاقت آن ندارم.
(۵). سوره احزاب (۳۳) آیه ۴.
(۶). آد، گا: شناختن.

صفحه : ۶۱

علیّ کظهر امّی، و اولیتر آن است که تا گویند اینکه از اسماء مخصوصه است دون منقوله الّا آن است که تخصیص در«۱» وجه است و الّا اشتقاق هر دو از «ظهر» است. ما هُنَّ أُمَّهاتِهِم، حق تعالی گفت: آن زنان در حقیقت مادران ایشان نیستند«۲»، مادران ایشان جز آنان نباشند بر حقیقت که ایشان را زاده باشند، و «ان» به معنی «ما» ی نافیه است. وَ إِنَّهُم لَیَقُولُونَ مُنکَراً مِنَ القَولِ وَ زُوراً، و ایشان یعنی مردان«۳» مظاهر قولی منکر می‌گویند و دروغ. وَ إِنَّ اللّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ، و خدای تعالی عفو کننده و آمرزنده است. جمله قرّاء خواندند. ما هُنَّ أُمَّهاتِهِم، به کسر «تا» در محلّ نصب علی انّه خبر للنّفی، کقوله: ما هذا بَشَراً.«۴» مفضّل [امّهاتهم]، خواند به رفع «تا» بر لغت تمیم فی ترک اعمال ماء المشبّه بلیس، و مفضّل]«۵» از جمله راویان عاصم است.
و الّذین یظهرون من نسائهم- الآیة. ظهار«۶» بنزدیک ما آن باشد که مرد زن خود را گوید: انت علیّ کظهر امّی، أو بنتی او اختی أو عمّتی أو خالتی او إحدی المحرّمات، گوید: تو بر من چون پشت مادر«۷» یا خواهر یا دختر یا عمّه یا خاله یا یکی از محرّمات که آیت به تحریم ایشان ناطق است، و زن مدخول بها باشد و طاهر«۸» باشد، طهری که در آن طهر با وی مواقعه نرفته«۹» باشد [۱۴- ر] و دو مرد مسلمان«۱۰» گواه کند و قصد [او به]«۱۱» اینکه لفظ تحریم باشد. چون اینکه شرایط حاصل باشد، مرد مظاهر شود و حکم ظهار لازم آید. و وطی زن بر او حرام شود و

---

(۱). اساس: آن، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
(۲). آد، کا، گا إن أُمَّهاتُهُم إِلَّا اللّائِی وَلَدنَهُم
(۳). آد، کا، گا: مردمان. [.....]
(۴). سوره یوسف (۱۲) آیه ۳۱. کا: ما هذا إِلّا بَشَرٌ

(۵). اساس، گا: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۶). آد: اما حکم آیت بدان که ظهار.

(۷). آد، گا: مادری.

(۸). آد، کا، گا: پاک.

(۹). گا: رفته، گا: نداشته.

(۱۰). آد، کا، گا را.

(۱۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۶۲

تا کفّارت نکند بر او حلال نباشد، و هر گه که از اینکه شرایط چیزی مختل شود حکم ظهار لازم نبود.

و مذهب شافعی آن است که: ظهار بر دو ضرب بود، یکی صریح بود و یکی کنایت. صریح آن باشد که گوید: انت علیّ کظهر امّی، تو بر من چون پشت مادری یا بنزدیک من چنینی یا با من چنینی، یا چون شکم مادری یا چون سر او یا چون فرج او، یا دست و پای او، اینکه همه ظهار باشد، و بنزدیک ما همچنین است«۱»، و نیز مذهب شافعی با مذهب ما راست است در تشبیه به احدی المحرّمات از مادر و خواهر و عمه و خاله«۲» و دختر مادر و دختر خواهر، و چون گوید: پشت تو یا یشکم تو یا سینه تو یا عضو از اعضای تو [بر من چون عضوی از اعضای]«۳» مادر است، به اینکه گفتار مظاهر باشد. و حکم اینکه مسأله حکم طلاق باشد بنزدیک فریقین اذا علّق الطّلاق بعضو من اعضائها.

و خلاف اینکه مسأله میان ابو حنیفه و شافعی چون خلاف در مسائل طلاق باشد. و امّا کنایه ظهار«۴» بنزدیک شافعی آن باشد که گوید: تو مرا چون مادری یا به جای مادری، اعتبار نیّت کند، اگر به نیّت ظهار گوید مظاهر باشد، و اگر به نیّت [ظهار]«۵» نکرده باشد ظهار نباشد. و بنزدیک شافعی هر زنی را که طلاقش درست باشد«۶» ظهار در حقّ او درست است، و بنزدیک ما تا مدخول بها نباشد ظهار درست نباشد در حقّ او. و جمله فقها در اینکه خلاف کرده‌اند، و مذهب ابو حنیفه آن است که: ظهار ذمّی درست نباشد از زنی که او را طلاق داده باشند«۷» رجعی، و بنزدیک ما ظهار از کافر درست نباشد و کفّاره نیز درست نباشد، [و مالک گفت:

---

(۱). کا: هم‌چنین.

(۲). کا: عمّته و خالته.

(۵- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: کنایت مظاهر.

(۶). آد، کا، گا: نباشد.

(۷). کا طلاقی. [.....]

صفحه : ۶۳

ظهار بنده درست نباشد]«۱» و مذهب ما و جمله فقها خلاف اینکه است، و مزنیّ گفت: ظهار درست نباشد از زنی که او را طلاق داده باشند، و ابو حنیفه همچنین گفت و شافعی گفت: ظهارش درست باشد و از کفّاره عتق و اطعام درست باشد و روزه درست

نباشد اگر ظهار کند از زن آن که طلاقش دهد طلاق رجعی ظهارش درست باشد و کفّاره ساقط شود«۲»، اگر مراجعه کند زوجیّت باز آید و کفّاره واجب شود.

و شافعی را دو قول است: یکی آن که گوید رجعت عود باشد«۳»، گفت:

کفّاره لازم نباشد«۴»، و بر آن قول که گفت: رجعت عود نباشد، چون عقیب«۵» رجعت طلاقش دهد کفّاره لازم نباشد«۶»، و بر آن قول ظهار از مرد مست درست نباشد، و اینکه قول روایت کرده‌اند از عثمان و«۷» عبد اللّه عبّاس، و از فقها لیث بن سعد، و مزنیّ و داود هم اینکه گفتند. و مذهب کافّه فقها آن است که: درست باشد چون ابو حنیفه و اصحابش و شافعی و مالک و ثوری و فرقی نکردند میان مست و هشیار.

و ظهار با پرستار که مملوک باشد«۸» واقع بوده یا مدبّر«۹» و یا مادر فرزند، چنان که با زن نکاحی، و [اینکه]«۱۰» در صحابه مذهب امیر المؤمنین علی- صلوات اللّه و سلامه علیه- است، و در فقها مذهب مالک و ثوری. و امّا ابو حنیفه و اصحابش و شافعی و أوزاعی گفتند: ظهار واقع نباشد الّا به زن نکاحی، چون

---

(۱). اساس: ندارد، از کا افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا و.

(۳). گا: نباشد.

(۴). آد، کا، گا: لازم آید.

(۵). اساس: عقب، با توجّه به آد، کا تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا: نیابد.

(۷). آد، کا، گا از.

(۸). آد، کا، گا درست باشد.

(۹). آد، کا، گا: مدبّره.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۶۴

گوید زن را: تو بر من چون دست و پای مادری و قصد او ظهار باشد مظاهر شود.

و شافعی را در او دو قول است: یکی چنین که گفتیم، و اینکه قول جدید است- و قول درست اینکه است بنزدیک ایشان. و قول دوم آن که: مظاهر نباشد، و اینکه مذهب ابو حنیفه است، ظهار درست نباشد پیش«۱» نکاح. و شافعی همین گفت، و مالک و ابو حنیفه گفتند: درست باشد، و اگر مرد زنی را گوید که: هر گه که من بر تو نکاح بندم تو از من هشته‌ای، یا بر من چون پشت مادری نه طلاق واقع شود و نه ظهار بنزدیک ما، و مذهب شافعی هم اینکه است. و ابو حنیفه گفت:

طلاق واقع باشد بنزدیک ما«۲» ظهار واقع نباشد، و مالک گفت: هر دو واقع باشد.

بنزدیک ما نیّت معتبر است در صریح ظهار، و جمله فقها مخالفت کردند در اینکه چون گوید زن را«۳»: تو بر من چون پشت مادری و نیّت طلاق کند نه طلاق باشد و نه ظهار، و بیشتر اصحاب شافعی گفتند: طلاق باشد و بعضی اصحاب او گفتند: ظهار باشد، و ظهار آنگه درست باشد که زن پاك باشد [۱۴- پ]، پاکیزگی که در او خلوت نباشد«۴». و جمله فقها خلاف کردند در اینکه«۵» چون گوید:

تو بر من حرامی چون پشت مادر، نه طلاق باشد و نه ظهار، اگر نیّت کند و اگر نه. و شافعی گفت: در او پنج مسأله است، یکی آن که نیّت طلاق کند، دوم آن که نیّت ظهار کند، سیم آن که اطلاق لفظ کند بی هیچ نیّت، چهارم آن که نیّت، هر دو کند، پنجم آن که نیّت تحریم عین او کند. آنگه در اینکه مسایل گفت: چون اطلاق کند مظاهر باشد، و چون گوید: نیّت ظهار«۶» نکردم، از او قبول کنند. و

---

(۱). آد، کا، گا از.

(۲). آد، گا و.

(۳). آد، کا، گا که.

(۴). آد، کا: نبوده باشد. [.....]

(۵). آد، کا، گا امّا.

(۶). اساس: ظاهر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۶۵

بعضی اصحاب او گفتند: حکم ظهارش لازم بود و نیّت طلاق از او قبول نکنند«۱».

اگر چهار زن دارد«۲» از هر چهار زن ظهار کند، از دو وجه بیرون نباشد: یا به یک«۳» کلمه از هر چهار ظهار کند یا از هر یکی به کلمتی ظهار کند. اگر از هر یکی به کلمتی مفرد ظهار کند بر او چهار کفّارت باشد بلا خلاف، و اگر از همه به یک کلمه ظهار کند، چنان که گوید: أنتنّ علیّ کظهر أمّی، هم چهار کفّارت لازم آید او را بنزدیک ما، و شافعی را«۴» دو قول است: قول جدید مثل قول ما، و اینکه قول درست است بنزدیک اصحاب او، و مذهب ابو حنیفه هم اینکه است. و در قدیم گفت: یک کفّارت واجب بود بر وی. اگر اینکه یک کلمه چند بار بگوید، از هر یک بار کفارتی واجب شود او را، و شافعی هم اینکه گفت در جدید، و در قدیم گفت:

یک کفّارت.

بدان که«۵» ظهار بر دو ضرب باشد: یکی مطلق بود و یکی مشروط. در مطلق کفّارت واجب بود هر گه که خواهد تا خلوت کند، و در مشروط کفّارت واجب نبود الّا عند تشرّط«۶». و آنچه«۷» مطلق بود کفّارت پیش«۸» از وطی لازم آید [و اگر وطی کند پیش از کفّارت، کفّارتی دیگرش لازم آید. و هر بار که وطی کند او را یک کفّارت لازم آید. چون مشروط باشد و شرط حاصل آید او را یک کفّارت واجب بود. اگر وطی کند پیش از کفارت، کفّارتی دیگرش لازم آید]«۹». و بعضی اصحاب ما گفتند: چون ظهار مشروط باشد واقع نشود چون طلاق.

مردمان خلاف کردند در سبب وجوب کفّارت ظهار بر سه مذهب. بعضی

(۲- ۱). آد، کا، گا و.

(۳). اساس: یا آن که، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد، کا، گا در او.

(۵). آد، کا، گا: پس بدان که.

(۶). آد، کا، گا: الّا نزد حصول شرط.

(۷). آد، کا، گا: آن که.

(۸). اساس: کفّارتش، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۶۶

گفتند: به ظهار و عود واجب شود، آنگه در عود خلاف کردند بر چهار مذهب.

شافعی گفت: عود آن باشد که امساك کند زن را و دست بندارد از او با آن که تواند که طلاقش دهد. و مالك و احمد حنبل گفتند که: عود عزم بر وطی باشد. مجاهد و ثوری گفتند: به لفظ ظهار کفّارت واجب شود. گروهی دیگر گفتند: عود وطی باشد و اینکه«۱» قول حسن است و داود و زهری، گروهی«۲» گفتند: عود، تکرار لفظ ظهار باشد، و اینکه مذهب داود است و«۳» اهل ظاهر. گروهی دیگر گفتند که:

کفّارت ظهار ثابت نشود در ذمّه به هیچ حال، و انّما برای استباحت وطی کنند، و اینکه مذهب ابو حنیفه است، گفت: مظاهر بمنزله آن کس باشد که خواهد که نماز تطوّع کند، اگر خواهد تا نماز کند طهارتش باید کردن و الّا بر او هیچ نیست.

همچنین مظاهر اگر خواهد تا خلوت کند، کفّارتش باید کردن استباحت وطی را و الّا فلا کفّارة علی ذمّته، اینکه مذهب ابو حنیفه است. و مذهب ما آن است که:

عود عزم بر وطی باشد و نقض ظهار، فهذا معنی قوله«۴»: ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا«۵». فرّاء گفت معنی آن است که: ثُمَّ یَعُودُونَ الی ما قالوا، و هذا کقولهم: عاد لکذا و عاد إلی کذا، و مثله قولهم: دعاه لکذا و دعاه إلی کذا، و بر اینکه قول معنی عود تکرار«۶» ظهار باشد و اعادت او، بعضی دیگر گفتند: معنی عود آن است که پشیمان شود و نقض کند آن را که گفته باشد، چنان که«۷»: عاد لما فعل، أی نقض ما فعل.

قوله: فَتَحرِیرُ رَقَبَةٍ، أی فعلیه تحریر رقبة، آنگه بیان کفّارت کرد، گفت:

بر او باشد که برده‌ای آزاد کند. مِن قَبلِ أَن یَتَمَاسّا، پیش از آن که مماسّه کند، و

---

(۱). اساس: و بر آن، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا دیگر.

(۳). اساس: به، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد، کا، گا و الّذین یظهرون من نسائهم. [.....]

(۵). آد، گا فرّاء گفت معنی آن است که (ثم یعودون إلی ما قالوا).

(۶). آد، گا از.

(۷). آد، کا، گا گویند.

صفحه : ۶۷

«مماسّه» ملامسه باشد و او کنایت است از وطی باتّفاق، و بنزدیک ما باید تا برده که در اینکه کفّارت آزاد کند مؤمن باشد، سواء اگر بنده باشد اگر پرستار، اگر کوچك بود اگر بزرگ، و اینکه بر سبیل استحباب باشد، و لکن«۱» مؤمن نبود مجزی بود الّا از«۲» قتل خطا که قید زد خدای تعالی به ایمان گفت: فَتَحرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ، و اینکه قول عطاست و نخعی و ثوری و مذهب ابو حنیفه است و

اصحابش، الّا آن است که ایشان گفتند: فرقی نباشد میان مؤمن و کافر [۱۵- ر]
و بنزدیک ما کافر مکروه باشد. و شافعی گفت در انواع کفّارات برده: الّا مؤمن نشاید، و اینکه مذهب مالک و احمد و اسحاق است، اگر برده مکاتب باشد روا نباشد او را آزاد کردن، سواء اگر از مال مکاتبت چیزی داده باشد یا نداده باشد، و اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی و مالک و اوزاعی و ثوری، و ابو حنیفه و اصحابش گفتند: اگر از مال مکاتبت چیزی نداده باشد روا بود، و اگر داده باشد روا نبود، مادر«۳» فرزند را در کفّارت آزاد کردن روا باشد و جمله فقها خلاف کردند در اینکه«۴»، مدبّر فرزند را در کفّارت آزاد شاید کردن بنزدیک ما، و شافعی و ابو حنیفه گفتند:
نشاید.
ذِلکُم تُوعَظُونَ بِهِ، اینکه آن است که شما را به آن وعظ می‌کنند و خدای تعالی به آنچه شما می‌کنید داناست. وطی باتّفاق حرام است. امّا جز وطی از تقبیل و لمس حرام نباشد«۵» در قول بیشتر اهل علم، و اینکه قول حسن و سفیان است و قول درست از مذهب شافعی، و قولی دیگر شافعی را آن است که: عام است در لمس و تقبیل و انواع تلذّذ.
فَمَن لَم یَجِد، گفت: هر کس که نیابد، یعنی برده ندارد که آزاد کند یا

---

(۱). آد، کا، گا: و اگر.

(۲). آد، کا، گا: در.

(۳). آد، کا، گا و.

(۴). آد، کا، گا معنی امّا.

(۵). آد: روا باشد.

صفحه : ۶۸

بهایش ندارد«۱»، محتاج باشد به او برای خدمت یا به بهایش محتاج باشد به نفقه«۲»، یا سرایی دارد برای مسکن و جز آن ندارد، او را انتقال باید کرد از برده به روزه، اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی، و ابو حنیفه گفت: اگر هر چه محتاج باشد به برده یا به بها عتق کند و عدول نشاید کردن از عتق به روزه. فَصِیامُ شَهرَینِ مُتَتابِعَینِ«۳»، بر او باشد که دو ماه پیوسته روزه دارد. و «تتابع» بنزدیک ما آن باشد که ماه اوّل روزه دارد و از ماه دوم چیزی بدارد«۴»، اگر همه یک روز بود. اگر در ماه اوّل یا پیش از آن که از دوم چیزی روزه دارد باز گشاید، بنگرند تا به عذری باشد یا بی عذری. اگر به عذری باشد از بیماری و جز آن بنا کند در همه حال، اگر در ماه اوّل باشد و اگر در ماه دوم، و اگر بی عذری باشد اگر در ماه اوّل باشد یا پیش از آن که از دوم چیزی داشته بود تتابع منقطع شود و با سر باید گرفتن، و اینکه مذهب ماست و قول سعید جبیر است و حسن و عطا و عمرو بن دینار و شعبی، و اینکه قولی است از دو قول شافعی.
و قولی دیگر شافعی را آن است که: تتابع واجب است به همه حال، و اگر به عذری افطار کند و اگر بی عذری تتابع منقطع شود و اعادت واجب شود، و اینکه قول جدید اوست و قول نخعی.
اگر در ماه اوّل سفر کند [تتابع منقطع شود، و اگر در ماه دوم بود و چیزی داشته بود منقطع نبود. و شافعی را در اینکه]«۵» دو قول است چنان که در مرض گفت: اگر به مرض منقطع شود به سفر اولیتر، و بر آن قول که او گفت به مرض منقطع نشود. در سفر دو قول گفت: یکی چنان که ما گفتیم، و دیگر آن که منقطع شود.

---

(۱). آد و ديگر نسخه بدلها يا اگر دارد.

(۲). اساس: به نقد، با توجّه به گا تصحيح شد.

(۳). آد، کا، گا أی فعليه صيام شهرين.

(۴). آد، کا، گا و.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۶۹

امّا زن آبستن و شيردهنده حکم ايشان حکم بيمار است بلا خلاف.

چون افطار کننـد خوفا علی ولـديهما، به هيچ حال تتابع منقطع نشود. و اصـحاب شافعی را در او دو قول است: [قولی چون قول ما، و قـولی ديگر آن که منقطع شـود. اگر طعـام يـا شـراب در حلـق روزه دار کننـد به اکراه تتـابع منقطع شود، و شـافعی را در او دو قول است]«۱»: اگر مرد را برده نبود و بها ندارد، به روزه مشغول شود، [اگر]«۲» در ميانه دست فراخ شود و قادر [بر]«۳» برده واجب نيست او را که عـدول کنـد، بل به روزه برود، الّا آن که مسـتحب آن است که عتق کنـد و اينکه مذهب ماست و مذهب مالك و شافعی و اوزاعی و احمد و اسحاق است، و ثوری، و ابو حنيفه و اصحابش گفتند: عدول کند با عتق و روزه رها کند، نيّت تتابع در باب روزه شرط نيست، بـل نيّت روزه کفايت باشـد. و شافعی را در او سه قول است: يکی چنين که ما گفتيم، و دوم آن است که محتاج باشـد به نيّت تتـابع در شب اوّل. و قـول سـئوم«۴» آن که هر شب تجديـد نيّت تتـابع بايـد کردن. مظـاهر چون برده آزاد کنـد پيش از عود مجزی نباشد از او، چنان که سوگند خوار را«۵» اگر کفّارت کند پيش از حنث، و شافعی گفت روا باشد.

فَمَن لَم يَستَطِع فَإِطعامُ سِتِّينَ مِسكِيناً«۶»، اگر نتوانـد دو ماه روزه داشـتن فعليه فَإِطعامُ سِتِّينَ مِسـكِيناً، بر اوست که شـصت مسـکين را طعام دهد، [هر]«۷» مسکينی را دو مدّ [۱۵- پ]

طعام دهـد اگر توانـد، و اگر نتوانـد يک مدّ. و مدّی دو رطل و ربع رطلی باشد به عراقی در جمله کفّارات، و شافعی گفت: يک مدّ بايد دادن در

____

(۷- ۳- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۴). آد، گا: سيم.

(۵). آد: خود را.

(۶). آد، کا، گا أی فعليه اطعام ستّين مسکينا، يعنی.

صفحه : ۷۰

جمله کفّارات الّا فی کفّارات اذی حلق الرّأس«۱» که آن جا دو مـدّ بايد دادن، و اينکه قول عبد اللّه عمر است و عبد اللّه عبّاس و ابو هريره. و ابو حنيفه گفت: اگر خرما دهد يا جو، صاعی بايد دادن، و اگر گندم دهد نيم صاع، و صاعی چهار مدّ باشد.

و در مويز دو روايت است: يکی يـک صـاع و يکی نيم صـاع، و مـذهب مالـک چون مـذهب شـافعی است الّـا در کفّـارت ظهار که گفت: هر مسکينی را مدّی بايد دادن حجازی، و آن مدّی و ثلث مدّی باشد به مدّ رسول- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- و از آن بايد دادن که غالب باشد بر قوت او و قوت عيال او. و شافعی گفت: از آن بايد دادن که غالب باشد بر قوت اهل شـهر، و اينکه به مؤمنان بايـد دادن، به کافران نشايـد دادن. و شافعی همين گفت، و ابو حنيفه گفت: شايد دادن، و به مکاتب نشايد دادن، و شافعی هم چنين

گفت، و ابو حنیفه گفت:

شاید دادن هر چه آن را طعام خوانند [شاید دادن]«۲» و روایت اصحاب ما آن است که: بالاترین او«۳» نان و گوشت باشد و میان نان و زیت و فروتر نان و نمک، شافعی گفت: الّا دانه نشاید، آرد و پست«۴» و نان نشاید، و أنما طی از اصحاب شافعی گفت: آرد شاید، و خلاف در فطره همچنین است. اینکه طعام به درویشان خرد«۵» و بزرگ باید دادن و اگر ایشان را حاضر کرده باشد تا طعام بخورند، هر دو کودک را به مردی حساب باید کردن. و مالک موافقت کرد ما را فی عدّ صغیرین بکیر«۶». و ابو حنیفه و شافعی گفتند: طعام به کودکان نشاید دادن، بل در دست ولیّ ایشان باید کردن تا صرف کند در مصالح ایشان.

---

(۱). آد، کا، گا: الا در کفّاره سر تراشیدن.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

(۳). آد، گا: که او.

(۴). اساس: حب، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، کا: خورد.

(۶). کا: ما را در اینکه که دو کودک را بر حساب گیرند.

صفحه : ۷۱

اگر اینکه طعام به کسی دهد که در ظاهر لبوس درویش بود، چون نداند«۱» توانگر باشد روا بود، و ابو حنیفه و مالک و شافعی در قدیم همین گفتند، و شافعی گفت در جدید: روا نباشد. و کفّاره بر هر حال مقدّم باشد بر خلوت بلا خلاف به هر چه خواهد کردن [از عتق]«۲» و روزه و اطعام. و مالک در اطعام خلاف کرد و گفت: شاید تا خلوت مقدّم بود و بر او اخراج قیمت نشاید در کفّارت، بل اعیان اینکه چیزها باید، و شافعی هم اینکه گفت. و اهل عراق گفتند: روا باشد الّا در عتق، چون زن شوهر را گوید: تو بر من چون پشت مادری، بر او هیچ نباشد و اینکه گفتار لغو بود. و ابو حنیفه و شافعی و محمّد همین گفتند. إبن ابی لیلی و حسن بصری گفتند: بر او ظهار باشد، و ابو یوسف گفت: بر او کفّارت سوگند باشد.

و روایت کردند که: مردی اینکه مسأله پرسید از إبن [ابی]«۳» لیلی، گفت:

بر او کفّاره ظهار باشد، از محمّد پرسیدند، گفت: بر او هیچ نباشد. از ابو یوسف پرسیدند، و نگفت که ایشان فتوی چه گفتند«۴»، گفت: سبحان اللّه؟ دو پیر از پیران مسلمان غلط کردند در اینکه مسأله، بر او کفّارت سوگند باشد. اگر مرد درویش باشد و زن برای او کفّارت کند روا باشد، و شافعی همین گفت.

و ابو حنیفه گفت: روا نباشد«۵»، بدان که کفّارات بر چهار وجه است: مخیّر است و مرتّب [و مخیّر و مرتّب است]«۶» به یک جای و مجموع. فامّا آنچه مرتّب است، کفّارت ظهار است که اوّل عتق باید، اگر از عتق عاجز باشد روزه دارد، اگر روزه بر او دشوار«۷» آید طعام دهد. و کفّاره به نقض نذر و عهد مخیّر باشد میان هر سه.

(۶- ۳- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: که ایشان چه فتوی کردند.

(۵). آد، کا، گا امّا.

(۷). آد، کا، گا: دشخوار/ دشوار.

صفحه : ۷۲

و در کفّاره روزه ماه رمضان خلاف کردند. اصحاب ما بعضی گفتند:

مخیّر است. بعضی گفتند: مرتّب است. و آنچه مخیّر و مرتّب است کفّارت سوگند است که او مخیّر باشد میان عتق و اطعام و کسوت. اگر از اینکه هر سه باز ماند، آنگه سه روز روزه دارد. و آنچه مجموع است بر جمع هر سه واجب باشد کفّاره قتل عمد است که هم عتق و اطعام و هم روزه به یک بار بباید کردن بعد رضای أولیاء المقتول امّا بالعفو أو بالدّیة. اعتبار ترتیب در کفّاره«۱» مرتّب در حال اداست دون حال وجوب، هر که در حال اداء بر عتق قادر باشد روزه از او مجزی نباشد و اگر چه در حال وجوب قادر نبوده باشد بر عتق.

و شافعی را در او سه قول است: یکی مانند آن که ما گفتیم، و اینکه قول صحیح«۲» است بنزدیک اصحاب او، و و قول دیگر آن که [۱۶- ر]

باغلظ الحالین«۳» باشد از وقت وجوب تا«۴» وقت ادا، و مسائل در اینکه«۵» بسیار است و اینکه قدر کفایت است اینکه جا.

ذلِکَ لِتُؤمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ، اینکه برای آن است تا شما ایمان آرید به خدای و پیغمبر. معنی آن که: تا اینکه احکام شرعی لطف«۶» باشد شما را چون بشنوید«۷» در ایمان به خدای و [رسول، یا لطف باشد مؤمنان را در ثبات بر ایمان به خدای و]«۸» رسولش. وَ تِلکَ حُدُودُ اللّهِ، و اینکه حدهای خداست تا مردم از آن تعدّی نکنند، و آنان که به اینکه حدود و احکام کافر باشند، ایشان را عذابی باشد مولم دردناک.

إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ گفت: آنان که با خدای تعالی محادّت و

---

(۱). آد، کا، گا: کفّارات. [.....]

(۲). آد و دیگر نسخه ها تر.

(۳). آد، کا، گا: با غلظ الحالتین.

(۴). آد، کا، گا به.

(۵). آد، کا، گا باب.

(۶). آد: لطفی.

(۷). کا: بشنوی/ بشنوید.

(۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۷۳

ممانعت و مخالفت و معادات کنند، ایشان کافران باشند. کُبِتُوا، ایشان را به روی در آرند به خزی و هلاک چنان که کردند با آنان که از پیش ایشان بودند از کافران به انواع هلاک و عذاب. [وَ قَد أَنزَلنا آیاتٍ بَیِّناتٍ، و ما بر ایشان آیات روشن و دلالات واضح فرستاده بودیم]«۱». وَ لِلکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ و کافران را عذابی باشد خوار کننده که ایشان را ذلیل و مهین بکند.

یَومَ یَبعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعاً، گفت: یاد کن ای محمّد آن روز که خدای تعالی ایشان را همه زنده گرداند و خبر دهد ایشان را به آنچه کرده باشند، و اینکه بر سبیل تهدید و وعید است [و مردانه خبر دادن است. یعنی با روی ایشان آرند آنچه کرده باشند برای تشویر و تخجیل، و گفتند: اینکه خود عبارت است از عذاب و عقوبت، چنان که یکی از ما گوید: من با تو بگویم و با تو نمایم و تو را آگاه

کنم از آنچه کرده‌ای. و مراد از اینکه همه تهدید و وعید باشد[(۲)] به عذاب نه گفتار [و نه](۳) خبر. آنگه بر سبیل زجر و وعظ و تذکیر گفت: أَحصاهُ اللّهُ وَ نَسُوهُ، آن اعمال و معاصی که ایشان کرده‌اند فراموش کردند، و خدای تعالی فراموش نکرده است، بل بشمرده(۴) است آن و نگاه داشته و بفرموده نوشتن(۵) تا به ایشان تقریر کند و ایشان را بر وفق آن عقوبت کند. وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ، و خدای تعالی بر همه چیزی گواه است.

أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ یَعلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ، گفت: نمی‌بینی، یعنی نمی‌دانی ای محمّد که خدای تعالی می‌داند آنچه در آسمان و زمین است و بر او هیچ پوشیده نماند. ما یَکُونُ مِن نَجوی ثَلاثَةٍ، نباشد هیچ راز سه کس. جمله قرّاء «یکون» خواندند به « یا » برای آن که حایلی هست میان فعل و فاعل از «من». و «من» زیادت است آن جا، و ابو جعفر به «تا» خواند برای تأنیث «نجوی» و

(۳- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده باشد.

(۴). آد، کا، گا: برشمرده.

(۵). آد، کا، گا آن.

صفحه : ۷۴

گفت: «من» زیادت است، اگر چه در لفظ حایل است در معنی حایل نیست، و قوله: ثلثة، أی ثلاثة نفر. فرّاء گفت: جرّ «ثلثة» رواست که به اضافه «نجوی» باشد به او. و رواست که صفت «نجوی» باشد، و التّقدیر: من نجوی ثلثة(۱)، یعنی از سه راز، و بر قول اوّل از راز سه کس. إِلّا هُوَ رابِعُهُم، الّا و او چهارم ایشان است از روی علم، یعنی بر او پوشیده نباشد و او در علم بمنزله آن کس باشد که با ایشان بوده باشد. وَ لا خَمسَةٍ، و نه نیز پنج کس با هم سرّ گویند، و الّا او ششم ایشان است. وَ لا أَدنی مِن ذلِکَ وَ لا أَکثَرَ، و نه کم(۲) از آن و نه بیش(۳) از آن، و الّا او با ایشان شنود و احوال ایشان داند. عامه قرّاء خواندند: وَ لا أَکثَرَ، به فتح «را» در محلّ جرّ، برای آن که لا ینصرف است، و ابواب لا ینصرف در(۴) جرّ(۵) مفتوح بود، تقول: لیس عندی من دینار و لا درهم، و لا اقلّ منه و لا اکثر. و یعقوب خواند: «وَ لا أَکثَرُ» به رفع حملا علی انّه لم یعتدّ بمن الزّائد(۶) و گفت:

جار و مجرور در محلّ رفع است، چنان که: ما جاءنی من احد، و المعنی احد. و اینکه بر قول آن کس روان باشد که نجوی ثلثة صفت و موصوف گوید، فامّا قول آن کس که مضاف و مضاف إلیه گوید به هیچ وجه جرّ(۷) نشاید، برای آن که عطف «اکثر» بر «ثلثة» باشد، و «ثلثة» مجرور بود باضافه علی کلّ حال. فامّا آن که صفت و موصوف گوید «ثلثة» به ظاهر مجرور است و به معنی مرفوع، و زهری در شاذّ «اکبر» خواند به «با». إِلّا هُوَ مَعَهُم أَینَ ما کانُوا، و الّا خدای- جلّ جلاله- با ایشان است هر کجا باشند. ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِما عَمِلُوا یَومَ القِیامَةِ، آنگه ایشان را خبر دهد به آنچه کرده باشند روز قیامت، و خدای تعالی به

---

(۱). آد: نجوی.

(۲). آد، کا، گا: کمتر.

(۳). آد، کا، گا: بیشتر.

(۴). آد، کا حال، گا محل. [.....]

(۵). اساس: جمع، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا: الزّائدة.

(۷). کذا، در اساس و دیگر نسخه بدلها، «جز جر» صحیح‌تر می‌نماید.

صفحه : ۷۵

همه چیزی عالم است.

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجوی، گفت: نبینی آنان را که ایشان را نهی کردند از راز گفتن. ثُمَّ یَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنهُ، آنگه ایشان با سر آن می‌شوند که ایشان را از آن نهی کردند. عبد اللّه عبّاس گفت: آیت در جهودان و منافقان آمد که ایشان با یکدیگر راز گفتندی از مؤمنان پوشیده، و مؤمنان را به چشم نگاه داشتندی«۱»، چون مؤمنان ایشان را دیدندی که از ایشان پوشیده راز می گویند، دل مشغول شدندی، گفتندی: همانا از خویشان و برادران ما که سرایا«۲» رفته‌اند [خبری یافته‌اند]«۳» از کشتن یا از مرگ یا مصیبتی یا نکبتی که از ما پوشیده [۱۶- پ]

می‌دارند! دل تنگ شدندی.

چون خویشان ایشان در آمدندی به سلامت، ایشان فارغ دل شدندی و تا آمدن ایشان دل مشغول شدندی، گفتندی: همانا اینکه، جهت پریشانی ما می گویند. پس اینکه شکایت با رسول کردند«۴». رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- ایشان را نهی کرد از آن راز گفتن، باز نایستادند و منهی نشدند. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

مقاتلان گفتند: آیت در جهودان آمد که میان ایشان و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- مصالحتی بود. ایشان بیامدندی و بر راهها بنشستندی، چون مؤمنان بر ایشان گذر کردندی، ایشان با یکدیگر در راز گفتن شدندی تا ایهام افگنند بر مؤمنان و وهن افگنند بر ایشان، تا ایشان پنداشتندی که ایشان را کیدی خواهند کردن تا«۵» مسلمانان اندیشناک«۶» شدندی. رسول- صلّی اللّه علیه و آله

---

(۱). آد، کا، گا: می‌داشتندی.

(۲). آد، کا، گا: به غزا.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: باز کردند.

(۵). آد، گا: یا .

(۶). کا، گا: اندیشه ناک.

صفحه : ۷۶

و سلّم [اینکه]«۱» حدیث بشنید، کس فرستاد و ایشان را بخواند و نهی کردند«۲» از اینکه منتهی نشدند و باز نایستادند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

إبن زید گفت: سبب آن بود که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- رخصت داده بود هر کس را که با او راز گوید از کرم خلق و عادت حمیده او، جهودان بیامدندی و ایشان را با رسول کاری بودی و حاجتی، آن به راز گفتندی، و مسلمانان ضعیف بودندی و همه جهان دشمن آن گروه«۳» بودند. مسلمانان پنداشتندی که کاری افتاده است یا دشمنی پدید آمده یا کارزاری«۴» می‌باید کردن، یا واقعه‌ای است که آن را خطری هست که بر ملا نمی‌باید گفت«۵». دل مشغول شدندی، خدای تعالی ایشان را نهی کرد. ایشان منتهی نشدند، اینکه آیت آمد در شأن و قصّه ایشان.

وَ یَتَناجَونَ بِالإِثمِ وَ العُدوانِ وَ مَعصِیَةِ الرَّسُولِ، [گفت]«۶»: با سر آنچه نهی کرده‌اند ایشان را از آن، می‌شوند«۷» و مناجات می کنند با

یکدیگر با آنچه در آن بزه است و ظلم و عدوان و تعدّی است از فرمان خدای تعالی، و آزار و مخالفت فرمان رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوکَ بِما لَم یُحَیِّکَ بِهِ اللّه» چون به تو آیند تو را تحیّتی کنند که خدای تعالی تو را از آن تحیّت نکرده است، و آن آن بود که«۸» جهودان در نزدیک رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آمدندی و گفتند [ی]«۹» السّام علیک، و «سام» بنزدیک ایشان مرگ بود. رسول- صلّی اللّه علیه

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: و از اینکه نهی کرد.

(۳). آد، کا، گا اندک.

(۴). آد: کالزاری.

(۵). آد، کا: که آن را به راز می‌باید گفتن. [.....]

(۹- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا: افزوده شد.

(۷). آد، کا، گا: با سر آن می‌شوند که ایشان را از آن نهی کردند.

(۸). آد، کا چون.

صفحه : ۷۷

و اله و سلّم- گفتی: و علیکم، و ندانستی که غرض ایشان چیست. یک روز در آمدند و رسول را اینکه خطاب کردند. عایشه بشنید، بشناخت«۱» که ایشان چه می‌گویند [و غرض ایشان چیست]«۲» گفت: و علیکم السّام و الذّام و الدّاء و اللّعنهٔ، بر شما باد«۳» مرگ و درد و عیب و لعنت. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت«۴»: خاموش باش ای عایشه که خدای تعالی رفق«۵» دوست دارد در کارها و فحش دوست ندارد. عایشه گفت: نمی‌شنوی یا رسول اللّه که ایشان چه می‌گویند! می‌گویند: السّام علیک. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت«۶»: نمی شنوی که من ایشان را چه جواب می‌دهم! [می گویم]«۷»:

و علیکم، آنچه شما می‌گویید بر شما باد. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و اینکه حال باز گفت.

پس رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: چون کسی از اهل کتاب بر شما سلام کند، در جواب گویید: و علیکم، اینکه مقدار، یعنی آنچه شما می‌گویید بر شما باد از نیک و بد. وَ یَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِم لَو لا یُعَذِّبُنَا اللّهُ بِما نَقُولُ» آنگه در خویشتن گفتندی: اگر محمّد پیغمبر بودی، خدای ما را عذاب کردی به اینکه که ما می‌گوییم در حقّ او، و خدای تعالی رسول را از سرّ ایشان خبر داد که ایشان می‌گویند: چرا خدای ما را هلاک نمی‌کند با آنچه ما می‌گوییم، آنگه حق تعالی گفت به جواب آن: حَسبُهُم جَهَنَّمُ» بس است ایشان را دوزخ. یَصلَونَها، که ملازم باشند با آن و مؤبّد بمانند آن جا، و بد جایی است ایشان را دوزخ، عذاب ایشان اینکه بس است.

---

(۱). آد، کا، گا: بدانست.

(۷- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). کا: بادا.

(۴). آد، کا، گا مه یا عایشه.

(۵). اساس: حق، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا تو.

صفحه : ۷۸

و حمزه و یحیی و اعمش خواندند: «ینتجون»: علی وزن یفتعلون من الانتجاء، و باقی قرّاء خواندند: یَتَناجَون، من التّناجی، و اینکه قراءت بهتر است لقوله تعالی: إِذا تَناجَیتُم فَلا تَتَناجَوا بِالإِثمِ وَ العُدوانِ وَ مَعصِیَةِ الرَّسُولِ، گفت: ای مؤمنان چون با یکدیگر راز گویید، راز«۱» مگویید که در [او]«۲» بزه‌ای باشد یا ظلمی [۱۷- ر]

یا معصیتی از آن رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. و رویس روایت کرد از یعقوب که او خواند: «فلا تنتجوا» من الانتجاء علی وزن افتعال.

وَ تَناجَوا بِالبِرِّ وَ التَّقوی، و با یکدیگر مناجات و راز گفتن به برّ و تقوی و نیکوکاری و پرهیزکاری کنید. وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی إِلَیهِ تُحشَرُونَ، و بترسید از خدای که حشر شما با او خواهد بودن. حق تعالی در اینکه آیت مؤمنان را نهی کرد از آن که [اینکه کنند که]«۳» منافقان و جهودان کردند.

إِنَّمَا النَّجوی مِنَ الشَّیطانِ، گفت: آن راز گفتن بر آن وجه از دیو باشد و از ابلیس، یعنی به وسواس و اغراء و اغوای او باشد تا مؤمنان را بدان دل تنگ کند.

آنگه گفت: وَ لَیسَ بِضارِّهِم شَیئاً إِلّا بِإِذنِ اللّهِ، ایشان را هیچ زیان ندارد مگر به علم و تمکین خدای تعالی. و «اذن» به معنی علم بسیار آمده است، چنان که بیان کرده‌ایم. وَ عَلَی اللّهِ فَلیَتَوَکَّلِ المُؤمِنُونَ، و بر خدای توکّل کنند مؤمنان و گرویدگان.

عبد اللّه مسعود روایت کرد که: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- نهی کرد از راز گفتن«۴» آنان را که سه کس باشند، یعنی«۵» سه کس جایی حاضر باشند«۶»، دو کس با یکدیگر راز نگویند«۷»، چه آن سوم دل تنگ شود و

---

(۱). آد، کا: رازی.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: راز کردن.

(۵). آد، کا، گا: گفت چون. [.....]

(۶). آد، کا، گا: باشید.

(۷). آد، کا: مگویید.

صفحه : ۷۹

داند«۱» که آن از او پوشیده است. و چون چهار کس باشند یا بیشتر، آنگه دو کس راز گویند، هر یک از باقیان روا دارند که از آن دیگر پوشیده است«۲». و در خبر آمد از حضرت امام جعفر صادق- صلوات اللّه و سلامه علیه-«۳» که او گفت: هر کس که خوابی بیند هایل و از آن خواب ترسد«۴»، باید تا چون بیدار شود اینکه آیت بخواند:

إِنَّمَا النَّجوی مِنَ الشَّیطانِ لِیَحزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا

- الآیهٔ، و بگوید:

۵» اللّهمّ قنی« شرّ ما اریت فی منامی

، و آن خواب با کسی نگوید، خدای تعالی مضرّت آن«۶» بگرداند- ان شاء اللّه.
یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُم تَفَسَّحُوا فِی المَجالِسِ- الآیـهٔ، حق تعالی در اینکه آیت گفت: ای مؤمنان، چون گوینـد شـما را که جای فراخ کنید در مجلس، جای فراخ کنید تا خدای بر شـما جای فراخ کند. قتاده گفت: سبب نزول آیت آن بود که صحابه مناقشه کردنـدی در مجلس رسـول- صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به«۷» جـای، چون کسـی از در آمـدی خواستی تا نزدیکتر بنشـیند به رسول، رها نکردندی و گفتندی: ما با اینکه جای سبق بردیم«۸»، ندهیم. خدای تعالی گفت مسلمانان را: جای باز کنید که در آیند. مقاتلان گفتند: یک روز از روزهای آدینه، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- خطبه می‌کرد و جایگاه تنگ بود در صفّه. جماعتی از اهل بدر [در]«۹» آمدند و جای نبود. بر رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- سلام کردند«۱۰»، رسول

---

(۱). اساس: دانید، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
(۲). آد، کا، گا: که خود از او پنهان می‌کند.
(۳). آد، کا، گا: روایت کردند از صادق علیه السّلام.
(۴). آد، کا، گا: بترسد.
(۵). اساس: تدفعنی، با توجّه به کا و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
(۶). آد، کا، گا خواب.
(۷). آد، کا، گا: برای.
(۸). آد، گا به کسی، کا به کسی باز.
(۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
(۱۰). آد، کا، گا: و بر مسلمانان سلام کردند.

صفحه : ۸۰

جواب داد. ایشان بر پای می‌ایستادند تا مردمان«۱» ایشان را جای دهند«۲»، نکردند. و رسول- صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم- اهل بدر را نیکو حرمت داشتی. قومی را آواز داد به عدد آنان که بر پای بودند [که]«۳»: یا فلان یا فلان، بر خیزید تا ایشان بنشینند.
ایشان برخاستند«۴» و کراهت آمد ایشان را از آن. منافقان طعنه زدند«۵» که: شما می‌گویید که صاحب ما عادل است، اینکه که کرد [نه]«۶» عـدل است که جمـاعتی سـبق برده و جـای گرفته، ایشان را بر خیزانـد تا کسانی را بنشانـد که ایشان بی‌وقت آمدنـد، و سابق نبودنـد لاـ حق بودنـد. خـدای تعـالی اینکه آیت فرسـتاد به تسـلّی هر دو قوم: یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُم تَفَسَّحُوا فِی المَجالِسِ فَافسَحُوا یَفسَحِ اللّهُ لَکُم- الآیهٔ.
کلبیّ گفت: آیت در ثابت بن قیس بن شـمّاس آمد، و قصّه او در سورهٔ الحجرات برفت. خدای تعالی در حقّ او آن آیات فرسـتاد و در حقّ آن که او را جـای بـاز نکرد اینکه آیت فرسـتاد، گفت: ای مؤمنـان، چـون گوینـد شـما را که فراخ بکنیـد جـای در مجلس، فَافسَحُوا یَفسَحِ اللّهُ لَکُم، تا خـدای تعالی شـما را جای کنـد. و الفسـحهٔ السّعهٔ، و مکان فسیح أی واسع. عاصم خواند و حسن«۷» و سلمی و جحـدری: «فی المجالس»، علی الجمع، و قتاده خوانـد: [«تفاسـحوا» از بنای تفاعل]«۸». و ابـو هریره روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: نباید تا کسی کس را از جای خود بر خیزاند«۹»، بل باید گوید: مرا جای باز

---

(۱). آد، کا، گا: امّا بر پای ایستادند تا مسلمانان.

(۲). آد، کا، گا: جای باز کنند و. [.....] (۸- ۶- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: و همه نسخه بدلها: بر خواستند/ برخاستند.

(۵). آد، کا، گا و گفتند.

(۷). اساس: حسین، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). آد: خویشتن بر انگیزاند، کا، گا: خویش بر انگیزاند.

صفحه : ۸۱

کنید. ابو العالیه و قرظی«۱» گفتند: مراد مجالس حرب است و مقاعد قتال، مرد بیامدی گفتی: [۱۷- پ]

مرا در صف جای کنید، نکردندی. از آن که بر کارزار حریص بودندی. خدای تعالی آیت فرستاد [و گفت: بعضی بعضی را جای- کنید. حسن گفت: چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- قتال کردی و مسلمانان صفها برکشیدندی، در صف اوّل مشاحّه کردندی، چون کسی آمدی که مرا جای کنید، نکردندی از آن که خواستندی که ایشان به دشمن نزدیکتر باشند تا شهادت یابند. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد، گفت]«۲» که: جای کنید یکدیگر را در صف قتال تا خدای تعالی جای بر شما فراخ کند. وَ إِذا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا، عاصم و اهل مدینه خواندند به ضمّ «شین» به دو لفظ«۳»، و هما لغتان، یقال:

نشز ینشز و ینشز، و چون گویند شما را [که]«۴»: برخیزید و بجنبید و بر بالا شوید، همچنین کنید. و بیشتر مفسّران گفتند معنی آن است که: چون شما را گویند به جهاد آیید و به نماز آیید و به ذکر خدای و عمل خیر سعی کنید، بشتابید و فرمان برید. ضحّاک و عکرمه گفتند معنی آن است که: چون منادی ندا کند برای نماز، به نماز شتابید. و اینکه برای آن گفت که گروهی در نماز کسلانی کردندی.

إبن زید گفت: اینکه مخصوص است به خانه رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و سبب آن بود که بیامدندی در خانه رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و مقام کردندی«۵» و دیر کردندی، و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- را رنج بودی از آن. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: از خانه رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- زود بازگردید، و مثله قوله:

---

(۱). اساس: قومی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴- ۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا: در هر دو کلمه.

(۵). آد، کا، گا دراز.

صفحه : ۸۲

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ«۱»- الایة.

یَرفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُم، تا خدای تعالی رفیع گرداند شما را و آنان را که ایشان را علم داده‌اند به درجاتی و منازلی مؤمنان را به ایمان و عالمان را به علم.

خدای تعالی در اینکه آیت بیان کرد که: مؤمنان را شرط آن است که جای یکدیگر باز کنند، و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- مصیب بود در آن که قومی را بر انگیخت و قومی را بنشاند، چه اینان به ایمان سابقتراند«۲» و به علم بیشتراند، [و درجه اینان رفیعتر از درجه آنان که زودتر رسیدند]«۳» به مسجد، [چه]«۴»، اعتبار در زیر و بالا و نشستن در مجالس به استحقاق رفعت منزلت

باشد و درجه، و آن به ایمان و علم«۵» باشد. وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِیرٌ، و خدای تعالی به آنچه شما می‌کنید داناست.
حسن بصری گفت: عبد اللّه مسعود اینکه آیت بخواند و گفت ای قوم اینکه آیت بخوانید و معنی او بدانید تا رغبت شما در علم زیادت شود، که خدای تعالی در اینکه آیت می‌گوید: من مؤمن عالم را رفیع گردانم بر آن کس که از او فروتر باشد به علم به چندین«۶» درجه‌های بسیار. جابر عبد اللّه انصاری«۷» روایت کرد از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که او گفت: خدای تعالی عالم را تفضیل داد بر شهید به درجه‌ای«۸»، و شهید را تفضیل داد بر عابد به درجه‌ای«۹»، و تفضیل داد قرآن را به«۱۰» سایر کلام [ها]«۱۱» به چندان که فضل خداست بر خلقان، و

---

(۱). سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۳.

(۲). آد، کا، گا: سابقتر بودند. (۱۱- ۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). اساس: درجه به ایمان و آن به علم، با توجّه به آد تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا: به چند. [.....]

(۷). گا: جابر بن عبد اللّه انصاری.

(۹- ۸). اساس: بدر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد، کا، گا: بر.

صفحه : ۸۳

فضل عالم بر سایر خلقان چندان که«۱» فضل من بر یکی از کمترین خلقان. و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر کس را که فرمان خدای به او رسد و او در طلب علم باشد، فردای قیامت میان او و میان پیغمبران یک درجه بیشتر«۲» نباشد.
یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَینَ یَدَی نَجواکُم صَدَقَهً، عبد اللّه عبّاس گفت: سبب نزول اینکه آیت آن بود که مردمان به [نزدیک]«۳» رسول بسیار می‌آمدند و سؤال بسیار می‌کردند و حدیث بسیار می‌کردند. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از آن رنجور بود، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و ایشان را ادب آموخت. مقاتل حیّان گفت: آیت در توانگران آمد که بیامدندی و مقام را دراز کردندی و درویشان را منع کردندی، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- را از آن کراهت بود«۴» و شرم داشت گفتن [ایشان]«۵» را.
خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و ایشان را برگردانید از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به اینکه آیت، گفت: ای مؤمنان چون خواهید که با رسول من مناجات کنید و سرّ گویید و حدیث کنید و مسأله پرسید، پیش از آن [که گویید و پرسید]«۶» صدقه بدهید. مردم همه باز ایستادند امّا توانگران بخل کردند و درویشان چیزی نداشتند. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- یک دو روز برآسود.
مجاهد گفت: صحابه را نهی کردند از مناجات با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- الّا به تقدیم صدقه، گفت«۷»: مناجات نکرد با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- الّا حضرت امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب

---

(۱). آد، کا، گا: چنان است که.

(۲). آد، کا، گا: بیش. (۶- ۵- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: کراهیت آمد.

(۷). آد، کا، گا: کس با او.

صفحه : ۸۴

– صلوات اللّه و سلامه علیه«۱»– که دیناری [۱۸– ر]

به صدقه داد و مناجات کرد. آنگه آیت رخصت فرود آمد و اینکه حدیث از طریق مخالفان و موافقان روایت کردند که حضرت امیر المؤمنین– صلوات اللّه و سلامه علیه«۲»– گفت:

آیتی است از کتاب خدای تعالی که«۳» فرود آمد و منسوخ شد و کس بر او عمل نکرد و نکند جز من تا به روز قیامت، و هی قوله [تعالی]«۴»: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُول، علیّ بن علقمة الانباریّ روایت کرد از حضرت امیر المؤمنین– صلوات اللّه و سلامه علیه«۵»– که او گفت: چون«۶» آیت فرود آمد، رسول– صلّی اللّه علیه و آله و سلّم– اینکه آیت بر قوم خواند، برفتند و رسول را– صلّی اللّه علیه و آله و سلّم– رها کردند و آن زحمت به خلوت بدل شد«۷». رسول– صلّی اللّه علیه و آله و سلّم– کس فرستاد و مرا بخواند، گفت: چیست با تو!

گفتم: دیناری. آنگه برفتم در حال و به آن یک دینار ده درم گرفتم«۸» و هر بار یک درم می‌دادم به صدقه و پیش رسول– صلّی اللّه علیه و آله و سلّم– می‌رفتم و مسائل می‌پرسیدم و بر اسرار علوم واقف می‌شدم تا ده درم را به ده بار بدادم و هر بار پیش رسول– صلّی اللّه علیه و آله و سلّم– می‌رفتم و آنچه می‌خواستم می‌پرسیدم. آنگه اینکه آیت [آمد]«۹» که: أَشْفَقْتُم أَن تُقَدِّمُوا بَینَ یَدَی نَجواکُم صَدَقاتٍ، و آن آیت را منسوخ کرد«۱۰»، خدای تعالی به سبب من تخفیف کرد«۱۱» از اینکه امّت، و اینکه آیت فرود آمد [و منسوخ

---

(۱). آد، کا، گا: الّا علی– علیه السّلام.

(۲). آد، کا، گا: امیر المؤمنین علی– علیه السّلام.

(۳). آد، کا، گا: آیتی است در قرآن که.

(۴– ۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۵). کا: از علی– علیه السّلام.

(۶). آد، کا، گا اینکه. [.....]

(۷). آد، کا، گا پس.

(۸). آد، کا، گا: خریدم.

(۱۰). آد، کا، گا و.

(۱۱). آد: خدای تعالی پس من بتخفیف کرد.

صفحه : ۸۵

شد]«۱» و کس بر آن عمل نکرد الّا من.

و عبد اللّه عمر گفت از پدرم شنیدم که گفت: حضرت امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب را– صلوات اللّه و سلامه علیه«۲»– سه چیز بود که کس را نبود و اگر یکی از آن مرا بودی دوستر«۳» داشتمی از«۴» شتران سرخ موی: یکی تزویج فاطمه– علیها السّلام– که رسول– صلّی اللّه علیه و آله و سلّم– همه صحابه را منع کرد و رد، آنگه بدو داد او را«۵». دیگر رایت روز خیبر آنگه که گفت«۶»:

لاعطینها رجلا یحب‌ اللّه و رسوله و یحبّه اللّه و رسوله کرّارا غیر فرّار.

اصحاب رسول متطاول شدنـد آن را و طمع کردنـد در او به کس نـداد و بـدو داد. دیگر آیت نجوی که فرود آمـد و منسوخ شد و کس بدو کار نکرد جز او.

و عبد اللّه بن هارون الخراسانیّ گفت از حضـرت امام الجّن و الانس علیّ إبن موسی الرّضا- علیه التّحیهٔ و الثّناء«۷»- پرسیدم که: چرا صـدقه بر شـما حرام کردند! گفت: از کاری عظیم سؤال کردی. بدان که ما چون خود را به دادن پاکیزه کرده‌ایم، خدای [تعالی]«۸» نخواست که به گرفتن مـا را مـدنّس کنـد، آنگه گفت: در قرآن کجـاست اینکه! گفتم«۹»: وَ یُطعِمُونَ الطَّعـامَ«۱۰»: گفت: نه اینکه است، آن اینکه است که«۱۱» خدای تعالی گفت: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیتُمُ الرَّسُولَ- الایهٔ.

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). گفت: علیّ بن ابی طالب را.

(۳). آد، کا: دوست‌تر.

(۴). آد، کا، گا مبالغی.

(۵). آد، کا، گا: منع کرد از خطبه او و او را به علی داد.

(۶). آد، کا، گا: دیگر آن که روز خیبر رسول رایت بدو داد و گفت.

(۷). آد، کا، گا: از علیّ بن موسی الرّضا- علیهم السّلام-.

(۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و کا، افزوده شد.

(۹). اساس: گفت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). سوره دهر (۷۶) آیه ۸. [.....]

(۱۱). آد، کا، گا: اینکه آیت است که.

صفحه : ۸۶

گفتنـد: یـک روز بیش نبود بر«۱» دیگر روز آیـت رخصـت آمـد، آنگـه گفت: ذلِکَ خَیرٌ لَکُم وَ أَطهَرُ، شـما را اینکه بهـتر باشـد و پاکیزه‌تر«۲»، یعنی تقدیم صدقه کردن در پیش مناجات به فرمان خدای تعالی چون مصلحتی به اینکه تعلّق دارد، آنگه عذر خواست برای آنان که ندادند تا بدانند که خدای تعالی تکلیف ما لا یطاق نکند.

فَإِن لَم تَجِدُوا، اگر نیابید و ندارید. فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده است، معذور دارد شما را.

آنگه اینکه آیت ناسخ فرو فرستاد«۳»، در عقب اینکه آیت گفت: أَ أَشـفَقتُم، و ترسیدید«۴» از آن که پیش از مناجات با رسول شـما را صدقه باید دادن! فَإِذ لَم تَفعَلُوا، چون نکردید. وَ تابَ اللّهُ عَلَیکُم، و خدای تعالی توبه شما پذیرفت«۵».

فَأَقِیمُوا الصَّلاهَٔ وَ آتُوا الزَّکاهَٔ، نماز به پای دارید و زکات بدهید و طاعت خدای دارید و طاعت رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. وَ اللّهُ خَبِیرٌ بِما تَعمَلُونَ، و خدای داناست به آنچه شما می‌کنید.

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ تَوَلَّوا قَوماً غَضِبَ اللّهُ عَلَیهِم، آیت در شـأن منافقان آمـد که تولّا کردنـد به جهودان و با ایشان دوستی کردنـدی و اسـرار مؤمنـان با ایشان تقریر کردنـدی، حق تعالی گفت: نمی‌بینی ای محمّـد آنان را که تولّا کردنـد به گروهی که خـدای بر ایشان خشم گرفته است! و آن جهودانند، آنگه گفت: ما هُم مِنکُم وَ لا مِنهُم، و ایشان نه از شـما هستند که مسلمانید، و شما نه از ایشان که جهودانند، و مثله قوله [تعالی]«۶»: مُذَبذَبِینَ بَینَ ذلِکَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ«۷».

وَ يَحلِفُونَ عَلَى الكَذِبِ، و سوگند [۱۸- پ]
به دروغ می‌خورند و

----

(۱). آد، کا، گا: با.

(۲). آد، کا، گا: پاکتر.

(۳). آد و.

(۴). آد، کا، گا: می‌ترسید.

(۵). آد، گا: پذیرفت، کا: بپذیرفت.

(۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). سوره نسا (۴) آیه ۱۴۳.

صفحه : ۸۷

می‌دانند که آن دروغ است.

سدّی و مقاتل گفتند: آیت در عبد اللّه بن ابیّ سلول«۱» آمد و او منافق بود، با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بنشستی و آنگه حدیثهای او نقل کردی با جهودان. یک روز رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- در بعضی از حجره‌های«۲» خود بود، جماعتی صحابه حاضر«۳» بودند گفت: همین ساعت مردی از در درآید که دلش دل جبّاران است و به چشمهای شیطان نگرد، در حال عبد اللّه نبتل«۴» از در درآمد و او مردی بود ازرق چشم. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- او را گفت: برای چه مرا دشنام می‌دهی«۵» و صحابه مرا«۶»! او سوگند بخورد به خدا که نگفته است، و اصحابش بیامدند و سوگند بخورند [که نگفته‌اند. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: سوگند به دروغ خوردند و می‌دانند که]«۷» به دروغ می‌خورند«۸».

[آنگه گفت:]«۹»: أَعَدَّ اللّهُ لَهُم عَذاباً شَدِيداً، بیجارده«۱۰» خدای تعالی برای ایشان عذابی سخت. إِنَّهُم ساءَ ما كانُوا يَعمَلُونَ، که ایشان بد می‌کنند آنچه می‌کنند«۱۱».

اتَّخَذُوا أَيمانَهُم جُنَّةً، گفت: سوگند [ان]«۱۲» خود را [به]«۱۳» سپر خود

----

(۱). آد، کا، گا: عبد اللّه بن نبتل. تفسیر قرطبی (۱۷/ ۳۰۴): نزلت فی عبد اللّه بن ابیّ و عبد اللّه بن نبتل.

(۲). آد، کا، گا: حجرات.

(۳). آد، گا: صحابه خاص.

(۴). اساس: عبد اللّه بن ابی سلول، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها و مآخذ خبر تصحیح شد.

(۵). اساس: می‌دهی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). اساس: و اصحاب تو، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....] (۱۳- ۱۲- ۹- ۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). اساس: و می‌دانستند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد، گا: آماده ساخت.

(۱۱). آد، کا، گا: بدا کارا که ایشان می‌کنند.

صفحه : ۸۸

کرده‌انـد تـا بـدان از خویشـتن دفع بلاهـا و مکـاره می‌کننـد و از اسـباب و اموال خود، و خویشـتن در حمایت سوگنـد [به دروغ]«۱» کرده‌انـد. فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللّهِ، و اعراض کرده‌اند و برگردیده از راه خدای تعالی. فَلَهُم عَذابٌ مُهِینٌ، ایشان«۲» را عذابی باشد خوار کننده، و از حقّ عقاب اینکه است که مقرون باشد به استخفاف و اهانت.

لَن تُغنِیَ عَنهُم أَموالُهُم وَ لا أَولادُهُم، گفت: غنا نکنـد از ایشان مالهای ایشان و فرزنـدان ایشان از خـدای تعالی هیـچ چیز، یعنی هیچ سود نـدارد ایشـان را و به فریـاد ایشـان نرسـد. أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُونَ، ایشـان اهل دوزخ باشـند و در دوزخ مخلّد باشند«۳».

یَومَ یَبعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعاً، گفت: یـاد کن ای محمّـد آن روزی که ایشـان را خـدای تعـالی زنـده کنـد و بر انگیزد«۴» برای او همچنـان سوگنـد خورنـد که برای شـما سوگنـد خوردنـد [که ما کافر نبودیم و بر حق بودیم. و اینکه سوگندی باشد که از ظنّ و اعتقاد خود خورند]«۵» که ایشان اعتقاد کرده‌اند که ایشان بر حقّند و مشـرک نباشند، بیانش قوله: وَ یَحسَبُونَ أَنَّهُم عَلی شَیءٍ، و پندارند و گمان برنـد که ایشان بر چیزی‌انـد و اینکه پندار است و گمان که در دنیا باشد، برای آن که در آخرت محال است که اینکه ظنّ برند برای آن که معارف آن جا ضـروری باشـد. پس معلوم شـد که ایشان از ظنّ و اعتقاد خود خبر دهنـد و بر آن سوگند خورند. أَلا إِنَّهُم هُمُ الکـاذِبُونَ، ایشـان دروغزن‌انـد در آنچه می‌گوینـد و بر آن سوگنـد می‌خورنـد، برای آن که بر اعتقاد جهل کرده‌انـد و گمانی که به دلیل درست شده [است]«۶» که مظنون [به]«۷» بر خلاف آن است، و گفتند، معنی آن است که ایشان در دنیا دروغ گفتند در

(۷- ۶- ۵- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: و ایشان.

(۳). آد، کا، گا: ندارد.

(۴). آد، کا، گا: برانگیزاند.

صفحه : ۸۹

آن خبر که گفتند رسول را«۱»: ما تو را دشـنام ندادیم و بر آن سوگند خوردند. و بعضـی دیگر اینکه ظنّ را تفسیر به خیبت کردند، من قولهم: کـذب ظنّه اذا خاب، امّا رمّانی و حسن بصـری گفتند: در قیامت مواقف مختلف باشد، در بعضـی مواقف ایشان را تمکین کنند از فعل قبایح، و در بعضـی نکنند. و گفتند: دروغ ایشان چون دروغ کودک باشد که از سر دهشت«۲» باشد و تحیّر [سخنی]«۳» دروغ گویـد، و مـذهب درست آن است که ایشان ملجأ باشـند به آن که دروغ نگوینـد و هیـچ فعل قبیح نکنند. بعضـی دیگر گفتند معنی آن که:

الا انّهم هم الکاذبون

، آن است که [ایشان]«۴» در دنیا گفتند: ما مؤمنیم و دروغ گفتند، منافق بودند.

عبد اللّه عبّاس گفت از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- شنیدم که:

چون روز قیامت باشد منادی ندا کند: أین خصماء اللّه، خصمان خدای کجااند!

قدریان بر پای خیزند با رویهای سیاه و چشمهای ازرق، لبها و دهنهای ایشان کج شده«۵»، آب از دهن ایشان می‌رود، گویند: و اللّه که ما بدون تو معبودی نگرفتیم و خدایی نپرستیدیم بدون تو از آفتابی و ماهی و صـنمی و وثنی. آنگه عبد اللّه عبّاس گفت: راست

گويند. و لكن«۶» شرك با ايشان از راهى آمد كه ايشان ندانستند آنگه [اينكه آيت]«۷» بخواند«۸» [۱۹- ر]:

و يحسبون انّهم على شىء الا انّهم هم الكاذبون

، آنگه گفت:

«۹» هم و اللّه« القدريّة

، به خداى كه ايشان قدريّه باشند، سه بار باز گفت.

---

(۱). آد، كا، گا كه.

(۲). اساس: دهنش، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد.

(۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به كا افزوده شد.

(۵). آد، كا، گا: كژ شده و.

(۶). آد، كا، گا: گويند كه.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۸). آد، كا، گا: بر خواند كه.

(۹). آد، كا، گا: و اللّه هم.

صفحه : ۹۰

استَحوَذَ عَلَيهِمُ الشَّيطانُ، ابليس بر ايشان مستولى باشد«۱». فَأَنساهُم ذِكرَ اللّهِ، ذكر خداى از ياد ايشان ببرد. أُولئِكَ حِزبُ الشَّيطانِ، ايشان لشكر ابليس‌اند و لشكر او خاسران باشند و زيانكاران.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ، گفت: آنان كه با خداى تعالى معاندت«۲» و محادّت كنند«۳». أُولئِكَ فِي الأَذَلِّينَ، ايشان در ميان«۴» ذليلترين و خوارترين مردمان باشند.

كَتَبَ اللّهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي، گفت: خداى تعالى بنوشته است در لوح محفوظ و قضا كرده كه غالب شوم من و رسولان من. سبب نزول آيت آن بود كه مسلمانان گفتند: اگر خيبر و پيرامن او«۵» ما را گشاده شود [و مكّه]«۶»، اميد داريم كه«۷» روم و پارس [و حجاز]«۸» ما را گشاده شود، و عبد اللّه ابىّ سلول گفت«۹»:

مى‌پندارى«۱۰» كه روم و پارس چون اينكه ديههاست كه پيرامن شماست تا به آسانى بگشايد؟ ايشان از آن قويترند و منيعتر و به عدد بيشتر و به شجاعت سخت‌تر«۱۱».

خداى تعالى اينكه آيت فرستاد [ردّ بر او]«۱۲»: إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، بدرستى كه خداى تعالى عزيز و قوى است، نظيره قوله: وَ لَقَد سَبَقَت كَلِمَتُنا- الى قوله: وَ إِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبُونَ«۱۳».

لا تَجِدُ قَوماً يُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ اليَومِ الآخِرِ- الاية، گفت: نيابيد«۱۴» گروهى را كه به خداى و روز قيامت ايمان دارند، آنگه دوستى كنند با دشمنان خداى و

---

(۱). آد، كا، گا: مستولى شد و دست يافت.

(۲). آد، كا، گا: محادّه.

(۳). آد، كا: مضادّه كنند، گا: مخاصمه كنند.

(۴). آد، کا، گا: در آن.

(۵). آد، کا، گا: آن. (۱۲- ۸- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). گا: امید می‌داریم.

(۹). آد، کا، گا که.

(۱۰). می‌پنداری/ می‌پندارید.

(۱۱). کا: سختر/ سخت‌تر.

(۱۳). سوره صافّات (۳۷) آیه ۱۷۳.

(۱۴). آد، گا: نیابی. [.....]

صفحه : ۹۱

پیغمبر او. وَ لَو کانُوا آباءَهُم، و اگر همه«۱» پدران ایشان باشند یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان ایشان. گفتند: آیت در شأن حاطب بن أبی بلتعه آمد چون او نامه نوشت به مکّه و قصّه او در سورة الامتحان بیاید- إن شاء اللّه.

سدّی گفت: آیت در شأن عبد اللّه بن عبد اللّه بن ابیّ آمد. یک روز بر«۲» رسول حاضر آمد. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آب باز خورد، آن بقیّه که«۳» در کوزه بماند، عبد اللّه گفت: یا رسول اللّه دستور باش«۴» تا اینکه شربت ببرم تا پدرم باز خورد! باشد که به برکت اینکه شربت دلش از شکّ و شرک پاک شود. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: روا باشد. او برخاست و آن شربت آب برگرفت و پیش پدر برد. او گفت: اینکه چیست! گفت: اینکه نیم خورده«۵» رسول است. باز خورد تا باشد که دلت از اینکه شکّ و نفاق پاک شود. عبد اللّه ابیّ گفت:

چرا بول مادرت نیاوردی. او بیامد«۶» و رسول را گفت: یا رسول اللّه، دستور باش«۷» تا گردنش«۸» بزنم! رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: برو و مدارا کن و بساز با او.

إبن جریج گفت که ابو قحافه یک روز رسول را- صلّی اللّه علیه و آله- دشنام داد ابو بکر بگرفت«۹» او را و بر دیوار زد و رسول را بگفت اینکه حال«۱۰».

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم«۱۱»- گفت: چنین کردی! گفت: آری

---

(۱). آد، کا، گا: خود.

(۲). آد، کا، گا: بنزدیک.

(۳). آد: آن آب که، کا: آن بقیّت آب که.

(۴). اساس: دستور باشد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد: نیم خورد.

(۶). آد، کا: او رفت، گا: او برفت.

(۷). آد، کا، گا: دستوری ده.

(۸). کا را.

(۹). آد، کا، گا: برگرفت.

(۱۰). آد، کا، گا: اینکه حال با رسول- صلّی اللّه علیه و آله- باز گفتند.

(١١). کا، گا او را.

صفحه : ٩٢

یا رسول اللّه و اگر تیغ داشتمی وی را بکشتمی. گفت: برو و دیگر مانند اینکه مکن، حق تعالی گفت: نیابی ای محمّد گروهی را که با خدای ایمان دارند آنگه با دشمنان خدای دوستی کنند و اگر چه خویشان و نزدیکان ایشان باشند.

أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ، ایشان آنانند که خدای ایمان بر دل ایشان نوشته است، [یعنی با ایشان الطافی کرده است که ایمان در دل ایشان ثابت شده است، چون نقش بر حجر و گفتند: معنی آن است که (کتب علی قلوبهم الایمان)«١»]. یعنی فریضه کرد که ایمان آرند، چنان که گفت: فِی جُذُوعِ النَّخْلِ«٢» و گفتند: معنی آن است که حکم لهم بالایمان، ایشان را به ایمان حکم کرد. و ذکر دل برای آن کرد که محلّ ایمان دل است. وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ، و قوی کرد ایشان را به نصری«٣» از او، و اینکه قول حسن بصری است. ربیع گفت: مراد به روح قرآن است یعنی ایشان را به قرآن قوّت کرد«۴»، نظیره قوله: کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا«۵»، إبن جریر گفت: به الطاف و حجّت و به نور و برهان. و گفتند بروح، أی برحمهٔ، ایشان را برحمت قوّت کرد و گفتند به جبرئیل [١٩- پ]

علیه السّلام. گفت: وَ یُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ، در دنیا با ایشان اینکه احسان کرد و در قیامت ایشان را به بهشتها می‌برند«۶» که در زیر درختان آن جویها می‌رود. خالِدِینَ فِیها، ایشان همیشه باشند آن جا. رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ، خدای تعالی راضی شده از ایشان و ایشان از خدای تعالی.

أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ، ایشان لشکر خدای‌اند و لشکر خدای همیشه ظفر یافتگان باشند.

در خبر است که داود- علیه السّلام- در مناجات با خدای تعالی گفت:

---

(١). اساس: افتادگی دارد، از آد آورده شد.

(٢). آد، کا، گا ای علی جذوع النّخل.

(٣). آد، کا، گا: بصیرتی. [.....]

(۴). آد، کا، گا: داد.

(۵). سوره شوری (۴٢) آیه ۵٢.

(۶). آد، کا، گا: به بهشتها برد.

صفحه : ٩٣

بار خدایا لشکر تو و خادمان عرش تو کیستند! گفت: یا داود آنان که چشم بر هم دارند و دلهای پاکیزه دارند و دستها با سلامت دارند، آنان که چنین باشند گروه و لشکر منند. [و خدمت کاران عرش منند]«١».

---

(١). اساس: ندارد، از آد افزوده شد.

صفحه : ٩۴

سورة الحشر

بدان که اینکه سورت مدنی است و عدد آیات او بیست و چهار است و چهارصد و چهل و پنج کلمت است و هزار و نهصد و سیزده حرف است. و روایت است از عبد اللّه عبّاس که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که او سورة الحشر بخواند«۱»، هیچ بهشتی و دوزخی و عرشی و کرسیی و حجابی و آسمانی و زمینی و هوایی و بادی و مزرعی«۲» و درختی و جنبنده‌ای و ماهیی و آفتابی و فرشته‌ای نبود«۳» و الّا«۴» بر او صلوات فرستد، و اگر آن روز یا آن شب بمیرد شهید باشد«۵»- ان شاء اللّه.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۲۴]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

سَبَّحَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۱) هُوَ الَّذِی أَخرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن أَهلِ الکِتابِ مِن دِیارِهِم لِأَوَّلِ الحَشرِ ما ظَنَنتُم أَن یَخرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُم مانِعَتُهُم حُصُونُهُم مِنَ اللّهِ فَأَتاهُمُ اللّهُ مِن حَیثُ لَم یَحتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ یُخرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیدِیهِم وَ أَیدِی المُؤمِنِینَ فَاعتَبِرُوا یا أُولِی الأَبصارِ (۲) وَ لَو لا أَن کَتَبَ اللّهُ عَلَیهِمُ الجَلاءَ لَعَذَّبَهُم فِی الدُّنیا وَ لَهُم فِی الآخِرَةِ عَذابُ النّارِ (۳) ذلِکَ بِأَنَّهُم شَاقُّوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَن یُشَاقِّ اللّهَ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقابِ (۴)

ما قَطَعتُم مِن لِینَةٍ أَو تَرَکتُمُوها قائِمَةً عَلی أُصُولِها فَبِإِذنِ اللّهِ وَ لِیُخزِیَ الفاسِقِینَ (۵) وَ ما أَفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنهُم فَما أَوجَفتُم عَلَیهِ مِن خَیلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَن یَشاءُ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۶) ما أَفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِن أَهلِ القُری فَلِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی القُربی وَ الیَتامی وَ المَساکِینِ وَ ابنِ السَّبِیلِ کَی لا یَکُونَ دُولَةً بَینَ الأَغنِیاءِ مِنکُم وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُم عَنهُ فَانتَهُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقابِ (۷) لِلفُقَراءِ المُهاجِرِینَ الَّذِینَ أُخرِجُوا مِن دِیارِهِم وَ أَموالِهِم یَبتَغُونَ فَضلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضواناً وَ یَنصُرُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ (۸) وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الإِیمانَ مِن قَبلِهِم یُحِبُّونَ مَن هاجَرَ إِلَیهِم وَ لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِم حاجَةً مِمّا أُوتُوا وَ یُؤثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِم وَ لَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ (۹)

وَ الَّذِینَ جاؤُ مِن بَعدِهِم یَقُولُونَ رَبَّنَا اغفِر لَنا وَ لِإِخوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالإِیمانِ وَ لا تَجعَل فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ (۱۰) أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ نافَقُوا یَقُولُونَ لِإِخوانِهِمُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن أَهلِ الکِتابِ لَئِن أُخرِجتُم لَنَخرُجَنَّ مَعَکُم وَ لا نُطِیعُ فِیکُم أَحَداً أَبَداً وَ إِن قُوتِلتُم لَنَنصُرَنَّکُم وَ اللّهُ یَشهَدُ إِنَّهُم لَکاذِبُونَ (۱۱) لَئِن أُخرِجُوا لا یَخرُجُونَ مَعَهُم وَ لَئِن قُوتِلُوا لا یَنصُرُونَهُم وَ لَئِن نَصَرُوهُم لَیُوَلُّنَّ الأَدبارَ ثُمَّ لا یُنصَرُونَ (۱۲) لَأَنتُم أَشَدُّ رَهبَةً فِی صُدُورِهِم مِنَ اللّهِ ذلِکَ بِأَنَّهُم قَومٌ لا یَفقَهُونَ (۱۳) لا یُقاتِلُونَکُم جَمِیعاً إِلّا فِی قُریً مُحَصَّنَةٍ أَو مِن وَراءِ جُدُرٍ بَأسُهُم بَینَهُم شَدِیدٌ تَحسَبُهُم جَمِیعاً وَ قُلُوبُهُم شَتّی ذلِکَ بِأَنَّهُم قَومٌ لا یَعقِلُونَ (۱۴)

کَمَثَلِ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم قَرِیباً ذاقُوا وَبالَ أَمرِهِم وَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۵) کَمَثَلِ الشَّیطانِ إِذ قالَ لِلإِنسانِ اکفُر فَلَمّا کَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنکَ إِنِّی أَخافُ اللّهَ رَبَّ العالَمِینَ (۱۶) فَکانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِی النّارِ خالِدَینِ فِیها وَ ذلِکَ جَزاءُ الظّالِمِینَ (۱۷) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ لتَنظُر نَفسٌ ما قَدَّمَت لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما تَعمَلُونَ (۱۸) وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللّهَ فَأَنساهُم أَنفُسَهُم أُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ (۱۹)

لا یَستَوِی أَصحابُ النّارِ وَ أَصحابُ الجَنَّةِ أَصحابُ الجَنَّةِ هُمُ الفائِزُونَ (۲۰) لَو أَنزَلنا هذَا القُرآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِن خَشیَةِ اللّهِ وَ تِلکَ الأَمثالُ نَضرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُونَ (۲۱) هُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلّا هُوَ عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحمنُ الرَّحِیمُ (۲۲) هُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلّا هُوَ المَلِکُ القُدُّوسُ السَّلامُ المُؤمِنُ المُهَیمِنُ العَزِیزُ الجَبّارُ المُتَکَبِّرُ سُبحانَ اللّهِ عَمّا یُشرِکُونَ (۲۳) هُوَ اللّهُ الخالِقُ

البارِئُ المُصَوِّرُ لَهُ الأسماءُ الحُسنى يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الأرضِ وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (۲۴)

[ترجمه]

تسبیح کرد خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او عزیز و محکم کار است.

---

(۱). آد، کا: بر خواند.

(۲). آد، کا، گا: مرغی.

(۳). آد، کا، گا: بنماند.

(۴). آد، کا، گا که.

(۵). کا: مرده باشد.

صفحه : ۹۵

او آن خداست که بیرون کرد آنان را که کافر شدند از اهل کتاب از سرایهاشان، اوّل جمع گمان نبردید که بیرون آیند و پنداشتند که باز دارند ایشان را حصارهاشان از خدای و آمد به ایشان خدا از آن جا که نپنداشتند و افگند در دلهاشان ترس. خراب می‌کنند خانه‌های خود را به دستهای خود و دستهای مؤمنان عبرت گیرید ای«۱» خداوندان دیده‌ها.

و اگر نه آنستی که بنوشتی خدای بر ایشان برون رفتن عذاب کردی ایشان را در دنیا و ایشان را باشد در آخرت عذاب دوزخ.

آن به آن است که ایشان عصیان کردند خدای و پیغمبرش را. و هر که خلاف کند خدای را بدرستی که خدای سخت عقوبت است.

[۲۰- ر]

آنچه بریدید از درخت خرما یا بگذاشتید ستاده بر اصلهای خود به علم خدای است و تا هلاك کند فاسقان را.

و آنچه باز آورد خدای بر پیغمبرش از ایشان نراندی بر او از اسبی و نه اشتری و لیکن خدای مسلّط گرداند پیغمبرش را بر آن که خواهد و خدای بر همه چیزی تواناست.

---

(۱). اساس: گیرند اینکه، با توجّه به ترجمه مجدّد آیه در متن تصحیح گردید.

صفحه : ۹۶

آنچه باز آورد خدا بر پیغمبرش از اهل دهها خدای راست و رسول را و نزدیکان رسول را و یتیمان را و بیچارگان را و راهگذاری را تا نباشد آن مال دولت میان توانگران از شما و آنچه داد شما را رسول فرا گیرید و آنچه نهی کرد شما را از او باز ایستد و بترسید از خدای که خدای سخت عقوبت است.

درویشان هجرت کنندگان راست آنان که بیرون کردندشان از دیارشان و اموالشان می‌جویند افزونی از خدای و خشنودی و یاری می‌کنند خدای را و پیغمبرش را ایشانند راست گویان.

آنان که جا گرفتند مدینه و به ایمان متحصّن شدند از پیش ایشان دوست می‌دارند آنان که هجرت کردند با ایشان و نیابند در سینه‌هاشان حاجتی از آنچه دادندشان و ایثار کنند بر تنهای خود و اگر چه بودند به ایشان حاجتی و هر که را نگاه دارند [بخل]«۱»

تن او ایشانند رستگاران.

و آنان که آمدند از پس ایشان می‌گویند: خداوندا بیامرز ما را و برادران ما را آنان که پیشی گرفتند به ایمان، و مکن در دلهای ما کینه از آنان که ایمان آوردند. خدای ما تو

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به معنی مجدّد جمله در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه : ۹۷

بخشاینده‌ای و مهربان.

[۲۰- پ]

نمی‌بینی آنان را که نفاق کردند می‌گویند برادران خود را آنان که کافر شدند از اهل کتاب اگر بیرون کنند شما را،«۱» بیرون آییم با شما و نبریم فرمان در شما یکی را هرگز و اگر کارزار کنید یاری دهیم شما را و خدای گواهی می‌دهد که ایشان دروغ می‌گویند.

اگر بیرون کنند [ایشان را]«۲» بیرون نشوند همراه با ایشان و اگر کارزار کنند [با ایشان]«۳» یاری نکنند ایشان را و اگر یاری کنند ایشان را بر گردند به پس پشت خود پس یاری نکنندشان.

شما سخت‌ترید ترسیدن در دلهای ایشان از خدا، آن به آن است که ایشان قومی‌اند که نمی‌دانند.

کارزار نکنند با شما جمله الّا در شهر آن حصن یا از پس دیوارها شجاعت ایشان در میان ایشان سخت، پنداری ایشان جمله و دلهای ایشان پراگنده«۴» است. آن به آن است که ایشان گروهی‌اند که خرد ندارند.

مثل آنان

---

(۱). اساس: آنان را، با توجّه به ترجمه آیه در متن تصحیح شد.

(۳- ۲). اساس: ندارد، از متن تفسیر افزوده شد.

(۴). اساس: برکنده، قیاسا تصحیح شد، هر چند «بر کنده» هم می‌تواند صفت دل باشد. [.....]

صفحه : ۹۸

که از پیش ایشان بودند نزدیک، بچشیدند عاقبت کارشان و ایشان را عذابی باشد دردناک.

چون مثل دیو چون گفت به آدمی: کافر شو. چون کافر شد، گفت: من بیزارم از تو من می‌ترسم از خدای، خدای عالمیان.

و بود عاقبت ایشان در دوزخ جاودان در آن جا، و آن است جزای بیدادگران.

ای آنان که ایمان آوردید بترسید از خدای، و انتظار کند هر نفسی آنچه از پیش فرستاد فردا را و بترسید از خدای که خدای دانا است به آنچه شما می‌کنید.

و مباشید چنان که آنان که فراموش کردند خدا را و از یاد ایشان ببرد خود ایشان، ایشان فاسقانند.

راست نباشند اهل دوزخ و اهل بهشت. اهل بهشت ایشان رستگارانند.

[۲۱- ر]

اگر فرو فرستیم اینکه قرآن را بر کوهی بینی آن را ترسناک شکافته از ترس خدای. و اینکه مثلها بزنیم برای مردمان تا ایشان اندیشه

کنند.

اوست خدای آن که نیست خدایی مگر او، دانای نهان و آشکارا، اوست بخشاینده و مهربان.

صفحه : ۹۹

اوست خدای آن که نیست خدایی مگر او، پادشاه پاک بی عیب. نگاه دار بی همتا عزیز کامران بزرگوار، پاک است خدای از آنچه انباز گیرند با او.

اوست خدای آفریننده صورت نگارنده او راست نامهای نیکو تسبیح می‌کند او را آنچه در آسمانها و زمین است و او عزیز و محکم کار است.

قوله تعالی: سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ اینکه آیت را تفسیر رفته است در اوایل دیگر سورتها. مفسّران گفتند: اینکه آیت در بنی النّضیر آمد، و سبب آن بود که چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به مدینه آمد بنی النّضیر با او مصالحه کردند بر آن که اگر کارزاری«۱» باشد نه بر او باشند و نه با«۲» او باشند، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از ایشان قبول کرد. چون کارزار بدر پدید آمد و ظفر رسول را بود، گفتند: اینکه آن پیغمبر است که ما در تورات نعت و صفت او شنیده‌ایم و خوانده‌ایم، او حق است و صادق«۳». رایت او هیچ راست بر نگرداند«۴» و کس را بر او ظفر نباشد«۵». چون روز احد بود و وهنی پدید آمد مسلمانان را گفتند: اینکه نه آن پیغمبر است شاک شدند و از آن گفتار باز آمدند و عهد بشکستند و عداوت رسول آشکارا کردند. کعب اشرف بر نشست و با چهل سوار از جهودان به مکّه رفت و با قریش عهد کردند«۶» بر آن که

---

(۱). آد، گا: کالزاری.

(۲). اساس: با او بباشند و بر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد، کا، گا است.

(۴). آد، کا: بر نگردانند و هیچ.

(۵). آد، کا، گا: ندهند.

(۶). آد، کا، گا: کرد.

صفحه : ۱۰۰

سخنشان«۱» یکی باشد به«۲» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. آنگه ابو سفیان با چهل مرد از قریش در مسجد الحرام رفتند و کعب اشرف با چهل جهود، و پیش آستان«۳» کعبه بنشستند و عهد ببستند«۴». آنگه کعب اشرف بازگشت و اصحابش با مدینه آمدند«۵» و رسول را خبر دادند«۶» به آنچه کرده بودند و عهدی که با ابو سفیان بسته بودند.

و خدای تعالی رسول را فرمود که کعب اشرف را بکش. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- محمّد بن مسلمهٔ الانصاریّ را فرمود تا او را بکشت، و او برادر کعب اشرف بود از جهت رضاع، و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آنگه مطّلع شد بر خیانت ایشان«۷» و نقض عهدشان که برخاست با جماعتی صحابه و حضرت امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب- صلوات اللّه و سلامه علیه«۸»- تا یاری دهند مسلمانان را در دیه آن دو مرد که عمرو بن امیّهٔ الضّمریّ ایشان را بکشته بود«۹» آنگه که از چاه معونه بازگشت، و آن دو مرد از بنی عامر بودند، ایشان گفتند: عزازهٔ و کرامهٔ با آنچه التماس است«۱۰» به جای آریم تو را بباید نشستن، [۲۱- پ]

و رسول را و صحابه را بنشاندند و تدبیرات«۱۱» کردند تا چه فکر کنند«۱۲» برایشان و ناگاه بکشند ایشان را. و چنان انداختند که

ناگاه از بالای حصن سنگی عظیم بر سر ایشان افگنند«۱۳»، خدای تعالی رسول را خبر داد که

---

(۱). آد، کا، گا: کلمه ایشان.

(۲). آد، کا، گا: نزد.

(۳). آد، کا، گا: و نزدیک استار.

(۴). همه نسخه بدلها: عهد کردند.

(۵). همه نسخه بدلها جبریل بیامد.

(۶). همه نسخه بدلها: داد.

(۷). همه نسخه بدلها: بر احوال ایشان و بر خیانت.

(۸). کا: و با علی- علیه السّلام. [.....]

(۹). اساس: بکشته بودند، با توجّه به نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد، گا ترا.

(۱۱). آد، کا، گا: تدبیر آن.

(۱۲). کذا: در اساس، کا: تا قتل کنند، شعرانی (۱۱/ ۸۹): فتک کنند.

(۱۳). آد، گا: سنگی فرو افکنند، کا: سنگی با ایشان فرو افکنند.

صفحه : ۱۰۱

اینکه قصّه رفته است، و نیز قتل کعب الاشرف رفته است. چون کعب اشرف را بکشتند رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- لشکر را به زیر حصن بنی النّضیر فرستاد و ایشان را دیهی بود که آن را «زهره» گفتندی. چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله آن جا رفت ایشان را یافت که نوحه می‌کردند بر کعب اشرف«۱». و او سیّد ایشان بود، گفتند«۲»: واعیه باشد، بر اثر اینکه واعیه باکیه و بر اثر آن باکیه«۳». و اینکه بر سبیل تهدید گفتند. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: روا باشد. آنگه گفتند:
رها کن ما را تا اینکه تعزیت بگذاریم«۴». رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: از اینکه جا بروید. گفتند: مرگ به ما نزدیکتر است از آن که تو می‌گویی. در حال ساز کارزار«۵» کردند. منافقان کس به ایشان فرستادند«۶»، عبد اللّه ابیّ و اصحابش، که ما با شماییم شما از حصار بیرون میایید، اگر محمّد با شما کارزار کند«۷» ما با شماییم و اگر شما را بیرون کند ما با شماییم، ما نیز بیرون رویم«۸». ایشان دانستند که با رسول نه بس باشند. طریق غدر پیش گرفتند، کس فرستادند و گفتند: بر خیز و با سی مرد بیا تا ما با سی مرد بیاییم و بگوییم و بشنویم، اگر اینکه سی مرد ایمان آرند ما از قول ایشان باز نیاییم«۹» ما نیز ایمان آریم. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم [برفت]«۱۰» با سی مرد و ایشان بیامدند با سی مرد از جمله احبار به زمینی [خالی بر]«۱۱» صحرا«۱۲» در نگریدند، گفتند: چگونه کنیم

---

(۱). همه نسخه بدلها: دید که بر کعب اشرف نوحه می‌کردند.

(۲). اساس و کا: گفت، با توجه به آد و گا تصحیح شد.

(۳). آد، کا، گا: باکیه باشد بر اثر اینکه باکیه.

(۴). همه نسخه بدلها: بداریم.

(۵). آد، گا: کالزار.

(۶). آد، گا نزدیک، کا از نزدیک.

(۷). همه نسخه بدلها: قتال کند.

(۸). همه نسخه بدلها: ما با شما بیرون رویم.

(۹). همه نسخه بدلها: عدول نکنیم. [.....]

(۱۱- ۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۲). آد، گا ایشان، کا: بر صحرایی ایشان.

صفحه : ۱۰۲

و«۱» سی مرد با اویند که مرگ خود اختیار کنند پیش از مرگ او! گفتند: یا محمّد، سی مرد اینان‌اند و سی مرد [شما]«۲» صیاحی و جلبه‌ای«۳» هست، اینان را گسیل کن«۴» و سه مرد را بازگیر تا ما نیز سه مرد بازگیریم و سخن گوییم.

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- خواست تا همچنین کند. ایشان [آن]«۵» سه مرد را کاردها بدادند تا ناگاه رسول را بکشند. در میان ایشان زنی بود مسلمان و او را برادری بود مسلمان با رسول، او کس فرستاد و برادر را آگاه کرد«۶» از کید و غدر بنی النّضیر. برادر آن زن بیامد و رسول را خبر داد. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بازگشت و تا دیگر روز لشکر به زیر حصن راند«۷»، و بیست و یک روز«۸» حصار داد ایشان را، و خدای تعالی ترس در دل ایشان افگند و از نصرت منافقان نومید شدند«۹» طلب صلح کردند.

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: قرار صلح آن است که از اینکه ولایت بروید- اگر خواستید و اگر نه. تن در دادند و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- قرار داد«۱۰» با ایشان که آنچه بر شتر توانند نهاد«۱۱» [برنهند و]«۱۲» ببرند«۱۳»، و آنچه نتوانند بردن رها کنند الّا سلاح که اندک و بسیار با خود نبرند، و آنچه سرایها و عقار و املاک است باز گذارند.

---

(۱). آد، گا: که.

(۵- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس: غلبه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). اساس: کید، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا: را از آن حال خبر داد.

(۷). آد، کا، گا: لشکر را به زیر حصن بنی النّضیر فرستاد.

(۸). آد، کا، گا آن جا را.

(۹). آد، کا و.

(۱۰). آد، گا: قرار بر آن داد که.

(۱۱). آد، گا: نهادن، کا: نهند.

(۱۳- ۱۲). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

صفحه : ۱۰۳

عبـد اللّه عبّاس گفت: صـلح بر آن کردنـد که هر اهل سـرای«۱» سه شتروار«۲» متـاع و غلّه بیشتر«۳» نبرنـد و آنچه بمانـد رها کنند. ضحّاک گفت: قرار چنان بود که هر«۴» سه کس شتری بار ببرند و وسقی گندم، بر اینکه جمله قرار دادند و ناحیه مدینه بازگذاشتند و به شـام رفتنـد و به أریحا و به أذرعات الّا اهل دو خانه آل ابی الحقیق و آل حییّ بن أخطب که ایشان به خیبر رفتنـد، و گروهی به حیره رفتند، فذلک قوله- عزّ و جلّ: هُوَ الَّذِی أَخرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن أَهلِ الکِتابِ مِن دِیارِهِم لِأَوَّلِ الحَشرِ، گفت: او آن خداست که بیرون کرد کافران را از اهل کتاب، یعنی جهودان از سـرایهاشان برای اوّل حشـر. خلاف کردند در معنی اوّل حشـر. بعضـی مفسّـِران گفتند: اوّل حشر ایشان به شام بود، [و حشر]«۵» دوم به زمین محشر روز قیامت، و در اخبار آمد که: زمین محشر به«۶» شام بود. عبد اللّه عبّاس گفت: هر که شاکّ است در آن که محشـر به زمین شام خواهـد بود، گو اینکه آیت بخواند«۷». گفت اینکه برای آن بود که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- ایشان را گفت: بروید.

گفتند: کجا رویم! گفت: به محشر. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد که: لِأَوَّلِ الحَشرِ.

کلبیّ گفت برای آن گفت: لِأَوَّلِ الحَشـرِ، که ایشان اوّل قوم«۸» بودند که ایشان را به جمع و حشـر گسیل کردند«۹» به طریق جلا از زمینی به زمینی دیگر.

زهریّ گفت: برای آن [۲۲- ر]

اوّل حشر گفت که اینان از سبطی بودند که

---

(۱). آد، گا: سرایی. [.....]

(۲). اساس: شتر از، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد، کا، گا: بیش.

(۴). آد، گا: به هر.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا زمین.

(۷). کا، گا: بر خوان.

(۸). آد، گا: قومی.

(۹). اساس: کید کردند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۰۴

ایشان را هرگز جلا نفرمودند«۱»، و خدای تعالی جلا بر ایشان نوشت. و «جلا» نشیمن رها کردن باشد«۲» به رفتن، و اگر نه آن بودی خدای تعالی ایشان را عذاب فرستادی به آن که با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- کردند، چنان که گفت«۳»:

وَ لَو لا أَن کَتَبَ اللّهُ عَلَیهِمُ الجَلاءَ لَعَذَّبَهُم فِی الدُّنیا- الآیة.

مرّة الهمـدانیّ گفت: اینکه اوّل حشـر بود ایشـان را از مـدینه، و حشـر دوم از خیبـر بود و جمله جزیره عرب«۴» از شـام به أذرعات و اریحا در عهد عمر خطّاب.

قتاده گفت: اینکه حشـر اوّل بود، امّا حشـر دوم به آتشـی باشـد که ایشان را جمع کنـد از مشـرق به مغرب می‌رانند«۵» هر کجا مقام کنند به شب مقام کند با ایشان، و هر کجا قیلوله کنند قیلوله کند با ایشان. و هر که از ایشان باز پس ایستد بسوزانند او را.

یمان گفت«۶»: برای آن اوّل حشـر گفت که خـدای تعالی به اوّل و هله که رسول به ایشان فرسـتاد و قتال کرد ظفر او را بود. محمّد

بن اسحاق گفت: جلاء بنی النّضیر آنگه بود که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از غزاهٔ احد باز آمد، و فتح بنی قریظه آنگه بود که از احزاب باز آمد، و میان هر دو دو سال بود. آنگه خطاب کرد با مسلمانان گفت: ما ظَنَنْتُم أن یَخرُجُوا، شما گمان نبردید که ایشان بروند و خانه‌ها به شما«۷» رها کنند. وَ ظَنُّوا، و ایشان گمان بردند که حصنهای ایشان، ایشان را از خدای حمایت کند از آن جا که حصنهای قوی و محکم کرده بودند و درها و دروازه‌ها در بسته«۸». فَأَتاهُمُ اللّهُ مِن حَیثُ لَم یَحتَسِبُوا، خدای تعالی

---

(۱). آد، گا: نفرموده بودند.

(۲). آد، کا، گا و.

(۳). آد، کا، گا: خدای تعالی گفت.

(۴). اساس: جزایر مغرب، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، کا، گا: به مغرب راند.

(۶). آد، کا، گا: یمان بن رباب. [.....]

(۷). آد، کا، گا: خانه‌ها و نشیمنها.

(۸). آد، کا، گا: درها و دیوارها بسته.

صفحه : ۱۰۵

قصد کرد ایشان را از آن جا که گمان نبردند و گفتند: (أتاهم امر الله)، فرمان خدای به ایشان بود از آن جا که ایشان نپنداشتند، چنان که در مثل گفته‌اند«۱»: من مأمنه یؤتی الحذر، از آن جا آیند حذر کننده را که او ایمن باشد، و قیل: أتاهم عذاب اللّه، و گفتند«۲»: عذاب خدای به ایشان آمد از آن جا که ایشان نپنداشتند.

وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ، و ترس در دل ایشان فگند«۳» به کشتن کعب اشرف.

یُخرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیدِیهِم وَ أَیدِی المُؤمِنِینَ عامّه قرّاء خواندند: «یخربون» به تسکین «خاء» من الاخراب، و ابو عمرو خواند و أبو عبد الرّحمن السّلمیّ:

«یخرّبون» به تشدید «را» من التّخریب، گفت: ویران«۴» می‌کنند خانه‌های خود به دستهای خود و دستهای مؤمنان.

ابو عمرو گفت: برای آن تشدید کردم که«۵» «اخراب» ترک المنزل خرابا باشد، جایی رها کنند تا ویران«۶» شود. و «تخریب» آن باشد که به هدم و نقض ویران کنند«۷»، و بنو النّضیر سرایها رها نکردند«۸» تا ویران«۹» شود، بل به دست خود بشکافتند. بعضی دیگر گفتند: «اخراب» و «تخریب» یکی باشد«۱۰». زهریّ گفت:

چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به ایشان قرار داد که آنچه بر شتر بتوانند نهادن ببرند و سرایها و املاک«۱۱» رها کنند، ایشان«۱۲» در سرایها می‌گردیدند و هر چوبی و دریچه‌ای و دری که نیک بودی بشکافتندی و بر شتران نهادندی، و باقی مسلمانان خراب می‌کردند.

---

(۱). اساس: گفتند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: گفت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد، کا، گا: افکند.

(۴). گا: بیران.

(۵). آد، کا، گا: تشدید اختیار نکردم.

(۹- ۶). کا، گا: بیران.

(۷). آد، کا، گا: بیران کنند.

(۸). آد: رها کردند.

(۱۰). آد، کا، گا: هر دو به یک معنی‌اند.

(۱۱). آد، کا، گا دیگر.

(۱۲). آد، کا، گا: پس ایشان.

صفحه : ۱۰۶

إبن زید گفت: چون بخواستند [رفتن]«۱» بقصد، سرایها به دست خود ویران می‌کردند تا مسلمانان در او ننشینند. عبد اللّه عبّاس گفت: مسلمانان چون ظفر یافتند بر ایشان، نقب در سرایهای ایشان می‌زدند تا ایشان را بگیرند. ایشان از جایی دیگر نقب در سرایها می‌زدند که«۲» از پس آن بگریزند«۳». قتاده گفت:

مسلمانان از بیرون می‌شکافتند و ایشان از درون، و ذلک قوله: یُخرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیدِیهِم وَ أَیدِی المُؤمِنِینَ فَاعتَبِرُوا یا أُولِی الأَبصارِ، بر سبیل وعظ و تذکیر گفت:

عبرت گیرید ای خداوندان چشمها و عقلها.

وَ لَو لا أَن کَتَبَ اللّهُ عَلَیهِمُ الجَلاءَ، اگر نه آنستی که خدای تعالی بر ایشان نوشت [جلا را]«۴». بعضی مفسّران گفتند: مراد آن است که در لوح محفوظ بنوشت، چنان که در سابق علم او بود که خواست بودن، و گفتند:

کَتَبَ اللّهُ عَلَیهِم أی حکم علیهم، حکم کرد بر ایشان، و قیل: أمرهم، بفرمود ایشان را، و گفتند: اینکه بر سبیل عقوبت بود ایشان را. و «جلا» آن باشد که از سرایها بروند، یقال: جلا القوم عن منازلهم و اجلیتهم اجلاء، أی اخرجتهم [۲۲- پ]

و أجلوا عن القتیل اجلاء اذا تفرّقوا عنه، و جلوت العروس«۵» جلوة و جلیت السّیف جلاء. لَعَذَّبَهُم فِی الدُّنیا، گفت: اگر نه آنستی که خدای تعالی در حقّ ایشان حکم کرد بر آن که از سرایها و منازل خود بروند و رها کنند و به زمینی دیگر روند«۶»، ایشان را عذاب کردی در دنیا عذابی استیصال، و گفتند: به قتل و أسر، چنان که با مشرکان کردند«۷» در روز بدر. وَ لَهُم فِی الآخِرَةِ عَذابُ النّارِ، و ایشان را باشد- با آن که در دنیا از خان و مان براندند ایشان را- در

---

(۱). اساس: ندارد، کا: آمدن، با توجّه به آد، گا افزوده شد. [.....]

(۲). آد، کا، گا: می‌بردند.

(۳). آد، کا، گا: و از آن در می‌گریختند.

(۴). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: الفوس.

(۶). آد، کا، گا: شوند.

(۷). آد، کا، گا: کرد.

صفحه : ۱۰۷

آخرت عذاب دوزخ.

ذلِکَ بِأَنَّهُم، گفت: اینکه عـذاب و عقوبت در دنیا جلا، و در آخرت عـذاب دوزخ برای آن است که ایشان مشاقّه و مخالفت کردند با خدای و پیغمبر«۱». و اصل «مشاقّه» آن باشد که ایشان در شقّی باشند و اینان در شقّی، و اینکه غایت مخالفت بود. آنگه گفت: هر که او با خدای مخالفت کند و معادات«۲»، خدای تعالی سخت عقوبت است عقوبت خود برساند به او.

مـا قَطَعتُم مِن لِینَهٍٔ- الآیـهٔ، سـبب نزول آیت آن بـود که چـون رسول- صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم- به زیر حصن ایشـان فرود آمـد، بفرمود تا بعضـی درختان خرما که ایشان را بود ببریدنـد. ایشان جزعی عظیم کردنـد و سـخت آمد بر ایشان، بر سبیل طعن گفتند: یا محمّد تو دعوی می‌کنی که مرا به عدل فرسـتاده‌اند، و اینکه عدل نباشد که«۳» درختان بری، اینکه از جمله افساد و اخراب«۴» زمین باشد. رسول را سـخت آمد و مسـلمانان مستضـعف اندیشه کردند که مبادا که اینکه فساد بود که ما کردیم، مسلمانان بر«۵» یکدیگر خلاف کردند. بعضی گفتند: نباید بریدن که اینکه از جمله غنیمت و مال است«۶»، بعضی گفتند: بباید بریدن به رغم و خشم ایشان. خـدای تعالی اینکه آیت فرسـتاد: ما قَطَعتُم مِن لِینَهٍٔ أَو تَرَکتُمُوها، آنچه ببریدیـد از درخت خرما و نیز درختی که رها کردید بر جای خود بر پای ایستاده. فَبِإِذنِ اللّهِ، أی بعلم اللّه«۷»، خدای داناست. و گفتند: بامر اللّه، به فرمان خدای، چه ممتنع نباشد که خدای تعالی فرموده باشد که بهری ببرند و بهری نبرند«۸»، چه تکلیف به

---

(۱). آد، گا: رسول او.

(۲). آد، کا، گا فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقابِ

(۳). آد، کا، گا تو.

(۴). آد، کا، گا: خراب.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: با.

(۶). آد، کا، گا: ما است.

(۷). اساس: یعلم اللّه، با توجّه به آد تصحیح شد.

(۸). آد: بگذارند. [.....]

صفحه : ۱۰۸

حسب مصلحت باشد و کس را بر آن طریقی نیست، و اینکه مصالح جز خدای نداند که عالم است به عواقب امور.

نـافع روایـت کرد از عبـد اللّه عمر کـه او گفـت رسـول- صـلّی اللّه علیـه و آلـه و سـلّم- گفـت تـا درختـان بنی النّضـیر ببریدنـد و بسوختند«۱»، و برای اینکه حسّان ثابت گفت- شعر:

و هان«۲» علی سراهٔ بنی لؤیّ حریق بالبویرهٔ مستطیر

و «ما» مجازات راست، و «فا» به جواب و جزای او آمـد. مفسّـران خلاف کردنـد در معنی «لینهٔ». عکرمه گفت: همه انواع خرما را لینهٔ گویند جز عجوه را، و اینکه قول قتاده است و إبن رومان«۳»، و روایت باذان«۴» از عبد اللّه عبّاس که او گفت رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم- گفت: جمله درختان خرما از سایر انواع ببریـد مگر عجوه را [و آن نوعی است از کرایم انواع خرما. گفت: اهل مدینه انواع خرما را الوان خوانند مگر عجوه را]«۵»، واحدها لون و لینهٔ. و اصل او «لونه» بوده است برای کسـره «لام» واو را قلب کردند با « یا ». زهریّ گفت: «لینه» انواع خرما باشد جز«۶» عجوه [و برنی]«۷».

مجاهد گفت: همه انواع خرما باشد بی استثنا. عوفی گفت از عبد اللّه عباس: «لینه» نوعی باشد از درختان خرما. سفیان گفت: کرام النّخل، از درختان گرانمایه باشد«۸». مقاتل گفت: نوعی از درخت خرما که زرد

---

(۱). آد، کا، گا: بسوزانیدند.

(۲). اساس: و یدان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). اساس: زمان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). اساس: و اینکه روایت است، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: خرماهای، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: باشند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۰۹

باشد«۱» و لطیف و صافی چنان که استخوان او از بیرون بینند، و ایشان آن نوع دوست‌تر داشتندی، سخت آمد بر ایشان، گفتند: دعوی صلاح می‌کنید و اینکه فساد است در زمین، [درختان]«۲» رها کنید که [اینکه]«۳» آنان را که باشد که غالب باشند، و گفتند: درختی باشد به زمین نزدیک، و انشد الاخفش:

قد شجانی الحمام حین تغنّی بفراق الأحباب من فوق لینهٔ

و گفتند«۴»: عرب الوان نخل را «لینهٔ» خوانند، قال ذو الرّمّهٔ:

کأنّ قتودی فوقها عشّ طائر علی لینهٔ فردا و تهبو جنوبها

و قال أیضا:

طراق الخوافی واقع فوق لینهٔ ندی لیله فی ریشه یترقرق

و جمع اللّینهٔ لین، و قیل: لیان، و قال امرؤ القیس:

و سالفهٔ کسحوق اللّیا ن أضرم فیه الغویّ السّعر

أَو تَرَکْتُمُوها قائِمَهً عَلی أُصُولِها، یارها کرده‌اید بر پای ایستاده.

فَبِإِذْنِ [۲۳- ر]

اللَّهِ، به فرمان خدای بود. وَ لِیُخْزِیَ الْفاسِقِینَ، و نیز تا خزی و مذلّت و غیظ جهودان کافر«۵» باشد. حق تعالی در اینکه آیت وجه حسن آنچه جهودان فساد و استفساد خواندند آن را باز گفت که برای هوان و مذلّت شما بود.

وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ، گفت: آنچه خدای تعالی باز آورد و رد کرد به رسول خود. «منهم»، از ایشان- یعنی«۶» بنی النّضیر. و «فیء» غنیمت باشد و

---

(۱). آد، کا، گا: که خرما آورده باشد.

(۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: گفت: با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، کا، گا فاسق، چاپ شعرانی (۱۱/ ۹۵): کافر فاسق را.

(۶). آد، کا، گا من.

صفحه : ۱۱۰

اشتقاق او از فاء اذا رجع باشد، و «أفاء» متعدّی باشد از او، و سایه بعد زوال را «فیء» گویند هم از آن جا من فاء اذا رجع. فَما أَوجَفتُم عَلَیهِ مِن خَیلٍ وَ لا رِکابٍ، نتاختید بر آن هیچ اسبی و نه اشتری، یعنی هیچ رنجی نرسیده به شما و قطع مسافتی نکردید و قتال نکردید بر آن و ایجاف و ایضاح اسراع باشد، و الوجیف السّیر السّریع. و بیش از آن نبود که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بر شتری نشست و با تنی چند از صحابه آن جا رفت، خدای تعالی بر دست او بگشاد بر طریق مصالحه«۱» و قرار بر آن که بروند و خانه‌ها«۲» رها کنند، و قوله: «علیه» ضمیر راجع است«۳» با لفظ «ما». وَ لکِنَّ اللّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَن یَشاءُ، و لکن خدای مسلّط کند پیغمبرانش را بر آن که خواهد. وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ، و خدای تعالی بر همه چیز قادر است و توانا.

و خدای تعالی اموال بنی النّضیر خاصّه به رسول داد«۴». رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-، بر مهاجر ببخشید، انصاریان را نداد«۵» مگر سه کس را که ایشان محتاج بودند«۶»: أبو دجانهٔ سماک بن خرشه، و سهل بن حنیف، و درید بن الصّمّه، و از بنی النّضیر بیشتر از دو کس ایمان نیاوردند، یکی: سفیان عمرو بن وهب«۷» و دیگری سعد بن وهب که ایشان اسلام آوردند.

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بفرمود تا مال و ملک ایشان با ایشان دادند.

عمر خطّاب روایت کرد که: مال بنی النّضیر خدای تعالی به رسول داد از«۸» خاص، برای آن که هیچ کس را در آن سعی نبود و به سعی حضرت رسول

---

(۱). آد، کا، گا: مصلحت.

(۲). اساس: و همه نسخه بدلها: خانها/ خانه‌ها. [.....]

(۳). آد، کا، گا: و ضمیر علیه راجع است.

(۴). آد و.

(۵). آد، کا، گا: را چیزی نداد از آن.

(۶). آد، کا، گا: منهم.

(۷). تفسیر قرطبی (۱۸/ ۱۱): سفیان بن عمیر.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۱۱۱

- صلّی اللّه علیه و آله- و سلّم- حاصل شده بود. رسول از آن جا«۱» نفقه کردی نفقه«۲» به سنّت، و باقی در وجه سلاح و کراع کردی برای جهاد.

ما أَفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِن أَهلِ القُری، گفت: آنچه باز آورد خدای تعالی بر پیغمبرش«۳» از مالها کافران اهل اینکه شهرها. عبد اللّه

عبّاس گفت: بنو قریظه و بنو النّضیر- و آن به مدینه است، و [به]«۴» فدک و آن بر سه میل است از مدینه، و خیبر و دههای«۵» عرینه و ینبع. خدای تعالی اینکه جمله به رسول داد خاصّه تا آنچه خواهد به آن می‌کند، او آن جمله با خاصّ خود گرفت. گروهی گفتند: چرا قسمت نکرد! خدای تعالی اینکه آیت فرستاد که: ما أَفاءَ اللّه عَلی رَسُولِهِ مِن أَهلِ القُری، گفت: اینکه که خدای تعالی باز آورد به رسولش از اینکه دهها«۶»، خدا راست و رسول او را و خویشان رسول را که بنی هاشم‌اند.

و فقها در وجه استحقاق ایشان مال خمس را خلاف کردند: بعضی گفتند: جهت استحقاق قرابت«۷» است دون حاجت، توانگر و درویش«۸» در اینکه باب یکی باشند و اینکه مذهب شافعی است و مذهب ما، و بعضی دیگر گفتند:

جهت استحقاق حاجت است و به محتاجان ایشان باید دادن و اینکه مذهب ابو حنیفه است. آنگه خلاف کردند، بعضی گفتند: مال فیء [و مال جزیه و مال]«۹» خراج [همه یکی]«۱۰» است [و اینکه قول معمّر بن یحیی است آنگه گفتند: مال بر دو ضرب باشد: بهری غنیمت باشد و بهری نباشد. و غنیمت آن بود که به تیغ بستانند، أربعهٔ أخماس آن، مقاتله را باشد. و خمس آن مستحقّان خمس را

---

(۱). آد، کا، گا: مال.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۳). اساس که، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۱۰- ۹- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: دیههای.

(۶). آد، کا، گا: دیهها.

(۷). اساس قرابت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۸). آد، کا، گا ایشان. [.....]

صفحه : ۱۱۲

فی قوله: وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَیءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَه«۱». بعضی دیگر گفتند: فیء، که در آیت است مال غنیمت است. بعضی دیگر گفتند: مال فیء]«۲» فراختر است از مال صدقات، برای آن که مال صدقات هشت صنف راست و مال فیء، مصروف باشد بر«۳» مصالح جمله مسلمانان. عمر گفت: مال فیء رسول را بود و خویشان او را از بنی هاشم و بنو المطّلب«۴».

قتاده گفت«۵»: ابو بکر و عمر مال فیء بر دو قسمت نهاده‌اند: قسمی رسول را و قسمی قرابت او را. قسم او از پس او به قرابت او دهند [از]«۶» توانگر و درویش، و قسمی دیگر بر سبیل صدقه برای او به درویشان و یتیمان دهند، و بعضی دیگر گفتند: غنیمت در ابتدای اسلام اینان را بود، آنگه منسوخ شد با آنچه خدای تعالی در آیت غنیمت گفت: در سورهٔ الانفال: خمس، آن گروه را و اربعهٔ اخماس مقاتله را، و مذهب ما آن است که: مال فیء جز مال غنیمت باشد، چه مال غنیمت آن باشد که به تیغ بستانند از سرای

[۲۳- پ]

حرب به قهر از آنچه نقل نتوانند کردن«۷» با سرای«۸» اسلام، [و آنچه نقل توان کردن با سرای اسلام]«۹» آن جمله مسلمانان را بود، امام آن را در مصالح مسلمانان صرف کند. و فیء آن باشد که از کافران بستانند بی قتال یا زمینی که اهلش رها کنند، آن رسول را باشد خاصّه و آنان را که خدای تعالی ذکر ایشان کرد در اینکه آیت من قوله: فَلِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی القُربی وَ الیَتامی وَ المَساکِینِ وَ ابنِ السَّبِیلِ،.

و جملة الامر آن است که اموالی که ائمّه و ولات را در آن تصرّف باشد بر

---

(۱). سوره انفال (۸) آیه ۴۱.

(۶- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا: با.

(۴). آد، کا، گا: بنی المطّلب.

(۵). کا که.

(۷). آد: نتوان کردن.

(۸). آد، کا، گا: به دار.

(۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد افزوده شد.

صفحه : ۱۱۳

سه ضرب است: یکی آن است که مسلمانان بستانند بر سبیل تطهیر«۱» و آن مال صدقه«۲» است و حکم آن در آیت صدقات ظاهر است و مستحقّان آن پیدااند فی قوله: إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلفُقَراءِ،«۳»- الآیة. و دوم غنایم است«۴» آن هر مالی باشد که از کافران به تیغ بستانند بر سبیل قهر و غلبه و آن را مستحقّان ظاهراند فی قوله:

وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَیءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ«۵». چون خمس بیرون کنند و به مستحقّان او رسانند، أربعة أخماس، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- یا امام قسمت کند میان مقاتلان«۶» للفارس سهمان و للرّاجل سهم واحد«۷»، و بنزدیک ما ارباح تجارات و مکاسب داخل بود. جمله فقها را در اینکه خلاف بود«۸».

و سیوم مال فیء است، و آن مالی باشد که از کافران به مسلمانان آید عفوا صفوا، بی قتالی و تاختی. آن، رسول را باشد خاصّه در حیات او، و از پس او قایم مقام او را باشد از ائمّه«۹»، و اینکه قول امیر المؤمنین- علیّ بن ابی طالب- است و عمر«۱۰» و عبد اللّه عبّاس، و ایشان را مخالفی«۱۱» نیست، امّا متاع و عروض و نقود و سلاح و کراع و آنچه منقولات است قسمت کنند میان مقاتله، یعنی از مال غنایم دون مال فیء، و امّا زمینها و آنچه منقول نباشد در او خلاف کردند.

مالک گفت: امام را باشد که زمینهای ایشان باز گیرد و وقف کند بر مسلمانان تا

---

(۱). اساس: تظاهر، با توجّه به آد، کا، گا تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا: صدقات.

(۳). سوره توبه (۹) آیه ۶۰.

(۴). آد، کا، گا و.

(۵). سوره انفال (۸) آیه ۴۱.

(۶). اساس: مقاتله، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۷). آد، کا، گا: دو سهم سوار را و یک سهم پیاده را.

(۸). آد، کا: خلاف کردند.

(۹). آد، کا، گا: امامان.

(۱۰). آد، کا، گا: ندارد.

(۱۱). آد، کا، گا: مخالفتی.

صفحه : ۱۱۴

دخل«۱» آن مصروف باشد با مصالح ایشان، و به مقاتلان رها نکند، و شافعی گفت: امام را نیست«۲» که زمینها باز گیرد که وقف از ایشان کند، و حکم آن حکم سایر اموال است، یعنی قسمت کند تا«۳» آنچه کند به رضای مسلمانان کند، و ابو حنیفه گفت: مخیّر است، خواهد باز گیرد و وقف کند و خواهد قسمت کند چون دیگر اموال.

امّا قسمت فیء بنزدیک ما چنان است که قرآن به آن ناطق است بر شش قسمت چنان که در آیت هست، و چنان که در [آیت]«۴» غنیمت هست. و شافعی گفت: در عهد رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بر بیست و پنج قسمت بودی: أربعهٔ أخماس از آن، بیست سهم«۵» رسول را بودی خاص، چنان کردی«۶» که او خواستی، و خمس باقی ببخشیدی«۷».

امّا بعد از وفات رسول در آن خلاف کردند. مذهب ما آن است که: قایم مقام«۸». او را باشد از ائمّه. و شافعی را در او دو قول است: یکی آن که با مجاهدان و آلات جهاد و مصالح ثغور صرف کنند، و دیگر آن که با مصالح مسلمانان صرف کنند از سدّ ثغور و عمارات«۹» کاریزها و بنای رباطها و پلها«۱۰»، و ابتدا به مهمتر کنند. و امّا خمس غنایم و فیء بنزدیک شافعی صرف کنند با مصالح مسلمانان پس از وفات رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- قولا واحدا. سهم ذی القربی ساقط نشود به مرگ رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و قول شافعی

---

(۱). اساس: داخل، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا: هست.

(۳). آد، کا، گا: یا .

(۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: و آن بیست سهم باشد.

(۶). آد، کا، گا: قسمت کردی.

(۷). کا، گا چنان که خمس غنیمت ببخشیدی.

(۸). آد، کا، گا: قایم مقامان.

(۹). آد، کا، گا: عمارت. [.....]

(۱۰). آد، کا، گا: پولها/ پلها.

صفحه : ۱۱۵

هم چنان است، و بنای مسأله بر آن است که گفت: به استحقاق قرابت گیرند، و ابو حنیفه گفت: ساقط شود به مرگ رسول الّا«۱» امام چیزی به ایشان دهد از برای فقر و مسکنت، و توانگران را چیزی ندهد. دلیل بر صحّت قول ما آن است که حق تعالی در اینکه آیت و در آیت غنایم به «لام» ملک گفت: فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبیٰ وَ الْیَتامیٰ، «لام» ملک است و «واو» اشتراک. آن که خلاف کرد در اینکه، خلاف ظاهر قرآن کرد، [دلیل]«۲» دیگر قوله: لِذِی الْقُرْبیٰ وَ الْیَتامیٰ، تصریح کرد به«۳» ذکر قرابت من غیر تخصیص بفقر و لا غنی، آن کس که گفت: توانگران را برون«۴» کرد خلاف ظاهر«۵» کرده باشد.

حسن بن مطعم«۶» روايت کرد کـه: رسـول- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- روز خيبر که سهم ذی القربی به بنی هاشم داد و بنی المطّلب، و بنی نوفل و بنی عبد الشّمس را نداد، گفت: من و عثمان برفتيم پيش رسول و گفتيم: يا رسول اللّه، ما همچنان پسران عمّيم که بنو المطّلب هستند و ما منکر نه‌ايم فضل بنی هاشم را [۲۴- ر]، برای آن که تو از ايشانی. چون است که بنو المطّلب می‌گيرند و ما نمی‌گيريم و قرابت يکی است! رسول- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- گفت: من و بنو المطّلب متفرّق نشديم در جاهليّت«۷» و اسلام، و من و ايشان يکی‌ايم. و اينکه خبر«۸» حجّت شافعی است بر ابو حنيفه. و اخبار اصحاب ما بر آن است که: مستحقّان خمس و فیء بنو هاشم‌اند از فرزندان علی و عبّاس و عقيل.

---

(۱). آد، کا، گا که.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). گا: کردند که.

(۴). آد، کا، گا: را نرسد.

(۵). آد، کا، گا قرآن.

(۶). اساس: حسن معظم، چاپ شعرانی (۱۱/ ۹۸): جبير مطعم، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد.

(۷). اساس: جهالت، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد.

(۸). آد و ديگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۱۱۶

عبد الرّحمن بن [ابی]«۱» ليلی روايت کرد از حضرت امير المؤمنين علیّ بن ابی طالب- صلوات اللّه و سلامه عليه«۲»- که گفت: من و فاطمه و عبّاس و زيد بن حارثه به ديدن«۳» رسول شديم و گفتيم: يا رسول اللّه، اگر حقّ ما از خمس در دست ما کنی در حيات خود تا کس با ما منازعت نکند از پس تو در آن.

رسول- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- چنان کرد که ما التماس کرديم«۴»، در عهد ابو بکر در دست من بود و در عهد عمر همچنين«۵». چون آخر عهد عمر بود، مالی بسيار آوردند، او حقّ ما بيرون کرد از آن جا، من گفتم: بنو هاشم را اکنون حاجت نيست اگر صرف کنيد«۶» با مصالح مسلمانان و ما را وقت دوم عوض دهی روا باشد. [گفت: روا باشد]«۷»، همچنان کرد. عبّاس گفت: نبايد کردن«۸» که ترسم اينکه حقّ ما با ما ندهند پس از اينکه، و او مردی داهی بود همچنان افتاد که«۹» او گفت.

و يک روايت ديگر از او آن است که: در آخر عهد عمر، مالی بسيار آوردند از فارس«۱۰» و سوس و اهواز، عمر گفت: اگر شما که بنو هاشميد حقّی که شما راست بر سبيل قرض به من دهيد تا«۱۱» در مصالح مسلمانان و حوايج ايشان صرف کنم، چون مالی آرند عوض باز دهم. من گفتم: روا باشد. عمر را وفات آمد«۱۲» پيش از آن که مال رسيد«۱۳» و آن قرض ناگزارده ماند، و اينکه اخبار و مانند اينکه اصحاب شافعی آوردند برای حجّت بر ابو حنيفه.

(۷- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و ديگر نسخه بدلها: علی عليه السّلام.

(۳). آد، کا، گا: بنزديک، کا: در نزديک.

(۴). آد، کا، گا: چنان که من التماس کردم بکرد و.

(۵). آد، کا، گا در دست من بود. [.....]

(۶). آد، کا، گا: صرف کنی.

(۸). آد، کا، گا: نبایست کردن.

(۹). آد، کا، گا: همچنان آمد که.

(۱۰). آد، کا، گا: پارس.

(۱۱). آد، کا، گا من.

(۱۲). آد، کا، گا: وفات رسید.

(۱۳). آد، کا، گا: مالی برسد.

صفحه : ۱۱۷

و دلیل ما ظاهر قرآن است و اجماع اهل البیت و اجماع طایفه. [امّا]«۱» بنزدیک ما سهم ذی القربی امام را باشد، و بنزدیک شافعی جمله خویشان را از دور و نزدیک و زن و مرد و خرد«۲» و بزرگ علی فرائض اللّه: لِلذَّکَرِ مِثلُ حَظِّ الأُنثَیَینِ«۳». و مزنیّ و ابو ثور گفتند: زن و مرد راست باشند در او. و سهم ذی القربی بنزدیک شافعی قسمت باید کرد«۴» بر هاشمیان شرق و غرب، و ابو اسحاق اسفراینی گفت: بر اهل آن شهر قسمت باید کردن، چه بر آن وجه متعذّر باشد و اینکه فرع«۵» ساقط است از ما، جز آن که ما در سهم یتامی و مساکین و ابناء سبیل«۶» چنان گوییم که ابو اسحاق گفت بر اهل شهر و ما والاها. [وَ الیَتامی وَ المَساکِینِ وَ ابنِ السَّبِیلِ]«۷»، آن سه سهم که نصیب یتیمان و درویشان و راهگذران«۸» است در خمس [و فیء]«۹» به یتیمان آل محمّد و مساکین و ابناء سبیل ایشان باید دادن بنزدیک ما. و جمله فقها خلاف کردند در اینکه و گفتند: فقرای مسلمانان را باشد و ایتام و ابناء سبیل را از ایشان. دلیل ما بیرون از«۱۰» اجماع فرقه و اخبار«۱۱» اهل البیت اینکه «لام» تعریف است که نیابت کرد از اضافه فی قوله: وَ الیَتامی وَ المَساکِینِ وَ ابنِ السَّبِیلِ، کانّه قال: و لذی قربی آل محمّد و لیتاماهم و مساکینهم«۱۲» و ابناء سبیلهم، برای آن که در ذی القربی اجماع است

(۹- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). کا، گا: خورد.

(۳). سوره نساء (۴) آیه ۱۱ و ۱۷۶.

(۴). آد، کا، گا: باید کردن.

(۵). اساس: آن نوع، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، گا: اینکه سبیل.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد. [.....]

(۸). آد، کا، گا: راه گذریان.

(۱۰). اساس: بر اینکه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آد، گا: اجماع.

(۱۲). آد، کا، گا: و لمساکینهم.

صفحه : ۱۱۸

[که](۱) اگر [چه](۲) مطلق است، مراد ذی القربی آل محمّدانـد، فکـذلک فیمـا کان معطوفا(۳) علیه. کَی لاـ یَکُونَ دُولَـةً، عامّه قرّاء خواندنـد: یکون به « یا » و نصب «نون» علی معنی (علی معنی کی لا یکون)، الفیء دولهٔ. و ابو جعفر به «تا» خواند و رفع «دولهٔ» علی معنی کی لا تکون دولـهٔ، ای تقع دولـهٔ، و «کان» تامّه باشد به معنی حدث(۴) و وقع، ای کی لاـ تقع دولـهٔ. و جمله قرّاء به ضمّ «دال» خواندنـد الا ابو عبد الرّحمن السّـلمیّ فی الشّاذّ که او «دولهٔ» خواند به فتح «دال». عیسـی بن عمر(۵) گفت: هما لغتان بمعنی واحـد، و دیگران گفتنـد: فرق است میـان ایشان برای آن که دولت به فتـح «دال» ظفر و غلبه باشـد، و به ضمّ «دال» ما یتـداوله النّاس بینهم من الاموال کالعاریّهٔ و غیرها، و قیل: الدّولهٔ فی الملک و الدّولهٔ فی المال.

حق تعالی گفت: تا اینکه فیء و غنیمت دولتی نباشـد(۶) میـان توانگران شـما، برای آن که در جاهلیّت چون غنیمتی بودی رئیس از آن جا ربع(۷) بر گرفتی، آنگه بیرون(۸) آنچه خواستی [۲۴- پ]

و(۹) او را به چشم نیکو آمدی بر گرفتی و آن را «صفایا» خوانند(۱۰)، و علی(۱۱) ذلک قال شاعرهم- شعر:

لک المرباع منها و الصّفایا و حکمک و النّشیطهٔ و الفضول

و قال آخر:

(۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا: یکون عطفا.

(۴). اساس و رفع، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۵). آد، گا: عیسی بن عمرو.

(۶). آد، کا، گا بَینَ الأَغنِیاءِ مِنکُم.

(۷). آد، کا، گا: ربعی.

(۸). آد: یا آن که بیش از قسمت خود. کا، گا: یا آن که پیش از قسمت.

(۹). آد، کا، گا: که.

(۱۰). آد، کا، گا: خواندندی.

(۱۱). آد، کا، گا: و فی. [.....]

صفحه : ۱۱۹

انا إبن الرّابعین من آل عمرو و فرسان المنابر من جناب

[أی](۱) أنا بن الاخذین ربع المال، یعنی انا بن الرّؤساء. حق تعالی(۲) در اسلام ربع با(۳) خمس کرد تا رسول را و اهل البیت و اقرباء او را از غنیمـت خمس باشـد، و آنچه خـاصّ رسـول است و آن فیء است که جمله او را باشـد و خویشـان او را، چنـان که در اینکه آیت بیان کرد و اینکه را خمس نباشد.

و بـدان کـه زمینهـا بر چهـار قسـم است: زمینی آن است که اهـل او اسـلام آرنـد بطـوع و رغبت خـود بی قتـال(۴)، آن زمین ایشـان ایشان(۵) را باشـد، در دست ایشان رها کنند تا چنان که خواهند [در آن](۶) تصـرّف می‌کنند به بیع و شری و هبه بر ایشان در آنچه

حاصل آید ایشان را از غلّات عشر باشد یا نصف العشر.

و زمینی دیگر آن باشد که به شمشیر بستانند، جمله مسلمانان را باشد.

امام به آن کس دهد به مقاطعه که او خواهد به چندانی که صلاح داند، و آنچه حاصل شود از آن جا صرف کند با مصالح مسلمانان.

و ضرب سیوم«۷» زمین صلح است، و آن زمین اهل جزیه باشد از اهل ذمّه، امام با ایشان مصالحه کند با آنچه صلاح داند از ربع و ثلث و کما بیش آن به حسب مصلحت، چون اسلام آرند صلح و جزیه از ایشان بیفتد، و حکم زمین ایشان حکم زمین آنان باشد که بطوع اسلام آورده باشند، و اینکه از جزیه باشد که امام بر ایشان نهد، خواهد بر سرایهای ایشان و خواهد بر زمین ایشان.

و ضرب چهارم زمینی است که اهلش باز گذارند و از آن جا بروند، آن

(۶- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: حق.

(۳). کا: یا .

(۴). گا یعنی فیء را.

(۵). آد، کا، گا: ندارد.

(۷). آد، گا: سیم.

صفحه : ۱۲۰

خاص امام را باشد چنان که زمین بنو النّضیر رسول را بود، و همچنین زمینهای موات که آن را مالکی نباشد امام را بود که احیای آن کند یا به کسی دهد تا احیای آن کند بر خراجی و قراری.

وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ آنچه رسول به شما دهد«۱» بستانید، و آنچه نهی کند شما را از آن باز ایستید. حسن گفت: در اینکه آیت رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- غنیمت به ایشان داد«۲» و ایشان را از خیانت نهی کرد«۳»، و حمل او بر عموم کردن اولیتر باشد، چه الفاظ عموم قرآن چون مطلق باشد و مخصّصی«۴» نباشد، حمل کردن بر عموم واجب بود. و حکم بن عمیر الثّمالی«۵» گفت که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: قرآن سخت«۶» مستصعب است بر آن که ترکش کند، و خوار است بر ان که متابعت او کند و طلب کند او را. و حدیث من صعب و مستصعب و او حکم«۷» است، هر که تمسّک کند به حدیث من و جمع کند میان او و قرآن بر او خوار باشد«۸»، و هر که به قرآن تهاون کند و به حدیث من، در دنیا و آخرت زیانکار باشد. و شما را فرموده‌اند که: قول من گیرید و فرمان من کار بندید و متابعت سنّت من کنید، هر که به قول من راضی باشد به قرآن راضی باشد، و هر که به قول من استهزاء کند به قرآن استهزاء کرده باشد، قوله تعالی«۹»: وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ

---

(۱). آد، کا، گا از غنیمت.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دهد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: کند.

(۴). اساس: مختص، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). اساس: آد، گا: حکم بن عمر الثمالی، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا: صعب.

(۷). آد: مستصعب است و در حکم، کا: مستصعب است و در او حکم.

(۸). آد، کا، گا: آسان شود. [.....]

(۹). آد، کا، گا: باشد و اینکه آیت برخواند که.

صفحه : ۱۲۱

در خبر است که عبد اللّه مسعود مردی را دید محرم، احرام گرفته و جامه دوخته پوشیده، گفت: یا هذا، اگر محرمی جامه دوخته برکن. گفت: آیتی از قرآن بر من توانی خواندن در اینکه باب! گفت: آری«۱»: وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُم عَنهُ فَانتَهُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ، و اینکه دلیل آن است که آیت را حمل باید کردن بر عموم.

وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقابِ، گفت: از خدا بترسید که او سخت عقوبت است.

لِلفُقَراءِ المُهاجِرِینَ [گفتند تقدیر آیت آن است که: کَی لا یَکُونَ دُولَةً بَینَ الأَغنِیاءِ مِنکُم، بل لِلفُقَراءِ المُهاجِرِینَ]«۲»، گفت: تا مال غنیمت متداول نشود میان توانگران، بل درویشان را باشد از مهاجران که در مکّه خانه و نشیمن خود رها کردند و با رسول به مدینه آمدند. آنگه وصف کرد ایشان را، گفت: الَّذِینَ أُخرِجُوا مِن دِیارِهِم، آنانند که ایشان را بیرون کرده باشند از سرایهاشان و مالهاشان«۳». یَبتَغُونَ فَضلًا مِنَ اللّهِ وَ رِضواناً [۲۵- ر]

در محلّ حال«۴»، أی طالبین فضلا، در آن حال که طلب فضل و رضای خدای می‌کنند. وَ یَنصُرُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ و نصرت خدای و رسول خدای می‌کنند، یعنی نصرت دین خدای و پیغمبر خدای می‌کنند. أُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ، ایشان راستگیرانند.

در اخبار آمد که: مردی«۵» بود از ایشان که سنگ بر شکم بستی تا پشت او راست دارد«۶» و به زمستان چاله«۷» بکندی و در او نشستی تا سرما کمتر یابد«۸» که هیچ جا بنداشتی«۹»، سعید جبیر گفت و سعید عبد الرّحمن بن أبزی که: در جماعتی

---

(۱). آد، کا: در اینکه باب من اینکه آیت بر او خواندم.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا و قوله.

(۴). آد، کا، گا: جمله در محلّ حال افتاد.

(۵). آد، کا، گا: مرد.

(۶). آد، کا، گا: راست داشتی.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: گوی.

(۸). آد، کا، گا: کمتر یافتی.

(۹). آد، کا: خانه نداشتی، گا: جامه نداشتی.

صفحه : ۱۲۲

مهاجر، قوم«۱» بودند که ایشان سرای داشتند و زن داشتند و بنده و پرستار و شتر«۲»، جز آن است که خدای تعالی ایشان را درویش خواند و در زکات سهمی پدید کرد برای ایشان.

وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدّارَ«۳» یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیهِم، دوست می‌دارند آنان را که هجرت کردند از مکّه با ایشان«۸». وَ لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِم حاجَةً مِمّا أُوتُوا، و در دل خود حاجتی و حزازتی و حسدی نمی‌یابند از آنچه رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به مهاجران می‌دهد، برای آن که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- اموال بنی النّضیر قسمت کرد میان مهاجر«۹» و چیزی به انصار«۱۰» نداد، مگر«۱۱» سه کس را که گفتیم پیش از اینکه. وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِم، و ایشان مهاجر را بر خویش و اهل خویش ایثار می کنند، و اگر چه ایشان را«۱۲» حاجت باشد و نیز گفتند«۱۳»:

آیت در مردی آمد انصاری که او را سر گوسفندی بود بریان کرده و او و اهل

---

(۱). آد، کا، گا: قومی.

(۲). آد، کا، گا: اشتر.

(۳). آد، گا: تبوّءوا الدّار.

(۴). کا: شناختند. [.....]

(۷- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: آمدند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). آد، کا، گا: بر ایشان.

(۹). آد، کا، گا: مهاجران.

(۱۰). آد، کا، گا: انصاریان.

(۱۱). آد، کا، گا آن.

(۱۲). آد، کا، آن.

(۱۳). آد، کا، گا: انس گفت.

صفحه : ۱۲۳

و عیال او«۱» محتاج بودند. آن سر به همسایه«۲» فرستاد از جمله مهاجر او را بر خود و عیال خود ایثار«۳» کردند.

عبد اللّه عبّاس گفت رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- روز«۴» بنی النّضیر انصاریان را گفت: اگر خواهید که با مهاجر مواسی«۵» کنید در سرایهاتان و مالهاتان، که ایشان را آن جا سرایی و مالی نیست تا من شما را نصیب کنم در قسمت مال بنی النّضیر، و اگر نخواهید تا اینکه«۶» به ایشان دهم و مال شما شما راست. گفتند: ما مال خود با ایشان مقاسمه کنیم و به مال بنی النّضیر طمع نداریم تا خاص ایشان را باشد. خدای تعالی در حقّ ایشان اینکه آیت فرستاد: وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِم وَ لَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ.

شقیق بن سلمه روایت کرد از عبد اللّه مسعود گفت: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- یک شب نماز شام و خفتن بگذارد«۷». مردی از میان صف برخاست«۸» و گفت: معاشر المهاجرین و الانصار؟ مردی غریبم و درویشم. و اینکه سؤال در نمازگاه رسول می کنم. مرا طعام دهید. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: یا دوست ذکر غربت مکن که رگهای دلم ببریدی؟

۹» انّما« الغرباء اربعهٔ

، غریبان چهار است«۱۰». گفتند: یا رسول اللّه؟ کدامند ایشان! گفت:

۱۱» مسجد بین ظهرانی« قوم لا یصلّون فیه

، مسجدی در میان قوم که در او نماز نکنند و مصحفی در دست قومی که بدو قرآن

---

(۱). آد، کا، گا بدان.

(۲). آد، کا، گا: آن سر را بر همسایه.

(۳). آد، گا: اختیار.

(۴). اساس: روزی، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۵). آد، کا، گا: مواساتی.

(۶). آد، کا، گا مال. [.....]

(۷). کذا: در اساس، و آد، کا، گا، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۰۲): بگزارد.

(۸). آد، کا، گا: برخواست.

(۹). اساس: امّا، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد، کا، گا: چهارند.

(۱۱). اساس: ظهانی، با توجه به شعرانی (۱۱/ ۱۰۲) و ضبط حدیث تصحیح شد.

صفحه : ۱۲۴

نخوانند«۱» و عالمی در میان قومی که احوال او ندانند و«۲» تفقّد نکنند، و اسیری در بلاد روم«۳» در میان کافران که خدای را ندانند. آنگه گفت: کیست که مؤونت اینکه مرد کفایت کند تا خدای تعالی در فردوس اعلی او را جای دهد! حضرت امیر المؤمنین علی برخاست«۴» و دست سائل گرفت و ببرد«۵» به حجره فاطمه علیها السّلام- و گفت: ای دختر رسول خدای در کار اینکه مهمان«۶» نظر کن.

فاطمه گفت: ای پسر عمّ رسول خدای در سرای جز قدری گندم نبود و از آن طعامی ساخته‌ام و کودکان ما«۷» محتاجند و تو روزه داری و طعام اندک است، یک کس را بیش نباشد. [گفت: حاضر کن. فاطمه- علیها السّلام- طعام را حاضر کرد. امیر المؤمنین- علیه السّلام- چون دید که طعام اندک است، با خود]«۸» گفت:

اگر من [۲۵- پ]

طعام نخورم نشاید و اگر طعام خورم مهمان را کفایت نباشد.

دست مبارک دراز کرد به علّت آن که چراغ اصلاح می‌کنم و چراغ را بنشاند. آنگه حضرت خیر النّساء«۹» را گفت: در چراغ روشن کردن تعلّل کن تا مهمان طعام نیک بخورد آنگه چراغ بیار، و حضرت امیر المؤمنین- صلوات اللّه و سلامه علیه- دهان مبارک می‌جنبانید و می‌نمود که طعام می‌خورم و«۱۰» نمی خورد تا مهمان طعام تمام بخورد و سیر شد. حضرت خیر النّساء«۱۱»- علیها السّلام- چراغ بیاورد و بنهاد و طعام بر حال خود بود. پس امیر المؤمنین مهمان را گفت: چرا طعام نخوردی«۱۲»!

گفت: یا ابا الحسن من طعام بخوردم و سیر شدم و لکن خدای تعالی طعام را

---

(۱). آد، کا، گا: که آن را نخوانند.

(۲). آد، کا، گا: که مردم به اقوال او گوش باز ندارند و او را.

(۳). اساس که، با توجّه به ضبط نسخه بدلها حذف شد.

(۴). آد، کا، گا: برخواست.

(۵). آد، کا، گا تا.

(۶). آد، کا، گا: یا فاطمه در کار اینکه مرد.

(۷). آد، کا، گا به آن.

(۸). اساس: افتادگی دارد، از آد آورده شد.

(۱۱- ۹). آد، کا، گا: فاطمه. [.....]

(۱۰). آد، کا، گا: امّا.

(۱۲). آد، کا، گا: نمی‌خوری.

صفحه : ۱۲۵

برکت داده است. آنگه از آن طعام امیر المؤمنین بخورد و حضرت خیر النّساء و شاهزاده‌ها«۱»- علیهم السّلام- نیز بخوردند و همسایه‌ها را«۲» نصیب دادند از برکت که خدای تعالی داده بود ایشان را. بامداد که حضرت امیر المؤمنین- صلوات اللّه و سلامه علیه- به مسجد آمد رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: یا علی چون بودی به«۳» مهمان! گفت: بحمد اللّه یا رسول اللّه نیک بود. رسول گفت: خدای تعالی تعجّب نمود از آنچه تو«۴» کردی دوش از چراغ کشتن و طعام نخوردن برای مهمان. گفت: یا رسول اللّه؟ تو را که خبر داد!

گفت: جبرئیل خبر داد مرا از آن، و اینکه آیت آورد در شأن تو: وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِم وَ لَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ.

در حکایات الصّالحین آمد«۵» که ابو الحسین انطاکی گفت: هشتاد و اند مرد بر من حاضر آمدند به بعضی دههای ری، و بر ما نانی چند بود آن نانها پاره پاره کردم و در پیش ایشان نهادم«۶». چون ساعتی بر آمد«۷» چراغی بیاوردم و بنهادم آن پاره‌های نان بر حال خود بود که«۸» هیچ کس نخورده بود از آن که بر صاحبش ایثار کرده بود.

و در حکایت آمد عن حذیفة العدوی که او گفت: روز یرموک«۹» برخاستم«۱۰» و پاره آب برگرفتم تا طلب پسر عمّی کنم که با اینکه جماعت در بیابان بود«۱۱». گفتم: اگر به او رسم و او را رمقی بود اینکه شربت آب بدو دهم. به او

---

(۱). آد، کا، گا: فاطمه، حسن و حسین.

(۲). آد، کا، گا: و همسایگان را نیز.

(۳). آد، کا، گا: با.

(۴). آد، کا، گا به آن درویش.

(۵). آد، کا، گا: آورده‌اند.

(۶). آد، کا، گا و در چراغ آوردن تهاون می‌کردم.

(۷). آد، گا: شد، کا: بود.

(۸). آد، کا، گا: که هر یک بر صاحبش ایثار کرده بود.

(۹). آد، گا: احد.

(۱۰). آد، کا، گا: برخواستم.

(۱۱). آد، کا، گا: افتاده بود.

صفحه : ۱۲۶

برسیدم او رمق داشت، خواستم تا آب بدو دهم ناله‌ای بر آمد از پس پشت من.

پسر عمم اشارت کرد به او، برفتم. هشام بن العاص را دیدم، برفتم تا آب به او دهم ناله دیگر برآمد. او اشارت کرد که آب بدو ده«۱». چون بنزدیک او رسیدم جان بداده بود. [تا به نزدیک هشام آمدم او نیز جان بداده بود]«۲». با نزدیک پسر عمّ آمدم جان بداده بود. گفتم: سبحان اللّه؟ ایثار اینکه باشد.

در خبر است که حضرت امیر المؤمنین علی- صلوات اللّه و سلامه علیه- روزی جماعتی را دید گفت:

من انتم،

کیستید شما! گفتند:

نحن قوم متوكّلون

، ما جماعتی‌ایم متوکّلون، به توکّل زندگانی کنیم. گفت: توکّل شما به کجا رسیده است«۳»! گفتند:

اذا وجدنا اکلنا و اذا فقدنا صبرنا،

چون بیابیم بخوریم و چون نیابیم صبر کنیم. [علی- علیه السّلام]«۴» گفت:

هکذا یفعل الکلاب عندنا،

سگان بنزدیک ما همچنین کنند. گفتند: پس چگونه باید کرد یا امیر المؤمنین! گفت: چنان که ما کنیم، چون نیابیم شکر کنیم و چون بیابیم ایثار کنیم.

ذو النّون مصری را پرسیدند که: زهد چه باشد! گفت سه چیز [باشد]«۵»:

ترک طلب المفقود و تفریق المجموع و الایثار بالقوت

، گفت: آنچه دارید بدهید و آنچه ندارید مجویید«۶» و آنچه قوت تو باشد به آن ایثار کنید«۷». وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ، گفت: هر کس را که او را نگاه دارند از بخل نفس، ایشان ظفر یافتگان باشند. و «شح» در کلام عرب بخلی باشد با حرص، یقال: شحیح بین الشّحّ و الشّحّة و الشّحاحة، قال عمرو بن الکلثوم- شعر:

تری اللّحز الشّحیح اذا امرّت علیه بماله فیها مهینا

----

(۱). آد، کا، گا خواستم که او را آب دهم. [.....]

(۲). اساس: افتادگی دارد، از آد آورده شد.

(۳). آد، کا، گا: شما تا کجاست.

(۴ -۵). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا: نخوری. نخورید.

(۷). آد، کا، گا: ایثار کنی/ ایثار کنید.

صفحه : ۱۲۷

ابو الشّعثاء گفت مردی عبد اللّه مسعود را گفت: من می‌ترسم که هالک باشم. گفت: چرا! گفت: برای آن که خدای تعالی می گوید: وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ، و من مردی شحیحم از دست من هیچ [۲۶- ر]

چیزی بیرون نیامد«۱». گفت: شحیح نه آن باشد، شحّ آن باشد که مال نگاه داری و از مال برادرت خوری به ظلم، اینکه که تو کردی بخل است و بخل بدخویی است.

علیّ بن طلحه گفت از عبد اللّه عبّاس که گفت: در اینکه آیت مراد آن است که هر کس که [او]«۲» متابعت هوای نفس کند. إبن زید گفت: هر کس که بخل نفس او را حمل نکند که مأمورات را ترک کند و منهیّات را ارتکاب، از آنان [باشد]«۳» که او را نگاه داشته باشند از بخل نفس.

أنس مالک روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

هر که او زکات بدهد و مهمان را طعام بدهد و در نائبه‌ای که افتد خرجی کند، او بری باشد از شحّ نفس، و هم أنس مالک روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- در دعا گفتی:

۴» اللّهمّ انّی اعوذ بک من شحّ نفسی و« اسرافها و وسواسها.

جابر عبد اللّه أنصاری روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

اتّقوا الشحّ فانّ الشّحّ اهلک من کان قبلکم

، گفت: بپرهیزید از بخل که بخل هلاک کرد آنان را که پیش شما بودند.

أبو الهیّاج الأسدیّ گفت: به خانه خدای طواف می‌کردم، مردی را دیدم که طواف می‌کرد می‌گفتی:

اللّهمّ قنی شحّ نفسی،

و بر آن«۵» زیادت نمی‌کرد. او

---

(۱). آد، کا، گا: نیاید.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد من.

(۵). آد، گا: و بر اینکه چیزی.

صفحه : ۱۲۸

را گفتم: یا هذا تو خود دعا همین دانی! گفت: مرا اینکه کفایت است برای آن که چون«۱» مرا از بخل نفس نگاه دارند«۲» دزدی نکنم و زنا نکنم و فلان معصیت و فلان و فلان نکنم. پرسیدم که: اینکه کیست! گفتند: عبد الرّحمن عوف است.

گفتند«۳» کسری وزیرانش را گفت: چیست که فرزندان آدم را زیانتر دارد!

گفتند: درویشی. کسری گفت: بخل بتر«۴» است از درویشی، که درویش چون مال یابد فراخ دل«۵» شود، و بخیل هرگز فراخ دل نشود.

وَ الَّذِینَ جاؤُ«۶» وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الْإِیمانَ«۱۰»- الایهٔ. و تابعین‌اند، و اتباع تابعین‌اند، و ایشان آنانند که خدای تعالی در حقّ ایشان گفت: وَ الَّذِینَ جاؤُ مِن بَعدِهِم«۱۱»، پس جهد کن تا از اینکه سه گروه بیرون نباشی.

عبد اللّه عبّاس گفت خدای تعالی فرموده است ما را که: استغفار کنیم برای اصحاب رسول، با آن که دانست که ایشان مفتون خواهند شدن.

---

(۱). آد، کا، گا خدای تعالی.

(۲). آد، گا: از بخل خودم نگاه دارد.

(۳). آد، کا، گا: آورده‌اند که.

(۴). کا: بدتر. [.....]

(۵). آد، کا، گا: فراخ دست.

(۶). اساس، آد، کا، گا: جاءوا، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۷). آد، کا، گا: تابعان و اتباع تابعان.

(۸). آد، کا، گا: مردم.

(۹). آد، گا: مهاجرانند.

(۱۰). سوره حشر (۵۹) آیه ۸.

(۱۱). آد الآیة.

صفحه : ۱۲۹

مسروق گفت از عایشه شنیدم که گفت: شما را فرموده‌اند که استغفار کنید، اصحاب رسول را شما لعنت می‌کنید و من از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- شنیدم که گفت: امّت [من]«۱» از دنیا بیرون بنرود«۲» تا آخرینان اوّلینان«۳» [را]«۴» لعنت نکنند. و عبد اللّه عمر گفت: چون کسی را بینی که صحابه رسول را لعنت کند، بگوی که«۵» لعنت بر آن کس باد که از شما بتر است.

عوّام بن حوشب گفت: من آنان را که دریافتم از صدر اینکه امّت، گفتندی:

محاسن صحابه با مردم بگوی«۶» تا دلها بر ایشان مؤتلف شود، و آنچه میان ایشان رفت مگوی«۷» تا مردم را بر ایشان نیاغالی«۸». اینکه اخبار و مانند اینکه دلیل می‌کند که در آن عهد [اینکه]«۹» معنی رفته است و ما را بر جمله«۱۰» مکلّف به آنیم که خدای«۱۱» ما را گفت در اینکه آیت که در دعا می‌گوییم: رَبَّنَا اغفِر لَنا وَ لِإِخوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالإِیمانِ وَ لا تَجعَل فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ بار خدایا بیامرز ما را و آن برادران که سبق بردند ما را به ایمان و در دل ما هیچ غلّی و حقدی مکن آنان را که«۱۲» مؤمن بودند«۱۳»، که [تو]«۱۴» خدای مهربان و بخشاینده‌ای. و اینکه دعایی است که جمله مؤمنان اوّلین و آخرین در او داخل‌اند. و آن که خارج باشد از اینکه صفت، خارج باشد از اینکه دعا، چه اینکه دعا نه با کسی می‌کنند که بر او پوشیده

(۱۴- ۹- ۴- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). کا: نبروند.

(۳). کا: اوّلینان و آخرینان.

(۵). آد، کا، گا: بگویید که.

(۶). آد، کا، گا: بگویید.

(۷). آد، کا، گا: مگویید.

(۸). کذا در اساس: نیاغالی/ نیاغالید، آد، کا، گا: بنیازارید. [.....]

(۱۰). آد، کا، گا: و ما جمله.

(۱۱). آد، گا تعالی.

(۱۲). آد، کا، گا: از آنان که.

(۱۳). آد، کا، گا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ

صفحه : ۱۳۰

باشد«۱» خفایا و ضمایر- وفّقنا اللّه بما یرضیه عنّا و بعّدنا ممّا یسخطه علینا بفضله و رحمته.

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ نافَقُوا [۲۶- پ]

یَقُولُونَ لِإِخوانِهِمُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن أَهلِ الکِتابِ، حق تعالی در اینکه آیت گفت: نبینی ای محمّد آنان را که منافق شدند!

و منافق آن باشد که در دل کفر دارد و بر زبان ایمان، و اشتقاق آن«۲» از «نافقاء» است، و آن سوراخ موش دشتی باشد که چند سر دارد، چون از یکی قصد کننـدش از دیگر راه بجهد، منافق همچنین باشد به ظاهر به در ایمان به در آید و به باطن به در کفر بجهد، به زبان با مسلمانان باشد و به دل با کافران، و اینکه لفظی شرعی است و معنی او در شرع اسرار الکفر و اظهار الایمان باشد. یَقُولُونَ لِإِخوانِهِمُ الَّذِینَ کَفَرُوا، می‌گویند«۳» برادران خود را از کافران اهل کتاب یعنی جهودان بنی قریظه و بنی النّضیر، و قوله: یَقُولُونَ، در محلّ حال است، یعنی قائلین. لَئِن أُخرِجتُم لَنَخرُجَنَّ مَعَکُم، منافقان جهودان را گفتند: شما دل مشغول مدارید که اگر شما را بیرون کنند ما با شما بیاییم. وَ لا نُطِیعُ فِیکُم أَحَداً أَبَداً، و در حقّ شما و قصد شما طاعت کس نداریم. وَ إِن«۴» وَ اللّهُ یَشهَدُ إِنَّهُم لَکاذِبُونَ، و خدای تعالی گواهی می‌دهد که ایشان دروغ می‌گویند.

لَئِن أُخرِجُوا لا یَخرُجُونَ مَعَهُم، بل اگر ایشان را که جهودانند«۸» از مدینه بیرون کنند اینکه منافقان با ایشان بیرون نشوند، و اگر با ایشان کارزار«۹» کنند اینکه

---

(۱). آد، کا: بماند.

(۲). آد، کا، گا: او.

(۳). آد، کا، گا اینکه منافقان.

(۴). اساس: و لئن، با توجّه به نسخه بدلها و ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۹- ۵). آد، گا: کالزار/ کارزار.

(۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). اساس: ما با شما، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: جهودان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۳۱

منافقان بیرون نروند و یاری نکنند ایشان را. [وَ لَئِن نَصَرُوهُم لَیُوَلُّنَّ الأَدبارَ ثُمَّ لا یُنصَرُونَ، و اگر نصرت کنند ایشان را پشت بر کنند و به هزیمت بروند، آنگه]«۱» نصرت نکنند ایشان را از قبل خدای- جلّ جلاله.

آنگه گفت: لَأَنتُم أَشَدُّ رَهبَةً فِی صُدُورِهِم مِنَ اللّهِ، شما که مؤمنانید، به ترس در دل ایشان بیشترید از خدای، یعنی از شما بیشتر ترسند«۲» که از خدای.

ذلِکَ بِأَنَّهُم قَومٌ لا یَفقَهُونَ، اینکه برای آن است که ایشان مردمانی‌اند که چیزی ندانند.

لا یُقاتِلُونَکُم جَمِیعاً إِلّا فِی قُریً مُحَصَّنَةٍ، گفت: اینکه جهودان با شما کارزار«۳» نکنند الّا در شهرهای حصین از حصارها و جایهای

محکم، و به صحرا بیرون نیایند بر عادت عرب. أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ، یا از پس دیوارها. إبن کثیر و ابو عمرو خواندند و عبد اللّه عبّاس و مجاهد«۴»: «من وراء جدار» به «الف» علی لفظ الواحد، و باقی قرّاء «جدر» به ضمّ«جیم» و «دال» علی لفظ الجمع، و از بعضی مکّیان روایت کردند: «جدر» به فتح «جیم» و سکون «دال». بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ، شجاعت و صولت در میان ایشان سخت است، یعنی تا با یکدیگر باشند لاف زنند و به زبان شجاعت گویند. چون«۵» بیرون آیند از ایشان ضعیفتر و بد دلتر نباشد«۶». تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً، تو پنداری یکی‌اند و مجتمع‌اند و با یکدیگر موافق‌اند، و به خلاف اینکه است«۷» که دلهای پراگنده«۸» مخالف دارند.

قتاده گفت: اهل باطل چنین باشند، مختلف الأهواء و الکلمات باشند.

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: به می‌ترسند. [.....]

(۳). آد، گا: کالزار.

(۴). آد، کا، گا نیز.

(۵). آد به جنگ.

(۶). اساس: نباشند، با توجّه به آد، گا تصحیح شد.

(۷). آد، کا، گا وَ قُلُوبُهُمْ شَتّی

(۸). آد، کا، گا و.

صفحه : ۱۳۲

مجاهد گفت: معنی آن است که دین منافقان خلاف«۱» دین جهودان است. ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ، گفت: اینکه برای آن است که ایشان گروهی‌اند که عقل«۲» کار نمی‌بندند.

کَمَثَلِ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ، گفت: [مثل]«۳» اینان چون مثل آنانند که پیش ایشان بودند. عبد اللّه عبّاس گفت: بنو قینقاع‌اند. مجاهد گفت: مشرکان قریش‌اند که به بدر کشته شدند. ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ، بچشیدند و بال کار خود از قتل و اسر و جلا. وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ و ایشان را عذابی است دردناک.

آنگه مثلی بزد جهود و منافق را گفت: کَمَثَلِ الشَّیْطانِ، چون مثل ابلیس«۴» که گفت آدمی را که: کافر شو. چون کافر شد، گفت: من از تو بیزارم که من از خدای می‌ترسم.

عبد اللّه عبّاس و عبد اللّه مسعود گفتند: مراد به انسان برصیصای راهب است، و قصّه او آن بود که در زمان فترت، در صومعه‌ای خدای را هفتاد سال عبادت کرد. ابلیس چندان که خواست که بر او ظفر یابد نمی‌توانست. یک روز مرده شیطان«۵» را جمع کرد، گفت: مرا حیلتی بیاموزی«۶» در کار برصیصا. یکی از جمله ایشان- که او را أبیض گفتند- و او آن بود که روزی بیامد و خواست تا رسول ما را وسوسه دهد«۷» و جبرئیل بیامد و یکی پر«۸» بزد و او را به اقصای هند انداخت- او گفت: من تدبیری سازم. بیامد و بر صورت [۲۷- ر]

راهبی میان سر تراشید«۹» و جامه رهبانان پوشید«۱۰»، و به زیر صومعه برصیصا آمد و او را آواز

---

(۱). آد، کا، گا: به خلاف.

(۲). آد، کا، گا را.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا إِذ قالَ لِلإِنسانِ اکفُر

(۵). آد، کا، گا: شیاطین.

(۶). آد، کا، گا: بیاموزید.

(۷). آد، کا، گا: وسوسه کند.

(۸). آد، کا، گا بر او. [.....]

(۹). آد، گا: تراشیده.

(۱۰). آد، گا: پوشیده.

صفحه : ۱۳۳

داد. او جواب نـداد، و او را عادت بودی که روی از نماز بنگردانیـدی الّا به وقت افطار یک ساعت، [و]«۱» صوم الوصال داشتی پنج روز و ده روز.

چون ابیض بدید که او جواب نمی‌دهد، در زیر صومعه او بایستاد و به نماز مشغول شد. بر وجه نفاق و خداع. چون برصیصا از نماز فارغ شـد، فرونگرید راهبی را دید به نماز مشـغول شده در زیّی«۲» و هیـأتی نیکو. چون چنان دیـد تأسّف خورد بر آن که جواب او نداد«۳». آواز داد و گفت: یا عبد اللّه، مرا معذور دار که تو آواز دادی و در نماز بودم. چون فارغ شدم بگوی تا چه کار است تو را! گفت: مرا آرزوست که با تو به یک جای باشـیم«۴» و به یـک جای عبادت کنیم«۵»، و من سـیرت تو برگیرم و به تو اقتـدا کنم و از علم تو چیزی اقتباس کنم«۶» و به دعای تو رغبت می‌کنم، و من نیز تو را دعا کنم.

برصیصا گفت: من از تو مشغولم و دعا [ی من]«۷» عام است جمله مؤمنان را، اگر تو مؤمنی در اینکه میانه [باشی]«۸». آنگه او را رها کرد و با سـر عبادت شـد«۹» چهل شـبانه روز«۱۰». چون باز نگریـد«۱۱»، او را دیـد بر پـای ایسـتاده و نماز می‌کرد و تضـرّع و ابتهال می‌کرد. چون چنان دید، گفت: ای بنده خدای بگوی تا چه حاجت داری تا بدو رسـی! گفت: حاجت من آن است که با تو به یک جای باشم و بسیاری زاری کرد. برصیصا او را دستوری داد تا در صومعه رفت و با

(۸- ۷- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). اساس: به رتبتی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد، کا، گا: نداده بود.

(۴). آد، کا، گا: باشم.

(۵). آد، کا، گا: می‌کنم.

(۶). آد، کا، گا: چیزی بیاموزم.

(۹). آد، کا، گا بعد از.

(۱۰). آد، کا، گا: شبانروز.

(۱۱). آد، کا، گا: فرونگرید.

صفحه : ۱۳۴

او در عبادت ایستاد، و هم بر طریق و سیرت او روزه وصال می‌داشت و عبادت می‌کرد و تضرّع می‌نمود و در عبادت«۱» بر او می‌افزود، و در صوم الوصال مدّت درازتر می‌کرد.

چون برصیصا از او چنان بدید، عبادت خود حقیر داشت و گفت: قوّت اینکه مرد در عبادت بیش از قوّت من است و او مجتهدتر از من است. چون سال برگذشت، أبیض برصیصا را گفت: من بخواهم رفتن که مرا صاحبی هست«۲» یاری دیگر، و من گمان بردم که تو از او مجتهدتری، اکنون اجتهاد تو بدیدم او از تو عابدتر است و مجتهدتر، بر او خواهم رفتن. برصیصا را سخت آمد و نخواست تا مفارقت کند از او. برای آن که سخت مجتهد یافت او را. چون وداع کرد او را و خواست تا برود، گفت: یا برصیصا؟ تو را دعایی بیاموزم که آن بهتر از اینکه همه است، و آن نامهاست خدای را که به آن بیماران را شفا دهد و مبتلایان را عافیت دهد و دیوانگان را عقل دهد.

گفت«۳»: نخواهم که اگر مردم«۴» اینکه حال«۵» از من بدانند مرا مشغول کنند از عبادت و من از کار خود باز مانم. الحاح کرد بر او و گفت: وقت آید که تو را حاجت آید«۶» بدان. چندانی بگفت تا او آن دعوات یاد گرفت. آنگه باز آمد و ابلیس را گفت: هلاک کردم آن مرد را.

آنگه بیامد و مردی را بگرفت و گلوی او به گاز«۷» گرفت، آنگه بیامد بر صورت طبیبی و گفت: اینکه صاحب شما دیوانه است من او را معالجه کنم تا بهتر شود. گفتند: روا باشد. آنگه گفت: من شما را راه نمایم به مردی که او

---

(۱). آد، کا، گا: و تضرّع در عبادت.

(۲). چاپ شعرانی (۱۱/ ۵۹) و.

(۳). آد، کا، گا: برصیصا گفت. [.....]

(۴). کا از.

(۵). آد، گا: اینکه معنی را.

(۶). آد، کا، گا: حاجت افتد.

(۷). آد، کا، گا: باز گرفت.

صفحه : ۱۳۵

دعایی داند که«۱» بر اینکه مرد خواند در حال به شود. گفتند: راه نمای ما را. گفت:

برصیصای راهب است در فلان دیر. ایشان آمدند و تضرّع کردند و او دعا کرد.

أبیض آن دیو او را رها کرد«۲» و خبر منتشر شد که بر برصیصای راهب دعایی می‌داند که دیوانگان را و آنان را که ایشان را دیو رنجه می‌دارد، به دعای او خدای تعالی شفا دهد.

مردم از جوانب می‌آمدند و او را رنجه می‌داشتند و او جواب نمی‌داد، و اینکه ابیض هر کس را که بزدی از مردمان بیامدی و گفتی دوای او [بنزدیک]«۳» برصیصاست. چون پس از الحاح او جواب دادی و دعا کردی«۴»، ابیض او را رها کردی [تا]«۵» یک روز برفت و دختری را از ملوک بزد، و او را پدر مرده بود و عمّ او بر جای پدرش بود و پادشاه بنی اسرائیل بود [۲۷- پ]

و سه برادر داشت. چون اینکه دختر رنجور شد، هم اینکه ملعون آمد«۶» و گفت: من راه نمایم شما را به کسی که او دعا کند و به دعای او اینکه دختر بهتر شود، گفتند: کیست! گفت: برصیصای راهب. گفتند: او اجابت نکند. گفت: بروید و تضرّع کنید و الحاح کنید، اگر قبول نکند دختر را در صومعه او بگذارید و بگویید که«۷» خواهر ما امانت است بر«۸» تو، ما رفتیم تو دانی که با امانت

چه باید کرد؟ همچنان کردند و دختر را آن جا بردند و بدو رها کردند و بر گردیدند.

او چون روی از نماز بر گردانید«۹»، دختر را دید من اجمل«۱۰» خلق اللّه، دعا

---

(۱). آد، گا چون، کا در حال.

(۲). آد: أبیض او را رها کرد، کا: ابیض دیو او را رها کرد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۰۸): ابیض آن دیوانه را رها کرد.

(۵- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد: الحاح بسیار مردم دعا کردی، کا: الحاح سخت او جواب دادی و دعا کردی.

(۶). آد، کا، گا: رنجور شد ابیض بیامد.

(۷). آد، کا، گا اینکه.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نزد.

(۹). آد، کا، گا: بگردانید.

(۱۰). اساس: اجمله، با توجّه به آد، گا تصحیح شد.

صفحه : ۱۳۶

کرد. آن دیو ملعون او را باز گذاشت، دیگر باره بگرفت او را. در روزی چند بار بگرفتی و رها کردی، و دختر با راهب تنها در دیر بود. هم آن ملعون وسوسه کرد او را و گفت: یا برصیصا، هرگز در همه عمر مانند اینکه شخص«۱» ندیدی«۲» و وقتی و تمکینی«۳» نخواهد بودن تو را، و او بی خبر است با او مواقعه کن. او به غرور شیطان مغرور شد و«۴» مواقعه کرد تا دلیر«۵» شد. هر گه که او بیهوش«۶» شدی، برصیصا با او خلوت کردی«۷» تا آبستن شد و اثر آبستنی پدید آمد.

شیطان آمد و گفت: یا برصیصا، اینکه چیست که تو کردی«۸» و اینکه همه رهبانان عالم را زیان داشت، من تو را تدبیری آموزم: اینکه دختر را بکش و در زیر آن کوه گوری بکن و او را دفن کن. چون آیند و از او«۹» پرسند، بگوی که: شیطان [بر]«۱۰» او مستولی بود، او را ببرد و من با او بس نبودم«۱۱»، که ایشان تو را باور دارند و متّهم ندارند.

برصیصا گفت: همچنین باید کرد. او را در شب بکشت و فرود آمد و در آن کوه چاله‌ای«۱۲» بکند هم در شب و او را دفن کرد. شیطان بیامد و گوشه جامه«۱۳» او از خاک برون کشید«۱۴» به ظاهر زمین رها کرد و برفت. چون برادران بیامدند و گفتند: حال خواهر ما چیست! راهب گفت: او را دیو ببرد و من با او

---

(۱). آد و همه نسخه بدلها: شخصی. [.....]

(۲). آد و همه نسخه بدلها: ندیده‌ای.

(۳). آد، کا، گا: و وقتی مثل اینکه.

(۴). آد، گا با او.

(۵). اساس: بیدار، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). کا: بی هش.

(۷). آد: مواقعه کردی.

(۸). آد، کا، گا: که کردی خود را.

(۹). آد، کا، گا: و از تو.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۱). آد، گا: با او بر نمی‌آمدم.

(۱۲). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۰۹): گوری.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: کفن.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: برکشید.

صفحه : ۱۳۷

بس نبودم که مستولی بود«۱». ایشان او را باور داشتند و برفتند. چون ایشان برفتند، او بیامد و در خواب«۲» برادر مهین نمود، گفت: شما دانید«۳» تا برصیصا«۴» با خواهر شما چه کرده است. او را بکشته است و در زیر کوه دفن کرده. برادر چون بیدار شد، التفات نکرد و گفت: اینکه خوابی است که شیطان مرا نموده است.

برادر«۵» میانی را شب دیگر همین وسواس نمود، برادر کهین را شب دیگر همچنین نمود.

چون روز چهارم بود، برادران به یک جای جمع شدند«۶». برادر کهین گفت:

من چنین خوابی دیدم دوش، برادر میانی و مهین گفتند: ما نیز دیدیم. آنگه بیامدند و برصیصا را گفتند: خواهر ما را چه کردی! گفت: نه شما را گفتم که او را دیو ببرد. ایشان باز آمدند و شرم داشتند، گفتند: ما در خواب چیزی دیدیم«۷».

شبی دیگر [آن دیو]«۸» بیامد و ایشان را گفت«۹»: بروید که خواهر شما در فلان جای در زیر خاک است کشته و گوشه جامه او«۱۰» ظاهر است، بنگرید. ایشان آمدند و دیدند راست بود، خواهر را برگرفتند و راهب را از آن جا فرود آوردند و در میان بازار داری«۱۱» بزدند تا او را بر دار کنند.

ابلیس، ابیض را گفت: هیچ نکردی، اگر او را بر دار کنند کفّاره گناه او گردد و او نجات«۱۲» [یابد]«۱۳». ابیض گفت: من بروم و [کار او]«۱۴» تمام کنم. بیامد و

---

(۱). آد، کا، گا: با او بر نیامدم و. [.....]

(۲). آد، کا، گا: برفتند و دیو در شب در خواب.

(۳). آد، کا، گا: ندانید.

(۴). آد، کا، گا راهب.

(۵). آد، کا، گا: پس برادر.

(۶). آد، کا: روز چهارم برادران بنشستند و بر خواهر می‌گریستند.

(۷). آد، کا، گا: شرم داشتند که خواب خود را بگویند. (۱۴- ۱۳- ۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد، کا، گا: وسوسه کرد و گفت.

(۱۰). آد، کا، گا: گوشه ازار.

(۱۱). آد، کا، گا: درختی.

(۱۲). آد، کا، گا: و در آخرت.

صفحه : ۱۳۸

بر راهب پيدا شد و گفت: يا برصيصا مرا مى‌شناسى! گفت: نه. گفت: من آن راهبم كه تو را آن دعا آموختم، ويحك چه كردى از پس من؟ آبروى خود و همه عابدان عالم ببردى، و لكن من تو را چيزى بياموزم كه«۱» از آن نجات يابى به دعواتى كه من دانم. گفت: چه كنم! گفت: مرا يك بار سجده كن تا من به دعا چشمهاى اينان بگيرم تا تو بگريزى. آنگه چون گريخته باشى تو به كن با خداى«۲». او سجده كرد او را و كافر شد، و ذلك قوله: كَمَثَلِ الشَّيطانِ إِذ قالَ لِلإِنسانِ اكفُر فَلَمّا كَفَرَ قالَ إِنِّى بَرِىءٌ مِنكَ إِنِّى أَخافُ اللّهَ رَبَّ العالَمِينَ

چون او [۲۸- ر]

سجده كرده بود، ديو از او تبرّا كرد«۳» و گفت: من از تو بيزارم كه من از خداى مى‌ترسم، و اينكه خبر از اسانيد اصحاب الحديث است و با مذهب ما راست نيست، چه در او زحفى«۴» چند است كه مخالف است اصول را، و اينكه«۵» ممكن است تأويل گفتن، اگر در خبر درست شود تأويل آن باشد كه:

اگر اينكه خبر صحيح است، آن مرد«۶» همچو ابيض منافق بوده باشد، چه ارتداد بنزديك ما درست نيست از آن جا كه مؤدّى است با احباط يا با مذهب جبر، و بنزديك ما سجده جز خداى بحقيقت كفر نباشد، چه كفر از افعال قلوب باشد و در احوال جوارح هيچ كفر نيوفتد، و لكن [از]«۷» افعال [و]«۸» علامات«۹» كفر باشد چنان كه ايمان همه افعال دل باشد و نماز علامت او بود

لقوله- عليه السّلام: علم الايمان الصّلاة،

و علامت چيزى جز آن چيز باشد.

و امّا بايد گفتن كه: لفظ «كفر» در آيت به معنى اظهار كفر است فى قوله:

---

(۱). آد، كا، گا: بياموزانم.

(۲). آد، كا، گا: توبه كنى آنگه.

(۳). تبرّا كرد/ تبرّى كرد. [.....]

(۴). آد، گا: ضعفى.

(۵). آد، كا، گا: آن را.

(۶). آد، كا، گا: اينكه راهب.

(۸- ۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). اساس: علامت، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد.

صفحه : ۱۳۹

فَلَمّا كَفَرَ، أى فلمّا أظهر الكفر، چنان كه: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازدادُوا كُفراً«۱»، يعنى اظهروا الايمان. و قوله: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّهِ«۲»، يعنى يا ايّها الّذين اظهروا الايمان بالسنتكم امنوا بقلوبكم. بر اينكه تأويل اينكه تفسير بر اينكه آيت درست باشد. امّا اظهار ديو خود را بر ما ابو على روا مى‌دارد كه ديو خود را بر ما ظاهر تواند كردن«۳» [و بجز او كس روا ندارد كه ديو خود را ظاهر كند]«۴»، گويد: روا باشد كه خداى تعالى ايشان را«۵» اظهار كند بر ما بأحد الامرين، امّا به آن كه ايشان را كثيف كند و امّا به آن كه شعاع ما قوى كند.

و غرض از اينكه تشديد المحنة فى التّكليف [باشد]«۶» تا مكلّف عند آن چون به ادلّه رجوع كند قدم بر جاى دارد به مستحق«۷»،

ثواب متزاید شود که کثرت ثواب به شدّت مشقّت تکلیف باشد، و بر اینکه وجوه در خبر هیچ شبهت نماند، و اینکه برای آن آوردم که روایت از عبد اللّه عبّاس و عبد اللّه مسعود بود، و مثل اینکه قصّه به تفسیر فارسی لایق باشد.

خدای- جلّ جلاله- مثل زد منافقان و جهودان را چون وعده دادند منافقان جهودان را، و گفتند: چون محمّد گوید از مدینه بروید، مروید که ما یار شماییم«۸»، و اگر کارزار«۹» کنید شما را نصرت کنیم، و اگر محمّد غالب آید و شما را بیرون کند از مدینه، ما با شما بیرون آییم. چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- محاربه کرد با ایشان، ایشان را نصرت نکردند، و چون از مدینه بیرون کردند ایشان را منافقان بیرون نشدند«۱۰»، خدای تعالی مثل زد حال ایشان را به حال

---

(۱). سوره نساء (۴) آیه ۱۳۷.

(۲). سوره نساء (۴) آیه ۱۳۶.

(۳). کا: می‌تواند کردن.

(۶- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: او را.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: دارد مستحق.

(۸). آد، کا، گا: ما با شماییم.

(۹). آد، گا: کالزار/ کارزار.

(۱۰). کا: منافقان با ایشان برفتند. [.....]

برصیصا با دیو که [دیو]«۱» گفت: کافر شو تا تو را برهانم. چون کافر شد از او تبرّا کرد و گفت: إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکَ.

و قولی دیگر مفسّران را آن است که: آیت عام است در جمله کفّار که شیطان ایشان را به کفر وسوسه کرد. چون کافر شدند از ایشان تبرّا کرد، و مثله قوله: وَ إِذْ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَکُمُ الْیَوْمَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَکُمْ- الی قوله: إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ«۲».

إِنِّی أَخافُ اللّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ، فَکانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِی النّارِ خالِدَیْنِ فِیها وَ ذلِکَ جَزاءُ الظّالِمِینَ، گفت: عاقبت آن هر دو- یعنی شیطان و انسان- آن است که در دوزخ باشند مخلّد و مؤبّد«۳»، و اینکه جزای ظالمان است.

قوله: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ، گفت:

ای مؤمنان از خدای بترسید، و هر نفسی باید تا انتظار کند آنچه تقدیم کرده باشد و از پیش فرستاده برای فردای قیامت، چه آنچه امروز کرده باشد جزا و مکافات«۴» برای او نهاده باشند معدّ، و قدیم«۵» تعالی از حقّ او هیچ باز نگیرد. وَ اتَّقُوا اللّهَ، از خدای بترسید که خدای داناست به آنچه شما می‌کنید.

وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ، گفت: مباشید چنان که آنان بودند که خدای را فراموش کردند و دست از اوامر و نواهی او بداشتند، و حقوق او ضایع کردند و فرمانهای او فرو گذاشتند. خدای تعالی ایشان را از یاد ایشان ببرد تا پنداری حظّ خود از دنیا فراموش کردند [۲۸- پ]

که برای خود زادی

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). سوره انفال (۸) آیه ۴۸.

(۳). اساس: و مخلّد مؤبّد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد، گا آن.

(۵). آد، کا، گا: و خدای.

صفحه : ۱۴۱

تقدیم کنند، [و اینکه]«۱» بر طریق خذلان باشد. أُولئِکَ هُمُ الفاسِقُون، گفت: ایشان فاسقانند که از فرمان«۲» بیرون آمده‌اند.

لا- یَستَوِی أَصحابُ النّارِ وَ أَصحابُ الجَنَّهِ، گفت: راست نباشند اهل دوزخ و اهل بهشت، چه اهل بهشت رستگاران باشند و ظفر یافتگان، و اهل دوزخ هالکان و فرومانـدگان«۳» باشند، و لکن ذکر ایشان بیفگنـد از دو وجه: یکی اکتفاء بذکر اهل الجّنهٔ و ثوابهم عن ذکر اهل النّار و ما بهم لدلالهٔ الکلام علیه، و یکی دیگر استخفافا بهم و بذکرهم.

آنگه در تعظیم شأن قرآن گفت: لَو أَنزَلنا هـذَا القُرآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِن خَشیَهِٔ اللّهِ، گفت: اگر ما اینکه قرآن بر کوهی انزله کنیم«۴»- از طریق مثل- تو آن کوه«۵» بینی ای محمّـد خاشع و ذلیل شده شکافته«۶» از ترس خـدای، و اینکه حقیقت نیست بر سبیل مثل است و طریق مبالغه، و مانند اینکه در کلام عرب و عجم و اشعار ایشان بسیار است، قال [إبن درید]:

لو لا بس الصّخر الأصمّ بعض ما یلقاه قلبی فضّ اصلاد الصّفا

و قال اخر:

لو أنّ ما بی بالجبال تصدّعت

و شاعر پارسی«۷» گوید- بیت:

گر کوه غمان ما کشیدی ماهی کوه از غم ما گداختی چون کاهی

و بعضی دیگر گفتنـد: در آیت محـذوفی هست، و تقـدیر آن است که: (لو انزلنا هـذا القرآن علی جبل و کان ممن یسمع و یعقل لرأیته خاشعا متصدعا من)

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد خدا، کا من.

(۳). آد، کا، گا: دوزخ وا ماندگان و هالکان.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: انزله کرد مانی.

(۵). آد، کا، گا را.

(۶). آد، کا، گا از طریق مثل.

(۷). آد، کا، گا: پارسیان.

صفحه : ۱۴۲

خشيةُ اللّه، و وجه اوّل ظاهرتر است براى آن كه در كلام نظم و نثر اينكه«۱» بسيار است، و [بعضى]«۲» فصحا گفتند: لو الهمت الجمادات و سائر الحيوانات حرارة الاشتياق و مرارة الفراق لوقفت المياه عن جريها و أمسكت الشّمس عن سيرها و لذابت الجواهر فى معادنها و تقلّعت الجبال عن اماكنها و لما انتفع النّاس بالنّهار المضيء و لا اهتدى احد بالكوكب«۳» الدّرى، و معنى آيت بعينه اينكه است كه بر سبيل مثل است، ألا ترى الى قوله: وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ، گفت: ما مثلها مى‌زنيم براى مردمان تا همانا ايشان انديشه كنند.

آنگه در صفات و توحيد و ثناء خود گرفت، گفت: هُوَ اللّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلّا هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ، گفت: او آن خدايى است كه جز او خدايى نيست داناى نهان و آشكار است و بخشاينده و بخشايشگر«۴». حسن گفت: يعنى عالم سرّ و علانيه است. ديگر مفسّران گفتند: عالم است به آنچه بينند و آنچه نبينند.

هُوَ اللّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلّا هُوَ، او آن خدايى است كه جز او خدايى نيست.

الْمَلِكُ، پادشاه است، خداوند ملك و پادشاهى است. و بيان كرديم كه: مرجع اينكه نام با قادرى است، يعنى قادر است بر همه چيزها«۵». الْقُدُّوسُ، پاك است از همه عيب«۶» و وصفى كه لايق نباشد [به او]«۷» و منزّه از همه قبايح. قتاده گفت: معنى قدّوس مبارك است. إبن كيسان گفت: ممجّد است و به سريانى «قديسا» ست اينكه نام، و اشتقاق او از قدس است و اينكه طهارت باشد. السَّلامُ،

---

(۱). آد و ديگر نسخه بدلها: ندارد.

(۷- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۳). كا: بالكوكب.

(۴). آد است.

(۵). آد، كا، گا: بر ابداع اعيان.

(۶). آد، كا، گا: عيبى.

صفحه : ۱۴۳

يعنى المسلّم، و مبرّاست از همه ناشايست«۱». الْمُؤْمِنُ، در او دو قول گفتند: يكى آن كه تصديق انبيا و رسل خود كند، و يكى آن كه بندگان را از ظلم خود ايمن دارد، و اينكه قول عبد اللّه عبّاس است و مقاتل و هو خلاف المخوّف، قال اللّه تعالى: وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ«۲»، و قال النّابغة:

و المؤمن العائذات الطّير يمسحها ركبان مكّة بين الغيل و السّند

و گفتند: مصدّق مؤمنان است در توحيد [و]«۳» جمله صادقان، و اينكه قول إبن زيد است. و حسين بن فضل گفت: آمر است به ايمان، قرظىّ گفت: مجير است، چنان كه گفت«۴»: وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ«۵».

الْمُهَيْمِنُ، عبد اللّه عبّاس گفت: امين است. مجاهد گفت و قتاده: شهيد است، يعنى گواه بر خلقان. إبن زيد گفت: مصدّق است. عطا گفت: مأمون الجانب است كه از ظلم او ايمن باشند. خليل گفت: رقيب است. يمان گفت: مطّلع است، سعيد مسيّب گفت: قاضى است. مبرّد گفت: مهربان است. عكرمه گفت: رهنماى است. إبن كيسان گفت: تأويل اينكه نام جز خداى ندانند. ابو عبيده گفت:

در کلام عرب بر اینکه وزن پنج نام است: المهیمن و المبیطر، و المسیطر، و المبیقر، و هو الذّاهب فی الإرض [۲۹- ر] و المجیمر«۶» و آن نام کوهی است.

العَزِیزُ، غالب و قاهر است. الجَبّارُ، عبد اللّه عبّاس گفت: عظیم است، و«۷» جبروت اللّه عظمته، و گفتند: مصلح است من الجبر و هو اصلاح الکسر، شکسته بازبندد، یقال: جبرت الأمر فجبر و انجبر، قال العجّاج:

---

(۱). آد، کا، گا و نا بایست.

(۲). سوره قریش (۱۰۶) آیه ۴.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: است بیانه قوله.

(۵). سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۸۸.

(۶). آد، کا، گا: و المخیمر.

(۷). اساس: معنی او، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۴۴

قد جبر الدّین الإله فجبر«۱»

و لفظ «جبر»«۲» لازم است و هم متعدّی، و منه«۳» دلع لسانه فدلع، و فغر فاه و فغر فوه، و شحا«۴» فاه و شحا«۵» فوه و عمرت الدّار فعمرت. سدّی گفت: یعنی جبر کند بندگان را اگر خواهد، و کس او را عاجز نتواند کردن. و گفتند: معنی جبّار آن است که دستها بدو نرسد، من قول العرب: نخلة جبّارة، أی طویلة لا تنالها الأیدی، قال الشّاعر:

بواسق جبّار أثیث فروعه و عالین قنوانا من البسر أحمرا

المُتَکَبِّرُ، بزرگوار است و متعالی از همه قبایح، و اصل کبریاء، امتناع باشد از انقیاد، قال حمید بن ثور:

عفت مثل ما یعفوا الفصیل فأصبحت بها کبریاء الصّعب و هی رکوب«۶»

سُبحانَ اللّهِ عَمّا یُشرِکُونَ، منزّه است او از آنچه ایشان به او شرک می‌آرند و انباز می‌گیرند با او.

هُوَ اللّهُ الخالِقُ البارِئُ، او آن خداست که آفریدگار است و در وجود آرنده معدومات است، [مقدّر]«۷» به تقدیر حکمت. (بارئ)، مبتدی به خلق بی مثال سابق.

المُصَوِّرُ، نگارنده صورتهاست، و گفتند: ممیّز میان صورتها به اختلاف ترکیب و تألیف. لَهُ الأَسماءُ الحُسنی، او راست نامهای نیکوتر. یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ، تسبیح می‌کند«۸» او را هر چه در آسمان و زمین است به دلالت بر خالقی و آفریدگاری منزّه پاکیزه از عیبها. وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ، و او خدای قاهر و غالب

---

(۱). آد، کا، گا: انجبر.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها هم.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و مثله. [.....]

(۵- ۴). آد، گا: شجا.

(۶). اساس: و من رکوب، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، تفسیر قرطبی (۱۸/ ۴۷): و هی ذلول.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). گا: می کنند.

صفحه : ۱۴۵

و محکم کار است- تعالی علوّا کبیرا لا یحصی ثناء علیه هو کما اثنی علی نفسه.

نافع روایت کرد از عبد اللّه عمر که او گفت: رسول را دیدم بر منبر ایستاده و می گفت: چون روز قیامت باشد، خدای تعالی اهل آسمان و زمین را جمع کند، همه در قبضه [قدرت]«۱» او باشند و همه پیش او باشند، آنگه گوید:

۲»۳» أنا اللّه، أنا الرّحمن أنا الرّحیم، أنا الملک، أنا القدّوس، أنا السّلام، أنا المؤمن، أنا المهیمن، أنا العزیز، أنا الجبّار، أنا المتکبّر، أنا الّذی بدأت الدّنیا و لم تک شیئا [أنا الّذی أنشأتها مرّة« اخری، أین الملوک و الجبابرة]«،

من آنم که موصوفم به اینکه صفات، من آنم که دنیا بیافریدم و هیچ نبود، من آنم که [دگر باره]«۴» باز بیافریدم«۵»، کجااند پادشاهان و جبّاران؟ أنس مالک روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- فرمود: هر که اواخر سوره حشر بخواند، خدای تعالی گناهش بیامرزد آنچه مقدّم باشد و آنچه مؤخّر.

معقل بن یسار روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

هر که بامداد بگوید:

أعوذ باللّه السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم

، و آن سه آیت از سوره حشر بخواند، خدای تعالی هفتاد هزار فرشته را بر او موکّل کند تا بر او صلوات می‌دهند تا شب، و اگر آن روز بمیرد شهید باشد و شب هم بدین طریق«۶».

أبو هریره گفت رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفتم: مرا نام مهترین بیاموز، فرمود:

علیک باخر سورة الحشر

، گفت: [آخر سورة الحشر]«۷» بسیار

(۷- ۴- ۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). گا: تارة.

(۵). آد، کا، گا: باز آفریدم.

(۶). آد: و چون شب در آید همین گوید، همین ثواب یابد.

صفحه : ۱۴۶

بخوان«۱». دیگر باره پرسیدم، همین فرمود. سیوم«۲» بار پرسیدم، هم اینکه جواب داد.

أبو امامه روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- فرمود که:

هر که او خواتیم سوره حشر بخواند- اگر به روز بخواند و اگر به شب- چون بمیرد بهشت واجب شود او را.

أنس مالك روايت كرد كه: هر كه او«۳» سورة الحشر بخواند تا آخر سوره و آن شب«۴» بميرد، شهيد باشد.

---

(۱). آد، كا، گا: مى‌خوان.

(۲). آد، گا: سيم.

(۳). آد، كا آخر، گا اواخر.

(۴). آد، كا: در آن شبانروز.

صفحه : ۱۴۷

سورة الممتحنة

اينكه سورت مدنى است و سيزده آيت است و سيصد و چهل و هشت كلمت است و هزار و پانصد و ده حرف است، و روايت است از أبو امامه از ابىّ كعب كه رسول- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- گفت: هر كه او سورة الممتحنه بخواند«۱»، جمله مؤمنين و مؤمنات شفيع او باشند روز قيامت- ان شاء اللّه تعالى- صدق نبىّ اللّه [۲۹- پ].

[سوره الممتحنة (۶۰): آيات ۱ تا ۱۳]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُم أَولِياءَ تُلقُونَ إِلَيهِم بِالمَوَدَّةِ وَ قَد كَفَرُوا بِما جاءَكُم مِنَ الحَقِّ يُخرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيّاكُم أَن تُؤمِنُوا بِاللّهِ رَبِّكُم إِن كُنتُم خَرَجتُم جِهاداً فِي سَبِيلِي وَ ابتِغاءَ مَرضاتِي تُسِرُّونَ إِلَيهِم بِالمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعلَمُ بِما أَخفَيتُم وَ ما أَعلَنتُم وَ مَن يَفعَلهُ مِنكُم فَقَد ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱) إِن يَثقَفُوكُم يَكُونُوا لَكُم أَعداءً وَ يَبسُطُوا إِلَيكُم أَيدِيَهُم وَ أَلسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَو تَكفُرُونَ (۲) لَن تَنفَعَكُم أَرحامُكُم وَ لا أَولادُكُم يَومَ القِيامَةِ يَفصِلُ بَينَكُم وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِيرٌ (۳) قَد كانَت لَكُم أُسوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذ قالُوا لِقَومِهِم إِنّا بُرَآؤُا مِنكُم وَ مِمّا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ كَفَرنا بِكُم وَ بَدا بَينَنا وَ بَينَكُمُ العَداوَةُ وَ البَغضاءُ أَبَداً حَتّى تُؤمِنُوا بِاللّهِ وَحدَهُ إِلاّ قَولَ إِبراهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَستَغفِرَنَّ لَكَ وَ ما أَملِكُ لَكَ مِنَ اللّهِ مِن شَيءٍ رَبَّنا عَلَيكَ تَوَكَّلنا وَ إِلَيكَ أَنَبنا وَ إِلَيكَ المَصِيرُ (۴)
رَبَّنا لا تَجعَلنا فِتنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغفِر لَنا رَبَّنا إِنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (۵) لَقَد كانَ لَكُم فِيهِم أُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كانَ يَرجُوا اللّهَ وَ اليَومَ الآخِرَ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الغَنِيُّ الحَمِيدُ (۶) عَسَى اللّهُ أَن يَجعَلَ بَينَكُم وَ بَينَ الَّذِينَ عادَيتُم مِنهُم مَوَدَّةً وَ اللّهُ قَدِيرٌ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷) لا يَنهاكُمُ اللّهُ عَنِ الَّذِينَ لَم يُقاتِلُوكُم فِي الدِّينِ وَ لَم يُخرِجُوكُم مِن دِيارِكُم أَن تَبَرُّوهُم وَ تُقسِطُوا إِلَيهِم إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ المُقسِطِينَ (۸) إِنَّما يَنهاكُمُ اللّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُم فِي الدِّينِ وَ أَخرَجُوكُم مِن دِيارِكُم وَ ظاهَرُوا عَلى إِخراجِكُم أَن تَوَلَّوهُم وَ مَن يَتَوَلَّهُم فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ (۹)
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ المُؤمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامتَحِنُوهُنَّ اللّهُ أَعلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِن عَلِمتُمُوهُنَّ مُؤمِناتٍ فَلا تَرجِعُوهُنَّ إِلَى الكُفّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُم وَ لا هُم يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُم ما أَنفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَيكُم أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذا آتَيتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمسِكُوا بِعِصَمِ الكَوافِرِ وَ سئَلُوا ما أَنفَقتُم وَ لِيَسئَلُوا ما أَنفَقُوا ذلِكُم حُكمُ اللّهِ يَحكُمُ بَينَكُم وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰) وَ إِن فاتَكُم شَيءٌ مِن أَزواجِكُم إِلَى

الکَفّارِ فَعاقَبتُم فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَت أَزواجُهُم مِثلَ ما أَنفَقُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی أَنتُم بِهِ مُؤمِنُونَ (۱۱) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ المُؤمِناتُ یُبایِعنَکَ عَلی أَن لا یُشرِکنَ بِاللّهِ شَیئاً وَ لا یَسرِقنَ وَ لا یَزنِینَ وَ لا یَقتُلنَ أَولادَهُنَّ وَ لا یَأتِینَ بِبُهتانٍ یَفتَرِینَهُ بَینَ أَیدِیهِنَّ وَ أَرجُلِهِنَّ وَ لا یَعصِینَکَ فِی مَعرُوفٍ فَبایِعهُنَّ وَ استَغفِر لَهُنَّ اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۲) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوا قَوماً غَضِبَ اللّهُ عَلَیهِم قَد یَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ کَما یَئِسَ الکُفّارُ مِن أَصحابِ القُبُورِ (۱۳)

[ترجمه]

شما که مؤمنانید«۲» نگیرید دشمن من و دشمن شما دوستان، [می‌فگنید با ایشان]«۳» دوستی

---

(۱). آد، کا، گا: بر خواند.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ترجمه آیت را ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۱۶): ای کسانی که گرویدید. [.....]

(۳). اساس و همه نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به معنی از متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۱۴۸

که کافر شدند به آنچه بیاید به شما از حق، بیرون کنند پیغمبر و شما را که بگرویدید به خدای خدای شما اگر باشید بیرون آیید که جهاد کردن در راه من و جستن خشنودی من، همی پنهان کنید بر ایشان دوستی، و من داناترم به آنچه پنهان کنید و آنچه آشکارا کنید، و هر که کند از شما که گم بود«۱» از راه راست.

اگر بیابند شما را باشند شما را دشمنان و بگسترانند سوی شما دستهاشان و زبانشان به بدی و دوست دارند اگر کافر شوید.

سود نکند شما را خویشان شما و نه فرزندان شما روز قیامت [جدا کند]«۲» میان شما، و خدای به آنچه می‌کنید بیناست.

بدرستی که بوده است شما را خویهای نیکو اندر ابراهیم و آن کسان که با او بودند که گفتند مر گروه خویش را: ما بیزاریم از شما و از آنچه می‌پرستید از دون خدای منکر شدیم و پدید آمد میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشه تا بگروید به خدای یگانه مگر گفتار ابراهیم مر پدر را، آمرزش خواهم تو را و نه پادشاهی تو را از خدای از چیزی، و خداوندا بر تو توکّل کردیم [و با تو رجوع کردیم]«۳» و به توست بازگشت.

[۳۰- ر]

---

(۱). کذا: در اساس، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۱۶): پس به تحقیق که گم کرد.

(۳- ۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ترجمه متن در صفحات بعدی، افزوده شد.

صفحه : ۱۴۹

خداوند ما، مکن ما را فتنه آن کسها که کافر شدند و بیامرز ما را خداوند ما که تویی بی همتا با حکمت.

بدرستی که بود شما را اندر ایشان خویی نیکوی آن را که بود امید دارد خدای را و روز قیامت را [و هر که]«۱» برگردد خدای از اوست بی نیاز ستوده.

زود باشد که خدا کند میان شما و میان آن که دشمن داشتید از ایشان دوستی، و خدای تواناست و خدای آمرزنده و بخشاینده است.

نهی نکند خدای از آن کسها که کارزار نکنند با شما در دین و نه بیرون کنند از سرایهاتان«۲» که برّ و نیکی کنید«۳» با ایشان و داد دهید به ایشان که خدای دوست دارد داد دهندگان را.

که نهی [کرد]«۴» خدای [شما را]«۵» از آن کسها که کارزار کردند در دین و بیرون کردند شما را از دیارتان و همپشتی کردند بر بیرون کردن شما که دوستی کنید با ایشان [و هر که با آنها دوستی کند]«۶» ایشان باشند ستمکاران.

(۶- ۵- ۴- ۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در صفحات بعدی، افزوده شد.

(۲). اساس: سرایهاشان، با توجّه به ترجمه آیه در صفحات بعدی، تصحیح شد.

(۳). اساس: تبرّا کنید، با توجّه به ترجمه آیه در صفحات بعدی، تصحیح شد.

صفحه : ۱۵۰

شما که مؤمنانید چون بیاید به شما زنان مؤمنه هجرت کنندگان بیازمایید ایشان را، خدای داناتر است به ایمان ایشان. پس اگر دانید شما ایشان را مؤمنه، باز مگردانیدشان سوی کافران.

نه ایشان حلالند ایشان را و نه آن کافران حلالند آن زنان را، و بدهیدشان آنچه هزینه کرده‌اند، و بزه‌ای نباشد بر شما که به زنی کنید ایشان را چون بدهید ایشان را مزدهایشان، و چنگ اندر مزنید نگاه داشت کافران و بخواهید آنچه هزینه کردید، و بخواهند آنچه هزینه کردند. آن است شما را داوری خدای، داوری کند میان شما، و خدای داناست و با حکمت.

[۳۰- پ]

و اگر بشود از شما چیزی از زنان شما سوی کافران، عقوبت کنید«۱»، بدهید آن کسها را که بشدند از زنان مانند آنچه هزینه کردند و بترسید از خدای آن که شما بدو گرویده‌اید.

یا پیغمبر چون بیایند به تو زنان مؤمنه تا بیعت کنند با تو بر آن که انباز نیارند به خدای چیزی و نه دزدی کنند و نه زنا کنند و نه کشند فرزندان خویش را و نه آرند دروغ پنهان بنهند آن را میان دست خود و پایهاشان و نافرمان نشوند تو را در

---

(۱). اساس: عقوبت کنند شما را، با توجّه به متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۱۵۱

معروف، بیعت کن با ایشان و آمرزش خواه ایشان را از خدای که خدای آمرزگار است و بخشاینده.

شما که مؤمنانید دوستی مکنید با گروهی که خشم از«۱» خدای بر ایشان، نومید شدند از آن جهان چنان که نومید شدند کافران از خداوندان گورها.

قوله تعالی: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُم أَولِیاءَ- الایة.

مفسّران گفتند: آیت در حاطب بن ابی بلتعه آمد، و سبب آن بود که زنی- نام او ساره مولاة أبی عمرو بن سیفیّ بن هاشم بن عبد مناف- از مکّه به مدینه آمد پیش رسول. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- او را گفت: به چه آمدی! مسلمان می‌شوی! گفت: نه. گفت: به هجرت آمدی! گفت: نه. گفت: پ به چه کار آمدی! گفت: بر«۲» آن که مولای من شمایید و مرا در مکّه مولای نماند، و مرا حاجتی سخت هست، مرا حاجت«۳» آورد اینکه جا. آمده‌ام تا مرا طعام دهی و جامه«۴» دهی و عطایی، تا به مکّه شوم.

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: اهل مکّه را«۵» چرا نخواستی چیزی! و اینکه زن مغنّیه بود و نایحه. گفت: پس از روز

بدر کسی رغبت نکرد به غنای من. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- فرزندان عبد المطّلب را گفت: چیزی بدهید او را تا برود. او را درم دادند و جامه دادند و نفقه دادند و

---

(۱). کذا: در اساس، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۱۹): خشم کرد.

(۲). آد: برای.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آن حاجت مرا.

(۴). اساس: حاجت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، گا: از اهل مکّه.

صفحه : ۱۵۲

شتر دادند. و بنزدیک حاطب بن أبی بلتعه- حلیف بنی اسد بن عبد العزّی- آمد و از او چیزی خواست. او نامه نوشت به اهل مکّه و اعلام کرد ایشان را که:

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- عزم آن کرده است تا به مکّه آید تا بر حذر باشید؟ و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از خدای درخواسته بود تا خبر«۱» او پوشیده دارد بر اهل مکّه تا او ناگاه برود، و حاطب نامه نوشت و به آن زن داد و او را ده درم داد- در قول مقاتل. و«۲» عبد اللّه عبّاس گفت: ده دینار، بر«۳» آن که نامه به اهل مکّه رساند. او نامه بستد و در میان موی خود پنهان کرد و روی به مکّه نهاد. جبرئیل آمد و رسول را خبر داد که: حاطب [۳۱- ر]

نامه نوشته است به اهل مکّه. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- امیر المؤمنین علی را بخواند و زبیر بن العوّام، و به یک روایت عمّار و مقداد را و عمر و طلحه را گفت: بروید که زنی از مدینه به مکّه می‌رود و نامه‌ای دارد به اهل مکّه، نامه از او بستانید و او را رها کنید.

رفتند«۴» تا به او رسیدند، گفتند: نامه‌ای که به اهل مکّه داری ما را ده«۵». او گفت: چیزی ندارم، و بگریست«۶» و سوگند خورد که نامه ندارم«۷». او را بجستند و متاعش هم. چیزی نیافتند، خواستند بر گردند و رسول را خبر دهند که او نامه ندارد. حضرت امیر المؤمنین«۸» فرمود که: عجب از شما. رسول خدای از وحی جبرئیل می‌گوید که او نامه‌ای دارد، از او بستانید، و شما می‌گویید که: او نامه ندارد و باز می‌گردید. پس تیغ بر کشید و پیش رفت و گفت«۹»: مرا می‌شناسی!

---

(۱). آد، کا، گا رفتن.

(۲). آد، گا به قول، کا در. [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برای.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: برفتند.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها برو.

(۶). کا: و در گریستن گرفت.

(۷). کا: و سوگند می‌خورد که نامه ندارد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: علی علیه السّلام.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها ای زن.

صفحه : ۱۵۳

و اللّه که اگر نامه‌ای که داری به من دهی، و الا بفرمایم تا برهنه‌ات کنند و نامه بستانند و گردنت بزنم.

چون اینکه بشنید، گفت: زینهار یا بن ابی طالب، اکنون چون چنین است روی بگردان تا من نامه بیرون آرم. علی علیه السّلام«۱»- روی بگردانید. او موی سر باز کرد«۲» و نامه از او بگرفت و به حضرت امیر المؤمنین داد«۳». چون آن حضرت نامه از او بستد، او را رها کرد و نامه به خدمت حضرت رسول آورد«۴».

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- نامه بستد و خطبه کرد. آنگه فرمود که: یکی از شما نامه نوشته است به اهل مکّه و ایشان را از عزم ما به رفتن مکّه آگاه کرده«۵». اگر برخیزد و الا وحی او را رسوا کند. یک دو بار فرمود«۶»، کس برنخاست«۷». نوبت سئوم«۸» حاطب بن ابی بلتعه برخاست و گفت: یا رسول اللّه، صاحب نامه منم. نامه من نوشته‌ام و خدای داناست که نفاق نکرده‌ام از پس اسلام و خیانتی نکرده‌ام پس از نصیحت، و جانب ایشان را مراعات نکرده‌ام، و لکن مرا در مکّه خویشی است و عشیرتی، من اندیشه کردم که اگر- و العیاذ باللّه«۹»- دست ایشان را بود بر ما، اینکه نامه بنزدیک ایشان وسیلتی بود، و نیز اهل من به مکّه است و من بر ایشان ترسانم، خواستم تا بنزدیک ایشان منّتی باشد مرا. عمر گفت: یا رسول اللّه، دستور باش«۱۰» تا گردنش بزنم که او منافقی کرده«۱۱»!

---

(۱). اساس: امیر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). کا: او نامه از میان موی باز کرد.

(۳). کا: باز کرد و به او داد.

(۴). کا: رها کرد و بازگردید.

(۵). آد، کا، گا: از رفتن ما به آن جا اعلام کرده.

(۶). آد، کا، گا: بگفت.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نخواست/ نخاست. [.....]

(۸). آد، گا: بار سیم، کا: بار سیوم.

(۹). گا: العیاذ.

(۱۰). آد، گا: دستوری ده.

(۱۱). کا، گا: کرد.

صفحه : ۱۵۴

رسول- صلّی اللّه علیه و آله- گفت: او از اهل بدر است و خدای تعالی اطّلاع کرد بر ایشان، و همانا بیامرزیده باشد ایشان را، و لکن او را از مسجد بیرون کنید. مردم دست به پشت فراز می‌نهادند و«۱» می‌انداختند. او باز پس همی‌نگرید تا باشد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بر او رحمت کند.

چون به در مسجد رسید، رسول فرمود که او را باز آرید. او را باز آوردند«۲». رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- فرمود که توبه کن. او توبه کرد، و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- قبول کرد از او«۳»، و خدای تعالی در شأن حاطب اینکه آیت فرستاد:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُم أَولیاءَ تُلقُونَ إِلَیهِم بِالمَوَدَّةِ، گفت: ای مؤمنان مگیرید دشمن مرا و دشمن خود را

دوست، یعنی با دشمنان من [و دشمنان خود]«۴» دوستی مکنید. تُلقُونَ إِلَيهِم بِالمَوَدَّةِ، دوستی با ایشان می افگنید. «با» زیادت است، و التّقدیر: [تلقون«۵» المودّة الیهم، کقوله: وَ لا تُلقُوا بِأَیدِیکُم إِلَی التَّهلُکَةِ«۶»، و قوله: وَ مَن یُرِد فِیهِ بِإِلحادٍ«۷»، أی الحادا بظلم، و قال [الشّاعر]«۸»:

فلمّا رجت بالشّرب هزلها العصا شحیح له عند الازاء نهیم

أی رجت الشّرب.

وَ قَد کَفَرُوا، «واو» حال راست، یعنی در آن حال که کافر شده‌اند به آنچه به شما آمده است از حق، یعنی قرآن. و «من» تبیین راست. یُخرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیّاکُم، رسول را و شما را از مکّه بیرون می‌کنند. أَن تُؤمِنُوا، المعنی

---

(۱). آد، گا او را.

(۲). آد، کا، گا: باز آوردندش.

(۳). کا: توبه او قبول کرد. (۸- ۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). سوره بقره (۲) آیه ۱۹۵.

(۷). سوره حج (۲۲) آیه ۲۵.

صفحه : ۱۵۵

لأن تؤمنوا باللّه ربّکم، برای آن که«۱» ایمان آورده‌اید به خدای. إِن کُنتُم خَرَجتُم جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابتِغاءَ مَرضاتِی، اینکه شرط تعلّق دارد به: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا، گفت: دشمنان«۲» مرا به دوستی مگیرید«۳» اگر به جهاد بیرون آمده‌اید [۳۱- پ]

یعنی اگر اینکه هجرت [که]«۴» کرده‌اید و از مکّه به مدینه آمده‌اید برای جهاد کردن در سبیل خدای و طلب رضای من. تُسِرُّونَ إِلَیهِم بِالمَوَدَّةِ، و به سرّ«۵» با ایشان دوستی می‌کنید«۶». وَ أَنَا أَعلَمُ بِما أَخفَیتُم وَ ما أَعلَنتُم، و من عالمترم به آنچه پنهان دارید و آشکارا دارید. وَ مَن یَفعَلهُ مِنکُم، و هر کس که اینکه کند از شما، راه حق گم کرده باشد و راه راست [ندیده]«۷».

آنگه بر سبیل ملامت گفت ایشان را که: اگر یابند شما را«۸» دشمن باشند، گفت: چرا آن نکنید با ایشان که ایشان با شما کنند. که اگر شما را دریابند دشمنی کنند با شما. وَ یَبسُطُوا إِلَیکُم أَیدِیَهُم وَ أَلسِنَتَهُم بِالسُّوءِ، و دست و زبان بر شما گسترند«۹» به بدی. وَ وَدُّوا لَو تَکفُرُونَ، و ایشان خواهند و تمنّا کنند تا شما کافر شوید. پس چون حال چنین باشد، شما با ایشان دوستی مکنید و نصیحت مکنید ایشان را که ایشان با شما دوستی نکنند و به شما خیر نخواهند.

آنگه گفت: اگر اینکه برای خویش می‌کنید، لَن تَنفَعَکُم أَرحامُکُم وَ لا أَولادُکُم یَومَ القِیامَةِ، فردای قیامت شما را سود ندارد خویشاوندیتان و«۱۰»

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها شما.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دشمن.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: مرا دوست مگیرید.

(۷- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۵). آد: و در سر.

(۶). اساس: مکنید، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر شما را دریابند.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: گسترانند.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها نه.

صفحه : ۱۵۶

فرزندانتان«۱». یَفصِلُ بَینَکُم، میان شما جدا کنند.

و قرّاء در اینکه کلمه خلاف کردند، عاصم و یعقوب خواندند: یَفصِلُ بَینَکُم، به فتح « یا » و کسر «صاد» مخفّف من الفصل اضافهٔ الی اللّه تعالی، و إبن عامر خواند: «یفصّل» به فتح «صاد» و تشدیده علی فعل المجهول، و نخعی و طلحهٔ [بن]«۲» مصرّف خواندند: به «نون» و کسر «صاد»، و حمزه و کسائی و خلف خواندند: «یفصّل» به کسر «صاد» و تشدیده من التّفصیل بر اضافت [فعل]«۳» با خدای تعالی، و ابو حیاۀ خواند: «یفصل» به ضمّ« یا » و کسر «صاد» من الافصال.

وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِیرٌ، و خدای با آنچه شما می‌کنید داناست.

تمیم الدّاریّ روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

الدّین النّصیحهٔ

، دین نصیحت است. گفتند: یا رسول اللّه [که را]«۴»!

گفت: خدای را و پیغمبر را و کتاب خدای را و ائمّه مسلمانان را [و عامّه مؤمنان را]«۵».

قَد کانَت لَکُم أُسوَةٌ حَسَنَةٌ، گفت: شما را اقتدایی هست نیکو به ابراهیم خلیل خدای، و با آنان که با او بودند از اهل ایمان، یعنی در باب تبرّا کردن از مشرکان. إِذ قالُوا لِقَومِهِم، چون قوم خود را گفتند: إِنّا بُرَآؤُا مِنکُم، ما از شما بیزاریم، جمع بریء کظریف«۶» و ظرفاء و کریم و کرماء و عیسی بن عمر خواند: إنّا براء«۷» علی وزن [فعال]«۸»، کقصیر و قصار و طویل و طوال. وَ مِمّا تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ، و از اینکه بتان که شما می‌پرستید بدون خدای. کَفَرنا بِکُم، ما کافر

---

(۱). اساس: فرزندی‌تان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸- ۵- ۴- ۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: ظریف، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد، کا، گا منکم.

صفحه : ۱۵۷

شدیم به شما. وَ بَدا بَینَنا وَ بَینَکُمُ العَداوَةُ وَ البَغضاءُ أَبَداً، و میان ما و شما دشمنی پدید آمد و تباعد [در]«۱» دلها همیشه [تا آن وقت که به خدا ایمان آرید]«۲».

إِلّا قَولَ إِبراهِیمَ لِأَبِیهِ لَأَستَغفِرَنَّ لَکَ، حق تعالی رسول را فرمود و مؤمنان را که:

به ابراهیم اقتدا کنید در جمله خصال، الا در اینکه یک خصلت که او برای پدر و عم استغفار کرد برای عذری ظاهر که در سورهٔ التّوبه«۳» پدید کرد، فی قوله:

وَ ما کانَ استِغفارُ إِبراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلّا عَن مَوعِدَةٍ وَعَدَها إِیّاهُ«۴»- الایهٔ، و اینکه استغفاری بود مشروط به شرط ایمان، و چون شرط

حاصل نیامد مشروط حاصل نبود، پس حق تعالی اینکه بگفت تا بدانند مؤمنان که استغفار نشاید کردن مؤمنان را برای مشرکان، چنان که گفت: ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَن یَستَغفِرُوا لِلمُشرِکِینَ وَ لَو کانُوا أُولِی قُربی«۵»- الایهٔ. اینکه قولی است«۶»، و قول دیگر آن است که: استثنا نه [از]«۷» اقتداست، بل از اینکه جمله است که استثناء عقیب او آمد بلا فصل، و هی قوله: إِذ قالُوا لِقَومِهِم، یعنی ایشان همه گفتند کافران قوم خود را که: ما از شما بیزاریم، الّا ابراهیم که اینکه تبرّا نکرد از پدر برای وعده ایمان، بل گفت: لَأَستَغفِرَنَّ لَکَ، من آمرزش خواهم برای تو. وَ ما أَملِکُ لَکَ مِنَ اللّهِ مِن شَیءٍ، و من مالك نه‌ام تو را از خدای هیچ چیز، یعنی اگر عند آن که خواهد که تو را مؤاخذت کند به گناه تو، من ممانعت و مدافعت او نتوانم کردن«۸». آنگه حکایت کرد از ابراهیم- علیه السّلام- و [مؤمنان]«۹» با او که ایشان گفتند: رَبَّنا عَلَیکَ تَوَکَّلنا، بار خدایا ما به«۱۰» تو توکّل کردیم. وَ إِلَیکَ أَنَبنا، أی رجعنا، با تو رجوع«۱۱» کردیم. وَ إِلَیکَ المَصِیرُ،

(۹- ۷- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، گا: الانعام.

(۴). سوره توبه (۹) آیه ۱۱۴.

(۵). سوره توبه (۹) آیه ۱۱۳.

(۶). آد، کا، گا: اینکه یک قول است. [.....]

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نتوانم کرد.

(۱۰). آد، کا، گا: بر.

(۱۱). آد، کا، گا: و رجوع با تو.

صفحه : ۱۵۸

و بازگشت [۳۲- ر]

ما با تو است.

رَبَّنا لا تَجعَلنا فِتنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا، بار خدایا ما را فتنه و آزمایش مکن برای کافران. گفتند: معنی آن است که ما را به کام ایشان مکن، و آنچه ایشان می‌خواهند با ایشان منمای در ما. مجاهد گفت: معنی آن است که ما را به دست ایشان عذاب مکن، یعنی ما را از ایشان نگاه دار و ایشان را بر ما مسلّط مکن.

بعضی دیگر گفتند: معنی آن است که ما را امتحان مکن«۱» که چون ایشان بینند«۲» فتنه شوند و«۳» به آن مفتون گردند، گویند«۴»: اگر اینان حق بودندی، [اینان را]«۵» اینکه نکبت نرسیدی. وَ اغفِر لَنا رَبَّنا إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ، و ما را بیامرز بار خدایا که تو عزیز«۶» و حکیمی، کس با تو مغالبت نتواند کردن و کسی«۷» را بر تو اعتراض نرسد، و حق تعالی بر سبیل تعلیم و توقیف اینکه حکایت کرد با ما تا به مثل آن«۸» حال اینکه دعا کنیم.

لَقَد کانَ لَکُم فِیهِم أُسوَةٌ حَسَنَةٌ، گفت: شما را [در ایشان]«۹» جای اقتداست اقتدای نیکو، اینکه خطاب است با مؤمنان امّت ما«۱۰».

لِمَن کانَ یَرجُوا اللّهَ وَ الیَومَ الآخِرَ، بدل «لکم»«۱۱» است بدل البعض من الکلّ. [و محلّ جار و مجرور نصب است به خبر «کان»]«۱۲» آن کس را که به خدای و رحمت و ثواب او امید

---

(۱). کا: امتحانی مکن.

(۲). اساس: بیوفتند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). اساس ایشان را، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۴). کا که.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: عزیزی.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: کس.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: حکایت کرد تا ما در مثل اینکه.

(۱۲- ۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۲۳): مؤمنان امّت. «من» فی قوله:

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بدل است من قوله لکم. [.....]

صفحه : ۱۵۹

دارد«۱»، و گفتند، آن را که از عقاب او ترسد. و «رجاء»«۲» گفتند اینکه جا به معنی خوف است«۳». وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ، و جزای روز بازپسین. وَ مَنْ یَتَوَلَّ و هر که بر گردد از اینکه ملّت و طریقت و اقتداء«۴»، خدای را هیچ زیان ندارد چه او بی نیاز است و مستغنی از طاعت مطیعان، و حمید است و پسندیده در جمله آنچه کند. و ذکر اسوهٔ و اقتدا برای آن تکرار کرد که معنی مختلف است، اوّل اقتدا به ابراهیم است- علیه السّلام- در تبرّا از دشمنان خدای و معبودانی که دون اویند، دیگر اقتدا در رغبت و رهبت و خوف و رجا به ثواب و عقاب، پس تکرار برای اختلاف معنی است.

عَسَی اللَّهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ، آنگه امید داد ایشان را که: نزدیک است و بس بر نیاید و امید هست که خدای تعالی میان شما و آنان که با شما دشمنی می‌کنند دوستی فگند«۵»، گفتند: مراد دشمنان مکّه‌اند، و خدای تعالی اینکه وعده انجاز کرده است«۶» [و]«۷» اینکه خبر است«۸» به ایمان بیشتری از ایشان تا با یکدیگر مخالطت و مناکحت کردند«۹».

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- [امّ حبیبه بنت ابی سفیان را به زنی کرد- و او زن عبد اللّه بن جحش بن رئاب بود- و ایشان هر دو از مهاجران حبشه بودند، امّا شوهرش ترسا شد و او را با ترسایی دعوت کرد. او امتناع کرد و ترسا نشد و شوهرش عبد اللّه بن جحش بر ترسایی بمرد. رسول- صلّی اللّه علیه

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: امید باشد.

(۲). اساس: دعا، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: تفسیر کردند.

(۴). آد، گا فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: افگند.

(۶). آد، کا، گا: وعده راست کرد.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: درست شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها و.

صفحه : ۱۶۰

و آله و سلّم]«۱» کس فرستاد به نجاشی و او را از نجاشی بخواست. نجاشی گفت:

کیست که به اینکه زن اولیتر است! گفتند: خالد بن سعید بن العاص. گفت: او را به پیغمبر ده، او همچنان کرد و نجاشی او را چهار صد دینار«۲» مهر کرد. و مهر با او گسیل کرد«۳». و بعضی دیگر گفتند: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- او را از عثمان عفّان بخواست و کس فرستاد به نجاشی و او مهر او از آن جا بفرستاد.

اینکه حدیث به ابو سفیان رسید و او مشرک بود، گفت: ذاك الفحل لا یقدع«۴» أنفه، [یعنی چنان مردی را به دامادی دفع نکنند، چه او کفوی کریم است. وَ اللّهُ قَدِیرٌ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ و خدای تعالی قادر و آمرزنده و بخشاینده است]«۵». آنگه حق تعالی رخصت داد در وصلت«۶» آنان که با مؤمنان دشمنی نکردند و با ایشان قتال نکردند، و ایشان را از سرایهای خود بیرون نکردند در مکّه«۷»، گفت: لا یَنهاکُمُ اللّهُ خدای تعالی نهی نمی‌کند شما را از آنان که با شما قتال و کارزار نکردند و شما را از خانه‌های خود بیرون نکردند. أن تَبَرُّوهُم، با ایشان برّ و نیکویی و صله رحم کنید. [قوله: أن تَبَرُّوهُم]«۸» بر حقیقت مفعول به است برای آن که منهیٌ عنه اوست، کأنّه قال: لا یَنهاکُمُ اللّهُ عَنِ الَّذِینَ لَم یُقاتِلُوکُم فِی الدِّینِ، عن قسطهم و العدل فیهم. [قولی دیگر آن است که: أن تَبَرُّوهُم، محلّ او جرّ است علی البدل من قوله:

عَنِ الَّذِینَ، بدل اشتمال، یعنی]«۹» و در ایشان قسط و عدل کار بندید، که خدای تعالی دادکنندگان را دوست می‌دارد.

علما خلاف کردند در آن که اینکه آیت در که آمد. عبد اللّه عبّاس گفت:

(۹- ۸- ۵- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، و دیگر نسخه بدلها: به صد دینار.

(۳). آد، گا: و مهر را نزد او فرستاد.

(۴). اساس: لا یفرح، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). اساس: صلت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: «در مکّه» را ندارد.

صفحه : ۱۶۱

آیت در خزاعه آمد و رؤسای ایشان، منهم: هلال بن عویم و سراقهٔ بن مالك و بنو مدلج، و اینان«۱» با رسول- صلّی اللّه علیه و آله مصالحه کرده بودند که با رسول کارزار«۲» نکنند و کس را یاری نکنند بر او. عبد اللّه زبیر«۳» گفت: آیت در اسماء بنت ابی بکر آمد، و سبب آن بود که مادرش قتیله بنت عبد العزّی من بنی مالك بن حسل به مدینه آمد بنزدیك اسماء«۴»، با او«۵» پاره‌ای أقط«۶» بود و پاره‌ای روغن گاو و چیزی دیگر، و او مشرك«۷» بود. أسماء گفت: [۳۲- پ]

من هدیّه تو قبول نکنم تا از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- باز نپرسم. آنگه نزدیك عایشه آمد تا عایشه«۸» برای او بپرسید، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- او را فرمود تا مادر«۹» را به خانه برد و هدیّه‌اش قبول کند و نیکو دارد او را.

آنگه باز نمود که شما را نهی از که کرد«۱۰»، گفت: إِنَّما یَنهاکُمُ اللّهُ خدای تعالی نهی کرد«۱۱» شما را از آنان که در دین کارزار«۱۲» کردند، و شما را از خانه«۱۳» بیرون کردند و یکدیگر را معاونت و مظاهرت کردند بر اخراج شما. أن تَوَلَّوهُم، که به

ایشان تولّا کنید و با ایشان دوستی کنید. وَ مَن یَتَوَلَّهُم فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُون، و هر که تولّا کند به ایشان از جمله ظالمان باشد، و ولایت و مودّت نه به جای خود نهاده باشد.

---

(۱). اساس: و آنان که، با توجّه به آد، گا تصحیح شد.

(۱۲- ۲). آد، گا: کالزار.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: عبد اللّه بن زبیر.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها و هدیّه آورد.

(۵). آد، گا: برای او، کا: بنزدیک او.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: قرظ.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: مشرکه.

(۸). گا از.

(۹). آد، گا: مادرش.

(۱۰). اساس: کرد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آد، کا، گا: که کرد.

(۱۳). آد، گا: خانه‌هاتان.

صفحه : ۱۶۲

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ المُؤمِناتُ مُهاجِراتٍ، گفت: ای مؤمنان گرویده چون به شما آیند زنان مؤمنات«۱». و «مهاجرات»، نصب بر حال است، و در آن«۲» حال که مهاجر باشند. عبد اللّه عبّاس گفت: چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- خواست تا عمره دارد عام الحدیبیّه، مشرکان مکّه با او مصالحت کردند بر آن که هر کس که از اهل مکّه به ایشان آید با مکّه فرستند [و هر که از مدینه به مکّه آید«۳» به حمایت مشرکان، ایشان را باشد«۴» رد نکنند]«۵» او را و با مدینه نفرستند. و بر اینکه [حدیث]«۶» نوشته‌ای بنوشتند و مهر کردند. پس از آن زنی نام او اسبعه«۷» بنت الحارث الأسلمیّه بیامد و مسلمان شده بود، به مدینه آمد پیش رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- شوهرش«۸» بیامد و نام او مسافر«۹» بود از بنی مخزوم.
مقاتلان گفتند: شوهرش صیفیّ بن الرّاهب«۱۰» بود و کافر بود، پیش رسول آمد و گفت: یا محمّد، اینکه زن که از من بگریخته است و پیش تو آمده به حمایت، با من ده که شرط میان ما آن است که تو کسان«۱۱» ما را به دست فرونگیری، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد:
یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ المُؤمِناتُ مُهاجِراتٍ، هجرت کننده از سرای کفر به سرای [ایمان. فَامتَحِنُوهُنَّ امتحان کنید ایشان را. عبد اللّه عبّاس گفت: امتحان ایشان به سوگند باشد که به ایشان دهند که آمدن ایشان

---

(۱). اساس: مؤمنان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: یعنی در آن.

(۳). آد، گا: رود.

(۴). کا و.

(۶- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: سبعه.

(۸). آد، گا نیز.

(۹). اساس: سفر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها و مآخذ خبری تصحیح شد.

(۱۰). آد، کا، گا: سیفی بن الرّاهب.

(۱۱). آد، کا: کسهای.

صفحه : ۱۶۳

برای]«۱» اسلام است و هجرت، نه به غرضی دیگر از طمعی و سببی الّا به دوستی با خدای و رسول و رغبت«۲» اسلام. و روایتی دیگر از عبد اللّه عبّاس آن است که:

امتحان ایشان به اظهار شهادتین باشد. عایشه گفت«۳»: امتحان ایشان به آن باشد که در آیت دیگر گفت: إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ«۴»- الآية. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- اینکه زن را سوگند داد به خدای که هیچ چیز«۵» نیست که تو را حمل کرد بر اینکه هجرت الّا رغبت در مسلمانی و خدای و دین خدای«۶»، و او سوگند بخورد، و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- مهر او بر سخت و به شوهرش داد و او را با شوهرش نداد، او عدّه برداشت به«۷» زن عمر بن خطّاب بود«۸».

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به حکم اینکه آیت هر زنی که بیامدی به حمایت، او را باز گرفتی پس از امتحان. و هر کس که آمدی از مردان، او را با پیش ایشان فرستادی به حکم عهد. اللّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ گفت: خدای عالمتر است به ایمان ایشان، یعنی شما را بر ایمان ایشان اطّلاع نباشد، چه ایمان به دل تعلّق دارد و اطّلاع بر دل جز خدای را نیست. فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ، اگر بدانید که ایشان مؤمنانند«۹». اینکه علم را معنی ظنّ است و اعتقاد بستن از روی شرع و حکم کردن به ایمان ایشان چون از ایشان کلمه«۱۰» شهادتین شنوند و شعار شرع بینند، و اینکه تکلیف ماست در حقّ هر کس که از او ببینیم، حکم کنیم به ایمان و اسلام او و او را مؤمن خوانیم و اجرای احکام مؤمنان

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: و دعوت.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: عایشه روایت کرد که.

(۴). سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱۲.

(۵). آد، گا: دیگر. [.....]

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: رغبت به خدای و دین مسلمانی.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: چون عدّه او به سر آمد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: مؤمن‌اند.

(۱۰). آد، گا: کلمتین.

صفحه : ۱۶۴

کنیم بر او«۱». فَلا تَرجِعُوهُنَّ إِلَى الكَفّارِ، گفت: چون ایشان را مؤمن دانید بر اینکه تفسیر، ایشان را با کافران مدهید. لا هُنَّ حِلٌّ لَهُم وَ لا هُم يَحِلُّونَ لَهُنَّ چه نه ایشان حلال باشند بر آن شوهران و نه آن شوهران حلال باشند ایشان را.

وَ آتُوهُم ما أَنفَقُوا، و به شوهران ایشان دهید آنچه ایشان خرج کرده باشند از مهر و نفقه.

امّا در عهد [کردن]«۲» رسول و شرط او با مشرکان دو قول گفتند: یکی آن که شرط در حقّ مردان بود، در«۳» زنان نبود، بر اینکه وجه آیت«۴» ناسخ آن شرط نباشد، و قولی دیگر آن که: شرط عام بود در حقّ مردان [۳۳- ر]

و زنان جز آن که شرط به اینکه آیت منسوخ شد.

إبن زید گفت: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- تفریق کرد میان او و شوهرش بی طلاق شوهرش و بعد استبراء رحمها او را به شوهر داد. زهریّ گفت: اگر نه آن مصالحه بودی، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- ردّ مهر نکردی و مهر با مشرکان ندادی، و بعضی فقها گفتند: اینکه حکم نیز منسوخ است تا اگر امروز زنی از سرای حرب به سرای اسلام«۵» آید، مهر با شوهرش نباید دادن، و به اتّفاق بینونت ایشان از شوهران«۶» اسلام باشد. چون زنان اسلام آرند و مردان بر کفر اقامت کنند، و اگر شوهران اسلام آرند پیش از آن که زنان از عدّه بیرون آیند ایشان اولیتر باشند.

آنگه گفت: وَ لا جُناحَ عَلَيكُم، بر شما حرجی و بزه‌ای [نباشد]«۷» که«۸» ایشان را به زنی کنید چون اجر بدهید، و مراد به اجر و مزد، مهر است. و هر کجا

---

(۱). آد، کا، گا گفت چون ایشان را مؤمن دانید.

(۷- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و در حقّ.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۵). آد، کا، گا: از دار الحرب به دار السلام.

(۶). آد با، کا، گا به.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: چون.

صفحه : ۱۶۵

در قرآن در باب مناکحت اجر آید، به معنی مهر باشد. وَ لا تُمسِكُوا بِعِصَمِ الكَوافِرِ، آنگه گفت: تمسّك مکنید به عصمتهای زنان کافرات. و «کوافر»، جمع کافره باشد. و عصمت سببی باشد که امتناع کنند به او از مکروه، و آیت دلیل است در آن که عقد نشاید بستن بر هیچ کافره اگر حربیّه«۱» باشد و اگر ذمّیّه«۲» [و اگر بت پرست، برای عموم آیت، و نشاید تا تخصیص کنند به بت پرست برای آن که ذکر در شأن ایشان آمد، چه اعتبار به عموم لفظ است نه به سبب نزول. و عامّه قرّاء خواندند [«و لا تمسکوا» به تخفیف «سین» من الامساك، و گفتند: «با» صله است. ابو عمرو و بصریان خواندند]«۳»: «تمسّکوا» به تشدید من التّمسک«۴»، و نیز در عموم آیت شود، آنگه چون [زن]«۵» مرتد«۶» شود [و مرد بر اسلام باشد، از آن که با او مقام کند، بل ارتداد او سبب فراق باشد، و اگر مرد مرتد شود]«۷» زن از او جدا شود به ارتداد، و باید تا عدّه از او بدارد عدّة المتوفّی عنها زوجها، عدّه آن کس که شوهرش بمرده باشد چهار ماه و ده روز، آنگه شوهری دیگر کند اگر خواهد.

عبد اللّه عبّاس گفت: بِعِصَمِ الكَوافِرِ، أی بعقدهنّ یعنی کسی که او را زنی باشد کافره به مکّه و او به مدینه آید مسلمان، عصمت زنا شوهری میان ایشان منقطع است، [و همچنین هر زنی که از مکّه بیاید مسلمان شده و شوهرش کافر باشد، عصمت و عقد نکاح

میان ایشان منقطع است]«۸».

زهریّ گفت چون اینکه آیت آمـد، [عمر خطّاب]«۹» دو زن را طلاـق داد که به مکّه داشت، و ایشان مشـرکه بودنـد: قریبه بنت ابی امیّه، و او را معاویة [إبن]«۱۰» ابی

----

(۱). اساس: ذمّی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اسـاس: ذمّیّ با توجه به آد، گا تصـحیح شـد. [.....] (۱۰- ۹- ۸- ۷- ۵- ۳). اساس: نـدارد، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: التّمسّک، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، گا: مرتدّه.

صفحه : ۱۶۶

سفیـان به زنی کرد، و هر دو مشـرک بودنـد. و همچنین زن دیگر: امّ کلثوم بنت عمرو بن جرول بود مادر عبـد اللّه بن عمر، او را أبو جهم بن حذافه به زنی کرد، و هر دو مشـرک بودند. و همچنین [طلحهٔ بن]«۱» عبید اللّه«۲» زن را رها کرد و هی أروی بنت ربیعهٔ بن الحارث بن عبـد المطّلب بود، اسـلام میان ایشان جـدا کرد. آنگه مسـلمان شد و از پس طلحه او را خالد بن سـعید بن العاص به زنی کرد، و او از جمله آن زنان بود که با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گریخت«۳». رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- او را به خالد داد. [دیگر]«۴» امیمهٔ بنت بشر زن ثابت بن دحداحه«۵» بود، اسلام آورد و با مدینه گریخت، رسول او را به سهل بن«۶» حنیف داد از او عبد اللّه بن سهل آمد.

شعبیّ گفت: زینب [بنت]«۷» رسول اللّه زن أبو العاص بن الرّبیع بود، اسـلام آورد [و]«۸» پیش رسول آمد به مدینه، ابو العاص از پی او بیامـد و اسـلام آورد. رسول زینب را به او داد. وَ سئَلُوا مـا أَنفَقتُم، آنگه گفت: ای مسـلمانان اگر چنـان باشـد که زنان شـما مرتد شوند و با سرای حرب شوند«۹» پیش مشرکان، شما نیز آنچه بر ایشان خرج کرده باشید از مهر بخواهید از ایشان. وَ لیَسئَلُوا ما أَنفَقُوا، و ایشان نیز از شـما بخواهند اینکه خرج که کرده باشـند چون زنان ایشان با اسـلام و هجرت پیش شما آیند. ذلِکُم، اینکه حکم- ای جماعت مؤمنان- حکم خدای است که میان شما حکم می‌کند [به]«۱۰» آن، و خدای تعالی دانا و محکم کار است.

چون اینکه آیت آمد، مسلمانان کار بستند و چون زنی آمد از جمله کافرات

(۱۰- ۸- ۷- ۴- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). اساس: عبد اللّه، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۳). آد، کا: گریختند، آد یعنی به مدینه.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ثابت بن الرّحراحه.

(۶). اساس: سلف، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: روند.

صفحه : ۱۶۷

از مکّه به مـدینه، ایشـان مهر او بدادنـدی و زن را باز گرفتنـدی. امّا کافران بر [اینکه]«۱» کار نکردند، [و]«۲» چون زنی از مسلمانان

بر«۳» ایشان شدی و مرتد شدی«۴» مهر او ندادندی با مؤمنان، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: وَ إِن فاتَکُم شَیءٌ مِن أَزواجِکُم إِلَی الکُفّارِ، گفت: اگر فایت شود«۵» شما را چیزی از زنان شما به کافران، یعنی زنانتان که بروند [۳۳- پ]
مهر باز ندهند. [فعاقبتم]«۶»، قراءت عامّه«۷» به «الف» [است]«۸» و در شاذّ ابراهیم و حمید و أعرج خواندند: «فعقّبتم» و فعّل و فاعل به یک معنی بسیار آمده است، قال اللّه تعالی: [فَقالُوا رَبَّنا باعِد بَینَ أَسفارِنا«۹» فَعاقَبتُم، یعنی عقوبت کنید کافران را به جهاد و قتال، و گفتند: عقّبتم، غزای کنید پس از غزای، و گفتند:
خداوند عاقبت شوید، یعنی دست یابید بر ایشان. و گفتند: اگر«۱۵» خداوند عقبی شوید که غنیمت است، و اینکه قول قریبتر است برای آن که به معنی آیت لا یقتر

(۱۴- ۱۲- ۱۱- ۱۰- ۸- ۶- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: نزدیک.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: مرتد گشتی.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها زنان.

(۷). آد قرّاء. [.....]

(۹). سوره سبأ (۳۴) آیه ۱۹.

(۱۳). اساس: غنمتم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۵). آد، گا: ندارد.

صفحه : ۱۶۸

است، و دیگر اقوال را مرجع از روی معنی بـا آن قول است، گفت: اگر چنـان باشـد که بعضـی از زنان شـما برونـد بنزدیک ایشان- یعنی مشرکان، و ایشان چیزی با شما ندهند از مهر و خرج ایشان رها کنید تا آنگه که قتالی باشد و غنیمتی عوض آن و تلافی«۱» از آن جـا بکنیـد، و ذلـک قوله: فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَت أَزواجُهُم مِثلَ ما أَنفَقُوا، و جواب شـرط که گفت: وَ إِن فاتَکُم، اینکه «فا» است فی قوله: فَآتُوا، گفت: بدهید آنان را که زنان ایشان رفته باشـند، و ایشان عوض مهر نیافته باشـند از مشرکان مانند آن که«۲» ایشان خرج کرده باشند.
عبد اللّه عبّاس گفت: جمله آنان که از مسلمانان«۳» باز ایستادند از زنان شـش زن بودند: دو [از آن عمر بن الخطّاب که ذکر ایشان برفت، و امّ الحکم بنت ابی سفیان بود که]«۴» زن عیاض بن شدّاد الفهری بود، و فاطمه بنت ابی أمیّه خواهر امّ سلمه که زن رسول بود- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و او [هم]«۵» زن عمر بن الخطّاب بود [و بروع بنت عقبه زن شمّاس بن عثمان بود، و عبده بنت عبـد العزّی زن عمرو بن عبـد ود بود، و هنده بنت ابی جهل زن هشام بن العاص بود، و کلثوم زن عمر بن الخطّاب]«۶». اینان«۷» آنان بودند که از شوهران باز ایستادند. چون ایشان«۸» به مدینه آمدند و مشرکان مهر اینان باز پس ندادند، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- مهر اینان از غنیمت با شوهران ایشان داد.
وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی أَنتُم بِهِ مُؤمِنُونَ، آنگه گفت: بترسید از آن خدای که ایمان دارید به او.
یا أَیُّهَا النَّبِیُّ آنگه خطاب کرد با رسول، گفت: ای پیغمبر برکشیده

----

(۱). آد، گا آن، کا او.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: آنچه.

(۳). آد، گا: جمله زنان که از شوهران. (۶- ۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه زنان.

(۸). گا، آد: شوهرانشان.

صفحه : ۱۶۹

بلند مرتبه. إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ» چون زنان مؤمنات پیش تو آیند به بیعت و تو را بیعت«۱» کنند- و اینکه روز فتح مکّه بود. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بیعت مردان بستد و از آن فارغ شد، و او بر کوه صفا بود و حضرت امیر المؤمنین علی را- صلوات اللّه و سلامه علیه«۲»- در میان [ایشان]«۳» سفیر بود و زنان را بیعت می‌گرفت به فرمان رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- [و بیعت او چنان بود زنان را]«۴» که جامه میان ایشان و رسول افگنده بود، یک سر به دست رسول- یک سر زنان به دست می‌گرفتند. هندهٔ بنت عتبه زن ابو سفیان«۵» پیش رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آمد در میان زنان متنکّر که نخواست که رسول او را بشناسد، و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بیعت مردان بر اسلام و جهاد ستده«۶» بود، چون به بیعت زنان رسید، گفت: بیعت می‌کنید بر من«۷» و من با شما بیعت می‌کنم«۸» بر آن که به خدای شرک نیارید و شرطهایی که در آیت هست می‌گفت. هند«۹» سر برداشت و گفت: یا رسول اللّه با ما تشدیدی می‌کنی که با مردان نکردی، چون گفت: وَ لا یَسْرِقْنَ، چیزی ندزدند، هند«۱۰» گفت: یا رسول اللّه ابو سفیان مردی بخیل است و من از مال او چیزکها برگرفته‌ام«۱۱»، ندانم تا مرا حلال است«۱۲» یا نه! گفت: از ابو سفیان هر چه برگرفته‌ای حلال است تو را. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- او را شناخت، گفت: تو هندی دختر عتبه!

او گفت: آری یا رسول اللّه، فاعف عمّا سلف عفا اللّه عنک، عفو کن از

---

(۱). کا: ببیعت.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: صفا بود و علی علیه السّلام.

(۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بنت عقبه از میان زنان.

(۶). کا: ستانده. [.....]

(۷). آد، گا: با من.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها عَلی أن لا یُشرِکنَ بِاللّهِ شَیئاً

(۹). آد، گا: هنده.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: هنده.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: برگرفته باشم.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: حلال باشد.

صفحه : ۱۷۰

آنچه گذشت تا آخر«۱» تا خدای تو را«۲» عفو کناد، و اینکه برای آن گفت که حمزه را شکم شکافته بود و جگر بیرون کرده«۳» و مثله کرده«۴» به روز«۵» احد.

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

و لا یزنین

، زنا نکنند.

هند«۶» گفت: أ و تزنی الحرّهٔ، و زن آزاد [۳۴- ر]

زنا کند! آنگه گفت: وَ لا یَقْتُلْنَ أَولادَهُنَّ و فرزندان را نکشند. هند«۷» گفت: ما ایشان را بزرگ می‌کنیم و می‌پروریم، شما می‌کشید ایشان را. [اینکه]«۸» برای آن گفت که پسر او را- حنظلهٔ بن ابی سفیان را- روز بدر حضرت امیر المؤمنین- صلوات اللّه و سلامه علیه- کشته بود، و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- تبسّم کرد از اینکه حدیث. چون گفت«۹»: وَ لا یَأْتِینَ بِبُهتانٍ یَفتَرِینَهُ بَینَ أَیدِیهِنَّ وَ أَرجُلِهِنَّ و بهتانی ننهند بر یکدیگر [که]«۱۰» از پیش دست و پای خود فرو بافند، و گفتند: معنی آن است که فرزندی [که]«۱۱» آرند نه از شوهر خود، بر او نبندند و نگویند تو راست. و هند«۱۲» گفت: و اللّه که بهتان زشت است و تو ما را جز مکارم اخلاق نمی‌فرمایی. وَ لا یَعصِینَکَ فِی مَعرُوفٍ، و در تو که محمّدی عاصی نشوند در هیچ معروفی. هند«۱۳» گفت: نه ما برای آن حاضر شدیم در پیش تو که در تو عاصی شویم. آنگه«۱۴» زنان اقرار دادند به اینکه شرایط و بیعت کردند و اینکه شرایط«۱۵» قبول کردند.

علما خلاف کردند در کیفیّت بیعت رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-

---

(۱). کذا: در اساس، آد، گا: ندارد، کا: عفو بکن از آنچه گذشت که.

(۲). کا حلال و.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: جگر بیرون آورده.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و بریان کرده بود.

(۵). کا: در روز غزای.

(۶). آد، گا: هنده. (۱۳- ۱۲- ۷). آد و دیگر نسخه بدلها: هنده. (۱۱- ۱۰- ۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: پس گفت.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها همه.

(۱۵). آد، کا: شرطها.

صفحه : ۱۷۱

زنان را. یک قول آن است که گفتیم: جامه بیفگندند میان رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و ایشان، و اینکه در اخبار ماست. و قولی دیگر آن است که: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بیعت ایشان به زبان گرفت نه بصفقهٔ، اینکه آیت بر ایشان خواند، ایشان اقرار دادند و قبول کردند. امیمه بنت رقیّه«۱» گفت: من رسول را بیعت می‌کردم، گفتم: یا رسول اللّه دست من بگیر به بیعت. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: من دست زنان نا محرم نگیرم به دست«۲»، و لکن بیعت من زنان را به زبان باشد. شعبی گفت: جامه‌ای از فطری«۳» در میان ایشان بود، عمرو بن شعیب گفت: قدحی آب بیاورد [ند]«۴» و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- دست در او نهاد، آنگه زنان دست در آن آب می‌زدند. کلبی گفت: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- می گفت و عمر«۵» دست ایشان به دست می گرفت در جامه.

مفسّران در معنی «معروف» خلاف کردند. قرظیّ گفت: معروف کاری باشد که در او هیچ معصیت نبود. ربیع گفت: هر چه موافق طاعت خدای تعالی باشد آن معروف بود. بکر بن عبد اللّه المزنیّ گفت: معروف هر کاری بود که در او رشدی ان معروف بود. مجاهد گفت: آن باشد که با هیچ مردی در خلوت ننشینند. إبن الزّید و إبن السّایب گفتند: آن باشد که جامه ندرند [و هی و آه نکنند]«۶» و موی نکنند و روی نروبند«۷» و سلیطی نکنند«۸» و سر نتراشند و شعر نخوانند و با مردمان نا محرم ننشینند و با نامحرمان سخن مگویند«۹».

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: رقیقه.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: به دست نگیرم.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: جامه قطری.

(۶- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). اساس علیه ما یستحقّ، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۷). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۳۰): روی نخراشند.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: سلاطت نکنند.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و با مردان نا محرم حدیث نکنند و ننشینند.

صفحه : ۱۷۲

عبد اللّه عبّاس گفت: نوحه نکنند و سر نتراشند. مصعب بن نوح گفت:

عجوزی را یافتم که گفت من از آنانم که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بر من بیعت گرفت، و در جمله بیعت او آن بود که نوحه نکنند فی قوله: وَ لا یَعصِینَکَ فِی مَعرُوفٍ. ابو هریره روایت کند که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

نوایح را [بیارند روز قیامت و به دو صف بدارند، و ایشان بانگ می‌کنند مانند بانگ سگان. أنس مالك روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: نوایح را]«۱» روز قیامت بر انگیزند از گورها خاك آلود، گرد آلود، پیراهنی از لعنت پوشیده و دست بر سر نهاده می‌گویند: واویلاه، و مالك می‌گوید: حظّ و بهره تو در دوزخ است«۲».

ابو مالك الاشعریّ روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: چهار سنّت از سنّتهای جاهلیّت در امّت من بمانده است که ایشان دست بندارند«۳»: فخر کردن به احساب و طعن زدن در أنساب و استسقاء به نجوم و نوحه کردن. و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: نایحه چون توبه نکند روز قیامت بیارند او را پیراهنی از قطران پوشیده و یکی از جرب«۴». أبو هریره گفت از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که: فرشتگان صلوات نفرستند بر هیچ نوحه کننده‌ای«۵». عبد اللّه عمر روایت کرد که: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- لعنت کرد نایحه را و آن«۶» را که گوش با او کند«۷»، و آن«۸» را [۳۴- پ]

که آبگینه«۹» بر

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: مالك گوید ایشان را حظّ و بهره شما امروز دوزخ است.

(۳). آد، گا: دست از آن ندارند. [.....]

(۴). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۳۱): چرم.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها و زنجه کننده (یا : زنخه کننده!).

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: آنان.

(۸- ۷). آد، کا، گا: با آن کنند.

(۹). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۳۱): آینه بر وی.

صفحه : ۱۷۳

روی فراز کند، و زن سلیطه را و آن«۱» را که نگار کند، و آن را که بر دست او نگار کنند«۲». و عمر در عهد خود نایحه‌ای را به درّه می‌زد مقنع«۳» از سرش بیفتاد، [گفتند: یا فلان«۴» مقنع«۵» از سرش بیفتاد]«۶»، گفت: او را حرمتی نباشد که او فاسقه است.

و قوله: فَبایِعهُنّ «فا» جواب «إذا» است، برای آن که «اذا» متضمّن معنی شرط است و او را جواب باید، گفت«۷»: بیعت کن ایشان را.

وَ استَغفِر لَهُنّ‌َ اللّه، و برای ایشان از خدای آمرزش خواه که خدای تعالی آمرزنده گناه است و بخشاینده.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوا قَوماً، آنگه خطاب کرد با مؤمنان گفت: ای گرویدگان تولّا مکنید به قومی که خدای بر ایشان خشم گرفته است. گفتند:

سبب نزول آیت آن بود که جماعتی از درویشان مسلمان بیامدندی بنزدیک جهودان و به ایشان تقرّب کردندی به اخباری که ایشان بگفتندی از«۸» مسلمانان و چیزی که از ایشان«۹» بستدندی از میوه«۱۰»، خدای تعالی گفت: تولّا مکنید به قومی که خدای بر ایشان خشم گرفته است.

آنگه وصف کرد ایشان را، گفت«۱۱»: ایشان نومیدند از ثواب آخرت چنان که کافران نومیدند از اهل گورها. در معنی او دو قول گفتند: یکی آن که چنان که

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: آنان.

(۲). کا: و آن را که بر دست او نگار کنند و نگار کننده را.

(۵- ۳). آد و دیگر نسخه بدلها: مقنعه.

(۴). کا: عمر.

(۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: یعنی.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: از آن.

(۹). آد، گا: مسلمانان که چیزی از ایشان، کا: مسلمانان و چیزی از ایشان.

(۱۰). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها قَد یَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ کَما یَئِسَ الکُفّارُ

صفحه : ۱۷۴

کافران نومیدند از بعث و نشور مردگان، و دوم مجاهد گفت: چنان که کافرانی که مرده‌اند و اصحاب گورهااند آیس«۱» و نومیدند«۲» از رحمت خدای، و بر اینکه قول «من» تعلّق ندارد به «یئس»«۳» و مأیوس محذوف است.

---

(۱). کا: آیس اند.
(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نومید.
(۳). اساس: یأس، با توجّه به مآخذ خبری تصحیح شد.

صفحه : ۱۷۵

سورة الصّف

اینکه سورت مکّی است و چهارده آیت است و دویست و بیست و یک کلمت«۱» است و نهصد حرف است، و روایت است از زرّ حبیش از ابیّ کعب که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که او سوره عیسی بخواند، تا در دنیا باشد عیسی برای او استغفار کند و صلوات فرستد، و چون از دنیا برود در«۲» قیامت عیسی- علیه السّلام- رفیق او باشد- صدق رسول اللّه.

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۱۴]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الأَرضِ وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقتاً عِندَ اللّهِ أَن تَقُولُوا ما لا تَفعَلُونَ (۳) إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيانٌ مَرصُوصٌ (۴)
وَ إِذ قالَ مُوسى لِقَومِهِ يا قَومِ لِمَ تُؤذُونَنِي وَ قَد تَعلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيكُم فَلَمّا زاغُوا أَزاغَ اللّهُ قُلُوبَهُم وَ اللّهُ لا يَهدِي القَومَ الفاسِقِينَ (۵) وَ إِذ قالَ عِيسَى ابنُ مَريَمَ يا بَنِي إِسرائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيكُم مُصَدِّقاً لِما بَينَ يَدَيَّ مِنَ التَّوراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأتِي مِن بَعدِي اسمُهُ أَحمَدُ فَلَمّا جاءَهُم بِالبَيِّناتِ قالُوا هذا سِحرٌ مُبِينٌ (۶) وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرى عَلَى اللّهِ الكَذِبَ وَ هُوَ يُدعى إِلَى الإِسلامِ وَ اللّهُ لا يَهدِي القَومَ الظّالِمِينَ (۷) يُرِيدُونَ لِيُطفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفواهِهِم وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَو كَرِهَ الكافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدى وَ دِينِ الحَقِّ لِيُظهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَو كَرِهَ المُشرِكُونَ (۹)
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَل أَدُلُّكُم عَلى تِجارَةٍ تُنجِيكُم مِن عَذابٍ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَموالِكُم وَ أَنفُسِكُم ذلِكُم خَيرٌ لَكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونَ (۱۱) يَغفِر لَكُم ذُنُوبَكُم وَ يُدخِلكُم جَنّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنّاتِ عَدنٍ ذلِكَ الفَوزُ العَظِيمُ (۱۲) وَ أُخرى تُحِبُّونَها نَصرٌ مِنَ اللّهِ وَ فَتحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ المُؤمِنِينَ (۱۳) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصارَ اللّهِ كَما قالَ عِيسَى ابنُ مَريَمَ لِلحَوارِيِّينَ مَن أَنصارِي إِلَى اللّهِ قالَ الحَوارِيُّونَ نَحنُ أَنصارُ اللّهِ فَآمَنَت طائِفَةٌ مِن بَنِي إِسرائِيلَ وَ كَفَرَت طائِفَةٌ فَأَيَّدنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلى عَدُوِّهِم فَأَصبَحُوا ظاهِرِينَ (۱۴)

[ترجمه]

تسبیح کرد خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او بی همتا و محکم کار است.
ای آنان که بگرویده‌اید چرا می‌گویید آنچه نکنید.
بزرگ دشمنی است نزدیک خدای

---

(۱). کا: دویست و بیست کلمه.

(۲). آد، گا: برود روز، کا روز.

صفحه : ۱۷۶

که آنچه گویید«۱» نکنید«۲».

که خدای دوست دارد آنان که قتال کنند در راه او صف صف، گویی که ایشان بناهایی‌اند به ارزیز کرده.

و چون گفت موسی بنی اسرائیل را ای قوم چرا می‌رنجانید مرا و می‌دانید که من پیغمبر خدایم به شما، پس چون گشتند از ایمان گردانید خدای دلهاشان و خدای راه ننماید گروه فاسقان را [۳۵- ر].

و چون گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل که من رسول خدایم به شما راست دارنده آن را که پیش من است از توریت و مژده دهنده به پیغمبری که آید از پس من نام او احمد، چون آمد به ایشان به حجّتها گفتند اینکه جادویی روشن است.

و کیست ظالمتر از آن که فرا بافد بر خدای دروغ و او را می‌خوانند با مسلمانی، و خدای راه ننماید گروه ظالمان را.

می‌خواهند تا بنشانند نور خدای را به دهنهاشان و خدای تمام کننده است نور

---

(۱). اساس: گوید، با توجّه به معنی کلمه و ترجمه آیه در صفحات بعدی تصحیح شد.

(۲). اساس: نکند، با توجّه به معنی کلمه و ترجمه آیه در صفحات بعدی تصحیح شد.

صفحه : ۱۷۷

خود را«۱» و اگر چه کاره‌اند کافران.

او آن خداست که بفرستاد پیغمبرش به راه راست و دین حق تا آشکارا کند بر دینها همه، و اگر نخواهند مشرکان.

«۲»

ای آنان که گرویده‌اید راه نمایم«۳» شما را به بازرگانی که برهاند شما را از عذاب دردناک!

ایمان آرید به خدای و پیغمبرش و جهاد کنید در راه خدای به مالهای شما و تنهای شما، آن بهتر است اگر شما دانید.

بیامرزد شما را گناهان و در برد شما را به بهشتهایی که می‌رود از زیر آن جویها و خانه‌های خوش از بهشتهای عدن، آن رستگاری بزرگ است.

و دیگری که دوست دارید«۴» یاری از خدا و گشایش نزدیک و مژده مؤمنان را.

ای آنان که

---

(۱). اساس: نور خدای را، با توجّه به ترجمه آیه در صفحات بعدی تصحیح شد.

(۲). اساس: ادلّکم، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۳). اساس: راه نماید، با توجّه به معنی کلمه و چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۳۳): تصحیح شد.

(۴). اصل ترجمه بدین صورت بود: دارد، با توجه به ترجمه دو باره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۱۷۸

گرویده‌اید باشید یاران خدای چنان که [گفت]«۱» عیسی پسر مریم حواریّان را کیست یاران من با خدای، گفت: حواریّان«۲» ما یاران خدای، پس بگرویدند گروهی از بنی اسرائیل و کافر شدند گروهی. ما قوّت دادیم آنان را که ایمان آوردند بر دشمنانشان، گشتند ظفر یافته [۳۵ پ].

قوله تعالی: سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرضِ، خدای تعالی گفت: تسبیح کرد خدای را هر چه در آسمان و هر چه در زمین است، و او خدایی است عزیز و حکیم- بر آن تفسیر که چند جای برفت.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفعَلُونَ، آنگه خطاب کرد با مؤمنان بر سبیل ملامت و تعنیف، گفت: ای گرویدگان چرا می‌گویید چیزی که نکنید.

مقاتلان گفتند: سبب نزول آیت آن بود که مسلمانان گفتند اگر ما دانستمانی که کدام عمل است که خدای دوست دارد، ما آن عمل کردمانی و جان و مال در آن راه بذل کردمانی. خدای تعالی رسول را گفت: بگوی اینان را که من عملی که دوست دارم از اعمال شما جهاد است، اکنون آن کس که طالب اینکه عمل است به وقت جهاد باید تا ثابت قدم باشد. چون روز احد بود همه بگریختند- الّا ما شاء اللّه- مگر تنی چند معدود که خدای تعالی به توبیخ ایشان اینکه آیت فرستاد که چرا چیزی می‌گویید که نکنید، بگفتید«۳» که: اگر ما بدانیم که احب الاعمال الی اللّه کدام است به آن ملازمت کنیم و از آن تعدّی نکنیم و جان و مال در او بذل کنیم. چون جهاد پدید آمد بگریختند و ثبات نکردند، گفتند بیان اینکه قول اینکه است که گفت: إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُم،- الایهٔ.

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به معنی کلمه و چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۳۳) افزوده شد.

(۲). چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۳۴): گفتند حواریون. [.....]

(۳). آد: گفتید، کا، گا: گفتند.

صفحه : ۱۷۹

کلبیّ گفت: چون مؤمنان گفتند ما اگر بدانیم که کدام عمل است که خدای دوست‌تر دارد آن عمل بر دست داشتمانی«۱» و از آن تعدّی نکردمانی«۲» خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: هَل أَدُلُّکُم عَلی تِجارَةٍ تُنجِیکُم مِن عَذابٍ أَلِیمٍ«۳».

مدّتی بر اینکه بماندند و بیان نبود«۴» مسلمانان می‌گفتند: کاشکی ما دانستمانی که آن چیست تا به جان و مال بخریدمانی. چون وقت در آمد و غزات احد پیش آمد و وقت حاجت بود خدای تعالی بیان کرد، [گفت]«۵»: تُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَموالِکُم وَ أَنفُسِکُم،- الآیهٔ. آنگه چون در کارزار«۶» شدند بگریختند و بنایستادند«۷»، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: چرا چیزی می‌گویید که نکنید.

محمّد بن کعب گفت: چون خدای تعالی پیغمبر را باز نمود ثواب شهیدان بدر، صاحبه گفتند: اگر دیگر باره قتالی باشد و غزایی ما بذل و سعی کنیم و افراغ جهد. چون روز احد بود بگریختند [و پیغمبر را رها کردند]«۸» تا دندان مبارك آن حضرت شهید شد«۹» و سنگ بر روی ایشان زدند و زره در روی مبارك او شکستند«۱۰»، خدای تعالی به تعبیر ایشان اینکه آیت فرستاد.

سعید بن المسیّب گفت: سبب نزول آیت آن بود که مردی بود مشرك، مسلمانان را و رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- تعرّض کردی به زبان. روز

---

(۱). آد، کا، گا: بر دست داریم.

(۲). آد، کا، گا: تعدّی نکنیم.

(۳). سوره صف (۶۱) آیه ۱۰.

(۴). آد، کا، گا و.

(۸- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد: کالزار.

(۷). اساس: بنه ایستادند/ بنایستادند، آد و دیگر نسخه بدلها: نه ایستادند/ نایستادند.

(۹). آد، کا: دندانش بشکستند.

(۱۰). آد، کا: در روی او شکسته شد.

صفحه : ۱۸۰

بـدر صـهیب او را بکشت. خبر آوردنـد رسول را که فلان مشـرک«۱» بکشـتند. رسول- صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم- شادمانه شـد، گفت: او را که کشت! مردی از میـان قوم گفت: من کشـتم یا رسول اللّه. عمر بن الخطّاب«۲» و عبد الرّحمن عوف گفتند«۳». دروغ می‌گویـد یا رسول اللّه، او را صـهیب کشت- و صـهیب حاضـر بود- گفتنـد: چرا نگویی که من کشـتم! گفت: من او را برای خدای کشـتم نه برای آن که به لاف بازگویم. رسول صهیب را گفت: تو کشتی آن مرد را! گفت: آری یا رسول اللّه، خدای تعالی در حقّ آن مشرک«۴» مدّعی [به باطل]

اینکه آیت فرستاد که: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفعَلُونَ.

حسن گفت: اینکه آیت در حقّ منافقان آمـد که وعـده‌های خیر می‌دادند مؤمنان را به دروغ، خدای [تعالی]«۵» گفت: ای مؤمنان به زبانی که«۶» اظهار ایمان کرده‌اید به نام مؤمنی می‌روید«۷»، چرا چیزی می‌گویید که نکنید؟ مجاهد گفت:

آیت در جمـاعتی انصاریـان آمـد که اینکه دعوی می‌کردنـد که: اگر بـدانیم که کـدام عمل فاضـلتر است، خویشـتن را در آن عمل بندیم تا به مردن، و عبد اللّه رواحه در میان ایشان بود، کس از ایشان وفا نکرد الّا عبد اللّه رواحه که او ملازمت کرد تا او را به زمین مؤته با حضرت«۸» جعفر طیّار بکشـتند. میمون گفت: مراد جمله آن کسانند که به زبان لاف زنند و محال گویند و چیزها گویند که بیش از ایشان باشد در لاف زدن [۳۶- ر]

و دعوی فراخ کردن«۹»، و مثله قوله:

---

(۱). آد، کا، گا را.

(۲). اساس: عمر خطاب علیه ما یستحق، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). کا گا اینکه.

(۴). آد، کا، گا: ندارد. [.....]

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: که به زبان.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: به نام مؤمن‌اید.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و دعوی کردن فراخ.

صفحه : ۱۸۱

وَ یُحِبُّونَ أَن یُحمَدُوا بِما لَم یَفعَلُوا«۱»کَبُرَ مَقتاً عِندَ اللّهِ أَن تَقُولُوا ما لا تَفعَلُونَ، گفت: بزرگ مقتی و معصیتی است بنزدیک خدای [تعالی]«۱۰» که شما چیزی می‌گویید که نکنید«۱۱». و نصب «مقتا» بر تمیز باشد، و قوله: أَن تَقُولُوا، در محلّ رفع است به آن که فاعل «کبر» است. و المقت و المقاته مصدر باشد، یقال: رجل ممقوت و مقیت مردی باشد [دشمن داشته]«۱۲» که مردم او را دوست ندارند، و معنی

---

(۱). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۸۸.

(۲). کا: تا ما بر دست گیریم آن را.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). آد: ندارد. (۱۲- ۱۰- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: آن.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: که از او.

(۸). اساس: الشّیخ شهر امام القسم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: مسلسلان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۱۱). اساس: ندانید، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۸۲

آیت آن است که خدای تعالی دروغز [نا]«۱» ن را بر دروغ گفتن دشمن دارد، آنگه چون بگفت که دروغز [نا]«۲» ن را دشمن دارد، بگفت که«۳» [که]«۴» را دوست دارد، خدای تعالی گفت: إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُم بُنیانٌ مَرصُوصٌ دوست دارد خدای تعالی آنان را که در سبیل او قتال کنند. «صفّا» در جای حال است و لفظ مصدر، أی صافّین. و برای آن که مصدر است وصف کرد جماعت را به او که«۵» از جای نجنبند پنداری بنیانی‌اند به ارزیز کرده.

و الرّص«۶»، اللّزوم و الاحکام و الشّدّ، و اصله من الرّصاص، و منه«۷»

قول النّبی- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم:۸» تراصوا بینکم فی الصفوف و لا یتخلّلکم الشّیاطین« کأنّها بنات حذف،

گفت: صفها بسته دارید تا شیطان در میان شما نیاید به مانند گوسفندان کوچک، و اینکه دو صفت که خدای [تعالی]«۹» گفت از ملازمت صفّ کارزار«۱۰» و محبّت خدای او را از جمله قوم، لایق حضرت امیر المؤمنین علی است- صلوات اللّه و سلامه علیه- که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- در حقّ او گفت«۱۱»:

لاعطینّ الرّایة غدا رجلا یحبّ اللّه و رسوله، و یحبّه اللّه و رسوله کرّار غیر فرّار

، در روز خیبر.

وَ إِذ قالَ مُوسی لِقَومِهِ، گفت: یاد کن ای محمّد چون گفت موسی عمران قومش را که یا قوم چرا مرا می‌رنجانید، و اینکه آنگه گفت که ایشان گفتند: موسی

(۴- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: باز نمود که.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: به او گفت.

(۶). اساس و، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۷). آد: و هو من.

(۸). اساس و دیگر نسخه بدلها: شیطان، با توجه مأخذ معتبر خبری تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا افزوده شد.

(۱۰). آد. گا: کالزار.

(۱۱). آد، کا: در جمله قوم امیر المؤمنین علی علیه السّلام کما قال.

صفحه : ۱۸۳

ساحر است و کاذب و ابرص است و آدر است.

بعضی دیگر گفتند: ایذاء ایشان آن بود که حوالت کردند به او کشتن هارون«۱». چو [ن]«۲» هارون«۳» با او به سفر رفت و در راه فرمان یافت و موسی- علیه السّلام- او را«۴» دفن کرد و اینکه قصّه برفت«۵» فی قوله: لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوا مُوسی«۶»- الآیة.

وَ قَد تَعلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیکُم، و بدانستید که من رسول خدایم به شما، به آیات مترادف و معجزات متواتر بدانستند که پیغمبر است و لکن ایمان نیاوردند و اقرار ندادند و او را تصدیق نکردند و فرمان او را گردن ننهادند. آنگه گفت: فَلَمّا زاغُوا، أی فلمّا مالوا، [چون بچسبیدند]«۷» و از راه دین و طریق راستی برگشتند. أزاغَ اللّهُ قُلُوبَهُم، خدای تعالی دلهای ایشان بگردانید، یعنی مخذول گردانید ایشان را و لطف از ایشان باز گرفت، و گفتند: معنی آن است که حکم علیهم بالزّیغ، به زیغ بر ایشان حکم کرد، و گفتند: نام نهاد ایشان را مائل برگردیده و وجوهی که در اضلال بیان کردیم در اینکه آیت مطّرد باشد، و گفتند:

معنی آن است که چون از ایمان برگشتند، خدای تعالی«۸» ایشان را از ثواب و راه بهشت برگردانید، و محال است گفتن که«۹» چون ایشان از ایمان برگشتند، خدای تعالی دلهای ایشان را از ایمان برگردانید، برای آن که چون زیغ به فعل ایشان حاصل آید به ازاغت [۳۶- پ]

خدای [حاصل]«۱۰» نیاید که اینکه به منزلت ایجاد موجود باشد. وَ اللّهُ لا یَهدِی القَومَ الفاسِقِینَ، و خدای تعالی راه

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: آن بود که گفتند موسی هارون را بکشت. (۱۰- ۷- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). گا در تیه. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: برفته است.

(۶). سوره احزاب (۳۳) آیه ۶۹.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها دل.

(۹). آد، کا، گا معنی آن است.

صفحه : ۱۸۴

ننماید گروه فاسقان را.

آنگه گفت: وَ إِذ قالَ عِیسَی ابنُ مَریَمَ، یاد کن«۱» چون گفت عیسی پسر مریم، ای پسر [آن]«۲» یعقوب من پیغمبر خداام به شما«۳». مُصَدِّقاً، نصب او بر حال است، راست دارنده اینکه کتاب را که پیش من است از توریت موسی. وَ مُبَشِّراً، و بشارت دهنده‌ام به رسولی که از پس من خواهد بود«۴» نام او احمد، باز گفت که:

من جز«۵» آن که پیغمبر خدایم، به پیغمبران مقدّم ایمان دارم [و به پیغمبر بازپسین که محمّد مصطفی است- صلّی اللّه علیه و آله- هم ایمان دارم]«۶» و بشارت دهنده‌ام به آمدن او.

آنگه در معنی احمد به رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- دو قول گفتند: یکی آن که بنای مبالغه است از «حامد»، کفاضل و افضل، و عالم و اعلم، یعنی اگر پیغمبران حمد کنندگانند خدای را، او حامدتر است. و قولی دیگر آن که: اگر چه پیغمبران محمود و مرضیّ و پسندیده‌اند، او پسندیده‌تر است و مستحقّ حمد و ستایش. و قول اوّل بهتر است، چه افعل تفضیل بر اطلاق«۷» از فاعل باشد و از مفعول بر سبیل شذوذ گویند.

فَلَمّا جاءَهُم بِالبَیِّناتِ، چون محمّد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به ایشان آمد با تقدمه«۸» بشارت عیسی، گفتند: اینکه جادویی است ظاهر، و بعضی دیگر گفتند: مراد آن است که چون عیسی آمد با بیّنات، گفتند: اینکه سحر است

---

(۱). آد: و یاد کن.

(۶- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها و.

(۴). آد، گا: خواهد آمد، کا: خواهد آمدن.

(۵). آد از.

(۷). اساس: اطلاقند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: مقدّمه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۸۵

یعنی بیّنات او سحر و جادویی است.

آنگه حق تعالی گفت: وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ الکَذِبَ، کیست ظالمتر از آن که بر خدای [تعالی]«۱» دروغ گوید و فرو بافد بر او دروغ. وَ هُوَ یُدعی إِلَی الإِسلامِ، «واو» حال است، در آن حال که او را به اسلام دعوت می‌کنند. وَ اللّهُ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمِینَ، خدای هدایت ندهد ظالمان را، یعنی راه بهشت ننماید.

یُرِیدُونَ لِیُطفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفواهِهِم، آنگه وصف کرد کافران را که می‌خواهند تا نور خدای بنشانند به دهن خود، چنان که یکی از ما نور شمع و چراغ به دهن باد دهد و«۲» بنشاند، و اینکه مثلی است که خدای زد استحالت آن را که دین خدای به گفتار ایشان خلل یابد. وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ، إبن کثیر و حمزه و کسائی و خلف و حفص عن عاصم خواندند: مُتِمُّ نُورِهِ، باضافت، و باقی قرّاء به تنوین «میم» خواندند و نصب «را»: متمّ نوره. وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ، و خدای تعالی نور خود تمام کند و اگر چه کافران آن را کاره باشند.

هُوَ الَّذِی- الایة، او آن خداست که رسول خود محمّد را بفرستاد. بِالهُدی، به اسلام، و قیل: بالبیان، و قیل: بالقران، و قیل: بالادلّة الهادیة«۳»، و حملش بر عموم کردن اولیتر باشد. وَ دِینِ الحَقِّ و اینکه دین«۴» مسلمانی است. لِیُظهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ، تا آن را ظاهر

گرداند بر همه دینها. و «اظهار» دو معنی را محتمل است: یکی پیدا کردن و یکی ظفر دادن، و حمل توان کردن بر هر دو وجه«۵»، تنافی نیست میان ایشان. وَ لَو کَرِهَ المُشرِکُون، و اگر چه مشرکان آن را کاره باشند.

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: به دهن و باد دهن.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها و البیان. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و به دین.

(۵). آد، کا، گا که.

صفحه : ۱۸۶

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا، آنگه گفت: ای گرویدگان. هَل أَدُلُّکُم، راه نمایم شما را بر بازرگانی که شما را برهاند از عذاب الیم که عذاب دوزخ است! جمله قرّاء خواندند: تُنجِیکُم، به تخفیف من الانجاء، مگر إبن عامر که او خواند به تشدید من التنجیهٔ. عَلی تِجارَهٍٔ تُنجِیکُم، اینکه بیان آن مجمل است«۱» و تفسیر آن تجارت گفت آن است که: ایمان آرید به خدای و پیغمبر خدای و جهاد کنید در سبیل خدای به مال و جانتان. ذلِکُم خَیرٌ لَکُم، آنگه برای ترغیب گفت: اینکه بهتر است شما را اگر دانید و دعوی دانایی می‌کنید.

امّا قوله: تُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ، مع قوله: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا، و آن که ایمان دارد چگونه ایمان آرد؟ و از اینکه دو جواب باشد- چنان که رفت فی قوله: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا. امّا ایمان اوّل حقیقت باشد و دوم مجاز به معنی استقامت، و امّا اوّل مجاز باشد به معنی اظهار و دوم حقیقت باشد. آنگه خطاب با منافقان کرد که اظهار ایمان کرده‌اند«۲»، امر کرد ایشان را به ایمان حقیقی، و قوله: ذلِکُم خَیرٌ لَکُم، در او دو وجه باشد: یکی آن که «خیر» به معنی افعل تفضیل [نباشد، و معنی آن بود که اینکه افعال خیری باشد شما را و نفعی از جمله خیرات و منافع، یعنی جزای آن و ثواب، اگر شما را خیری باشد. وجه دوم آن که در او معنی تفضیل باشد]«۳»، و معنی آن که ثواب ایمان و جهاد به قیامت شما را [۳۷- ر]

بهتر از آسایش و رفاهیت باشد که شما را هست به ترک بطر و تحصیل معارف و جهاد در سبیل خدای.

اگر گویند: [چگونه]«۴» تمام«۵» کرد فعل را از اسم«۶» فی قوله: «تجارهٔ»، آنگه

---

(۱). اساس: محل است، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا: کرده باشند.

(۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۳۹): بدل.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اسم را از فعل.

صفحه : ۱۸۷

گفت: تُؤمِنُونَ! گوییم«۱»: اینکه بر تقدیر «أن» بود، و «أن» مع الفعل در تأویل مصدر باشد. عرب در مثل اینکه موضع یک بار «أن» بیارند و یک بار حذف کنند، قالوا«۲»: هل لک فی خیر تقوم الی فلان فتعوده و ان تقوم الی فلان فتعوده، و قوله:

یَغفِر لَکَم، برای آن مجزوم است که جواب استفهام است متضمّن معنی شرط را، و التّقدیر: (فانکم ان فعلتم ذلک یغفر لکم من«۳» ذنوبکم)، اگر آن«۴» جا کارها به جای آرید از ایمان به خدای و جهاد در سبیل خدای بیامرزد شما را گناهانتان. وَ یُدخِلکُم جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ، و شما را به«۵» بهشتهایی برد که در زیر درختان آن جویها می‌رود. وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنّاتِ عَدنٍ، و خانه‌های«۶» خوش در بهشت مقام.

حسن بصری گفت از عمران حصین و ابو هریره پرسیدم تفسیر: وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنّاتِ عَدنٍ، مرا گفتند: علی الخبیر سقطت، بر مردمان دانا افتادی. ما رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- پرسیدیم، ما را گفت: کوشکی است در بهشت از یک پاره لؤلؤ، در آن کوشک هفتاد سرای باشد از یاقوت سرخ و در هر سرایی هفتاد خانه باشد از زمرّد سبز، و در هر خانه‌ای هفتاد سریر باشد، و بر هر سریری هفتاد بستر باشد«۷»، و بر هر بستری جفتی از حور العین، و در هر خانه‌ای هفتاد مایده باشد، و بر سر هر مایده‌ای هفتاد لون طعام، و در هر خانه‌ای هفتاد غلام و کنیزک باشد. خدای تعالی مؤمن را چندان قوّت دهد که به بامداد بر اینان همه بگذرد طعام بخورد و خلوت بسازد و از کارها«۸» بپردازد. ذلِکَ الفَوزُ العَظِیمُ، آن ظفر«۹» بزرگوار است.

---

(۱). گا: جواب گوییم.

(۲). آد، کا، گا: کرده باشند.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). کا: اینکه جا، گا: شما.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: در.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: جایهای.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها از هر لونی. [.....]

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: آن کارها.

(۹). آد، کا، گا: اینکه ظفری.

صفحه : ۱۸۸

وَ أُخری تُحِبُّونَها نَصرٌ مِنَ اللّهِ وَ فَتحٌ قَرِیبٌ، بصریان گفتند: محلّ او جرّ است عطفا علی قوله: عَلی تِجارَةٍ، یعنی و علی تجارة اخری او خصلة اخری تحبّونها. و هی نَصرٌ مِنَ اللّهِ وَ فَتحٌ قَرِیبٌ، و نیز راه نمایم شما را به«۱» تجارتی دیگر یا خصلتی دیگر که شما دوست دارید، و آن نصرت«۲» است از خدای تعالی و فتحی قریب نزدیک«۳» از برای آن که ایشان از روی طبع بشریّت عاجل دوست داشتند، گفتند: بیرون از آن که در ایمان و جهاد ثواب آجل است- بر آن شرح که وصف کرد- نصرت و فتح عاجل است و غنیمت، و کوفیان گفتند: محلّ «اخری» رفع است علی تقدیر: ذلکم«۴» مع ذلک خصلة اخری او منفعة اخری.

وَ بَشِّرِ المُؤمِنِینَ، آنگه گفت: بشارت ده مؤمنان را به اینکه هر دو خیر از نفع عاجل و ثواب آجل.

آنگه خطاب کرد با مؤمنان گفت: ای مؤمنان کُونُوا أَنصارَ اللّهِ، یار خدا باشید. ابو عمرو و قرّاء حجاز خواندند: انصار اللّه، به تنوین و «لام» اضافه در «اللّه»«۵». کَما قالَ عِیسَی ابنُ مَریَمَ، و در آیت محذوفی هست، و تقدیر آن که: و قولی هذا لکم، کَما قالَ عِیسَی ابنُ مَریَمَ لِلحَوارِیِّینَ، اینکه چنان است که عیسی گفت حواریّان را. و اختلاف اقوال رفته است در «حواریّان» در سوره مائده.

گفت: مَن أَنصارِی إِلَی اللّهِ، ای مع اللّه. «الی» به معنی «مع» است، و گفتند:

«الی» تعلّق دارد به محذوفی، و التقدیر مضافا الی اللّه و منضمّا الیه«۶». قالَ الحَوارِیُّونَ نَحنُ أَنصارُ اللّهِ، [حواریّان گفتند- و ایشان

خواصّ عیسی بودند- که]«۷»: ما انصار خداییم و یاوران اوییم، و معنی [آن که]«۸» یاوران دین اوییم، جز

---

(۱). آد، کا، گا: بر.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نصری.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). آد: و للمؤمن، کا: و للمرء، گا: و لکم.

(۵). گا قوله تعالی.

(۶). آد، کا، گا: مضافا الی اللّه.

(۸- ۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۱۸۹

آن که خود را با خدای نسبت کردند، و اضافت برای تعظیم و تشریف را، کبیت اللّه و ناقهٔ اللّه و لحمزهٔ اسد اللّه. فَآمَنَت طائِفَةٌ مِن بَنِی إِسرائِیلَ وَ کَفَرَت طائِفَةٌ، ایمان آوردند گروهی از بنی اسرائیل به عیسی و گروهی کافر شدند با او، ما آنان را که مؤمن بودند دست«۱» قوی بکردیم بر دشمنان. فَأَصبَحُوا ظاهِرِینَ، أی ظافرین، در روز آمدند ظفر یافته.

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۱۹۰

سورة الجمعة

اینکه«۱» سورت مکّی است و یازده آیت است در قول عبد اللّه عبّاس [و ضحّاک]«۲»، و در قول دیگران مدنی است، و صد و هشتاد کلمت است و نهصد و بیست حرف است.

و روایت است از عبد اللّه عبّاس از ابیّ کعب که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که او سورة الجمعة بخواند«۳»، خدای تعالی به عدد هر کس که در شهری از شهرهای اسلام«۴» به مسجد آدینه رود و به عدد هر که نرود، ده حسنه«۵» بنویسد«۶»- إن شاء اللّه تعالی و تقدّس [۳۷- پ].

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۱۱]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

یُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ المَلِکِ القُدُّوسِ العَزِیزِ الحَکِیمِ (۱) هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنهُم یَتلُوا عَلَیهِم آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِم وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ وَ إِن کانُوا مِن قَبلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲) وَ آخَرِینَ مِنهُم لَمّا یَلحَقُوا بِهِم وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۳)

ذلِکَ فَضلُ اللّهِ یُؤتِیهِ مَن یَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِیمِ (۴)
مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوراةَ ثُمَّ لَم یَحمِلُوها کَمَثَلِ الحِمارِ یَحمِلُ أَسفاراً بِئسَ مَثَلُ القَومِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ اللّهُ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمِینَ (۵) قُل یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا إِن زَعَمتُم أَنَّکُم أَولِیاءُ لِلّهِ مِن دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا المَوتَ إِن کُنتُم صادِقِینَ (۶) وَ لا یَتَمَنَّونَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَت أَیدِیهِم وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ (۷) قُل إِنَّ المَوتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنهُ فَإِنَّهُ مُلاقِیکُم ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِن یَومِ الجُمُعَةِ فَاسعَوا إِلی ذِکرِ اللّهِ وَ ذَرُوا البَیعَ ذلِکُم خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم تَعلَمُونَ (۹)
فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاةُ فَانتَشِرُوا فِی الأَرضِ وَ ابتَغُوا مِن فَضلِ اللّهِ وَ اذکُرُوا اللّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ (۱۰) وَ إِذا رَأَوا تِجارَةً أَو لَهواً انفَضُّوا إِلَیها وَ تَرَکُوکَ قائِماً قُل ما عِندَ اللّهِ خَیرٌ مِنَ اللَّهوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللّهُ خَیرُ الرّازِقِینَ (۱۱)

[ترجمه]

تسبیح می‌کند خدای را آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است پادشاه پاکیزه

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بدان که اینکه.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بر خواند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۵). آد، گا برای او، کا: او را ده حسنه.

(۶). کا، گا: بنویسند.

صفحه : ۱۹۱

منیع محکم کار.

اوست که بفرستاد در مکّیان پیغمبری از ایشان می‌خواند بر ایشان آیات ما و تزکیت می‌کند ایشان را و می‌آموزد ایشان را کتاب و حکمت و اگر چه بودند از پیش در گمراهی روشن.

و دیگران از ایشان که در او نرسیدند و او قوی و محکم کار است.

آن فضل خدای است می‌دهد آن را که می‌خواهد و خدای خداوند فضل عظیم است.

مثل آنان که بر ایشان نهادند توریت، پس نگرفتند«۱» آن را چون خری که برگیرد کتابها را، بد مثل است مثل اینکه قوم آنان که دروغ داشتند آیات خدای، و خدای راه ننماید گروه ظالمان را.

بگوی ای آنان که جهودانید اگر دعوی کنید که شما دوستان خدایی«۲» بجز از مردمان، تمنّا کنید مرگ را اگر بودید راست گیر«۳».

و تمنّا مکنند آن را همیشه به آنچه در پیش داشت دستهاشان و خدای داناست به ستمکاران.

---

(۱). چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۴۱): برنداشتند.

(۲). خدایی/ خدایید.

(۳). عبارت در متن به صورت: «اگر راست گیرید» معنی شده است.

صفحه : ۱۹۲

بگوی مرگ، آن که شما می‌گریختید از آن آن برسد به شما، پس باز برند شما را به عالم غیب و شهادت خبر دهد شما را به آنچه کرده باشید.

[۱-۴۰]

ای آنان که بگرویده‌اید چون آواز دهند برای نماز از روز جمعه، بشتابید به ذکر خدای و دست بدارید از خرید و فروخت آن بهتر شما را اگر شما می‌دانید.

چون بگذارند نماز پراگنده شوید در زمین و بجویید از فضل خدای و یاد کنید خدای را بسیار تا همانا رستگار باشید.

و چون بینند«۱» تجارتی یا بازیی، بشتابند بدان و رها کنند [تو را]«۲» ایستاده بگو آنچه نزدیک خداست بهتر است از بازی و از تجارت، و خدای بهتر روزی دهندگان است.

قوله تعالی: يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، خدای تعالی گفت: تسبیح می‌کند«۳» خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است که پادشاهی است بی عیب. و عرب هر اسمی که بر وزن فعّول باشد مفتوح الفاء گویند، نحو: سفّود و کلّوب و سمّور و شبّوط«۴» لنوع من

---

(۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: بینید، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به معنی عبارت در متن تفسیر آورده شد.

(۳). کا: می‌کنند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: سنّوط.

صفحه : ۱۹۳

السّمک، الا سه اسم«۱» و هی: سبّوح و قدّوس و ذرّوح لواحد«۲» الذّراریح، [و هی دویبّة مبرقشة بحمرة و سواد]«۳»، اینکه مگس«۴» که گویند در او زهر است«۵». کسائی گفت از ابو دینار«۶» که او خواند: «قدّوس» به فتح «قاف».

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ، گفت: او آن خداست که بفرستاد در امّیان که چیزی نخوانند و ننویسند یعنی عرب، پیغمبری را [از ایشان]«۷» و آن محمّد است- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و گفتند«۸»: مراد به امّیان مکّیانند برای آن که مکّه را امّ القری خوانند. يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ، که از صفت او آن است که آیات خدای بر ایشان می‌خواند. وَ يُزَكِّيهِمْ، و تزکیه می‌کند ایشان را. وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ، و ایشان را کتاب و حکمت می‌آموزد«۹». وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ، یعنی او شریعت می‌آموخت ایشان را اگر چه ایشان پیش از اینکه در ضلال و گمراهی بودند روشن که کتاب نداشتند و شرع نداشتند، و مثله قوله: ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ«۱۰».

وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ، در او دو وجه است از اعراب: یکی جرّ عطفا علی قوله:

فِي الْأُمِّيِّينَ، و: (فی آخرین منهم)، و وجهی دیگر نصب عطفا علی الضّمیر فی قوله:

وَ يُعَلِّمُهُمْ، و ایشان را می‌آموزد و دیگران را همچنین می‌آموزد کتاب و حکمت.

---

(۱). اساس: سنة، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۴۳): ثلاثه.

(۲). اساس: الواحد، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۷- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۵). اساس یا گویند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. [.....]

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو الدّنیا.

(۸). اساس: گفت: با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها یعنی قرآن و شریعت.

(۱۰). سوره شوری (۴۲) آیه ۵۲.

علما در آن خلاف کردند«۱». عبد اللّه عمر و سعید جبیر گفتند: عجم‌اند ایشان، و اینکه روایت لیث است از مجاهد، و دلیل اینکه قول آن خبر است که أبو هریره روایت کرد که: چون اینکه آیت آمد، صحابه در او سخن گفتند تا اینکه دیگران کیستند. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- روی به سلمان کرد و گفت: اگر دین آن جا باشد که ثریّاست، جماعتی از اینان دست به او زنند- یعنی از پارسیان.

عبد الرّحمن بن ابی لیلی روایت کرد از مردی از صحابه رسول که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت«۲»: در خواب دیدم گوسفندان بسیار در قفای من می‌روند سیاه، پس دنبال«۳» ایشان گوسفندان«۴» خاک رنگ بر آمدند و متابعت کردند. یکی از صحابه«۵» را گفت: تعبیر اینکه خواب چه باشد! گفت: یا رسول اللّه من تعبیر آن چنان دانم«۶» که عرب مسخّر تو شوند. آنگه عجم از [پی]«۷» ایشان مسخّرت شوند«۸». رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: جبرئیل را پرسیدم همین تعبیر کرد. سدّی گفت: هر کجا که«۹» عبد الرّحمن بن ابی لیلی روایت کند:

حدّثنی رجل«۱۰» من اصحاب رسول اللّه، مراد به آن علیّ بن ابی طالب است- صلوات اللّه و سلامه علیه- و همچنین [چون]«۱۱» گوید: مردی از اهل بدر روایت کرد [۳۸- پ]

هم او را خواهد. اصحاب او از او [چنین]«۱۲» شناختندی از او نپرسیدندی. عکرمه گفت و مقاتل: تابعانند. إبن زید و مقاتل حیّان گفتند:

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مفسّران خلاف کردند که اینان کی‌اند.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها من.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: به دنباله.

(۴). آد، گا: گوسفندانی.

(۵). آد، کا: صحابی.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: تعبیر چنین می‌کنم. (۱۲- ۱۱- ۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). آد، گا: مسخّر تو گردند.

(۹). آد، گا: هر گاه که.

(۱۰). اساس: رجلا، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

صفحه : ۱۹۵

مراد هر کس‌اند که در اسلام آمدند«۱» از پس رسول تا روز قیامت«۲». و آن روایت إبن ابی نجیح است از مجاهد.

سهل بن سعد السّاعدیّ روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: در اصلاب مردانی از امّتان من مردانی و زنانی هستند که در بهشت شوند بی حساب، آنگه اینکه آیت بخواند«۳».

وَ آخَرِینَ مِنهُم لَمّا یَلحَقُوا بِهِم، گفت: جماعتی دیگر هستند که هنوز به ایشان نرسیده [اند]«۴». وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ، و او خدای است عزیز و حکیم«۵».

ذلِکَ فَضلُ اللّهِ یُؤتِیهِ مَن یَشاءُ، اینکه فضل خداست. «ذلک»، اشارت است به نعت رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- [و]«۶» گفتند: به آن لطف که مکلّفان را هست در نبوّت، و قول اوّل اولیتر است. یُؤتِیهِ مَن یَشاءُ، به آن کس دهد که او خواهد. وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِیمِ، و او خداوند فضل«۷» بزرگواری است«۸».

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوراةَ، آنگه مثل زد جهودان نافرمان بد کردار را«۹» به چهارپایان، گفت: مثل آنان که توریت بر ایشان نهند«۱۰»، یعنی تکلیف کردند ایشان را عمل کردند به توریت. ثُمَّ لَم یَحمِلُوها، پس بر نگرفتند آن را، یعنی کار نکردند بر آن در اینکه باب«۱۱»، مثل ایشان با مثل خر«۱۲» بماند که کتابها برگیرد. و «أسفار» جمع

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: در آمدند.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: به روز قیامت.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند.

(۶- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، گا: او خدایی است عزیز غالب محکم کار.

(۷). اساس و، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بزرگوار است.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: نافرمان بردار را.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: نهادند.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها کمثل الحمار.

(۱۲). اساس: خران، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۹۶

«سفر» باشد، کشبر و اشبار، و طمر و اطمار، و طفل و اطفال، و شبل و اشبال، و برای آن کتاب را «سفر» خوانند که در او کشف کرده باشند از چیزهای پوشیده من قولهم: سفرت المرأة عن وجهها اذا کشفت عن وجهها، و الرّجل عمامته عن رأسه، و اسفر الصّبح اذا أضاء. و «سفر» مصدر باشد، و «سفر» مفعول کذبح و ذبح، و نقض و نقض، و وجه مثل و شبه از آن جاست که ایشان ندانند که در توریت چیست به منزله آن که خر نداند که بر پشت او چیست از آنچه در آن کتابها باشد، و أنشد ابو سعید الضّریر«۱»:

زوامل للاسفار لا علم عندهم بمضمونها الّا کعلم الاباعر

لعمرک ما یدری المطیّ اذا غدا بأسفاره أوراح ما فی الغرائر

بِئسَ مَثَلُ القَومِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ، و گفتند تقدیر آن است که:

بئس القوم قوم هذه صفتهم، و «مثل» صله باشد، [یعنی]«۲» بد قوم‌اند قومی که اینکه صفت دارند. وَ اللّهُ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمِینَ، و خدای تعالی کافران را راه بهشت ننماید. آنگه گفت یا محمّد جواب ده اینکه جهودان را که گفتند:

نَحنُ أَبناءُ اللّهِ وَ أَحِبّاؤُهُ«۳»، بگوی که ای آنان که جهود شده‌اید. إِن زَعَمتُم، اگر دعوی می‌کنید که شما دوستان خدایید بیرون اینکه مردمان که محمّد است- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و صحابه او. فَتَمَنَّوُا المَوتَ إِن کُنتُم صادِقِینَ، تمنّای مرگ کنید اگر راست گیرید در اینکه دعوی [برای آن که مرگ باشد که شما را به سرای ثواب رساند، و آن کس که اینکه دعوی کند و راست گیر باشد در اینکه دعوی]«۴» همه تمنّای او آن باشد که از اینکه زندان بجهد و بدان راحت پیوندد، چنان که حضرت امیر المؤمنین- صلوات اللّه و سلامه

---

(۱). اساس: الضّرور، کا: الضّریره، با توجّه به آد، گا تصحیح شد.

(۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). سوره مائده (۵) آیه ۱۸، آد و دیگر نسخه بدلها قُل یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا [.....]

صفحه : ۱۹۷

علیه«۱»- گفت:

و اللّه لا ابالی وقع الموت علیّ ام وقعت علی الموت

، و چون آن ضربت رسید او را که دانست که از دنیا بخواهد رفت«۲»، [گفت]«۳»:

فزت و ربّ الکعبهٔ

، ظفر یافتم به خدای کعبه، برای آن که بر یقین بود که چگونه می‌رود و کجا می‌رود.

آنگه حق تعالی خبر داد از ایشان«۴» که: ایشان هرگز تمنّای مرگ نکنند به آن که ایشان کرده‌اند و به آن عمل که ایشان دارند«۵».اینکه که وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ، و خدای تعالی عالم است به احوال کافران. ابو هریره روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هیچ کس از شما نباشد که«۶» تمنّای مرگ کند اگر نیکوکار باشد و اگر بدکار، برای آن که اگر نیکوکار باشد بود که آن چیز زیادت کند، و اگر بد کردار باشد بود که از آن توبه کند.

آنگه گفت که: اینکه جهودان جز از آن که تمنّای مرگ نکنند از مرگ گریزانند، ای محمّد بگوی ایشان را که: اینکه مرگ«۷» که شما از او می‌گریزید، او شما را ملاقی خواهد شدن، یعنی مقاربه خواهد بودن شما را به او. و «فا» برای آن آورد که کلام متضمّن است به معنی شرط و جزاء، کأنّه قال: سواء فررتم أو لا تفرّوا فَإِنَّهُ مُلاقِیکُم، قال زهیر:

و من هاب اسباب المنایا ینلنه و لو نال اسباب السّماء بسلّم«۸» [۹۳- ر]

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: علی علیه السّلام.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: رفتن.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها گفت:اینکه قال وَ لا یَتَمَنَّونَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَت أَیدِیهِم .

(۵). اساس: کرده‌اند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: شما نباید.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: آنگه گفت بگو ای محمّد اینکه جهودان را قُل إِنَّ المَوتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنهُ ...که آن مرگ.

(۸). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، لسان العرب (ذیل سبب) آورده است: و من هاب اسباب المنیّة یلقها || و لو رام اسباب السّماء بسلّم

صفحه : ۱۹۸

ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ، پس شما را با خدای برند که او دانای نهان و آشکار است تا خبر دهد شما را به آنچه کرده باشید و جزا دهد شما را به آن [و پاداش یابید]«۱».

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِن یَومِ الجُمُعَةِ، آنگه خطاب کرد با مؤمنان گفت: ای گرویدگان به خدای و رسول، چون ندا کنند [شما را]«۲» برای نماز، [یعنی چون بانگ نماز کنند]«۳». گفتند: [مراد]«۴» بانگ نماز است که امام بدان بر منبر شود«۵»، بیانش خبر سائب بن یزید است که گفت: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- را یک مؤذّن بود و آن بلال بود، بر در مسجد بانگ نماز بکردی چون رسول بر منبر شدی، و چون فرود آمدی قامت بگفتی. [و نیز]«۶» گفت: در عهد ابو بکر [و عمر خطّاب]«۷» هم چنین بودی، و«۸» در عهد عثمان مردمان بسیار شدند و خانه‌ها«۹» از مسجد دور شد«۱۰» بفرمود تا روز آدینه بانگ نمازی دیگر بیفزودند«۱۱»، بانگ نماز اوّل بر بام سرایی که عثمان را بود به بازار- که آن را «زورا» گفتندی- و چون او بر منبر بنشستی بانگ نماز دوم [باز]«۱۲» بگفتندی.

مِن یَومِ الجُمُعَةِ، شاید که «من» تبیین را باشد و شاید که تبعیض را بود، و تقدیر آن که وقت صلاة الجمعة، و آن بعضی از روز باشد. و گفتند: «من» به معنی «فی» است، أی فی یوم الجمعة، و مثله قوله: ما ذا خَلَقُوا مِنَ الأَرضِ«۱۳»، أی فی الارض، و جمله قرّاء «جمعه» خواندند به دو ضمّه، و أعمش به سکون «میم»

(۶- ۴- ۳- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بر منبر باشد.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: امّا.

(۹). اساس: خانها/ خانه‌ها.

(۱۰). آد، گا: دور بود. [.....]

(۱۱). کا، گا: در افزودند.

(۱۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۱۳). سوره فاطر (۳۵) آیه ۴۰.

صفحه : ۱۹۹

خواند، و هر دو لغت است و جمعها جمع و جمعات.

ابو عبیده و فرّاء گفتند: قرآن بتثقیل آمد و سکون مقیس‌تر است در کلام عرب، کطرف و طرفه«۱»، و غرف و غرفة«۲»، و فرّاء گفت: بغیر او لغتی دیگر هست، و هی جمعة کهمزة، و اینکه لغت بنی عقیل است. و گفتند: اینکه لغت پیغمبر است.

و خلاف کردند در آن که اینکه روز را چرا جمعه خواندند. قولی آن است که روایت کردند از سلمان که او فت: برای آن جمعه«۳» خواندند اینکه روز را که خدای تعالی در اینکه روز جمع کرد میان آدم و حوّا، و یک روایت او«۴» برای آن که: خدای تعالی آفریدن چیزها در اینکه روز تمام کرد، پس مخلوقات در وجود مجتمع شدند«۵» در آن روز، و گفتند: برای آن که جماعات در آن روز مجتمع«۶» شوند برای نماز، و گفتند: اوّل کس که اینکه روز را جمعه خواند کعب بن لؤیّ بود. ابو سلمه گفت: اوّل کس که «امّا بعد» گفت و آدینه را جمعه خواند کعب بن لؤی بود. و در جاهلیّت اینکه روز را عروبه گفتندی، و هر روزی را که در هفته نامی دیگر بود خلاف اینکه نام که امروز هست، و شاعر جمع کرده آن را در دو بیت:

أؤمّل ان اعیش و انّ یومی لأوّل او لاهون او جبار

او التّالی دبار فان أفته«۷» لمؤنس او عروبة او شیار«۸»

---

(۱). کا، گا: کطرفة و طرف.

(۲). کا، گا: و غرفة و غرف.

(۶- ۳). اساس: جمع، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و روایتی دیگر هم از او گفت.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها شد.

(۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: أفتونی (!)، با توجّه به مآخذ شعری تصحیح شد.

(۸). ضبط بیت در لسان العرب (ذیل دبر) چنین است: ارجّی أن أعیش، و انّ یومی || باوّل او بأهون او جبار أو التّالی دبار، فان أفته ||فمؤنس أو عروبة أو شیار

صفحه : ۲۰۰

و گفتند: اوّل کس که اینکه روز را جمعه خواند«۱» انصاریان بودند. إبن سیرین گفت: پیش از هجرت رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- جماعتی اندک که بودند از مسلمانان، با یکدیگر گفتند که: جهودان را روزی هست که در او مجتمع می‌شوند و ترسایان را روزی هست«۲»، ما نیز روزی اختیار کنیم که در آن [روز]«۳» عبادت بیفزاییم و شکر خدای کنیم روا«۴» باشد، آنگه گفتند: جهودان را شنبه باشد و یک شنبه ترسایان را، ما«۵» «عروبه» اختیار کنیم«۶» و عروبه نام آدینه باشد در جاهلیّت. [پس]«۷» مجتمع شدند به سرای اسعد بن زراره، او نماز کرد با ایشان دو رکعت و برای ایشان گوسفندی بکشت. ایشان بیامدند و شبانگاه از آن بخوردند و کفایت بود ایشان را از اندکی که بودند. پس برای اجتماع خود در اینکه روز اینکه روز را جمعه خواندند، خدای تعالی پس از آن اینکه آیت فرستاد. گفتند«۸»:

و اوّل جمعه بود که در اسلام کردند.

و اوّل جمعه که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- کرد با اصحابش، اهل سیر و تواریخ گفتند: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به قبا فرود آمد در آن وقت که هجرت کرد، و آن روزی بود دوازده روز گذشته از ربیع الاوّل، چاشتگاه به قبا فرود آمد تا به آدینه مقام کرد و آن جا شکل مسجدی بنا کرد. از آنجا آدینه برگرفت و روی به مدینه نهاد، به بنی سالم بن عوف رسید وقت نماز«۹» در آمد در آن جا فرمود [۳۹- پ]

تا شکل مسجدی کردند و آن جا خطبه کرد

---

(۱). اساس: خواندند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها اگر.

(۷- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: روزان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر ما.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها روا باشد.

(۸). اساس: گفت: با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: نماز پیشین.

صفحه : ۲۰۱

و نماز آدینه کرد، و آن اوّل خطبه بود که به مدینه کرد.

بدان که نماز آدینه واجب است به شرایطی«۱»، و از شرایط او آن است که امامی عادل باشد یا کسی از جهت او بنزدیک ما چون قاضی و امیری، و بی امر امام درست نباشد. و مذهب ابو حنیفه و أوزاعی همچنین است، و محمّد بن الحسن گفت: اگر امام بیمار شود یا به سفر شود یا بمیرد، رعیّت را باشد که امامی را تقدیم کند تا نماز آدینه کند با ایشان.

شافعی گفت: از شرط نماز آدینه وجود«۲» امام نیست، و نه امر او، چون جماعتی حاضر شوند و نماز آدینه به جای آرند درست باشد، و اینکه مذهب مالك و احمد است.

و از شرایط وجوب او دیگر حضور هفت کس است [یا بیشتر]«۳»، چه اگر پنج [کس]«۴» باشند فریضه نبود، سنّت باشد. و شافعی گفت: چهل مرد باید تا حاضر باشند، و اینکه قول احمد و اسحاق است. و مذهب ابو حنیفه و ثوری آن است که: به چهار کس منعقد است، سه کس باشند«۵» و چهارم امام. و لیث و ابو یوسف گفتند: به سه کس که دو مأموم باشند و سوم«۶» امام منعقد شود، برای آن که سه اقلّ جمع است.

حسن بن صالح بن حیّ گفت: به دو کس منعقد شود چون نماز جماعت.

و مالك را در عدد مذهبی نیست. نماز آدینه واجب است بر اهل شهرها و اهل دیهها چون شرایط وجوب حاصل باشد، و شافعی همچنین گفت و اینکه قول عمر است و عبد اللّه عبّاس، و در«۷» فقها مالك و احمد و اسحاق. و ابو حنیفه

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: به چند شرط.

(۲). اساس: وجوب، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: سه مأموم.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و یکی.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: از.

صفحه : ۲۰۲

گفت: بر اهل سواد نماز جمعه واجب نیست، و ابو یوسف گفت: شهر آن باشد که در او بازار باشد و قاضی بود که [در او]«۱» حقوق ستاند، و والی که حدود راند.

و از شرایط وجوب او«۲» دیگر آن است که از خانه آن کس تا به مسجد آدینه [دو فرسنگ باشد یا کمتر، چون چنین بود نماز آدینه بر او واجب باشد.

و اگر بیش از]«۳» دو فرسنگ بود واجب نباشد بر او حاضر آمدن. و مذهب ابو حنیفه آن است که هر که«۴» خارج دروازه شهر باشد، بر او واجب نبود حاضر آمدن. محمّد بن الحسن گفت ابو حنیفه را گفتم: بر اهل زبارا«۵» واجب هست نماز جمعه! گفت: نه، زبارا«۶» دهی هست به قرب کوفه میان او و شهر خندقی است.

شافعی گفت: اگر آن جا باشند که«۷» آواز مؤذّن بشنوند«۸» واجب است ایشان را«۹» حاضر آمدن به شرط آن که مؤذّن بلند آواز باشد و روز باد«۱۰» نباشد و بانگها ساکن باشد و مرد کر نباشد، آواز منادی«۱۱» بشنود واجب باشد بر او حاضر آمدن و الّا واجب نباشد، اگر حاضر آیند از دورتر«۱۲» تبرّع کرده باشند، و اینکه مذهب احمد است. و اوزاعی گفت: اگر جایی باشد که بیایند و نماز بگزارند«۱۳» و شب با خانه رسند واجب باشد که حاضر آیند، و اگر دورتر باشند واجب نباشد.

(۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها یکی.

(۴). اساس: چه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶- ۵). اساس: زبان را، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر جایی باشد که.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: شنود.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: واجب است بر او.

(۱۰). کا: روی به باد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و آواز مؤذّن.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دور.

(۱۳). اساس و همه نسخه بدلها: بگذارند/ بگزارند.

صفحه : ۲۰۳

عطا گفت: اگر بر ده میل باشند واجب باشد که حاضر آیند، و اگر بیشتر باشند واجب نبود. زهریّ گفت: اگر بر شش میل باشند واجب باشد که حاضر آیند، و اگر بیشتر باشد واجب نباشد، و اینکه«۱» مذهب ماست. ربیعه گفت: اگر بر چهار میل باشند واجب بود، و اگر بیشتر بود نه. لیث و مالک گفتند: اگر بر سه میل باشند حاضر آیند واجب باشد، اگر مسافت بیشتر باشد واجب نباشد.

و وجوب نماز آدينه ساقط شود از نه كس: پيرى پير، و طفلى كوچك، و از زنان و كودكان و بندگان و از مسافران، و از نابينا و لنگ و بيمار، و آن كه از خانه او تا به جامع دو فرسنگ [بيشتر]«۲» باشد، جز آن كه اينان را همه بر جاى خود نماز پيشين چهار ركعت لازم باشد ايشان را جز طفل را كه بر او تكليف نيست. و مذهب شافعى آن است كه از پنج كس بيوفتد: زنان و كودكان و بندگان و بيماران و مسافران، و بنزديك ابو حنيفه از اهل سواد بيوفتد. در يك شهر دو جاى نماز آدينه نشايد كردن بنزديك ما و شافعى. و«۳» محمّد بن الحسن گفت: روا باشد، و ابو يوسف گفت: آنگه روا باشد كه شهر بر دو جانب باشد، و به هر جانبى مسجدى و امامى باشد [۴۰- ر]

و بنزديك ما ميان دو جامع بايد تا سه ميل باشد كه يك فرسنگ بود يا بيشتر. و بنزديك ما مستحب آن است كه سنّت نماز آدينه از پيش«۴» فريضه بگزارند«۵» جمله، و آن بيست ركعت است، و چهار ركعت زياده بر سنّت ديگر روزها.

و از حضرت امام رضا- عليه التّحيّة و الثّناء«۶»- روايت كردند كه: چون

---

(۱). آد، گا مانند.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و ديگر نسخه بدلها: امّا.

(۴). آد و ديگر نسخه بدلها از.

(۵). اساس و همه نسخه بدلها: بگذارند/ بگزارند.

(۶). آد، گا: از امام رضا- عليه السّلام، كا: از رضا- عليه السّلام.

صفحه : ۲۰۴

آفتاب بر آيد شش ركعت كند«۱»، و چون آفتاب گسترده شود شش ركعت ديگر كند، و چون نزديك زوال شود شش ركعت ديگر كند، و چون زوال بنزديك شود دو ركعت زوال كند، و چون زوال بباشد فريضه كند. و [به]«۲» مذهب فقها نوافل هم چندان است كه هر روز باشد، و از جملهٔ سنّتهاى مؤكّد«۳» روز آدينه غسل است، و جمله فقها هم اينكه گفتند. و حسن بصرى گفت: واجب است، و وقت او آنگه باشد كه صبح بر آيد تا به وقت زوال آفتاب، و اگر پيش از صبح غسل كند مجزى نباشد از غسل«۴» آدينه، الّا آن كه ترسد كه متمكّن«۵» نباشد از غسل در روز آدينه. و جمله فقها را مذهب اينكه است، مگر اوزاعى كه«۶» او گفت: پيش از صبح روا باشد همه كس را، و بنزديك ما تقديم شايد كردن به يك روز عند ضرورت.

و قراءت در ركعت اوّل «الحمد» خواند و «سورة الجمعة»، و در ركعت دوم «الحمد» خواند و «سورة المنافقين» مستحب اينكه است، و مذهب شافعى هم چنين است. و مذهب ابو حنيفه آن است كه: هر چه خواهد بخواند، و مالك گفت: در اوّل ركعت «الحمد» خواند و «سورة الجمعة» و در دوم «الحمد» خواند و «سورة الغاشيه».

خطبه شرط است در صحّت نماز روز آدينه، و اينكه قول سعيد جبير است و مذهب اوزاعى و ثورى و ابو حنيفه و اصحاب او و شافعى، و حسن بصرى گفت: بى خطبه درست باشد، [امّا]«۷» بر امام آن است كه خطبه بر پاى خواند الّا كه معذور باشد و شافعى همين«۸» گفت. و ابو حنيفه گفت: اوليتر آن است كه قائم

---

(۱). آد و ديگر نسخه بدلها: بگزارد. [.....]

(۷- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، گا: مؤكّده.

(۴). آد و ديگر نسخه بدلها روز.

(۵). آد، گا: ممكن.

(۶). آد، كا: را كه.

(۸). آد و ديگر نسخه بدلها: هم اينكه.

صفحه : ۲۰۵

باشد«۱»، اگر بنشيند بى عذرهم«۲» روا باشد.

چون امام [خطبه مى]«۳» خواند، بر مستمعان سخن گفتن حرام باشد، چه آن دو خطبه به جاى دو ركعت است در بعضى روايات، و شافعى و ابو يوسف همين«۴» گفتند، و ابو حنيفه گفت«۵»: سخن گفتن مباح است، چندانى كه امام پديد آيد سخن گفتن حرام باشد تا امام از خطبه و نماز فارغ شود. و چون در مسجد در آيد و امام در خطبه باشد نشايد تا نماز كند و نه تحيّت مسجد، بل بنشيند و استماع [خطبه]«۶» كند، و همچنين گفت ابو حنيفه و اصحابش، و مالك و ليث سعد و شافعى گفتند: تحيّت مسجد بكند و آنگه بنشيند و خطبه شنود، و اينكه مذهب حسن بصرى و ثورى و اسحاق و احمد است.

و كمتر آنچه در خطبه باشد حمد و ثناى خداى باشد و صلوات بر محمّد و آل، و چيزى از قرآن بخواند سورتى«۷» خفيف«۸»، و وعظ و زجر كند مردمان را، آن چهار جنس است كه كم از اينكه نشايد و زيادت«۹» مستحب باشد، و قول شافعى هم اينكه است. و ابو حنيفه گفت: از خطبه يك كلمه كفايت باشد، اگر گويد «الحمد للّه» يا «اللّه اكبر»، يا «سبحان اللّه»، يا «لا اله الّا اللّه» كفايت باشد. ابو يوسف گفت و محمّد: چندانى بايد كه نام خطبه بر او افتد.

از شرط صحّت خطبه طهارت است و شافعى را در او دو قول است. در جديد چنين گفت«۱۰»، و در قديم [گفت]«۱۱»: بى طهارت روا باشد، و اينكه مذهب

---

(۱). آد و ديگر نسخه بدلها: بر پاى خواند امّا.

(۲). آد و ديگر نسخه بدلها: اگر بنشيند هم بى عذر. (۱۱- ۶- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد و ديگر نسخه بدلها: هم اينكه.

(۵). آد و ديگر نسخه بدلها: ابو حنيفه و محمّد گفتند.

(۷). آد، كا، گا يا آيتى.

(۸). آد و ديگر نسخه بدلها: سبك.

(۹). آد و ديگر نسخه بدلها بر اينكه. [.....]

(۱۰). گا كه ما گفتيم.

صفحه : ۲۰۶

ابو حنيفه است. و بنزديك ما در نماز شام و خفتن و بامداد و پيشين و ديگر، شب آدينه و روز آدينه سورة الجمعة خواندن مستحب است، و فقها اينكه تخصيص نكردند.

و شافعى گفت: مستحب آن است كه در نماز بامداد و روز آدينه «الحمد» و «سورة لقمان» خواند، و در ركعت دوم «هل اتى» روا

باشد که امام خطبه کند آنگه که آفتاب وقوف کند در قطب آسمان پیش از زوال چون زوالش بباشد«۱» نماز فریضه کند. احمد حنبل گفت: اگر پیش از زوال بانگ نماز بکند و خطبه بخواند روا باشد، برای آن که اوّل وقت نزدیک او عند ارتفاع النّهار باشد. شافعی گفت:

خطبه نماز نشاید کردن الّا از پس زوال«۲» اگر تقدیم کند روا نباشد«۳». اگر بانگ نماز کند پیش«۴» زوال، [و]«۵» خطبه و نماز پس«۶» زوال کند [۴۰- پ]

نماز و خطبه درست باشد، به منزلت آن کس باشد که نماز آدینه کند بی بانگ نماز، و ابو حنیفه«۷» اینکه گفت، و مالک گفت: خطبه پیش«۸» زوال روا باشد، و نماز روا نباشد الّا پس«۹» زوال«۱۰».

چون امام بر منبر بنشیند، بر او نیست که سلام کند بر مردم، و اینکه مذهب ماست. و ابو حنیفه و مالک و شافعی گفتند: مستحب است او را که سلام کند، و بر امام نیست که در خطبه التفات کند با«۱۱» دست راست و دست چپ، و شافعی هم اینکه گفت. و ابو حنیفه گفت: التفات مستحب است چنان که در بانگ نماز گفت«۱۲». سخن گفتن مکروه است خطیب را و مردمان را [و]«۱۳» حرام نیست.

---

(۱). اساس: نباشد، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: پس از.

(۳). آد، کا، گا امّا. (۹- ۸- ۶- ۴). آد و دیگر نسخه بدلها از.

(۱۳- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها هم.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها و.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: از.

(۱۲). آد، گا: و.

صفحه : ۲۰۷

و شافعی را در او دو قول است: یکی چنان که ما گفتیم و اینکه قول جدید است. و قولی دیگر در قدیم آن است که حرام باشد، و آن مذهب ابو حنیفه است و اصحابش و مالک و احمد و اسحاق و اوزاعی.

امام نماز آدینه شاید تا«۱» بنده باشد چون به شرایط امامت نماز باشد، و اگر چه نماز آدینه بر او واجب نبود، امّا چون صالح باشد اینکه کار را و اینکه تکلّف بکند روا باشد، و ابو حنیفه و شافعی همین گفتند، و مالک گفت: روا نباشد. امام نشاید تا فاسق باشد [ابو حنیفه و بیشتر فقها هم اینکه گفتند. شافعی گفت: روا باشد، امّا]«۲» کودک نابالغ به او نماز آدینه منعقد نشود، و شافعی را در او دو قول است، و [در اینکه باب]«۳» مسائل بسیار است- و اینکه«۴» قدر کفایت است«۵».

فَاسعَوا إِلی ذِکرِ اللّهِ، مفسّران خلاف کردند بعضی گفتند: مراد به «سعی» نه تاختن است، بل مراد تشاغل و رفتن است و کارها رها کردن، چه اگر وقت باشد و تأنّی«۶» رود به سکینه و وقار اولیتر بود، جز آن است که اینکه بر اطلاق نتوان گفت«۷»، برای آن که خدای تعالی آن [امر]«۸» به ندای منادی باز بست، و ندای منادی بر دو ضرب باشد: امّا پیش از وقت بود اعلام را، و امّا در وقت نماز بود حضور را. و چون ندای دوم باشد یا خود منادی یک بار ندا کند. و اعلام به بانگ نماز در وقت جلوس امام بر منبر آن کس که آن ندا شنود واجب است او را تاختن«۹» [کردن]«۱۰» تا نماز از او فوت نشود، یا مستحب است تا خطبه از او

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: که. (۱۰- ۸- ۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه جا بر اینکه.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: کفایت کرده شد. [.....]

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: به تأنّی.

(۷). اساس: گفتند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: تأخیر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۰۸

فوت نشود. و چون داند که [بدون]«۱» تاختن«۲» به نماز رسد، بر او واجب نیست تاختن«۳» کردن و جماعتی [بسیار از]«۴» مفسّران اینکه سعی را بر مضیّ و رفتن تفسیر دادند.

زهری روایت کرد از سالم [از]«۵» پدرش [که]«۶» گفت: همیشه از عمر«۷» چنین شنیدم که: فامضوا الی ذکر اللّه، و اینکه قراءت اوست. و اعمش گفت از ابراهیم که: عبد اللّه مسعود هم چنین خواند، و حسن گفت: آن نه سعی به قدم«۸» است«۹»، آن به نیّت«۱۰» و عمل است و به خشوع و خضوع. و قتاده همین تفسیر کرد، گفت:

بالقلب لا بالعدو. شافعی گفت: اینکه«۱۱» سعی اینکه«۱۲» جا عمل است، یعنی کار بندید، [ألا تری]«۱۳» الی قوله: وَ أَن لَیسَ لِلإِنسانِ إِلّا ما سَعی«۱۴»، أی ما عمل. و قوله:

إِنَّ سَعیَکُم لَشَتّی«۱۵»، أی عملکم، و قوله: وَ إِذا تَوَلّی سَعی فِی الأَرضِ لِیُفسِدَ فِیها«۱۶»، و قال زهیر:

سعی بعد هم قوم لکی یدرکوهم فلم یدرکوهم لم یلاموا و لم یألوا«۱۷»

قوله: إِلی ذِکرِ اللّهِ، سعید بن المسیّب گفت: یعنی الی سماع الخطبهٔ، بشتابید به سماع خطبه که در او ذکر خدای باشد، و قیل: [الی]«۱۸» موعظهٔ الامام، و قیل: الی الصّلوهٔ، و حمل کردن بر عموم اولیتر باشد. وَ ذَرُوا البَیعَ، و بیع رها کنید،

(۱۸- ۱۳- ۶- ۵- ۴- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳- ۲). اساس: تأخیر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). اساس: عم.

(۸). آد، گا: اینکه نه سعی تقدیم، کا: اینکه سعی تقدیم است.

(۹). آد به عمل، گا و عمل.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: بل تقدیم نیّت.

(۱۱). آد، گا: ندارد.

(۱۲). اساس: آن، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۴). سوره نجم (۵۳) آیه ۳۹.

(۱۵). سوره لیل (۹۲) آیه ۴.

(۱۶). سوره بقره (۲) آیه ۲۰۵. [.....]

(۱۷). اساس: یسألوا، با توجّه به کا تصحیح شد.

صفحه : ۲۰۹

و معنی آن است که بیع و شراء رها کنید، جز که در بیع هر دو معنی هست، و منه

قوله- علیه السّلام: البیّعان بالخیار ما لم یتفرّقا.

مراد به بیّعان بایع و مشتری است، و قال الاخطل:

و باع بنیه بعضهم بخسارهٔ و بعت لذبیان العلاء بمالکا

مراد به بیع دوم شراء است«۱». و خلاف کردند در وقت تحریم بیع.

بنزدیک ما آن وقت باشد که امام بر منبر بنشیند پس از بانگ نماز دوم [و پیش از آن]«۲» مکروه باشد. مذهب شافعی و عمر عبد العزیز و عطا و زهری هم چنین است. ربیعه و مالک و احمد گفتند: چون آفتاب به زوال رسید [بیع حرام باشد]«۳»، اگر امام بر منبر بنشیند و اگر نه. اگر بیع کند در وقت آن که بیع منهی است در او، بیع درست نباشد بنزدیک ما و ربیعه و مالک و احمد هم اینکه گفتند، و ابو حنیفه و شافعی و عبید اللّه«۴» بن الحسین [العنبری]«۵» گفتند: بیع درست باشد آنان را که نماز آدینه بر ایشان واجب نیست [۴۱- ر]

و شافعی را مذهب اینکه است، و مالک گفت: حکم بنده در اینکه باب حکم آزاد است در آن که بیع آن نیز درست نباشد.

در«۶» نماز آدینه دو قنوت مستحب است: یکی در رکعت اوّل پیش از رکوع، دوم«۷» در رکعت دوم پس از رکوع و جمله فقها در اینکه خلاف کردند. ذٰلِکُم خَیرٌ لَکُم، یعنی حضور شما به مسجد جامع برای سماع خطبه و گذاردن«۸» نماز شما را بهتر باشد اگر دانید.

---

(۱). آد، گا: علما.

(۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا افزوده شد.

(۴). اساس: عبد اللّه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و بنزدیک ما در.

(۷). آد، گا: دویم.

(۸). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها با همین املاء.

صفحه : ۲۱۰

امّا فضل روز آدینه«۱» ثواب او و ثواب حضور به مسجد جامع برای نماز آدینه در او اخبار بسیار آمد: منها

قوله- علیه السّلام: الجمعهٔ حجّ المساکین

، گفت:

نماز آدینه حجّ درویشان است. و جابر عبد اللّه انصاری روایت کرد که هر که او سه نماز آدینه رها کند بی ضرورتی، خدای تعالی مهر بر دل او نهد و اینکه را معنی خذلان [بود]«۲». کعب بن مالک روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: باز

ایستند«۳» اینکه قوم که ندای آدینه می‌شنوند و به نماز نمی‌آیند تا خدای تعالی با ایشان چند کار«۴» بکند: إمّا مهر نهد بر دل ایشان یا «۵» از غافلان بنویسد ایشان را یا از جمله اهل دوزخ کند ایشان را.

و جابر عبد اللّه انصاری روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم«۶»- روزی از روزهای آدینه بر منبر گفت: بدانید که خدای تعالی نماز آدینه بر شما واجب کرد، فریضه مکتوب در اینکه سال در اینکه ماه در اینکه روز در اینکه مقام در اینکه ساعت«۷»، هر که رها کند در«۸» حیات من و از پس وفات من به امامی«۹» عادل.

فلا جمع اللّه شمله،

خدای شمل او جمع مکناد و برکت مکناد بر او و او را حج مقبول نباشد و روزه مقبول نکند و هر که«۱۰» توبه کند خدای تعالی توبه‌اش بپذیرد«۱۱». و عبد اللّه مسعود گفت رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

همّت کردم که مردی را بدارم تا نماز آدینه کند و من نگاه کنم«۱۲» تا کیست که حاضر نمی‌آید بفرمایم تا خانه‌ها بر ایشان بسوزند«۱۳».

---

(۱). آد، کا، گا: جمعه.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به معنی از آد افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا: باز ایستید تا.

(۴). آد، کا، گا: چه کار.

(۵). آد، کا، گا: و امّا.

(۶). اساس گفت، با توجّه به آد و معنی جمله حذف شد. [.....]

(۷). آد، کا، گا: در اینکه ساعت در اینکه مقام.

(۸). آد، کا، گا ایّام.

(۹). آد، کا، گا: با امامی.

(۱۰). آد، کا، گا: و نه روزه، و اگر.

(۱۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: نپذیرد، با توجّه به مآخذ معتبر خبری تصحیح شد.

(۱۲). آد، کا، گا: بنگرم.

(۱۳). آد، کا، گا: بسوزانند.

صفحه : ۲۱۱

سلمان فارسی روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

هر که او روز آدینه غسل کند و خویش را پاکیزه کند و طیبی که دارد بر خود کند و به نماز آدینه حاضر شود و چون امام حاضر آید گوش به او کند آنچه از میان اینکه آدینه تا آن آدینه کرده‌اند«۱» بیامرزند او را. عمران بن حصین روایت کرد از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که هر که او غسل روز آدینه بکند و چند ساعت به مسجد جامع شود گناهان او مکفّر کنند. آنگه [که]«۲» راه مسجد جامع برگیرد و به هر گامی که بردارد«۳» بیست ساله عمل بنویسند او را«۴». چون از نماز آدینه فارغ شود جواز دهند او را به دویست ساله عمل.

ابو هریره روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که غسل آدینه بکند و چند ساعت [مانده به نماز]«۵» به

مسجد جامع شود، همچنان باشد که شتری«۶» قربان کرده. و هر که به ساعت دوم رود همچنان باشد که گاوی قربان کرده و هر که به ساعت سیوم رود همچنان باشد که گوسفندی قربان کرده و هر که به ساعت چهارم رود همچنان باشد که تقرّب کرده به خایه«۷». چون امام بیرون آید و خطبه خواند فرشتگان حاضر آیند و سماع خطبه کنند.

انس مالک روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

شب معراج که مرا به آسمان بردند در زیر عرش هفتاد شهرستان دیدم هر

---

(۱). آد، کا، گا: کرده باشد.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد، افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا: که برود.

(۴). آد، کا، گا: عمل برای او بنویسند.

(۵). اساس: ندارد، از آد، گا افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا: اشتری.

(۷). اساس: خانه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، آد، کا، گا: و هر که به چهار ساعت رود چنان بود که گاوی قربان کرده و هر که به سه ساعت مانده رود چنان باشد که گوسفندی قربان کرده و هر که به دو ساعت رود، چنان باشد که مرغی قربان کرده و هر که به ساعتی مانده رود، چنان باشد که خایه مرغی قربان کرده. [.....]

صفحه : ۲۱۲

شهرستانی چندانی که اینکه دنیای شما پر باز کرده از«۱» فرشتگان، خدای را تسبیح و تهلیل [می‌کردند و در تسبیح]«۲» می‌گفتند که: بار خدایا بیامرز آنان را که به نماز آدینه حاضر آیند، بار خدایا بیامرز آنان را که غسل آدینه کنند.

امّا فضل روز آدینه: ابو هریره روایت کرد از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که گفت: بهتر روزی که در او آفتاب برآید روز آدینه است. خدای تعالی آدم را روز آدینه [آفرید و آدینه]«۳» به زمین فرستاد، و روز آدینه وفات آمد او را«۴»، و روز آدینه قیامت باشد، و هیچ جانور نباشد و الّا خدای را تسبیح کند روز آدینه از آنگه که آفتاب برآید«۵» ترس قیامت«۶» را الّا جنّ و انس، و در او ساعتی هست که هیچ مؤمن را اتّفاق نیفتد دعایی در آن ساعت«۷» الّا اجابت یابد«۸». و در او«۹» دو روایت آمده است. یک روایت آن که [۴۱- پ]

چون امام از خطبه فارغ شود و مؤذّنان قامت می‌گویند و [مردم]«۱۰» صفها راست می‌کنند. و یک روایت آن که آن ساعت آخر روز است چنان که نیم ساعت مانده باشد به سقوط قرص«۱۱» [آفتاب]«۱۲» و گفتند: چون قرص [آفتاب]«۱۳» یک نیمه فرو شده باشد.

انس مالک روایت کرد که: یک روز رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بیگاه بیرون آمد«۱۴». چون بیرون آمد، صحابه گفتند: یا رسول اللّه امروز دیرتر بیرون آمدید«۱۵». حضرت فرمود«۱۶» که: جبرئیل پیش من بود بر«۱۷» صورت زنی با جمال

---

(۱). آد: پر از. (۱۳- ۱۲- ۱۰- ۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: و روز آدینه با پیش خدا شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بر می‌آید.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: خدای.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نیفتد که در آن ساعت دعا کند و.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها، آید او را.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و در آن ساعت.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: به غروب قرصه.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: دیر بیرون می‌آمد.

(۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: دیر بیرون آمدی.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت.

(۱۷). آد، گا: در.

صفحه : ۲۱۳

سفید«۱» روی و خالی سیاه بر روی، گفت: اینکه هیأت روز آدینه است، و آن روزی است که تو را و امّت تو را در آن خیر بسیار است. و جهودان و ترسایان خواستند که«۲» اینکه روز ایشان را باشد، ندادند ایشان را. گفتم: اینکه نقطه سیاه چیست بر او!

گفت: اینکه ساعت اجابت است که«۳» دعایی که در اینکه وقت افتد به اجابت مقرون شود، و اگر اینکه حاجت روا نشود در دنیا ذخیره کنند آن را برای او در روز قیامت، و مکاره از او بگردانند. اینکه روز بهترین روزهاست بنزدیک خدای، و اهل بهشت او را «روز مزید» خوانند.

گفتم: یا رسول اللّه، «روز مزید» چه باشد! گفت: در بهشت وادیی است فراخ، خاک او از مشک سفید«۴». چون روز قیامت باشد، [خدای تعالی]«۵» بفرماید تا کرسی از زر بنهند آن جا، و پیغمبران خدای بیایند و بر آن کرسی بنشینند، و صدّیقان و شهیدان و مؤمنان پیرامن ایشان بنشینند. خدای تعالی گوید بندگان را که«۶»: حاجتی که دارید بخواهید. گویند: بار خدایا، رضای تو [می]«۷» خواهیم.

راضی شدم از شما، دیگر حاجتی خواهید! هر کس آرزوی خود بخواهد، خدای تعالی بدهد ایشان را [هر چه خواهند أضعافا مضاعفة. آنگه بدهد ایشان را]«۸» آنچه هیچ چشم ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده باشد، و بر دل هیچ آدمی نگذشته باشد.

آنگه خدای تعالی گوید: نه وعده شما انجاز کردم و نعمت بر شما تمام کردم؟ و اینکه محلّ کرامت من است. آنگه هر کس با غرفه خود شود تا دیگر روز آدینه هم آن جا حاضر شوند. من گفتم: یا جبرئیل، غرفه‌های ایشان از چه باشد!

---

(۱). آد، کا: سپید. [.....]

(۲). آد، کا، گا: ترسایان را آرزو بود که.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها هر.

(۴). کا: سپید. (۸- ۷- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: گوید بندگان من.

صفحه : ۲۱۴

گفت: از لؤلؤی سفید«۱» و از یاقوت سرخ و زمرّد سبز، درها بر او گشاده و جویها در او روان [کرده]«۲» و هر کس با جفت خود

حاضر.

انس مالک روایت کرد از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که گفت:

شب آدینه و روز آدینه بیست و چهار ساعت است، در هر ساعتی خدای را سیصد هزار آزاد کرده باشد از آتش دوزخ. و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: خدای تعالی را درّی است مجوّف در بهشت که هیچ پیغمبر مرسل و هیچ فرشته مقرّب دیده نیست«۳»، چون روز آدینه باشد، خدای تعالی گوید: سخن گوی. او گوید:

قد افلح المؤمنون من امهٔ محمّد المعتکفون علی ذکر اللّه المؤدّون فرایضه

«۴». [آنکه]«۵» رشته را [بفرستد به گور من تا گوید: بشارت باد تو را که خدای تعالی را در روز آدینه]«۶» سه نظر باشد به امّت تو، در هر نظری شصت«۷» هزار گناهکار را بیامرزد.

عبد اللّه عبّاس گفت: چون روز آدینه باشد، خدای [تعالی]«۸» بفرماید تا منبری بر در بیت المعمور بنهند و فرشتگان کروبیّ حاضر آیند و جبرئیل بانگ نماز کند، و میکائیل امامت نماز کند و فرشتگان در قفای او نماز کنند.

چون فارغ شوند، جبرئیل گوید: بار خدایا ثواب اینکه بانگ نماز به مؤذّنان امّت محمّد دادم، و میکائیل گوید: ثواب اینکه امامت به امامان امّت محمّد دادم«۹».

فرشتگان گویند: ثواب اینکه نماز به نمازکنندگان امّت محمّد دادیم. حق تعالی

---

(۱). آد، و دیگر نسخه بدلها: سپید.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۳). آد، گا: ندیده است.

(۴). اساس: من امّهٔ محمّد که بر ذکر او معتکف باشند و فرایض او گذارند، متن با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸- ۶- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: شش.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها و.

صفحه : ۲۱۵

گوید: بر من سخاوت می‌کنید و من اولیترم به جود و کرم، گواه کردم شما را که گناهکاران امّت محمّد را بیامرزیدم آنگه پراگنده شوند تا به آدینه دیگر.

أبو ذرّ غفاریّ روایت کند که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت که: چون روز آدینه باشد، خدای تعالی فرشتگانی«۱» بفرستد با قلمهای زر و کاغذهای سیم، بیایند و بر در مسجدها بایستند و نام آنان که به مسجد آدینه می‌آیند«۲» می‌نویسند«۳».

چون هفتاد مرد را [نام]«۴» بنویسند، گویند: اینان به عدد آن هفتاد کس‌اند که موسی [ایشان را]«۵» بر گزید از امّت خود. آنگه فرشتگان در میان آن صفها شوند و تفقّد [می]«۶» کنند آنان را که حاضر نباشند، گویند: فلان کجاست! گویند:

بیمار است. گویند: [بار]«۷» خدایا شفایش ده که او نماز آدینه به پای دارد. [و گویند]«۸»: فلان [دیگر]«۹» کجاست! گویند: به سفر است [۴۲- ر]. فرشتگان گویند: [بار]«۱۰» خدایا به سلامتش باز رسان که صاحب جمعه است. [گویند]«۱۱»:

فلان کجاست! گویند: بمرد. گویند: [بار]«۱۲» خدایا بیامرز او را که نماز آدینه [نیکو]«۱۳» به پای داشتی.

انس مالک روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

خدای تعالی فرشتگان را فرماید تا شب آدینه درهای آسمان را بگشایند، خدای تعالی اطّلاع کند به مؤمنان اهل زمین بهری در نماز باشند و بهری خفته، گوید:

من جزا دهم هر کس«۱۴» را در خور عمل [خود]«۱۵»، نمازکنان را«۱۶» و خفتگان را.

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: فرشتگان را.

(۲). اساس: اند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۳). اساس در قول فالاوّل، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۱۵- ۱۳- ۱۲- ۱۱- ۱۰- ۹- ۸- ۷- ۶- ۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: یکی.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۲۱۶

چون آخر شب باشد، یک بار دیگر اطّلاع کند، همچنان یابد ایشان را، گوید:

از شأن من بخل نیست، من ایستادگان را بیامرزیدم و خفتگان را به ایشان بخشیدم.

عبد اللّه عبّاس گفت: در بهشت حوری است نام او «لعبت»، فضل او در حسن بر دیگران چندان است که فضل ماه بر«۱» ستارگان. چون روز آدینه باشد، حور عین«۲» فرود آیند«۳» و بر«۴» کرسی [های]«۵» درّ و جواهر بنشینند و تسبیح و تهلیل می‌کنند تا آنگه که مردم از نماز دیگر فارغ شوند. و نوری از زیر عرش پدید آید، گویند: ای رضوان اینکه چه نور است! گوید: اینکه لعبت است، او«۶» می‌آید و هفتاد حور«۷» بر راست حلّی او«۸» برگرفته، و هفتاد حور از چپ حلل او«۹» برگرفته، و هفتاد در پیش او مجمرها«۱۰» بر دست عود می‌سوزند، و هفتاد از پس او می‌آیند گیسوهای او بر دست گرفته. بیاید، او«۱۱» بر سریری بنشیند«۱۲»، و آن سریری باشد از نور و آواز بردارد به تسبیح و تهلیل تا نماز دیگر.

و چون نماز دیگر بکند، بر خیزد و جامه از ساق بر اندازد«۱۳»، و آن حوریان گویند: جامه به ساق فرو کن که اگر اهل دنیا بر [حسن]«۱۴» تو مطّلع شوند همه از شوق بمیرند. آنگه گویند: ما را بگوی تا تو که رایی«۱۵» گوید: من آن بنده‌ای را که اوّل کس بود که در مسجد شود روز آدینه و آخر او بیرون آید. و چون به خانه آید،

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر دیگر.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: حور العین.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو آیند.

(۴). اساس: در، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۴- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: که.

(۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: حوری.

(۸). کا: بر راست او حلیّ.

(۹). آد: و هفتاد بر چپ او حله برگرفته.

(۱۰). کا برگرفته. [.....]

(۱۱). کا: بیایند و.

(۱۲). آد، کا: بنشینند.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برگیرد.

(۱۵). اساس همه نسخه بدلها: کرایی/ که رایی.

صفحه : ۲۱۷

عادت او اینکه باشد که دیگر آدینه همچنین کند.

و در حکایت گفتند«۱»: مردی بود عادت داشت که به مسجد جامع حاضر شدی با جماعت«۲» دوستان«۳» جای معیّن نماز کردندی.

یک دو نوبت حاضر نیامد.

یکی از آن دوستان اینکه بیتها بنوشت«۴» و با او فرستاد:

ترکت المسجد الجامع و التّرک له ریبهٔ فلا نافلهٔ تأتی و لا تشهد مکتوبهٔ

و اخبارک تأتینا علی الاعلام مقلوبهٔ و ان زدت من الغیبهٔ زدناک من الغیبهٔ

یکی«۵» از جمله ابنای دنیا اینکه بیتها به ندیم خود نوشت روز آدینه:

الیوم یوم الجمعهٔ یوم فراغ و دعهٔ

و شملنا مفترق فهل تری ان تجمعه

آن مرد جواب بنوشت:

الیوم یوم الجمعهٔ سبحان من قد رفعه

و الشّرب فیه خفّهٔ فهل تری ان تدعه

و لاخر فیه«۶»:

یوم جلیّ اثره یوم علیّ خبره

ساعاته مرجوّهٔ جلّ لعمری خطره

طوبی لمن وافقها یقضی و ربی و طره

فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ، اللّه«۷» تعالی چون بیع پیش«۸» نماز محظور کرد بقوله: وَ ذَرُوا الْبَیْعَ، گفت: آن حجر«۹»

چندان است تا نماز

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: که در حکایت آورده‌اند.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: و با جمعی.

(۳). آد در.

(۴). کا: بر نوشت.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: دیگری.

(۶). آد، گا: و قال الشّاعر الاخر.

(۷). آد و همه نسخه بدلها: خدای.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها از

(۹). آد: کلمه را به صورت «حظر» در حاشیه آورده است.

صفحه : ۲۱۸

بکردن«۱»، چون نماز گزارده«۲» باشید، اگر خواهید در زمین پراگنده شوید. و اینکه لفظ اگر چه به صورت امر است«۳»، مراد به او اباحت است، و مثله قوله: وَ إِذا حَلَلتُم فَاصطادُوا«۴»، یعنی اگر خواهید. و بعضی فقها گفتند: امر از پس حظر اقتضای اباحت کند و اطلاق حظر، و اینکه مذهب بیشتر متکلّمان است در اصول الفقه با«۵» آن که مذهب ایشان چنان است که: اگر حظر«۶» مقدّم نباشد بر آن امر، آن امر«۷» واجب [بود]«۸»، و مذهب درست آن است که حکم امر چون از پس حظر آید، هم آن«۹» حکم دارد که بی حظر باشد اگر مبتدأ بر وجوب بود یا بر ندب یا بر وقف، [پس آن حظر]«۱۰» همان حکم دارد و تقدّم حظر را در تغییر حکم او اثر نیست، و دلیل بر صحّت اینکه مذهب آن است که امر دلیل آنچه کند برای امری کند که راجع به او بود، چون صیغه [او]«۱۱» متغیّر نیست بعد الحظر باید تا حکم او متغیّر نباشد، خصوصا بنزدیک آنان که امر«۱۲» امر گویند لصیغته و صورته«۱۳».

دیگر آن که تحریم عقلی [از تحریم سمعی مؤکّدتر است، چون دانستیم که می‌شاید که از پس حظر عقلی]«۱۴» آید و اقتضای وجوب کند، چرا نشاید که از پس حظر سمعی آید و اقتضای وجوب یا ندب کند. دیگر آن که بیشتر

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: تا نماز نکرده‌اید. [.....]

(۲). اساس و همه نسخه بدلها: گذارده/ گزارده.

(۳). آد، گا امّا.

(۴). سوره مائده (۵) آیه ۲.

(۵). اساس: به، با توجّه به کا و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). اساس: خطبه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). اساس: امداد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۴- ۱۱- ۱۰- ۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: همان.

(۱۲). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۵۷) را.

(۱۳). اساس: صورت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۱۹

آنچه«۱» در اینکه باب [۴۲- پ]

هست آن است که با«۲» اطلاق حظر کند و اطلاق حظر چنان که با اباحت باشد به وجوب و ندب هم باشد.

امّا آنچه گفتند: ما در قرآن چنین یافتیم وجدان را بی دلیل حکمی نباشد، آن نه به ظاهر ورود دانیم، به ادلّه دیگر دانیم. دیگر آن که«۳» اینکه مسلّم نیست برای آن که خدای تعالی می‌گوید: وَ لا تَحلِقُوا رُؤُسَکُم حَتّی یَبلُغَ الهَدیُ مَحِلَّه«۴»، و حلق مباح نیست بل عادت است«۵».

وَ ابتَغُوا مِن فَضلِ اللّهِ، و طلب کنید از فضل خدای تعالی یعنی روزی او، و گفتند: اینکه نه طلب دنیاست مراد سنّتی مرغّب است از عیادت بیماری و تشییع جنازه‌ای و زیارت برداری. حسن بصری گفت و سعید جبیر: مراد طلب علم است، و روایت کردند«۶» از حضرت امام جعفر صادق- صلوات اللّه و سلامه علیه«۷»- که او گفت:

و ابتغوا من فضل اللّه یوم السّبت.

وَ اذکُرُوا اللّهَ کَثِیراً، و ذکر خدای کنید بسیار. لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ، تا همانا فلاح یابید.

وَ إِذا رَأَوا تِجارَةً- الایة. جابر عبد اللّه انصاری گفت: سبب نزول آیت آن بود که روزی از روزهای آدینه ما با رسول نماز [آدینه]«۸» می‌کردیم، کاروانی در آمد و آواز طبل بر آمد. مردم همه نماز«۹» ببریدند [و برفتند]«۱۰» بهری به طلب بازرگانی و بهری به نظاره لهو و آواز طبل تا با رسول

---

(۱). آد، و دیگر نسخه بدلها: آن که.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: اقتضای.

(۳). اساس: آنچه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). سوره بقره (۲) آیه ۱۹۶. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها قوله تعالی.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: روایتی کردند.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: صادق علیه السّلام.

(۸- ۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها آدینه.

صفحه : ۲۲۰

بنماندند«۱» مگر دوازده مرد. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: وَ إِذا رَأَوا تِجارَةً أَو لَهواً انفَضُّوا إِلَیها وَ تَرَکُوکَ قائِماً، گفت: چون لهو و بازی بینند یا تجارتی«۲» آن جا شتابند و تو را رها کنند بر پای ایستاده در نماز.

حسن بصری گفت و ابو مالک که: سالی در مدینه قحطی بود و غلایی«۳»، دحیة بن خلیفه به تجارت [به]«۴» شام بود، در آمد و زیت داشت و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بر منبر خطبه می‌کرد. چون آواز طبل بر آمد بشتافتند و رسول را رها کردند و با رسول جز اندکی نماندند«۵». رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: بدان خدای که مرا بحق به خلق فرستاد که اگر جمله شما

به مبایعه رفته بودی«۶» از اینکه وادی آتشی بر آمدی و همه را بسوختی.

مقاتلان گفتند: دحیهٔ بن خلیفهٔ الکلبیّ از جمله هر چه اهل مدینه را بدان حاجت بودی با خود آوردی، و چون آمدی به بازار مدینه فرود آمدی عند احجار الزّیت- و آن جایی است در بازار مدینه- و طبل بزدی تا مردم خبر یافتندی از آمدن او، و اینکه روز در آمد، و اینکه پیش از آن بود که ایمان آورد. بر عادت طبل بزد و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بر منبر خطبه می‌کرد. مردم بشتافتند و به مبایعت مشغول شدند تا با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- اندکی ماندند، رسول فرمود که در مسجد چند کس ماندند! گفتند: دوازده کس. گفت: اگر جمله رفته بودندی و اینکه جماعت باز نایستادندی، از آسمان سنگ باریدی بر شما. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

---

(۱). اساس: نماندند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: تجارتی بینید یا لهوی و بازیی.

(۳). اساس، کا: علام، با توجّه به آد، گا تصحیح شد.

(۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). کا: نماند.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بودید/ بودی.

عبد اللّه عبّاس به روایت کلبیّ گفت که: هشت کس بیش نماندند. قتاده و مقاتل گفتند: اینکه معنی سه بار بکردند برای آمدن کاروان، و هر سه بار اتّفاق افتاد که«۱» آدینه بود. مجاهد گفت: برخاستندی و بر شتری نشستندی«۲» به تجارت و به لهو برفتندی و در نماز آدینه خلل کردندی«۳»، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد در حقّ ایشان، گفت: چون تجارتی بینند یا لهوی کنند، مراد به لهو«۴» طبل است که کاروانیان زدندی.

و گفتند: عادت چنان بودی که چون کاروان آمدی به استقبال کاروان رفتندی با طبل، و گفتند: مراد به «لهو» آن است که در عرسها«۵» که بودی دف و طبل زدندی. [امّا قوله]«۶»: انفَضُّوا إِلَیها، [أی تفرّقوا]«۷»، پراگنده شدندی به آنجا، و کنایت با تجارت بود، و اگر چه او ابعد المذکورین است برای آن که أهمّ الأمرین اوست. [بعضی گفتند]«۸»: و ترکوک قائما علی المنبر، تو را بر منبر بر پای ایستاده رها کنند.

عبد اللّه مسعود را پرسیدند که: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- خطبه آدینه نشسته خواندی یا بر پای! گفت نمی‌خوانید«۹»: وَ تَرَکُوکَ قائِماً، قُل، بگو یا محمّد آنان را که چنین می‌کنند که آنچه بنزدیک خداست از منافع و لذّات و ثواب آخرت بهتر است از اینکه [۴۳- ر]

لهو و از اینکه تجارت که شما برای آن نماز رها می‌کنید. وَ اللّهُ خَیرُ الرّازِقِینَ، و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است«۱۰».

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: اتفاق روز.

(۲). آد، گا: مردم بر شتر نشستندی.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: افگندندی. [.....]

(۴). آد، کا: گفتند مراد به لهو.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: عروسیها. (۸- ۷- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌خوانی/ نمی‌خوانید.

(۱۰). کا و اللّه اعلم بالصّواب، گا و اللّه اعلم.

صفحه : ۲۲۲

سورة المنافقين

«۱» اینکه سورت مدنی است و یازده آیت است و صد و هشتاد کلمت است و هفتصد و هفتاد و سه حرف است. روایت کند زرّ حبیش از ابیّ کعب که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که [او]«۲» سورة المنافقين بخواند«۳» از نفاق بری شود- إن شاء اللّه تعالی و تقدّس.

[سوره المنافقون (۶۳): آيات ۱ تا ۱۱]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
إِذا جاءَكَ المُنافِقُونَ قالُوا نَشهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللّهِ وَ اللّهُ يَعلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللّهُ يَشهَدُ إِنَّ المُنافِقِينَ لَكاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيمانَهُم جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللّهِ إِنَّهُم ساءَ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۲) ذلِكَ بِأَنَّهُم آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلى قُلُوبِهِم فَهُم لا يَفقَهُونَ (۳) وَ إِذا رَأَيتَهُم تُعجِبُكَ أَجسامُهُم وَ إِن يَقُولُوا تَسمَع لِقَولِهِم كَأَنَّهُم خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحسَبُونَ كُلَّ صَيحَةٍ عَلَيهِم هُمُ العَدُوُّ فَاحذَرهُم قاتَلَهُمُ اللّهُ أَنّى يُؤفَكُونَ (۴)
وَ إِذا قِيلَ لَهُم تَعالَوا يَستَغفِر لَكُم رَسُولُ اللّهِ لَوَّوا رُؤُسَهُم وَ رَأَيتَهُم يَصُدُّونَ وَ هُم مُستَكبِرُونَ (۵) سَواءٌ عَلَيهِم أَستَغفَرتَ لَهُم أَم لَم تَستَغفِر لَهُم لَن يَغفِرَ اللّهُ لَهُم إِنَّ اللّهَ لا يَهدِي القَومَ الفاسِقِينَ (۶) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لا تُنفِقُوا عَلى مَن عِندَ رَسُولِ اللّهِ حَتّى يَنفَضُّوا وَ لِلّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لكِنَّ المُنافِقِينَ لا يَفقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَئِن رَجَعنا إِلَى المَدِينَةِ لَيُخرِجَنَّ الأَعَزُّ مِنهَا الأَذَلَّ وَ لِلّهِ العِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلمُؤمِنِينَ وَ لكِنَّ المُنافِقِينَ لا يَعلَمُونَ (۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلهِكُم أَموالُكُم وَ لا أَولادُكُم عَن ذِكرِ اللّهِ وَ مَن يَفعَل ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الخاسِرُونَ (۹)
وَ أَنفِقُوا مِن ما رَزَقناكُم مِن قَبلِ أَن يَأتِيَ أَحَدَكُمُ المَوتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَو لا أَخَّرتَنِي إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُن مِنَ الصّالِحِينَ (۱۰)
وَ لَن يُؤَخِّرَ اللّهُ نَفساً إِذا جاءَ أَجَلُها وَ اللّهُ خَبِيرٌ بِما تَعمَلُونَ (۱۱)

[ترجمه]

چون بیایند به تو منافقان، گویند گواهی دهیم که تو رسول خدایی، و خدای داند که تویی پیغمبر او، و خدای گواهی می‌دهد که منافقان دروغزنانند.

بگرفتند سوگندان خویش سپری، باز داشتند از راه خدای، ایشان بد است

---

(۱). گا: المنافقون.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند.

صفحه : ۲۲۳

آنچه می‌کردند.

آن است بدان که گرویدند، پس کافر شدند. مهر نهادند«۱» بر دلهاشان، ایشان نه اندریابند.

و چون بینی ایشان را شگفت آید تو را تنهاشان، و اگر گویند بشنوی گفتار ایشان را چندان که ایشان چوبهااند بر دار بازنهاده، همی‌پندارند هر آوازی بر ایشان باشد«۲» ایشان دشمن‌اند«۳» بپرهیز از ایشان، [بکشاد ایشان را خدای]«۴» از کجا برگردند.

و چون گویند ایشان را که بیایی تا آمرزش خواهد شما را پیغمبر خدای، برگردانند سرهاشان و بینی ایشان همی‌بازدارند، و ایشان گردنکشان باشند.

یکسان است بر ایشان، آمرزش خواهی ایشان را یا نه آمرزش خواهی ایشان را، نیامرزد خدای ایشان را که خدای راه ننماید گروه تباهکاران را.

ایشانند آنکسها که همی‌گویند که هزینه مکنید بر آنکه او نزدیک پیغمبر خدای تا بپراگنند، و خدای راست خزینه‌های آسمانها و زمین و لکن منافقان ندانند.

(۳- ۲- ۱). اساس: نهاد، با توجّه به معنی دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد.

(۴). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به معنی عبارت در صفحات بعدی افزوده شد.

صفحه : ۲۲۴

[۴۳- رپ]

می‌گویند: اگر بازگردیم به سوی مدینه، بیرون کنند آن عزیزتر از آن خوارتر را، و خدای راست بزرگواری و پیغمبر او را و مؤمنان را، و لکن منافقان ندانند.

شما که مؤمنانید مشغول نکند شما را مالهاتان و فرزندان شما از یاد خدا و هر که کند آن، اینان باشند زیانکاران.

و هزینه کنید از آنچه روزی کردیم از پیش آن که بیاید [به]«۱» یکی از شما مرگ، گوید یا رب [چرا مرا تأخیر نکردی]«۲» تا وعده بنزدیک، صدقه دادمی«۳» و بودمی«۴» از نیکان.

و زیاد نمی‌کنید خدای تنی چون بیاید نام زده آن، و خدای آگاه است به آنچه می‌کنید.

قوله تعالی: إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ- الایهٔ، خدای تعالی در اینکه سورت ذکر منافقان کرد و سیرت و طریقت ایشان، [و]«۵» خبر داد رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از آن که«۶» ایشان خواستند گفتن و کردن پیش از آن که کردند و گفتند، تا علم«۷» معجز باشد رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: چون به تو آیند

(۲- ۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ترجمه عبارت در متن تفسیر افزوده شد.

(۴- ۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: دهیم و بباشیم، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: آنچه. [.....]

(٧). آد غیب.

صفحه : ٢٢۵

منافقان«١»، گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو رسول خدایی«٢». آنگه گفت که: خدای داند که تو رسول اویی«٣»، و خدای داند که منافقان دروغ می گویند.

اگر گویند: چگونه گفت که خدای گواهی می‌دهد که ایشان دروغ گفتند، و ایشان گفتند«۴» که: ما گواهی می‌دهیم که تو رسول خدایی، و اینکه راست است«۵» دروغ نیست! جواب آن است که گوییم دروغ نه اینکه است که«۶»: إِنَّكَ لَرَسُولُ اللّهِ، دروغ آن است که ایشان آن که گفتند نمودند که از دل«٧» و اعتقاد می گوییم«٨»، خدای تعالی گفت: ایشان در اینکه گفتار که ما گواهی می‌دهیم از دل و اعتقاد که تو رسول خدایی دروغ می گویند که ایشان اینکه به ظاهر می گویند«٩»، در دل خلاف اینکه دارند.

آنگه گفت: اتَّخَذُوا أَیمانَهُم جُنَّةً، ایشان سوگند را سپر خود کرده‌اند، و هرگاه که ایشان را کاری پیش آید که پرده ایشان در آن دریده خواهد شد، به سوگند دفع آن بکنند چنان که مرد کارزاری«١٠» آفات خویشتن به سپر دفع کند.

فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللّهِ، از راه خدای اعراض می کنند و دیگران را باز می‌دارند.

إِنَّهُم ساءَ ما کانُوا یَعمَلُونَ، ایشان بد کاری است که می کنند.

ذلِكَ بِأَنَّهُم آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا، اینکه برای آن است که ایشان ایمان آوردند،

---

(١). آد و دیگر نسخه بدلها قالُوا نَشهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللّهِ

(٢). آد و دیگر نسخه بدلها وَ اللّهُ یَعلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ

(٣). آد و دیگر نسخه بدلها وَ اللّهُ یَشهَدُ إِنَّ المُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: می گویند.

(۵). گا و.

(۶). کا گوییم.

(٧). آد و دیگر نسخه بدلها: که ایشان در اینکه گفتار و گواهی که می‌دهند از دل.

(٨). آد و دیگر نسخه بدلها: و اعتقاد نمی گویند.

(٩). آد و دیگر نسخه بدلها: و به زبان و به ظاهر اینکه می گویند و.

(١٠). آد: کالزاری.

صفحه : ٢٢۶

یعنی به زبان. ثُمَّ کَفَرُوا، پس کافر شدند، یعنی خود کافر بودند برای آن که بیان کردیم که ارتداد مؤمن بنزدیک ما باطل است. فَطُبِعَ عَلی قُلُوبِهِم، مهر نهادند بر دل ایشان، و اینکه عبارت«١» است از آن که«٢» ایشان ایمان نخواهند آوردن«٣» [و از ایشان ایمان نیاید]«۴»، چون کار مهر بر نهاده. فَهُم لا یَفقَهُونَ، ایشان نمی‌دانند.

وَ إِذا رَأَیتَهُم [۴۴- ر]، چون بینی تو ایشان را. تُعجِبُكَ أَجسامُهُم، به عجب آرد تو را تنهای ایشان. عبد اللّه عبّاس گفت [که]«۵»: عبد

اللّه أبی سلول«۶» مردی بود جسیم، تناور«۷»، نیکو صورت، فصیح زبان. چون او سخن گفتی، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- شنیدی«۸» از بلندی آواز او آنگه گفت: صورت‌اند بلا معنی. کَأَنَّهُم خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ، پنداری که ایشان چوبهااند [بر هم نهاده]«۹» به دیوار ریخته«۱۰». آنگه وصف بد دلی ایشان کرد، گفت: یَحسَبُونَ کُلَّ صَیحَةٍ عَلَیهِم، پندارند که هر آواز که برآید بر ایشان است. هُمُ العَدُوُّ، ایشان دشمنانند بر حقیقت از ایشان حذر کنید. قاتَلَهُمُ اللّهُ بکشاد خدای ایشان را. أَنّی یُؤفَکُونَ، ایشان را کجا می‌گردانند و چگونه می‌گردانند.

کسائی و ابو عمرو و أعمش خواندند: «خشب» به تسکین«۱۱» «شین» و اینکه اختیار ابو عبیده است، گفت: برای آن که در کلام عرب اسمی نیابی که بر وزن فعلة باشد آنگه جمع او بر وزن «فعل» بود به دو ضمّه، انّما یکون فعلة [و فعل]«۱۲»

---

(۱). اساس: عبارتی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس از، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۳). اساس: نخواهد آمدن، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....] (۱۲- ۹- ۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). گا: عبد اللّه بن أبیّ سلول.

(۷). آد، کا و.

(۸). آد، کا، گا وَ إِن یَقُولُوا تَسمَع لِقَولِهِم

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: با دیوار گذاشته.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: به سکون.

صفحه : ۲۲۷

کبدنة و بدن. و راویان إبن کثیر و عاصم در اینکه مختلف‌اند، گفتند: مردی بنزدیک إبن سیرین آمد گفت: من در خواب دیدم که خشبه‌ای، [یعنی]«۱» چوبی درکش«۲» گرفته بودم، گفت: پندارم«۳» که تو از اهل اینکه آیتی که خدای می‌گوید: کَأَنَّهُم خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ.

وَ إِذا قِیلَ لَهُم تَعالَوا یَستَغفِر لَکُم رَسُولُ اللّهِ، چون گویند ایشان را [که]«۴» بیایید تا رسول خدای برای شما استغفار کند و آمرزش خواهد. لَوَّوا رُؤُسَهُم، سرها بپیچیدندی«۵» و روی بگردانیدندی«۶» و اظهار کراهت کردندی«۷». نافع و یعقوب به روایت روح و مفضّل خواندند: «لووا» به تخفیف «واو» از ثلاثی مجرّد، و باقی قرّاء «لوّوا» به تشدید «واو» من التّفعیل«۸». وَ رَأَیتَهُم یَصُدُّونَ وَ هُم مُستَکبِرُونَ، و بینی ایشان را که بر می‌گردند از آنچه ایشان را به آن دعوت کنند«۹». وَ هُم، «واو» حال است«۱۰»، در آن حال که ایشان متکبّر و مترفّع باشند.

سَواءٌ عَلَیهِم- الایة، گفت: راست است بر ایشان اگر استغفار کنی و اگر نکنی که خدای تعالی ایشان را نیامرزد. إِنَّ اللّهَ [لا یَهدِی القَومَ الفاسِقِینَ]«۱۱»، خدای هدایت ندهد فاسقان را به راه بهشت، و مراد به اینکه فاسقان منافقان‌اند.

مفسّران گفتند: اینکه آیات در [حقّ]«۱۲» عبد اللّه [ابیّ]«۱۳» سلول منافق آمد

(۱۳- ۱۲- ۴- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، گا: کنار.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌پندارم.

(۵). اساس: به پیچند، با توجّه به آد، گا تصحیح شد، کا: بپیچانیدندی.

(۶). اساس: بگردانند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). اساس: کنند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). گا: التّفعّل.

(۹). کا، گا: می‌کنند. [.....]

(۱۰). آد، گا: راست.

(۱۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

صفحه : ۲۲۸

و اصحاب او، و قصّه او«۱» چنان بود که اهل سیر گفتند اینکه بود که: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- شنید که بنو المصطلق مجتمع شده‌اند بر حرب، و قاید ایشان حارث بن ابی ضرار بود- پدر جویریه«۲» که زن رسول بود. چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- خبر یافت از ایشان، بیرون شد به روی ایشان. ایشان را بر سر آبی دید از آبهای مریسیع گفتند از ناحیه قدید به ساحل. چون دو لشکر روی به هم آوردند و کارزار«۳» در پیوستند«۴»، بنو المصطلق به هزیمت برفتند و جماعتی را بکشتند از ایشان بسیار. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- زنان و کودکان ایشان را به بردگی آورد، و مالهای ایشان به غنیمت برگرفت. و مردی را از جمله مسلمانان مجروح بکردند من بنی کلب بن عوف بن عامر، نام او هشام ضبابه«۵»، مردی از انصاریان او را مجروح بکرد از قوم عبادة بن الصّامت به غلط که پنداشت که از جمله کافران است.

مردم در آن بودند، عمر خطّاب را مزدوری بود از بنی غفار نام او جهجاه بن سعید، او می‌آمد و اسپی از آن عمر در دست گرفته به سر آب آمد«۶». با مردی خصومت افتاد او را، نام او سنان الجهنیّ حلیف بنی الخزرج.

چون خصومت میان ایشان سخت شد، جهنیّ آواز داد: یا معشر الأنصار، و غفاریّ آواز داد«۷»: یا معشر المهاجرین. مردی از مهاجران به یاری جهجاه شد نام او جعال. عبد اللّه ابیّ گفت [بر طریق استهزاء: ای جعال تو اینکه جایی!

---

(۱). اساس: اینکه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: جویره، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد: کالزار.

(۴). آد، گا: در پیوست.

(۵). اساس: حنبابه، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۶). آد، گا: می‌آورد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها که.

صفحه : ۲۲۹

او عبد اللّه را جوابها داد سخت. عبد اللّه گفت]«۱»: صبر است مرا تا به مدینه رویم که تو را خود از گرسنگی چندان آید که تو را خصومت یاد نیاید. آنگه روی به قوم خود کرد و [گفت]«۲»: اینکه آن است که«۳» به دست خود کرده‌اید به خود، اگر شما فضله

طعام به اینان ندادی«۴» امروز بـا مـا خصومت نکردنـدی و منـافرت و مفاخرت نکردنـدی با ما، و لکن مثل ما با اینان چنان است که گفته‌اند: سمّن کلبک حتّی«۵» یأکلـک، سـگت را فربه کن تا تو را بخورد [۴۴- پ]. اگر بـا مـدینه شویم عزیزان ما ذلیلان را بیرون کنند. به عزیز خود را خواست [و به]«۶» ذلیل محمّد را و اصحابش را.

در جمله قوم او زید أرقم حاضر بود- و او کودکی بود- روی به عبد اللّه أبیّ کرد و گفت: به عزیز خود را خواستی و به ذلیل رسول خـدای را، أنت و اللّه الـذّلیل القلیل المنتقص«۷»، و محمّـد فی عزّ من الرّحمـان و مودّة من المسـلمین، ذلیـل و قلیل تویی از قوم خود رانده و امّا محمّد در عزّت است از خدای تعالی و در دوستی مسلمانان. و اللّه که پس از اینکه که بگفتی میان ما و تو دوستی نباشد.

عبد اللّه گفت: خاموش باش که من بازی می‌کردم.

زید أرقم برفت و رسول را بگفت اینکه حدیث«۸»، و عمر [خطّاب]«۹» حاضر بود، گفت: یا رسول اللّه دستور باش تا گردنش بزنم! رسول- صلّی اللّه علیه و آله

(۹- ۶- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، گا شما.

(۴). ندادی/ ندادید.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: المنقّص، با توجّه به مأخذ معتبر تصحیح شد. [.....]

(۸). آد، کا: و اینکه حدیث با پیغمبر- صلّی اللّه علیه و آله- باز گفت.

صفحه : ۲۳۰

و سلّم- فرمود«۱» که: نشاید که«۲» جماعتی مسلمانان در او بسته‌اند«۳» اگر چه، او بس کس«۴» نیست. عمر گفت: یا رسول اللّه اگر نخواهی که تا ما بکشیم او را«۵»، یکی را از انصاریان بفرمای یا «۶» سعد معاذ را یا محمّد مسلمه را یا عبّاد بشیر را، تا یکی از اینان او را بکشد. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

نشاید مرا اینکه کردن«۷»، که مردمان گوینـد: محمّد اصـحاب خود را می‌کشد، و لکن بگو تا آواز رحیل در دهند تا برویم، و اینکه وقتی بود که عادت نبود که رسول- صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم- در آن وقت رحیل کردی«۸». و غرض آن بود تا مردم آن حدیث رها کننـد. و کس [نزد عبـد اللّه]«۹» فرسـتاد و گفت: اینکه سـخن تـو گفته‌ای! او سوگنـد خـورد که از اینکه معنی هیـچ نگفته‌ام، و زید«۱۰» دروغ می‌گوید.

و عبـد اللّه در میـان قوم خود شـریف بود. جمـاعتی از انصاریان که حاضـر بودنـد، گفتنـد: یا رسول اللّه، او پیر«۱۱» ماست و سیّد و شریف ما بود و مردی عاقل است، قول کودکی بر او نشاید شـنیدن، و همانا اینکه کودک نیک نشـنیده باشد و حدیث او فهم نکرده باشد، و او را در آن سـهو است. رسول- صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آن عذر قبول کرد و اینکه حدیث در میان انصاریان فاش شد، و از همه جانب روی در زید نهادند به ملامت و گفتند: دروغ بر مردی پیر بزرگوار نهادی.

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نباید که.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: پیوسته‌اند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: کسی.

(۵). آد، کا، گا: اگر نمی‌خواهی که ما او را کشیم.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه فرمودن.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: رحیل کند.

(۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: زید ارقم.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: پدر.

صفحه : ۲۳۱

و زید را عمّی بود، عم او را گفت: بیش از اینکه نکردی که رسول خدای تو را دروغزن کرد و مردم را بر خویشتن بیرون آوردی. و زید از اینکه حدیث پشیمان شد و شرم زده و متشوّر، و پیش رسول نمی‌رفت. و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: بارها برنهید تا برویم. مردم بار برنهادند، و در وقتی گرمگاه بر نشستند«۱» و صحابه [بر نشستند و]«۲» در راه آمدند. اسید حصین بیامد و گفت: یا رسول اللّه در وقتی منکر رحیل فرموده‌ای و عادت تو چنان نبودی«۳». گفت: یا اسید نشنیدی آنچه صاحبتان گفته است [یعنی عبد اللّه ابیّ! گفت: چه گفته است!

گفت]«۴» می‌گوید: چون با مدینه شویم، عزیزان ذلیلان را بیرون خواهند کردن.

اسید گفت: یا رسول اللّه که باشد که او«۵» اینکه گوید؟ عزیز تویی و ذلیل اوست، و اگر تو خواهی که او را بیرون کنی توانی کردن و لکن مدارا کن یا رسول اللّه و حلم [و کرم]«۶» کاربند که و اللّه که تو در وقتی آمدی به مدینه که قوم او برای او تاجی می‌ساختند تا در سر او نهند به ریاست و تقدیم. چون تو آمدی«۷» آن کار از آن بگشت«۸»، [و]«۹» او چنان می‌داند که آن ملك تو بستده‌ای از او و اینکه حدیث به پسرش رسید«۱۰»- عبید اللّه بن عبد اللّه بن ابی- او برخاست و پیش رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آمد و گفت: یا رسول اللّه اگر فرمایی تا سرش ببرم و پیش«۱۱» تو آرم، و همه قبیله خزرج دانند که از من مراعات کننده‌تر پدر را و بارّتر نیست به پدر در میان ایشان، و لکن چون با کار«۱۲» دین رسید در دین مداهنه نیست، و اگر لابد او را بخواهی کشتن تا من تولّای اینکه کنم،

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر نشست. (۹- ۶- ۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: تو نه اینکه بود.

(۵). آد، گا: او که.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بیامدی.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: از او بگردید.

(۱۰). اساس: پرس پرسید، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: تا سر پدر پیش.

(۱۲). آد و همه نسخه بدلها: چون کار به.

صفحه : ۲۳۲

چه«۱» نباید که تو دیگر کس را بفرمایی تا او را بکشد. آنگه مرا دل [بار]«۲» نبرد«۳» که کشنده پدر خود را بینم«۴»، [پس]«۵» بر دست من خطایی رود که مستحقّ دوزخ باشم. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: لا بل برو«۶» [۴۵- ر]

با او بساز و صحبت [با]«۷» او و عشیرت«۸» به نیکویی به سر بر«۹».

آنگه رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آن روز رفت و آن شب، و بر دیگر«۱۰» روز تا چاشتگاه که آفتاب گرم شد و مردم رنجور شدند. آنگه فرود آمدند از ماندگی بیفتادند و بخفتند، و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از برای آن کرد تا مردم از سر حدیث عبد اللّه ابیّ بروند. آنگه نماز دیگر بر گرفت تا به جایی فرود آمد که آن را بقعاء گویند بالای بقیع، بادی سخت برخاست و مردم رنجور شدند، و شتری از آن رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گم شد، و اینکه در شب بود. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: مترسید که اینکه باد سخت برای آن است که یکی از بزرگان کافران بمرده است در مدینه. گفتند: یا رسول اللّه، آن«۱۱» کیست! گفت: رفاعة بن تابوت.

یکی از جمله منافقان بود، گفت: عجب از محمّد که ما را خبر می‌دهد از غیب و«۱۲» آن که در مدینه چه حادث شده«۱۳»، و نمی‌داند که«۱۴» شتر او

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: که.

(۵- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس: ندهد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). کا: باز بینم.

(۶). کا و.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد افزوده شد.

(۸). کذا: در اساس، دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۶۴): عشرت. [.....]

(۹). آد، گا: صحبت با او نیکو کن، کا: و با او صحبت به نیکویی کن.

(۱۰). آد، گا: تا دگر.

(۱۱). کا: او.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها از.

(۱۳). آد، کا، گا: حادثه افتاده است.

(۱۴). آد، گا: و خبر ندارد که.

صفحه : ۲۳۳

که گم«۱» شد کجاست، چرا وحی خبر نمی‌دهد او را! جبرئیل- علیه السّلام- آمد و او را خبر داد از گفتار آن منافق و آن«۲» شتر که کجاست. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- صحابه را گفت: من دعوی نمی‌کنم که غیب دانم، و من«۳» آنچه گویم از اخبار غیب جز به وحی نگویم. جبرئیل آمد و مرا خبر داد از گفتار اینکه منافق و از خبر ناقه، مرا گفت: در فلان شعب زمام او در شاخ درختی در پیچیده است. برفتند، همچنان بود که گفته بود. بگرفتند ناقه را و پیش رسول آوردند، و [آن]«۴» منافق [بیامد و]«۵» ایمان آورد«۶».

چون با مدینه رفتند«۷». رفاعهٔ بن تابوت و هو رفاعهٔ بن زید بن التّابوت احد بنی قینقاع فرمان یافته بود- و او از جمله رؤسای جهودان بود و کهفی و ملاذی بود منافقان را. [پس]«۸» چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به«۹» مدینه آمد، زید أرقم در خانه بنشست به«۱۰» شرم و خجالت آن که آن سخن [ها]«۱۱» رفته بود او را با عبد اللّه ابیّ، خدای تعالی اینکه سورت فرستاد در تصدیق زید و تکذیب عبد اللّه ابیّ.

چون اینکه سورت آمد، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گوش زید بگرفت و گفت: یا زید خدای تعالی اینکه سورت«۱۲» در تصدیق تو فرستاد. چون به در مدینه رسیدند، عبد اللّه ابیّ از پس بود. پسرش بیامد و راه بگرفت بر او«۱۳»، گفت: و اللّه که رها نکنم که در مدینه روی [الّا به فرمان رسول خدا. و مردمان می‌گذشتند و در مدینه می‌شدند. پس گفت: و اللّه رها نکنم که در مدینه

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: کی گم.

(۱۰- ۲). آد و دیگر نسخه بدلها: از.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: امّا. (۱۱- ۸- ۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ایمان با سر گرفت و توبه کرد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: آمدند.

(۹). آد، کا: با.

(۱۲). آد، گا: آیه. [.....]

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها و.

صفحه : ۲۳۴

روی]«۱» تا بر خویشتن ندا نکنی که ذلیل تویی«۲» و عزیز رسول خداست و صحابه او. عبد اللّه ابیّ کس فرستاد به شکایت او به«۳» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- رسول کس فرستاد و گفت: رها کن او را تا در مدینه آید و رنجه مدارش. گفت:

چون فرمان رسول آمد منقادم فرمان او را. رها کرد«۴» تا به مدینه رفت. روزی چند بر آمد نالنده«۵» شد و بمرد. در نالندگی«۶» او را گفتند: در حقّ تو چند آیت سخت آمد«۷»، پیش رسول رو تا برای تو استغفار کند. سر بپیچید«۸» گفت: مرا گفتید ایمان آر«۹»، آوردم. و گفتید: نماز کن، کردم. و گفتید: زکات بده، دادم. چیزی دیگر نماند جز آن که محمّد را سجده کنم. خدای تعالی اینکه قصّه که گفتیم در شأن او در اینکه سورت انزله کرد و منها قوله: وَ إِذا قِیلَ لَهُم تَعالَوا یَستَغفِر لَکُم رَسُولُ اللّهِ- الایات الی قوله: وَ لکِنَّ المُنافِقِینَ لا یَعلَمُونَ«۱۰».

قوله: لَئِن«۱۱» لَیُخرِجَنَّ الأَعَزُّ مِنهَا الأَذَلَّ[، عزیزان ذلیلان را بیرون کنند]«۱۳». و اینکه در وقت آن گفتند«۱۴» که از غزات [بنی]«۱۵» المصطلق باز گشته بودند، و ایشان قبیله‌ای بودند از هذیل.

وَ لِلّهِ العِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلمُؤمِنِینَ، خدای تعالی به جواب ایشان گفت:

(۱۵- ۱۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، گا: منم.

(۳). آد، گا: نزد.

(۴). آد، گا: منقادم رها کرد او را، کا: منقادم، پس او را رها کردم.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بیمار.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: در بیماری مرگ.

(۷). آد، گا: آمده، کا: آمده است.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها و.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: آور ایمان.

(۱۰). سوره منافقون (۶۳) آیه ۵ تا ۸.

(۱۱). آد، گا: یقولون لئن.

(۱۲). آد، کا که.

(۱۴). آد، گا: اینکه در آن وقت. [.....]

صفحه : ۲۳۵

عزت خدای راست به قهر و غلبه، و رسول او راست به اظهار دین بر دیگر آدمیان، و مؤمنان راست به نصرت و ظفر بر کافران، [امّا منافقان اینکه معنی در نمی یابند زیرا که نظر نمی کنند. و]«۱»، گفتند: عزّت خدای تعالی به ولایت«۲» فی قوله تعالی: هُنالِكَ الوَلایَةُ لِلّهِ الحَقِّ«۳»، و عزّت رسول«۴» به کفایت فی قوله: إِنّا كَفَيناكَ المُستَهزِئِينَ«۵»، و عزّت مؤمنان [را]«۶» به علوّ رفعت [فی]«۷» قوله [تعالی]«۸»: وَ أَنتُمُ الأَعلَونَ إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ«۹»، و گفتند: عزّت خدای«۱۰» به ربوبیّت است [۴۵- پ]

و عزّت رسول«۱۱» به نبوّت، و عزّت مؤمنان«۱۲» به عبودیّت. و روایت کردند که«۱۳» صادق جعفر بن محمّد- صلوات اللّه و سلامه علیه«۱۴»- گفت:

۱۵» من مثلی و ربّ العرش معبودی«،

چون من کیست و خدای عرش معبود من است. من مثلی و أنت لی، چون من کیست و تو مرایی. گفتند عزّت خدای پنج چیز است: عزت ملك و بقاست، و عزّت عظمت و کبریاست، و عزّت بذل و عطا، و عزّت رفعت و غنا، و عزّت جلال و بها. و عزّت رسول پنج چیز است: عزّت سبق و ابتدا، و عزّت اذان و ندا، و عزّت تقدیم قدم«۱۶» صدق بر انبیا، و عزّت اختیار و اصطفاء و عزّت ظهور بر اعداء.

و عزت مؤمنان نیز«۱۷» پنج است: عزت التأخیر«۱۸»، و معنی او آن است که تو را باز پس داشت تا تو بر قصّه و حال همه واقف شوی، و کس بر حال تو مطّلع

(۸- ۷- ۶- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: خدا راست به ولایت.

(۳). سوره کهف (۱۸) آیه ۴۴.

(۴). آد را.

(۵). سوره حجر (۱۵) آیه ۹۵.

(۹). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۹. (۱۲- ۱۱- ۱۰). آد، کا را.

(۱۳). آد، گا: از.

(۱۴). آد، گا که او.

(۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها من مثلی و انت لی.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: تقدیم.

(۱۷). آد، کا: بر، گا: هم.

(۱۸). آد و دیگر نسخه بدلها: تأخیر.

صفحه : ۲۳۶

نشود، آنگه سابقی مؤخّری به احترام سابق«۱» به ایّام لاحق«۲»، بیانش

قوله- علیه السّلام«۳»: نحن الاخرون السّابقون.

دوم، عزّت تیسیر، بیانه«۴» قوله: لَقَد یَسَّرنَا القُرآنَ لِلذِّکرِ«۵»، و عزّت تبشیر [فی قوله تعالی]«۶»: وَ بَشِّرِ المُؤمِنِینَ بِأَنَّ لَهُم مِنَ اللّهِ فَضلًا کَبِیراً«۷»، و عزّت توقیر بیانه«۸»: وَ أَنتُمُ الأَعلَونَ«۹»، و عزّت تکثیر، بیانه قوله [- علیه السّلام]«۱۰»: (و انتم اکثر الامم).

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُلهِکُم أَموالُکُم وَ لا أَولادُکُم عَن ذِکرِ اللّهِ، آنکه خطاب کرد با مؤمنان بر سبیل موعظت و نصیحت، گفت: ای گرویدگان نباید تا شما را مشغول کند مالها«۱۱» و خواسته‌هاتان«۱۲» و فرزندانتان از ذکر خدای. مفسّران گفتند: مراد به ذکر خدای نماز پنجگانه است، بیانش قوله [تعالی]«۱۳»: رِجالٌ لا تُلهِیهِم تِجارَةٌ وَ لا بَیعٌ عَن ذِکرِ اللّهِ«۱۴».

وَ مَن یَفعَل ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ، گفت: هر که اینکه کند زیانکار باشد، یعنی اشتغال به مال و فرزندان از ذکر خدای و نماز به پای داشتن [باز دارد]«۱۵»، برای آن که اینکه فوت شود از او، و آن یا به دست نیاید یا منقرض شود و فانی گردد.

آنگه تحریض کرد ایشان را بر نفقه [از]«۱۶» اموال گفت: وَ أَنفِقُوا مِن ما رَزَقناکُم، و نفقه کنید از آنچه ما شما را روزی دادیم پیش از آن که مرگ به یکی از

---

(۱). گا: سابقی. [.....]

(۲). گا: لاحقی.

(۳). اساس: تعالی، با توجّه به آد، گا تصحیح شد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بیانش.

(۵). سوره قمر (۵۴) آیه ۱۷ و ۲۲. (۱۶- ۱۵- ۱۳- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۷.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: فی قوله.

(۹). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۹ و سوره محمّد (۴۷) آیه ۳۵.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا افزوده شد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مالهای شما.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: و فرزندان و خواسته شما.

(۱۴). سوره نور (۲۴) آیه ۳۷.

صفحه : ۲۳۷

شما رسد«۱»، او تأسّف خورد و گويد: لَو لا أَخَّرتَنِى، أى هلّا اخّرتنى، بار خدايا چرا مرا تأخير نكردى تا به وقتى نزديك. و بعضى گفتند: «لا» در «لو لا» صله است، و تقدير آن است كه: لو اخّرتنى الى اجل قريب، بار خدايا اگر مرا تأخير كردى به اجلى«۲» نزديك. فَأَصَّدَّقَ، تا من صدقه دادمى. و قول اوّل بهتر است لقوله:

فَأَصَّدَّقَ. و اينكه «فا» در جواب يكى از شش چيز فعل مضارع را به نصب كند به اضمار «ان»، و اينكه جا استفهام است، يعنى تا]«۳» من صدقه دادمى. وَ أَكُن مِنَ الصّالِحِينَ، و از جمله صالحان بودمى. گفتند مراد به صلاح«۴» ايمان است، براى آن كه آيت در منافقان«۵» است«۶» چون به در مرگ رسند تمنّاى زندگانى كنند و تأخير اجل براى ايمان. و بعضى ديگر گفتند: آيت در شأن مؤمنان است و مراد به صلاح حجّ است.

ضحّاك و عطيّه روايت كردند از عبد اللّه عبّاس كه او گفت: هيچ كس نباشد كه او استطاعت دارد و حج نكند الّا و چون به در مرگ رسد تمنّاى رجوع با دنيا كند. گفتند: اتّق اللّه يا بن عبّاس كه اينكه معنى در حقّ كافران آمده است.

گفت: من به اينكه قرآن«۷» بر شما خوانم، آنگه اينكه آيت بخواند«۸»- الى قوله:

فَأَصَّدَّقَ، أى فأتصدّق.

وَ أَكُن مِنَ الصّالِحِينَ، أى من الحجّاج تا من زكات دهم و حج كنم.

جمله قرّاء «و أكن» خواندند به جزم، مگر ابو عمرو كه او خواند: «و اكون»

---

(۱). آد و ديگر نسخه بدلها: آيد.

(۲). آد و ديگر نسخه بدلها: تا به وقتى. [.....]

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: صالح، با توجّه به كا تصحيح شد.

(۵). اساس: ايمان، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد.

(۶). كا: آمد.

(۷). آد، گا: قرآنى.

(۸). آد و ديگر نسخه بدلها: برخواند.

صفحه : ۲۳۸

به «واو» و نصب «نون» عطفا على قوله: فَأَصَّدَّقَ. ابو عمرو را گفتند: چرا «واو» در مصحفها نيست! گفت: از كتابت بيوفتاد«۱» چنان كه بيوفتاد«۲» فى قولهم:

«كلمن» و الأصل «كلمون»«۳»، و فرّاء گفت: در بعضى از مصاحف عبد اللّه مسعود ديدم كه [قوله تعالى]«۴»: فَقُولا لَهُ قَولًا لَيِّناً«۵» نوشته بود: «فقلا» «واو» در كتابت نبود«۶» در قراءت بود. و وجه قراءت عامّه قرّاء آن است كه: «و اكن» جزم است على محلّ «فاصّدّق» كه او را چون «فا» از او بيفگنند«۷» مجزوم [باشد]«۸»، چنان كه هلّا تأتينا فتحدّثنا، و چون «فا» نباشد تحدّثنا آنچه بر او عطف بود هم مجزوم باشد نصب بر لفظ باشد و جزم بر محلّ، و على هذا قول الشّاعر [فى القديم]«۹»:

فأبلونى بليّتكم لعلّى اصالحكم و استدرج نويّا

وَ لَن يُؤَخِّرَ اللّهُ نَفساً إِذا جاءَ أَجَلُها، خداى تعالى جواب داد ايشان را [و]«۱۰» گفت: خداى تأخير نكند [۴۶- ر]

هیچ کس را چون اجل ایشان و وقت مرگشان فراز آید«۱۱». وَ اللّهُ خَبِیرٌ بِما تَعمَلُونَ، و خدای تعالی عالم است با آنچه شما می‌کنید.

(۲- ۱). آد، کا: بیفتاد.

(۳). اساس: یکلمون، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۰- ۹- ۸- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). سوره طه (۲۰) آیه ۴۴.

(۶). آد، گا: فقلا نوشته بود بی واو، در کتابت واو نبود و.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بیفگندند.

(۱۱). آد، کا: فرود آمد، گا: فرود آمد.

صفحه : ۲۳۹

سورهٔ التّغابن

اینکه سورت مکّی است الّا یک آیت و هی قوله: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِن أَزواجِکُم«۱»- الایة، و اینکه سورت هشتده«۲» آیت است و دویست و چهل و یک کلمت است، و هزار و هفتاد حرف است.

و روایت است از عبد اللّه عمر از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که او گفت: هیچ فرزند نباشد که از مادر بزاید و الّا پنج آیت [از سورهٔ التّغابن]«۳» بر بندهای سر او نوشته باشد. ابیّ کعب روایت کرد از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که گفت: هر که [او]«۴» سورهٔ التّغابن بخواند خدای تعالی مرگ فجأة باز دارد از او- ان شاء اللّه تعالی.

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۸]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

یُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۱) هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم فَمِنکُم کافِرٌ وَ مِنکُم مُؤمِنٌ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِیرٌ (۲) خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ وَ صَوَّرَکُم فَأَحسَنَ صُوَرَکُم وَ إِلَیهِ المَصِیرُ (۳) یَعلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ یَعلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعلِنُونَ وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۴)

أَ لَم یَأتِکُم نَبَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَبلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمرِهِم وَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۵) ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَت تَأتِیهِم رُسُلُهُم بِالبَیِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ یَهدُونَنا فَکَفَرُوا وَ تَوَلَّوا وَ استَغنَی اللّهُ وَ اللّهُ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۶) زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَن لَن یُبعَثُوا قُل بَلی وَ رَبِّی لَتُبعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلتُم وَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ (۷) فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنزَلنا وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِیرٌ (۸) یَومَ یَجمَعُکُم لِیَومِ الجَمعِ ذلِکَ یَومُ التَّغابُنِ وَ مَن یُؤمِن بِاللّهِ وَ یَعمَل صالِحاً یُکَفِّر عَنهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُدخِلهُ جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِکَ الفَوزُ العَظِیمُ (۹)

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ خالِدِینَ فِیها وَ بِئسَ المَصِیرُ (۱۰) ما أَصابَ مِن مُصِیبَةٍ إِلاّ بِإِذنِ اللّهِ وَ مَن یُؤمِن بِاللّهِ یَهدِ قَلبَهُ وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (۱۱) وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّیتُم فَإِنَّما عَلی رَسُولِنَا البَلاغُ المُبِینُ (۱۲) اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ

هُوَ وَ عَلَی اللّهِ فَلیَتَوَکَّلِ المُؤمِنُونَ (۱۳) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِن أَزواجِکُم وَ أَولادِکُم عَدُوًّا لَکُم فَاحذَرُوهُم وَ إِن تَعفُوا وَ تَصفَحُوا وَ تَغفِرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۴)

إِنَّما أَموالُکُم وَ أَولادُکُم فِتنَةٌ وَ اللّهُ عِندَهُ أَجرٌ عَظِیمٌ (۱۵) فَاتَّقُوا اللّهَ مَا استَطَعتُم وَ اسمَعُوا وَ أَطِیعُوا وَ أَنفِقُوا خَیراً لِأَنفُسِکُم وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ (۱۶) إِن تُقرِضُوا اللّهَ قَرضاً حَسَناً یُضاعِفهُ لَکُم وَ یَغفِر لَکُم وَ اللّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ (۱۷) عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۱۸)

[ترجمه]

تسبیح می‌کند خدای را هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است، او راست پادشاهی و او راست ستایش، و او بر همه چیزی تواناست.

---

(۱). سوره تغابن (۶۴) آیه ۱۴. [.....]

(۲). گا: هجده.

(۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۲۴۰

اوست آن خدایی که بیافرید شما را، از شماست کافر و از شما مؤمن، و خدای به آنچه می‌کنید بیناست.

بیافرید آسمانها و زمین بحق، و صورت داد شما را بهتر صورتان، و با اوست باز گشت.

می‌داند آنچه در آسمانها و زمین است، و می‌داند آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکارا می‌کنید، و خدای داناست به اندیشه‌ها«۱».

نیامد به شما خبر آنان که کافر بودند از پیش، بچشیدند عاقبت کارشان! و ایشان راست عذابی دردناک.

آن به آن است که آمد به ایشان پیغمبرانشان«۲» بر بیّنات، گفتند: آدمی راه نماید ما را! کافر شدند و برگشتند و خدای بی نیاز است، و خدای بی نیاز است ستوده.

دعوی کردند آنان که کافر شدند که نه انگیزند ایشان را، بگو آری و خدای من که بر انگیزند«۳» شما را، پس خبر دهند«۴» شما را به آنچه کردید

---

(۱). کذا: در اساس، در تفسیر آیه آمده است: آنچه در دلهاست.

(۲). کذا: در اساس، دیگر نسخه بدلها: ندارد، در بخش تفسیر «رسولان» آمده است.

(۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: بر انگیزد، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۴). اصل ترجمه بدین صورت بود: دهند، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۲۴۱

شما، و آن بر خدای آسان است.

ایمان آرید به خدای و رسولش و به نور آن که بفرستادیم، و خدای به آنچه می‌کنید آگاه است.

[۴۶- پ]

آن روز که جمع کند شما را برای روز جمع آن، روز تغابن است و هر که [او ایمان](۱) آرد به خدای و عمل صالح کند(۲)، بیامرزد از او سیّئاتش، و در برد او را به بهشتهایی که می‌رود از زیر آن جویها همیشه در آنجا، آن فیروزی عظیم است.

و آنان که کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما، ایشانند اهل دوزخ همیشه در آن جا، و بد جای است.

نرسد از مصیبتی الّا به فرمان خدای، و هر که ایمان آرد به خدای راه نماید دل او را، و خدای به همه چیزی داناست.

و فرمان برید خدای را و رسولش را، اگر برگردید شما بر رسول ما پندی هویداست.

خدای نیست خدایی جز او، و بر خدای توکّل کنند مؤمنان.

---

(۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

(۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: کنند، با توجّه به چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۶۸) تصحیح شد.

صفحه : ۲۴۲

ای آنان که ایمان آوردید از زنان شما و فرزندان شما دشمنند شما را، حذر کنید از ایشان، و اگر عفو کنید و فرا گذارید و بیامرزید خدای آمرزنده و بخشاینده است.

مالهای شما و فرزندان شما فتنه‌اند، و خدای بنزدیک او مزدی بزرگوار است.

بترسید از خدای چندان که توانید و بشنوید و فرمانبرداری کنید و نفقه کنید، بهتر برای شما و هر که [را](۱) نگاه دارند [از](۲) بخل تن او، ایشان رستگارانند.

[۴۷- ر]

اگر وام دهید خدای را وامی نیکو مضاعف کند شما را و بیامرزد شما را و خدای شکور و بردبار است.

داننده نهان و آشکار است، قوی محکم کار.

قوله تعالی: یُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ، قدیم(۳)- جلّ جلاله- گفت: تسبیح می‌کنند خدای را(۴) هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است بر آن تأویل که گفتیم. لَهُ الْمُلْکُ، پادشاهی او راست هم از روی خلق هم از روی تصرّف، چون به اوّل او آفرید و در میانه تصرّف او راست به تغییر و تبدیل و زیادت و نقصان، و به آخر او فانی خواهد کردن. ملک

(۲- ۱). اساس: ندارد، از کا افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: خدای.

(۴). اساس جلّ جلاله، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها و تکرار عبارت در جمله زاید می‌نماید.

صفحه : ۲۴۳

او را باشد(۱)، و نیز حمد و شکر او راست چه جمله نعمتها و منافع به امر اوست و هیچ نعمت نیست الّا اصل آن نعمت از اوست و مضاف به اوست یا به خود یا به واسطه دیگری، و او بر همه چیزی خبیر قادر است و توانا.

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ، او آن خداست که بیافرید شما را و اخراج کرد [شما را](۲) از عدم در وجود به تقدیری هر کدام نیکوتر. فَمِنْکُمْ کافِرٌ، آنگه ابتدای کلامی دیگر(۳) مستأنف [کرد](۴) گفت: از شما باشد که مؤمن بود و باشد که کافر بود. بیان کرد که ایمان و کفر متعلّق است به بنده، چه حوالت به او کرد و اضافه به او کرد، و اینکه آیت دلیل است بر بطلان قول مجبّره که گفتند: ایمان و

کفر بنده به خدای است و مثال آیت قوله«۵»: وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِن ماءٍ فَمِنهُم مَن یَمشِی«۶»، حوالت خلق به خدای«۷» و مشی«۸» حوالت به ما، همچنین در اینکه آیت خلق حوالت به خدای«۹» و کفر و ایمان حوالت به ما. و ادلّه عقل بر اینکه معنی از آفتاب روشنتر است و آیات محکم به او ناطق. و قوله: فِطرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها«۱۰»، و

قوله- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: کلّ مولود یولد علی الفطرة فابواه یهوّدانه و ینصّرانه و یمجّسانه،

گفت: هر کودک که زاید«۱۱» بر فطرت و خلقت زاید، و گفتند: بر فطرت اسلام زاید، مادر و پدر او را جهود و ترسا و گبر بکنند.

و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت که خدای تعالی گفت:

خلقت عبادی کلّهم

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها و له الحمد.

(۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: نظیره قوله.

(۶). سوره نور (۲۴) آیه ۴۵.

(۷). آد: خلق را حوالت با خدای کرد.

(۸). آد را.

(۹). آد کرد.

(۱۰). سوره روم (۳۰) آیه ۳۰.

(۱۱). اساس: زایند، دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به قرینه لفظی در عبارت تصحیح شد.

صفحه : ۲۴۴

اللهحنفاء}

، من بندگان خود را همه بر مسلمانی آفریدم، و ابو سعید خدری گفت:

فَمِنکُم کافِرٌ، یعنی کس«۱» باشد که همه عمر کافر باشد به عاقبت مؤمن باشد«۲»، و کس باشد که همه عمر مؤمن باشد به عاقبت کافر شود، و اینکه [قول]«۳» بازپسین بر قاعده ما درست نیاید الّا علی«۴» تأویل. ضحّاک گفت: از شما [کس]«۵» هست که کافر است در سرّ، مؤمن«۶» در علانیه چون منافقان، و هست که مؤمن است در سرّ کافر در علانیه، و اینکه«۷» اصحاب تقیّه‌اند چون عمّار یاسر و مانند او.

عطاء بن ابی رباح گفت: هست از شما که کافر است به خدای [و]«۸» به ستاره مؤمن، و هست از شما که مؤمن است به خدای و کافر به ستاره. زجّاج گفت: فمنکم کافر باناللّه خالقه، معنی آن است که: از شما کس هست که کافر است به آن که خدای خالق اوست، و اینکه ظاهر آیت است. و آیت جز«۹» آن که دلیل است بر بطلان قول مجبّره، دلیل است بر بطلان قول معتزله: «فی المنزلة بین المنزلتین»، برای آن که خدای تعالی خلقان را بر اینکه جمله دو صنف نهاد: امّا مؤمن و امّا کافر. قول به آن که«۱۰» اینکه را سه دیگری هست«۱۱» قولی باشد خارج قرآن، آنگه دلیل [۴۷- پ]

دیگر قوله:«۱۲» وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِیرٌ، گفت: خدای به آنچه شما می‌کنید عالم است، حوالت [عمل]«۱۳» با ما کرد و خطاب در اینکه با

---

(۱). اساس: آن، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: شود. (۱۳- ۸- ۵- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها است.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: آن.

(۹). کا: بجز از. [.....]

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: آن کس که گوید.

(۱۱). اساس: نیست، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دلیل دیگر آن که گفت.

صفحه : ۲۴۵

[جمله]«۱» خلق است که مکلّف‌اند از مؤمن و کافر.

آنگه گفت: خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ گفت: آسمان و زمین بیافرید بحق نه به باطل، یعنی نه«۲» عبث کرد، برای غرضی صحیح آفرید، و مثله قوله: وَ ما خَلَقنَا السَّماءَ وَ الأَرضَ وَ ما بَینَهُما باطِلًا«۳».

وَ صَوَّرَکُم، بنگاشت شما را«۴»، و نیکو نگاشت«۵». عجب [از]«۶» قول آن که«۷» گفت در تصویر نیکو کرد و در تقدیر زشت، به وقت خلق فِی أَحسَنِ تَقوِیمٍ«۸» وَ إِلَیهِ المَصِیرُ، و بازگشت همه خلقان با اوست، اینکه [همه] ادلّه قادری است.

پس از آن«۱۰» بیان عالمی کرد، گفت: یَعلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ، داند آنچه در آسمانها و زمین است، هیچ بر او پوشیده نشود«۱۱»، و داند آنچه در سرّ دارید«۱۲» و آنچه در آشکارا کنید. وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ، و خدای داناست به«۱۳» آنچه در دلهاست.

آنگه تذکیر کرد«۱۴» و یاد داد احوال گذشتگان تا معتبر شوند«۱۵»، [گفت]«۱۶»: أَ لَم یَأتِکُم نَبَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَبلُ فَذاقُوا، گفت: نیامد به شما خبر آنان

(۱۶- ۹- ۶- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها به.

(۳). سوره ص (۳۸) آیه ۲۷.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها فَأَحسَنَ صُوَرَکُم

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بنگاشت.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: آن کس.

(۸). سوره تین (۹۵) آیه ۴.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: نیست وَ یَعلَمُ ما تُسِرُّونَ

(۱۲). اساس: دارند، با توجّه به چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۷۱) تصحیح شد.

(۱۳). اساس: با، با توجّه به کا تصحیح شد. [.....]

(۱۴). آد، گا: آنگه در تذکیر گرفت، کا: آنگه در تذکیر کرد.

(۱۵). اساس: شوید، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۴۶

که کافر شدند پیش«۱» شما! و التّقدیر: من قبلکم، چون مضاف الیه بیفگند از او او را بنا کرد بر ضمّه، کقوله: لِلّهِ الأَمرُ مِن قَبلُ وَ مِن بَعدُ«۲».

فَذاقُوا وَبالَ أَمرِهِم، و بال و گرانی عاقبت کار خود بچشیدند. وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ و ایشان را عذابی باشد سخت دردمند.

آنگه علّت عذاب ایشان بگفت تا کسی گمان نبرد که بر ایشان ظلم رفت، گفت:

ذلِكَ، آن«۳» عذاب بر ایشان برای آن آمد که«۴» ایشان را رسولان«۵» بیامدند با بیّنات و دلالات و علامات. ایشان از سر جهل و طریق تعجّب گفتند: أَ بَشَرٌ يَهدُونَنا، آدمیانند که ما را هدایت می‌دهند و راه می‌نمایند! و توقّع آن کردند که پیغمبران ایشان فرشتگان باشند. فَكَفَرُوا، بدین سبب کافر شدند، و اینکه سببی بود که بایست که«۶» به اینکه [سبب]«۷» به ایمان نزدیک شوند، چه اگر پیغمبر ایشان نه از بشری بودی، ایشان را به او الف نبودی و به او آرام نبودی و مستأنس نشدندی به او. حق تعالی به حکمت اختیار کرد آنچه کرد. وَ تَوَلَّوا وَ استَغنَى اللّهُ، پشت برکردند و بر گردیدند، و خدای تعالی از ایشان مستغنی و بی نیاز است. وَ اللّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ، و خدای [تعالی]«۸» بی نیاز است و پسندیده [و ستوده]«۹».

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَن يُبعَثُوا، آنگه گفت: دعوی کردند اینکه کافران که ایشان را بر نخواهند انگیختن و زنده نخواهند کردن. قُل، بگوی ای محمّد: بَلى وَ رَبِّي، به خدای من قسم می‌کنم و سوگند می‌خورم که شما را بر انگیزند«۱۰»، آنگه

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها از.

(۲). سوره روم (۳۰) آیه ۴.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: كانَت تَأتِيهِم رُسُلُهُم

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: که بدیشان رسولان.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بایستی که. (۹- ۸- ۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها ثمّ لتنبّؤن.

صفحه : ۲۴۷

خبر دهند شما را به آنچه یاد کرده‌اید«۱» از نیک و بد، و جزا دهند شما را بر آن«۲»، و اینکه بر خدای آسان است.

آنگه امر کرد ایشان را و فرمان مجدّد کرد بر ایشان به ایمان، گفت: فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ، ایمان آرید به خدای و پیغمبرش«۳»، و آن نور که خدای تعالی فرستاده است- و آن قرآن است- برای آنش نور خوانند که خلقان را به آن هدایت کنند در ظلمات کفر، چنان که به نور هدایت کنند در ظلمات مسافت«۴». وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِيرٌ، و خدای به آنچه شما می‌کنید داناست.

آنگه تهدید کرد ایشان را به احوال و اهوال قیامت گفت: يَومَ يَجمَعُكُم لِيَومِ الجَمعِ، یاد کن آن روز که جمع کند شما را برای روز

جمع، یعنی«۵» روز قیامت. عامّه قرّاء خواندند «یجمعکم» به « یا »، اعتبارا بقوله:
فَآمِنُوا بِاللّهِ، و قوله: وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ خَبِیرٌ، و خدای به آنچه شما می‌کنید داناست. و یعقوب خواند: «نجمعکم»، به «نون» اعتبارا لقوله: وَ النُّورِ الَّذِی أَنزَلنا.
ذلِکَ یَومُ التَّغابُنِ، آن، روز«۶» تغابن است«۷». و «تغابن» تفاعل باشد از غبن، و آن فوت حظّ و مراد باشد. و ابو هریره روایت کرد تفسیر اینکه آیت از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که او گفت: هیچ بنده‌ای نباشد از محسن و مسیء و دوزخی و بهشتی و الّا روز قیامت حسرت خورند و تغابن، بد کردار به آن که چرا بد کرد، و نیکو کار به آن که چرا بیشتر نکرد.

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: کرده باشد.
(۲). آد و دیگر نسخه بدلها وَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ
(۳). آد و دیگر نسخه بدلها وَ النُّورِ الَّذِی أَنزَلنا
(۴). اساس: ضلالت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]
(۵). آد و دیگر نسخه بدلها برای.
(۶). آد، گا روز.
(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد.

صفحه : ۲۴۸

وَ مَن یُؤمِن بِاللّهِ وَ یَعمَل صالِحاً، هر که او ایمان آرد به خدای و عمل صالح کند«۱»، او را بهشتهایی بود که در زیر [۴۸- ر] درختان او جویها می‌رود. مدنیان و شامیان خواندند [در اینکه سوره و]«۲» در سوره طلاق: (نکفر، و ندخله)، به «نون»، و باقی قرّاء به « یا ». خالِدِینَ فِیها أَبَداً، در آن جا مخلّد و مؤبّد باشند. ذلِکَ الفَوزُ العَظِیمُ، آن ظفری بزرگوار است.
وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا، گفت: و آنان که کافر شدند و آیات من«۳» [به]«۴» دروغ داشتند. أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ، ایشان اهل دوزخ باشند.
خالِدِینَ فِیها، در آن جا مخلّد و جاویدان«۵» باشند. وَ بِئسَ المَصِیرُ، و بد جایی است آن جا.
ما أَصابَ مِن مُصِیبَةٍ إِلّا بِإِذنِ اللّهِ، آنگه بر سبیل تسلّی و دلخوشی اصحاب مصایب گفت: هیچ مصیبت نرسد شما را الّا به فرمان خدای، یعنی آنچه به خدای تعلّق دارد از بیماری و سختی و تنگی، و قیل: بعلم اللّه.
و چون «اذن» را به علم تفسیر کنند، عام شود فعل خدای و جز آن در او«۶» داخل بود. ابو ظبیان گفت: مصحفها بر علقمة بن قیس عرض می‌کردم، به اینکه آیت رسیدم، گفتم: چه معنی دارد! گفت معنی آن است که: هر کس را که مصیبتی رسد از قبل خدای تعالی، چون داند که صلاح او در آن است رضا دهد و تسلیم کند، فهذا معنی قوله: یَهدِ قَلبَهُ دلش را هدایت [دهد]«۷»، یعنی توفیق رضا و تسلیم. ابو بکر ورّاق گفت معنی آن است که: هر کس که ایمان دارد عند«۸» نعمت و بداند که آن از فضل خداست، دل او را هدایت

---

(۱). کا وَ یُدخِلهُ جَنّاتٍ
(۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
(۳). آد، گا: ما را، کا: مرا.

(۵). آد، گا: مؤبّد، کا: جاودان.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: جز او در آن.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نزد.

صفحه : ۲۴۹

دهند به صبر و رضا.

قرّاء در او خلاف کردنـد. عامه قرّاء خواندند: یَهدِ قَلبَهُ به فتح « یا » و «با»، و اینکه اختیار ابو عبیده است و ابو حاتم. و سـلمی خواند: «یهـدی قلبه» به ضمّ « یا » و «با» بر فعل مجهول، و طلحه بن مصـرّف خوانـد: «نهد قلبه» به «نون» و فتح «با»«۱» علی التّعظیم، و عکرمه خواند: «یهدأ قلبه» به همزه«۲» و رفع «با» من الهدء و هو السّکون، [یعنی]«۳» دلش ساکن شود. بعضی دیگر [خواندند]«۴»: «یهدا قلبه» به تخفیف همزه من الهدؤ أیضا. وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ و خدای تعالی بر همه چیزی عالم است.

وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ، گفت: اطاعت دارید خدای را و رسول را.

فَإِن تَوَلَّیتُم، اگر بر گردیـد و پشت بر فرمان خدای کنید، فَإِنَّما عَلی رَسُولِنَا البَلاغُ المُبِینُ، بر پیغمبر ما آن است که پیغام برساند و بیان کند.

اللّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ، آنکه گفت: خـدای تعـالی آن است که بجز او خـدایی نیست. وَ عَلَی اللّهِ فَلیَتَوَکَّلِ المُؤمِنُونَ، و بر خـدای توکّل کنند«۵» مؤمنان.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِن أَزواجِکُم وَ أَولادِکُم، آیت در شان قومی آمد که خواسـتند که هجرت کنند، دوستی زن و فرزند و اسباب و اموال دامن ایشان گرفت. چون خواسـتندی که«۶» هجرت کننـد خویشان و فرزندان او گفتندی«۷» به خـدای بر تو که مکّه را رها نکنی و زن و فرزند و مال. و آن جا بی خان و مان و مسکن و محتاج باشی«۸»، و ما بر فراق تو صبر نداریم و با تو نمی‌توانیم آمدن. بهری را رقّتی پدید آمدی، مقام کردندی و هجرت نکردندی. خدای تعالی اینکه

---

(۱). آد، کا: به نون و نصب قلبه.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: به همزه.

(۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: توکّل کنانند. [.....]

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: خواستند که.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: هجرت کنند ایشان گفتندی.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌باشی.

صفحه : ۲۵۰

آیت فرستاد و گفت«۱»: از [زنان و]«۲» فرزندان شما هست که دشمن شماست، و «من» تبعیض را باشد.

عطاء یسار و عطاء خراسانی گفتند: آیت در عوف [بن]«۳» مالک الأشجعیّ آمد- و او خداوند اهل و فرزندان و مال بود- هر گه که او خواستی تا هجرت کند و به مدینه رود، [ایشان]«۴» بگریسـتندی و او دل تنگ شدی و گفتندی: ما را به مکّه رها می‌کنی و ما بی

تو چگونه باشیم! او را تقصیری فتاد«۵» در هجرت، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: ایشان دشمن شمااند به آن که شما را منع می‌کنند از طاعت. خدای تعالی فرمود«۶»: فَاحذَرُوهُم، حذر کنید از ایشان، یعنی حذر کنید از آن که قبول کنید از ایشان اینکه چنین حدیثها. آنگه گفت: وَ إِن تَعفُوا وَ تَصفَحُوا وَ تَغفِرُوا، اگر عفو کنید و [اعراض کنید از آن و]«۷» بیامرزید. گفتند:

برای آن گفت که ایشان منع هجرت کردندی، آنگه پس از مدّتی که بیامدندی آنان که در هجرت بر ایشان مقدّم بودندی فقه آموخته بودندی، اینان آن«۸» اهل و فرزندان [را]«۹» که [ایشان را]«۱۰» منع کرده بودند [ی]«۱۱» از هجرت، عقوبت کردندی، خدای تعالی گفت: با اینکه همه اگر عفو کنید ایشان را و بیامرزید و عقوبت نکنید ایشان را. [فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ]«۱۲»، خدای تعالی آمرزنده است و بخشاینده، بیامرزد شما را و ببخشاید.

إِنَّما أَموالُکُم وَ أَولادُکُم فِتنَةٌ، گفت: مالها و فرزندان شما فتنه و امتحان و آزمایش شمااند، حمل کنند شما را بر نابایست و شما را [۴۸- پ]

معصیت

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها ای کسانی که ایمان آورده‌اید، إِنَّ مِن أَزواجِکُم (۱۱- ۱۰- ۹- ۷- ۴- ۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌افتاد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: طاعت خدای تعالی.

(۸). اساس: از، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

صفحه : ۲۵۱

فرمایند و از اطاعت بازدارند و بر کسب حرام حمل کنند و منع حق فرمایند.

بعضی علما گفتند: «من» تبعیض در عداوت آورد«۱» و در فتنه نیاورد، برای آن که مال و فرزندان همه کس را دشمن نباشند، و لکن همه کس را فتنه باشند و دل مشغول دارند«۲»، از اینکه جاست که عبد اللّه مسعود گفت مگویید: اللهم انی اعوذ بک من الفتنهٔ، برای آن که هیچ کس نباشد از شما که [او]«۳» گرفتار نباشد به زن و فرزند و مال، و لیکن چنین گویید: اللّهمّ انّی اعوذ بک من مضلّات الفتن.

بریده اسلمی گفت: یک روز رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بر منبر خطبه می‌کرد. حضرت امام حسن و امام حسین- صلوات اللّه و سلامه علیهما«۴»- در آمدند پیراهنهای سرخ پوشیده. امام حسین را«۵» پای به دامن برآمد«۶». رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- خطبه ببرید«۷» و از منبر به زیر آمد و ایشان را بر گرفت و بر ران مبارک خود نشاند بر منبر«۸»، آنگه گفت:

صدق اللّه حیث قال انّما اموالکم و اولادکم فتنهٔ.

دلم بار نداد«۹» که اینکه کودکان را برنگرفتمی، آنگه با سر خطبه رفت. [وَ اللّهُ عِندَهُ أَجرٌ عَظِیمٌ، و نزد خداست مزد بزرگ]«۱۰».

فَاتَّقُوا اللّهَ مَا استَطَعتُم، گفت: از خدای بترسید چندان که توانید. و قول آن کس که گفت اینکه آیت منسوخ است بقوله: اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ«۱۱»، خطاست برای آن که جمع توان کردن میان اینکه هر دو آیت وَ اسمَعُوا وَ أَطِیعُوا، بشنوید و طاعت دارید. وَ أَنفِقُوا خَیراً، محتمل است دو وجه را: یکی آن که:

---

(۱). اساس: بود، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دل مشغولی آرند.

(۱۰- ۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، گا: حسن و حسین علیهما السلام.

(۵). آد: حسین علیه السلام را. [.....]

(۶). آد، گا: در آمد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: خطبه رای قطع کرد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: ایشان رای بر منبر برد و بر ران خود نشاند.

(۹). اساس: یار نبود، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آل عمران (۳) آیه ۱۰۲.

صفحه : ۲۵۲

وَ أَنفِقُوا خَیراً، أی مالا، برای آن که «خیر» به معنی مال آمده است فی قوله: کُتِبَ عَلَیکُم إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ المَوتُ إِن تَرَکَ خَیراً«۱»، أی مالاـ بر اینکه وجه کلام بر ظاهر خود باشد و محتاج نباشد به حذفی. و قولی دیگر آن است که: در آیت محذوفی هست، و التّقدیر: یکن الانفاق خیرا لأنفسکم، تا نفقه شما را به باشد، و مثله قوله: انتَهُوا خَیراً لَکُم«۲»، یعنی یکن الانتهاء خیرا لکم.

وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ، و هر کس را که او را نگاه دارند از بخل نفس خود، ایشان ظفر یافتگانند«۳».

إِن تُقرِضُوا اللّهَ قَرضاً حَسَناً، گفت: اگر قرضی دهید به خدای تعالی قرضی نیکو«۴»، مضاعف بکند برای شما«۵» و بیامرزد شما را. وَ اللّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ و خدای تعالی بیوسپاس«۶» است و بردبار«۷» و دانای نهان و آشکار است، و عزیز و غالب و محکم کار است.

---

(۱). سوره بقره (۲) آیه ۱۸۰.

(۲). سوره نساء (۴) آیه ۱۰۷.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها، ظفر یافتگان باشند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها یُضاعِفهُ لَکُم

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها وَ یَغفِر لَکُم

(۶). کا، گا: هوسپاس.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ

صفحه : ۲۵۳

سورة الطّلاق

اینکه سورت مدنی است، عدد آیات او محاکم«۱» دوازده آیت است و دویست و چهل و شش«۲» کلمت است و هزار و بیست«۳» حرف است. أبو امامه روایت کرد از ابیّ کعب که [رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت]«۴»: هر که او سورة الطّلاق بخواند«۵»، بر سنّت رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- وفات یابد«۶» ان شاء اللّه تعالی و تقدّس.

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۱۲]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
یـا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحصُوا العِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللّهَ رَبَّکُم لا تُخرِجُوهُنَّ مِن بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخرُجنَ إِلّا أَن یَأتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلکَ حُدُودُ اللّهِ وَ مَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَقَد ظَلَمَ نَفسَهُ لا تَدرِی لَعَلَّ اللّهَ یُحدِثُ بَعدَ ذلِکَ أَمراً (۱) فَإِذا بَلَغنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمسِکُوهُنَّ بِمَعرُوفٍ أَو فارِقُوهُنَّ بِمَعرُوفٍ وَ أَشهِدُوا ذَوَی عَدلٍ مِنکُم وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ ذلِکُم یُوعَظُ بِهِ مَن کانَ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ وَ مَن یَتَّقِ اللّهَ یَجعَل لَهُ مَخرَجاً (۲) وَ یَرزُقهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمرِهِ قَد جَعَلَ اللّهُ لِکُلِّ شَیءٍ قَدراً (۳) وَ اللاّئِی یَئِسنَ مِنَ المَحِیضِ مِن نِسائِکُم إِنِ ارتَبتُم فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشهُرٍ وَ اللاّئِی لَم یَحِضنَ وَ أُولاتُ الأَحمالِ أَجَلُهُنَّ أَن یَضَعنَ حَملَهُنَّ وَ مَن یَتَّقِ اللّهَ یَجعَل لَهُ مِن أَمرِهِ یُسراً (۴)
ذلِکَ أَمرُ اللّهِ أَنزَلَهُ إِلَیکُم وَ مَن یَتَّقِ اللّهَ یُکَفِّر عَنهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعظِم لَهُ أَجراً (۵) أَسکِنُوهُنَّ مِن حَیثُ سَکَنتُم مِن وُجدِکُم وَ لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیهِنَّ وَ إِن کُنَّ أُولاتِ حَملٍ فَأَنفِقُوا عَلَیهِنَّ حَتّی یَضَعنَ حَملَهُنَّ فَإِن أَرضَعنَ لَکُم فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أتَمِرُوا بَینَکُم بِمَعرُوفٍ وَ إِن تَعاسَرتُم فَسَتُرضِعُ لَهُ أُخری (۶) لِیُنفِق ذُو سَعَةٍ مِن سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَیهِ رِزقُهُ فَلیُنفِق مِمّا آتاهُ اللّهُ لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفساً إِلّا ما آتاها سَیَجعَلُ اللّهُ بَعدَ عُسرٍ یُسراً (۷) وَ کَأَیِّن مِن قَریَةٍ عَتَت عَن أَمرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبناها حِساباً شَدِیداً وَ عَذَّبناها عَذاباً نُکراً (۸) فَذاقَت وَبالَ أَمرِها وَ کانَ عاقِبَةُ أَمرِها خُسراً (۹)
أَعَدَّ اللّهُ لَهُم عَذاباً شَدِیداً فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الأَلبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَد أَنزَلَ اللّهُ إِلَیکُم ذِکراً (۱۰) رَسُولاً یَتلُوا عَلَیکُم آیاتِ اللّهِ مُبَیِّناتٍ لِیُخرِجَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ مَن یُؤمِن بِاللّهِ وَ یَعمَل صالِحاً یُدخِلهُ جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً قَد أَحسَنَ اللّهُ لَهُ رِزقاً (۱۱) اللّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الأَرضِ مِثلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الأَمرُ بَینَهُنَّ لِتَعلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللّهَ قَد أَحاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلماً (۱۲)

[ترجمه]

---

(۱). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: هشت. [.....]

(۳). اساس: شصت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). کا: بر خواند.

(۶). آد: بر سنّت رسول میرد، کا: وفات آید او را، آد و دیگر نسخه بدلها رزقنا اللّه العمل و العلم به مع الثّواب.

صفحه : ۲۵۴

ای پیغمبر چون طلاق دهید زنان را، طلاق دهید ایشان را برای عدّت ایشان، و بشمارید عدّت را و بترسید از خدای پروردگار شما، بیرون نکنید ایشان را از خانه‌هاشان و باید تا بیرون نشوند مگر فاحشه کنند به آشکارا؟ و آن حدهای خداست، و هر که در گذرد

از حدهای خدای ظلم کرده باشد بر تن خود، نمی‌دانی مگر خدای برگرداند پس از آن کاری.

[۴۹- ر]

چون برسند به اجل نگاه دارید ایشان را به نیکویی یا جدا شوید به نیکویی و گواه کنید دو عدل از شما، و به پای دارید گواهی برای خدای، آن آن است که پند دهند بدان آن کس را که بگرویده باشد به خدای و روز قیامت و هر که ترسد از خدای کند او را رهگذری.

و روزی دهد از آن جا که نپندارد، و هر که توکّل کند بر خدای او را بس باشد که خدای رسد به کار خود، کرد خدای هر چیزی تقدیری.

و آنان که نومید باشند از حیض از زنانتان اگر به شک شوید عدّت ایشان سه ماه بود و آنان که حایض نباشند و خداوندان حمل، اجل آنان آن بود که بنهند بار خود، و هر که ترسد از خدای کند او را کار خود آسان.

صفحه : ۲۵۵

آن فرمان خدای فرو فرستاد به شما، و هر که بترسد از خدای کفّاره کند«۱» از او بدیهای او و بزرگ گرداند او را مزدش.

ساکن کنید ایشان را از آن جا که ساکن باشید از توانگری«۲» شما و مرنجانید ایشان را تا تنگ گیرید بر ایشان و اگر باشند خداوندان بار نفقه کنید بر ایشان تا بنهند بارشان، و اگر شیر دهند از برای شما بدهید مزدشان و بفرمایید میان شما به نیکی، و اگر سختی کنید شیر دهد او را دیگری.

تا نفقه کند خداوند فراخی [از توانگری]«۳» و اگر تنگ کنند بر او روزی او نفقه کند از آنچه داده باشد او را خدای، تکلیف نکند خدای تنی را مگر آنچه داد او را، زود بود که کند خدای بعد از دشخواری آسانی.

[۴۹- پ]

و [بسا]«۴» از دهی که عاصی شد از فرمان خدای و رسولش، ما حساب کردیم او را حسابی سخت و عذاب کردیم عذابی منکر.

بچشد عاقبت کار [خود]«۵» و باشد عاقبت کار او زیان.

---

(۱). اساس: کنند، با توجّه به متن تفسیر همین آیه تصحیح شد.

(۲). اساس: توانگران، با توجه به کا تصحیح شد. (۵- ۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۲۵۶

ساخت خدای ایشان را عذابی سخت، بترسید از خدای ای خداوندان عقل آنان که بگرویده‌اند فرستاد خدای به شما یاد کردی.

پیغمبری می‌خواند بر شما آیات خدا روشن تا بیرون آرد آنان را که ایمان آورده‌اند و کار نیکو کرده‌اند از تاریکیها به روشنایی، و هر که ایمان آرد به خدای و عمل صالح کند در آرند او را در بهشتهایی که می‌رود از زیر او جویها همیشه در آن جا، نیکو کرد خدای او را روزی.

خدای آن که بیافرید هفت آسمان و هفت زمین«۱» فرود می‌آید«۲» کار میان ایشان تا بدانید که خدای بر همه چیزی تواناست، و خدای به همه چیزی به علم داناست.

قوله تعالی: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ- الایهٔ. خدای تعالی در اینکه آیت خطاب کرد با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلیم- و مراد او و امّت لقوله: إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ«۳». و روایت کرده‌اند که عبد اللّه عبّاس گفت: نزل القرآن بایّاک، أعنی و اسمعی یا جارهٔ، و

گفتند تقدير آن است كه: يا ايّها النّبىّ قل لامّتك اذا طلّقتم، اى محمّد امّت را بگوى كه چون زنان را طلاق خواهيد دادن. بر«۴» اينكه قول رسول

----

(١). كذا: در اساس، ترجمه آيه در متن تفسير چنين است كه: هفت آسمان و از زمين مانند آن همچند آن.

(٢). اساس و ديگر نسخه بدلها: فرود آرد، با توجه به چاپ شعرانى (١١/ ١٧٧) تصحيح شد.

(٣). نيز سوره بقره (٢) آيه ٢٣١ و ٢٣٢.

(۴). اساس: و، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد.

صفحه : ٢۵٧

خارج باشد از خطاب. و خلاف نيست كه حكم رسول- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- در طلاق حكم امّت است، و طلاق در شرع عبارت است از تخليه«١» زن به حلّ عقد نكاح به لفظ طلاق به آن لغت كه باشد، يا به كنايت على خلاف بيننا و بين الفقهاء. بنزديك ما طلاق واقع نباشد [الّا به اينكه لفظ و به كنايت واقع نباشد]«٢»، امّا فراق حاصل شود به چيزهاى ديگر [۵٠- ر] جز طلاق چون ارتداد و لعان و خلع و فسخ نكاح و الرّدّ بالعيب.

و طلاق را شرايطى هست كه بى آن واقع نشود«٣»، از آن جمله لفظ است و عزم است بر طلاق. و آن كه زن پاكيزه شود«۴» پاكيزگى كه در او مقاربت نبوده باشد. و به حضور دو گواه باشد. چون اينكه جمله شرايط حاصل بود، يك طلاق رجعى واقع شود و مرد مالك مراجعت بود تا زن در عدّه باشد. چون از عدّه بيرون آيد مالك نفس«۵» خود شود. و اگر او خواهد تا نكاح بندد از جمله خاطبان يكى باشد، اگر«۶» عقد بندد بر او [و]«٧» ديگر باره [طلاق دهد بر اينكه شرايط هم رجعت تواند كردن ما دام تا در عدّت بود. چون از عدّت بيرون آيد، مالك شود خود را و مرد چون خاطبى بيگانه شود. اگر عقد بندد بر او ديگر باره]«٨» و آنگه طلاق دهد او را طلاق باين باشد رجعت نتواند كردن [و زن مالك نفس خود بود به آن معنى كه ملك مرد از او منقطع شود، جز آن كه شوهر نتواند كردن]«٩» تا از عدّت بيرون نيايد، و نيز با زن نتواند او بودن«١٠» تا آنگه كه شوهرى ديگر بكند و از او مفارقت بكند به اختيار [به طلاق يا به مرگ]«١١». و امّا اگر سه طلاق به يك بار بگويد، يك طلاق بيشتر بر نيوفتد، و بنزديك بعضى اصحاب لغو بود، و جمله فقها در او

----

(١). آد و ديگر نسخه بدلها: تحليل. (١١- ٩- ٨- ٧- ٢). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(٣). آد و ديگر نسخه بدلها و. [.....]

(۴). آد و ديگر نسخه بدلها: بود.

(۵). آد و ديگر نسخه بدلها: تن.

(۶). آد و ديگر نسخه بدلها: آنگه چون.

(١٠). آد و ديگر نسخه بدلها: و نيز با او عقد نتواند بستن.

صفحه : ٢۵٨

خلاف كردند و مسائل طلاق رفته است.

فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ عبد اللّه عبّاس گفت: معنى آن است كه طلاق در پاكى زن دهيد چنان كه خلوتى نرفته باشد در آن پاكى،

یعنی«۱» آن طهر که ایشان شمارند از عدّت خود. و طلاق مدهید ایشان را در حیض، و اینکه مخصوص باشد به مدخول بها، برای آن که آن را که مدخول نباشد«۲» عدّت نبود او را«۳». و اگر در حیض طلاقش دهد بنزدیک«۴» اهل البیت«۵» واقع نباشد و خلاف سنّت بود، و بنزدیک فقها بدعت بود و لکن واقع بود و سعید بن المسیّب چنان گفت که مذهب ماست.

أنس مالک گفت: آیت در رسول آمد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که حفصه را طلاق داد و فرمود که مراجعت کن. و سدّی گفت: در عبد اللّه عمر آمد که زن را طلاق داد در حیض. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- فرمود او را تا بنزدیک او شود و رها کند تا پاکیزه شود آنگه طلاقش دهد اگر خواهد پیش از آن که خلوت کند با او، یا [در نکاح]«۶» بداردش. اینکه آن عدّت است که خدای فرمود.

مقاتلان گفتند: آیت در شأن عبد اللّه بن عمرو بن العاص آمد و عمرو بن سعید [إبن]«۷» العاص و طفیل بن الحارث و عتبهٔ بن غزوان«۸».

ابو موسی اشعری«۹» گفت: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بر اینان خشم گرفت که طلاق بسیار دادندی«۱۰» و مراجعت کردندی بسیار، گفت: اینکه نه

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها از.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: آن را که با او دخول نرفته باشد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: او را عدّت نباید داشت.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: مذهب.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها آن است که طلاق.

(۷- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). اساس آمد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو موسی الاشعری.

(۱۰). اساس: خوردندی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۵۹

طلاق مسلمانان باشد که مرد گوید: طلاق دادم [و]«۱» رجعت کردم، طلاق دادم رجعت کردم،

طلّقوا المرءهٔ قبل عدّتها

«۲»، طلاق [که]«۳» دهید زنی«۴» را پیش از عدّه دهید، و عبد اللّه عبّاس و عبد اللّه عمر خواندند: (فطلقوهن«۵» قبل عدتهن) [امّا]«۶».

اخباری که در طلاق آمده است آن است که عبد اللّه عمر روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: دشمنتر چیزی که خدای دارد از چیزهای حلال طلاق است، و حضرت امیر المؤمنین- صلوات اللّه و سلامه علیه«۷»- روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

تزوّجوا و لا تطلّقوا فانّ الطّلاق یهتزّ منه العرش

، زن کنید و طلاق مدهید که عرش از طلاق بلرزد. و ثوبان روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر آن زنی که از شوهر طلاق خواهد بی سببی و رنجی، بوی بهشت بر وی حرام است.

ابو موسی الأشعریّ روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

لا تطلّقوا النّساء الّا من ريبة فان اللّه لا يحب الذّوّاقين و لا الذّوّاقات

، طلاق مدهید زنان را الّا از تهمتی که خدای تعالی ذوّاقان را دوست ندارد، یعنی کسانی که هر وقت که خواهند زنی نو کنند از مردان، و زنان«۸» [که]«۹» شوهری نو کنند. انس روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

ما حلف بالطّلاق و لا استحلف به الّا المنافق

، به طلاق سوگند نخورد و سوگند ندهد الّا منافقی.

قوله: و احصوا العدّة

، گفت: عدّت بشمارید«۱۰»، یعنی

(۹- ۶- ۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها پس گفت.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: زن.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها من.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: علی علیه السّلام.

(۸). اساس: زن، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: بر شمارید.

صفحه : ۲۶۰

عدّت أقراء«۱» را که سه «قرء» باید تا باشد- علی خلاف بین الفقهاء فی الاقراء- و بیان کردیم که: «قرء» بنزدیک شافعی و بنزدیک ما طهر باشد، و بنزدیک اهل عراق [حیض]«۲». و «عدّت»، نشستن [۵۰- پ]

زن باشد از شوهر کردن تا مدّتی معیّن بگذرد که شرع تعیین کرد آن را.

و عدّت زنان بر ضرورت باشد: یک نوع عدّت آن کس باشد که به«۳» حدّ [بلوغ]«۴» نرسیده باشد و حیض ندیده باشد، و حدّ آن بنزدیک ما نه سال باشد، آن کس را عدّت نباشد بنزدیک بیشتر اصحاب ما، و بعضی اصحاب [ما]«۵» گفتند:

[عدّت او به ماه باشد- سه ماه- و اینکه مذهب جمله فقهاست. و امّا آن کس که او]«۶» حیض نبیند و مثل او در سنّ آن«۷» حیض بیند عدّت او به ماه باشد [سه ماه]«۸» و اینکه آن کس بود که سنّ او بالای نه سال باشد.

و امّا آن کس که حیض بیند، عدّت او به اقراء [باشد]«۹» و آن اطهار باشد بنزدیک ما و بیشتر فقهاء و بنزدیک بعضی حیض باشد. و نوعی دیگر آن باشد که حیض نبیند و در سنّ او دیگران حیض ببینند، عدّت او به ماه باشد- سه ماه- بلا خلاف، و اصحاب ما حدّ او به اینکه نهادند که سال [او]«۱۰» زیر پنجاه باشد«۱۱». [و آن کس که آیس باشد و نومید از حیض و مثل او در سنّ او حیض نبینند، و حدّ او پنجاه سال باشد]«۱۲» یا بالای او، او را عدّت نباشد بنزدیک بیشتر اصحاب ما، و بعضی گفتند: عدّت [او]«۱۳» به ماه باشد، و اینکه مذهب جمله فقهاست.

و در اخبار ما آمد که: اگر زنی قرشی باشد حدّ یأس او از [حیض]«۱۴» شصت سال باشد. و عدّت زن آبستن آن است که بار بنهد چون عدّت طلاق

---

(۱). اساس: آنان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۴- ۱۳- ۱۲- ۱۰- ۹- ۸- ۶- ۵- ۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه

به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس: بر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: در آن سن.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: سال او کم از پنجاه بود.

صفحه : ۲۶۱

دارد، و اگر عدّت وفات باشد ابعد الأجلین باشد، اگر چهار ماه و ده روز برآید و بار نهاده نباشد صبر کند تا بار بنهد، و اگر بار بنهد و چهار ماه و ده روز نگذشته باشد«۱»، صبر کند تا چهار ماه و ده روز بباشد. و اینکه مذهب امیر المؤمنین علی است- صلوات اللّه و سلامه علیه«۲».

و عبد اللّه عبّاس و جمله فقها گفتند: زن آبستن را عدّة المتوفّی عنها زوجها اینکه باشد«۳» [که بار]«۴» بنهد کالمطلّقه. و عدّت مسترابه چنان باشد که اعتبار اقراء و شهور«۵» می‌کند اگر سه ماه درست بگذرد بر او پاکیزه بیند«۶» که در او خون نبند، عدّت او رفت«۷». و اگر سه ماه بگذرد کم یک روز، در«۸» روز باز پسین حیض بیند عدّت [او]«۹» به اقراء باشد از«۱۰» یک حیض شمارد، انتظار حیض دوم کند، و از روز طلاق تا تمام«۱۱» نه ماه صبر کند. تا اگر حیض دیگر بیند حیض دوم باشد، او بماند با یک حیض دیگر. اگر نه ماه بگذرد [که در]«۱۲» او حیض نبیند عدّت بدارد به سه ماه دیگر تمامی یک سال، اگر آن سه ماه پاکیزه بگذرد بائن شود به اینکه سه ماه، و اگر حیض بیند«۱۳» هم بائن باشد که بائن حیض سیوم است. و اگر حیض سیوم نبیند، [صبر کند تا تمامی پانزده ماه، اگر بیند و اگر نبیند به هر حال بائن شود، برای آن که اگر نبیند]«۱۴» سه ماه درست رفته باشد بر او پاکیزه، [و اگر]«۱۵» بیند هر گه که بیند حیض سیوم باشد بائن شود.

---

(۱). اساس: برآید، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، گا: علی علیه السّلام.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آبستن را آن وقت برآید. [.....] (۱۵- ۱۴- ۱۲- ۹- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). اساس: شوهر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). کا: شود.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: برفت.

(۸). آد، گا: بگذرد در، کا: بگذرد بر او و در.

(۱۰). آد، گا: آن را، کا: او.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: تمامی.

(۱۳). کا: نبیند.

صفحه : ۲۶۲

قوله: وَ أَحصُوا العِدَّةَ، عام بود و شامل باشد اینکه جمله آن را که اقراء دارد، احصای اقراء کند، و اگر به ماه دارد علی حال ماه یا روز می‌شمارد تا تمام شدن.

وَ اتَّقُوا اللّهَ رَبَّكُم، آنگه گفت: از خدای بترسید«۱»، و اینکه زن را که در عدّت باشد از خانه بیرون مکنید«۲»، و نیز او نباید تا از خانه بیرون شود، برای آن که بنزدیک ما و شافعی«۳» سکنی باشد او را و نفقه رسد و کسوت چون طلاق رجعی باشد، و اگر طلاق بائن باشد نفقه و سکنی [نباشد]«۴» او را بنزدیک ما، و شافعی گفت: سکنی باشد او را و نفقه نباشد. و اهل عراق گفتند: اگر بائن باشد و اگر رجعی، نفقه و سکنی باشد«۵» الّا حالتی را از او«۶» استثنا کرد گفت: إِلّا أَن يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ، كه آنگه«۷» فاحشه ظاهر بکند. «مبیّنة» خواندند به فتح « یا » و «مبیّنه» خواندند به کسر « یا » چون به فتح خوانی معنی [آن باشد که]«۸» آشکارا بکرده باشد، مفعول باشد از تبیین، و چون به کسر خوانی معنی آن باشد که فاحشه ظاهر که خود را ظاهر بکرده باشد، بر توسّع.

و مفسّران در فاحشه که موجب اخراج باشد خلاف کردند. [بیشتر]«۹» مفسّران گفتند: [مراد]«۱۰» زناست که چون در عدّت زنا کند و بر او درست شود، او را بیرون باید کردن«۱۱» برای اقامت حدّ«۱۲»، و بدان باز نشوند که او در عدّت است. قتاده گفت: فاحشه نشوز باشد که زن نشوز شود«۱۳» و از مرد طلاق

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها و لا یخرجن.

(۳). اساس گفت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۱۰- ۹- ۸- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها او را.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: الّا در حالتی که خدای تعالی آن را. [.....]

(۷). کا: الّا آنگه که.

(۱۱). آد، گا: بیرون باید آورد، کا: بیرون باید آوردن.

(۱۲). آد: بیّنه.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: کند.

صفحه : ۲۶۳

خواهد. چون طلاق بر اینکه وجه باشد، او را سکنی نرسد، از خانه‌اش بیرون باید کردن. عبد اللّه عمر و سدّی گفتند: آن است که در عدّت بیرون آید از سرای. عبد اللّه عبّاس گفت- و در اخبار ما آمد که: کمترینه فاحشه [۵۱- ر]

او«۱» آن باشد که خویشان مرد را به زبان رنجاند«۲». چون چنین کند، شاید که از خانه‌اش«۳» بیرون کنند. و روایتی دیگر از عبد اللّه عبّاس آن است که: هر معصیت که بکند فاحشه باشد، بدان سبب از خانه‌اش بیرون تواند کردن.

وَ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ، گفت: اینکه«۴» حدهای خداست، یعنی آن که رفت از احکام طلاق و عدّت حدهاست که خدای متعال نهاد در شرع، و «حدّ» نهایتی باشد که منع کند داخل را از خروج و خارج را از دخول، تا آنچه از اوست بیرون نشود«۵» و آنچه از او نیست در او نیاید«۶».

آنگه اوامر و نواهی را حدود خواند و احکام برای آن که حجر است در او [و]«۷» قصر است بر او، آنگه گفت: وَ مَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ، گفت: هر که از حدهای خدای بگذرد و تعدّی کند، او ظالم نفس خود باشد«۸» امّا به استحقاق عقاب«۹» و امّا به تفویت منفعت [ثواب]«۱۰» که [ظلم]«۱۱» مضرّت مخصوص باشد، و در لغت

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها و اینکه معنی در اخبار ما آمده است.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: که او را از خانه.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و اینکه که یاد کردیم.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: تا آنچه نه از اوست در او نشود.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و آنچه در اوست از او بیرون نیاید.

(۱۱- ۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: او ظالم باشد نفس خود را.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: عذاب.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به گا افزوده شد. [.....]

صفحه : ۲۶۴

نقصان بود. لا تَدرِی لَعَلَّ اللّهَ یُحدِثُ بَعدَ ذلِکَ أَمراً، تو ندانی که باشد که خدای تعالی از پس آن کاری پدید آرد. بعضی گفتند: شهوهٔ المراجعهٔ است به اینکه امر«۱»، و بعضی دیگر گفتند: خود نفس مراجعت خواست ما دام تا طلاق اوّل باشد یا دوم [و]«۲» عدّه‌اش به سر نشده باشد. بعضی دیگر گفتند: مراد تغییر«۳» رای مرد است در طلاق، باشد که مردی را رای بگردد پس از آن که عزم طلاق کرده باشد، طلاق ندهد.

فَإِذا بَلَغنَ أَجَلَهُنَّ چون به وقت خود رسند، و به اتّفاق مفسّران معنی آن است که: قاربن بلوغ اجلهن، چون نزدیک باشد که عدّت سر آید برای آن که چون عدّت به سر آمد امساک نتوانند کردن به طریق مراجعت، و مراد مراجعت است به امساک. و چون از عدّت به در آید«۴»، مخیّر شد«۵»، خواهد به زن«۶» او باشد و خواهد به زن دیگری، و جز به تجدید نکاح و استیناف عقد میان ایشان مواصلت نباشد.

حق تعالی گفت: چون وقت ایشان بر آید«۷»، یعنی نزدیک رسد تا عدّت ایشان برخواهد آمد«۸». فَأَمسِکُوهُنَّ بِمَعرُوفٍ، المعنی ان شئتم ذلک، اگر خواهید«۹» امساک کنید ایشان را به مراجعت، و در مراجعت اینکه قدر کفایت باشد که گوید: مراجعت کردم، یا برود و دست بر سر او نهد، یا گوید: من طلاق نخوانده‌ام«۱۰» و

---

(۱). اساس: آن آمد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). کا: به تغییر.

(۴). کا: آمد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر خواهد زن.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: به سر آید.

(۸). کا: به سر خواهد آمدن.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها که.

(۱۰). اساس: نخورده‌ام، آد، گا: نداده‌ام، با توجّه به کا تصحیح شد.

صفحه : ۲۶۵

تو را رها نکرده‌ام. اینکه جمله رجعت باشد، جز آن است که مستحب«۱» است که گواه برگیرد بر مراجعت برای آن که بر طلاق گواه بر گرفته باشد تا مردم بدانند که رجعت کرده است«۲»، او را متّهم بنکنند به زنا، و شرط نیست در صحّت رجعت.

أو فارِقُوهُنَّ بِمَعرُوفٍ، و اگر خواهید رها کنید تا عدّت به سر آید و بائن شود و مفارقت حاصل آید. و مراد به «معروف» در هر دو جایگاه مقتضی شرع است، یعنی به آنچه واجب شود ایشان را بر شما از نفقه و کسوت و مسکن و حسن الصّحبة، و یا مفارقت [کنید]«۳» به معروف، یعنی رها کند تا از عدّت بیرون آید و مالک شود نفس خود را و مراجعت نکند بر سبیل مضارّه، و غرض او آن باشد که تا او شوهر نتواند کردن و در رنج باشد، معروف دوم ترک مضارّه است.

وَ أَشهِدُوا ذَوَی عَدلٍ مِنکُم، یعنی علی الطّلاق، یعنی دو گواه عدل بر طلاق گیرید و اینکه قول اصحابان ماست، چه طلاق واقع نباشد بنزدیک ما جز بمحضر من الشّاهدین العادلین.

و از شرایط صحّت طلاق یکی اشهاد است و امر را ظاهر بر وجوب باشد بنزدیک ما، یعنی اوامر«۴» قرآن و سنّت. اگر گویند مراد اشهاد بر مراجعت است، باید گفتن که: اینکه امر سنّت است به قرینه اجماع فرقه، و اگر حمل کنند بر هر دو، در طلاق واجب باشد و در رجعت سنّت، آنگه هر یکی به قرینه دانند و از مطلق امر هیچ در او«۵» ندانند مگر توقّف کنند بر دلیل، و شافعی تمسّک کرد به آن«۶» آیت بر وجوب اشهاد بر نکاح، بدان«۷» که گفت: مراد به اینکه اشهاد رجعت

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها آن.

(۲). کا، گا تا.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد: أعنی امر. [.....]

(۵). اساس: دو، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: با آن که.

صفحه : ۲۶۶

است، و اینکه تمام نشود الّا پس از آن که مخصّصی«۱» تعیین کند«۲» بر آن که«۳» آیت مخصوص است بر رجعت دون«۴» طلاق و لا مخصّص هاهنا«۵». و دیگر آن که باز نماید که امر بر وجوب است [۵۱- پ]

نه بر«۶» توقّف، و در اوامر قرآن، ما را خلاف نیست در مطلق امر است در لغت ما را با مخالفان، که فقها گفتند: مطلق امر در لغت اقتضای وجوب کند، و ابو علی و ابو هاشم گفتند:

اقتضای ندب کند، و سیّد- رحمة اللّه علیه- گفت: اقتضای توقّف کند بر دلیل، چه مستفاد امر بیش از آن نیست که از او بدانند که [آمر]«۷» مرید است مأمور به را.

چون بدانند که آمر حکیم است، دانند که مأمور به را باید تا صفتی زیاده بر حسن باشد. امّا به آن که واجب بود یا مندوب إلیه، و دلیل [بر]«۸» آن ه اینکه امر بر ندب است [چون حمل کنند بر رجعت قوله: وَ أَشهِدُوا إِذا تَبایَعتُم«۹» وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ، گواهی که

اقامت کنید برای خدای کنید، و اینکه امری است بر سبیل وعظ جمله مکلّفان را. آنگه گفت: ذٰلِکُم یُوعَظُ بِهِ مَن کانَ یُؤمِنُ بِاللّه وَ الیَومِ الآخِرِ، آن وعظی است که خدای تعالی می‌دهد آن«۱۱» را که به خدای و«۱۲» روز قیامت ایمان دارد«۱۳»، و اگر چه اینکه وعظ است هر کس را که متّعظ

---

(۱). اساس: تخصیصی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد: کنند.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برای آن که.

(۴). اساس: کلمه به صورت «چون» هم خوانده می‌شود، آد و دیگر نسخه بدلها: در.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و اینکه جا مخصّصی نیست.

(۶). اساس: چون، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۰- ۸- ۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲.

(۱۱). آد، کا: آنان.

(۱۲). آد، کا به.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: دارند. [.....]

صفحه : ۲۶۷

شود با او از مؤمن و کافر، و لکن چون مؤمنان متّعظ شوند و منتفع به وعظ، ایشان را تخصیص کرد«۱» به ذکر. وَ مَن یَتَّقِ اللّهَ یَجعَل لَهُ مَخرَجاً، گفت: هر که از خدای بترسد و از معاصی«۲» اجتناب کند و از ترک«۳» واجبات، خدای تعالی او را راه بیرون آمدن از عقاب پدید آرد.

وَ یَرزُقهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ، و روزی دهد او را از آن جا که او را گمان نبود. عکرمه و ضحّاک و شعبی گفتند: مراد آن است که هر که از خدای بترسد و طلاق که دهد طلاق سنّت دهد، خدای تعالی او را رای«۴» پدید آرد به رجعت. بیشتر مفسّران گفتند: آیت در حقّ عوف بن مالک الأشجعّی آمد، و سبب آن بود که مشرکان پسری از آن او را به اسیری بگرفتند«۵» نام او سالم.

او بنزدیک رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آمد و گفت: یا رسول اللّه، مشرکان پسر مرا به اسیری بگرفتند و من مردی درویشم«۶» چیزی ندارم تا فدیه کنم او را بدان. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: خدای داند که بنزدیک آل رسول«۷» چیزی نیست الا مدّی از طعام، برو تو و از خدا بترس و تقوی و پرهیزگاری کار بند [و صبر کن]«۸» و بسیار [می]«۹» گوی: ۱۰» لا حول و لا قوة الّا باللّه«.

مرد برفت و آن [معنی]«۱۱» کار بست. یک روز ناگاه که او خبر نداشت پسرش سالم می‌آمد و چند شتر می‌آورد. مشرکان از او غافل شده بودند، او از

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: کردند.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها او.

(۳). اساس: ارتکاب، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد و ديگر نسخه بدلها: راهی.

(۵). آد، گا: گرفته بودند.

(۶). آد و ديگر نسخه بدلها و.

(۷). آد و ديگر نسخه بدلها: آل محمّد. (۱۱- ۹- ۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). آد و ديگر نسخه بدلها العلیّ العظيم.

صفحه : ۲۶۸

بند بجست«۱» و می‌آمد در راه گله‌ای شتر ديد، چند شتر بران و با خود بياورد.

پدر«۲» بدان توانگر شد، فذالك قوله: يَجعَل لَهُ مَخرَجاً، وَ يَرزُقهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ، كلبیّ گفت: [سالم]«۳» آمد و پنجاه شتر می‌آورد«۴». عبد اللّه عبّاس گفت: اينكه مرد بنزديك رسول- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- آمد و گفت: يا رسول اللّه، پسر مرا مشركان به اسيری گرفتند و مادرش جزع می‌كند، چه [می]«۵» فرمايی ما را! رسول فرمود: برو تو و مادرش«۶» بسيار گوييد«۷»:

لا حول و لا قوّة الّا باللّه العلیّ العظيم.

او به خانه آمد و گفت كه: احوال با رسول- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- گفتم، ما را فرمود تا اينكه كلمات بسيار گوييم. مادر گفت: نيكو فرمود، آنگه اينكه كلمه پيوسته می‌گفتند. بس«۸» برنيامد كه پسر آمد و مبلغی گوسفند به غنيمت گرفته [با خود آورد]«۹» خدای تعالی [اينكه]«۱۰» آيت فرستاد. مقاتل گفت:

گوسفند آورد و متاعهای ديگر، او«۱۱» بيامد و گفت: يا رسول اللّه، مرا«۱۲» حلال باشد كه از آنچه او آورد چيزی بخورم«۱۳»!

گفت: روا باشد، خدای تعالی اينكه آيت فرستاد.

عبد اللّه عبّاس گفت: يك روز رسول اللّه- عليه السّلام«۱۴»- اينكه آيت بخواند«۱۵». آنگه گفت:

يجعل له مخرجا، و من شبهات الدّنيا و من غمرات الموت و

---

(۱). آد و ديگر نسخه بدلها: بجسته.

(۲). آد و ديگر نسخه بدلها: پدرش. (۱۰- ۹- ۵- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد و ديگر نسخه بدلها: شتر بياورد.

(۶). آد و ديگر نسخه بدلها: مادر او. [.....]

(۷). آد، گا: بگوييد، كا: می گوييد.

(۸). آد و ديگر نسخه بدلها: بسی.

(۱۱). آد و ديگر نسخه بدلها: پدرش.

(۱۲). آد و ديگر نسخه بدلها: ما را.

(۱۳). آد و ديگر نسخه بدلها: بخوريم.

(۱۴). آد و ديگر نسخه بدلها: رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم.

(۱۵). آد و ديگر نسخه بدلها: برخواند.

صفحه : ۲۶۹

الله من شداید یوم القیامهٔ.}

عبد اللّه مسعود گفت و مسروق: معنی آن است که خدای تعالی آن«۱» را تخرّجی کند«۲» و راه بیرون آمدنی از آن که گمان برد که روزی دهنده جز خدای است یا منع و اعطا«۳» جز به دست خداست تا کلام متناسب شود [۵۲- ر]، أعنی اینکه [هر]«۴» دو جمله [که]«۵» گفت«۶»: وَ مَن یَتَّقِ اللّه یَجعَل لَهُ مَخرَجاً وَ یَرزُقهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ.

ربیع خثیم گفت: یَجعَل لَهُ مَخرَجاً، من کلّ شیء ضاق علی النّاس، او را راه بیرون آمدن دهد از هر چه مردمان را تنگ باشد. أبو العالیه گفت: مخرجا من کلّ شدّهٔ، از هر سختی بیرون آرد او را. حسن گفت: تخرّجی از آنچه خدای نهی کرده باشد او را. حسین بن الفضل گفت: هر که [او]«۷» از خدای بترسد در ادای فرایض، خدای تعالی به قیامت او را راه خروج نماید از عقاب و روزی دهد [از]«۸» ثواب از آن جا که او گمان نبرد.

حضرت صادق- علیه الصّلاهٔ و السّلام«۹»- گفت فی

قوله- و یرزقه من حیث لا یحتسب

، برکت دهد او را بر آنچه داده بود. عمر بن عثمان الصّدفیّ گفت: معنی آن است که هر که بنزدیک حدّ«۱۰» خود بایستد و از معاصی اجتناب کند، خدای تعالی او را از حرام به حلال برد و از ضیق و سختی او را به فراخی آورد، و از دوزخ او را به بهشت آرد«۱۱». أبو سعید خرّاز گفت: هر که از حول و قوّهٔ خود بیزار شود و در حول و قوّهٔ خدای شود، خدای تعالی او را راهی پدید

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: او.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: مخرجی کند.

(۳). اساس: عطا، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸- ۷- ۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: احکام، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: صادق- علیه السّلام.

(۱۰). آد خدای. [.....]

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: رساند.

صفحه : ۲۷۰

آرد از شدّت تکلیف به معونت توفیق. علیّ بن صالح گفت مراد بقوله:

یَجعَل لَهُ مَخرَجاً، آن است که او را قانع [کند]«۱» به آنچه روزی [او]«۲» کرده باشد.

و أبو ذرّ غفاری«۳» روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: آیتی است در قرآن که«۴» اگر مردم به آن«۵» کار کنند کفایت باشد ایشان را، آنگاه اینکه آیت بخواند و تکرار می‌کرد و باز می‌خواند، و در خبر است که یک روز مردی بنزدیک عمر آمد و گفت: مرا عملی ده از اعمال، گفت: قرآن دانی! گفت:

نه«۶» گفت: برو و قرآن بیاموز که ما عمل به کسی ندهیم که قرآن نداند. مرد برفت و قرآن بیاموخت به«۷» امید آن که چون قرآن بیاموزد عمل گیرد، چون در قرآن به اینکه آیت رسید که: مَن یَتَّقِ اللّه یَجعَل لَهُ مَخرَجاً وَ یَرزُقهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ، طمع برید از عمل [و]«۸» با پیش عمر نشد دیگر.

یک روز عمر او را دید، گفت: چه کردی! قرآن آموختی! گفت: آری، گفت: اکنون بیا تا عملی دهم تو را. گفت: عمل نخواهم.

گفت: چرا! گفت:

برای آن که به قرآن مستغنی شدم از عمل تو. گفت: چگونه! گفت: آیتی در قرآن پیش من آمد که مرا از تو و جز تو مستغنی کرد، و هی قوله [تعالی]«۹»: وَ مَن یَتَّقِ اللّهَ یَجعَل لَهُ مَخرَجاً وَ یَرزُقهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمرِهِ،

گفت: هر که توکّل کند بر خدای تعالی کفایت باشد او را.

عبد اللّه عبّاس روایت کرد از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که

(۹- ۸- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد رضی اللّه عنه.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: در کتاب خدای عزّ و جلّ.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: مردمان بر آن.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: نی/ نه.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.

صفحه : ۲۷۱

او گفت: هر که او استغفار بسیار کند، خدای تعالی او را از غمها بیرون آرد و از هر تنگی«۱» او را فرج دهد و روزی دهد او را از آن جا که او گمان نبرد، و هر که بر خدای [تعالی]«۲» توکّل کند و با او استوار باشد، دلش ساکن بود در هست و نیست«۳»، خدای تعالی کفایت بکند کارهای او را. إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمرِهِ، [که خدای تعالی برسد به آنچه خواهد از کارش. عامّه قرّاء خواندند:

«بالغ امره»]«۴» به تنوین و نصب «را»«۵» علی انّه مفعول به، و حفص و مفضّل روایت کردند از عاصم: بالِغُ أَمرِهِ، بی تنوین و خفض علی الاضافهٔ.

و طلحهٔ بن مصرّف همچنین خواند در شاذّ، و داود بن ابی هند خواند:

«بالغ امره» به تنوین و رفع «را»، یعنی کار او و فرمان او برسد بدانچه خواهد.

عبد الرّحمن بن رافع گفت چون اینکه آیت آمد که: مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسبُهُ، اصحاب رسول گفتند: چون ما توکّل کردیم بر خدای، خدای تعالی کار ما را کفایت کند. آنچه داشتند از دست فرو گذاشتند و محافظت نکردند. خدای تعالی از پس [آن]«۶» اینکه آیت بفرستاد: إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمرِهِ، یعنی فیکم و علیکم، خدای تعالی قضای خود براند در شما و بر شما.

قَد جَعَلَ اللّهُ لِکُلِّ شَیءٍ قَدراً، خدای تعالی هر چیزی را قدری و حدّی و اندازه‌ای نهاد که به آن جا رسد. مسروق گفت در اینکه آیت که: خدای تعالی قضای خود براند اگر توکّل کنند«۷» و اگر نکنند، جز آن است که هر که بر او توکّل کند سیّآتش مکفّر کند و مزدش به عظیم«۸» کند.

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: همه تنگیها. (۶- ۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۸۵): ساکن بود به او در همّت و نیّت.

(۵). گا: أمر.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها بر او.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: تعظیم.

صفحه : ۲۷۲

ربیع گفت: خدای تعالی قضا بکرد [بر خود]«۱» که هر که بر او [۵۲- پ]
توکّل کند کفایت کند او را فی قوله: وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسبُه«۲»، و هر که به او ایمان آرد، [هدایت دهد او را]«۳» فی قوله: وَ مَن یُؤمِن بِاللّهِ یَهدِ قَلبَه«۴»، و هر که قرضی دهد با او مکافاتش کند فی قوله: مَن ذَا الَّذِی یُقرِضُ اللّهَ قَرضاً حَسَناً فَیُضاعِفَه لَه أَضعافاً کَثِیرَةً«۵»، و هر که به او اعتصام کند برهاند او را فی قوله: وَ مَن یَعتَصِم بِاللّهِ فَقَد هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ«۶» أُجِیبُ دَعوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ«۷».

قوله: وَ اللّائِی یَئِسنَ مِنَ المَحِیضِ مِن نِسائِکُم- الایة، آنگه حق تعالی گفت: آن زنان که ایشان از حیض نومید باشند و حیض ایشان منقطع شده باشد به وقت سنّ خود از علوّ سنّ- و گفتیم«۸»: حدّ آن پنجاه سال است و بالاتر. إِنِ ارتَبتُم، بعضی گفتند: معنی او آن است که اگر شک افتد در آن که انقطاع او از علوّ«۹» سن است یا از علّتی دیگر«۱۰»، او را به سه ماه عدّت باید داشت«۱۱»، و آن آن است که: بیان کردیم که او حیض نبیند و آنان که در سنّ او باشند حیض بینند، چه اگر نه چنین باشد ریب و شک او را معنی«۱۲» نباشد.

[ابو علیّ الزّبیریّ گفت: «ارتبتم» را معنی آن است که تیقّنتم. و شک به

(۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۲). اساس انّ اللّه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۴). سوره تغابن (۶۴) آیه ۱۱.

(۵). سوره بقره (۲) آیه ۲۴۵.

(۶). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۱.

(۷). سوره بقره (۲) آیه ۱۸۶.

(۸). آد، گا که.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: کبر.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها فعدّتهنّ ثلاثة اشهر.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: عده سه ماهه باید داشتن.

(۱۲). کا، گا: منعی.

صفحه : ۲۷۳

معنی «یقین» آمده است، چنان که ظن به معنی «علم»، و اینکه قولی است شاذّ و خارج از لغت عرب]«۱». زهری و عکرمه و قتاده گفتند: معنی او آن است که اگر به شکّ افتند که انقطاع حیض برای کبر است یا خون استحاضه است، عدّت ایشان سه ماه باشد [بعضی دیگر گفتند که: ندانند که حکم ایشان چیست، و ایشان را عدّت چگونه می‌باید داشتن، عدّت ایشان را سه ماه بود]«۲». وَ اللّائِی لَم یَحِضنَ، و آن را که حیض افتاده نباشد، و تقدیر«۳» آن است [که]«۴»: و اللائی لم یحضن و ارتبتم أیضا، [و همچنین اگر]«۵» شک افتد در کار ایشان که نابودن حیض ایشان از صغر سنّ است یا از علّتی دیگر، عدّت ایشان سه ماه باشد، و اینکه آن است که ما گفتیم که: لا تحیض و فی سنّها من تحیض، و تقدیر آن که: و اللائی لم یحضن حکمهنّ«۶» کذلک، و اینکه از کلام

بیفگند لدلالة الکلام علیه [و]«۷» حوالت بیان به آیت مقدّم کرد.

قتاده گفت: به اوّل زنان بزرگ را خواست، دوم کودکان خرد را«۸» که به حیض نرسیده باشند، و اینکه خلاف ظاهر است برای آن که بیان کردیم«۹».

إِنِ ارتَبْتُم را به اینکه قول فایده نبود. آنگه گفت: وَ أُولاتُ الأَحمالِ أَجَلُهُنَّ أَن یَضَعنَ حَملَهُنَّ یعنی از جمله مطلّقات«۱۰» زنی که آبستن بود عدّت او آن است که بار بنهد اگر عقیب طلاق بار بنهد بلا فصل باین شود از شوهر و مالك نفس خود شود و عقد تواند بستن«۱۱» جز که شوهر را نباشد که با او مواقعه کند تا از نفاس پاکیزه

(۷- ۵- ۴- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس: و التّقدیر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). اساس: حکمها، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: دوم طفلان را. [.....]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها که.

(۱۰). اساس: مطلّقان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آد، گا با شوهر دیگر: کا: نتواند بستن.

صفحه : ۲۷۴

شود«۱»، که حکم نفاس در آن باب حکم حیض است. اگر آبستن باشد به دو فرزند [و]«۲» یکی جدا شود شوهر نتواند کردن تا آنگه که جمله آن که در شکم دارد تمام وضع کند«۳» لقوله تعالی: أَن یَضَعنَ حَملَهُنَّ و او وضع نکرد حمل خود را، امّا انقطاع عصمت: اصحاب ما روایت کردند که به وضع اوّل نباشد و مرد را بر او رجعت رسد«۴» جز آن که تا فارغ نشود از هر دو عقد نتواند بستن بر دیگری.

امّا عدّت زن آبستن که شوهرش مرده باشد بیان کردیم که: ابعد الأجلین بود، و اینکه مذهب ماست. فقها فرق نکردند«۵» میان مطلّقه و المتوفّی عنها زوجها در آن که عدّتش وضع حمل باشد«۶».

و فقها در مسترابه خلاف کردند. مذهب ما آن است که: غایت عدّت او پانزده ماه باشد چنان که گفتیم، و مذهب مالك و احمد و اسحاق آن است که:

غایت عدّت او یك سال باشد، و هذا احد قولی«۷» الشّافعیّ، و مذهب اهل عراق آن است که: چون یك حیض بدید، جز به حیض عدّت نتواند داشتن و اگرش ده سال توقّف باید کرد«۸» [ن]

تا آنگاه که از حیض آیس«۹» شود آنگه سه ماه عدّت بدارد، و اینکه قول دیگر است شافعی را و اصحاب او بر اینکه اعتماد کنند، و گفته‌اند: مذهب عبد اللّه مسعود است. وَ مَن یَتَّقِ اللّهَ یَجعَل لَهُ مِن أَمرِهِ یُسراً، هر

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: پاکیزه نشود.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: وضع نکند.

(۴). اساس: نرسد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). کا، گا: فرق کردند.

(۶). اساس و ابو علی الزّبیری گفت: ان ارتبتم، را معنی آن است ... خارج از لغت عرب، نقل مطلب در سطور قبل گذشت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها در اینکه جا زاید می‌نماید.

(۷). اساس، کا: قول، با توجّه به آد تصحیح شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: کردن.

(۹). اساس: ایمان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۷۵

که از خدای بترسد، خدای تعالی کار او بر او آسان کند.

ذلِکَ أَمرُ اللّهِ أَنزَلَه إِلَیکُم، اینکه فرمان خداست که فرو فرستاد به شما اینکه اشارت به حکم طلاق و رجعت و عدّت است. آنگه گفت [۵۳- ر]: وَ مَن یَتَّقِ اللّهَ یُکَفِّر عَنه سَیِّئاتِهِ، هر که از خدای بترسد خدای تعالی گناهان او مکفّر کند و او را مزد«۱» بزرگوار دهد.

قوله: أَسکِنُوهُنَّ مِن حَیثُ سَکَنتُم مِن وُجدِکُم، آنگه خدای تعالی گفت:

آن زنان مطلّقات را که به طلاق از خود جدا کردید تا عدّت داشتن«۲» آن جا بنشانید که شما بنشینید، و بیان کردیم که: در طلاق رجعی نفقه و سکنی واجب باشد«۳» بلا خلاف«۴»، و در طلاق باین واجب نباشد- و اختلاف فقها در آن معنی برفت در اینکه سورت. مِن وُجدِکُم، سدّی گفت من ملککم، از ملک شما و کسائی گفت:

«من» زیادت است فی قوله: مِن حَیثُ سَکَنتُم، أی حیث سکنتم، و بعضی دیگر گفتند: مِن وُجدِکُم، از دست فراخی و توانگری شما، یعنی بحسب طاقتکم، و روح عن یعقوب خواند، «من وجدکم» به کسر «واو». وَ لا تُضآرُّوهُنَّ حق تعالی گفت: مضرّت مرسانید به ایشان به قلّت نفقت و تقصیر در کسوت و نا ساختن«۵» در مسکن تا کار بر ایشان تنگ شود تا جای«۶» رها کنند تا آن را علّتی کنید«۷» در قطع نفقه، و اینکه مضارّه مفاعله است از یک تن، چنان که: طارقت النّعل و عافاه اللّه.

وَ إِن کُنَّ أُولاتِ حَملٍ فَأَنفِقُوا عَلَیهِنَّ حَتّی یَضَعنَ حَملَهُنَّ گفت: اگر بار دارند نفقه کنید بر ایشان تا بار بنهند. خلاف نیست در میان فقها در آن که نفقه

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مزدی.

(۲). آد، گا: عدّت نگاه داشتن، کا: عدّت بداشتن. [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: سکنی لازم بود.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بی خلاف.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: نا سازگاری.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: تنگ شود و جایگه.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: علّت کنید.

صفحه : ۲۷۶

حامل واجب باشد، سواء اگر طلاق رجعی باشد و اگر بائن، و خلاف که افتاد در میان ایشان در متوفّی عنها زوجها [افتاد]«۱»

بنزديك ما هم واجب باشد به سبب فرزند كه در شكم دارد.

آنگه خلاف كردند كه از كجا نفقه كنند او را. مذهب على [عليه السّلام]«۲» و عبد اللّه عمر و شريح و نخعى و شعبى و حمّاد و إبن ابى ليلى و سفيان و اصحاب او آن است كه نفقه من صلب المال كنند«۳» تا بار بنهادن. عبد اللّه عبّاس و عبد اللّه زبير و جابر عبد اللّه و مالك و شافعى و ابو حنيفه گفتند: نفقه او از نصيب او كنند از ميراث شوهر [و]«۴» آن بار كه در شكم دارد«۵» آن را «حمل» گويند به فتح «حا»، و نيز«۶» بار درخت را«۷» و آنچه بر پشت باشد يا بر سر همچنين به كسر حاء «حمل» گويند آن را«۸»، و جمعهما أحمال. و الحمل مصدر حملت الشّيء حملا، و الحمل الشّيء المحمول كذبح و ذبح و نكث و نكث.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ آنگه گفت: اگر كودكان شما را شير دهند، مزدشان را بدهيد كه مزد آن بر شما واجب است. و گفته‌اند: [آيت]«۹» مخصوص است به زن مطلّقه- زنى كه او را طلاق داده باشند- اگر فرزند مرد«۱۰» را شير دهد او را اجرت رسد اجرت مثل«۱۱»، پس از آن كه راغب باشد و راضى باشد بدان، اگر چنان كه بيگانه به اجرت معلوم قرار دهد و مادر به مانند آن راضى شود مادر اوليتر بود، و اگر رضا ندهد و زيادت خواهد پدر را بود كه«۱۲» او را به بيگانه

(۹- ۴- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و ديگر نسخه بدلها: نفقه او من ماله كنند.

(۵). آد و ديگر نسخه بدلها: شكم باشد.

(۶). آد و ديگر نسخه بدلها: و همچنين.

(۷). اساس به فتح «حا»، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها زايد مى‌نمايد.

(۸). آد و ديگر نسخه بدلها: يا بر سر حمل گويند.

(۱۰). آد و ديگر نسخه بدلها: ندارد.

(۱۱). آد و ديگر نسخه بدلها: اجرة المثل.

(۱۲). آد، گا: پدر را رسد كه. [.....]

صفحه : ۲۷۷

دهد، الّا آن كه فرزند جز شير مادر بنستاند، كه آنگه از مادر بازنشايد گرفتن، و اگر مادر تن در ندهد كه كودك را شير دهد و حال او آن حال بود«۱» جبر كند«۲» مادر تا پدر فكر رضاع كند«۳» تا كودك هلاك نشود.

و رضاع آن بود كه مادر يا دايه شير دهد كودك را. و از اينكه جا گفت رسول- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم-:

«۴» يحرم من الرّضاع ما« يحرم من النّسب

، معنى آن است كه زن مرضعه به مثابت مادر است كودك«۵» را، و مادر مرضعه جدّه شود كودك را، و خواهرش خاله او شود، و دخترش خواهر او شود، و پسرش برادر او، و همچنين جمله محرّمات هر گه كه شرايط رضاع باشد«۶» و شرايط او آن است كه چندانى شير دهد كودك را كه گوشت و پوست او از شير برويد«۷»، اگر [اينكه]«۸» معلوم باشد و الّا اعتبار به پانزده رضعه باشد پياپى كه در ميان آن شير هيچ زن«۹» [ديگر]«۱۰» نخورد [ه باشد]«۱۱»، و اگر اينكه نيز معلوم نباشد«۱۲»، اعتبار«۱۳» به شبان روزى است، و بايد تا در مدّت رضاع بود- و آن دو سال باشد«۱۴»- چه اگر اينكه شرايط يا يكى از اينكه شرايط مختل باشد«۱۵» حرمت رضاع ثابت نشود. وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ، آنگه گفت: امر معروف كنيد به آنچه در ميان شماست، و «ايتمار» يكديگر را فرمودن است، و «ايتمار» امتثال [امر]«۱۶» باشد و

---

(۱). کا: و حال اینکه چنین بود.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: کنند.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: مادر را به رضاع.

(۴). کا: کما.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: مادر شود کودک.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: رضاع حاصل شود.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: او از شیر آن زن نما یابد. (۱۶- ۱۱- ۱۰- ۸). اساس، ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: زنی.

(۱۲). کا: نبوده باشد.

(۱۳). کا: اعتباری.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و آن در دو سالگی باشد.

(۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: چه اگر از اینکه شرایط یکی مختل شود.

صفحه : ۲۷۸

موامرت [۵۳- پ]

مشاورت«۱» باشد. وَ إِن تَعاسَرتُم، و اگر سختی کنید شما را زیان دارد«۲»، دیگری بیاید و او را شیر دهد. و اینکه خطاب با مادران و پدران [است]«۳» چون خلاف کنند با یکدیگر و«۴» بنسازند و آن«۵» مزد تمام ندهد«۶» و او«۷» مزد زیادت خواهد.

آنگه امر کرد و گفت: لِیُنفِق ذُو سَعَةٍ مِن سَعَتِهِ، توانگر از سر توانگری و دست فراخی به حسب آنچه لایق باشد با او«۸». وَ مَن قُدِرَ عَلَیهِ رِزقُهُ، و آن کس که روزی بر او مقدّر و مضیّق باشد، باید که تا نفقه می‌کند از آنچه خدای او را داده باشد [بیش از آن تکلیف بر او ننهند. لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفساً إِلّا ما آتاها، که خدای تعالی تکلیف نکند هیچ نفسی را الّا آنچه او را داده باشد]«۹»، و اینکه آیت دلیل است بر آن که خدای تعالی تکلیف ما لا یطاق نکند، و کس را تکلیف نکند به آنچه او را نباشد«۱۰». آنگاه بر سبیل تسلّی و دلخوشی گفت: سَیَجعَلُ اللّهُ بَعدَ عُسرٍ یُسراً، خدای تعالی از پس درویشی، توانگری دهد، و از پس سختی راحتی«۱۱» دهد. وَ کَأَیِّن مِن قَریَةٍ عَتَت عَن أَمرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ، «کأیّن» به معنی «کم» باشد به معنی خبر از تکثیر«۱۲»، گفت: بساده و شهر«۱۳»- و «من» زیادت است- که

---

(۱). اساس: مسافره، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: سختی کنید و دشخوار فرار گیرید فَسَتُرضِعُ لَهُ أُخری

(۹- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، گا با هم.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و مرد.

(۶). اساس: بنهند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(٧). آد و دیگر نسخه بدلها: و زن.

(٨). آد و دیگر نسخه بدلها: به آن.

(١٠). آد، گا: نداده باشد.

(١١). کا، گا: پس دشخواری خواری، آد: پس دشخواری آسانی.

(١٢). آد، گا: خبر از تکثیر فعل، کا: خبر از نکث بر فعل.

(١٣). آد، گا: بسا دیهی و شهری.

صفحه : ٢٧٩

طاغی شدند در فرمان خدای تعالی و پیغمبرانش«١». فَحاسَبناها حِساباً شَدِیداً، لفظ ماضی است و معنی مستقبل، گفت: هر که چنین کند از طغیان و عصیان ما او را حساب سخت کنیم و مناقشه کنیم با او در شمار«٢»، و او را عذابی کنیم منکر و سخت، و گفتند: در آیت تقدیم و تأخیر است«٣»، یعنی او را در دنیا عذاب کنیم به قحط و تیغ و انواع مصائب و نوائب، و در آخرت عذاب کنیم او را عذابی منکر.

فَذاقَت وَبالَ أَمرِها، بچشید آن دیه، یعنی اهل آن دیه بچشیدند وبال کار خود، و عذاب و نکال به آن که«۴» کرده بودند. وَ کانَ عاقِبَةُ أَمرِها خُسراً، و عاقبت کار ایشان زیانکار [ی]«۵» بودی.

[آنگه]«۶» گفت: أَعَدَّ اللّهُ لَهُم عَذاباً شَدِیداً، خدای تعالی برای ایشان عذابی نهاد«٧». فَاتَّقُوا اللّهَ، و از خدای بترسید ای خداوندان عقلها، یک بار کنایت به لفظ تأنیث می‌گوید: ردّا إلی لفظ القریة، و یک بار به [لفظ]«٨» جمع می‌گوید:

ردّا الی اهل القریة. الَّذِینَ آمَنُوا قَد أَنزَلَ اللّهُ إِلَیکُم ذِکراً، قوله: الَّذِینَ آمَنُوا، در جای صفت «اولی الألباب» است، کأنّه قال: یا اولی الالباب المؤمنین، و شاید که بدل بعض بود از کلّ مؤمنان را از میان عقلا برای آن تخصیص کرد که منتفع ایناننند. آنگه گفت: قَد أَنزَلَ اللّهُ إِلَیکُم ذِکراً، خدای تعالی به شما فرو فرستاد ذکری. بعضی گفتند: قرآن است برای آن که قرآن را «ذکر» خواند [فی قوله: إِنّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ«٩»، و اینکه قول سدّی و إبن زید است. و برای آن قرآن را ذکر

---

(١). آد و دیگر نسخه بدلها: و در فرمان پیغمبرانش.

(٢). آد و دیگر نسخه بدلها: وَ عَذَّبناها عَذاباً

(٣). آد، گا: تقدیمی و تأخیری هست. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: آنچه.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۶). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

(٧). آد و دیگر نسخه بدلها: عذابی معد کرده است سخت.

(٨). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(٩). سوره حجر (١۵) آیه ٩.

صفحه : ٢٨٠

خواند]«١» که به او متذکّر شوند و یاد کنند آنچه بر ایشان واجب باشد ذکر و یاد داشت آن و عمل کردن برآن، و بر آن«٢» قول

تقدیر چنان بود که: انزل اللّه الیکم ذکرا و ارسل رسولا، از باب علّفته تبنا و ماء باردا باشد، أی و سقیته ماء باردا. و گفتند: مراد به «ذکر» شرف است، چنان که گفت: وَ إِنَّهُ لَذِکرٌ لَکَ وَ لِقَومِکَ«۳» فَسئَلُوا أَهلَ الذِّکرِ«۶»، أی آل محمّد«۷».

آنگه وصف کرد آن رسول را بر آن که او آیات خدای می‌خواند بر شما مبیّن و روشن. لِیُخرِجَکُم مِنَ الظُّلُماتِ«۸»، تا شما را از ظلمات و تاریکیها بیرون آرد به نور و روشنایی، و از کفر به ایمان و از ضلالت به هدی، و بعضی دیگر گفتند: لِیُخرِجَکُم«۹» فعل خداست- جلّ جلاله- و بر هر دو وجه کلام بر سبیل توسّع باشد و اخراج حقیقی نبود، و انّما اخراج رسول به دعوت بود و اخراج خدای تعالی به الطاف و توفیق. و خروج فعل ایشان باشد، جز آن که چون نزد«۱۰» آن فعل حاصل آید«۱۱» و آن سبب بود اضافت اخراج با خدای و رسول کرد، و مانند اینکه بسیار است. منها قوله«۱۲» فی وصف السّورة:

(۵- ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۳). سوره زخرف (۴۳) آیه ۴۴.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بر اینکه.

(۶). سوره نحل (۱۶) آیه ۴۳، و سوره انبیاء (۲۱) آیه ۷.

(۷). آد، گا علیه و علیهم السلام. یتلوا علیکم آیات الله مبینات.

(۸). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها. سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۴ و سوره حدید (۵۷) آیه ۹، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۸۹): لِیُخرِجَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ

(۹). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۸۹): لیخرج. [.....]

(۱۰). اساس: غیر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). اساس: آمد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۲). آد تعالی.

صفحه : ۲۸۱

فَزادَتهُم إِیماناً«۱» و: فَزادَتهُم رِجساً إِلَی رِجسِهِم«۲»، أراد زادوا ایمانا و رجسا عند نزول السّورة.

آنگه گفت:

وَ مَن یُؤمِن بِاللّهِ وَ یَعمَل صالِحاً یُدخِلهُ جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ

، گفت: هر که ایمان آرد به خدای تعالی و عمل صالح کند، یُدخِلهُ خدای تعالی او را به بهشتهایی برد که در زیر درختان او جویها می‌رود، و مدنیان و شامیان خواندند: «ندخله» [۵۴- ر]

به «نون» علی اضافة اللّه«۳» الفعل الی نفسه علی سبیل التّعظیم، و باقی قرّاء خواندند به « یا » علی اسناد«۴» الفعل الی اللّه«۵» علی وجه المغایبة. خالِدِینَ فِیها أَبَداً، در آن جا همیشه باشند. «خالدین»، نصب بر حال است، و «أبدا»«۶» بر ظرف. قَد أَحسَنَ اللّهُ لَهُ رِزقاً، و خدای تعالی او را در آن جا روزی نیکو دهد«۷».

اللّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبعَ سَماواتٍ، گفت: خدای تعالی آن است که بیافرید هفت آسمان«۸». وَ مِنَ الأَرضِ مِثلَهُنَّ و از زمین«۹» مانند آن یعنی همچند آن«۱۰».

یَتَنَزَّلُ الأَمرُ بَینَهُنَّ فرو می‌آید«۱۱» در میان«۱۲» هفت آسمان و هفت زمین کارها به تقدیر و تدبیر از حیات و موت و توانگری و

درویشی و فراخی و تنگی و بیماری و تن درستی.

---

(۱). اساس: ایمانهم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. سوره توبه (۹) آیه ۱۲۴.

(۲). سوره توبه (۹) آیه ۱۲۵.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها تعالی.

(۴). آد، گا: استناد.

(۵). آد، گا تعالی.

(۶). آد، گا نصب، کا نصب است.

(۷). آد، گا آنگه گفت.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها را.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: زمینها.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: یعنی هفت زمین.

(۱۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: فرو می‌فرستد، با توجّه به مفهوم تصحیح شد. [.....]

(۱۲). آد، کا اینکه.

صفحه : ۲۸۲

آنگه بیان کرد که: غرض من در اینکه افعال محکم متقن«۱» آن است«۲» تا شما بدانید که خدای تعالی بر همه چیز قادر است«۳»، و به همه چیزهایی عالم«۴». [و]«۵» «قادر» ذاتی باشد حاصل به صفتی که از مکان آن صفت، از«۶» او صحیح باشد ایجاد مقدور خود کردن علی بعض الوجوه. و «عالم» ذاتی باشد حاصل بر صفتی که از مکان آن صفت از او صحیح باشد ایجاد مقدور خود کردن بر وجه احکام و اتّساق.

و در آیت دلیل است بر آن که خدای تعالی نمی‌خواهد که کافر«۷» جاهل باشد«۸» به او و به آیات او که دلیل است بر وجود قدیم تعالی و ثبوت صفات او از آن جا که گفت: من اینکه برای آن کردم تا بدانید که خدای بر همه چیز«۹» قادر است و به همه چیز عالم، و اینکه خلاف [مذهب]«۱۰» مجبّره است که ایشان گفتند که:

خدای از کافر کفر می‌خواهد و از جاهل جهل، و قوله تعالی: وَ أَنَّ اللّٰهَ قَد أَحاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلماً، اینکه عبارت است از عالمی بر طریق مبالغه، [یعنی]«۱۱» هیچ معلوم نیست که از عالمی او بیرون است و الّا او عالم است بدان بر وجهی که صحیح بود که عالم باشد، [و]«۱۲» قوله: «علما»، نصب او بر تمیز«۱۳» است، أی احاط علمه به، من باب طاب زید نفسا، و گفتند: مصدر است برای آن که

---

(۱). اساس: متین، با توجّه به کا، گا تصحیح شد، اساس کردن، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها که لِتَعلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها وَ أَنَّ اللّٰهَ قَد أَحاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلماً

(۴). آد، گا: و به همه چیز عالم، کا: و به همه قادر است و توانا و به همه چیز عالم.

(۱۰- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به کا، گا افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: کافران.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: باشند.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: چیزی.

(۱۲- ۱۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۳). آد: تمییز.

صفحه : ۲۸۳

«إحاطه» عبارت است از عالمی، نبینی که خدای تعالی گفت: أَحَطتُ بِما لَم تُحِط بِهِ«۱»، ای علمت بما لم تعلم، پس تقدیر [بر]«۲» آن باشد که: علم کلّ شیء [علما]«۳» مصدری«۴» لا من لفظ الفعل.

----

(۱). سوره نمل (۲۷) آیه ۲۲.

(۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها است.

صفحه : ۲۸۴

سورة التّحريم

«۱» اینکه سورت مدنی است در قول عبد اللّه عبّاس و ضحّاک و جز ایشان، و دوازده آیت است بلا خلاف و دویست و چهل و هفت کلمت است، و هزار و شصت«۲» حرف است. و روایت است از أبی امامه از ابیّ کعب که گفت که رسول خدای- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که اینکه سورت بخواند، خدای تبارک و تعالی او را توفیق دهد تا توبه نصوح کند- ان شاء اللّه وحده العزیز.

[سوره التحريم (۶۶): آيات ۱ تا ۱۲]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکَ تَبتَغِي مَرضاتَ أَزواجِکَ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَد فَرَضَ اللّهُ لَکُم تَحِلَّةَ أَيمانِکُم وَ اللّهُ مَولاکُم وَ هُوَ العَلِيمُ الحَکِيمُ (۲) وَ إِذ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلي بَعضِ أَزواجِهِ حَدِيثاً فَلَمّا نَبَّأَت بِهِ وَ أَظهَرَهُ اللّهُ عَلَيهِ عَرَّفَ بَعضَهُ وَ أَعرَضَ عَن بَعضٍ فَلَمّا نَبَّأَها بِهِ قالَت مَن أَنبَأَکَ هذا قالَ نَبَّأَنِيَ العَلِيمُ الخَبِيرُ (۳) إِن تَتُوبا إِلَي اللّهِ فَقَد صَغَت قُلُوبُکُما وَ إِن تَظاهَرا عَلَيهِ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ مَولاهُ وَ جِبرِيلُ وَ صالِحُ المُؤمِنِينَ وَ المَلائِکَةُ بَعدَ ذلِکَ ظَهِيرٌ (۴)
عَسي رَبُّهُ إِن طَلَّقَکُنَّ أَن يُبدِلَهُ أَزواجاً خَيراً مِنکُنَّ مُسلِماتٍ مُؤمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَيِّباتٍ وَ أَبکاراً (۵) يا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُم وَ أَهلِيكُم ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَ الحِجارَةُ عَلَيها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعصُونَ اللّه ما أَمَرَهُم وَ يَفعَلُونَ ما يُؤمَرُونَ (۶) يا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَعتَذِرُوا اليَومَ إِنَّما تُجزَونَ ما كُنتُم تَعمَلُونَ (۷) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّهِ تَوبَةً نَصُوحاً عَسى رَبُّكُم أَن يُكَفِّرَ عَنكُم سَيِّئاتِكُم وَ يُدخِلَكُم جَنّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ يَومَ لا يُخزِي اللّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُم يَسعى بَينَ أَيدِيهِم وَ بِأَيمانِهِم يَقُولُونَ رَبَّنا أَتمِم لَنا نُورَنا وَ اغفِر لَنا إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۸) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الكُفّارَ وَ المُنافِقِينَ وَ اغلُظ عَلَيهِم وَ مَأواهُم جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المَصِيرُ (۹)

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امرَأَتَ نُوحٍ وَ امرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحتَ عَبدَينِ مِن عِبادِنا صالِحَينِ فَخانَتاهُما فَلَم يُغنِيا عَنهُما مِنَ اللّهِ شَيئاً وَ قِيلَ ادخُلَا النّارَ مَعَ الدّاخِلِينَ (۱۰) وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امرَأَتَ فِرعَونَ إِذ قالَت رَبِّ ابنِ لِي عِندَكَ بَيتاً فِي الجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِن فِرعَونَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ القَومِ الظّالِمِينَ (۱۱) وَ مَريَمَ ابنَتَ عِمرانَ الَّتِي أَحصَنَت فَرجَها فَنَفَخنا فِيهِ مِن رُوحِنا وَ صَدَّقَت بِكَلِماتِ رَبِّها وَ كُتُبِهِ وَ كانَت مِنَ القانِتِينَ (۱۲)

[ترجمه]

ای پیغمبر چرا حرام می‌کنی آنچه حلال کرد خدای تو را، می‌جویی خشنودی زنان تو، و خدای آمرزنده و بخشاینده [است]«۳».

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به کا، گا افزوده شد.

(۲). اساس: ششصد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۲۸۵

بدرستی که فرض کرد خدای شما را حلالی سوگندتان، و خدای خداوند شماست و او دانا و محکم کار است.

[۵۴- پ]

و چون راز گفتی نبی با بهری زنانش حدیثی، چون خبر دادند به آن و پیدا کرد آن را خدا بر او، آگاه کرد بهری را و بگردانید از بهری. چون خبر داد او را به آن گفت که خبر داد تو را اینکه! گفت: خبر داد مرا خدای دانای خبیر.

اگر توبه کنید با خدای، میل کرد دلهاتان، و اگر دشمنی نمایید بر او، خدای با اوست و جبرئیل و نیکو مؤمنان و فرشتگان پس از آن یارند.

[شاید]«۱» خدای او اگر طلاق دهد شما را که بدل کند او را زنانی بهتر از شما، مسلمانان، مؤمنان، نمازکنان، توبه کنان، خدا پرستان، روزه داران، شوهر کردگان و دختران.

ای آنان که بگرویده‌اید نگاه دارید تنهای شما و اهل شما را از آتش که هیزم آن مردمند و سنگ، بر آن فرشتگانند درشت سخت، نافرمانی نکنند خدای را آنچه فرمود ایشان را. و کنند آنچه فرمایند.

ای آنان که

---

(۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به مفهوم جمله و چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۹۲) افزوده شد.

صفحه : ۲۸۶

كافر شده‌ايد عذر نخواهيد امروز كه ما پاداشت دهيم«۱» آنچه كرديد.

ای آنان كه بگرويده«۲»، توبه كنيد به خدای توبه نصوح، شايد پروردگار شما كفّارت كند از شما بديهای شما و در برد شما را در بهشتها كه می‌رود از زير آن جويها، آن روز كه عذاب نكند خدای پيغمبر را و آنان را كه ايمان آوردند با او، نور ايشان سعی كند در پيش ايشان و بر جانب راستشان، می‌گويند خدای ما تمام كن ما را نور ما و بيامرز ما را كه تو بر همه چيزی توانايی.

[۵۵- ر]

ای پيغمبر جهاد كن با كفّار و با منافقان و درشت باش بر ايشان، و جايگاه ايشان دوزخ است و بد جايی است.

بزد خدای مثلی برای آنان كه كافر شدند زن نوح و زن لوط بودند زيرا دو بنده از بندگان ما شايسته، خيانت هر دو كردند و نگذرانيدند از ايشان از خدای چيزی، و گويند«۳» در آييد در دوزخ با درشوندگان.

و بزد خدای مثلی برای آنان كه بگرويدند زن فرعون چون گفت خدای من بنا كن برای من

---

(۱). چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۹۲): كه جزا داده شويد.

(۲). بگرويده/ بگرويده‌ايد.

(۳). اصل ترجمه بدين صورت بود: «گفت، با توجّه به ترجمه دوباره آيه در متن تفسير تصحيح شد.

صفحه : ۲۸۷

خانه‌ای در بهشت، و برهان مرا از فرعون و كار او و برهان مرا از گروه ستمكاران.

و مريم دختر عمران آن كه بنهفت فرج خود را، پس دميديم در او از روح ما و راست داشت كلمات خدای و كتابهای او و بود از فرمان برندگان.

قوله تعالی: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ، حق تعالی در اينكه آيت خطاب كرد با رسول- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- و گفت: ای پيغمبر برگزيده رفيع منزلت«۱»، چرا بر خود حرام می‌كنی چيزی كه خدای تعالی حلال كرد تو را!

تَبْتَغِي مَرْضاتَ أَزْواجِكَ، طلب رضای زنان خود می‌كنی«۲»، و خدای آمرزنده و بخشنده«۳» است.

گفتند: سبب نزول آيت آن بود كه رسول را- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- عادت بودی كه هر بامداد چون«۴» از نماز فارغ شدی در حجره يك يك از زنان«۵» در شدی و احوال ايشان بنگريدی. و حفصه [بنت]«۶» عمر را مشكی انگبين به هديّه آورده بودند، چون رسول- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- در آن جا رفتی، او از آن انگبين [قدری]«۷» پيش [او]«۸» آوردی و رسول- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- را دادی و رسول [۵۵- پ]- صلّی اللّه عليه و آله و سلّم- از آن بخوردی و ساعتی مقام كردی. عايشه را خوش نيامد«۹» مقام رسول بر

---

(۱). آد و ديگر نسخه بدلها: بركشيده رفيع قدر.

(۲). آد و ديگر نسخه بدلها وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(۳). آد و ديگر نسخه بدلها: بخشاينده است.

(۴). آد و ديگر نسخه بدلها: كه.

(۵). آد و ديگر نسخه بدلها: زنان يك يك. (۸- ۷- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۹). آد و ديگر نسخه بدلها: نمی‌آمد.

صفحه : ۲۸۸

حفصه«۱». کنیزکی داشت حبشی او را حصیره نام بود، با او گفت«۲»: برو و بنگر که رسول بامدادها که«۳» به حجره حفصه می‌رود چرا [آن جا]«۴» مقام می‌کند! [او]«۵» بیامد و بدید [و بازگشت]«۶» و حدیث انگبین باز گفت«۷». عایشه«۸» را از آن غیرت آمد و کس فرستاد به زنان رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و گفت: حال چنین است و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- آن جا مقام می‌کند و او را پاره‌ای انگبین [نهاده]«۹» است«۱۰» و رسول را بدان علّت«۱۱» باز می‌گیرد، اکنون می‌باید که چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- نزدیک شما آید بگویید که از تو بوی مغافیر می‌آید، و مغافیر صمغ عرفط باشد و آن را بوی کره«۱۲» باشد، و [رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- کاره بودی که از او بوی کریه آمدی]«۱۳» برای آن که جبرئیل بنزدیک آن حضرت آمدی آن حضرت خویشتن را از منفّرات دور داشتی.

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- چون نزدیک سودهٔ شد، سودهٔ گفت: من خواستم تا رسول را آن سخن گویم دیگر باره روا نداشتم که با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- سخنی گویم دروغ که او را در آن کراهت«۱۴» باشد، هیچ نگفتم.

رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از آن جا بیرون رفت و نزدیک عایشه شد«۱۵»، عایشه آستین در«۱۶» بینی گرفت. رسول فرمود که«۱۷»: چرا

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌آمد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله- آن جا مقام می‌کرد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: او را گفت.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بامداد که. (۱۳- ۹- ۶- ۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: با عایشه بگفت.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: او.

(۱۰). اساس: هست، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). کا از آن جا.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: کریه.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: او را از آن کراهتی.

(۱۵). کا: بشد.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.

(۱۷). کا، گا: رسول گفت. [.....]

صفحه : ۲۸۹

چنین کردی! گفت: یا رسول اللّه، بوی مغافیری«۱» از تو می‌آید، [مگر]«۲» مغافیر«۳» خورده‌ای! گفت: نه، و لکن حفصه مرا پاره‌ای انگبین آورد«۴».

عایشه گفت: پنداری نحل آن بر عرفط نشسته«۵» بوده است. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: من انگبین بر خود حرام کردم که نیز«۶» انگبین نخورم.

عطاء بن ابی مسلم گفت: اینکه [زن]«۷» که رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- انگبین دادی امّ سلمه بود. روایت دیگر آن است

که: آن زن زینب بنت جحش بود که رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- انگبین می‌داد. [پس](۸) عایشه و حفصه مواطات(۹) کردند که رسول را گویند از تو بوی مغافیر(۱۰) می‌آید، آنگه هر دو بگفتند. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- فرمود که: من انگبین بر خود حرام کردم، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد که: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکَ تَبتَغِی مَرضاتَ أَزواجِکَ.
بعضی [دیگر](۱۱) گفتند: سبب نزول آیت آن بود که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- روزها قسمت نهاده(۱۲) بودی میان زنان. یک روز نوبت حفصه بود، گفت: یا رسول اللّه مرا بنزدیک پدر کاری هست، دستوری باش(۱۳) تا آن جا بروم! رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- دستوری داد، او(۱۴) برفت. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- کس فرستاد، و کنیزکی داشت ماریهٔ القبطیّهٔ

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مغافیر. (۱۱- ۸- ۷- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰- ۳). اساس: مغافری، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). کا، گا: حفصه پاره‌ای انگبین بنزدیک من نهاد بخوردم.

(۵). اساس: بسته، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، گا: که بعد از اینکه.

(۹). کا: مواطا.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: قسمت کرده.

(۱۳). آد، گا: دستوری ده، کا: دستور باش.

(۱۴). کا: تا.

صفحه : ۲۹۰

[که](۱) مادر ابراهیم بود، و او را مقوقس ملک اسکندریّه به رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- فرستاده بود به هدیّه، و او را حاضر کرد و در خانه حفصه با او خلوت کرد. [چون](۲) حفصه باز آمد، در سرای(۳) بسته بود(۴)، بر در سرای بنشست(۵) تا رسول بیرون آمد و عرق از روی مبارک او(۶) می‌رفت. حفصه بگریست و گفت: یا رسول اللّه، کنیزک را به خانه من آوردی و با او خلوت کردی به نوبت من و حرمت مرا فرو گذاشتی(۷) و با دیگر زنان [اینکه نکردی](۸). رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: خاموش باش، نه اینکه کنیزک حلال من است؟ من(۹) او را بر خود حرام کردم برای رضای تو، و لکن(۱۰) اینکه سرّی است مرا بنزدیک تو با هیچ کس مگوی و اینکه امانت است بنزدیک تو.
چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از آن جا بیرون رفت، حفصه دیوار عایشه بزد و گفت: بشارت باد تو را که رسول ماریه را بر خود حرام کرد، و اینکه اندوه ما را کفایت شد، و ایشان هر دو- یعنی عایشه و حفصه- دوستان یکدیگر بودند و متظاهر بودندی بر زنان رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.
عایشه نیز در حقّ او سخن گفت تا چندانی که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- سوگند خورد که پیرامن او(۱۱) نگردد [۵۶- ر]، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد که: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّهُ لَکَ تَبتَغِی، یعنی انگبین و ماریه(۱۲) چرا دو چیز بر خویشتن حرام می‌کنی- و خدای تعالی تو را حلال کرده است برای

(۸- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: حجره.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: دید.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: توقّف کرد. [.....]

(۶). آد، گا: عرق از وی. کا: عرق از روی او.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نگه نداشتی.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: خاموش باش، چه اگر کنیزک من است و مرا حلال است.

(۱۰). اساس: لیکن، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ماریه.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۹۵) را.

صفحه : ۲۹۱

رضای زنانت- و او خدای غفور و رحیم است.

عکرمه گفت: اینکه آیت در حقّ آن زن آمد که خویشتن به رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- داده بود. به هبه، و نام او امّ شریک«۱» بود. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- او را به هبه قبول نمی‌کرد برای دل زنانش. اینکه سه قول گفتند«۲» در اینکه«۳» آیت.

قَد فَرَضَ اللّه لَکُم، خدای تعالی تقدیر کرد و قطع کرد آنچه سوگند را بدان حلّ کنند«۴»، و اینکه دلیل است بدان که«۵» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- سوگند خورده بود و نگفته بود: «هی علیّ حرام»، و بنزدیک بیشتر فقها اینکه سوگند نباشد«۶»، و تحلّة الیمین را معنی است که چیزی کند که تبعیت سوگند از او ساقط شود، و اینکه به یک چیز باشد از دو چیز: امّا کفّارت [و آن]«۷» بنزدیک ما، بعد الحنث باشد، و امّا آنچه بدان«۸» سوگند خورده باشد به جای آرد، چنان که گوید:

و اللّه إنّی آکل من هذا الطّعام، اگر چه اندکی خورد تحلّت سوگند باشد«۹». و برای آن تحلّة الیمین را عبارت کردند از چیزی اندک فی قولهم: لا أفعل ذلک الّا تحلّة القسم. خدای تعالی گفت: خدای بیان کرده است تحلّة و تحلیل سوگند شما به بیان کفّاره در سورة المائده، آن جا که گفت: فَکَفّارَتُه إِطعامُ عَشَرَةِ مَساکِینَ- الی قوله: ذلِکَ کَفّارَةُ أَیمانِکُم إِذا حَلَفتُم«۱۰».

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: شریکه.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: گفته‌اند.

(۳). آد، گا: در سبب نزول اینکه.

(۴). اساس: کنی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بر آن که.

(۶). اساس و برای تحلّة الیقین عبارت کردند از چیزی ...، متن با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها آورده شد.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بر آن. [.....]

(۹). آد: باشد، کا، گا: نباشد.

(۱۰). سوره مائده (۵) آیه ۸۹.

صفحه : ۲۹۲

وَ اللّهُ مَولاکُم، خدای تعالی به شما اولیتر است از آن که شما به خود.

وَ هُوَ العَلِیمُ الحَکِیمُ و او دانا و محکم کار است.

آنگه خدای تعالی فرمود تا کفّارت سوگند بکرد و کنیزک را بنزدیک خود آورد. وَ إِذ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعضِ أَزواجِهِ، گفت: یاد کن چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- سرّ گفت با بعضی زنان خود، یعنی با حفصه. حدیثا، حدیث، یعنی حدیث تحریم ماریه. و گفتند: سرّ آن بود که عایشه مطّلع شد بر حدیث ماریه در خانه حفصه. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- او را گفت: اینکه سرّی است نزدیک تو و امانتی با کس نگویی، او با حفصه بگفت، بر اینکه قول مراد به بَعضِ أَزواجِهِ، عایشه باشد.

سعید جبیر گفت از عبد اللّه عبّاس که: سرّ آن بود که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- یک روز عایشه را گفت: من با تو سرّی دارم خواهم گفت«۱»، نگر تا با کس نگویی و اینکه امانتی است مرا بنزدیک تو. گفت: آن چیست! گفت:

پدر تو و پدر حفصه، از پس من امامت خواهند کردن، و پس ایشان عثمان. در حال که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از خانه«۲» بیرون رفت، او«۳» دیوار حفصه بکوفت و او را خبر داد و او دیگری را خبر داد تا اینکه«۴» منتشر شد، و گفتند: عایشه با پدر بگفت بر سبیل بشارت. فَلَمّا نَبَّأَت بِهِ، چون خبر داد بدان«۵»، یعنی عایشه. وَ أَظهَرَهُ اللّهُ عَلَیهِ، و خدای تعالی رسول را بر آن مطّلع گردانید بر افشای آن سرّ. عَرَّفَ بَعضَهُ، بهری از آن تعریف کرد و با روی او آورد. وَ أَعرَضَ عَن بَعضٍ، و از بهری عدول کرد.

عامّه قرّاء خواندند: عَرَّفَ، به تشدید، مگر کسائی که «عرف» خواند، و در

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: سرّی خواهم گفتن.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: حجره.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: عایشه.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: آن خبر.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: به آن سرّ.

صفحه : ۲۹۳

شاذّ ابو عبد الرّحمن السّلمی و حسن بصری و قتاده، و بعضی دیگر [از]«۱» مفسّران گفتند قوله: عَرَّفَ، آن است که جزاه و عاقبهٔ علیه من قولهم لأعرفنّ سوء فعلک و لأعرفن«۲» لک ما«۳» فعلت، من باز نمایم آنچه تو کرده‌ای. وَ أَعرَضَ عَن بَعضٍ، أی عفا عن بعض، بر بهری عقوبت کرد و از بعضی عفو کرد. و گفتند: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- جزا«۴» داد حفصه را برای آن که طلاق داد او را«۵» با خانه پدر فرستاد او را«۶»، عمر خشم گرفت بر دختر و گفت: لو کان فی آل الخطّاب خیر ما طلّقک رسول اللّه، اگر در آل خطّاب خیری بودی رسول خدای تو را طلاق ندادی، خدای تعالی فرمود که مراجعت کن. رسول مراجعت کرد به آن«۷» خشم یک ماه از همه زنان اعتزال کرد و در مشربه«۸» امّ ابراهیم بنشست [۵۶- پ]

با ماریهٔ القبطیّه تا آیت تخیّر«۹» فرود آمد.

حسن بصری گفت: کریمان در کارها استقصا نکنند، نبینی که حق تعالی حکایت کرد از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- فی قوله: عرّف بعضه و اعرض عن بعض، أی عرّفها بعض الحدیث و عدل عن بعض.

فَلَمّا نَبَّأَها بِهِ، چون رسول خبر داد عایشه را [از آن]«۱۰»، و گفت حفصه را به آنچه کرده بودند از افشای سرّ«۱۱» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

من أنبأك هذا

، تو را اینکه خبر که داد! رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- جواب

(۱۰- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). اساس: لاعرفن، آد، کا، گا: لاعرفنك، با توجه به مأخذ معتبر خبری تصحیح شد.

(۳). کا: من.

(۴). کا: خبر.

(۵). آد، گا و.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: «او را» ندارد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: و با اینکه. [.....]

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: مشرقه.

(۹). آد: تخییر.

(۱۱). آد قال، کا قالت.

صفحه : ۲۹۴

داد گفت:

نبأني العليم الخبير

، خدای دانا مرا خبر داد.

آنگه گفت: إِن تَتُوبا إِلَی اللّهِ، اگر توبه کنید از آن که کردید، فَقَد صَغَت قُلُوبُكُما، مستوجب توبه«۱» اید که دل شما میل کرد به آن«۲». إبن زید گفت: میل دل ایشان که بدان مستوجب توبه بودند، آن بود که دل ایشان مایل بود به تحریم ماریه و مفارقت رسول او را، و اینکه بر کار ایشان راست بود جز آن که رسول کاره بود آن را، پس توبه برای آن بایست کردن که چرا شادمانه شدند به چیزی که رسول آن را کاره بود؟ و گفتند: برای میل به کاری که خدای آن را کاره بود، و جمله اهل تأویل مجتمع اند بر آن که خطاب بقوله: إِن تَتُوبا إِلَی اللّهِ، با عایشه است و حفصه.

زهری روایت کرد از عبید اللّه بن عبد اللّه بن ابی ثور از عبد اللّه عبّاس که او گفت: من سخت حریص بودم بر آن که بدانم که آن دو زن کدام«۳» بود [ند]«۴» که افشای راز«۵» رسول کردند که«۶» دل ایشان میل کرد، تا سالی از سالها با عمر به حجّ بودم. در بعضی منازل آب بر دست او می‌ریختم و او دست می‌شست، او را گفتم: آن دو زن که بودند از زنان رسول که خدای ایشان را گفت: إِن تَتُوبا إِلَی اللّهِ فَقَد صَغَت قُلُوبُكُما! گفت: کراهت آمد او را از اینکه سؤال، و لکن پنهان نکرد و گفت: واعجبا لك یا بن عبّاس، عایشه و حفصه بودند.

آنگه گفت: بدان که ما«۷» جماعتی«۸» قریش بودیم بر زنان مستولی [بودیم]«۹» و زنان

---

(۱). اساس: آیه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: من، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). اساس: که، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: سرّ.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها که.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: جماعت.

صفحه : ۲۹۵

را بر ما استیلا نبود تا به مدینه آمدیم، زنان انصاریان را عادت بودی که جواب شوهران دادندی و بر ایشان تحکّم کردندی، زنان ما در ایشان نگریدند و از ایشان بیاموختند تا یک روز اتّفاق افتاد که مرا با زن [خویش]«۱» گفت و گوی رفت، و بر او خشم گرفتم: او مرا جواب می‌داد مرا منکر آمد، گفتم: تو را زهره باشد که مرا جواب دهی! گفت: آری، که از تو بزرگتر را زنان جواب می‌دهند. گفتم: آن کیست! گفت: رسول خداست. مرا عجب آمد، برخاستم و بنزدیک حفصه رفتم و گفتم: شما جواب رسول می‌دهید! گفت:

آری، و باشد که یک شبان روز هجرت کنیم. گفتم: خایب و خاسر باشد آن کس که چنین کند، از کجا ایمن باشید که غضب و خشم خدای به شما فرود آید از خشم رسول! نگر تا نیز«۲» جواب رسول ندهی و از او هیچ نخواهی و بر او اقتراح نکنی، و اگر چیزی باید«۳» تو را از من بخواه. و نگر تا حمیّت نبری اگر یکی از زنان رسول نکوتر باشد و رسول را با او میل بیشتر بود.

آنگه گفت: مرا همسایه‌ای بود انصاری، نماز شام می‌آمد و به«۴» خدمت رسول رفتمانی«۵». روزی که مرا شغلی بودی او برفتی، و روزی که او را شغلی بودی من برفتمی. و چون خبری تازه شدی و وحی«۶» آمدی، او مرا خبر دادی«۷»، [تا وقتی]«۸» خبر دادند«۹» که قبیله غسّان اسبان نعل می‌زنند تا به غزای ما«۱۰» آیند.

(۸- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دیگر.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌باید. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و ما به نوبت به.

(۵). آد، گا: می‌رفتیم.

(۶). آد، گا: وحیی.

(۷). آد، گا: آمدی یکدیگر را خبر دادمانی.

(۹). اساس: خبر می‌داد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: جنگ ما.

صفحه : ۲۹۶

یک روز نوبت اینکه مرد انصاری بود، نماز شام«۱» بیامد«۲» [و]«۳» در سرای من«۴» بزد. من بیرون آمدم، مرا گفت: خبر داری که حادثه‌ای عظیم افتاده است! گفتم: غسّان بیامده‌اند به غزا! گفت: از اینکه عظیمتر است. گفتم:

آن چیست! گفت: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- زنان جمله را طلاق داد. گفتم: اینکه آن است که من حفصه را گفتم و از

من نشنید، اکنون در افتادند.

آن شب دل مشغول بودم. بر دگر روز بامداد برخاستم و بنزدیک حفصه رفتم، گفتم: رسول شما را طلاق داده است! گفت: نمی‌دانم، الّا آن است که [۵۷- ر]

از ما مفارقت کرده است و در مشربه«۵» امّ ابراهیم شده و بنشسته. من بیامدم و رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- غلامی بود سیاه، او را گفتم: در رو و بگوی که عمر بر در است، دستور باشی«۶» تا در آید! غلام در رفت و برون آمد و گفت که: گفتم، و جواب نداد. من برفتم و بنزدیک منبر بنشستم، [امّا]«۷» مرا قرار نبود. دیگر باره برخاستم و بیامدم، غلام را گفتم: برو و دستوری خواه. در رفت و بیرون آمد و گفت که: گفتم و جواب نداد«۸». من رفتم. تا سه بار برفتم و باز آمدم و دستوری خواستم و نیافتم. به بار سئوم«۹» برفتم. غلام از قفای من آواز داد که دستوری داد در رو. و من بنزدیک رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- رفتم«۱۰» و سلام کردم. رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-

---

(۱). اساس: شامی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: آمد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: ما، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد: مشرقه.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: دستوری هست.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌دهد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: سیم. [.....]

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: در رفتم.

صفحه : ۲۹۷

بر سر حصیری خفته بود و آن حصیر اثر کرده در پهلوی رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفتم: یا رسول اللّه، زنان را طلاق داد [ها]«۱» ی! گفت: نه، گفتم: اللّه اکبر؟ آنگه آن حکایت که مرا با زن خود و حفصه رفت«۲» بگفتم، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از آن جا بخندید، گفتم: یا رسول اللّه، دستور باشی«۳» که یک ساعت مستأنس باشم به حضرت«۴» تو! گفت: روا باشد. گفت: بر نگریدم«۵» گرد خانه چیزی ندیدم مگر [سه]«۶» پوست گوسفند. گفتم: یا رسول اللّه، اگر دعا کنی تا خدای تعالی بر امّت [تو]«۷» فراخ کند معیشت ایشان- چنان که بر پارسیان و رومیان کرده است- و ایشان خدای را نمی‌پرستند. او باز نشست و گفت: یابن الخطّاب، تو در شکّی نمی‌دانی که ایشان قومی‌اند که ایشان را دنیا معجّل بکرده است و لذّات و طیّبات ایشان در دنیاست؟ پس گفتم: یا رسول اللّه؟ استغفار کن برای من. گفت: من سوگند خورده‌ام که یک ماه بنزدیک اینکه زنان نشوم«۸».

زهریّ گفت مرا خبر داد«۹» عروه از عایشه که او گفت: من روز می‌شمردم تا بیست و نه روز بگذشت. [روز سی‌ام]«۱۰» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- در نزدیک من آمد، من گفتم که: نه سوگند بر یک ماه خوردی! گفت: بلی.

گفتم: [امروز]«۱۱» بیست و نه روز بگذشت«۱۲». رسول گفت: ندانی که ماه بود که بیست و نه روز بود، آنگه گفت: ای عایشه من تو را چیزی«۱۳» خواهم گفتن،

(۱۱- ۱۰- ۷- ۶- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: رفته بود.

(۳). آد، گا: دستور باشد، کا: دستور باش.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: طلعت.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: پس بنگریدم.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نروم.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: زهری روایت کرد از.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: گذشته است.

(۱۳). گا: خبری.

صفحه : ۲۹۸

[جواب آن مده]«۱» تا مشاورت با مادر و پدر نبری، تعجیل نکنی«۲». گفت: آن چیست! آنگه اینکه آیت«۳» بر خواند: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِأَزواجِکَ إِن کُنتُنَّ تُردنَ الحَیاةَ الدُّنیا وَ زِینَتَها- الی قوله: أَجراً عَظِیماً«۴»، و تفسیر و قصّه آن در سورهٔ الأحزاب برفته است.

گفت: یا رسول اللّه، در آن حدیث مشورتی به کار می‌آید«۵»، من اختیار خدای و رسول می‌کنم بی مشورت کسی، و لکن یا رسول اللّه اینکه حدیث سرّی است میان من«۶» و تو با پدرم مگوی. گفت: گمان بردی«۷» که من در حفظ اسرار همچون توام؟ امّا قوله«۸»: فَقَد صَغَت قُلُوبُکُما، و از حقّ او آن است که «قلباکما«۹»» تثنیه است، گوییم: از اینکه دو لغت است- و عرب هر دو گفته‌اند«۱۰»- الّا آن است که جمع بیشتر است و شایعتر، و شاعر«۱۱» جمع کرد میان هر دو لغت فی قوله:

[ظهراهما مثل]«۱۲» ظهور التّرسین قوله: وَ إِن تَظاهَرا عَلَیهِ، أی تعاونا، گفت: اگر پشت با پشت نهید«۱۳» و یکدیگر را معاونت کنید در«۱۴» ایذای رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- اهل کوفه خواندند: به تخفیف «ظا» علی وزن تفاعلا بر فعل ماضی، و باقی

(۱۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: مکن.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آیات.

(۴). سوره احزاب (۳۳) آیه ۲۸ و ۲۹. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌باید، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۹۹): نمی‌آید.

(۶). کا: ما.

(۷). گا: گمان بری.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر گویند

(۹). اساس: قلوبکما، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: گفته است.

(۱۱). آد: و عرب.

(۱۳). آد، گا: گیرید، کا: دهید.

(۱۴). آد، گا: بر.

صفحه : ۲۹۹

قرّاء خواندند: [تظاهرا]«۱» به تشدید «ظا» علی تقدیر «تتظاهرا» بر فعل مستقبل، آنگه «تا» ی تفاعل را در «ظا» ادغام کردند لقرب المخرج، و صار تظاهرا. فَإِنَّ اللّهَ هُوَ مَوْلاهُ خدای تعالی یار و یاور است، أی ولیّه و ناصره، و به نصرت رسولش [او]«۲» اولیتر است. وَ جِبرِیلُ و نیز جبرئیل امین. وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ، و مرد صالح از جمله مؤمنان، به چند طریق در اخبار ما و مخالفان ما آمد به اسناد از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که او گفت: مراد «به صالح المؤمنین»«۳» علیّ بن ابی طالب است.

کلبیّ گفت: مؤمنانند که منافق نباشند. علاء بن زیاد گفت و قتاده که:

پیغمبرانند. وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ، و فرشتگان پس از آن پشت [۵۷- پ]

اویند و یاورانند«۴» او را، و گفتند برای آن نگفت صالحوا المؤمنین«۵» بر جمع [«وَ الْمَلائِکَةُ» به لفظ جمع]«۶» که اینکه لفظ در جای جمع است اگر چه واحد است، چنان که قائلی گوید: لا یدخل داری الّا قاریء، هر یک از قاریان [که]«۷» در سرای [او]«۸» شوند«۹» روا بود، چنان که اگر«۱۰» جمعی بسیار در شوند، که اینکه لفظ واحد به جای جمع است، و بر قول اوّل که گفتیم بدین تأویل حاجت نیست.

و اصحاب ما بدین آیت استدلال کردند به تفضیل«۱۱» امیر المؤمنین- صلوات اللّه و سلامه علیه- بر صحابه، و آن آن است که گفتند خدای تعالی می‌گوید: وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ، اگر چه نه به لفظ تفضیل است. کقولهم: فلان

(۸- ۷- ۶- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت: مرد صالح.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: یاوراند.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: صالح المؤمنین.

(۹). اساس: شود، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۱۰). آد، گا: روا بود و اگر، کا: روا بود و اگر چه.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر فضیلت.

صفحه : ۳۰۰

فقیه القوم و عالم القوم و سیّد القوم، یرید أفقههم و اعلمهم و أحقّهم بالسّیادة.

قوله: عَسی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ آنگه حق تعالی گفت برای [تسلّی]«۱» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و برای آن که تا تحکّم ایشان به«۲» رسول رد کند، گفت: همانا اگر رسول من طلاق دهد شما را. أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَّ [خدای تعالی]«۳» زنانی دهد او را [به]«۴» بدل شما بهتر از شما، مسلمانان، مؤمنان، نمازکنان«۵». و گفتند: مطیعات«۶»، و گفتند: دعا کنندگان. تائِباتٍ، توبه کنندگان«۷» و خدای را پرستندگان. سائِحاتٍ، روندگان با او هر کجا رود، و گفتند: روزه داران، و گفتند: مهاجران«۸». ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً، بهری شوهر«۹» کرده و بهری ناکرده، و اینکه آیت دلیل است بر بطلان دلیل الخطاب، چه اگر دلیل الخطاب بر کار گیرند آیت دلیل آن کند که ایشان موصوف نبودند بدین صفات، و معلوم است که ایشان موصوف بودند«۱۰» بدین صفات، پس دلیل الخطاب را اصلی نشود از آن جا که مؤدّی است به اینکه افساد«۱۱».

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا، آنگه خطاب کرد با مؤمنان و گفت: ای گرویدگان [و ایمان آوردگان به خدای. قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً،

خویشتن را و اهل خود را نگهدارید از آتش دوزخ و از دوزخی که: وَقُودُهَا النّاسُ وَ الحِجارَةُ، هیزم آن آدمیانند و سنگها، یعنی سنگ کبریت که در سورة البقره گفته‌ایم.

(۴- ۳- ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: نمازکنندگان.

(۶). اساس: مطیعان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها عابدات.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: مهاجرات.

(۹). آد: شو، کا: شوی.

(۱۰). اساس بدین صفات و معلوم است که ایشان موصوف بودند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: فساد.

صفحه : ۳۰۱

عَلَیها مَلائِکَةٌ، غِلاظٌ شِدادٌ، بر اینکه آتش موکّل باشند فرشتگان درشتان سختان و آنان زبانیه دوزخ‌اند. لا یَعصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُم، در خدای تعالی عاصی نشوند به آنچه فرماید.

وَ یَفعَلُونَ ما یُؤمَرُونَ، و بکنند آنچه بفرمایند ایشان را]«۱».

[یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعتَذِرُوا الیَومَ، اینکه خطابی است که روز قیامت خدای تعالی با کافران«۲» کند، گوید: ای آنان که کافر شده‌اید عذر مخواهید امروز، چه امروز عذرها مقبول نباشد، و توبه نپذیرند برای آن که مکلّفان ملجأ باشند، و فعل ملجأ در تکلیف نیاید، و بر او ثواب و عقاب نبود. إِنَّما تُجزَونَ ما کُنتُم تَعمَلُونَ، شما را جزا خواهند داد به آنچه کرده باشید]«۳».

[یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوبَةً نَصُوحاً، آنکه خطاب کرد با مؤمنان و گفت: ای گرویدگان]«۴» توبه کنید با خدای تعالی و با در او گریزید و با درگاه او شوید. تَوبَةً نَصُوحاً، جمله قرّاء «نصوح» خواندند به فتح «نون» و ابو بکر عن عاصم روایت کرد: «نصوحا» به ضمّ «نون» علی المصدر. مبرّد گفت: مراد به «نصوح» توبه‌ای است نصیحت کننده.

و علما در معنی توبه نصوح خلاف کردند. عمر گفت و ابی معاذ که: توبه نصوح آن باشد که از آن توبه با سر گناه نشود [چنان که شیر با پستان نشود]«۵»، و معاذ اینکه خبر مرفوع روایت کرد الی النّبیّ- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- حسن«۶» گفت: توبه نصوح آن باشد که [مرد]«۷» پشیمان بود«۸» بر گذشته و عزم کرده باشد بر آینده که با سر مانند آن نشود. کلبیّ گفت: آن باشد که به دل پشیمان شود و به زبان استغفار کند و به تن باز ایستد از گناه. قتاده گفت: توبهٔ نصوح، أی صادق«۹»، ناصح باشد. سعید جبیر گفت: توبه مقبول باشد، و مقبول نبود تا در او سه

(۷- ۵- ۴- ۳- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: که.

(۸). کا: باشد. [.....]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: توبه صادق.

صفحه : ۳۰۲

خصلت نبود: خوف آن که مبادا که نپذیرند«۱» و امید آن که پذیرفته شود، و آن که بر طاعت مداومت کند. سعید بن المسیّب گفت: توبه‌ای که بدان نصیحت کند خود را.

قرظیّ گوید: باید تا در او چهار شرط بود: استغفار به زبان و اقلاع به اجسام و ابدان، و عزم کردن بدان که دیگر نکند مثل آن، و هجران کنند«۲» از گناهکاران. سفیان ثوری گفت: علامت توبه نصوح چهار چیز بود: القلّة، و العلّة و الذّلّة و الغربة، درویشی و بیماری و ذلیلی و غریبی.

فضیل عیاض گفت: آن باشد که گناه نصب چشم او باشد چنان که پنداری که در او می‌نگرد«۳». ابو بکر واسطی گفت: توبه نصوح آن باشد که در او نصیب خود مراعات نکند چنان که [گناه برای راحت خود کرد]«۴»، توبه برای راحت خود کند«۵» تا از عذاب نجات یابد، بل باید که برای خدای [تعالی]«۶» و تحصیل رضای او کند.

ابو بکر ورّاق گفت: باید که تا دنیا بر او«۷» تنگ شود با فراخی او، و نفس او بر او«۸» تنگ شود«۹» چنان که خدای تعالی در حقّ آن سه کس گفت: وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا«۱۰»- الآیة. ابو بکر دقّاق«۱۱» مصری گفت: باید تا ردّ مظالم کند، و از خصمان حلالی بخواهد، و پیوسته طاعت کند، گفت رویم گفت: آن باشد که با

---

(۱). اساس: نپذیرد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، گا: هجران کردن.

(۳). اساس: می‌نگری، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). اساس: نکند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: تو.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: و نفس بر تو.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: نشود.

(۱۰). سوره توبه (۹) آیه ۱۱۸.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو بکر ورّاق.

صفحه : ۳۰۳

خدای [تعالی همه]«۱» روی باشد نه«۲» قفا، چنان که در وقت گناه همه [۵۸- ر]
قفا بود بلا«۳» روی.

ذو النّون گفت [توبه را]«۴» سه علامت است: قلّة الکلام و قلّة الطّعام و قلّة المنام، اندک گوید، و اندک خورد، و اندک خوابد. شقیق گفت: آن باشد که خداوندش خویشتن«۵» را ملامت بسیار کند و از پشیمانی خالی نشود تا از آفات گناه به سلامت برهد. سریّ سقطی گفت: توبه نصوح آن بود که توبه کند و مردمان را با توبه خواند، تا چنان که او از عذاب رهد ایشان نیز برهند، چه شرط مسلمانی آن است که به مسلمانان«۶» آن خواهی که به خود خواهی. جنید گفت:
آن باشد که گناه فراموش کند، برای آن که هر که توبه او نصوح بود هر چه جز خداست«۷» فراموش کند.

ابو الأدیان گفت: آن باشد که خداوند [ش]«۸» را دمعی بود سفوح«۹» و تنی باشد او را از«۱۰» معاصی جموح تا توبه او را توان نام نهادن نصوح. فتح موصلی گفت علامات توبه نصوح سه چیز است: مخالفهٔ الهواء و کثرهٔ البکاء و مکابدهٔ الجوع و الظّماء.
عَسی رَبُّکُم أن یُکَفِّرَ عَنکُم سَیِّئاتِکُم، تا همانا خدای تعالی گناهان شما مکفّر کند، و آن«۱۱» توبه کفّاره گناهان شما باشد، و اصل تکفیر تغطیه«۱۲» باشد، یعنی گناها [نتا]«۱۳» ن بیامرزد، و بیان کردیم که تکفیر و احباط باطل است و انّما گناه خدای آمرزد عند توبه [به]«۱۴» تفضّل«۱۵».

(۱۴- ۱۳- ۸- ۴- ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
(۳- ۲). آد و دیگر نسخه بدلها: بی.
(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خود. [.....]
(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: به دیگران.
(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: جز خدای بود باید که.
(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: را اشکی ریزان بود.
(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: در.
(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.
(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: پوشانیدن.
(۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها ان شاء الله تعالی.

صفحه : ۳۰۴

وَ یُدخِلَکُم جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ، و شما را به بهشتهایی برد که در زیر درختان آن جویهای آب می‌رود. یَومَ لا یُخزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ آن روز که خدای تعالی رسول خود را که محمّد است اذلال نکند و«۱» آنان را که به او ایمان آوردند از صحابه او، بل اعزاز کند ایشان را به ایصال ثواب.
آنگه وصف کرد ایشان را به آن که نور ایشان روز قیامت با ایشان می‌رود در پیش ایشان و بر دست راست ایشان، بر سبیل رغبت می گویند:
رَبَّنا أَتمِم لَنا نُورَنا، بار خدایا نور ما را تمام کن و ما را بیامرز که تو خدای عزیزی و حکیمی [بر همه چیز توانایی]«۲»، و اینکه آنگه گویند که نور منافقان فرو می‌رود و ایشان در ظلمت بمانند- چنان که در سورهٔ الحدید برفت.
آنگه خطاب کرد با رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: [یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الکُفّارَ وَ المُنافِقِینَ]«۳»، ای پیغمبر برگزیده جهاد کن با کافران [و با منافقان و کارزار کن با ایشان. مفسّران گفتند: معنی آن است که جهاد کن با کافران]«۴» به تیغ و با منافقان به سخن و جدال«۵». وَ اغلُظ عَلَیهِم، و با هر دو گروه درشت باش، و در قراءت اهل البیت«۶» آمد«۷»: [جاهِدِ الکُفّارَ]«۸» بالمنافقین، به منافقان با کافران«۹» جهاد کن. وَ مَأواهُم جَهَنَّمُ و مأوی و مآل ایشان دوزخ است، و آن بد مآل و بازگشتن است.
آنگه حق تعالی دو مثل زد برای کافران و مسلمانان [گفت:

(۴- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
(۸- ۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

(۵). آد، کا: جدل.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها علیهم السلام.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: هست.

(۹). اساس: با منافقان و کافران، که با توجه به نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۰۵

ضَرَبَ اللّه مَثَلًا لِلَّذِینَ کَفَرُوا، مثل زد خدای تعالی برای کافران. امرَأَتَ نُوحٍ وَ امرَأَتَ لُوطٍ، زن نوح را و زن لوط را که ایشان]«۱» با آن که دو کافر بودند: [کانَتا تَحتَ عَبدَینِ مِن عِبادِنا صالِحَینِ]«۲»، در تحت حکم و امر دو بنده صالح بودند- دو پیغمبر مرسل- و اینکه جای تعجّب باشد که ایشان خلقان را با خدای خوانند و بر دست ایشان بسیار کس«۳» ایمان آرند، آنگه زنان ایشان کافر باشند؟ عبد اللّه عبّاس گفت: زنان ایشان منافق بودند. مفسّران گفتند: زن نوح را واعله نام بود و زن لوط را واهله. مقاتل گفت: والعه و والهه. کانَتا تَحتَ عَبدَینِ مِن عِبادِنا، در زیر فرمان دو بنده چنین«۴» بودند. فَخانَتاهُما، خیانت کردند با ایشان. عبد اللّه عبّاس گفت: آن خیانت را از ایشان به زنا نبود«۵»، امّا خیانت زن نوح آن بود که قوم او را گفتی: [نگر]«۶» تا سخن او نشنوید و اعتماد نکنید«۷» که او دیوانه است، احوال او من بهتر دانم که بر او مطّلعم شب و روز. اگر کسی در خفیه و پوشیده«۸» به نوح ایمان آوردی، او برفتی و آن جبابره و کفّار«۹» را خبر دادی تا او را بگرفتندی و عذاب کردندی. و زن لوط قوم را خبر دادی به حضور مهمانان و غربا«۱۰» به نزدیک او تا آن قوم ایشان را رنجه داشتندی که آن قوم آن معامله«۱۱» با غربا کردندی.

---

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد. [.....]

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: کسان.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: صالح.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خیانت ایشان نه به زنا بود.

(۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). اساس: نکنند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: پوشیدگی.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: جبابره کفار.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: غریبان.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: آن قوم لواطه.

صفحه : ۳۰۶

فَلَم یُغنِیا عَنهُما مِنَ اللّهِ شَیئاً، ایشان را غنا و کفاف نکرد از خدای تعالی آن که زنان دو پیغمبر بودند، أی فلم یغن نوح و لوط عنهما، آن دو پیغمبر به فریاد ایشان نرسند«۱» و شفاعت ایشان نکنند. وَ قِیلَ ادخُلَا النّارَ مَعَ الدّاخِلِینَ، و گویند ایشان را- یعنی زنان را [۵۸-پ]

که در دوزخ شوید«۲» با آنان که می‌شوند«۳».

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا، و مثلی دیگر زد خدای تعالی برای مؤمنان زن فرعون را- و نام او آسیه بنت مزاحم بود. مفسّران گفتند: چون ساحران سحر خود بکردند، و موسی- علیه السّلام- عصا بینداخت و کرده ایشان«۴» و ساخته ایشان فرو برد، آسیه اندیشه کرد و بدانست که او پیغمبر است و جادو نیست. چون فرعون- علیه اللّعنة- مطّلع شد بر ایمان او، بفرمود تا او را چهار میخ کردند«۵» در آفتاب، آنگه بفرمود تا سنگی عظیم بیاوردند تا بر او زنند.

عند آن که او آن سنگ بدید، در خدای بنالید و گفت: رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ، [بار خدایا برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن]«۶». خدای تعالی حجاب برداشت تا او در بهشت خانه‌ای بدید از درّ«۷» سفید«۸» به یک پاره که خدای تعالی برای او بیافریده بود، او دل خوش گشت، آنگه جان او برداشت«۹» پیش از آن که آن سنگ بر او آید«۱۰» چون او را وفات آمد، و ایشان ندانستند، آن سنگ بر او زدند«۱۱» بر تنی زدند بی جان و او از آن هیچ الم نیافت، نیز در دعا گفت: وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ، بار خدایا مرا از

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: روید.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌روند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: چهار میخ بستند.

(۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: درّی.

(۸). کا: سپید.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: برداشتند.

(۱۰). آد: آمد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۰۳): برآوردند.

صفحه : ۳۰۷

فرعون و عمل خبیث او برهان، و مرا از اینکه قوم کافران و بیدادکاران برهان.

خدای تعالی با اینکه [آیت]«۱» بیان کرد که: عمل کسی کسی را سود ندارد و زیان ندارد، و خدای تعالی کس را بر فعل دیگری ثواب و عقاب ندهد، که ایمان نوح و لوط زنان ایشان را سود نداشت و نه کفر ایشان شوهران را زیان داشت، و همچنین ایمان زن فرعون، فرعون را سود نداشت، و کفر فرعون آسیه را زیان نداشت«۲».

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِي، و مریم دختر عمران. در نصب او دو وجه است«۳». یکی آن که معطوف است علی قوله: امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ و مریم، و عامل در او ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا، است. و وجهی دیگر آن که به فعل مقدّر منصوب است و التّقدیر: و اذکر«۴» مریم بنت عمران، یاد کن مریم دختر عمران را. أَحْصَنَتْ فَرْجَها، که«۵» اندام خود«۶» از فساد و زنا نگاه داشت ما باد در او دمیدیم. و الفرج الشّقّ و منه الفرجة و الفرج و الانفراج«۷»، و اینکه کنایت است از اندام مرد و زن و اینکه کنایت«۸» است نیکو، [و]«۹» نام زشت او که فحش باشد «حرّ» است، از آن جا [ست]«۱۰» که [در دشنام]«۱۱» گویند: فی حرّ امه، اینکه جواب طعن ملحدان«۱۲» است که گفتند: چون«۱۳» روا باشد که خدای تعالی در قرآن لفظی چنین گوید! و مثل آن لفظ فحش باشد [و زشتی]«۱۴». فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا، در

او دمیدیم از روح

(۱۴- ۱۱- ۱۰- ۹- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، گا: نکرد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: اذکر.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: او.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها را.

(۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: الافراج، با توجّه به منابع معتبر خبری تصحیح شد. [.....]

(۸). آد، کا: کنایتی است.

(۱۲). اساس: مجلّدان، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۰۴): مخالفان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها آورده شد.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: چگونه.

صفحه : ۳۰۸

خود و آن [چنان]«۱» بود که جبرئیل بیامد و باد در آستین او دمید، و گفتند: در گریبان او، در حال، آبستن گشت و به عیسی بار گرفت. و برای آن اضافت با خود کرد که آن فعلی بود که جز مقدور او نبودی که از باد دهن جبرئیل عیسی را بیافریند.

وَ صَدَّقَت بِکَلِماتِ رَبِّها، و مریم- علیها السّلام- کلمات خدای را و کلام«۲» او را تصدیق کرد و باور داشت. وَ کُتُبِهِ، و کتاب او یعنی تورات. قرّاء عامّه «کتابه» خواندند علی التّوحید، و بصریان عن عاصم و نافع به روایت خارجه خواندند: وَ کُتُبِهِ، علی الجمع، یعنی جمله کتابهایی که از آسمان آمده بود در آن عهد و پیش از آن. وَ کانَت مِنَ القانِتِینَ، [و او از جمله مطیعان بود، و برای آن قانتین]«۳» گفت:«۴»، قانتات نگفت«۵» لتغلیب المذکّر علی المؤنّث، و گفتند: برای آن که او قوّت مردان داشت در عبادت.

و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت:

«حسبک من نساء العالمین أربع: مریم ابنة«۶» عمران، و آسیة ابنة مزاحم، و خدیجة ابنة خویلد، و فاطمة ابنة محمّد- صلّی اللّه علیها و علیهن. گفت: بس است تو را از زنان چهار زن: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد زن رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و فاطمه دختر رسول- علیه السّلام.

و ابو موسی روایت کرد«۷» از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که گفت:

(۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). گا: و کلمه.

(۴). اساس: گفتند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، کا: نه قانتات.

(۶). اساس: بنت، با توجّه به منابع معتبر حدیث تصحیح شد.

(۷). آد، گا: روایت کند.

صفحه : ۳۰۹

مردان بسیار کامل شدند، و از زنان کس کامل نشد مگر چهار زن: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد- علیه السّلام [۵۹- ر].

معاذ جبل روایت کند که«۱» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- در بالین خدیجه- رضی اللّه عنها- رفت و او در حالت نزع بود، گفت: یا خدیجه سخت اینکه کار که فرود آمد به تو«۲»! گفت: یا رسول اللّه، در اینکه کراهت خیر بسیار هست، آنگه گفت: چون در نزدیک همسران خود شوی که بیوسان«۳» تو خواهند بودن، ایشان را از من سلام کن. گفت: یا رسول اللّه، ایشان کهاند«۴»! گفت: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و کلیمه«۵» أو حلیمه«۶» خواهر موسی. خدیجه- رضی اللّه عنها- گفت: بالرّفاء و بالبنین، تو را با ایشان فسحت کاری«۷» باد و پسران، و اینکه دعایی باشد که دامادان را کنند.

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: روایت کرد از.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها و کاره.

(۳). کذا: در اساس، آد: هوسپان، کا: هوسنیان.

(۴). گا: کیانند.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: کلتمه. [.....]

(۶). آد، گا: ای حلیمه، کا: ابی حلیمه.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: سازگاری.

صفحه : ۳۱۰

سورة الملک

اینکه سورت مکّی است و سی آیت است، و سیصد و سی کلمت است و هزار و سیصد حرف است. و روایت است از عکرمه از عبد اللّه عبّاس که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: می«۱» خواستمی که سورة الملک در دل هر مؤمنی بودی، یعنی خواستمی که هر مؤمن به یاد«۲» داشتی.

و أبو هریره روایت کرد که«۳» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت«۴»:

در اینکه کتاب قرآن سورتی است که سی آیت است، فردای قیامت شفاعت کند خداوندش را و او را از دوزخ بیارد«۵» و آن سورت تبارک است.

عبد اللّه مسعود گفت: چون بنده را در گور نهند، فرشتگان عذاب از قبل«۶» پایینان«۷» او در آیند، [پس]«۸» فرشتگان رحمت گویند: شما را بر او سبیلی نیست که او در شبها به سورة الملک برخاستی«۹»، بر سرینان او آیند«۱۰» زبان او گوید«۱۱»: شما را با آن بنده راه«۱۲» نیست که سورة الملک بسیار خواندی در شبها

---

(۱). کا: من.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: هر مؤمن آن را یاد.

(۳). کا، گا: از.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها که.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: به در آرد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: جانب.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: پای.

(۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد، کا: شبها سورة الملک خواندی.

(۱۰). آد، کا: با جانب سر او آیند.

(۱۱). آد، کا: زبان بنده.

(۱۲). آد، کا: راهی. [.....]

صفحه : ۳۱۱

که بر خاستی. آنگه گفت: اینکه سورت مانع است از عذاب گور و اینکه سورت را در توریت هم سورة الملک خوانند، هر که او را در شب بخواند ثواب بسیار تحصیل کند«۱»- ان شاء اللّه [۵۹- پ].

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱ تا ۳۰]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
تَبارَکَ الَّذِی بِيَدِهِ المُلکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِی خَلَقَ المَوتَ وَ الحَياةَ لِيَبلُوَکُم أَيُّکُم أَحسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ العَزِيزُ الغَفُورُ (۲)
الَّذِی خَلَقَ سَبعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَری فِی خَلقِ الرَّحمنِ مِن تَفاوُتٍ فَارجِعِ البَصَرَ هَل تَری مِن فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارجِعِ البَصَرَ کَرَّتَينِ يَنقَلِب إِلَيکَ البَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ (۴)
وَ لَقَد زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنيا بِمَصابِيحَ وَ جَعَلناها رُجُوماً لِلشَّياطِينِ وَ أَعتَدنا لَهُم عَذابَ السَّعِيرِ (۵) وَ لِلَّذِينَ کَفَرُوا بِرَبِّهِم عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئسَ المَصِيرُ (۶) إِذا أُلقُوا فِيها سَمِعُوا لَها شَهِيقاً وَ هِیَ تَفُورُ (۷) تَکادُ تَمَيَّزُ مِنَ الغَيظِ کُلَّما أُلقِیَ فِيها فَوجٌ سَأَلَهُم خَزَنَتُها أَ لَم يَأتِکُم نَذِيرٌ (۸)
قالُوا بَلی قَد جاءَنا نَذِيرٌ فَکَذَّبنا وَ قُلنا ما نَزَّلَ اللّهُ مِن شَیءٍ إِن أَنتُم إِلاّ فِی ضَلالٍ کَبِيرٍ (۹)
وَ قالُوا لَو کُنّا نَسمَعُ أَو نَعقِلُ ما کُنّا فِی أَصحابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعتَرَفُوا بِذَنبِهِم فَسُحقاً لِأَصحابِ السَّعِيرِ (۱۱) إِنَّ الَّذِينَ يَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَيبِ لَهُم مَغفِرَةٌ وَ أَجرٌ کَبِيرٌ (۱۲) وَ أَسِرُّوا قَولَکُم أَوِ اجهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَ لا يَعلَمُ مَن خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ (۱۴)
هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَرضَ ذَلُولاً فَامشُوا فِی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِن رِزقِهِ وَ إِلَيهِ النُّشُورُ (۱۵) أَ أَمِنتُم مَن فِی السَّماءِ أَن يَخسِفَ بِکُمُ الأَرضَ فَإِذا هِیَ تَمُورُ (۱۶) أَم أَمِنتُم مَن فِی السَّماءِ أَن يُرسِلَ عَلَيکُم حاصِباً فَسَتَعلَمُونَ کَيفَ نَذِيرِ (۱۷) وَ لَقَد کَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَکَيفَ کانَ نَکِيرِ (۱۸) أَ وَ لَم يَرَوا إِلَی الطَّيرِ فَوقَهُم صافّاتٍ وَ يَقبِضنَ ما يُمسِکُهُنَّ إِلاَّ الرَّحمنُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ بَصِيرٌ (۱۹)
أَمَّن هذَا الَّذِی هُوَ جُندٌ لَکُم يَنصُرُکُم مِن دُونِ الرَّحمنِ إِنِ الکافِرُونَ إِلاّ فِی غُرُورٍ (۲۰) أَمَّن هذَا الَّذِی يَرزُقُکُم إِن أَمسَکَ رِزقَهُ بَل

لَجُّوا فِی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (۲۱) أَ فَمَن یَمشِی مُکِبًّا عَلی وَجهِهِ أَهدی أَمَّن یَمشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ (۲۲) قُل هُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ قَلِیلاً ما تَشکُرُونَ (۲۳) قُل هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُم فِی الأَرضِ وَ إِلَیهِ تُحشَرُونَ (۲۴)

وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الوَعدُ إِن کُنتُم صادِقِینَ (۲۵) قُل إِنَّمَا العِلمُ عِندَ اللّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۲۶) فَلَمّا رَأَوهُ زُلفَةً سِیئَت وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ (۲۷) قُل أَ رَأَیتُم إِن أَهلَکَنِیَ اللّهُ وَ مَن مَعِیَ أَو رَحِمَنا فَمَن یُجِیرُ الکافِرِینَ مِن عَذابٍ أَلِیمٍ (۲۸)

قُل هُوَ الرَّحمنُ آمَنّا بِهِ وَ عَلَیهِ تَوَکَّلنا فَسَتَعلَمُونَ مَن هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۹)

قُل أَ رَأَیتُم إِن أَصبَحَ ماؤُکُم غَوراً فَمَن یَأتِیکُم بِماءٍ مَعِینٍ (۳۰)

[ترجمه]

متعالی است«۲» آن که در تصرّف اوست پادشاهی و او بر هر چیزی تواناست.

آن که بیافریده است مرگ و زندگانی را تا بیازماید شما را تا کدام است نیکوتر عمل، و او قوی و آمرزنده است.

آن که بیافرید هفت آسمان بر هم نهاده، نبینی در آفرینش خدای از تفاوتی، بازگردان دیده را، هیچ بینی اشکافی.

پس بازگردان دیده را دوباره تا برگردد با تو چشم، ذلیل، و او کند باشد.

و بیاراستیم آسمان دنیا را به چراغها و کردیم آن را رجم دیوان را و بساختیم برای ایشان عذاب دوزخ.

---

(۱). آد: حاصل کند، کا: بحاصل کند، آد و دیگر نسخه بدلها جعلنا اللّه من القارئین العالمین بها بفضله و جوده.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نامی است.

صفحه : ۳۱۲

و آنان را که کافر شدند به خدایشان عذاب دوزخ، و بد جای است.

چون در اندازندشان در دوزخ شنوند آن را آوازی و آن [می جوشد]«۱».

نزدیک است بدرّد از خشم هر باری در افگنند قومی را در آن، بپرسند ایشان را خزنه آن دوزخ نیامد به شما بیم کننده! گویند: آری آمد به ما بیم کننده.

به دروغ داشتیم و گفتیم نفرستاد خدای از چیزی که نیستید شما مگر در گمراهی بزرگ.

و گفتند: اگر ما را شنوایی بودی یا عقل، نبودمانی در میان دوزخیان.

مقرّ آیند به گناهشان هلاک باد اصحاب دوزخ را.

[۶۰- پ]

آنان که می ترسند از خدای شان به غیب ایشان را آمرزشی بود و مزدی بزرگ.

پنهان کنید گفتارتان یا آواز بردارید بر آن که او داناست به دلها.

نداند آنچه آفرید! و او لطیف و آگاه است.

---

(۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه : ۳۱۳

آن که بکرد شما را زمین مسخّر، بروید در دوشهای«۱» آن و بخورید از روزی او و با اوست حشر.

ایمنید از آن که در آسمان است که فرو برد شما را زمین! چون می گردد.

یا ایمنید از آنچه در آسمان است که فرود بفرستد بر شما سنگ ریزه زود بود که بدانید که چگونه است بیم کردن من.

و به دروغ داشتند آنان که از پیش ایشان بودند، چون بود انکار من.

نمی‌بینند مرغ بر زبر ایشان راست شده و بال فراهم گرفته! نگاه ندارد ایشان را مگر خدای، او به هر چیزی بیناست. «۲»

کیست اینکه که او لشکر است شما را یاری می‌دهد شما را از جز خدای، نیستند کافران مگر در فریبی.

کیست آن که روزی دهد شما را اگر بازگیرد روزی او، بلکه بستیزند در طغیان و رمیدن.

آن که می‌رود به روی خود«۳»، اولیتر راه نماینده است [یا]«۴» آن که می‌رود راست بر

---

(۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: در جایهای، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۲). اساس: أم، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۳). کذا: در اساس، ترجمه آیه در متن تفسیر «به روی در آمده».

(۴). اصل ترجمه ندارد، از متن تفسیر همین نسخه افزوده شد.

صفحه : ۳۱۴

راه راست است!

بگو او آن است که بیافرید شما را و کرد شما را شنوایی و بینایی و دل«۱»، اندکی است آنچه شکر می کنید.

بگو او آن است که بیافرید شما را در زمین و با او حشرتان کنند.

و می گویند کی است اینکه وعده اگر شما راست گویانید!

بگو علم بنزدیک خداست و من بیم کننده‌ام آشکارا.

[۶۱- ر]

چون دیدند او را دژم گردید رویهای آنان که کافر شدند و گفته شد«۲» اینکه آن است که بودید شما به آن دعوی کردید.

بگو دیدید شما اگر هلاک کند خدای مرا و آن را که با من است یا رحمت کند بر ما، کیست که زنهار دهد کافران را عذاب دردناک!

بگو اوست خدای، ایمان آوردیم به او و بر او توکّل کردیم، زود بود که بدانید که کیست در گمراهی آشکارا.

بگو

---

(۱). کذا: در اساس و ترجمه آیه در متن تفسیر، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۰۷): دلها.

(۲). اساس: و گفتند، با توجّه به چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۰۸) تصحیح شد.

صفحه : ۳۱۵

می‌بینید اگر بامداد کند [آب]«۱» از شما فرو شده، کیست که آرد شما را آبی روان!

قوله تعالى: تَبارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ، حق تعالى در اینکه آیت ثنای خود گفت، [گفت]«۲»: متعالى است و متعظّم آن خدایى كه پادشاهى او راست و متفرّد است به وجود لم یزل و لا یزال. و اصل كلمه تفاعل است من بروك البعير و هو ثباته و لزومه باركا على صدره، یعنى قدیم است«۳» فيما لم يزل، باقى است فيما لا يزال، وجود او را ابتدایى نیست و دوام او را انتهایى نیست. بِيَدِهِ الْمُلْكُ، به دست اوست پادشاهى، یعنى به امر اوست و قدرت او. و «ید» قوّت و قدرت باشد، و به معنى تصرّف و نفاذ امور«۴» آید، و معنى آن است كه: ملك آفریده اوست و در تصرّف اوست تا چنان كه خواهد مى‌گرداند به ایجاد و اعدام و زیادت و نقصان و انواع تغییرات. وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و او بر همه چیزى قادر است و در تصرّف اوست تا چنان كه خواهد مى‌گرداند به ایجاد و اعدام و زیادت و نقصان و انواع تغییرات. وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و او بر همه چیزى قادر است از مقدّرات خود.

آنگه گفت: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ، او آن خداست كه بیافرید مرگ و زندگانى [را]«۵». مرگ بیافرید تا بر آن صبر كنند، و حیات بیافرید تا بر آن شكر كنند. گفتند از«۶» اینكه حدیث اشارت كرد بر آن كه قادر است بر شیء و ضدّش كه«۷» اگر مرگ معنى«۸» بودى ضدّ«۹» حیات بودى، امّا قوله:

خَلَقَ الْمَوْتَ، حقیقت او آن است كه فعلى كند كه حیات عند آن منتفى

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به معنى آیه و ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

(۵- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: یعنى خدا.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: امر.

(۶). آد، گا: به. [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: چه.

(۸). آد، كا: معین، گا، متعیّن.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ضدّش.

صفحه : ۳۱۶

شود از تخریب بنیه«۱» و ترجیح بعضى معانى بر بعضى از آنچه حیات محتاج است بدو از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و یا سدّ مخارج روح چون خناق و ضیق نفس و آنچه حیات به او منتفى شود، و مذهب درست اینكه است كه گفتیم. و مذهب ابو على و ابو القاسم بلخى آن است كه: موت معنى است و ضدّ حیات است، و ابو هاشم را مذهب آن بود اوّل، آنگه رجوع كرد. و«۲» مذهب اشعرى«۳» و نجّار هم اینكه است. و براى آن گفتیم كه او معنى نیست كه حكمى صادر نیست از او كه استدلال توان كردن به او و به آن كه او معنى است، و چون«۴» مدرك نباشد و طریقى نباشد از حكم به اثبات او، اثبات كردن او [۶۱- پ]

مؤدّى بود با جهالت. قوله: لِيَبْلُوَكُمْ، تا بیازماید شما را كه [از شما]«۵» كدام«۶» نیكو عملتر است. بیان كردیم پیش از اینكه كه معنى ابتلاء از خدا چه باشد، و معنى آن است كه او در تكلیف ما به«۷» مكلّفان معامله آنان كند كه ایشان را امتحان و ابتلاء كنند، آنگه آن را بر توسّع امتحان خواند، و اینكه افعال چون اطلاق و تخلیه و تمكین و تخییر و مانند اینكه فعلها كه خداى با مكلّفان كرده است كه آن صورت امتحان دارد. وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ، و او خدایى است عزیز غالب همه چیز را، و هیچ چیز او را غالب نشود«۸». و «غفور» آمرزنده است.

و امّا تقدیم موت بر حیات فى قوله تعالى: خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ، به«۹» آن كه حیات بهتر است از موت در او چند وجه گفتند«۱۰»:

یکی آن که اعتبار نیست در

---

(۱). کا: بنیت.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: رجوع کرد با.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو الحسن الاشعری ّو مذهب.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و معنی.

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: که، با توجّه به آد تصحیح شد.

(۹- ۷). آد و دیگر نسخه بدلها: با.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: او را هیچ چیز غلبه نکند.

(۱۰). کا: گفته‌اند.

صفحه : ۳۱۷

اینکه باب به تقدیم و تأخیر و او موجب ترتیب نیست، چنان که گفت: یَهَبُ لِمَن یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَن یَشاءُ الذُّکُورَ«۱»، و ذکور از اناث به باشد، و اینکه برای آن چنین گفت که در تقدیم ترجیح و تفضیلی نیست.

بعضی دیگر گفتند: برای آن تا مکلّفان متّعظ شوند به او«۲» بدانند که مرجع با موت خواهد بودن. قتاده گفت: خدای تعالی آدمی را به مرگ«۳» ذلیل بکرد و دنیا هم سرای حیات کرد و هم سرای فنا، و آخرت را سرای بقا کرد و جزا. بعضی دیگر گفتند: برای آن تقدیم کرد او را که او«۴» مقدّم است، نبینی که خاک و نطفه و آن چیزها را که احیا را«۵» از او آفریدند همه موات و جماد بوده است، آنگه حیات در او آفریدند.

و روایت کردند«۶» از عبد اللّه عبّاس که او گفت: خدای تعالی مرگ را بر صورت کبشی سیاه«۷» سفید«۸» آفرید، به هیچ [چیز]«۹» گذر نکند«۱۰» و به او نرسد الّا که بمیرد. و حیات را بر صورت اسبی ابلق«۱۱» آفرید، و آن اسبی است«۱۲» که جبرئیل- علیه السّلام- و انبیا- علیهم السّلام- بر او نشستند«۱۳»، از خر مهتر است و از استر [کهتر]«۱۴». گام او یک چشم زخم«۱۵» باشد. پای بر هیچ چیز ننهد و به هیچ چیز نرسد و الّا آن چیز زنده شود، و او آن اسبی است که جبرئیل- علیه السّلام- بر او نشسته بود. چون سامری او را دید و خاک از پی او برگرفت و

---

(۱). سوره شوری (۴۲) آیه ۴۹.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: شوند و. [.....]

(۳). آد، کا: موت.

(۴). کا: آن.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خلق.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و روایتی دیگر.

(۷). گا و.

(۸). آد، گا: سپید.

(۱۴- ۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). کا: ظفر نکند.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ماده.

(۱۲). اساس: اسبست، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: نشینند.

(۱۵). آد، گا: چشم زدن.

صفحه : ۳۱۸

در شکم عجل افگند تا به بانگ آمد و اینکه خبر بر سبیل تمثّل«۱» باشد اگر درست شود. امّا قوله تعالی: أَيُّكُم أَحسَنُ عَمَلًا، عبد اللّه عبّاس«۲» روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت فی قوله تعالی:

أیّکم احسن عملا، احسن عقلا و اورع عن محارم اللّه، و أسرع الی طاعة اللّه

، تا که عاقلتر است و پرهیزگارتر است و طاعت دارتر است.

ابو قتاده گفت: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- را از اینکه آیت پرسیدم، گفت معنی آن است که: کیست که عقل بهتر به کار دارد، آنگه آن عاقلتر است از شما که از خدای بهتر ترسد و به ادای واجبات و اجتناب مقبّحات«۳» قیام بیشتر«۴» کند، و اگر«۵» در بعضی تطوّع تقصیر کند.

فضیل عیاض گفت در اینکه آیت: أَيُّكُم أَحسَنُ عَمَلًا، أی اخلص عملا و اصوبه، گفت: تا کدام خالصتر است به عمل«۶» و مصیب‌تر، گفتند«۷»: چه معنی دارد اینکه! گفت: چون عمل خالص نبود، مشوب بود به ریا هیچ نبود، و چون صواب [نبود]«۸»، نه چنان بود که خدای تعالی فرموده است [و]«۹» نه بر قاعده، پس لا بد باید تا عمل جامع بود اینکه دو وصف [را]«۱۰» یکی اخلاص یکی«۱۱» اصابت تا از بدعت و ریا دور باشد.

حسن گفت: تا کیست که در«۱۲» دنیا زاهدتر است و در آخرت راغبتر؟ سهل گفت: تا که متوکّلتر است. فرّاء گفت: در کلام اضماری هست، و التّقدیر:

لیبلوکم فینظر ایّکم احسن عملا، و کلام با آن تقدیر به معنی نزدیکتر است. و

---

(۱). آد، گا: تمثیل.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: عبد اللّه عمر. [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: از قبایح.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بهتر.

(۵). کا در اینکه.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: خالص عملتر است.

(۷). اساس: گفتم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۰- ۹- ۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و دیگری.

(۱۲). اساس: از، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۱۹

قوله: أَيُّكُم أَحسَنُ عَمَلًا، مبتدا و خبر است.

قوله تعالى: الَّذِي خَلَقَ سَبعَ سَماواتٍ طِباقاً، آن خدايى كه بيافريد هفت آسمان را طبق بر بالاى طبق«۱» نهاده«۲»، و يقال: أطبقت الشّىء اذا جعلت بعضه فوق بعض. أبان بن تغلب گفت: شنيدم از اعرابى كه كسى«۳» را ذم مى‌كرد مى‌گفت: شرّه طباق و خيره غير باق. و نصب «طباقا» بر حال است. و بعضى به اينكه آيت استدلال كرده‌اند بر آن كه آسمان كرى«۴» نيست كه آنچه مطبّق بود مسطّح باشد«۵» شكل كره ندارد، و اينكه [معنى]«۶» معتمد نيست براى آن كه ممكن بود كه مطبّق باشد طبق از بالاى طبق، و اگر چه جمله او در تدوير شكل كره دارد و [از]«۷» اينكه امتناع نيست مسلمانان را چون به ادلّه قاهره درست شد«۸» كه آن را خالقى و مدبّرى و مصرّفى هست كه مى‌دارد و مى‌گرداند.

آنگه گفت: ما تَرى فِي خَلقِ الرَّحمنِ مِن تَفاوُتٍ، حمزه [۶۲- ر]

و كسائى و اعمش و يحيى «تفوّت» خواندند بى «الف» على تفعّل، و باقى قرّاء «تفاوت» خواندند على تفاعل، و اصل كلمه از «فوت» باشد، و چيزهاى مخالف را براى آن متفاوت خوانند كه بهرى از بهرى فايت باشد، و معنى يكى است كالتّعهّد و التّعاهد و التّجمّل و التّجامل، گفت: در خلق خداى تعالى تفاوتى نبينى، يعنى كما بيشى و تناقضى و تباينى و اختلافى از روى حكمت نه از روى منظر، بل جمله مستقيم است و مستوى. و در قراءت عبد اللّه عبّاس آمد كه او خواند: «من

---

(۱). كا: طباق.

(۲). اساس: نهاد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد.

(۳). آد و ديگر نسخه بدلها: يكى.

(۴). كذا: در اساس و ديگر نسخه بدلها، چاپ شعرانى (۱۱/ ۲۱۰) كروى.

(۵). آد و ديگر نسخه بدلها: بود و.

(۶- ۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۸). آد، گا: شده.

صفحه : ۳۲۰

تفرّق«۱»». فَارجِعِ البَصَرَ، فرّاء گفت: براى آن رجوع گفت- و اگر [چه]«۲» اوّل بار چشم آن جا نبوده است- كه نظرى در كلام مضمر است آن جا كه گفت: ما ترى، و التّقدير: فانظر هل ترى فى خلق الرّحمن من تفاوت، آنگه گفت: فَارجِعِ البَصَرَ هَل تَرى مِن فُطُورٍ«۳» نظر بازآر تا در آسمان هيچ شكافى بينى، و قولى ديگر آن است كه: رجوع گويند آن جا كه مثل اينكه فعل مقدّم نباشد، چنان كه شاعر گفت- شعر:

فان تكن الأيّام احسن«۴» مرّة الىّ فقد عادت لهنّ ذنوب

أى ظهرت و بدت و ان لم يكن قبل ذلك منه ذنب. و «فطور» فتوق باشد واحد فطر و فتق، و مثله: شقوق و خروق. ضحّاك گفت: اختلاف، عطيّه گفت: عيب. إبن كيسان گفت: تباعد، قرظىّ گفت: فروج. أبو عبيده گفت:

صدوع، و اينكه اقوال متقارب المعنى است. و الفطر الشّقّ، و اينكه لفظ هم اسم باشد و هم مصدر، و چون اسم باشد آن را جمع

کنند به «فطور» چنان که شاعر گفت:

شققت القلب ثمّ ذررت فيه هواك فليم فالتأم الفطور

و قال اخر:

بنى لكم بلا عمد سماء و زيّنها فما فيها فطور

ثُمَّ ارجِعِ البَصَرَ كَرَّتَينِ، گفت: آنگه بازآر چشم را باری دیگر«۵» تا دو بار باشد تا نظر چشم باز گردد«۶» و با نزد«۷» تو آید خاشع [و]«۸» ذلیل، کند شده و منقطع

---

(۱). اساس: آد، گا: تفوّت، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۸- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس آنگه گفت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۴). کا، گا: أبصرن.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: یک بار دیگر.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها يَنقَلِب إِلَيكَ البَصَرُ خاسِئاً

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نزدیک.

صفحه : ۳۲۱

گشته، قال الشّاعر:

نظرت اليها بالمحصّب من منى فعاد الىّ الطّرف و هو حسير

کعب الأحبار گفت: آسمان دنیا موجی است مکفوف، و آسمان دوم از سنگ مرمر است«۱» سفید، و آسمان سیوم«۲» از آهن است، و آسمان چهارم از مس است- و گفتند: از روی، و پنجم از سیم است و ششم از زر است و هفتم از یاقوت سرخ. و از آسمان هفتم تا به عرش هفت حجاب است، میان هر حجابی صحرهاست و نام [آن]«۳» فرشته‌ای که بر آن حجابها موکّل است«۴» قیطاطروش«۵» [است]«۶».

وَ لَقَد زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنيا بِمَصابِيحَ، آنگه گفت: ما آسمان دنیا را بیاراستیم به ستاره‌هایی که به روشنی به مانند چراغهاست. وَ جَعَلناها رُجُوماً لِلشَّياطِينِ، و آن را به رجوم و مرامی شیطان کردیم چون خواهند که استراق سمع کنند. وَ أَعتَدنا لَهُم عَذابَ السَّعِيرِ، و برای ایشان عذاب دوزخ ببجارده‌ایم«۷» با آن که در دنیا ایشان را به شهاب می‌سوزیم«۸».

وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِم عَذابُ جَهَنَّمَ، گفت: و آنان را که کافر شدند به خدای ایشان را عذاب دوزخ بود و مستوجب و مستحقّ آن باشند به استحقاق. وَ بِئسَ المَصِيرُ، و بد جایی است آن، یعنی دوزخ.

إِذا أُلقُوا فِيها سَمِعُوا لَها شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ، آنگه وصف دوزخ کرد گفت:

چون آن کافران را در دوزخ افگنند، آواز اینکه آتش شنوند چنان که آواز خران«۹» به

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها سنگی.

(۲). گا: سیم.

(۶- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: موکّل است حجابها، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: قیطاطروس.

(۷). آد، گا: آماده کرده‌ایم، کا: بجارده‌ایم. [.....]

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌سوزانیم.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: خر.

صفحه : ۳۲۲

منکری و بلندی، و آن دوزخ همچنان می‌جوشد که لوید جوشد، و مجاهد گفت:

می‌جوشد و مضطرب می‌شود چنان که حبّه‌ای چند در آب بسیار فگنند«۱» و می‌جوشانند، و روا بود که «شهیق» آواز آتش باشد- و اینکه ظاهر اینکه آیت است- و روا بود که [شهیق]«۲» آواز اهل دوزخ باشد چنان که در دیگر آیت گفت: لَهُم فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ«۳».

آنگه به طریق مبالغت گفت: تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الغَیظِ، گفت: نزدیک آن باشد که شکافته شود از خشم و بطرکد«۴»، و اینکه عبارت است از شدّت خشم، پنداری تشبیه کرد او را به کسی که مملوّ باشد از چیزی، چون امتلاء به غایت رسد بشکافد کالزّقّ المملوّ. آنگه گفت بر سبیل حکایت از مستقبل ایّام: کُلَّما أُلقِیَ فِیها فَوجٌ، چون گروهی را از کافران در دوزخ افگنند، خازنان دوزخ پرسند از ایشان و گویند:

أَ لَم یَأتِکُم نَذِیرٌ، شما را پیغامبر نیامد! قالُوا بَلی، ایشان جواب دهند و گویند:

بلی، آمدند به ما پیغامبران و لکن ما باور نداشتیم و دروغ داشتیم آن را، و گفتیم:

ما نَزَّلَ اللّهُ مِن شَیءٍ، [۶۲- پ]، خدای تعالی چیزی نفرستاد و شما اینکه که می‌گویید دروغ می‌گویید، و شما در ضلال و ذهابید از راه حق و صواب.

آنگه حکایت آن کرد که اهل دوزخ با یکدیگر گویند بر سبیل تحسّر و تلهّف: لَو کُنّا نَسمَعُ أَو نَعقِلُ، اگر چنان که ما در دنیا سمعیّات و شرعیّات گوش داشتیمی«۵» و شنیده بودیمی آنچه رسولان خدای گفتند«۶» و آنچه معقولات بود به عقل اندیشه کرده و باز انداخته و تأمّل و تدبّر کرده در اوامر و نواهی، از اهل دوزخ نبودیمی«۷».

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: افگنند.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). سوره هود (۱۱) آیه ۱۰۶.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بطر کند/ بترکند. ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. بطرکند/ بترکند.

(۵). آد، گا: گوش داشته بودمانی.

(۶). آد، گا: شنیده مانی.

(۷). آد، کا: نبودمانی.

صفحه : ۳۲۳

فَاعتَرَفُوا بِذَنبِهِم، آنگه خـدای تعالی گفت: در دوزخ به گناه خود معترف شوند و مقرّ آنید. و آیت از چند وجه دلیل است بر بطلان مذهب مجبّره، یکی آن که گفت: فَاعتَرَفُوا بِذَنبِهِم، آنگه خدای تعالی گفت: در دوزخ به گناه خود معترف شوند و مقرّ آیند، ایشان اعتراف دهنـد به گناه و اعتراف ایشان بر ایشان حجّت باشـد، و حجّت خـدای را باشد بر ایشان و بر آن مذهب حجّت بنده را بود، و دیگر: اضافه گناه با ایشان کرد، و اگر فعل خدای بودی اضافت [گناه]«۱» با ایشان دروغ بودی. دیگر آن که: اگر در قیامت تکلیف بودی- چنـان که اصـحاب نجّار«۲» گفتنـد- تـوبه همه کـافران مقبـول بـودی، و چـون دانسـتندی که تـوبه مقبول خواهـد بودن ملجأ بودنـدی به توبه کردن، و چون چنین بودی هیـچ کافر معذّب نبودی، و اینکه خلاف اجماع است. گفت«۳»: فَسُحقاً لِأَصحابِ السَّعِیرِ، هلاک بادا اهل دوزخ را. و نصب او بر مصدری باشد محذوف الفعل.

سعیـد جبیر گفت: «سـحق» نـام وادیی است در دوزخ، و عامه قرّاء خواندنـد: «فسـحقا» به اسـکان «حا»، و کسائی و ابو جعفر «سـحقا» خواندند به دو ضمّه و هما لغتان: کالرّعب، و الرّعب، و السّحت و السّحت.

مجاهـد گفـت از عبـد اللّه عبّـاس که: روز قیـامت مردی را به دوزخ برنـد، [دوزخ]«۴» از او [منزوی و]«۵» منقبض شود، حق تعـالی گوید: چه بود تو را! گوید:

بار خـدایا، او پناه بسـیار با تو دادی«۶» از من. حق تعالی گویـد«۷»: رها کنیـد بنـده مرا، بنده دیگر را بیارند«۸». چون به کنـار دوزخ شود«۹» گوید: بار خدایا، گمان من به تو نه

(۵- ۴- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: چنان که نجّاریان.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۱۳): آنگه گفت.

(۶). کا: داد.

(۷). کا: خدای گوید. [.....]

(۸). آد، گا: دیگری بیارند.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: رسد.

صفحه : ۳۲۴

اینکه«۱» بود، حق تعالی گویـد: گمـان تو چه بود! گویـد: گمـان من آن بود که بر من رحمت کنی. حق تعالی گویـد: رها کنیـد او را، مردی دیگر را بیارنـد، از آتش شـهیقی مانند«۲» شـهیق استر و زفیری که اهـل عرصات از آن بترسـند. قوله: إِنَّ الَّذِینَ یَخشَونَ رَبَّهُم، آنگه حق تعالی گفت: آنان که از خدای بترسند در غیبت، یعنی در حالی که حال خلوت بود، و غیبت مردمان بود به آنچه کند«۳» نه به جای مردمان بود«۴» یا به ریای ایشان، و آنچه نکند نه برای خوف ایشان نکند، بل من خشیهٔ اللّه و رجاء رحمهٔ اللّه کند«۵»، اینکه است معنی: یَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَیبِ.

لَهُم مَغفِرَهٌ وَ أَجرٌ کَبِیرٌ، ایشان را باشد آمرزش و مزدی بزرگوار.

آنگه بر سبیل تهدید و وعید فرمود: وَ أَسِرُّوا قَولَکُم أَوِ اجهَرُوا [بِهِ]«۶»، گفت:

اگر خواهید سـخن به جهر گویید و آواز بلند«۷» و اگر«۸» [خواهید]«۹» به سرّ گویید پنهان که بنزدیک او«۱۰» یکی است«۱۱»، و او

عالم است به اسرار دلها.

أ لا ـ يَعلَمُ مَن خَلَقَ«۱۲»، اینکه آیت«۱۳» در حقّ مشرکان آمد که ایشان رسول را سخن ناسزا گفتندی، خدای تعالی از گفتار«۱۴» ایشان رسول را خبر دادی«۱۵» بر زبان جبرئیل- علیه السّلام- تا ایشان باز گفتندی«۱۶»، ایشان را گمان آمدی که

---

(۱). کا: به اینکه، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۱۴): به از اینکه.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: بمانند.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بود که آنچه او کند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: کند.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: رحمته.

(۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

(۷). گا: سخن به سر گویید و پنهان.

(۸). اساس: و یا ، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). آد: نزد من، کا، گا: نزدیک من.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آیتها.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت.

(۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خبر می‌داد.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: تا به ایشان باز می‌گفت.

صفحه : ۳۲۵

[آن]«۱» از کسی شنیده باشد و نقل کرده، چون سخنی خواستندی گفتن، گفتندی:

أَسِرُّوا، اینکه حدیث به سرّ گویید که کس«۲» بشنود، و خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: اگر خواهید به سرّ گویید که کس نشنود«۳»، و اگر خواهید به جهر که من عالمم به آنچه در دل دارید«۴».

آنگه گفت: آن که شما را آفرید، نداند احوال و اقوال شما؟ و مفعول هر دو بیفگند، و تقدیر آن است: (ألا یعلم الله ألذى خلقهم اسرارهم و احوالهم).

صورت کلام استفهام است و معنی تقریر. وَ هُوَ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ، و او خدایی است با لطف و رفق، گواه و دانا به احوال بندگان. امّا قوله: مَن خَلَقَ، محلّ «من» شاید که رفع بود بر فاعلیّت، [و التّقدیر: الا یعلم اللّه الخالق، و شاید که محلّ او نصب بود بر مفعول]«۵» و التّقدیر: الا یعلم اللّه من خلقه، ای المخلوقین، و وبر اینکه قول«۶» فاعل محذوف باشد و مفعول مذکور.

مسیّب گفت: مردی«۷» شبی از شبها در میان درختان می‌رفت، بادی سخت در آمد«۸» و از هر درختی برگ بسیار فرود آمد، در خاطر او بگردید که گویی خدای داند که چند برگ از [اینکه]«۹» درختان بیفتاد، هاتفی از گوشه‌ای [۶۳- ر]

آواز داد که: أ لا يَعلَمُ مَن خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ.

محمّد بن الفضیل گفت: مردی در میان بیشه‌ای پر درخت«۱۰» می‌رفت، در خاطر او بگذشت که اگر در اینکه جایگاه کسی به معصیتی«۱۱» مشغول باشد کس، از

(۹- ۵- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: تا کس.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: «که کس نشنود» را ندارد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها أ لا یَعلَمُ مَن خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الخَبِیرُ

(۶). اساس: بر آن قول دیگر، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها در.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: برآمد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: درختی.

(۱۱). اساس: مصیبتی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۲۶

حال او خبر ندارد. هاتفی آواز داد از گوشه‌ای که«۱»: أ لا یَعلَمُ مَن خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الخَبِیرُ.

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَرضَ ذَلُولًا، او آن خداست که زمین را در زیر قدم شما مذلّل و مسخّر کرد تا شما چنان که خواهید در وی می‌روید و می‌آیید و می‌نشینید و می‌خسپید. فَامشُوا فِی مَناکِبِها، بروید در دوشهای زمین. عبد اللّه عبّاس گفت: مراد کوههاست. ضحّاک گفت: مراد پشته«۲» هاست. مجاهد گفت:

مراد راهها و فجاج است. کلبیّ گفت«۳»: اطراف زمین است. و اصل «منکب» از نکوب باشد و آن عدول باشد، و المنکب المعدل، و منه الرّیح النّکباء، و نکب فلان عن الطّریق و تنکّب إذا عدل ناحیة.

وَ کُلُوا مِن رِزقِهِ، صورت هر دو امر است [و]«۴» مراد اباحت، و بخورید از روزی او، [و]«۵» آیت دلیل است بر آن که روزی [خدا]«۶» جز حلال نباشد برای آن که حرام ممنوع و منهیّ عنه است نه مأمور به باشد نه مباح. وَ إِلَیهِ النُّشُورُ، و با اوست زنده کردن خلقان.

أ أَمِنتُم، إبن کثیر خواند: «و امنتم» به «واو» در حال وصل از ضمّه رای«۷» «نشور» واوی سخت«۸» بخواند، و کوفیان و شامیان به دو همزه خواندند بر اصل خود، و باقی قرّاء به تخفیف همزه اوّل و تلیین دوم. و اصل «أأمنتم» است«۹» به لفظ استفهام است و معنی تهدید، و گفت: ایمن شده‌اید«۱۰» از آن که در آسمان است،

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: از گوشه‌ای آواز داد که. [.....]

(۲). اساس: کوبید، با توجّه به آد، کا تصحیح شد.

(۳). کا مراد.

(۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس، گا: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۷). اساس: و از، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: و بی مناحت بخواند نشور و ء أمنتم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: امنت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد، گا: شدید، کا: شده‌اند.

صفحه : ۳۲۷

یعنی [از]«۱» خدایی که ملك او در آسمان است، على حذف المضاف و اقامة المضاف اليه مقامه. و تخصیص آسمان برای آن کرد تا«۲» تصرّف دیگران در او راه نبرد، و گفتند: برای آن گفت که مشرکان گفتندی «اللّه» خدای آسمان است و «اصنام» خدایان زمین‌اند، خدای تعالی گفت: از خدای آسمان- بر زعم شما- کجا ایمن شده‌اید که شما را به زمین فرو برد؟ و بعضی دیگر گفتند: مراد به «فی» فوق است، و تقدیره: من (فوق السماء، السماء)«۳»، نه به معنی جهت بل به معنی قهر و غلبه، چنان که گفت: فَسِيحُوا فِي الْأَرضِ أَربَعَةَ أَشهُرٍ«۴»، أی فوق [الإرض]«۵». و گفتند: «فی» به معنی «علی» است، کقوله: وَ لَأُصَلِّبَنَّكُم فِي جُذُوعِ النَّخلِ«۶»، أی على جذوعها، هم به معنی استعلا و قهر و ملك و تصرّف و نفاذ امر«۷»، چنان که [گویند]«۸»: فلان على العراق و فلان على الحجاز، أی والیها و القائم علیها. و ادلّه عقل که احتمال تأویل نکند برخاسته است بر«۹» آن که خدای را- جلّ جلاله- مکان و جهت نیست که اینکه از صفات اجسام باشد، و خدای تعالی خالق اجسام است.

امّا اشارت مردم در وقت دعا به آسمان برای آن است که آسمان محلّ وحی«۱۰» و منزل مطر«۱۱» است و منزل«۱۲» قدس است و جای مقدّسان و مقرّبان است و معدن روزی است، ألا ترى الى قوله: وَ فِي السَّماءِ رِزقُكُم وَ ما تُوعَدُونَ«۱۳».

---

(۱). اساس، گا: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: که.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). سوره توبه (۹) آیه ۲.

(۸- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). سوره طه (۲۰) آیه ۷۱. [.....]

(۷). آد، کا باشد.

(۹). کا: برای.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها است.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: نظر.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: محلّ.

(۱۳). سوره ذاریات (۵۱) آیه ۲۲.

صفحه : ۳۲۸

فَإِذا هِيَ تَمُورُ، که تو بینی می‌جنبد، اینکه قول حسن است. ضحّاك گفت:

می گردد و اهلش را می گرداند، یعنی زمین. إبن کیسان گفت: فرو می‌برد [ایشان را]«۱».

أَم أَمِنتُم مَن فِي السَّماءِ، یا ایمن شده‌اید از آن که«۲» در آسمان است- بر آن تأویلها که رفت. أَن يُرسِلَ عَلَيكُم حاصِباً، [که فرو

فرستد بر شما بادی سخت که سنگریزه آرد، چنان که فرستاد بر قوم لوط فی قوله: إِنّا أَرسَلنا عَلَیهِم حاصِباً«۳»]«۴».
فستعلمون، بدانید آن که«۵» عذاب من چگونه باشد، و قیل: «نذیری» أی انذاری بالعذاب، ترسانیدن من به عذاب چگونه باشد؟ وَ لَقَد کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَکَیفَ کانَ نَکِیرِ، [گفت]«۶»: تکذیب کردند آنان که پیش از اینان«۷» بودند پیغمبران را و ایشان را باور نداشتند. فَکَیفَ کانَ نَکِیرِ، چگونه بود انکار من بر ایشان بر«۸» عذاب. و اختلاف قرّاء در اثبات « یا » و حذفش را در اخوات«۹» اینکه لفظ برفته است که بعضی « یا » بیاوردند [به اصل]«۱۰» و بعضی به کسره«۱۱» اکتفا کردند.
أ وَ لَم یَرَوا إِلَی الطَّیرِ فَوقَهُم صافّاتٍ، آنگه حق تعالی بر سبیل تذکیر نعمت گفت: نمی‌بینند اینکه کافران مرغان را که از بالای سر ایشان در هوا معلّق و بال گسترده می‌پرند«۱۲»، و گاه بال فراهم گرفته، گاه به صفیف می‌پرند و گاه به دفیف«۱۳»، و ایشان را در هر دو حال کس نمی‌دارد جز خدای تعالی از آن که

(۱۰- ۶- ۴- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: از خدایی که.

(۳). سوره قمر (۵۴) آیه ۳۴.

(۵). آد، گا: آنگه که.

(۷). آد، گا: پیش ایشان.

(۸). اساس: و، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: اخوان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: کسر. [.....]

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها و یقبضن.

(۱۳). آد، کا: طفیف.

صفحه : ۳۲۹

بیوفتند«۱». إِنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ بَصِیرٌ، او به همه چیزی داناست و بینا.
أَمَّن هذَا الَّذِی هُوَ جُندٌ لَکُم، گفت«۲»: کیست که او لشکر است شما را و نگاهدار است که شما را حمایت کند«۳» و یاری کند جز خدای تعالی، یا اگر خدای تعالی به شما رنجی خواهد که باز دارد، إِنِ الکافِرُونَ إِلّا فِی غُرُورٍ، کافران نیستند الّا در غرور به اینکه مذهب و اعتقاد که ایشان دارند.
أَمَّن هذَا الَّذِی یَرزُقُکُم، یا کیست [۶۳- پ]
آن که شما را روزی دهد. [إِن أَمسَکَ رِزقَهُ]«۴»، اگر خدای روزی بازگیرد از شما- و جزای شرط مقدّم شده است بر شرط، و التّقدیر: ان امسک اللّه رزقه من ذا الّذی یرزقکم. آنگه به سبیل اخبار از عناد کافران و جحود ایشان«۵» [باز نمود]«۶»: بَل لَجُّوا، به لجاج و ستیزه باز ایستادند اینکه کافران در عصیان و طغیان و رمیدن از فرمان خدای تعالی.
آنگه گفت بر سبیل تنبیه و تحذیر به صورت تخییر: أَ فَمَن یَمشِی مُکِبًّا عَلی وَجهِهِ أَهدی أَمَّن یَمشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ، گفت: آن کس که می‌رود به روی در آمده«۷»، به هدایت و راه راست اولیتر باشد یا آن کس که می‌رود به راه دین«۸»، اینکه«۹» فعلی است مخالف قیاس برای آن که «افعل»«۱۰» او لازم است و فعل او«۱۱» متعدّی، و قیاس افعال لازم و متعدّی بر عکس اینکه باشد، «فعل» لازم بود و «افعل» متعدّی، کقولهم: ذهب فلان و اذهبته، و: دخل فلان و ادخلته، و: خرج و اخرجته، و اینکه چنین است که:

اکبّ فلان لوجهه و کبته، و قال اللّه تعالی:

---

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بیفتند.

(۲). آد، کا: یا ، گا: آیا.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: شما رای و او شما رای حمایت کنند.

(۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: آنگه عناد ایشان.

(۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). کا، گا: روی افتاده.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بر راه راست.

(۹). آد: و اینکه اکب.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: در آن که افعال.

(۱۱). کا، گا: ندارد.

صفحه : ۳۳۰

فَکُبَّت وُجُوهُهُم فِی النّارِ«۱»، و

قال«۲»- علیه السّلام: و هل یکبّ النّاس علی مناخرهم الّا حصائد السنتهم،

قال«۳» و نظیره من الکلام قولهم: أقشع السّحاب و قشعه اللّه. و نصب «مکبّا» بر حال است، قال الأعشی:

مکبّا علی روقیه یحفر عرقها«۴» علی ظهر عریان الطّریقهٔ اهیما

و در معنی آیت دو وجه گفتند: یکی آن که معنی آیت مثل«۵» است که خدای تعالی زد کافر«۶» را و مسلمان«۷» را، کافر«۸» را تشبیه کرد به آن که او در رفتن به روی فتاده«۹» باشد«۱۰»، و مؤمن را به آن که بر راه راست رود و همه عقلاـ دانند که اینکه بهتر باشد از آن و مهتدیتر.

قتاده گفت: مراد آن باشد که روز قیامت کافر«۱۱» را بر انگیزند بر روی به دوزخ شونده«۱۲»، و مؤمن به قدم خود بر صراط می‌رود کالبرق الخاطف، و بر اینکه قول، «صراط مستقیم» بهشت باشد.

آنگه در تذکیر نعمت آمد«۱۳»: قُل، یا محمّد بگوی: هُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم، او آن خداست که بیافرید شما را، و«۱۴» شما را چشم و گوش داد و دل داد تا به چشم ببینید و به گوش بشنوید و به دل بدانید. آنگه گفت: قَلِیلًا ما تَشکُرُونَ، اندک شکر می‌کنید. و «ما» را دو وجه باشد: یکی آن که مصدری باشد، و التّقدیر قلیلا شکرکم و نصب «قلیلا» بر حال باشد، و روا بود که «ما» زیاده بود و «قلیلا»

---

(۱). سوره نمل (۲۷) آیه ۹۰. [.....]

(۲). آد، گا رسول اللّه.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). اساس و دیگر نسخه بدلها: عرقه، با توجّه به مأخذ معتبر خبری تصحیح شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: مثلی.

(۸- ۶). آد و دیگر نسخه بدلها: کافران.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: مسلمانان.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: افتاده.

(۱۰). کا: باشند.

(۱۱). کا: کافران.

(۱۲). کا: شوند.

(۱۳). آد، کا: در تذکیر گرفت.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ

صفحه : ۳۳۱

نصب باشد بر صفت مصدری محذوف، أی تشکرون شکرا قلیلا.

قُل هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُم فِی الأَرضِ وَ إِلَیهِ تُحشَرُونَ بگوی ای محمّد که اوست که شما را بیافرید از زمین و حشر و جمع و بازگشت شما با اوست.

وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الوَعدُ إِن کُنتُم صادِقِینَ می‌گویند کی خواهد بودن اینکه وعده قیامت که ما را می‌گویید اگر چنان«۱» که راست می‌گویید«۲»، تو جواب‌ده‌ای محمّد بگوی که: علم آن بنزدیک خداست که کی خواهد بودن.

وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ و من پیغمبری‌ام ترساننده«۳» بیان کننده، کار من اینکه است، مرا به علم غیب راهی نیست.

فَلَمّا رَأَوهُ زُلفَةً سِیئَت، «ها» ضمیر عذاب است و «زلفة» مصدر است در جای وصف نهاده برای مبالغه، کقولهم: رجل صوم أو«۴» فطر، گفت: چون عذاب را بینند نزدیک در آمده به ایشان، یعنی عذاب دوزخ را- بر قول بیشتر مفسّران. و مجاهد گفت: عذاب روز بدر خواست. سِیئَت وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا، دژم کننده«۵» روی کافران [تا]«۶» سیاه و گرفته شود، یقول العرب: سؤته و سیء، و سررته فسرّ، و شغلته فشغل- علی خلاف القیاس. و قِیلَ گویند ایشان را یعنی«۷» خزنه دوزخ کافران را: هذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ اینکه آن است که دعوی کردید، یعنی اینکه عذاب آن است که شما تمنّا کردید و خواستید. و حسن گفت: مراد آن است که دعوی کردید که نخواهد بودن. و عامّه قرّاء «تدّعون» به تشدید «دال» [خواندند «تفتعلون». یعقوب خواند: «تدعون»]«۸» علی وزن تفعلون به تسکین «دال»، یعنی خدای را می‌خواندید تا پدید آرد و تعجیل کند، یعنی قوله تعالی:

---

(۱). کا، گا است.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها قُل إِنَّمَا العِلمُ عِندَ اللّهِ [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها و.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: کنند.

(۸- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). اساس: بعضی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۲

وَ إذ قالُوا اللّهُمَّ إن کانَ هذا هُوَ الحَقَّ مِن عِندِکَ فَأَمطِر عَلَینا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائتِنا بِعَذابٍ أَلِیمٍ«۱».

آنگه گفت: بگو یا محمّد اینکه کافران را که تمنّای هلاک تو می‌کنند و متربّص‌اند و منتظر هلاک تو را، بگوی ایشان را که: أَ رَأَیتُم إِن أَهلَکَنِیَ اللّهُ وَ مَن مَعِیَ أَو رَحِمَنا، می‌بینید، یعنی می‌دانید که اگر خدای تعالی هلاک کند مرا«۲» و آنان را که با منند یا بر ما رحمت کند. فَمَن یُجِیرُ الکافِرِینَ مِن عَذابٍ أَلِیمٍ، کیست که کافران را پناه دهد از عذاب دردناک، یعنی مرگ [من]«۳» و هلاک من شما را از عذاب بنرهاند. بعضی [۶۴- ر]

دگر گفتند معنی آن است که: اگر خدای تعالی خواهد تا ما را عذاب کند یا بر ما رحمت کند، حکم او راست و ما منقاد اوییم و از عذاب او ترسانیم- با آن که مؤمنیم و با او ایمان داریم- شما را که کافرانید با کفر که حمایت خواهد کردن! اینکه معنی قول عبد اللّه عبّاس است و إبن کیسان.

قُل هُوَ الرَّحمنُ آمَنّا بِهِ وَ عَلَیهِ تَوَکَّلنا، بگو [که]«۴» او خداوند«۵» بخشاینده است، ما به او ایمان آوردیم و بر او توکّل کردیم [در همه باب]«۶». فَسَتَعلَمُونَ مَن هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ، کسایی خوانَد به « یا » علی المغایبة، و باقی قرّاء به «تا» خطاب، بدانید که کیست که او در گمراهی است ظاهر، ما یا شما!

قُل أَ رَأَیتُم، بگو ای محمّد بینید شما که اگر آب شما به زمین فرو شود. و قوله: [غورا]،«۷» أراد غائرا، مصدری است در جای اسم فاعل. کلبیّ و مقاتل گفتند«۸»: مراد آب زمزم است و چاه میمون حضرمیّ و«۹» آن چاهی عادی است

---

(۱). سوره انفال (۸) آیه ۳۲.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها و من معی. (۶- ۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خدای.

(۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

(۸). آد، کا که.

(۹). اساس: گفت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۳

قدیم، و دیگر مفسّران گفتند: مراد جنس است جمله آبهای شما [را]«۱». فَمَن یَأتِیکُم بِماءٍ مَعِینٍ، کیست که شما را آب روان دهد! و گفتند«۲»: ظاهر که شما«۳» آن را بینید«۴»، و گفتند: آبی عذب و خوش، و اصل کلمه من عان یعینه فهو عائن و ذاک معین«۵» اذا راه بعینه.

در آثار می‌آید که یکی از جمله زنادقه بگذشت به یکی«۶» که می‌خواند: قُل أَ رَأَیتُم إِن أَصبَحَ ماؤُکُم غَوراً فَمَن یَأتِیکُم بِماءٍ مَعِینٍ، گفت: رجال شداد و معاول حداد، مردان قوی و کلنگهای تیز. به شب«۷» بخفت آب سیاه در چشم او آمد«۸»، هاتفی آواز داد او را که: بیار آن مردان سخت را و آن کلنگهای تیز را تا اینکه آب«۹» بگشایند«۱۰».

---

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد.

(۷- ۲). آد و دیگر نسخه بدلها که. [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ظاهر که چشمهای.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بیند.

(۵). کا است.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: زنادقه بر کسی بگذشت.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو آمد.

(۹). کا را.

(۱۰). آد، گا: آب بیرون آورند.

صفحه : ۳۳۴

سورهٔ نون

«۱» [و القلم]«۲» اینکه سورت مکّی است و پنجاه و دو آیت است و سیصد کلمت است، و هزار و دویست و پنجاه [و دو]«۳» حرف است. و روایت است از أبو امامه از أبیّ کعب که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که او سورت نون و القلم بخواند، خدای تعالی او را ثواب آنان دهد که خوی خوش دارند- صدق رسول اللّه.

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۵۲]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

ن وَ القَلَمِ وَ ما يَسطُرُونَ (۱) ما أَنتَ بِنِعمَةِ رَبِّكَ بِمَجنُونٍ (۲) وَ إِنَّ لَكَ لَأَجراً غَيرَ مَمنُونٍ (۳) وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)

فَسَتُبصِرُ وَ يُبصِرُونَ (۵) بِأَيِّكُمُ المَفتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُهتَدِينَ (۷) فَلا تُطِعِ المُكَذِّبِينَ (۸) وَدُّوا لَو تُدهِنُ فَيُدهِنُونَ (۹)

وَ لا تُطِع كُلَّ حَلّافٍ مَهِينٍ (۱۰) هَمّازٍ مَشّاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَنّاعٍ لِلخَيرِ مُعتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتُلٍّ بَعدَ ذلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَن كانَ ذا مالٍ وَ بَنِينَ (۱۴)

إِذا تُتلى عَلَيهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ (۱۵) سَنَسِمُهُ عَلَى الخُرطُومِ (۱۶) إِنّا بَلَوناهُم كَما بَلَونا أَصحابَ الجَنَّةِ إِذ أَقسَمُوا لَيَصرِمُنَّها مُصبِحِينَ (۱۷) وَ لا يَستَثنُونَ (۱۸) فَطافَ عَلَيها طائِفٌ مِن رَبِّكَ وَ هُم نائِمُونَ (۱۹)

فَأَصبَحَت كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنادَوا مُصبِحِينَ (۲۱) أَنِ اغدُوا عَلى حَرثِكُم إِن كُنتُم صارِمِينَ (۲۲) فَانطَلَقُوا وَ هُم يَتَخافَتُونَ (۲۳) أَن لا يَدخُلَنَّهَا اليَومَ عَلَيكُم مِسكِينٌ (۲۴)

وَ غَدَوا عَلى حَردٍ قادِرِينَ (۲۵) فَلَمّا رَأَوها قالُوا إِنّا لَضَالُّونَ (۲۶) بَل نَحنُ مَحرُومُونَ (۲۷) قالَ أَوسَطُهُم أَ لَم أَقُل لَكُم لَو لا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قالُوا سُبحانَ رَبِّنا إِنّا كُنّا ظالِمِينَ (۲۹)

فَأَقبَلَ بَعضُهُم عَلى بَعضٍ يَتَلاوَمُونَ (۳۰) قالُوا يا وَيلَنا إِنّا كُنّا طاغِينَ (۳۱) عَسى رَبُّنا أَن يُبدِلَنا خَيراً مِنها إِنّا إِلى رَبِّنا راغِبُونَ (۳۲)

كَذلِكَ العَذابُ وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَكبَرُ لَو كانُوا يَعلَمُونَ (۳۳) إِنَّ لِلمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِم جَنّاتِ النَّعِيمِ (۳۴)

أَ فَنَجعَلُ المُسلِمِينَ كَالمُجرِمِينَ (۳۵) ما لَكُم كَيفَ تَحكُمُونَ (۳۶) أَم لَكُم كِتابٌ فِيهِ تَدرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُم فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ (۳۸) أَم

لَكُم أَيمانٌ عَلَينا بالِغَةٌ إِلى يَومِ القِيامَةِ إِنَّ لَكُم لَما تَحكُمُونَ (۳۹)

سَلهُم أَيُّهُم بِذلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَم لَهُم شُرَكاءُ فَليَأتُوا بِشُرَكائِهِم إِن كانُوا صادِقِينَ (۴۱) يَومَ يُكشَفُ عَن ساقٍ وَ يُدعَونَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَستَطِيعُونَ (۴۲) خاشِعَةً أَبصارُهُم تَرهَقُهُم ذِلَّةٌ وَ قَد كانُوا يُدعَونَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُم سالِمُونَ (۴۳) فَذَرنِي وَ مَن يُكَذِّبُ بِهذَا الحَدِيثِ سَنَستَدرِجُهُم مِن حَيثُ لا يَعلَمُونَ (۴۴)

وَ أُملِي لَهُم إِنَّ كَيدِي مَتِينٌ (۴۵) أَم تَسئَلُهُم أَجراً فَهُم مِن مَغرَمٍ مُثقَلُونَ (۴۶) أَم عِندَهُمُ الغَيبُ فَهُم يَكتُبُونَ (۴۷) فَاصبِر لِحُكمِ رَبِّكَ وَ لا تَكُن كَصاحِبِ الحُوتِ إِذ نادى وَ هُوَ مَكظُومٌ (۴۸) لَو لا أَن تَدارَكَهُ نِعمَةٌ مِن رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالعَراءِ وَ هُوَ مَذمُومٌ (۴۹)

فَاجتَباهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصّالِحِينَ (۵۰) وَ إِن يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزلِقُونَكَ بِأَبصارِهِم لَمّا سَمِعُوا الذِّكرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجنُونٌ (۵۱) وَ ما هُوَ إِلاّ ذِكرٌ لِلعالَمِينَ (۵۲)

[ترجمه]

قلم«۴» و آنچه می‌نویسند.

نیستی تو به نعمت خدایت دیوانه.

و تو راست مزدی نابریده.

و تو بر خوی بزرگواری.

---

(۱). آد: ندارد، کا، گا: سوره القلم.

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به کا، گا و دیگر منابع و مآخذ قرآنی افزوده شد.

(۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۲۰): ن، سوگند به قلم.

صفحه : ۳۳۵

[تو بینی]«۱» و بینند.

که کیست فتنه!

براستی«۲» خدای تو، او داناتر است بدان که گمراه شد از راه او و او داناست به راه یافتگان.

و طاعت مدار دروغ دارندگان را.

ایشان می‌خواهند که تو چون باشی مداهنه کنی تا ایشان مداهنه کنند.«۳»

و طاعت مدار هر سوگند خواران ذلیل را.

عیب کننده رونده به سخن چینی.

و باز دارنده از خیر ظالمی بزهکار.

سطبر دل پس از آن سندی.

برای آن که او خداوند مال و فرزندان است«۴».

چون برخوانند بر او آیات ما گفت افسانه پیشینیان است.

داغ نهیم او را به بینی [۶۴- پ].

ما

---

(۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

(۲). کذا در اساس: بر، با توجّه به فحوای کلام از متن تفسیر و مأخذ خبری تصحیح شد.

(۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: خواستند تا مداهنه کنند مداهنه کنندگان، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. [.....]

(۴). اصل ترجمه بدین صورت بود: اگر خداوند مال و پسران، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن همین تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۶

بیازمودیم ایشان را چنان که بیازمودیم اهل بهشت را چون سوگند خوردند [که بر آن درختان در پگاه باز کنند]«۱».

و استثنا نکردند.

[عذابی]«۲» بر آن گردید از خدای تو و ایشان خفته بودند.

در روز آمد آن بستان مانند صریم«۳».

بانگ به یکدیگر کردند در روز در آمده در صبح درآمده.

پگاه در آیید بر کشت اگر هستید برندگان.

برفتند«۴» و ایشان پنهان می‌گفتند.

که در نیاید امروز به شما درویش«۵».

و بادمدا«۶» رفتند قادر و توانا.

چون دیدند آن را گفتند ما گمراهانیم.

بلکه ما محرومانیم.

گفت عادلتر ایشان، نگفتم شما را چرا تسبیح نمی‌کنید؟

گفتند [پاک است]«۷» خدای ما، ما بودیم ستمکاران.

(۷- ۲- ۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

(۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: در روز آمدند چون بانگ به یکدیگر، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد.

(۴). اساس: ببرید، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر، تصحیح شد.

(۵). ترجمه آیه در متن تفسیر: درویشی.

(۶). ترجمه آیه در متن تفسیر: بامداد برفتند.

صفحه : ۳۳۷

روی فرا کرد بعضی از ایشان بر بعضی یکدیگر را ملامت کنند«۱».

گفتند وای بر ما که ما بودیم طاغی؟

شاید خدای ما بدل بدهد ما را بهتر آن، ما با خدای رغبت کننده‌ایم.

همچنین عذاب و عذاب آخرت بزرگتر است اگر دانند«۲».

پرهیزگاران را نزدیک خدایشان بهشتهای پر نعمت.

کنیم مسلمانان را چون گنهکاران!

چه بود شما را چگونه حکم می‌کنید؟

یا شما را کتابی هست که در آن جا درس می‌کنید.

شما راست در آن آنچه اختیار می‌کنید.

یا شما راست سوگندها بر ما رسنده تا به روز قیامت شما راست آنچه حکم کنید.

بپرس ایشان را تا کدام است از ایشان بدان پایندان.

یا ایشان راست شریکان، بیایند به انبازان خویش اگر بودند راست گویندگان.

[۶۵- ر]

آن

---

(۱). ترجمه آیه در متن تفسیر: ملامت می‌کردند.

(۲). اصل ترجمه بدین صورت بود: دانید، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۸

روز که کشف کنند از ساق و بخوانند با سجود پس نتوانند.

ذلیل باشد چشمهاشان، باز پوشند«۱» ایشان را خواری و بودند که می‌خوانندشان با سجود و ایشان سلامت یافته بودند.

دست از من بدار و کیست که دروغ می‌دارد بدین حدیث، زود باشد که در پیچیم ایشان را از آن جا که نمی‌دانند.

و مهلت دهیم ایشان را کید من استوار است.

یا می‌خواهی«۲» ایشان را مزدی که ایشان از غرامت گران بارند.

یا نزدیک ایشان است غیب، ایشان می‌نویسند.

صبر کن برای حکم خدای تو و مباش چون خداوند ماهی چو آواز دادی و او خشمناک بودی.

اگر نه آن بودی که او را دریافتی نعمتی از خدای او، بیفگندی به صحرا و او نکوهیده بودی.

برگزید او را خدای او و کرد او را از صالحان.

---

(۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: پرسند، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۲). اصل ترجمه بدین صورت بود: می‌خواهید، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۹

و نزدیک است«۱» خواهند آنان که کافر شدند که تا آرند تو را به چشمهای خود چون بشنوند ذکر و می‌گویند او دیوانه است.

و نیست او جز یاد کردی جهانیان را.

ن«۲»، قرّاء خلاف کردند در «نون»: بعضی اظهار کردند و بعضی اخفاء.

عبد اللّه عبّاس «نون» خواند به کسر «نون» علی اضمار«۳» حرف القسم، و عیسی بن عمرو خواند: «نون» به فتح علی اضمار فعل، أی أقرء نون.

مفسّران در معنی او خلاف کردند. مجاهد و مقاتل و مرّة الهمدانیّ و عطاء الخراسانی«۴» و سدّی و کلبیّ گفتند [که: نون]«۵» آن ماهی است که زمین بر پشت او نهاده است«۶» [و]«۷» اینکه روایت ابو ظبیان است از عبد اللّه عبّاس که گفت:

اوّل چیزی که خدای تعالی آفرید قلم بود، بر لوح برفت با آنچه خواست بودن، آنگه بخاری از آب برآورد از آن بخار آسمان بیافرید، آنگه «نون» [را]«۸» بیافرید- آن ماهی که زمین بر پشت او نهاده است و زمین [را]«۹» بر پشت او نهاد، نون«۱۰» بجنبید و زمین را بجنبانید، حق تعالی کوهها را بیافرید«۱۱» به میخ زمین کرد تا ساکن شد، آنگه عبد اللّه عبّاس اینکه آیت بخواند: ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ.

مفسّران در نام او خلاف کردند. کلبیّ و مقاتل گفتند: نام او یهموت است، أبو الیقظان [۶۵- پ]

و واقدی گفتند: لیوثا بود«۱۲»، کعب گفت: لوشا«۱۳»، و

---

(۱). اساس: اگر، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ

(۳). اساس: اظهار، با توجّه به کا تصحیح شد.

(۴). کا: عطاء الخوراسانی. [.....] (۹- ۸- ۷- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بر پشت اوست.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: آنگه آن ماهی.

(۱۱). کا و.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: الیوتاست.

(۱۳). اساس: لیوثا، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، چاپ قرطبی (۱۸/ ۲۲۴): لوثوثا.

صفحه : ۳۴۰

از امیر المؤمنین- علی- علیه الصّلوة و السّلام- روایت کردند که او گفت:

بلهوت«۱» بود و یکی گفت در بعضی اراجیز«۲»:

مالی أراکم کلّکم سکوتا و اللّه ربّی خلق البلهوتا«۳» راویان اخبار گفتند: چون خدای تعالی زمین بیافرید و بشکافت آن را و هفت زمین کرد، از زیر عرش فرشته‌ای را بفرستد تا در زیر هفتم زمین شد و هفت زمین«۴» بر دوشش گرفت و دستها بکشید یکی به مشرق [رسید]«۵» و یکی به مغرب، و به قبضهای خود زمین«۶» بگرفت و بداشت او را قرار قدم نبود، خدای تعالی از فردوس گاوی بفرستاد [که]«۷» او را چهل هزار سر«۸» بود و چهل هزار قوایم، و قرار [قدم]«۹» آن فرشته بر سنام آن گاو کرد، قدمش قرار نگرفت«۱۰». پاره‌ای یاقوت سبز فرستاد از فردوس اعلی، کثافت او پانصد ساله راه. قدم آن فرشته بر او قرار گرفت و سرهای«۱۱» آن گاو از اقطار زمین بیرون آمده است و مناخر او در دریاست، دم می‌زند و باز می گیرد، و اینکه جذر«۱۲» و مدّ که تو بینی«۱۳» از آن است. قوایم اینکه گاو را جای قرار نبود، خدای تعالی سنگی سبز بفرستاد«۱۴» کثافت او چند کثافت هفت آسمان و هفت زمین. قوایم گاو بر آن جا قرار گرفت، و اینکه«۱۵» صخره آن است که لقمان گفت پسرش را: یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ

فَتَكُن فِي صَخرَةٍ«۱۶». صخره را جای قرار نبود، خدای تعالی نون را ---------------------------------- (۱). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ قرطبی (۱۸/ ۲۲۴): البهموت. (۲). اساس: اراجفه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۳). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، تفسیر قرطبی (۱۸/ ۲۲۴): البهموتا. (۶- ۴). آد و دیگر نسخه بدلها را. (۹- ۷- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد، گا: سرو. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌گرفت. (۱۱). آد، گا: سروهای. [.....]

(۱۲). کا: جزر. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: که می‌بینید. (۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بیافرید. (۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: آن. (۱۶). سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۶، آد و دیگر نسخه بدلها الآیة.

صفحه : ۳۴۱ بیافرید- و آن ماهیی است عظیم- و آن سنگ«۱» بر پشت او نهاد و سایر«۲» اندام او«۳» خالی است، و آن ماهی«۴» بر آب است و آب بر باد است و باد بر قدرت باری- عزّ اسمه- استاده است. کعب الأحبار گفت: ابلیس بیامد و آن ماهی را وسوسه کرد و گفت: یا لوثیا، تو دانی که جمله عالم هفت زمین و هر چه بر اوست«۵» بر پشت تو نهاده است؟ اگر خویشتن را بجنبانی همه ریخته شود. او همّت کرد که خویشتن«۶» بجنباند، خدای تعالی جانوری را بفرستاد تا در بینی او شد. چون به دماغ«۷» او رسید در خدای بنالید، از آن فرمان داد«۸» تا بیرون آمد«۹» و برابر او بنشست«۱۰». هر گاه که او همّت کند که مانند آن کند، [آن]«۱۱» جانور در بینی او شود و او را برنجاند. بعضی دیگر گفتند، [که]«۱۲»: نون آخر حروف رحمان«۱۳» است و مجموع «الر»، «حم»«۱۴» و «نون» اوایل آن«۱۵» سوره جمع کنی «الرّحمن» باشد، و اینکه روایت عکرمه است از عبد اللّه عبّاس. حسن و ضحّاک گفتند: «نون» دوات است، و اینکه روایت یمانی است از عبد اللّه عبّاس، و قال الشّاعر- شعر«۱۶»: ---------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و آن صخره را. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: باقی. (۳). آد، گا: آن ماهی. (۴). اساس است عظیم و او، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۵). آد، گا همه، کا جمله. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: خود را. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بفرستاد و به دماغ او رسانید به راه بینی. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: فرمان آمد. (۹). اساس: برفت. با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: بایستاد. (۱۲- ۱۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: الرّحمن. (۱۴). اساس: حوم، با توجّه به آد، گا تصحیح شد. (۱۵). آد، کا: اوایل اینکه سه. (۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: فیه.

صفحه : ۳۴۲ اذا ما الشّوق برّح بی الیهم القت النّون بالدّمع السّجوم و اینکه قول قریب است برای مناسبت. معاویة بن مرّه گفت: «نون» لوحی«۱» است از نور، و اینکه قول در خبری مرفوع آمد. إبن زید گفت: قسمی است که خدای تعالی کرد. إبن کیسان گفت: نام سوره است. عطاء گفت: ابتدای نام خدای است [چون]«۲»: نور و ناصر و نصیر. محمّد بن کعب گفت: خدای تعالی قسم کرد به نصرت او مؤمنان را، بیانه قوله: وَ کانَ حَقًّا عَلَینا نَصرُ المُؤمِنِینَ«۳». روایت کردند از صادق- علیه السّلام- که او گفت: «نون» جویی است در بهشت. قوله: وَ القَلَمِ، «واو» قسم است، و مراد به قلم اینکه است که می‌دانند که آلت کتابت است، و در خبر است که: اوّل چیزی که خدای تعالی آفرید قلم بود، به نظر هیبت به«۴» او نگرید، بشکافت. آنگه گفت: برو. گفت: به چه بروم! گفت: به هر چه خواهد بودن تا روز قیامت بر لوح محفوظ برفت، و هر چه بودنی بود بنوشت تا به روز قیامت، و ذلک قوله-: علیه السّلام:«۵» جری القلم بما هو کائن». عبد الملک زیّات در نزدیک بعضی خلفا شد، او را دل تنگ یافت [اینکه بیتها برخواند]«۶»: الهم«۷» فضل و القضاء غالب و کائن ما خطّ«۸» فی اللّوح فانتظر الرّوح و اسبابه آیس ما کنت من الرّوح و گفتند: مراد به قلم خطّ و کتابت است که خدای تعالی منّت نهاد بدان فی ---------------------------------- (۱). اساس: نونی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). سوره روم (۳۰) آیه ۴۷. (۴). آد، گا:

در. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها إِلى يَومِ القِيامَةِ (۷). اساس: اللّهم، با توجّه به کا تصحیح شد. (۸). اساس: حظّ، با توجّه به کا تصحیح شد.

صفحه : ۳۴۳ قوله تعالی: عَلَّمَ بِالقَلَمِ«۱». حکما و علما در قلم و وصف او مفاخرت بسیار گفته‌اند به نظم و نثر و معانی انگیخته. إبن هیثم گفت: از جلالت [قلم]«۲» آن است که هیچ کتاب نیست خدای را و الّا [که]«۳» به قلم نویسند. و گفتند بیان دو است: بیان [زبان]«۴» و بیان بنان. امّا بیان زبان منسی شود به شهور و اعوام، و بیان بنان برای تثبیت اقلام باقی بماند بر لیالی و ایّام. [و گفتند: قلم مطیّه فطنت است و رسول کریمان و طلسم اکبر است]«۵» و گفتند«۶»: قوام دین و دنیا به دو چیز است: به قلم و شمشیر، و قلم زبردست شمشیر بود«۷»، و شاعر گوید در اینکه باب- شعر [۶۶- ر]: ان يخدم القلم السّيف الّذى خضعت له الرّقاب و دانت دونه الامم فالموت و الموت لا شىء يغالبه ما زال يتبع ما يجرى به القلم كذا قضى اللّه للأقلام مذ بريت انّ السّيوف لها مذ أرهفت خدم و للصّنوبرى: قلم من القصب الضّعيف الأجوف أمضى من الرّمح الطّويل الاهيف و من النّصال اذا بدت بقسّيها و من المهنّد ذى الصقال المرهف و اشدّ اقداما من اللّيث الّذى يلوى القلوب إذا بدا فى الموقف و لأبى تمّام فى هذا المعنى: و لضربة [من]«۸» كاتب ببنانه امضى و أبلغ من رقيق حسام قوم اذا عزموا عدوّا حاسدا سفكوا الدّما بأسنّة الاقلام و للبخترى«۹»: قوم اذا اخذوا الاقلام من قصب ثمّ استمدّوا بها ماء المنيّات نالوا بها من اعاديهم و ان كثروا ما لا ينال بحدّ المشرفيّات ------------------------------

(۱). سوره علق (۹۶) آیه ۴. [.....]

(۵- ۴- ۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: گفته‌اند. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: زبردست است بر شمشیر. (۸). اساس، آد، گا: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد. (۹). کا فى معناه.

صفحه : ۳۴۴ و قال اخر: ما السّيف عضبا يضىء رونقه أمضى على النّائبات من قلمه و لابى تمّام فى القلم: لك القلم الاعلى الّذى بشباته تصاب من الامر الكلى و المفاصل له الخلوات الاء لو لا بخستها لما اختلفت للملك تلك المحافل لعاب الافاعى القاتلات لعابه و أرى الخبا اشتارته ايد عواسل له ريقة طلّ و لكن وقعها بآثاره فى الشّرق و الغرب وابل فصيح اذا استنطقته و هو راكب و اعجم ان خاطبته و هو راجل اذا ما امتطى الخمس اللّطاف و افرغت عليه شعاب الفكر و هى«۱» حوافل أطاعته اطراف القنا و تقوّضت لنجواه تقويض الخيام الجحافل اذا استغزر الذّهن الذّكىّ و اقبلت اعاليه فى القرطاس و هى اسافل و قد رفدته الخنصران و سدّدت ثلاث نواحيه الثّلاث الأنامل رأيت جليلا شأنه و هو مرهف ضنى و سمينا خطبه و هو ناحل و لابن الرّومى- شعر: فى كفّه قلم ناهيک من قلم نبيلا و ناهيک من كفّ به اتّشحا يمحو و يثبت ارزاق العباد به فما المقادير الّا ما وحى و محا و للاخر«۲»: و ما شجرات نابتات بقفرة اذا قطعت صارت مطايا الاصابع بهنّ بكاء العاشقين و لونهم سوى انّها يبكين سود المدامع و للاخر«۳»: و اخرس ينطق بالمحكمات و جثمانه ثابت اجوف ------------------------------ (۱). اساس: و هو، با توجّه به کا تصحیح شد. (۲- ۳). کا: و قال آخر.

صفحه : ۳۴۵ بمكّة ينطق فى خفية و بالشّام منطقه يعرف و للمتنبّى: نحيف الشّوى يعدو على امّ رأسه و يحفى فيقوى عدوه حين يقطع يمجّ ظلاما فى نهار لسانه و يفهم عمّن قال ما ليس يسمع و للاخر: له قلم نتائجه«۱» المعالى و احكام الأئمّة و القضاة تناط بحدّه الأقدار طرّا و محيى بعض خلق او ممات بمشية«۲» حيّة و بلون جانّ و جرم مبهم«۳» و شبا الظّبات«۴» و للاخر«۵»: له قلم كقضاء الاله بالسّعد يوما و بالنّحس قاض و ما فارق الاسد فى حالتيه يبسا و ذا ورقات غضاض ففى كفّ ليث النّدى فى النّدىّ و فى كفّ ليث الشّرى فى الغياض وَ ما يَسطُرُونَ، و به حقّ آنچه ایشان می‌نویسند. «واو» رواست که قسم باشد و رواست که عطف باشد، و «ما» رواست که موصوله باشد و رواست که مصدریّه باشد، یعنی«۶» بسطرهم، به حقّ کتابت ایشان. ما أَنتَ بِنِعمَةِ رَبِّكَ بِمَجنُونٍ، قدیم«۷» تعالی قسم یاد کرد به «نون» و «قلم» و آنچه نویسندگان از فرشتگان می‌نویسند که تو که محمّدی دیوانه نه‌ای«۸»- ردّا ---------------------------------- (۱). اساس: نتایج، با توجّه به کا تصحیح شد. (۲). اساس: عشیه، با توجّه به کا و مآخذ معتبر

شعری تصحیح شد. (۳). اساس: و حوم منهم، با توجّه به کا و مآخذ معتبر شعری تصحیح شد. (۴). اساس: الطباۀ، با توجّه به کا و مآخذ معتبر تصحیح شد. (۵). کا: و قال آخر. (۶). آد: ای. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: خدای. [.....]

(۸). آد، گا: نه دیوانه نیستی.

صفحه : ۳۴۶ علیهم حیث قالوا: مُعَلَّمٌ مَجنُونٌ«۱». و قوله: بِنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث«۲»وَ إِنَّ لَکَ لَأَجراً غَیرَ مَمنُونٍ، و تو را مزدی خواهد بودن ناکاسته نا منقطع، من قولهم: حبل ممنون«۱۲»، أی منقطع أی«۱۳» غیر منین. وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ [۶۶- پ]، و تو بر خوی بزرگواری. عبد اللّه عبّاس گفت و مجاهد: أی علی دین عظیم، تو بر دینی بزرگواری. حسن گفت: خلق رسول آداب قرآن بود. و عایشه را پرسیدند از خلق رسول- صلّی اللّه ------------------------------- (۱). سوره دخان (۴۴) آیه ۱۴. (۲). آد فحدّث. (۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ربّك. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: معنی. (۶). گا که. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها گفت. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: الحمد لك. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ما انت بنعمۀ. (۱۱- ۱۰). آد، گا: دیوانه نیستی. (۱۲). اساس: متین، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۳). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۳۴۷ علیه و آله و سلّم- گفت: خلق او قرآن بود. قتاده گفت: خلق او أمر و نهی«۱» خدای را کار بستن«۲» و اجتناب کردن بود«۳». جنید گفت: خلق او [را]«۴» برای آن عظیم خواند که او را هیچ همّت نبود جز خدای تعالی. واسطی گفت: برای آن که همه عالم به خدای تعالی بداد، و گفتند: برای آن که او به خلق با ایشان معایشه کرد«۵» و دل از ایشان ببرید، به ظاهر با خلق بود و به باطن با حق، و بعضی از حکما گفت در وصایت کسی را«۶»: علیك بالخلق مع الخلق و بالصّدق«۷» مع الحقّ، گفت: خلقت باید با خلقان بود و صدقت با خدای تعالی. و گفتند: برای آن که مؤدّب بود با ادب خدای تعالی فی قوله: خُذِ العَفوَ وَ أمُر بِالعُرفِ وَ أَعرِض عَنِ الجاهِلِینَ«۸». [و]«۹» گفتند: برای آن خلق او را عظیم خواند که [جمله]«۱۰» کاینات در چشم او حقیر آمد چون شب معراج بر او عرض کردند به هیچ ننگرید فی«۱۱» قوله: ما زاغَ البَصَرُ وَ ما طَغی«۱۲»، و گفتند: برای آن که جامع بود مکارم اخلاق را، بیانش قوله- علیه السّلام: بعثت لأتمّم مکارم الأخلاق ، مرا فرستاده‌اند تا مکارم اخلاق«۱۳» تمام کنم، و گفت: أدّبنی ربّی فأحسن تأدیبی ، خدای مرا ادب آموخت و نیکو آموخت. و [نیز]«۱۴» گفت- علیه السّلام: انّ ------------------------------- (۱). اساس: نواهی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۲۹): او اوامر و نواهی. [.....]

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها بود. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: اجتناب کردن از آن. (۱۴- ۱۰- ۹- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: به خلق نیکو، مردم زندگانی کرد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بعضی حکما در وصایت می‌گفت با کسی. (۷). اساس: الصّدق، با توجّه به آد، گا تصحیح شد. (۸). سوره اعراف (۷) آیه ۱۹۹. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بیانه. (۱۲). سوره نجم (۵۳) آیه ۱۷. (۱۳). آد را. ۱»

صفحه : ۳۴۸ اللهالمؤمن« لیدرك بحسن الخلق درجۀ الصّائم القائم، صائم النّهار و قائم اللّیل، گفت: مؤمن به خوی نیکو دریابد درجه آن که به شب نماز کند و به روز روزه دارد. و ابو درداء«۲» روایت کرد از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که گفت: أوّل ما یوضع فی المیزان الخلق الحسن ، اوّل چیزی که در ترازو نهند خوی نیکو باشد. هم او روایت کند که«۳» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هیچ چیز«۴» در ترازوی حسنه گرانتر نباشد«۵» از خوی نیکو. و رضا- علیه السّلام- روایت کرد از پدرانش از امیر المؤمنین- علیه الصّلوۀ و السّلام«۶»- از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که گفت: علیکم بحسن الخلق فانّ حسن الخلق فی الجنّۀ لا محالۀ و ایّاکم و سوء الخلق فانّ سوء الخلق فی النّار لا محالۀ، گفت: بر شما باد که خوی نیکو دارید که خوی نیکو در بهشت باشد لابد. و ابو هریره روایت کرد که: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: ۷» احبّکم الی اللّه احسنکم اخلاقا. الموطّئون اکنافا الّذین یألفون و یؤلفون و ابعضکم الی اللّه، المشّاؤون بالنّمیمۀ، المفرّقون بین الاحبّۀ، الملتمسون [من]« البراء العثرات، گفت:

خدای از شما آنان را دوست‌تر دارد که نیکو خویتر باشند و سهل جانبتر باشند، بسازند و با ایشان بسازند و آنان را دشمنتر دارد که سخن چینی کنند و میان دوستان تفریق کنند و عثرات جویند بر آنان که بی گناه باشند. فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ بِأَیِّکُمُ الْمَفْتُونُ، [گفت]«٨»: تو بینی و ایشان نیز ------------------------------------ (١). کا، گا: انّ العبد. (٢). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو الدّرداء. (٣). آد و دیگر نسخه بدلها: کرد که. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها نیست که. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: از علی علیهم السّلام. (٧). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد. (٨). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ٣۴٩ کا کافرانند که از شما مفتون کیست. مفسّران در معنی و وجه او خلاف کردند. بعضی گفتند: مراد به «مفتون» فتنه است، یعنی جنون و دیوانگی. مفعول در جای مصدر نهاده، کقولهم: ما لفلان معقول و ماله مجلود، أی عقل و جلد، و قال الرّاعی: حتّی اذا لم یترکوا لعظامه لحما و لا لفؤاده معقولا [أی عقلا]«١»، یعنی بدانی تو و ایشان که دیوانگی به کیست و دیوانه کدام است از میان شما، و اینکه معنی قول ضحّاک است و روایت عوفی از عبد اللّه عبّاس. بعضی دیگر گفتند: «با» به معنی «فی» است، أی فی أیّکم المفتون، أی المجنون. بدانید که دیوانه در میان شما کیست، و مراد به «مفتون» دیوانه«٢» است که شیطان او را به فتنه آورده باشد، و اینکه معنی قول مجاهد است. بعضی دیگر گفتند: «با» زیاده است، کقوله: تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ«٣» عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ«۴» إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ، گفت: خدای تعالی عالمتر است به آن کس که از راه او گمراه باشد«۵» و او عالمتر است به آنان که بر راه راست باشند. فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ، آنگه [خطاب کرد با]«۶» رسول و امّت در آن داخل«٧»، گفت: فرمان مبر اینکه کافران را که تکذیب می‌کنند تو را و آیات مرا در وعده‌ای ---------------------------------- (۶-١). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (٢). کا، گا: مجنون. (٣). سوره مؤمنون (٢٣) آیه ٢٠. (۴). سوره دهر (٧۶) آیه ۶. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: شد. (٧). اساس: گفت و ما نیز در مدارا داخلیم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ٣۵٠ که«١» تو را می‌کنند با دین خود و خدایان«٢» خود«٣». آنگه گفت [۶٧- ر]: [وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ]«۴»، ایشان می‌خواهند که تو چون ایشان باشی، مداهنه کنی تا ایشان مداهنه کنند. عطیّه و ضحّاک گفتند: یعنی«۵» لو تکفر فیکفرون، و مثله قوله تعالی: وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَما کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً«۶». عبد اللّه عبّاس گفت: می‌خواهند که تو رخصت دهی تا ایشان نیز رخصت دهند. کلبیّ گفت: می‌خواهند تا تو با ایشان بسازی تا ایشان [نیز]«٧» با تو بسازند. حسن گفت: مصانعه کنی«٨» در دین تا ایشان نیز مصانعه کنند. زید أسلم گفت: منافقی کنی تا ایشان نیز منافقی کنند، إبن کیسان گفت: مقارنه کنی تا ایشان نیز همان کنند، و اقوال متقارب المعنی است«٩»، یعنی تشدید و مضایقه نکنی تا ایشان نیز با تو سختی نکنند«١٠». وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلّافٍ مَهِینٍ، گفت: و طاعت مدار هر سوگند خواری را به باطل. گفتند: ولید بن مغیره را خواست، و گفتند: أسود بن عبد یغوث را، و گفتند: أخنس بن شریق را. مَهِینٍ، أی حقیر ضعیف. عبد اللّه گفت: مَهِینٍ، أی کذّاب. قتاده گفت: کثیر الشّرّ، بسیار بدی باشد. ----------------------------------- (١). آد و دیگر نسخه بدلها: در دعوت که. (٢). اساس: پدران، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (٣). چاپ شعرانی (١١/ ٢٣١) آیه در شأن آنان آمد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- را دعوت کردند با دین خود و پدران خود. (۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها ودّوا. (۶). سوره نساء (۴) آیه ١٨٩. (٧). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (٨). آد و دیگر نسخه بدلها: مصارفه. (٩). آد و دیگر نسخه بدلها: اقوال همه به یکدیگر نزدیکند. (١٠). آد، گا قوله تعالی.

صفحه : ٣۵١ هَمّازٍ، عیّاب مغتاب، عیب کننده که کار او اینکه باشد که در اعراض مردمان سخن گوید. حسن گفت: آن باشد که بر مردم چشم شکند بر طریق عیب کقوله«١»: هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ«٢». مَشّاءٍ بِنَمِیمٍ، نمیمه می‌برد و سخن چینی می کند و از اینکه مجلس بدان

مجلس«۳» نقل می‌کند و فسادی«۴» می‌انگیزد. مَنّاعٍ لِلْخَیرِ، منع کننده [باشد]«۵» از اسلام، یعنی مردمان را منع کند از آن که اسلام آرند و مسلمان شوند. و «خیر» به معنی اسلام است اینکه جا، اینکه قول عبد اللّه عبّاس است. [گفت]«۶» معنی آن است که گفتی«۷»: اگر کسی از زیر دستان من در دین محمّد شود، من خیر [خود]«۸» از او منع کنم. بعضی دیگر گفتند: مراد به «خیر» مال است، یعنی بخیل باشد و بخل کند به مال. مُعْتَدٍ، ظالم و متعدّی باشد، أَثِیمٍ، فاجری بزهکار. [عُتُلٍّ]، عبد اللّه]«۹» عبّاس گفت: فاتکی«۱۰» قتّالی«۱۱»، شدید«۱۲» النّفاقی. حسن گفت: بدخویی غلیظ طبعی، عبید عمیر گفت: اکولی شروبی. یمان گفت: جا فی قاسی لئیم طبعی. مقاتل گفت: ضخمی، سطبری. کلبیّ گفت: شدید الکفری«۱۳»، و عرب همچنین هر چیزی سخت را «عتل» خوانند. و اصل او از عتل باشد و آن دفع باشد به عنف، و منه. [قوله]«۱۴»: خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ«۱۵». بَعْدَ ذلِکَ [أی بعد ما ذکر من خصال السّوء، و قیل معناه مع ذلک]«۱۶»، ------------------------------- (۱). اساس: کقولهم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲). سوره همزه (۱۰۴) آیه ۱. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و از جماعتی با جماعتی. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: فساد. (۱۶- ۱۴- ۹- ۸- ۶- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). گا: که ابو جهل گفتی. (۱۰). اساس: قاتلی، با توجّه به کا تصحیح شد. (۱۱). اساس: فقاتلی، با توجّه به کا تصحیح شد. [.....]

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: سخت. (۱۳). اساس: الکفنی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۵). سوره دخان (۴۴) آیه ۴۷.

صفحه : ۳۵۲ و اینکه چنان باشد که ما گوییم: فلان چنین و چنین است و بر سر متّهم است به چیزی دیگر، و در اینکه کلمه معنی «بعد»، [مع]«۱» باشد. زَنِیمٍ، أی دعیّ ملحق النّسب ملصق بالقوم و لیس منهم، بی اصلی بی نسبی که او را با قومی نسبت کنند که از ایشان نیست«۲»، قال الشّاعر- شعر: زنیم تداعاه الرّجال زیادهْ کما زید فی عرض الأدیم الأکارع و قال [حسّان]«۳»: و انت زنیم نیط فی ال هاشم کما نیط خلف الرّاکب القدح الفرد و قال اخر: زنیم لیس یعرف من ابوه بغیّ الام ذو حسب لئیم. مرّهْ الهمدانیّ گفت:«۴» پدرش از پس هژده«۵» سال قبول کرد او را. از امیر المؤمنین علی- علیه الصّلاهْ و السّلام- روایت کردند که: «زنیم» بی اصلی«۶» باشد، و گفتند: «زنیم» آن باشد که نشان بد گوهری با خود دارد که باز شناسند او را کزنمهْ الشّاهْ. عکرمه گفت از عبد اللّه عبّاس که او گفت: آیت در شأن آن کس آمد که«۷» او را به اینکه صفات مقدّم بشناختند، تا گفت: زنیم، آنگه بشناختند او را به آن که او را زنمه«۸» بود چون زنمه گوسفند بر گردنش«۹». قرظیّ و سعید جبیر گفتند و ابو رزین که: «زنیم» کافری همچنین لئیم نسب معروف به خبث و شرارت. شهر بن حوشب روایت کرد از عبد اللّه عبّاس که -------------------------------

(۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نباشد. (۴). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۳۱) ولید را. (۵). گا: هجده. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بی اصل. (۷). اساس: که آمد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸). اساس: زنیمه، با توجّه به کا تصحیح شد. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: بشناسند چنان که گوسفند را به دو زنمه که بر گردن دارد بشناسند.

صفحه : ۳۵۳ او روایت کرد از عبد الرّحمن بن غنم که: رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- پرسیدند از «عتلّ» و «زنیم»، گفت: مردی باشد شدید الخلق، تن درست، اکول، شروب، که طعام و شراب چندان که خواهد و یابد [بخورد]«۱» فراخ شکم، ظالم. شهر بن حوشب روایت کرد«۲» از شدّاد بن اوس از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- که او گفت: لا یدخل الجنّهْ جوّاظ و لا جعظریّ و لا عتلّ زنیم ، گفتند: [یا رسول اللّه]«۳» «جوّاظ» که باشد! گفت: مردی جمّاع منّاع. گفتند: جعظریّ که باشد! گفت: فظّ غلیظ، بدخوی جافی. گفتند: عتلّ زنیم که باشد! گفت: هر فراخ شکمی محکم خلقی اکول و شروب غشوم ظلوم. زید اسلم روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: آسمان بگرید از [هر]«۴» مردی که خدای تعالی او را تنی درست داده باشد و شکمی و کفافی که او را باید، آنگه بر مردم ظلم کند، فذلک العتلّ الزّنیم ، و [نیز]«۵» گفت: آسمان بگرید از پیر زنا کننده«۶»

[۶۷- پ]

و نزدیک آن بود که زمین برنگیرد او را. أن کانَ ذا مالٍ وَ بَنِینَ، ابو جعفر و إبن عامر و یعقوب خواندنـد: «آن» بالمدّ، و حمزه خواند و عـاصم به روایت ابـو بکر «أأن»، به دو همزه و«۷» علی الاستفهام، و باقی قرّاء به یک همزه خواندنـد علی الخبر. آن که به اسـتفهام خوانـد آن را دو وجه بود: یکی آن که لأن کان ذا مال و بنین، برای آن که او خداوند مال و فرزندان است«۸». ------------------------------- (۵- ۴- ۳- ۱). اساس: نـدارد، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بـدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسـخه بدلها از عبد الرّحمن بن غنم و. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها مردی پیر که زنا کند. [.....]

(۷). آد، کا، گا: نـدارد. (۸). اسـاس اذا تتلی ... برای آن که او خداونـد مـال ...، بـا توجّه به آد و دیگر نسـخه بـدلها ترتیب عبـارت آورده شد.

صفحه : ۳۵۴ إذا تُتلی عَلَیهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ، چون آیات ما بر او خواندنـد«۱»، گوید افسانه پیشـینگان است. و وجه دوم آن که: لان کان ذا مال و بنین، تطیعه«۲»، برای آن که طاعت او را که او خداونـد مال است و فرزندان یعنی طاعت او نباید داشت تو را برای اینکه علّت. و آن که بر خبر خوانـد، معنی آن باشـد که: و لاـ تطع کـل حلاـف لأـن کان ذا مال، طاعت مـدار هر کسـی را که موصوف است به اینکه صـفات برای آن که خداونـد مـال و فرزنـدان باشـد. إذا تُتلی عَلَیهِ آیاتُنـا، چون آیات ما بر او خواننـد، گوید [اینکه]«۳» فسـانه پیشـینگان است. آنگه بیـان جزای او کرد و آنچه خـدای تعـالی با او خواهـد کردن، گفت: سَنَسِمُهُ عَلَی الْخُرْطُومِ، گفت: ما داغ کنیم«۴» بر بینی او. عبد اللّه عبّاس گفت: یعنی به شمشیر داغ نهیم بر بینی او تا علامت«۵» باشد که او را بدان بشناسند. آنگه اینکه خبر راست کرد روز بدر، چون او به کارزار آمد تیغی بر بینی او زدند که سمت و جراحت«۶» او بماند. قتاده گفت: او را قـذف کنیم به عاری که از او جـدا نشود به او ملازم باشـد چون داغ که مفارقت نکنـد آن را که بر او نهند. قتیبی گفت: عرب چون کسـی را دشـنام دهد بد تا اثر آن بر او بماند، گویند: و سمه میسم سوء، و قال جریر: لمّا وضعت علی الفرزدق میسمی و علی البعیث جدعت انف الأخطل ابو العالیه و مجاهد گفتند: معنی آن است که روی او در قیامت سیاه کنیم ------------------------------- (۱). آد و دیگر نسـخه بدلها: خوانند. (۲). اساس: قطیعه، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بدلها تصحیح شد. (۳). اساس: نـدارد، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسـخه بدلها: داغ نهیم. (۵). آد و دیگر نسـخه بدلها: علامتی. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها بر.

صفحه : ۳۵۵ تا علمی باشـد بر او [که]«۱» بدان سیاهی [او را]«۲» بشناسـند. ضـحّاک و کسائی گفتند: معنی آن است که به حقیقت داغ بر بینی او نهیم. محمّـد بن جریر گفت: بیـان کنیم احوال او را بیانی که به آن بیان حال او پوشـیده نمانـد بر کسـی، و چنان لایح باشـد بر او کـه داغ بر خداونـدش. و بینی را برای آن تخصـیص کرد کـه رفیعتر جـایی بر روی اوست«۳». فرّاء گفـت: اگر چه بینی گفت، جمله روی خواست برای آن که عرب به بعضـی از چیز عبـارت کنـد از جمله او، و نظایر او«۴» بسـیار است، و نضر بن شمیل گفت: معنی آن است که«۵» حدّ فرماییم زدن بر شـرب خمر. و خرطوم نامی است از نامهای خمر، و اصل نام انای«۶» خمر است که بر خمر نهاده‌اند و جمعه خراطیم، قال الشّاعر- شعر: تظل«۷» یومک فی لهو و فی طرب و انت باللّیبل«۸» شرّاب الخراطیم إِنّا بَلَوناهُم، بیـازمودیم ایشـان را، یعنی اهل مکّه را چنان که امتحان و ابتلا کردیم اهل آن بسـتان را یعنی اهل ضـروان«۹» را. ابو صالـح گفت از عبد اللّه عبّاس: بسـتانی است در یمن آن را صـروان خوانند پیش از صـنعا به دو فرسـنگ بر گذر آنان که به صـنعا روند، و مردی را بود از اهل صـلاح و نماز کن و عادت او آن بود که چون خرما خواستی بریدن، هر چه از درخت بیفتادی درویشان را بودی، و تا بر درخت بودی رهگـذریان را منع نبودی، و چون تمام بچیدی حقّ تمام به درویشان دادی«۱۰» و خدای تعالی او را از برای آن برکت می‌داد. چون مرد از دنیا ------------------------------- (۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: جایی است بر او. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها او را. (۶).

کذا: در اساس و همه نسخه بدلها (!). اینکه معنی در معاجم به دست نیامد. (۷). اساس: اطیل، با توجّه به کا تصحیح شد. [.....]
(۸). اساس: باللّیل، با توجّه به کا تصحیح شد. (۹). کلمه به صورت «ضوران» هم خوانده می‌شود. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: حق درویشان بتمامی بدادی.

صفحه : ۳۵۶ برفت سه پسر بود او را به میراث به ایشان رسید، با یکدیگر گفتند: ما اینکه«۱» نتوانیم کرد که پدر ما کرد از آن که یک نیمه از میوه اینکه درختان کما بیشی به درویشان دادی که ما را عیال بسیار است و مال اندک. راه بر گرفتند بر رهگذریان. و چون وقت ارتفاع بود درویشان به عادت آمدند، گفتند: امروز و فردا وقت نیست هنوز، آنگه اتّفاق کردند که شبی بروند و در شب بر آن درختان باز کنند پنهان [از]«۲» درویشان و بر آن سوگند خوردند«۳»، استثنا نکردند. آن شب به اینکه اتّفاق کردند، عذابی بیامد و آتش جمله آن درختان را با بر بسوخت. خدای تعالی در اینکه آیت قصّه ایشان کرد«۴». کَما بَلَونا أَصحابَ الجَنَّةِ، [الف]«۵» و «لام» [فی قوله: «الجنّة»، «الف» و «لام»]«۶» تعریف عهد است، یعنی آن بستان معروف. [إِذ أَقسَمُوا لَیَصرِمُنَّها مُصبِحِینَ]«۷»، چون سوگند خوردند که خرما و میوه آن درختان در وقت غلس و بامداد پگاه باز کنند در وقتی که درویشان خبر ندارند، و «لام» [۶۸-ر]
و «نون» تأکید در لَیَصرِمُنَّها، جواب قسم است، و نصب مُصبِحِینَ، بر حال است، و «صرم» و «صرام» و «جذاذ» آن باشد که میوه از درخت باز کنند، و بیشتر در خرما«۸» استعمال کنند. وَ لا یَستَثنُونَ، محلّ او هم حال است، و التّقدیر غیر مستثنین. و استثنای قسم آن باشد که گوید: و اللّه لأفعل کذا و لأفعلنّ کذا الّا اذا کان کذا، و قیل قوله: إِلّا ما شاءَ اللّه«۹»، و قیل قوله: إِن شاءَ اللّه«۱۰». -------
------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: آن. (۶- ۵- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها و. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بگفت. (۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد. (۸). اساس: خبر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۹). سوره انعام (۶) آیه ۱۲۸. (۱۰). سوره یوسف (۱۲) آیه ۹۹.

صفحه : ۳۵۷ فَطافَ عَلَیها طائِفٌ مِن رَبِّکَ، بگردید بر او عذابی از خدای تعالی، یعنی بر آن بستان، و آن آتشی بود که از آسمان بیامد در شب و آن بستان را بسوخت. [وَ هُم نائِمُونَ]، و ایشان خفته بودند. «واو» حال است. فَأَصبَحَت، در روز آمد آن بستان. کَالصَّرِیمِ، مانند صریم. و در او چند قول گفتند: یکی آن که چون شب سیاه شد«۱»، من قول الشّاعر: تطاول لیلک الجون البهیم فما ینجاب عن صبح صریم أی لیل أسود. حسن گفت: صریم، أی صرم عنها الخیر، خیر [از]«۲» او ببریدند تا در او هیچ خیر نماند«۳». إبن کیسان گفت: کالحرّة«۴» السّوداء، مانند سنگ سیاه. زید أسلم گفت: چون کشت درووده. أخفش گفت: چون صبح که از شب باز شود. مؤرّج گفت: چون ریگ که از زمین باز شد«۵». و اصل صریم از صرم باشد، فعیل به معنی مفعول، و هر چه از چیزی باز برند آن را صریم خوانند. پس شب صریم باشد و صبح صریم باشد، برای آن که هر یکی از ایشان منصرم می‌شوند از صاحبش. عبد اللّه عبّاس گفت: خاکستر سیاه، و اینکه لغت خزیمه است. فَتَنادَوا مُصبِحِینَ، چون در صبح در آمدند یکدیگر را آواز دادند خداوند [ان]«۶» بستان، و نصب «مصبحین» بر حال است. أَنِ اغدُوا عَلی حَرثِکُم، که بامداد پگاه به سر کشت و بستان خود روی«۷» اگر خرما خواهید بریدن. فَانطَلَقُوا، برفتند. وَ هُم یَتَخافَتُونَ، «واو» حال است، با یکدیگر پنهان -------------------------------
- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۶- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: تا روز آمد هیچ نمانده بود. [.....]
(۴). اساس: کالحجر، با توجّه به کا و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: باز شود. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: روید.

صفحه : ۳۵۸ می‌گفتند: أَن لا یَدخُلَنَّهَا الیَومَ عَلَیکُم مِسکِینٌ، نباید تا امروز هیچ درویش در بستان شما آید. وَ غَدَوا عَلی حَردٍ قادِرِینَ،

و بامداد برفتند قادر و توانا بر حرد. و«۱» در«۲» حرد خلاف کردند. عبد اللّه عبّاس گفت: علی قدرة قادرين فی انفسهم، در خود قادر بودند و به قدرت خود معجب. أبو العاليه و حسن گفتند: علی جدّ و جهد، بر جدّ و جهد. مجاهد و عکرمه و نخعیّ و قرظیّ گفتند: علی امر مجمع، بر کاری عزم و اجماع کرده. سدّی گفت: «حرد» نام آن بستان بود، سفيان گفت: علی حنق و غضب، بر کينه و خشم، و منه«۳» قول الأشهب إبن رميله: اسود شری لاقت اسود خفيّة تساقوا علی حرد دماء الأساود و قيل: علی عزم و قصد، و منه قول الشّاعر: أمّا إذا حردت حردی فمجرية جرداء تمنع غيلا غير مقروب و قيل: الحرد و الحرد الغضب لغتان«۴»، کالدّرک و الدّرک. أبو عبيده و قتيبی«۵» گفتند: علی منع، [و]«۶» الحرد و المحاردة المنع من قول العرب: حاردت السّنة إذا لم يکن فيها مطر، و حاردت النّاقة اذا لم يکن لها لبن، قال الشّاعر: فاذا ما حاردت او بکأت فت عن جونة اخری طينها و قيل علی قصد من قول الشّاعر: --------

------------------------------ (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مفسّران. (۲). آد، گا معنی. (۳). اساس: من، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد، گا: لغتان و هو الغضب. (۵). اساس: قتیبه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۳۵۹ اقبل سيل جاء من امر اللّه«۱» يحرد حرد الجنّة المغلّة«۲» فَلَمّا رَأَوها، چون بستان بر آن حال ديدند، گفتند: ما ضالّ و گمراهيم از راه بستان خود، يعنی نه اينکه بستان ماست، از آن«۳» جا که بستان خود آبادان و پردرخت و ميوه رها کرده بودند. گفتند: ما راه غلط کرده‌ايم. چون نيک بديدند«۴» و بدانستند که جای همان جای است«۵» و لکن ميوه و درختان بر جای نبود، گفتند: بَل نَحنُ مَحرُومُونَ، از آن حديث اضراب کردند و عدول، و گفتند: نه آن است که ما گفتيم، بل ما را محروم کردند و روزی و خير آن«۶» بستان از ما باز گرفتند برای آن که ما از درويشان باز گرفتيم. قالَ أَوسَطُهُم، گفت عادلترين ايشان: أَ لَم أَقُل لَکُم لَو لا تُسَبِّحُونَ، نه من شما را گفتم چرا تسبيح نکنيد«۷» و ذکر خدای نکنيد، و گفتند: چرا استثنا نمی‌کنيد در اينکه سوگند و بر اطلاق اينکه سوگند می‌خوريد دلير [و از ابو صالح گفت]«۸»: استثنای ايشان «سبحان اللّه» بود، و گفتند: چرا شکر نکرديد! [و]«۹» مراد به تسبيح و تحميد شکر است، و گفتند: چرا استغفار نمی‌کنيد و از خدای آمرزش نمی‌خواهيد! قالُوا سُبحانَ رَبِّنا، گفتند: پاک است«۱۰» خدای ما از آن که بر ما ظلم کند و بر او گمان ظلم برند. إِنّا کُنّا ظالِمِينَ، ظالم [ما]«۱۱» بوده‌ايم بر نفس خود. فَأَقبَلَ بَعضُهُم عَلی بَعضٍ، آنگه روی در يکديگر آوردند و يکديگر را ------------------------------ (۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: عند اللّه، با توجّه به مآخذ معتبر شعری قرطبی (۱۸/ ۲۴۲)، تصحیح شد. (۲). اساس: المقل، با توجّه به کا تصحیح شد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۳۶) أی يقصد. (۳). اساس: اینکه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بنگریستند. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: جاهمان جاست. [.....]

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌کنید. (۱۱- ۹- ۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: منزّه است.

صفحه : ۳۶۰ ملامت می‌کردند [۶۸- پ]

و می‌گفتند: يا وَيلَنا، ای وای ما«۱» طاغی و باغی بوده‌ايم و اسراف و تعدّی کرده‌ايم در کفران نعمت و منع حقّ خدای و نصيب درويشان [و آن که در سوگند استثنا نکرده‌ايم]«۲». إبن کيسان گفت: و ما طغيان کرديم در نعمت خدای چون شکر آن نگزارديم و آنچه پدر ما کرد نکرديم. عَسی رَبُّنا أَن يُبدِلَنا خَيراً مِنها إِنّا إِلی رَبِّنا راغِبُونَ، همانا خدای ما ما را بدل باز دهد ازين بستان به از اينکه که رغبت کرده‌ايم به خدای- جلّ جلاله: عاصم خواند و حسن و اعمش و إبن محيص: «يبدلنا» به تخفيف من الابدال، و ديگران به تشديد من التّبديل و معنی يکی باشد. و بعضی ديگر«۳» اهل لغت گفتند: فرق است ميان إبدال و تبديل. ابدال جعل چيزی باشد به جای چيزی بر سبيل«۴» بدل و عوض، و تبديل تغيير او باشد يا تغيير بعضی احوال او، و آن چيز قايم بر جای خود. عبد اللّه مسعود گفت: خدای تعالی از«۵» ايشان«۶» توبه ايشان صدق شناخت، ايشان را بستانی بداد به از آن، چندانی ميوه و انگور در او که يک

خوشه انگور بار استری«۷» بود، و نام آن بستان حیوان بود. بکر بن سهل الدّمیاطیّ گفت من از ابو خالد یمانی شنیدم که گفت: من اینکه باغ دیدم در او هر خوشه انگور [بود]«۸» به بالای مردی سیاه«۹». کَذلِکَ العَذابُ آنگه حق تعالی بر سبیل تهدید گفت: عذاب ما چنین باشد، وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَکبَرُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ، و عذاب آخرت بزرگتر و سخت‌تر است«۱۰» اگر دانند. ---------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ای وای بر ما که ما. (۸- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها از. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: چیزی نهادن باشد بر طریق. (۵). آد، گا: آن. (۶). کا و از. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: شتری. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد.

صفحه : ۳۶۱ آنگه گفت: متّقیان و پرهیزگاران را بنزدیک خدای تعالی بر سبیل جزا و ثواب، بهشتهای نعیم باشد«۱». آنگه گفت بر سبیل تذکیر و تنبیه که: ما مسلمانان را چون مجرمان«۲» خواهیم کردن در احکام منازل و جزا و مراد به مجرمان«۳» کافرانند، و احکام ایشان متناقض است، چه فعل ایشان مختلف است. آنگه بر سبیل تعجّب گفت: ما لَکُم کَیفَ تَحکُمُونَ، چه بوده است شما را و اینکه حکم ناراست چگونه می‌کنید! أَم لَکُم کِتابٌ فِیهِ تَدرُسُونَ، یا شما را کتابی است«۴» از آسمان فرود آمده که شما درس آن می‌کنید، اینکه حکم در آن کتاب دیده‌اید یا از او برخوانده‌اید! إِنَّ لَکُم«۵»أَم لَکُم أَیمانٌ عَلَینا بالِغَةٌ إِلی یَومِ القِیامَةِ، یا شما را بر ما سوگندها و عهدها هست تا به روز قیامت که شما را باشد آنچه حکم کنید و خواهید. قوله: بالِغَةٌ، أی دائمة متّصلة الی یوم القیمة. إِنَّ لَکُم، مقسم«۷» علیه است، و همزه او مفتوح بودی اگر نه «لام»«۸» در خبر [او]«۹» او فتادی«۱۰». سَلهُم أَیُّهُم بِذلِکَ زَعِیمٌ بپرس از ایشان تا کیست از [شما]«۱۱» که پایندان ---------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها أ فتجعل المسلمین. [.....]

(۳- ۲). اساس: محرومان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: هست. (۵). اساس: الا لکم، با توجّه به نسخه بدلها و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۱۱- ۹- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). اساس: مقسم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸). اساس: به لازم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۰). اساس: افتاد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۶۲ اینکه عهد است! حسن بصری گفت: مراد به «زعیم» رسول است اینکه جا، یعنی اینکه پیغام که آورد و به«۱» اینکه رسالت«۲» که آمد به شما! إبن کیسان گفت: «زعیم» آن کس باشد که قایم باشد به حجّت و دعوی. أَم لَهُم شُرَکاءُ، یا ایشان را انبازانند، یعنی معبودان ایشان که برای ایشان گواهی دهند بر دعوی ایشان. فَلیَأتُوا بِشُرَکائِهِم، بیارید«۳» آن گواهان«۴» اگر راست گویید«۵» که شما را گواهی هست، و اینکه بر سبیل اقامت حجّت گفت بر ایشان تا بدانند که دعوی ایشان باطل است، برای آن که خالی است از بیّنت، و قوله: فَلیَأتُوا بِشُرَکائِهِم، امر مشروط است به شرط صدق تا امر به قبیح«۶» نباشد، و اضافه «شرکاء» به ایشان اضافه دعوی است، یعنی معبودان که ایشان دعوی کردند شرکت عبادت میان خدای تعالی و میان ایشان، چه ایشان بتان را شریک خدای گفتند- تعالی اللّه عن ذلک علوّا کبیرا، چنان که گفت: جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ الجِنَّ«۷»، و بیان کردیم که عرب به أدنی ملابسه بین الشّیئین اضافه کنند. یَومَ یُکشَفُ عَن ساقٍ، عامّه قرّاء خواندند: «یکشف» به ضمّ الیاء علی الفعل المجهول و عبد اللّه عبّاس خواند که: «تکشف» به تاء المفتوح، [یعنی]«۸» تکشف القیامة عن ساق، و حسن گفت: تکشف به «تا» ی مضموم بر فعل ---------------------------------- (۱). گا: ندارد. (۲). گا از. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: گوبیارید. هر چند صیغه عربی کلمه امر غایب است امّا در تفسیر می‌توان به مخاطب ترجمه کرد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها را. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌گویید، هر چند به سیاق عربی جمله غایب است، امّا در فارسی صورت خطابی هم بی مورد نیست. (۶). گا: قبح. (۷). سوره انعام (۶) آیه ۱۰۰. [.....] (۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۳۶۳ مجهول علی تقدیر تکشف الثّیاب عن ساق، و اینکه عبارت باشد از شدّت و صعوبت کار، و مراد اقبال آخرت است و

ادبار دنیا، چون دنیا و ایّام او منقرض شود و در تکلیف توبه بسته گردد، روز قیامت پیدا شود و الجاء حاصل آید و ثواب و عقاب به معاینه ببینند بعد از آن که به خبر شنیده باشند آن کاری عظیم بود، و اینکه بر سبیل استعاره و تشبیه باشد به کسی که او را کاری سخت پیش آید مشمّر«۱» شود و دامن از ساق برگیرد تا در آن کار سعی تواند کردن، آنگه عرب گوید: [فلان]«۲» شمّر عن ساقه إذا وقع فی«۳» امر شدید. آنگه گفتند: کشف الحرب [۶۹]

عن ساقها«۴» و کشف الامر عن ساقه«۵» اذا اشتدّ«۶» و ظهر«۷» علی وجه الصّعوبهٔ و الشّدّهٔ، قال درید بن الصمّهٔ«۸» یرثی رجلا: کمیش الإزار خارج نصف ساقه صبور علی العلات طلّاع أنجد و قال اخر یصف الحرب: کشف لهم عن ساقها و بدا من الشّرّ الصراح و قال اخر: صبرا عناق إنّه شرّ باق قد سنّ لی قومک ضرب الأعناق«۹» قامت الحرب بنا علی ساق أنشدها إبن عبّاس شاهدهٔ لهذه الایهٔ، و قال آخر: قد شمّرت عن ساقها فشدّوا وجدّت الحرب بکم فجدّوا ------------------------------------ (۱) .. اساس: مسمّی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). کا: من. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: کشف الامر عن ساقه. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: کشف الحرب عن ساقها. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اشتدّت. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: و ظهرت. (۸). اساس: ضمّه، با توجّه به کا تصحیح شد. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه بیت را ندادر.

صفحه : ۳۶۴ و منه قول الشّاعر فی صفهٔ سنهٔ مجدبهٔ: عجبت من نفسی و من اشفاقها و من طرادی الطّیر عن ارزاقها فی سنهٔ قد کشفت عن ساقها ای قد اشتدّت الجدب و القحط. و از قدمای مفسّران و اهل تأویل چنین روایت کردند، [همچنین]«۱» سعید جبیر گفت: عَن ساقٍ، ای شدّهٔ الامر، و عبد اللّه عبّاس گفت: سخت تر ساعتی باشد در قیامت اینکه ساعت. ابو موسی أشعری«۲» گفت«۳» از رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- در تفسیر اینکه آیت: یَومَ یُکشَفُ عَن ساقٍ، گفت: عن نور عظیم یخرون له سجدا ، گفت: نوری باشد عظیم پدید آید روز قیامت که خلقان از هیبت آن به روی در آیند و سجده کنند. ابو سعید خدری روایت کند و ابو هریره و ابو موسی اشعری«۴» و حدیثهای ایشان درهم شده است که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: چون روز قیامت باشد و خلق«۵» را در موقف سیاست بدارند، خدای تعالی انتصاف کند میان هر ظالمی و مظلومی تا هیچ مظلمه نماند مظلومی را بر ظالمی تا آن مقدار که تکلیف کنند که«۶» شیر با آب آمیخته فروخته باشند«۷» تا جدا کند میان شیر و آب«۸» بر سبیل عقوبت، آنگه منادی ندا کند چنان که جمله خلایق بشنوند: الا و هر امّتی به قفای معبود خود بدوند«۹»، اصحاب صلیب با صلیب بدوند«۱۰» و اصحاب اوثان با اوثان بدوند«۱۱»، و هر عابدی با معبودان خود بدوند«۱۲»، هیچ بتی و وثنی و ------------------------------------

(۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد. (۴- ۲). آد، کا: ابو موسی الاشعری. (۳). آد، کا: روایت کرد. (۵). آد، کا: خلایق. [.....]

(۶). آد، کا: آن را که. (۷). آد، کا: شیر را آب با او آمیخته باشد و فروخته. (۸). آد، کا: تا آن آب را از شیر جدا کند. (۹). آد، کا: بروید. (۱۲- ۱۱- ۱۰). آد، کا: بروند.

صفحه : ۳۶۵ صنمی بنماند الّا او را و اتباع او را به دوزخ برند. آنگه جهودان را گویند: شما که را پرستید! گویند: عزیر را- پسر خدای را. خدای تعالی گوید: دروغ گفتید که خدای را زن و فرزند نیست. و ترسایان را گویند: شما که را پرستیدید! گویند: مسیح را- پسر خدای را. گوید: دروغ گفتید که خدای را زن نبود، چگونه فرزند باشد او را! آنگه بفرماید تا دو فرشته بیایند بر صورت عزیر و عیسی، ایشان گویند: معبودان ما اینانند، خدای تعالی ایشان را گوید: بروید و اینان را ببرید. آن فرشتگان بروند و ایشان را به جانب دوزخ برند و به خازنان دوزخ سپارند، و ذلک قوله: لَو کانَ هؤُلاءِ آلِهَهً ما وَرَدُوها وَ کُلٌّ فِیها خالِدُونَ«۱». آنگه آنان بمانند که خدای را پرستیده باشند از مؤمنان و منافقان، خدای تعالی گوید: شما که را پرستیده‌اید«۲»! گویند: ما خدای را پرستیدیم، و هر عابدی«۳» با معبود خود برفتند«۴» و ما را معبود تویی، بار خدایا ما کجا رویم! خدای تعالی بفرماید تا حجاب بردارند و نوری از

انوار عظمت او پيدا شود که جمله مؤمنان به سجود در آيند به روی و سجده کنند، و آنان که منافقان و مرائيان باشند«۵». و عبادت ايشان خالص نبوده باشد خدای را خواهند تا سجده کنند نتوانند [پشت ايشان به مانند سروهای گاوان خشک شود«۶» چون جهد کنند]«۷» تا«۸» سجده کنند، به قفا باز افتند، و ذلک قوله: يَومَ يُكشَفُ عَن ساقٍ وَ يُدعَونَ إِلَی السُّجُودِ فَلا يَستَطِيعُونَ، گفت: آن روز که کشف کنند برای ايشان از ساق يعنی از ------------------------------- (۱). سوره انبيا (۲۱) آيه ۹۹. (۲). آد، گا: پرستيديد. (۳). اساس: عبادی، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد. (۴). آد، کا: برفت. (۵). اساس: منافقان باشند و موائيان، با توجّه به فحوای کلام و نسخه کا تصحيح شد. (۶). کا: شود خشک. (۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد. (۸). آد، کا: که.

صفحه : ۳۶۶ چنين نوری عظيم و ايشان را دعوت کنند با سجود، يعنی آن داعی و باعث که پديد آيد ايشان را عند آن که نور بينند خواهند تا سجده کنند نتوانند. آنگه وصف ايشان کرد«۱»: خاشِعَةً أَبصارُهُم، ذليل باشد چشمها [ی ايشان]«۲». تَرهَقُهُم ذِلَّةٌ، أی تغشاهم، با ايشان در آيد و باز پوشد ايشان را مذلّتی و خواری. وَ قَد کانُوا يُدعَونَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُم سالِمُونَ، [و]«۳» پيش از اينکه ايشان را دعوت کردند با سجده و ايشان به سلامت بودند از اينکه آفت، اجابت نکردند. آنگه اينان را به دوزخ برند و مؤمنان را به بهشت. ابراهيم التّيمیّ گفت فی قوله: وَ يُدعَونَ إِلَی السُّجُودِ، نماز«۴» فريضه خواست که مؤذّنان دعوت می‌کنند به آن به بانگ نماز و قامت، سعيد جبير گفت: مراد آنانند که «حیّ علی الصّلوة» می شنيدند اجابت نکردند: کعب الأحبار گفت: و اللّه که اينکه آيت فرود نيامد الّا در [۶۹- پ]
آنان که [از]«۵» نماز جماعت تخلّف کردند. گفتند: ربيع خثيم را فالج پديد آمد در آخر عمر، او خويشتن را بر دو کس انداختی«۶» و به مسجد شدی. گفتند: اگر به خانه نماز کنی روا باشد که تو را عذری هست. گفت: روا نمی‌دارم که «حیّ علی الصّلوة» می‌شنوم اجابت نکنم. فَذَرنِي وَ مَن يُكَذِّبُ بِهذَا الحَدِيثِ [خدای تعالی بر سبيل تهديد و وعيد گفت: رها کن مرا با آنان که به اينکه حديث]«۷» تکذيب کردند، يعنی کافران که قرآن به دروغ داشتند. سَنَستَدرِجُهُم مِن حَيثُ لا يَعلَمُونَ، در نورديم ما ايشان را به عذاب ------------------------------- (۱). آد: وصف کرد ايشان را، کا: وصف کرد ايشان را گفت. [.....]
(۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد. (۴). اساس گفت، با توجّه به کا و ديگر نسخه بدلها زايد می‌نمايد. (۷- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد، کا: افگندی.

صفحه : ۳۶۷ از آن جا که ايشان ندانند. گفتند: عذاب روز [بدر]«۱» خواست، و گفتند معنی آن است که: امهال کنيم ايشان را در نعمت تا مغرور شوند و در عصيان بيفزايند تا عذاب ايشان بيفزايد، چنانچه«۲» گفت: إِنَّما نُملِي لَهُم لِيَزدادُوا إِثماً وَ لَهُم عَذابٌ مُهِينٌ«۳». و «استدراج» استفعال باشد من الدّرج، کأنّه يطلب أن يدرجهم بالنّعم الی العذاب. آنگه تأويل آن باشد که غرض او در نعمت آن باشد تا ايشان شکر کنند، چون کفران کنند خدای تعالی [آن]«۴» نعمت منقطع نکند بر ايشان بر سبيل [انذار و]«۵» اعذار، و چندان که ايشان معصيت بيش کنند خدای تعالی نعمت بيش کند تا عذرش بليغتر باشد و حجّتش مؤكّدتر«۶»، [تا]«۷» ايشان مغرور شوند و گمان برند که او خود واجب است و در حقّ ايشان به استحقاق است. آنگه ايمنتر وقتی که ايشان استوار باشند و ناباکتر از عذاب و انقطاع نعمت، ايشان را بگيرد چنان که گفت: حَتّی إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذناهُم بَغتَةً فَإِذا هُم مُبلِسُونَ«۸» ظَنَّ أَهلُها أَنَّهُم قادِرُونَ عَلَيها أَتاها أَمرُنا لَيلًا أَو نَهاراً«۹»- الايه، فهذا معنی الاستدراج. وَ أُملِي لَهُم إِنَّ کَيدِي مَتِينٌ، گفت: مهلت دهم ايشان را که کيد من قوی است و تعجيل نکنم، که تعجيل آن کند که از فوت ترسد و مرا از فوت ايشان انديشه نيست که ايشان در قبضه قدرت منند و از سلطان من بيرون نتوانند شد. آنگه گفت هم بر سبيل توبيخ ايشان بر ترک اجابت: أَم تَسئَلُهُم أَجراً، يا تو از ايشان مزدی می‌خواهی که ايشان از غرامت گرانبار می‌شوند قوّت آن نمی‌دارند. ------------------------------- (۷- ۵- ۴- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و ديگر نسخه بدلها: چنان که. (۳). سوره آل عمران

(٣) آیه ١٧٨. (۶). گا: و حجّت تمامتر. (٨). سوره انعام (۶) آیه ۴۴. (٩). سوره یونس (١٠) آیه ٢۴.

صفحه : ٣۶٨ أم عِندَهُمُ الغَیبُ فَهُم یَکتُبُون، یا بنزدیک ایشان غیب است که ایشان از آن جا می‌نویسند اینکه محالات که می گویند و به اعتقاد کرده«١». آنکه رسول را گفت- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-: فاصبر لحکم ربّک، صبر کن برای حکم خدای تو«٢». وَ لا تَکُن کَصاحِبِ الحُوتِ، و چون خداوند ماهی مباش، یعنی یونس- علیه السّلام- که استعجال کرد به عذاب قوم و خشم گرفت بر ایشان، بل از حقّ تو آن است که با ایشان مدارا کنی و مهلت دهی ایشان را. إِذ نادی، چون ندا کرد و خدای را بخواند«٣»، و او مکظوم و مغموم بود و اندوه رسیده، و ندای او آن بود که خدای تعالی از او حکایت کرد در سورة الأنبیاء: فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَن لا إِلهَ إِلّا أَنتَ سُبحانَکَ إِنِّی کُنتُ مِنَ الظّالِمِین«۴». لَو لا أَن تَدارَکَهُ نِعمَةٌ مِن رَبِّهِ، اگر نه آنستی که نعمتی دریافت [او را]«۵» از خدای تو«۶»، یعنی رحمتی. لَنُبِذَ بِالعَراءِ وَ هُوَ مَذمُومٌ او را بینداختی به صحرا و او مذموم و نکوهیده بودی. و «عراء» زمینی باشد خالی و عاری از گیاه و نبات و بنا و آدمی، و اصل او از عری است، قال الشّاعر: نبذت بالأرض العراء ثیابی فَاجتَباهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصّالِحِینَ، برگزید خدای تعالی او را [و او را]«٧» از جمله صالحان کرد، یعنی نام او از«٨» جمله پیغمبران صالح بنوشت و حکم کرد به صلاح او، و اینکه «جعل» به معنی حکم و تسمیه باشد. وَ إِن یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزلِقُونَکَ بِأَبصارِهِم لَمّا سَمِعُوا الذِّکرَ، سبب نزول«٩» ------------------------------------ (١). آد، گا: می کنند، کا: کرده‌اند. (٢). آد، گا: خدای خود. (٣). آد و دیگر نسخه بدلها وَ هُوَ مَکظُومٌ (۴). سوره انبیا (٢١) آیه ٨٧. [.....]

(٧- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: او. (٨). آد و دیگر نسخه بدلها: در. (٩). آد و دیگر نسخه بدلها اینکه.

صفحه : ٣۶٩ آیت آن بود که کافران خواستند که رسول را به چشم کنند. قومی از قریش بیامدند و برابر او بایستادند و گفتند: ما مانند اینکه مردی«١» ندیدیم در فصاحت و بلاغت و اظهار بیّنت. و گفتند: اینکه جماعتی بودند از بنی اسد«٢» معروف به چشم بد، بیامدند و اینکه گفتند. و در خبر آورده‌اند که: یکی از ایشان به گاوی یا شتری نیکو«٣» بگذشتی«۴» که گفتی«۵»: چه نیکوست اینکه؟ شتر دور نرفتی تا«۶» بیفتادی به دردی و علّتی، و خداوندش او را بکشتی. و گفتند: وقتی که ایشان را گوشت بایستی، یکی از ایشان کنیزک را گفتی برخیز و زنبیل برگیر تا پاره‌ای گوشت بیاری«٧». او بیامدی هر کجا شتری«٨» یا گاوی یا گوسفندی نیکو«٩» بدیدی بگفتی: ما احسنها و ما رأیت مثلها، در حال بیفتادی و خداوندش به سر آمدی و بکشتی و او را نصیبی بدادی«١٠». و گفتند: در میان ایشان مردی بود [و چشم او چنان بود که بر هر چه آمدی

به استحسان، اصابت کردی، [٧٠- ر]

او را رها نکردندی که از خیمه بیرون آیدی. وقتی که دلش تنگ شدی، دامن خیمه برداشتی و نظاره می‌کردی، اگر ناگاه«١١» کاروانی یا گلّه‌ای بگذشتی آن جا، هر آن چهار پای که به چشم او در آمدی، چون چشم بر او افکندی از پای بیفتادی یا بمردی«١٢» یا بکشتندی. کلبی گفت: قریش بیامدند و اینکه مرد را گفتند تو را چه زیان دارد«١٣» اگر ------------------------------------ (١). آد و دیگر نسخه بدلها: مرد. (٢). اساس: بنی اسرائیل، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (٣). آد و دیگر نسخه بدلها: اشتری فربه. (۴). اساس: بگذشتندی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و گفتی. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بسی بر نیامدی که. (٧). آد، گا: بر گیر و پاره‌ای گوشت بیار. (٨). آد و دیگر نسخه بدلها: بیامدی و چون به شتری. (٩). آد و دیگر نسخه بدلها: فربه. (١٠). آد و دیگر نسخه بدلها: و نصیبی به آن کنیزک دادی. [.....]

(١١). آد، گا ناگاه. (١٢). آد و. (١٣). آد و دیگر نسخه بدلها: زیان دهد.

صفحه : ٣٧٠ بیایی و نظر بر محمّد افکنی، باشد که چشم تو بر«١» او رسد. او بیامد و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- قرآن

می‌خواند، و«۲» برابر رسول- علیه افضل الصّلوات- باستاد و ساعتی در او می‌نگرید و اندیشه می‌کرد و هیچ شک نکرد در آن که رسول به چشم او زده شود، اینکه بیت«۳» انشاء کرد«۴»: قد کان قومک یحسبونک سیّدا و إخال أنّک سیّد معیون أی مصاب بالعین، حق تعالی رسول را از چشم بد او نگاه داشت و اینکه آیت فرستاد: وَ إِن یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزلِقُونَکَ بِأَبصارِهِم، «ان» مخفّفه است از ثقیله، و برای آن «لام» در خبر او باز آمد که اینکه «لام» ملازم باشد با «ان» مخفّفه، و التّقدیر: و انّه أی انّ الشّأن، نزدیک است که آن کافران تو را به چشم بد اصابه کنند«۵». و قوله: لَیُزلِقُونَکَ، تو را ازالت کنند و بخیزانند«۶». و اعمش و عیسی در شاذّ خواند: «لیزهقونک»، و اینکه قراءت عبد اللّه مسعود و عبد اللّه عبّاس است. و گفتند معنی آن که: لیهلکونک، تو را به هلاک کنند من الزّهوق و هو البطلان و الزّوال، و أزهقه اذا ابطله و ازاله، و منه قوله: إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً«۷»، و اهل مدینه خواندند: «لیزلقونک» بفتح الیاء و هما لغتان، یقال: زلقه و ازلقه بمعنی، و عبارات مفسّران در تفسیر [اینکه]«۸» لفظ مختلف است و معنی متقارب. عبد اللّه عبّاس گفت: «ینفذونک»، چشم بد بر تو بگذرانند من قولهم: زهق السّهم و زلق اذا نفذ«۹». کلبیّ گفت: «یصرعونک»، بیفگنند تو را، حیّان گفت: برگردانند تو را از آنچه تو بر آنی از ادای رسالت. عطیّه گفت: «یرمونک»، --------------------------

------- (۲- ۱). آد و دیگر نسخه بدلها: در. (۳). کا: بیتها. (۴). اساس: گفت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ازالت کنند. (۶). آد: بلغزانند. (۷). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۸۱. (۸). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۹). اساس: انفذ، با توجّه به کا تصحیح شد.

صفحه : ۳۷۱ به تو اندازند. مؤرّج گفت: ازالت کنند تو را. نضر بن شمیل و اخفش گفتند [که: به چشم کنند]«۱» تو را«۲». عبد العزیز بن یحیی گفت: به تو نگرند به نظری تیز که تو را از آن بترسانند و آن نظر عداوت باشد. سدی گفت: اصابت کنند تو را. [از صادق- علیه السّلام- روایت کردند که گفت: یأکلونک، تو را]«۳» به چشم بخورند. حسن و إبن کیسان گفتند: بکشند تو را، و اینکه چنان باشد که عرب گوید: صرعنی فلان بطرفه و قتلنی بعینه، و قال الشّاعر: ترمیک مزلقهٔ العیون بطرفها و تکلّ عند نصال نبل الرّامی و قال اخر: یتقارضون إذا التقوا فی موطن نظرا یزیل مواطیء الاقدام«۴» و قال جریر فی مثله: انّ العیون الّتی فی طرفها مرض قتلتنا ثمّ لم«۵» یحیین«۶» قتلانا یصرعن ذا اللّاب حتّی لا حراک له و هنّ أضعف خلق اللّه ارکانا و حسن بصری گفت: دوای آن که تو را چشم بد رسیده باشد اینکه آیت است. و در خبر است که«۷» رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: العین حق و انّ العین لتدخل الرّجل القبر و الجمل القدر، و قال- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: لا رقیهٔ الّا من عین أوحمهٔ. و أسماء بنت عمیس گفت: یا رسول اللّه، فرزندان جعفر را چشم می‌رسد، روا باشد که برای ایشان فسونی«۸» و تعویذی بنویسم! گفت: روا ---------------

------------------ (۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). اساس إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۴). اساس، کا: بواطن الاقدام، با توجّه به تفسیر قرطبی (۱۸/ ۲۵۶) تصحیح شد. [.....] (۵). کا: لا. (۶). کا: یحیینا. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: در خبر آمده است که. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: افسونی.

صفحه : ۳۷۲ باشد. [گفته‌اند]«۱»: اگر چیزی بودی که قضا را غلبه کردی، چشم بد بودی. و متکلّمان در اینکه خلاف کردند. ابو علیّ الجبّائیّ و ابو القاسم البلخیّ اینکه را انکار کردند و گفتند: اینکه را اصلی نیست، و رمّانیّ گفت: از اینکه امتناع نیست برای آن که اجماع مفسّران است بر اینکه، و میان عقلا و مسلمانان معروف و مجرّب است، و سیّد- رحمهٔ اللّه علیه- روا می‌دارد، و آنان که روا نمی‌دارند گفتند«۲»: تفسیر آیت آن است که به نظر عداوت در تو می‌نگرند. قوله: لَمّا سَمِعُوا الذِّکرَ، چون قرآن می‌شنوند، می‌گویند: ما افصحه، و ما رأینا مثله، تا به چشم اصابت کنند او«۳» را، و چون از دل و اعتقاد خود خبر دهند گویند: دیوانه است، و اینکه کلام«۴» دیوانگان است. وَ ما هُوَ إِلّا ذِکرٌ لِلعالَمِینَ، و نیست اینکه قرآن الّا یادگار و یاد دهنده«۵» جهانیان، و گفتند: «ذکر» ای شرف للعالمین، کقوله: وَ إِنَّهُ لَذِکرٌ لَکَ وَ لِقَومِکَ«۶». ------------------------------------- (۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌گویند. (۳). کا: ان، آد، گا: تو. (۴). آد، گا: اینکه دیوانه است

و کلام. (۵). آد، کا خدای، گا برای خدای. (۶). سوره زخرف (۴۳) آیه ۴۴.

صفحه : ۳۷۳

سورة الحاقّة

اینکه سورت مکّی است و پنجاه و دو آیت است به عدد بصریان، و پنجاه به عدد کوفیان و مدنیان و پنجاه [و]«۱» یک به عدد مکّیان، و دویست و پنجاه و شش کلمت است و هزار و هشتاد و چهار حرف است. و روایت است از ابو امامه از ابیّ کعب که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که او سورة [۷۰- پ]

الحاقّه بخواند، خدای تعالی او را حسابی«۲» آسان کند. و در خبری دیگر آمد که: هر که او یازده آیت از سورة الحاقّة بخواند«۳» خدای تعالی او را از فتنه دجّال نگاه داد، و ارگ سوره تمام بخواند«۴» نوری باشد او را از فرق او تا قدم«۵»- صدق رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

[سوره الحاقة (۶۹): آيات ۱ تا ۵۲]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ الحَاقَّةُ (۱) مَا الحَاقَّةُ (۲) وَ ما أَدراكَ مَا الحَاقَّةُ (۳) كَذَّبَت ثَمُودُ وَ عادٌ بِالقارِعَةِ (۴) فَأَمّا ثَمُودُ فَأُهلِكُوا بِالطّاغِيَةِ (۵) وَ أَمّا عادٌ فَأُهلِكُوا بِرِيحٍ صَرصَرٍ عاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَها عَلَيهِم سَبعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَةَ أَيّامٍ حُسُوماً فَتَرَى القَومَ فِيها صَرعى كَأَنَّهُم أَعجازُ نَخلٍ خاوِيَةٍ (۷) فَهَل تَرى لَهُم مِن باقِيَةٍ (۸) وَ جاءَ فِرعَونُ وَ مَن قَبلَهُ وَ المُؤتَفِكاتُ بِالخاطِئَةِ (۹) فَعَصَوا رَسُولَ رَبِّهِم فَأَخَذَهُم أَخذَةً رابِيَةً (۱۰) إِنّا لَمّا طَغَى الماءُ حَمَلناكُم فِي الجارِيَةِ (۱۱) لِنَجعَلَها لَكُم تَذكِرَةً وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ (۱۲) فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفخَةٌ واحِدَةٌ (۱۳) وَ حُمِلَتِ الأَرضُ وَ الجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً (۱۴) فَيَومَئِذٍ وَقَعَتِ الواقِعَةُ (۱۵) وَ انشَقَّتِ السَّماءُ فَهِيَ يَومَئِذٍ واهِيَةٌ (۱۶) وَ المَلَكُ عَلى أَرجائِها وَ يَحمِلُ عَرشَ رَبِّكَ فَوقَهُم يَومَئِذٍ ثَمانِيَةٌ (۱۷) يَومَئِذٍ تُعرَضُونَ لا تَخفى مِنكُم خافِيَةٌ (۱۸) فَأَمّا مَن أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هاؤُمُ اقرَؤُا كِتابِيَه (۱۹) إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسابِيَه (۲۰) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ (۲۲) قُطُوفُها دانِيَةٌ (۲۳) كُلُوا وَ اشرَبُوا هَنِيئاً بِما أَسلَفتُم فِي الأَيّامِ الخالِيَةِ (۲۴) وَ أَمّا مَن أُوتِيَ كِتابَهُ بِشِمالِهِ فَيَقُولُ يا لَيتَنِي لَم أُوتَ كِتابِيَه (۲۵) وَ لَم أَدرِ ما حِسابِيَه (۲۶) يا لَيتَها كانَتِ القاضِيَةَ (۲۷) ما أَغنى عَنِّي مالِيَه (۲۸) هَلَكَ عَنِّي سُلطانِيَه (۲۹) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلسِلَةٍ ذَرعُها سَبعُونَ ذِراعاً فَاسلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كانَ لا يُؤمِنُ بِاللّهِ العَظِيمِ (۳۳) وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ المِسكِينِ (۳۴) فَلَيسَ لَهُ اليَومَ هاهُنا حَمِيمٌ (۳۵) وَ لا طَعامٌ إِلاّ مِن غِسلِينٍ (۳۶) لا يَأكُلُهُ إِلاَّ الخاطِؤُنَ (۳۷) فَلا أُقسِمُ بِما تُبصِرُونَ (۳۸) وَ ما لا تُبصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَولُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ ما هُوَ بِقَولِ شاعِرٍ قَلِيلاً ما تُؤمِنُونَ (۴۱) وَ لا بِقَولِ كاهِنٍ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ (۴۲) تَنزِيلٌ مِن رَبِّ العالَمِينَ (۴۳) وَ لَو تَقَوَّلَ عَلَينا بَعضَ الأَقاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذنا مِنهُ بِاليَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعنا مِنهُ الوَتِينَ (۴۶) فَما مِنكُم مِن أَحَدٍ عَنهُ حاجِزِينَ (۴۷) وَ إِنَّهُ لَتَذكِرَةٌ لِلمُتَّقِينَ (۴۸) وَ إِنّا لَنَعلَمُ أَنَّ مِنكُم مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَ إِنَّهُ لَحَسرَةٌ عَلَى الكافِرِينَ (۵۰) وَ إِنَّهُ لَحَقُّ اليَقِينِ (۵۱) فَسَبِّح بِاسمِ رَبِّكَ العَظِيمِ (۵۲)

[ترجمه]

رستاخیز. ------------------------------ (۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲).

کا: حساب، آد، گا: حساب او را خدای تعالی. (۴- ۳). کا: برخواند. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: از فرق سر تا به قدم. [.....]

صفحه : ۳۷۴ چه باشد راستاخیز. ندانی تو چه باشد رستخیز. به دروغ گفتند ثمودیان و عادیان به رستاخیز. امّا ثمود«۱» هلاک کرده شدند به بی راهیشان. امّا عادیان هلاک کرده شدند به بادی سخت جهنده نافرمان. فرمان بردار کرد بر ایشان هفت شب و هشت روز پیاپی، بینی گروه اندر آن جا افتاده چنان که ایشان بیخهای خرماانـد از بن برکنده. هیچ بینی ایشان را از هیچ مانده. «۲» و بیامد فرعون و آن را که از پیش او«۳» بودند و گروه لوط«۴» عناد کاران. نافرمان شدند اندر پیغمبر خداوندشان، بگرفتشان گرفتنی سخت. ما«۵» چون نافرمان ببود آب برداشتیم شما را در کشتی. -------------------------------- (۱). اساس به آن، با توجّه به فحوای ترجمه زاید می‌نماید. (۲). اساس: بالخطیئة، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۳). اصل ترجمه: جهت، با توجّه به متن تفسیر تصحیح شد. (۴). کذا: در اساس، ترجمه کلمه در متن تفسیر: اهل زمین مؤتفکات، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۴۵): و برگردانندگان به خطا کاری و گناه. (۵). اصل ترجمه بدین صورت بود: تا، با توجّه به متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۳۷۵ تا کنیم شما را پندی و گوش بدان دارد گوشی. چون بدمند در صور دمیدنی یکی. و بردارند«۱» زمین و کوهها، برهم کوبند کوفتنی یکی. آن روز بیفتد افتادنی. و بشکافد«۲» آسمان آن روز سست باشد. و فرشتگان باشند بر کنارهای«۳» آن، و بردارد عرش خدای تو زبر ایشان آن روز هشت. آن روز که شما را عرضه کنند نه پنهان شوند از شما پنهان کرده. امّا هر که بدهندش نامه او به دست راست، او گوید بیایید بخوانید نامه من. [۷۱- ر]«۴» من چنان دانم که من بینم [حساب]«۵» خویش. او بود اندر زندگانی پسندیده. اندر بهشتی برتر. -------------------------------- (۱). ترجمه کلمه در متن تفسیر: و برگیرند. (۲). اساس: کلمه به صورت «بشکافند» هم خوانده می‌شود. (۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: کارهای، با توجّه به متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۴). اساس: حاسبیه، با توجّه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۵). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۳۷۶ میوه آن نزدیک. بخورید و بیاشامید گوارنده بر آنچه پیش کردید اندر روزگار گذشته. و امّا هر که بدهندش نامه او به دست چپ، او گوید کاشکی ندادندی به من نامه من. و ندانستمی که چه باشد شمار«۱». یا کاشکی آن بودی مرگ. و سود نکرد از من خواسته من. نباشد«۲» از من قوّت من. بگیرید او را و غل کنید او را. پس اندر دوزخ بسوزانید او را. پس در سلسله کشید بدست کردند هفتاد ارش، اندر دوزخ رانید او را. که او بود نگرویده به خدای بزرگوار. و نه تحریض«۳» کردی بر طعام درویش. نباشد او را امروز آن جا خویشی. و نه طعامی مگر از ریم اهل دوزخ. نخورند«۴» [از]«۵» آن مگر کافران. پس سوگند یاد کنم بدانچه می‌بینید. -------------------------------- (۱). ترجمه آیه در متن تفسیر: ندانستمی تا حساب چه باشد. (۲). ترجمه کلمه در متن تفسیر: هلاک شد. (۳). اساس: کلمه به صورت «حریص» هم خوانده می‌شود. (۴). اساس: نخورد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر تصحیح شد. [.....]

(۵). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۳۷۷ [و آنچه نمی‌بینید]«۱». که اینکه قرآن پیغمبری است بزرگوار. و نیست او به گفتار شاعری، اندک‌اند آنچه بگروید. و نه به گفتار فال گو اندک است آنچه اندیشه کنید«۲». فرستاده از پروردگار جهانیان. و اگر برگوید«۳» بر ما بهری گفتار. بگیریم ما از او به دست راست. پس ببریم از او جان. نیست از شما هیچ کس از او بازداشتگان. و اینکه قرآن پندی است پرهیزگاران را. [۷۱- پ]

و ما می‌دانیم بدرستی که از شما دروغزنان. و بدرستی حسرت بود بر کافران. و بدرستی [که اینکه حقیقت یقین است]«۴». تسبیح کن به نام خدایت بزرگوار. قوله تعالی: الحَاقَّةُ، مَا الحَاقَّةُ، وَ ما أَدراکَ مَا الحَاقَّةُ، در رفع «الحاقّة» دو وجه«۵» گفتند: یکی مبتدا«۶» و

خبر [او]«۷» «ما الحاقّة»، كانّه قال: الحاقّة، أىّ ---------------------------------- (۴- ۱). اساس: نـدارد، با توجّه به ترجمه آيه در متن تفسير، افزوده شد. (۲). اساس: بگرويد، با توجّه به متن تفسير تصحيح شد. (۳). اساس: بر تو گويـد، با توجّه به متن تفسير تصحيح شد. (۵). اساس: خبر، با توجّه به آد و ديگر نسخه بـدلها تصحيح شد. (۶). آد و ديگر نسخه بدلها: ابتدا. (۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۳۷۸ شىء [هو]«۱». و وجه دوم خبر ابتـدا، و التّقـدير: هـذه الحاقّة. آنگه بر سبيل تفخيم شأن او و تعظيم او گفت: أىّ شـىء الحاقّة. و «حاقّه» نامى است از نامهاى قيامت، و براى آن «حاقّه» خواندند«۲» آن را كه حقّ است و درست و در او كارهاى حقيقت و حق باشد، براى آن كه يحقّ الجزاء على«۳» الأعمال، جزا براى عمل واجب باشد در او. و حقّ الشّىء يحقّ حقّا فهو حقّ و حاقّ. مؤرّج گفت در او سه لغت است: حقّ و حاقّ و حقّة«۴»، آنگه بر سبيل تعجّب و استعظام گفت به لفظ استفهام [كه]«۵»: مَا الحَاقَّةُ، چه حاقّه و چه كـارى [حقّ و]«۶» راست است«۷». وَ مـا أَدراكَ مَـا الحَـاقَّةُ، و چه آگـاه كرده است تـو را كه اينكه روز «حـاقّه»- كه [روز]«۸» قيـامت اسـت- چه روز است؟ آنگه در قصّه اوايـل گرفت [و]«۹» گفت: كَذَّبَت ثَمُودُ وَ عـادٌ بِالقارِعَـةِ، دروغ داشـتند ثمود- كه قوم صالـح بودنـد- و عـاد- كه قوم هود [بود]«۱۰» نـد- قـارعه را. در «قـارعه» دو قول گفتنـد: يكى آن كه قـارعه نـامى است از نامهـاى قيامت، يعنى ايشان قيامت به دروغ داشـتند«۱۱»، و گفتنـد: مراد آن عـذاب است كه به ايشان فرود آمـد و پيغمبرشان وعـده داد باور نداشـتند. فَأَمّا ثَمُودُ فَأُهلِكُوا بِالطّاغِيَةِ، در او دو قول گفتند: يكى آن كه: بطغيانهم و عصيانهم. و امّا ثمود را هلاك كردند به طغيان و عصـيانى كه كردند، و اينكه لفظ ---------------------------------- (۱۰- ۹- ۸- ۶- ۵- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسـخه بـدلها افزوده شـد. (۲). كا: خواننـد. (۳). اسـاس: اعمال، با توجّه به آد و ديگر نسـخه بـدلها تصـحيح شـد. (۴). اساس: حاقه و حقيقت، با توجّه به آد، كا تصحيح شد. (۷). آد و ديگر نسخه بدلها: حق و راستينه. (۱۱). كا قوم ثمود كه قوم صالح بودند.

صفحه : ۳۷۹ مصـدر است كالعافية و الجاثية. و گفتند: صـفت فعل است، أى بفعلتهم«۱» الطّاغيـة، و اينكه معنى قول مجاهد است و إبن زيـد، و دليـل اينكه تأويل قوله: كَذَّبَت ثَمُودُ بِطَغواها«۲». قتاده گفت: يعنى بالصّـيحة الطّاغيـة الّتى تجاوزت حـدّ الصّـياح، به آن صيحه متجـاوز الحـدّ [كه بيرون از عادت ديگر صـياح بود- چنان كه در قصّه ايشان برفته است]«۳». [وَ أَمّا عادٌ فَأُهلِكُوا بِرِيحٍ صَرصَـرٍ عاتِيَةٍ]، و امّا عاد را هلاك كردند به بادى سـخت متجاوز الحدّ]«۴». شـهر بن حوشب روايت كرد از عبد اللّه عبّاس كه رسول- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- گفت:«۵» خداى تعالى هيچ بادى نفرستاد و [هيچ]«۶» بار اينكه الّا به مقدار و مكيال الّا روز هلاك عاد و قوم نوح كه اينكه«۷» روز باران، در فرشـتگان نگاهبان«۸»، عاصـى شـد و از فرمـان ايشان بيرون آمـد، و رسول- صـلّى اللّه عليه و آله و سلّم- اينكه آيت بخوانـد: إِنّا لَمّا طَغَى الماءُ«۹»، و بـاد روز هلاـك عـاد هم طاغى و عاتى شـد در خازنان و فرمان ايشان نبرد، آنگه اينكه آيت بر خواند: وَ أَمّا عادٌ فَأُهلِكُوا بِرِيحٍ صَرصَـرٍ عاتِيَةٍ. سَخَّرَها عَلَيهِم سَبعَ لَيالٍ، أى سلّطها عليهم«۱۰»، هفت شب و هشت«۱۱» روز بر ايشان مسلّط كرد. و «تسـخير»، استعمال چيزى باشـد به اقتـدار، براى آن سبع بى «ها» گفت كه شب مؤنّث است و در ثمانيه «ها» در آورد«۱۲» كه روز مـذكّر است، و در اعداد چنين باشد بر عكس از سه تا ده، ثبوت «تا» علامت تذكير باشد و ---------- ------------------------- (۱). اساس: بفعلهم، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد. [.....]

(۲). سوره شمس (۹۱) آيه ۱۱. (۶- ۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد. (۵). كا كه. (۷). آد و ديگر نسـخه بدلها: كه در آن. (۸). آد و ديگر نسـخه بدلها: نگهبانان. (۹). سوره حاقّه (۶۹) آيه ۱۱. (۱۰). كا وَ ثَمانِيَةَ أَيّامٍ حُسُوماً (۱۱). اساس: هفت، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد. (۱۲). كا: در آوردند.

صفحه : ۳۸۰ سـقوطش علامت تأنيث. وهب گفت: اينكه ايّام آن است كه آن را «ايّام العجوز» خوانند كه [در او سـرما و باد سـخت باشـد. و اينكه ايّام را براى آن ايّام العجوز خواننـد كه]«۱» عجوزى«۲» در اينكه ايّـام در سـربى رفت و آن جا بود تا روز هشـتم، روز

هشتم باد در آن سرب رفت و او را بکشت و باد منقطع گشت و آن عجوز«۳» آخر کسی بود که از آن قوم هلاک شد. و گفتند: برای آن «ایّام العجوز» خوانند که در عجز زمستان باشد و آن را نامها هست معروف و هی: «صنّ» و «صنّبر» و «وبر» و «آر»، و قیل: «آمر»، و «مؤتمر» و «معلّل»، و «مطفیء الجمر» و «مکفی الظّعن»، اینکه هشت روز است، و ثعلب- صاحب کتاب الفصیح- بیتی چند آورد از بعضی از شاعران عرب، اینکه ایّام را در او ذکر کرده و هی«۴»: کسع الشّتاء بسبعة غبر ایّام شهلتنا من الشّهر فاذا مضت أیّام شهلتنا بالصّنّ و الصّنّبر و الوبر و بامر و أخیه مؤتمر و معلّل و بمطفئ الجمر ذهب الشّتاء متولّیا [هربا]«۵» و اتتک واقدة من النّجر جز که در اینکه ابیات هفت گفته است و هشتم نیاورده است. قوله: حسوما، عبد اللّه عبّاس گفت: پیاپی [۷۲- ر]. مجاهد گفت و قتاده: بی فترتی«۶»، و اشتقاق او من «حسم الکیّ» و آن آن باشد که داغ پیاپی می‌نهند. مقاتل و کلبیّ گفتند: دائم، عطیّه گفت: شؤما، و اصل او گفت از «حسم» است و آن قطع باشد، پنداری چیزی«۷» ببرید از اهل آن شهر. خلیل گفت: قطعا لدابرهم«۸»، بیخ --------------------------------------- (۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: عجوزه‌ای. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: عجوزه. (۴). کا هذه. (۵). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد. [.....]

(۶). کا: فترت. (۷). کا: خیر. (۸). اساس: لدا ابراهیم، آد، کا: ندارد، با توجه به کا تصحیح شد.

صفحه : ۳۸۱ ایشان بر کند«۱»، و نصب او بر حال است أی متتابعة أو قاطعة مهلکه علی اختلاف الأقوال. فَتَرَى الْقَوْمَ فِيها صَرْعى، تو مردان را دیدی در آن جا افتاده، واحدها «صریع». كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَةٍ، بدرستی که«۲» ایشان گونه درختان خرمااند خشک شده و پوسیده گشته که باد بر آید و آن را از بن بشکند یا از بیخ برکند و بیفگند. فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَةٍ، از ایشان هیچ بقیّتی می‌بینی! و در «باقیه«۳»» دو قول گفتند: یکی آن که مصدر است، کالعافیة، أی من بقاء، و یکی آن که من نفس باقیة«۴»، صفت محذوفی موصوف«۵» باشد. وَ جاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ ابو عمرو و کسائی و یعقوب- و در شاذّ حسن [و]«۶» سلمیّ و جحدری- خواندند: [به کسر «قاف» و فتح «با» یعنی و من معه من جنوده و أشیاعه. باقی قرّاء خواندند: و من قبله]«۷»، به فتح «قاف» و سکون «با»، یعنی آنان که پیش او بودند. [وَ الْمُؤْتَفِكاتُ]«۸»، عامّه قرّاء به جمع خواندند و حسن بصری خواند: «و المؤتفكة» بر لفظ واحد، و اهل زمین«۹». الْمُؤْتَفِكاتُ بِالْخاطِئَةِ، أی بالخطیئة و المعصیة، و اینکه نیز مصدری است علی وزن الفاعلة، أی بالخطاء و الکفر. فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ، در رسول خدای عاصی شدند، یعنی هر یکی از --------------------------------------- (۱). آد، گا: برکنند. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: پنداشتی، که بر متن مرجّح می‌نماید. (۳). اساس: باقی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد، کا أو من حیاة باقیة. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: موصوفی محذوف. (۸- ۷- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۹). آد، گا: یعنی اهل زمین، کا: یعنی آنان که پیش او بودند اهل زمین.

صفحه : ۳۸۲ ایشان در پیغامبر خود عاصی شدند، و اگر چه بر لفظ واحد گفت«۱»، مراد جنس است. فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً، بگرفت ایشان را گرفتنی فزاینده غالب، و من الرّبا الّذی هو الزّیادة. عبد اللّه عبّاس گفت: شدیدة، یعنی گرفتنی سخت، و گفتند: عذابی زیادت بر عذاب دیگر امّتان. إِنَّا لَمَّا طَغَى الْماءُ حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ، گفت: ما«۲» چون آب طغیان کرد و از حد برفت«۳» در عهد نوح- علیه السّلام. قتاده گفت: از بالای همه چیزها پانزده گز بگذشت«۴»، ما شما را در کشتی نشاندیم تا شما غرق نشدید. پس«۵» بر سبیل تذکیر نعمت باز گفت«۶»: لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً، تا برای شما یادگاری کنیم. وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ، و نگاه دارد آن را و یاد دارد آن را گوشهای یاد گیرنده. راویان إبن کثیر و [عاصم]«۷» بعضی از ایشان روایت کردند: و «تعیها»، باسکان «عین» قیاسا علی [قوله]: أَرِنا مَناسِكَنا«۸» وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ، رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت امیر المؤمنین- علی را- علیه الصّلوة و السّلام: سألت اللّه ان یجعلها اذنک، گفت: از خدای [تعالی]«۱۰» در خواسته‌ام تا گوش تو کند. امیر المؤمنین- علیه الصّلوة و السّلام- گفت: پس از آن هرگز چیزی فراموش نکردم. و نیز تا باشم هیچ فراموش نکنم از دعای رسول- صلّی اللّه علیه --------------------------------------- (۱). اساس گفت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۲). آد، گا: لفظ «گفت ما» را ندارد. (۳).

آد و دیگر نسخه بدلها: از حد در گذشت. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: برگذشت. [.....]
(۵). اساس: و اینکه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶). اساس: گفت ما را، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷). اساس، آد، گا: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد. (۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). سوره بقره (۲) آیه ۱۲۸: أرنا مناسکنا. (۹). اساس: عبد اللّه الحسین، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها و مآخذ مربوط به حدیث تصحیح شد.

صفحه : ۳۸۳ و آله و سلّم. و بریدهٔ الأسلمیّ روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت علی را- علیه الصّلاهٔ و السّلام: یا علیّ انّ اللّه امرنی أن ادنیک و لا اقصیک و ان اعلّمک و تعی و حقّ علی اللّه ان تعی، فنزلت هذه الایهٔ: وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَةٌ ، گفت: خدای مرا فرمود تا تو را نزدیک کنم و دور نکنم و تو را بیاموزم و تو یادگیری، یعنی تمکین کند تو را و توفیق دهد تا یادگیری. پس علی- علیه الصّلاهٔ و السّلام«۱»- گفت: پس از آن هرگز چیزی فراموش نکردم. فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ، گفت: یاد کن آنگه که در صور دمند یک بار و آن نفخه اوّلین باشد. وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ و زمین و کوهها برگیرند و آنچه بر اوست. فَدُکَّتا دَکَّةً واحِدَةً، بشکنند آن را و خرد کنند یک خرد کردن«۲» تا هر دو- هم زمین و هم کوه- چون گردی شود. فَیَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ، آن روز قیامت برخیزد. وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ، آسمان شکافته شود. فَهِیَ یَوْمَئِذٍ واهِیَةٌ، آسمان آن روز ضعیف باشد. وَ الْمَلَکُ عَلی أَرْجائِها، مراد جمع است اگر چه به لفظ واحد گفت علی مذهب الجنس، و فرشتگان بر کنارهای آسمان ایستاده باشند. «و الارجاء»، النّواحی، واحدها رجی«۳»، و الاثنان رجوان. وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ، گفت: و عرش خدای برگیرد آن روز، یعنی روز قیامت هشت فرشته. عبد اللّه عبّاس گفت: هشت صف فرشته باشد«۴»، عدد ایشان جز خدای نداند. و در خبری«۵» آوردند که«۶» رسول- صلّی اللّه علیه و [۷۲- پ]

آله و سلّم- ------------------------------- (۱). کا: علی علیه السّلام. (۲). گا: خورد کردنی. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: رجا. (۴). آد، گا که. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خبر. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: آورده‌اند که.

صفحه : ۳۸۴ گفت: حاملان عرش امروز چهارند، و در روز قیامت مدد کنند ایشان را به چهار دیگر تا هشت شوند. أحنف بن قیس روایت کرد از عبّاس بن عبد المطّلب در اینکه آیت: وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ، گفت: هشت فرشته باشند به«۱» صورت بز کوهی. و در خبر است که: هر فرشته را چهار روی باشد، رویی چون روی آدمی، و رویی چون روی شیر، و رویی چون روی گاو، و رویی چون روی کرکس. به هر روی از خدای روزی آن جنس می‌خواهند. به روی آدمی روزی آدمیان می‌خواهند، و به روی شیر روزی سباع می‌خواهند، و به روی گاو روزی بهایم می‌خواهند، و به روی کرکس روزی مرغان. و امیّهٔ بن الصّلت اینکه معنی در شعر خود بیان کرد«۲» قوله- شعر: رجل و ثور تحت رجل یمینه و النّسر للاخری«۳» و لیث مرصد و الشّمس تصبح کلّ اخر لیلهٔ حمراء مطلع لونها یتورّد تأبی فما تبدو لنا فی رسلها الّا معذّبهٔ و الّا تجلد و گفتند رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- اینکه بیتها بشنید، گفت: صدق، راست گفت اینکه شاعر. و از علیّ بن الحسین زین العابدین- علیه الصّلاهٔ و السّلام- روایت کردند که او گفت: خدای تعالی عرش بیافرید چهارم چیز، برای آن که پیش او«۴» سه چیز آفریده بود: هوا و قلم و نور، آنگه چهارم عرش بیافرید از الوان انوار مختلف نوری سبز که رنگ«۵» سبزی از اوست، و نوری سرخ که رنگ«۶» سرخی از اوست، و نوری زرد که رنگ زردی از اوست، و نوری سفید«۷» که اصل انوار است و روشنایی روز از اوست. آنگاه هفتاد ----------------------

---------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: بیاورد. [.....]
(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: الاخری. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: پیش از آن. (۶- ۵). آد و دیگر نسخه بدلها: نور. (۷). کا: سپید.

صفحه : ۳۸۵ [هزار]«۱» هزار طبقه بیافرید، هیچ طبقه نیست و الّا [بر او]

تسبیح و تقدیس او«۲» می‌کنند به اصوات مختلف، اگر آواز ایشان به زمین برسیدی کوهها پاره پاره شدی و کوشکها ریزان

شدی«۳» و دریاها به زمین فرو شدی«۴». گفت آن روز عرش خدای تو اینکه«۵» هشت فرشته«۶» بر فرق گرفته باشند. یَومَئِذٍ تُعرَضُونَ«۷» لا تَخفی مِنکُم خافِیَةٌ، هیچ پوشیده و پنهان بنماند از شما بر همه آشکارا شود. کوفیان «لا یخفی» خواندند [به « یا »]«۸»، الّا عاصم، و باقی قرّاء به «تاء» تأنیث و حجّت ایشان آن است که فعل مقدّم است و تأنیث نه حقیقی است. و در خبری«۹» می‌آید که مردمان را سه جای عرض دهند روز قیامت: در دو عرضگاه جدل و خصومت کنند و در عرضگاه باز پسین نامه‌ها دهند بهری را به دست راست و بهری را به دست چپ. فَأَمّا مَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ، امّا آن کس را که نامه او به دست راست دهند، فَیَقُولُ هاؤُمُ اقرَؤُا کِتابِیَه، گویند«۱۰»: بگیرید نامه من [و]«۱۱» بخوانید. و در «ها» دو قول گفتند: یکی «تعال»، و یکی «خذ» و اینکه از اسماء افعال است، یقول العرب للرّجل: هاء یا رجل و للاثنین «هاؤما»، و للجمع «هاؤم»، و للمرأة «هاء»، و للمرأتین «هاؤما»، و للنّسوة «هاؤن»، و اینکه لغت اهل حجاز است. امّا تمیم و قیس گویند: «هاء» یا رجل چنان که اهل حجاز گویند، و دو -- (۱۱- ۸- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد، گا: تقدّس خدای جلّ جلاله. (۳). آد، گا: عمارتها ویران گشتی، کا: کوشکها بیران شدی. (۴). آد، گا: رفتندی. (۵). کا: بر اینکه. (۶). کا بود و. (۷). اساس، کا: یعرضون، با توجّه به آد، گا و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: در خبر. (۱۰). آد، گا: گوید.

صفحه : ۳۸۶ مرد را «هاءا» و جمع را «هاءوا» و زنان«۱» را «هاءی» و دو [زن]«۲» را «هاءا» و جمع را «هاءن»، و بهری عرب گویند: هاك، «کاف» خطاب [در او]«۳» دارند، و هاکما یا رجلان و هاکم یا رجال، و هاك یا امرءة و هاکما یا امرءتان و هاکنّ یا نسوة، اینکه «کاف» به بدل همزه آرند که در لغت اول هست، و بعضی عرب جمع کنند میان همزه و کاف. یقال«۴»: هاءك یا رجل به وزن«۵» هاعك و هاءکما و هاءکم و کذا الباقی و از اینکه کلمه«۶» جز امر نیامد نهی نیاید«۷» و ماضی و مستقبل و فاعل و مفعول«۸»، برای آن که اینکه فعل نیست، اسم الفعل است، [و الاسم]«۹» لا یتصرّف، تصرّف الأفعال. گفت: امّا آنان که نامه ایشان به دست راست دهند، گویند: اهل عرصه قیامت را: هاؤُمُ اقرَؤُا کِتابِیَه، بیایید نامه من بخوانید یا بگیرید نامه من بخوانید، برای آن که دانند که در آن جا چیزی نیست که از او شرم دارند و اینکه بر سبیل اعجاب و ادلال گویند. آنگه گویند: إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَه، گوید: من دانستم که من ملاقات«۱۰» حساب خواهم کردن، و «ظن» به معنی علم است چنان که شاعر گفت: فقلت لهم ظنوا بالفی مدجّج سراتهم«۱۱» فی الفارسیّ المسرّد و اینکه برای آن گفت که میان علم و ظنّ مناسبتی«۱۲» هست [۷۳- ر] گوید: اینکه برای آن است که من دانستم که حساب خواهد بودن و جزای عمل بر عمل -- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: زن. [.....]

(۹- ۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). اساس: فقال، با توجّه به آد، گا تصحیح شد. (۵). آد، گا: علی وزن. (۶). اساس: جا، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: امر مستعمل نیامده است. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها و نهی نیامده. (۱۰). کا میان و ظن و. (۱۱). اساس ما، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۱۲). اساس: ما نسبتی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۸۷ خواهد بودن«۱». فَهُوَ فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ، او در عیشی و زندگانی باشد راضی، گفتند: مرضی، فاعل به معنی مفعول باشد، کقولهم: ماء دافق [ای مدفوق]«۲»، و گفتند: «راضیة» أی ذات رضی علی وجه النّسبة من قولهم: لابن و تامر، و قول اوّل قول کوفیان است، و قول دوم قول بصریان. فِی جَنَّةٍ عالِیَةٍ، در بهشتی باشد«۳» بلند. قُطُوفُها دانِیَةٌ، که میوه آن نزدیک بود، دست همه کس بدو رسد اگر ایستاده باشند«۴» اگر نشسته و اگر خفته. کُلُوا وَ اشرَبُوا هَنِیئاً بِما أَسلَفتُم فِی الأَیّامِ الخالِیَةِ، [أی یقال لهم]«۵»، گویند ایشان را که اینکه طعامهای لذیذ می‌خورید و از اینکه شرابهای گوارنده باز می‌خورید به آنچه کرده‌اید و در پیش افگنده‌اید«۶» در روزهای گذشته از عمل صالح. و قوله: «بما»، «با» مجازات راست. در خبر است که در روز قیامت خدای تعالی گوید: یا أولیا، ای دوستان«۷» من دیری است مرا به شما نظر است و شما را می‌بینم در دنیا و لبهای شما برجسته از تشنگی«۸» و شکمهای شما باز پس شده از

گرسنگی«۹»، امروز در نعیم ابدی باشید«۱۰»، کُلُوا وَ اشرَبُوا هَنِیئاً بِما أَسلَفتُم فِی الأَیّامِ الخالِیَهِٔ، وَ أَمّا مَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ، و امّا آن کس را که نامه او به دست چپ ------------------------------ (۱). کا: و جزا به عمل خواهد بود. (۵- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: کرده‌اید در پیش افگنده. [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: ای اولیا و دوستان. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: لبهای شما از تشنگی خشک. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و شکمها از گرسنگی به پشت باز دوسیده. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: ابد می‌باشید.

صفحه : ۳۸۸ دهند. فَیَقُولُ، گوید: یا لَیتَنِی لَم أُوتَ کِتابِیَه، کاش«۱» تا نامه من به دست من ندادندی. إبن سائب«۲» گفت: دست چپ او باز پیچند«۳» و نامه در او نهند، و گفتند: دست چپ او از جانب راست او به در کشند و نامه در او نهند، و گوید«۴»: تا کاشکی نامه من به من نمی‌دادند. [وَ لَم أَدرِ ما حِسابِیَه]«۵»، و من ندانستمی تا حساب چه باشد، و اینکه برای آن گوید که داند که در آن نامه چه قبایح است و فضایح. یا لَیتَها کانَتِ القاضِیَهَٔ، کاشکی«۶» تا مرگی بودی حکم کننده، و گفتند: زندگانی به سر آرنده، من قولهم«۷»: فقضی علیه، أی أنفد عمره علیه، و منه قولهم: قضیت الامر فانقضی، أی أتممته فتم، أراد الموتهٔ القاضیهٔ، و گفتند: مراد آن است که کاشکی«۸» تا اینکه مرگ که ما را در دنیا بود، مرگی بودی قضا کننده بان لا حیاهٔ بعدها، که از آن پس زندگانی نبودی، و گفتند: معنی آن است [که]«۹» کاش«۱۰» بمردمی و برستمی. قتاده گفت: در آخرت تمنّای مرگ کنند و در دنیا هیچ نباشد که از مرگ مکروهتر باشد«۱۱» به نزدیک او، در دنیا از مرگ گریزان بود تا نعمت بر او سر نیاید«۱۲» و او با جزای عمل نرسد اینکه جا موجب همان است که آن جا داند که او چه کرده است و مستحقّ چیست، و چون بدان جا رسد معاینه بیند چنان که او را شکّی پیش نیاید«۱۳»، عند ------------------------------ (۱). کا: شک. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: إبن السّائب. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: دست او باز پس پیچند. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: نزد آن حال گوید یا لیتنی- الایهٔ. (۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۱۰- ۸- ۶). آد، گا: کاش، کا: کاشک. (۷). اساس: قوله، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بود. (۱۲). اساس: سر آید، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۱۳). آد: چنان که در آن شکّی نباشد، کا: چنان که شکّی در آن نباشد.

صفحه : ۳۸۹ آن«۱» تمنّای مرگ کند که داند که مآل به دوزخ است. ما أَغنی عَنِّی مالِیَه، [آنگه]«۲» بر سبیل تحسّر و تلهّف گوید: مال من از من غنا نکرد و به فریاد من نرسید. هَلَکَ عَنِّی سُلطانِیَه، سلطان و ملک من از من هلاک شد و با من نماند«۳»، و بیشتر مفسّران گفتند: معنی آن است که ذهب«۴» عنّی حجّتی، حجّت من از دست من برفت برای آن که هر چه«۵» حجّت پنداشته باشد«۶» شبهت بود. عند آن حال، خدای تعالی خازنان دوزخ را گوید: خُذُوهُ، بگیرید او را. فَغُلُّوهُ، بند کنید [او را]«۷». در خبری آمد که«۸»: چون خدای تعالی گوید: خُذُوهُ، بگیرید او را، بر سر هر یک شخص صد هزار زبانیه گرد آیند [و]«۹» در او آویزند. او در دست ایشان پاره پاره شود چنان که از او در دست ایشان جز چربو بنماند. آنگه خدای تعالی او را باز آفریند، دیگر باره او را بگیرند و بند بر دست و پای او نهند و غل بر گردن او نهند. ثُمَّ الجَحِیمَ صَلُّوهُ، پس با دوزخ ملازم کنید او را، و یقول«۱۰» العرب: صلیت النّار و بالنّار«۱۱» و صلّیتها غیری و أصلیتها، و منه قراءهٔ من قرأ: تصلّی نارا حامیهٔ. ثُمَّ فِی سِلسِلَهٍٔ ذَرعُها سَبعُونَ ذِراعاً فَاسلُکُوهُ، گوید«۱۲» او را: در بندی«۱۳» و ------------------------------ (۱). آد: نزد آن، کا: نزد او. (۹- ۷- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). کا: بنماند. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ذهبت. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: که آنچه. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: حجّت پنداشتند. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: و در خبر می‌آید که. (۱۰). کا: تقول. (۱۱). اساس: بالنّار و النّار، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۲). آد، گا: پس گوید. (۱۳). اساس: در بندید، با توجّه به آد

و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۹۰ زنجیر [ی]«۱» برید هفتاد گز. و «سلک» هم لازم است و [هم]«۲» متعدّی، به مصدر پیدا شود که مصدر لازم «سلوک» باشد، و مصدر متعدّی «سلک» قال الشّاعر: حتی اذا سلکوهم فی قتائدهٔ عبد اللّه عبّاس گفت: اینکه هفتاد گز به گز فرشتگان باشد از زیر او در آورند«۳» و به«۴» بینی دره«۵» او بیرون آرند«۶» و بهری را به دهن او دربرنـد و از زیر او بیرون آرند. نوف البکالیّ گفت: هفتاد گز باشـد هر گزی هفتاد باع باشـد هر باعی از اینکه جا که ما هستیم«۷» تا به مکّه، و اینکه خبر«۸» در رحبه کوفه می‌گفت، و سفیان گفت: هر گزی به گز ما هفتاد گز [باشـد]«۹»، پس هفتاد در هفتاد باشـد [۷۳- پ]. حسن بصـری گفت: جز خدای نداند که مقدار ذراعی چند باشد، و عبد اللّه عمرو بن العاص روایت کرد که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: اگر پاره‌ای ارزیز به مقدار حجم سر آدمی از آسـمان فرود افگنند«۱۰» به زمین رسـد پیش از آن که شب در آیـد و اینکه پانصـد سـاله راه است صـاعد را«۱۱»، امّا طول اینکه سلسله چندان باشد که [اگر اینکه]«۱۲» ارزیز از بالای او به زیر افگنند«۱۳» چهل خریف برود شب و روز و او هنوز به آخر نرسیده باشد. کعب الأحبار گفت فی قوله: ثُمَّ فِی سِلسِلَةٍ ذَرعُها سَبعُونَ ذِراعاً فَاسلُکُوهُ گفت: اگر همه آهن که در دنیا هست بـا یک حلقه او بر سـنجند، یک حلقه او بر همه آهنهای دنیا بچربـد«۱۴». سویـد بن ابی نجیـح گفت که: جمله اهل دوزخ در اینکه یک سلسـله -------------------------------- (۱۲- ۹- ۲- ۱). اسـاس: نـدارد، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برآرند. [.....]

(۴). آد، گا: و از. (۵). آد، گا: ندارد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: به درآرند. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: که مقام است. (۸). کا: حدیث. (۱۳- ۱۰). اساس: افکنـد، با توجّه به آد، کا تصـحیح شد. (۱۱). آد و دیگر نسـخه بـدلها: لفظ «صاعد را» ندارد. (۱۴). کا: بچسبد.

صفحه : ۳۹۱ باشند«۱»، و اگر یـک حلقه او بر کوه نهنـد گـداخته شود از گرمـای آن. إِنَّهُ کـانَ لا یُؤمِنُ بِاللّهِ العَظِیمِ، آنگه [خـدای تعالی]«۲» بیان کرد که: اینکه عـذاب به اینکه سـختی بر او برای آن باشد که او به خدای بزرگوار ایمان ندارد. وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ المِسکِینِ، و تحریض و حث نکنـد خود را و مردمان را بر آن که درویش را طعام دهند«۳». فَلَیسَ لَهُ الیَومَ هاهُنا حَمِیمٌ«۴»، گفت: او را اینکه جا خویشـی و دوستی نباشد که به فریاد او رسد، و گفتند: اشـتقاق «حمیم» که خویشاوند باشد از آب گرم است، یعنی برای او گرم شـود و خشم گیرد، و گفتنـد: دلش بر او گرم شود و بسوزد«۵». وَ لا طَعامٌ إِلّا مِن غِسلِینٍ، و آن زرد آب و خون و ریم اهل دوزخ باشد که از اندام ایشان فرو شسـته شود، پنداری غساله ایشان است که از قروح و جروح ایشان می‌آید. ضحّاک و ربیع گفتند: درختی است که خورش اهل دوزخ باشـد. لا یَأکُلُهُ إِلَّا الخاطِؤُنَ، از آن طعام نخورنـد الّا خطا کننـدگان و گناهکاران، و گفتند: مراد کافرانند که أخطأوا الصّراط المستقیم، که ایشان راه راست خطا کرده باشـند. فَلا أُقسِمُ آنگه گفت: قسم نکنم و سوگند نخورم«۶» به آنچه شما می‌بینید [و به آنچه شما نمی‌بینید]«۷»، یعنی به جمله کاینات و موجودات، و گفتند: به دنیا -------------------------------- (۱). اساس: باشد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). اساس: دهد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها وَ لا طَعامٌ (۵). آد و دیگر نسخه بدلها و نه نیز او را طعامی باشد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: قسم یاد می‌کنم و سوگند می‌خورم. [.....]

صفحه : ۳۹۲ و آخرت، و گفتند: به آنچه بر ظاهر آسمان و زمین است [و]«۱» بر آنچه در باطن ایشان است، و گفتند: [به]«۲» اجسام و ارواح، و گفتنـد: به نعمت ظاهر و باطن. صادق- علیه السّلام- گفت: به آنچه شـما می‌بینید که می‌کنم از نعمت با خلقانم و آنچه نبینید«۳» [از نیکویی]«۴» با دوستانم. جنید گفت: به آنچه می‌بینی«۵» از القاء وحی و بیان شرع رسولم محمّد را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و آنچه [نمی‌بینید و]«۶» ندیدی«۷» از سرّی که با او گفتم در شب معراج، گفتند: به آنچه خدای اظهار کرد بر لوح محفوظ

فرشتگان را و بـه آنچـه پوشـیده داشت از ایشـان از علم غیب، و گفتنـد: به آنچه شـما بینیـد«۸» از آدمیـان و آنچـه«۹» نبینید«۱۰» از فرشتگان و جنّیان. إبن عطا گفت: به آنچه شما بینید«۱۱» از آثار قدرت و آنچه نبینید از اسـرار او. إِنَّهُ لَقَولُ رَسُولٍ کَرِیمٍ، اینکه قرآن قول پیغمبری است، یعنی تلاـوت و قراءت«۱۲» پیغام گزاری«۱۳» است کریم یعنی محمّد- صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم- و گفتند: به رسول کریم جبرئیل را خواست بیانش«۱۴»: إِنَّهُ لَقَولُ رَسُولٍ کَرِیمٍ، ذِی قُوَّةٍ عِندَ ذِی العَرشِ مَکِینٍ«۱۵». و تأویل همین باشد که گفتیم که اینکه از تلاـوت و حکایت اوست نه آن که کلام اوست، برای آن که بر حقیقت کلام خـداست. و قولی دیگر گفتنـد، و آن آن است [که]«۱۶»: و إنّه لقول مرسل رسول -------------------------------- (۶- ۴- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بدلها افزوده شد. (۱۰- ۳). آد و دیگر نسـخه بدلها: نمی‌بینید. (۵). آد و دیگر نسـخه بدلها: می‌بینید/ می‌بینی. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: ندیدید. (۱۱- ۸). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌بینید. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و به آنچه. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها و خواندن. (۱۳). اساس و همه نسـخه بدلها: گذاری/ گزاری. (۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بیانه. (۱۵). اساس: المجید، با توجّه به ضـبط قرآن مجید تصحیح شد، سوره تکویر (۸۱) آیه ۲۰، آد و دیگر نسـخه بدلها: ذی قوّة- الایة. (۱۶). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد.

صفحه : ۳۹۳ [کریم]«۱»، اینکه قول فرسـتنده پیغمبری است کریم، یعنی قول خـدای است- جلّ جلاله- علی حذف المضاف و اقامهٔ مضاف الیه مقامه، کقوله: وَ سئَلِ القَریَةَ«۲»، و غیر ذلک من الایات و الأشـعار. وَ ما هُوَ بِقَولِ شاعِرٍ قَلِیلًا ما تُؤمِنُونَ، آنگه گفت: اینکه قرآن نه قول شاعری است. آنگه بر سبیل توبیـخ گفت: اندک ایمان می‌آرید. و در «ما»، دو قول گفتند: یکی آن که مصدری اسـت در هر دو موضع یعنی، قلیلا ایمانکم و قلیلا تذکّرکم، و دیگر آن که: «ما» زیادت است، أی تؤمنون قلیلا و تذکّرون قلیلا، و نصب او بر حـال است. وَ لا بِقَولِ کاهِنٍ، و نه قول کاهنی است اینکه قرآن، جز آن که شـما انـدک انـدیشه کنیـد«۳». خـدای تعالی در اینکه آیت«۴» رسول را- صـلّی اللّه علیه و آله- تنزیه کرد از شـعر و کهانت [و]«۵» گفت: او نه شـاعری هست و نه کاهن و نه قرآن جنس شعر است و نه از قبیل کهانت. و کاهن آن باشد که دعوی کند که مرا از جنّ قرینانی هستند که اخبار غیب [۷۴- ر]

بامن گویند و مرا از غایب«۶» خبر دهند، و حق تعالی اینکه برای آن گفت که ایشان رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- یک بار شاعر خواندند«۷» و یک بار کاهن. شاعرش برای آن خواندنـد«۸» که کلاـمی به اینکه نظم«۹» بیاورد، و در آن تسـمیت ظلم کردند برای آن که ایشان شعر شناختند«۱۰» که شـعر کلامی باشد موزون مقفّی که دلیل معنی کند، و دانستند که اینکه کلام موزون نیست و نه مقفّی، و لکن برای تهجین و تحقیر کار او گفتند -------------------------------- (۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد، و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). سوره یوسف (۱۲) آیه ۸۲. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: تنها تفکّر و اندیشه کم می‌کنید. [.....]

(۴). آد و دیگر نسـخه بدلها: آیات. (۵). اساس: نـدارد، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسـخه بدلها: غیب. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌خواندند. (۸). آد: برای آن گفتند:، کا: برای او گفتند. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: منظومی. (۱۰). اساس: نشناختند، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۹۴ او«۱» شاعر است و اینکه کلام شـعر است و اندیشه نکردند که هر کس که اینکه شـنود بر ایشان بخندند و گوید اینان شعر می‌نشناسند«۲». و امّا کهانت برای آن گفتند که او از غیبها خبر دادی، و دعوی کهانت در حقّ او نه به جای خود بود که کردند که او نگفت که اینکه به وحی و القای جنّیان است. آنگه گفت: تَنزِیلٌ مِن رَبِّ العالَمِینَ، خبر مبتـدای محـذوف است، أی هو تنزیل، اینکه قرآن فرو آمده‌ای است«۳» از خـدای جهانیان. وَ لَو تَقَوَّلَ عَلَینا بَعضَ الأَقاوِیلِ، آنگه [گفت]«۴» بر سبیـل تنبیه کافران را در آن ظنّ خطا و گمـان بـد که به رسول و قرآن بردنـد که ممکن باشـد که اینکه کلاـم محمّـد است و از تلقـای نفس اوست. لَأَخَذنا مِنهُ بِالیَمِینِ، گفت: اگر چنان باشد که فرو بافد بر ما بر سبیل دروغ بعضـی سخنها. [و]«۵» اقاویل [جمع]«۶» اقوال باشد و اقوال جمع قول

باشد«۷»، فهی اذا جمع الجمع. لَأَخَذنا مِنهُ بِاليَمِينِ، مـا بگيريم از او به يمين. در او چنـد قول گفتنـد: يکی آن که مـا بگيريم او را و مؤاخذت کنيم به حق و انتقام کشيم از او به حق. و «من» صله باشد، و التّقدير: لأخذناه بالحقّ، و مثله قوله: قالُوا إِنَّكُم كُنتُم تَأتُونَنا عَنِ اليَمِينِ«۸»، أی من قبل الحقّ. عبـد اللّه عبّاس گفت: لأخذنا بالقوّة و القدرة، ما او را بگيريم به قوّت و قدرت، و قال الشّاعر: اذا ما راية رفعت لمجـد تلقّاها عرابة باليمين أی بالقوّة، و گفتند معنی آن است که: دست راست او باز«۹» کنيم، و ----------------------------------- (۱). آد و ديگر نسخه بدلها: که. (۲). آد و ديگر نسخه بدلها: نمی‌شناسند. (۳). آد و ديگر نسخه بدلها: آمده است. (۶- ۵- ۴). اساس: نـدارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بـدلها افزوده شد. (۷). اساس و ديگر نسـخه بدلها: ندارد. (۸). سوره صافّات (۳۷) آيه ۲۷. (۹). اساس: به آن، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد. [.....]

صفحه : ۳۹۵ گفتنـد: اينکه عبـارت است از اذلاـل و اهـانت، يعنی مـا دست او گيريم و او را از مقـام خـود بر انگيزيم«۱»، چنان که سلطان چون بر کسـی خشم گيرد کسان خود را گويـد: خـذوه«۲» بيـده، دست او گيريد«۳». ثُمَّ لَقَطَعنا مِنهُ الوَتِينَ، آنگه رگ دل او ببريم، آن رگ که چون آن رگ«۴» بريـده شود خداونـدش بميرد، و گفتند: رگی است در پشت، و گفتند: رگی است در ميان هر دو پی گردن، و گفتنـد: رگی است که دل را آب دهـد. فَما مِنكُم مِن أَحَدٍ عَنهُ حاجِزِينَ، شـما هيـچ کس از او دفع نتوانيـد کردن و عـذاب ما از او نتوانيد گردانيدن«۵»، و اگر چه «أحـد» گفت در لفـظ، حـاجِزِينَ برای آن به لفـظ جمع گفت که رد کرد با معنی من قوله: مِنكُم. وَ إِنَّهُ [لَتَذكِرَةٌ لِلمُتَّقِينَ]«۶»، ضمير راجع است با قرآن، و اينکه [قرآن]«۷» ياد دهنده‌ای است و مذکّری پرهيزگاران را. وَ إِنّا لَنَعلَمُ أَنَّ مِنكُم مُكَذِّبِينَ، و ما دانيم«۸» که از شما«۹» مکـذّبان و دروغ دارندگان‌اند اينکه قرآن را. وَ إِنَّهُ لَحَسرَةٌ عَلَى الكافِرِينَ، و اينکه قرآن فردا در قيـامت حسـرتی باشـد کافران را چون ثواب مؤمنان و متابعان او بيننـد، و ايشان کافر و مخالف بوده باشـند از آن ثواب محروم باشـند. وَ إِنَّهُ لَحَقُّ اليَقِينِ، گفتند: اضافت کرد حق را با يقين، و اينکه هر دو يکی ----------------------------------- (۱). آد و ديگر نسـخه بدلها: بر انگيزانيم. (۲). آد و ديگر نسـخه بدلها: خذ. (۳). آد، گا: بگير. (۴). آد و ديگر نسخه بـدلها: ببريم آن رگ چون. (۵). کا: بتوانيد گردانيدن. (۶). اساس: نـدارد، با توجّه به آد و ديگر نسـخه بدلها، از قرآن مجيد افزوده شد. (۷). اساس: نـدارد، با توجّه به آد و ديگر نسـخه بدلها افزوده شد. (۸). آد و ديگر نسـخه بدلها: می‌دانيم. (۹). آد و ديگر نسخه بدلها: که در ايشان.

صفحه : ۳۹۶ است برای اختلاـف لفظ را، چنان که [شاعر]«۱» گفت: فی حنـدس الظّلام، و محققّان گفتند معنی آن است که: اينکه حقيقت يقين است، يعنی اگر يقين را مجازی باشد اينکه نه از آن است. بعضی ديگر گفتند: معنی«۲» آن است که عين يقين و نفس يقين است، چنان که گوينـد: فلان حقّ الأديب أو عين الأديب و كلّ الأديب، و [مثله]«۳» قول الشّاعر: ضرب الطّلی و الهام حقّ عليهم فَسَبِّح بِاسمِ رَبِّكَ العَظِيمِ، تسبيـح کن يا محمّـد به نام خـدای عظيم بزرگوارت که هر چيز که در جنب عظمت اوست حقير است. و اينکه آيت دليل است که اسم نشايد تا مسـمّی باشد، چه اگر چنين بودی اضافة الشّیء إلی نفسه بودی. ----------------------------------- (۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و ديگر نسخه بدلها: مراد.

صفحه : ۳۹۷

سورة المعارج

«۱» اينکه سـورت مکّی است و چهـل و چهـار آيت است و دويست و شـانزده کلمت است، و هزار و ششـصد و يـک حرف است. و روايـت است از عبـد اللّه عبّـاس از ابّی کعب که رسـول اللّه- صـلّی اللّه عليه و آله و سـلّم- فرمـود«۲» که: هر که او سـوره سايـل«۳» بخواند«۴»، خدای تبارك و تعالی او را ثواب آنان دهد که عهد نگاه دارند و نماز به پای دارند- صدق رسول اللّه- صلّی اللّه عليه و

آله و سلّم [۷۴- پ].

[سوره المعارج (۷۰): آيات ۱ تا ۴۴]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (۱) لِلكافِرينَ لَيسَ لَهُ دافِعٌ (۲) مِنَ اللّهِ ذِی المَعارِجِ (۳) تَعرُجُ المَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيهِ فِی يَومٍ كانَ مِقدارُهُ خَمسِينَ أَلفَ سَنَةٍ (۴) فَاصبِر صَبراً جَمِيلًا (۵) إِنَّهُم يَرَونَهُ بَعِيداً (۶) وَ نَراهُ قَرِيباً (۷) يَومَ تَكُونُ السَّماءُ كَالمُهلِ (۸) وَ تَكُونُ الجِبالُ كَالعِهنِ (۹) وَ لا يَسئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً (۱۰) يُبَصَّرُونَهُم يَوَدُّ المُجرِمُ لَو يَفتَدِی مِن عَذابِ يَومِئِذٍ بِبَنِيهِ (۱۱) وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ (۱۲) وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِی تُؤوِيهِ (۱۳) وَ مَن فِی الأَرضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنجِيهِ (۱۴) كَلّا إِنَّها لَظى (۱۵) نَزّاعَةً لِلشَّوى (۱۶) تَدعُوا مَن أَدبَرَ وَ تَوَلّى (۱۷) وَ جَمَعَ فَأَوعى (۱۸) إِنَّ الإِنسانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹) إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰) وَ إِذا مَسَّهُ الخَيرُ مَنُوعاً (۲۱) إِلَّا المُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُم عَلى صَلاتِهِم دائِمُونَ (۲۳) وَ الَّذِينَ فِی أَموالِهِم حَقٌّ مَعلُومٌ (۲۴) لِلسّائِلِ وَ المَحرُومِ (۲۵) وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَومِ الدِّينِ (۲۶) وَ الَّذِينَ هُم مِن عَذابِ رَبِّهِم مُشفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذابَ رَبِّهِم غَيرُ مَأمُونٍ (۲۸) وَ الَّذِينَ هُم لِفُرُوجِهِم حافِظُونَ (۲۹) إِلّا عَلى أَزواجِهِم أَو ما مَلَكَت أَيمانُهُم فَإِنَّهُم غَيرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنِ ابتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (۳۱) وَ الَّذِينَ هُم لِأَماناتِهِم وَ عَهدِهِم راعُونَ (۳۲) وَ الَّذِينَ هُم بِشَهاداتِهِم قائِمُونَ (۳۳) وَ الَّذِينَ هُم عَلى صَلاتِهِم يُحافِظُونَ (۳۴) أُولئِكَ فِی جَنّاتٍ مُكرَمُونَ (۳۵) فَما لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهطِعِينَ (۳۶) عَنِ اليَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِينَ (۳۷) أَ يَطمَعُ كُلُّ امرِئٍ مِنهُم أَن يُدخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) كَلّا إِنّا خَلَقناهُم مِمّا يَعلَمُونَ (۳۹) فَلا أُقسِمُ بِرَبِّ المَشارِقِ وَ المَغارِبِ إِنّا لَقادِرُونَ (۴۰) عَلى أَن نُبَدِّلَ خَيراً مِنهُم وَ ما نَحنُ بِمَسبُوقِينَ (۴۱) فَذَرهُم يَخُوضُوا وَ يَلعَبُوا حَتّى يُلاقُوا يَومَهُمُ الَّذِی يُوعَدُونَ (۴۲) يَومَ يَخرُجُونَ مِنَ الأَجداثِ سِراعاً كَأَنَّهُم إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳) خاشِعَةً أَبصارُهُم تَرهَقُهُم ذِلَّةٌ ذلِكَ اليَومُ الَّذِی كانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

[ترجمه]

خواست خواهنده‌ای به عذاب افتاده‌ای. کافران را نیست او را بازدارنده‌ای. از خدای خداوند معارج. بر شوند ------------------------------ (۱). اساس: سورهٔ السّائل، با توجّه به نسخه بدلها نام مشهورتر اینکه سوره برگزیده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت. (۳). آد، گا: سورهٔ المعارج، کا: سوره سئل سائل. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند.

صفحه : ۳۹۸ فرشتگان و جبرئیل به سوی او اندر روزی که باشد اندازه آن پنجاه هزار سال. شکیبایی [کن]«۱» شکیبایی کردنی نیکو. که ایشان می‌بینند آن را دور. و ما می‌بینیم آن را نزدیک. روزی که باشد آسمان چون درد زیت. و باشد کوهها چون پشم رنگین باشد«۲». نپرسد دوستی از دوستی. ببینند یکدیگر را«۳»، تمنّا کند«۴» کافر اگر فدا کند از عذاب آن روز به پسرانش. و زنش و برادرش را. و خویشانی آن که از او آمده‌اند. و آن که در زمین‌اند همه بعد برهانید او را. نه چنان است، آن باشد دوزخ کنده. پوست کننده باشد از سر. همی خواند آن که پشت کرد و برگردید. و مال جمع کرد و نگاه داشت. که مردم را آفریده‌اند حریص وار. ------------------------------ (۱). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر، افزوده شد. (۲). اصل ترجمه بدین صورت بود. زده، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۳). ترجمه آیه در متن تفسیر: با ایشان نمایند ایشان را. (۴). اساس: خواهند، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۳۹۹ که چون برسدش از بدی جزع کننده. و چون برسد او را نیکی باز دارنده باشد. [مگر نمازگزاران]«۱». ایشان بر نمازشان دایم باشند. و آنان که در مالهاشان حقّی معلوم باشد دانسته. خواهنده را و [آن که نخواهد]«۲». و آنان که به راست دارند روز رستخیز. و آنان که ایشان از عذاب خدایشان ترسان باشند. که عذاب خدایشان جز ایمن دارنده. و آنان که ایشان فرجهای خود نگاه دارندگان باشند. مگر بر جفتان خویش یا پادشاه باشد دستهاشان، و ایشان باشند ملامت ناکرده [۷۵- ر]. هر که بجوید جز از آن ایشان باشند از حدّ درگذرندگان. و آنان که ایشان امانتهاشان و عهدهاشان نگاه دارنده باشند. و آنان که گواهی دادند ایشان استاده باشند. و آنان که ایشان بر نمازشان ------------------------------- (۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه : ۴۰۰ نگاه دارنده باشند. ایشان اندر بهشتها باشند [عزیز و مکرّم]«۱». چه بود آنان که کافر شدند سوی تو همی شتابند. از دست راست و از دست چپ حلقه حلقه شده گروه گروه«۲». طمع دارد هر مردی از ایشان که اندر شود به بهشت با نعمت؟ حقّا که ما بیافریدیمشان [از]«۳» آنچه می‌دانند. نه سوگند یاد کنم به خدای مشرقها و مغربها که ما توانابیم. بر آن که بدل کنیم به بهتر از آنان و نیستیم که پیشین کنند بر ما«۴». دست بازدارشان تا گفت و گوی کنند و بازی کنند تا ببینند روزشان آن که وعده کنندشان. آن روز که بیرون آیند از گورها شتابان چنان که ایشان سوی علمی بازگردند. فرو افتاده ------------------------------- (۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد. (۲). اصل ترجمه بدین صورت بود: فرشتگانند، با توجّه به ترجمه دوباره در متن تفسیر تصحیح شد. (۴). ترجمه آیه در متن تفسیر: کس ما را سبق نبرد.

صفحه : ۴۰۱ چشمهاشان بر شودشان خواری، آن است آن روز که بودند وعده کردگان. قوله تعالی: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ، مدنیان و شامیان خواندند: «سال سائل» بی همزه، و باقی قرّاء به همزه خواندند بر اصل من السّؤال. و او را دو وجه باشد: یکی آن که «با» به معنی «عن» باشد، کقوله: فَسئَل بِهِ خَبِيراً«۱»، أی عنه، و قال علقمة بن عبده«۲»: فان تسئلونی بالنّساء فانّنی بصیر بأدواء النّساء طبیب أی عن النّساء، و معنی آیت بر آن وجه آن باشد که سایلی سؤال کرد و پرسید از عذابی که واقع خواست بودن که آن عذاب بر که خواهد [بود، و اینکه قول حسن است و قتاده. گفتند: اینکه سورت به مکّه آمد، چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله- بیامد و قوم خود را تهدید کرد به عذاب، مشرکان گفتند: از او بپرسید تا اینکه عذاب که را خواهد بودن و به که واقع خواهد]«۳» بودن، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: سایلی پرسید از عذابی که واقع خواست بودن«۴» که آن عذاب که راست! جواب دادند و بیان کردند که: لِلكافِرينَ، کافران را خواهد بودن. وجه دیگر آن است که «با» زیادت است، و معنی آن که: سأل سایل عذابا واقعا للکافرین- علیهم، سائلی [و]«۵» خواننده‌ای«۶» در خواست به دعا و حاجت عذابی که واقع باشد بر کافران و آن نضر بن الحارث بود، آن جا که از خدای تعالی برای خود عذاب خواست فی قوله: اللَّهُمَّ إِن كانَ هذا هُوَ الحَقَّ مِن عِندِكَ فَأَمطِر عَلَينا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ«۷». آنچه خواست از عذاب، روز بدر به ------------------------------- (۱). سوره فرقان (۲۵) آیه ۵۹. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: قال الشّاعر: (۵- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: واقع خواهد شدن. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: خواهنده‌ای. [.....]

(۷). سوره انفال (۸) آیه ۳۲.

صفحه : ۴۰۲ او فرود آمد به صبر [او را بکشتند]«۱»، أعنی بازداشتند او را و طعام و شرابش ندادند تا بمرد، و از اسیران روز بدر کس [را]«۲» نکشتند الا او را و عقبة بن ابی معیط را. و اینکه قول عبد اللّه عبّاس است و مجاهد. و سفیان عیینه را پرسیدند از«۳» اینکه آیت که«۴» در حقّ که آمد سایل را، گفت: مرا سؤالی کردی که پیش از تو کس اینکه سؤال نکرد، مرا خبر داد پدرم از جعفر محمّد الصّادق از پدرانش- علیهم الصّلاة [۷۵- پ]

و السّلام- که چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- دست علیّ بن ابی طالب- علیه الصّلاة و السّلام- گرفت به غدیر خم و او را

بر بالا- برد و بر مردم عرض کرد و گفت: من کنت مولاه فعلیّ مولاه ، و عقد امامت کرد برای او«۵»، اینکه حدیث در میانه خلایق آشکارا شد و در قبایل عرب منتشر شد. اینکه خبر به حارث بن النّعمان الفهرّی«۶» رسید. برخاست و بر شتری نشست و آمد تا به لشکرگاه رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- از ناقه فرود آمد و ناقه را زانو ببست و پیش رسول آمد و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و جمله صحابه حاضر بودند، گفت: یا محمّد آمدی و گفتی خدای می‌فرماید که بگویید: اشهد ان لا اله الّا اللّه و أنّك رسول اللّه «۷»، قبول کردیم، و گردن نهادیم. آمدی و گفتی: پنج نماز بکنید و پذیرفتیم، و گفتی: زکات بدهید، پذیرفتیم«۸»، و گفتی: یک ماه روزه دارید، قبول کردیم، و حجّ فرمودی قبول کردیم، به اینکه جمله«۹» راضی نبودی که«۱۰» بازوی پسر عمّت بگرفتی و او را بر -------------------------------- (۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: از سفیان بن عیینه پرسیدند که. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و عقد بست بر او. (۶). اساس: الهندی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: رسوله. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: دادیم. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: همه. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: تا.

صفحه : ۴۰۳ بالا«۱» بردی و گفتی: هر که من مولای اویم علی مولای اوست«۲». اینکه حدیث از خویشتن گفتی یا خدای فرمود تو را! رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: و اللّه الّذی لا اله الّا هو ، بدان خدای که جز او خدایی نیست که من از قول و فرمان خدای گفتم. او روی برگردانید و می‌گفت: اللّهمّ ان کان هذا هو الحقّ من عندك فامطر علینا حجارة من السّماء أو ائتنا بعذاب الیم «۳»، هنوز به راحله خود نرسیده بود که سنگی از آسمان بیامد و بر سر او آمد و به زیرش«۴» برون افتاد«۵» و او بر جای بمرد و خدای تعالی اینکه آیت فرستاد«۶»: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ، لِلْكافِرينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعارِجِ. و امّا آنان که بی همزه خواندند آن را هم دو وجه باشد: یکی آن که بر تخفیف همزه بود و مرادهم سؤال باشد، یقال: سال، یسأل [لغة فی سأل یسأل]«۷»، کنال ینال، و خاف یخاف. و وجه دیگر آن که [من]

السّیل باشد. زید بن ثابت گفت و عبد الرّحمن بن زید بن أسلم: «سائل» نام وادیی است در دوزخ، خدای تعالی خبر داد که آن وادی بترید«۸». قوله: لَيْسَ لَهُ دافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعارِجِ، آن را دافعی و مانعی نیست از خدای تعالی که او خداوند آسمانهای هفت است در قول عبد اللّه عبّاس. إبن کیسان گفت: «معارج» گشایشی است که میان هر دو آسمان باشد و میان زمین و آسمان هست و میان هر دو زمین هست. -------------------------------- (۱). کا: بالای. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: من کنت مولاه فعلیّ مولاه. (۳). سوره انفال (۸) آیه ۳۲. (۴). آد: به دماغش فرو رفت و از زیرش، کا: به دماغش فرو آمد و به زیرش. [.....] (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بیرون آمد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها که. (۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد: در بالای کلمه افزوده «سیلان کرد».

صفحه : ۴۰۴ قتاده گفت: ذی الفواضل و النّعم، خداوند نعمتها و فزونیهاست. سعید جبیر گفت: ذی الدّرجات، قرظیّ گفت: ذی الفضائل العالیة. مجاهد گفت: معارج الملائكة، [آن راههاست که فرشتگان بر او بر آسمان شوند]«۱». [تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ]«۲»، جمله قرّاء به «تا» ی تأنیث خواندند مگر کسائی که به « یا » خواند برای تقدّم فعل، و اینکه قراءت عبد اللّه مسعود است. وَ الرُّوحُ، و جبریل- علیه السّلام-. [إِلَيْهِ]«۳»، یعنی الی اللّه تعالی، یعنی به جایی که خدای تعالی امر کرده باشد او را به آن جای رفتن که به رضای خدای تعالی نزدیک باشد به«۴» امتثال اوامر او. فِي يَوْمٍ، در روزی که مقدار آن روز پنجاه هزار سال باشد از سالهای دنیا، و گفتند: به یک روز چندانی بر شود«۵» که اگر جز او کسی«۶» باشد به پنجاه هزار سال بر رود از سالهای دنیا، [و]«۷» گفتند: اینکه عروج او از زیر هفتم زمین باشد تا به بالای هفتم آسمان به اوامری که خدای را باشد. لیث گفت از مجاهد: مراد غایت [و]«۸» منتهای امر اوست از زمین تا به آسمان که اندازه و مقدار او چندین است. امّا قوله: فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ«۹» [فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلًا]، صبر کن]«۴» صبری نیکو، گفت«۵»: صبری نیکو، صبری باشد که در خلال آن جزع نباشد. إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً، وَ نَراهُ قَرِيباً، آنگه گفت:

کافران اینکه روز را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم برای آن که هر چه آمدنی است آمده است. یَومَ تَکُونُ السَّماءُ کَالمُهلِ، گفت: یاد کن روزی که آسمان در آن روز چون دردی«۶» زیت باشد، و گفتند: چون زر گداخته. وَ تَکُونُ الجِبالُ کَالعِهنِ«۷»، و کوهها چون پشم رنگین باشد. مقاتل گفت: چون پشم باز زده. حسن گفت: چون پشم سرخ و آن ضعیف‌تر پشمی باشد، و گفت: اوّل که کوهها بگردد ریگی روان باشد. آنگه پشمی زده شود، آنگه هباء منثور«۸» شود. وَ لا یَسئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً، عامّه قرّاء خواندند: «یسئل» [به فتح « یا » یعنی]«۹» نپرسد هیچ خویشاوند خویشاوند خود را از آنچه به خود مشغول باشد، کقوله: لِکُلِّ امرِئٍ مِنهُم یَومَئِذٍ شَأنٌ یُغنِیهِ«۱۰». برجمیّ و بزّی«۱۱» خواندند: وَ لا یُسئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً«۱۲»، هیچ خویشاوند را نپرسند از خویشاوندش و از عمل او و به فعل او ---------------------------------- (۱). اساس که او، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۹- ۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد: ابراهیم التّمیمی، کا: ابراهیم الهیتمی. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند. (۶). اساس: به صورت «دودی» هم خوانده می‌شود. (۷). کا گفت یاد کن روزی که آسمان. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: هَباءً مَنثُوراً سوره فرقان (۲۵) آیه ۲۳. (۱۰). سوره عبس (۸۰) آیه ۳۷. (۱۱). اساس: بدی و ترحمی، با توجّه به آد، کا تصحیح شد. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: و لا یسأل علی الفعل المجهول.

صفحه : ۴۰۷ [او]«۱» را نگیرند، و یجری معناه مجری [قوله تعالی]«۲»: وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخری«۳». یُبَصَّرُونَهُم، أی یرونهم، با ایشان نمایند ایشان را. در او خلاف کردند، عبد اللّه عبّاس گفت: مراد به هر دو کافرانند، یعنی کافران را با یکدیگر نمایند [تا بهری بهری را بینند آنگه از یکدیگر بگریزند. مجاهد گفت: کافران را با مؤمنان نمایند]«۴» تا شماتت کنند. بهری دیگر گفتند: متبوعان را به اتباع نمایند تا تبرّا کنند از ایشان بهری دیگر گفتند: خویشان را با یکدیگر نمایند تا بدانند که میان ایشان شفقت و مهربانی نماند از آنچه ایشان را باشد در نفس خود که هر کس به خود مشغول باشد. عبد اللّه عبّاس گفت: یک ساعت یکدیگر را باز شناسند، پس از آن دیگر کس کس را نشناسد. یَوَدُّ المُجرِمُ تمنّا کند آن روز کافر. لَو یَفتَدِی مِن عَذابِ یَومِئِذٍ بِبَنِیهِ، اگر فدا توانستی کردن از عذاب آن روز خویشتن را به پسرانش. وَ صاحِبَتِهِ«۵»، و زنش و برادرش. وَ فَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤوِیهِ، و عشیره او و قبیله او که او را به پناه گرفته بودند. و عشیره را برای آن «فصیله» خواندند لأنّه قد فصل«۶» منهم، او از«۷» ایشان باشد [و باز گسسته باشند او را از ایشان]«۸». ثعلب [گفت]«۹» برادران نزدیکترش. وَ مَن فِی الأَرضِ، و هر کس که در زمین باشد، یعنی جمله اهل زمین را به فدای خود بدهد. و جمیعا، نصب او بر حال است، أی مجتمعین. ثُمَّ یُنجِیهِ، آنگه برهاند او را. ---------------------------------- (۹- ۸- ۴- ۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). سوره فاطر (۳۵) آیه ۱۸. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها و أخیه. (۶). اساس منکم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۷). آد: که او یکی از.

صفحه : ۴۰۸ آنگه گفت: کَلّا، و اینکه کلمه حرف ردع [و زجر باشد]«۱»، یعنی نباشد اینکه و اینکه نجات نبود، و گفتند: معنی کَلّا حقّا باشد، آنگه متّصل باشد بما بعده، و بر قول اوّل متّصل باشد بما قبله. إِنَّها لَظی، حقّا که آن«۲» دوزخ است و اینکه«۳» نامی است از نامهای دوزخ«۴» و برای آن است که منصرف نیست و سبب منع او تأنیث است و تعریف، و گفته‌اند: نام درکه‌ای است در درکه دوم، و گفتند: برای آنش «لظی» خواندند لأنّها تتلظّی أی تشتعل، برای آن که می‌لخشد«۵»، قال اللّه تعالی: فَأَنذَرتُکُم ناراً تَلَظّی«۶». قوله: نَزّاعَةً لِلشَّوی، پوست کننده باشد از سر، و «شوی» پوست سر باشد و اینکه قول عبد اللّه [۷۶- پ]

عبّاس و مجاهد است، و قال کثیر عزّة: لأصبحت هدّتک الحوادث هدّة لها فشواة الرّأس باد قتیرها ابراهیم بن مهاجر«۷» گفت: پوست و گوشت باشد، حسن گفت: سر توله باشد، آنگه گفت همه اندام بسوزد الّا دل که بریان شود. ابو صالح گفت: گوشت ساق باشد. ثابت البنانیّ گفت: حرّ الوجه باشد. یمان گفت: اطراف باشد. ضحّاک گفت: گوشت از استخوان ببرد. کسایی گفت: مفاصل باشد. إبن جریر گفت: شوی از آدمی و جز آدمی هر جای باشد که نه مقتل باشد، یقال: رماه فأشواه اذا لم یصب مقتله. بعضی دیگر گفتند: قوایم باشد، قال امرؤا لقیس: لیم الشّظی عبل الشّوی شنج النّسا و قال الأعشی: ----------------------------------

--- (۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد، کا: اینکه. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و لظی. (۴). اساس: عرب، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). کا: می‌بشخد. (۶). سوره لیل (۹۲) آیه ۱۴. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: ابراهیم بن مجاهر.

صفحه : ۴۰۹ قالت قتیلهٔ ماله قد جلّلت شیبا شواته اینکه بیت به پوست سر لایق است. تَدعُوا مَن أَدبَرَ وَ تَوَلّی، با خویشتن می‌خواند، یعنی دوزخ هر کس را«۱» که از ایمان«۲» اعراض نموده باشد و پشت بر او کرده، و قیل: ادبر عن الایمان و تولّی عن الحق، می‌گوید: الیّ الیّ، به من آی به من آی. عبد اللّه عبّاس گفت [دوزخ]«۳»: کافران را و منافقان را بخواند به نام و نسبشان به زبانی فصیح، آنگه برچیند ایشان را چنان که مرغ دانه می‌چیند. ثعلب گفت: «تدعوا» أی تهلک، تقول العرب: دعاك اللّه، أی اهلك، و چنان که گویند: دعاه اللّه فأجابه إذا ما أماته. و اصل کلمه اینکه است، بخواند ایشان را، یعنی هلاك کند ایشان را به اینکه شواهد که گفتیم. خلیل بن احمد گفت: مراد به دعا تمکین اوست از عذاب ایشان. وَ جَمَعَ فَأَوعی، وصف بخل اینکه کافر [ان]«۴» کرد که او جامع مانع بود، و «أوعی» جعل فی الوعاء، در باردان نهاد و ببست و حقّ خدای نداد، از آن گفتند: عبد اللّه بن حکیم سر کیسه در«۵» نبستی، گفتند: چرا چنین کنی! گفت: تا شنیدم که خدای [تعالی]«۶» گفت: وَ جَمَعَ فَأَوعی، سر کیسه در نبستم. [إِنَّ الإِنسانَ خُلِقَ هَلُوعاً]«۷»، آنگه وصف آدمی کرد و طبع او گفت: آدمی را حریص آفریده‌اند. عبد اللّه عبّاس گفت: حریص است بر حرام، و حرص او بر حرام بیش از آن است که بر حلال. عطیّه از او روایت کرد که گفت: تفسیر «هلوع» آن است که خدای تعالی -------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: هر کسی را. (۲). اساس: او، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد، گا افزوده شد. (۵). آد، گا: هرگز. [.....]

(۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). اساس: ندارد، با توجّه به نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

صفحه : ۴۱۰ بگفته است در عقب آن: إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً، وَ إِذا مَسَّهُ الخَیرُ مَنُوعاً، و چون بدی به او رسد جزع کند، و چون نیکی به او رسد منع کند. سعید جبیر گفت: «هلوع» بخیل باشد، عکرمه گفت: ملول باشد. قتاده گفت و إبن زید: جزوع باشد، و الهلع أفحش الجزع. مقاتل گفت: تنگدل باشد. إبن کیسان گفت: طبع او آن است که به شهوات مستعجل باشد و از آنچه نخواهد گریزان بود. آنگه به خلاف طبع«۱» او را تکلیف کرد تا تکلیف او به خلاف هوای او باشد که بر مخالفت هوی مستحق باشد ثواب را، و گفتند: «هلوع» جهول باشد. سهل گفت: متقلّب بود در شهوات خود. إبن عطا گفت: «هلوع» آن بود که چون مرادش حاصل بود راضی شود، و چون حاصل نبود خشم گیرد. ابو الحسین ورّاق گفت: آن باشد که در نعمت خدای را فراموش کند و در شدّت خدای را خواند. سهل گفت: آن باشد که در وقت نعمت مانع بود، و در«۲» درویشی جازع. ابو عبیده گفت: آن که بر نعمت شکر نکند و بر بلا صبر نکند، و گفتند: طمّاعی باشد که به اندکی از دنیا راضی باشد و برای فوت اندکی خشم گیرد«۳»، و رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: ۴» شرّ ما فی الرّجل شحّ هالع أو جبن« خالع، گفت: بدتر آنچه در مرد بود بخلی بود که او را به جزع آرد، بخلی با حرص، و یا بد دلی که دل او از جای برکند، و عرب گوید: ناقهٔ هلواع«۵»، اذا کانت سریعهٔ السّیر خفیفهٔ، قال الشّاعر: صکّاء ذعلبهٔ اذ استدبرتها حرج إذا استقبلتها هلواع إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً، چون شرّی و آفتی و نکبتی به او برسد به قلّت شکر ------------------------------- (۱). آد، گا: آن، کا: او. (۲). آد، گا وقت. (۳). آد، گا: خشمگین گردد. (۴). اساس: حسر، با توجّه به کا تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: هلوع.

صفحه : ۴۱۱ منع آن خیر کند. آنگه استثنا کرد از ایشان قومی را که صفت ایشان به خلاف صفت اینان بود، گفت: إِلَّا المُصَلِّینَ، الّا نمازکنان که بر نماز خود دایم باشند و نماز بپای دارند و پیوسته نماز کنند، و مراد به انسان«۱» اسم جنس باشد بر معنی جمع تا قومی را از او استثنا توان کردن، و الّا استثنا از واحد محال بود. بعضی گفتند: مراد صحابه است، بعضی گفتند: مراد هر کس است

که به اینکه صفت باشد از صحابه و غیر صحابه. أبو الخیر مرثد بن عبد اللّه [۷۷- ر]
روایت کرد که عقبهٔ بن عامر سؤال کرد از قومی صحابه که: الَّذِینَ هُم عَلی صَلاتِهِم دائِمُونَ که باشند! گفت: آنان که پیوسته نماز کنند، گفت: نه چنین باشد. گفت: آنان باشند که در نماز به اینکه دست و آن دست نگاه نکنند. آنگه گفت دیگر وصف ایشان اینکه است: [وَ الَّذِینَ]«۲»وَ الَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَومِ الدِّینِ، آنگه [گفت]«۶»: آنان که روز جزا و حساب راست دارند و به آن تکذیب نکنند. وَ الَّذِینَ هُم مِن عَذابِ رَبِّهِم [مُشفِقُونَ، و آنان که از عذاب خدای ترسند]«۷». [إِنَّ عَذابَ رَبِّهِم غَیرُ مَأمُونٍ]«۸»، برای آن که عذاب خدای را جای امن -------------------------------- (۱). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، شاید که «ایشان» هم بشود خواند. (۸- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۳). آد، گا: و آنان که. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: آن بود که. (۷- ۶- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
صفحه : ۴۱۲ نیست در او، بل مخوف الجانبین«۱» است. وَ الَّذِینَ هُم لِفُرُوجِهِم حافِظُونَ، و آنان که فرجها و اندامها [ی خود]«۲» نگاه دارند از حرام. إِلّا عَلی أَزواجِهِم، جز بر زنان حلال خود و بر پرستاران خود که ملک یمین ایشان باشند که حلال باشند«۳» ایشان را، اینکه دو نوع یکی به ملک نکاح و یکی به ملک یمین که ایشان را به آن«۴» ملامت نباشد. فَمَنِ ابتَغی وَراءَ ذلِکَ، هر که«۵» پس از اینکه و جز اینکه چیزی طلب کند که او را حلال نباشد، باحد هذین الامرین. فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ، ایشان ظالمان باشند و متعدّیان که بر خود ظلم کرده و مضرّت به خود آورده و حظّ نفس خود ناقص کرده. وَ الَّذِینَ هُم لِأَماناتِهِم وَ عَهدِهِم راعُونَ، و آنان که عهدهای خود را و امانتهای مردمان را مراعات کنند و نگاه دارند تا امانت باز گذارند و به عهد وفا کنند. وَ الَّذِینَ هُم بِشَهاداتِهِم قائِمُونَ، و آنان که به گواهی که در گردن ایشان باشد قیام کنند، و آن شهادت اقامت کنند تا حقّ غیری تباه نشود. سهل گفت: مراد به «شهادت» شهادت «ان لا اله الّا اللّه» است. و قیام به او آن است که شرک [به او]«۶» نیارند. و إبن عامر و حفص خواندند: بِشَهاداتِهِم قائِمُونَ، به جمع«۷»، و باقی قرّاء بر واحد. -------------------------------- (۱). اساس: مخوف الجانب، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]
(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: به اینکه دو. (۵). اساس: هر چه، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بر جمع.
صفحه : ۴۱۳ وَ الَّذِینَ هُم عَلی صَلاتِهِم یُحافِظُونَ، و آنان که بر نماز محافظت کنند تا به اوقات خود بگذارند«۱». آنان که جامع باشند به اینکه خصال ایشان در بهشتهایی باشند عزیز و مکرّم. [چنان که گفت: أُولئِکَ فِی جَنّاتٍ مُکرَمُونَ]«۲». آنگه گفت: فَما لِ الَّذِینَ کَفَرُوا، چه بوده است اینکه کافران را. قِبَلَکَ مُهطِعِینَ، [که به جانب تو می‌شتابند، و گفتند]«۳»: روی به تو کرده«۴» و گردن بکشیده«۵» و چشم تیز کرده، و تفسیر «اهطاع» برفت در سوره ابراهیم. و نصب او بر حال است، و عامل در حال «ما» ی استفهامی است، کأنّه قال: اسئل عنهم مهطعین. عَنِ الیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِینَ، از راست و از چپ حلقه حلقه شده و گروه گروه و جماعت جماعت، جماعات«۶» فی تفرقه، گروهی باشند جمع جمع پراگنده، یکی را عزهٔ گویند و نظیرها فی الکلام: ثبهٔ و ثبین و قلهٔ و قلین و کرهٔ و کرین، و قال الرّاعی: أ خلیفهٔ الرّحمن إنّ عشیرتی أمسی سراتهم عزین فلولا و قال عنترهٔ: و قرن قد ترکت لذی ولیّ«۷» علیه الطّیر کالعصب العزین أبو هریره روایت کرد که یک روز: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بیرون آمد و صحابه حلقه حلقه متفرّق شده بودند، گفت: مالی اراکم عزین ، چرا شما را پراگنده می‌بینم! -------------------------------- (۱).
اساس و دیگر نسخه بدلها: بگذارند/ بگزارند. (۲). اساس: ندارد، با توجّه به دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد. (۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: آورده. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: گردن افراشته. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: کذا ملیّ ضبط شعرانی (۱۱/ ۲۶۸): لدی مکرّ، با توجّه به منابع شعری و ضبط تفسیر قرطبی تصحیح شد.

صفحه : ۴۱۴ أ يَطمَعُ كُلُّ امرِئٍ مِنهُم أن يُدخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ، مفسّران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که مشرکان بیامدندی و پیرامن رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- بنشستندی و کلام او می‌شنیدندی و استهزاء می‌کردندی به او و«۱» اصحاب او، [و]«۲» می‌گفتندی: اگر چنان است که محمّد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- می‌گوید که: اینان به بهشت خواهند شدن، ما پیش«۳» ایشان«۴» رویم، جای ما بهتر از جای ایشان باشد. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: طمع می‌دارد«۵» هر کسی از ایشان که او را به بهشت برد«۶»، بهشت نعیم. آنگه گفت: كَلّا، أی حاشا، اینکه نباشد هرگز که ایشان طمع می‌دارند. مفضّل از عاصم روایت کرد. أن يُدخَلَ، به فتح « یا » و ضمّ «خا» علی الفعل المستقیم المسند إلی الفاعل، و حسن و طلحه در شاذّ- هم اینکه خواندند، و عامّه قرّاء أن يُدخَلَ خواندند علی الفعل المجهول، که ایشان را به بهشت برند. آنگه گفت: إِنّا خَلَقناهُم مِمّا يَعلَمُونَ، ایشان می‌دانند که ما ایشان را از چه آفریده‌ایم، یعنی از نطفه و علقه و مضغه، پس کس مستوجب بهشت نشود به نسب که اصل خلق یکی است، بل [۷۷- پ]

مستوجب بهشت به طاعت و عمل صالح شوند. قتاده گفت: یا إبن«۷» آدم، تو را از چیزی پلید آفریده‌اند، از خدای بترس، و بعضی از صحابه چون خطبه کردی در وعظ، مقاذر و مناتن آدمی [بر شمردی]«۸» گفتی که: اصل او از مبال و مخرج بول است، و آنگه گذر او بر مبال بوده است، آنگه در رحم مادر آبی نطفه باشی، آنگه علقه آنگه مضغه، آنگه«۹» از شکم ------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر او وبر. (۸- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: پیش از. [.....]

(۴). آد، گا به بهشت. (۵). آد، گا: می‌دارند. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: برند. (۷). کا: یا بن، آد، گا: ای فرزند آدم. (۹). آد، گا: و چون.

صفحه : ۴۱۵ مادر بیرون آیی به بول و غایط بازگردی«۱»، آنگه اینکه همه تکبّر نرسد تو را، و قال الشّاعر: اری أبناء آدم ابطرتهم حظوظهم من الدّنیا الدّنیّة فلم بطروا و اوّلهم منیّ اذا نسبوا و آخرهم منیّة بشر بن جحاش روایت کرد که: رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- وعظ می‌کرد، پاره‌ای آب دهن«۲» بر دست کرد و انگشت بر او نهاد و گفت خدای تعالی گوید«۳»: یا إبن آدم، ای فرزند آدم چگونه مرا عاجز توانند کردن، و من تو را از مانند اینکه آفریده‌ام؟ آنگه تو را مستوی کرده‌ام. چون به حدّ کمال رسیدی در میان دو برد خرامیدن گرفتی، و بار تو بر زمین گران شد. مال به چنگ آوردی«۴» جمع کردی و منع کردی، آنگه گفتی: صدقه دهم! ندهم که نه وقت صدقه است، و گفتند: معنی آن است که: إنّا خلقناهم من أجل ما«۵» یعلمون من الامر و النّهی، ما ایشان را برای آن آفریدیم که ایشان دانند از امر و نهی، و مثله فی المعنی قوله: وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الإِنسَ إِلّا لِيَعبُدُونِ«۶»، اجل بیفگنده است چنان که شاعر گفت: أزمعت من ال لیلی ابتکارا یعنی من أجل آل لیلی، و گفتند: «ما» به معنی «من» است، أی ممّن یعلمون، ما ایشان را از آن کس آفریدیم که ایشان می‌دانند و آن آدم است- علیه السّلام- و ایشان نیز [چون]«۷» بهایم نیستند که اصل خود نشناسند. فَلا أُقسِمُ بِرَبِّ المَشارِقِ وَ المَغارِبِ، گفت«۸»: سوگند نخورم«۹» به خدای --------------------------------- (۱). آد، گا: باز گردیده. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: پاره‌ای آب. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌گوید. (۴). آد، کا و. (۵). کا: ممّا. (۶). سوره ذاریات (۵۱) آیه ۵۶. (۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: معنی. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: سوگند خورم. [.....]

صفحه : ۴۱۶ مشارق یعنی، سوگند خورم که جای آن است که سوگند خورند«۱». و مراد به «مشارق» و «مغارب» آن که آفتاب هر روز از مشرقی دیگر بر آید و به مغربی دیگر فرو رود«۲» و تفاوت روز و شب از آن جا باشد. و ابو حیاة در شاذّ خواند: بربّ المشرق و المغرب. إِنّا لَقادِرُونَ، که ما توا [نا]

بیم«۳» و قادریم«۴». عَلی أن نُبَدِّلَ خَیراً مِنهُم، بر آن که بدل کنیم از ایشان به از ایشان، یعنی ایشان را ببریم و قومی دیگر بیاریم به بدل ایشان. وَ ما نَحنُ بِمَسبُوقِینَ، و کس ما را سبق نبرد. آنگه بر سبیل تهدید گفت: فَذَرهُم یَخُوضُوا وَ یَلعَبُوا، گفت: رها کن اینان را تا خوض کنند و شروع و بازی کنند در دنیا. صورت امر است و مراد تهدید و وعید. حَتّی یُلاقُوا یَومَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ، تا ببینند آن روز را که ایشان را وعده داده‌اند. گفتند«۵»: اینکه«۶» منسوخ است به آیت قتال، و اینکه خطاست از اینکه جا«۷» گمان افتاد ایشان را که مراد به اینکه صیغه امر است، و به خلاف اینکه است برای آن که مراد تهدید است، و چون تهدید باشد منافات نباشد میان تهدید و قتال. و اگر گویند: مقدّمات قتال بود و مؤدّی به قتال، اولیتر باشد. یَومَ یَخرُجُونَ مِنَ الأَجداثِ سِراعاً، گفت: یاد کن آن روز که«۸» بیرون آیند از گورها شتابزده، و نصب «سراعا» بر حال است، و عامّه قرّاء: «یخرجون» خواندند به فتح « یا » و ضمّ «را»، و اعشی و برجمیّ عن ابی بکر عن عاصم خواندند: «یخرجون»، به ضمّ « یا » و فتح «را» علی الفعل المجهول، آن روز که ایشان -----

------------------------------- (۱). آد، گا: خورم. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو شود. (۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: قادر. (۵). کا: و گفتند: ۶. آد، گا آیت. (۷). اساس که، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها ایشان.

صفحه : ۴۱۷ را بیرون آرند از گورها. سِراعاً، گفتند: الی اجابهٔ دعائه،«۱» سریع و شتابزده باشند به اجابت دعا که ایشان را خوانده باشند چنان که در حدیث نفخ صور رفته است من قول الملک: ایّتها الاجساد البالیهٔ- الخبر«۲»: کَأَنَّهُم إِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ، قراءت عامّه قرّاء «نصب» [است]«۳» به فتح «نون» و سکون «صاد»، یعنی الی شیء منصوب، یقال: فلان بنصب عینی اذا کان ماثلا بین یدیه کأنّه منصوب. عبد اللّه عبّاس گفت: إلی غایهٔ، و اینکه آنگه باشد که آواز نفح صور شنوند سیوم بار. کلبیّ گفت: الی علم و رایهٔ، پنداری به زیر علمی و رایتی می‌روند. ابو العلاء گفت: از بعضی عرب شنیدم که گفت «نصب» دام باشد که به او صید کنند، از خداوندش«۴» بجهد و بشتابد تا صید [از او]«۵» فوت نشود. إبن عامر و حفص عن عاصم خواندند: إِلی نُصُبٍ، به ضمّ «نون» و «صاد»، [و]«۶» در شاذّ ابو رجاء و ابو العالیه و حسن بصری و اشهب العقیلی و مسلم البطین هم چنین خواندند: إِلی نُصُبٍ، به ضمّ «نون» و «صاد». مقاتل گفت [۷۸- ر]

و کسائی: یعنی آن بتانی که پرستیدندی بدون خدای- عزّ و جلّ. فرّاء و اخفش گفتند: النّصب جمع النّصب [کرهن و رهن، و الأنصاب جمع النّصب]«۷» فهی جمع الجمع. یُوفِضُونَ، [أی]«۸» یسرعون، می‌شتابند، قال الشّاعر: فوارس ذبیان تحت الحدید کالجنّ یوفضن من عبقر عبد اللّه عبّاس و قتاده گفتند: سعی می‌کنند. مجاهد گفت: بل یکدیگر را سبق می‌برند. حسن گفت: می‌شتابند. قرظیّ گفت: می‌تازند، و معانی [همه]«۹» متقارب است. خاشِعَةً أَبصارُهُم، چشمهاشان ذلیل باشد در پیش فگنده«۱۰». ----------

------------------------ (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: اجابهٔ الدّعاء. (۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۹- ۸- ۷- ۶- ۵- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). اساس: خداوند، با توجّه به آد، گا تصحیح شد. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: افگنده.

صفحه : ۴۱۸ تَرهَقُهُم ذِلَّةٌ، به رویهاشان اثر ذلّت و مهانت باشد. قتاده گفت: سیاهی رویشان خواست. و تَرهَقُهُم، أی تغشاهم، و منه غلام مراهق اذا قارب البلوغ. ذلِکَ الیَومُ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ، آن«۱»، آن روز باشد که ایشان را وعده داده‌اند، یعنی روز قیامت. ---

------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

صفحه : ۴۱۹

سورة النّوح

«۱» اینکه سورت مکّی است و بیست و هشت«۲» آیت است و دویست و بیست و چهار کلمت است، و نهصد و بیست و نه حرف است. و روایت است از زرّ حبیش از ابیّ کعب که«۳» رسول- [صلّی]«۴» اللّه [علیه و آله]«۵» گفت: هر که او سورت نوح بخواند، از [جمله]«۶» آنان باشد که دعای نوح او را دریابد فی قوله: رَبِّ اغفِر لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَن دَخَلَ بَیتِیَ مُؤمِناً وَ لِلمُؤمِنِینَ وَ المُؤمِناتِ«۷»- [الآیة]«۸».

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۸]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ إِنّا أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِهِ أَن أَنذِر قَومَکَ مِن قَبلِ أَن یَأتِیَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۱) قالَ یا قَومِ إِنِّی لَکُم نَذِیرٌ مُبِینٌ (۲) أَنِ اعبُدُوا اللّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِیعُونِ (۳) یَغفِر لَکُم مِن ذُنُوبِکُم وَ یُؤَخِّرکُم إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ أَجَلَ اللّهِ إِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ لَو کُنتُم تَعلَمُونَ (۴) قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوتُ قَومِی لَیلاً وَ نَهاراً (۵) فَلَم یَزِدهُم دُعائِی إِلاّ فِراراً (۶) وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوتُهُم لِتَغفِرَ لَهُم جَعَلُوا أَصابِعَهُم فِی آذانِهِم وَ استَغشَوا ثِیابَهُم وَ أَصَرُّوا وَ استَکبَرُوا استِکباراً (۷) ثُمَّ إِنِّی دَعَوتُهُم جِهاراً (۸) ثُمَّ إِنِّی أَعلَنتُ لَهُم وَ أَسرَرتُ لَهُم إِسراراً (۹) فَقُلتُ استَغفِرُوا رَبَّکُم إِنَّهُ کانَ غَفّاراً (۱۰) یُرسِلِ السَّماءَ عَلَیکُم مِدراراً (۱۱) وَ یُمدِدکُم بِأَموالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجعَل لَکُم جَنّاتٍ وَ یَجعَل لَکُم أَنهاراً (۱۲) ما لَکُم لا تَرجُونَ لِلّهِ وَقاراً (۱۳) وَ قَد خَلَقَکُم أَطواراً (۱۴) أَ لَم تَرَوا کَیفَ خَلَقَ اللّهُ سَبعَ سَماواتٍ طِباقاً (۱۵) وَ جَعَلَ القَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمسَ سِراجاً (۱۶) وَ اللّهُ أَنبَتَکُم مِنَ الأَرضِ نَباتاً (۱۷) ثُمَّ یُعِیدُکُم فِیها وَ یُخرِجُکُم إِخراجاً (۱۸) وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمُ الأَرضَ بِساطاً (۱۹) لِتَسلُکُوا مِنها سُبُلاً فِجاجاً (۲۰) قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُم عَصَونِی وَ اتَّبَعُوا مَن لَم یَزِدهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاّ خَساراً (۲۱) وَ مَکَرُوا مَکراً کُبّاراً (۲۲) وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُم وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسراً (۲۳) وَ قَد أَضَلُّوا کَثِیراً وَ لا تَزِدِ الظّالِمِینَ إِلاّ ضَلالاً (۲۴) مِمّا خَطِیئاتِهِم أُغرِقُوا فَأُدخِلُوا ناراً فَلَم یَجِدُوا لَهُم مِن دُونِ اللّهِ أَنصاراً (۲۵) وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَر عَلَی الأَرضِ مِنَ الکافِرِینَ دَیّاراً (۲۶) إِنَّکَ إِن تَذَرهُم یُضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یَلِدُوا إِلاّ فاجِراً کَفّاراً (۲۷) رَبِّ اغفِر لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَن دَخَلَ بَیتِیَ مُؤمِناً وَ لِلمُؤمِنِینَ وَ المُؤمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظّالِمِینَ إِلاّ تَباراً (۲۸)

[ترجمه]

ما بفرستادیم نوح را به قوم او که بیم کن قومت را از پیش آن که بیایدشان ------------------------------------ (۱).
کا علیه السّلام. (۲). اساس: هژده، کا: هشتده، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۷۱): بیست و نه، با توجّه به آد، گا و قرآن مجید تصحیح شد.
(۳). اساس: از، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸- ۶- ۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). سوره نوح (۷۱) آیه ۲۸.

صفحه : ۴۲۰ عذاب دردناک. گفت: ای قوم من هستم شما را ترساننده هویدا. که بپرستید خدای را و بپرهیزید و فرمان برید مرا. تا بیامرزد شما را از گناهان شما و باز پس داردتان تا وعده نامزده که زد خدای«۱» چون بیاید نه باز پس شود اگر باشید بدانید. گفت: یا رب من بخواندم قوم را شب و روز. نه افزودشان خواندن من مگر گریختن. و من هر بار که بخواندمی ایشان را تا بیامرزی ایشان را کردند انگشتان خود را در گوشهای خود، و در سر کشیدند جامه‌های خود و بر گناه بایستادند و بزرگ منشی کردند. پس من خواندم ایشان را آشکارا. پس آشکار کردم ایشان را و پنهان کردم ایشان را پنهانی کردنی. گفتم آمرزش خواهید از پروردگار خود که او هست آمرزگار. [۷۸- پ]

فرو فرستد«۲» از آسمان بر شما ------------------------------- (۱). ترجمه کلمه در متن تفسیر: اجلی که خدای نهاده باشد. (۲). اساس: فرستم، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر، تصحیح شد.

صفحه : ۴۲۱ آب بسیار. و مدد کند شما را به خواسته و فرزندان و بکند مر شما را بهشتها و بکند«۱» مر شما را جویها. کیست مر شما را، نترسید از خدای عظمتی«۲». و بدرستی بیافرید شما را بارها. ندیدی«۳» چگونه آفرید خدای هفت آسمان زبر یکدیگر. و کرد ماه را در ایشان روشنایی و آفتاب را چراغ. و خدای برویانید شما را از زمین گیاه. پس باز گرداند شما را در آن و بیرون آرد شما را بیرون آوردنی. و خدای بکرد شما را زمین بساطی. تا همی بروی«۴» از آن راههای فراخ. گفت نوح ای پروردگار ایشان بی فرمانی کردند [در من]«۵» و متابعت [کسانی می‌کنند که]«۶» نیفزود او را خواسته او و فرزند او را مگر زیانکاری. و سگالش کردند سگالش کردنی بزرگ. ------------------------------- (۱). اساس: بکنم، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر، تصحیح شد. (۲). ترجمه آیه در متن تفسیر: خدای را عظمتی. (۳). ندیدی/ ندیدید. (۴). بروی/ بروید. (۶- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۴۲۲ و گفتند مگذارید خدایان خود را و نه بگذارید ودّ را و نه سواع را و نه یغوث را و نه یعوق را و نه نسر را. و خود گم کردند بسیاری و میفزای«۱» ظالمان را مگر گمراهی. از«۲» خطاهای ایشان غرقه شدند و در آورده شدند به آتش، نیافتند مر ایشان را از جز خدای یارانی. و گفت نوح پروردگارا مگذار بر زمین از کافران هیچ کس. که تو اگر بگذاری، گمراه کنند بندگان تو را و نزایند مگر بد مرد و کافر. ای پروردگار بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و هر آن کس را که در آید در خانه من گرویده، و مر گرویدگان را و زنان گرویده را، و میفزای ستمکاران را مگر هلاک [۷۹- ر]. قوله تعالی: إِنّا أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِهِ، ما بفرستادیم نوح را به قومش. أن أَنذِر، و التّقدیر: و قلنا له، و گفتیم او را، اینکه از آن جایهاست که قول اضمار کردند لدلالهٔ الکلام علیه، بترسان قومت را«۳» پیش از آن که به ایشان آید عذابی ------------------------------- (۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: نه افزود، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۲). اساس آنچه، با توجّه به اصل تفسیر و مأخذ معتبر خبری زائد است. [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها مِن قَبلِ أَن یَأتِیَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ

صفحه : ۴۲۳ مؤلم، درد فزاینده، و اینکه عذاب استیصال بود از غرق طوفان که به ایشان رسید. قالَ یا قَومِ، در کلام محذوفی هست، و التّقدیر: فجاءهم و قال، به ایشان آمد و گفت ایشان را: یا قَومِ، ای امّت من و جماعت من. إِنِّی لَکُم نَذِیرٌ مُبِینٌ، من شما را ترساننده‌ام ظاهر، و روا بود که «مبین» به معنی مبیّن باشد، [یعنی]«۱» بیان کننده، برای آن که «ابان» هم لازم است و هم متعدّی. أَنِ اعبُدُوا اللّهَ، «ان» تعلّق دارد به محذوفی که «نذیر مبین» دلیل می‌کند بر او، یعنی آمرکم و اقول لکم، شما را می‌گویم که خدای را بپرستید«۲» و از او بترسید و از معاصی او اجتناب کنید«۳» و فرمان من برید. یَغفِر لَکُم، جزم او«۴» از برای جواب امر است، تا بیامرزد شما را. مِن ذُنُوبِکُم، [و گناههای شما را]«۵». گفتند: «من» زیادت است، و گفتند: تبعیض است برای آن که خدای تعالی گناه به تفضّل آمرزد، اگر خواهد جمله«۶» آمرزد و اگر خواهد بعضی. وَ یُؤَخِّرکُم إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی، و شما را باز پس دارد تا به وقت مسمّی که وقت مرگ باشد، و پیش از مرگ شما را به هلاک طوفان عذاب کند«۷»، و آنان که به دو اجل [گفتند]«۸» از«۹» ابو القاسم بلخی و اصحاب او به اینکه آیت تمسّک کردند و گفتند: آیت دلیل است بر دو اجل، یکی «أدنی» یکی «أقصی» و أقصی مشروط است به تقوی و عبادت، چون نکردند به اجل دوم نرسیدند و به اجل اوّل هلاک شدند، و از اینکه جواب دادند و گفتند: ایشان را اجل اقصی آنگه بودی که ایمان آوردندی و عبادت و تقوی کار بستندی. چون نکردند، ------------------------------- (۸- ۵- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها و اتّقوه. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها و أطیعون. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: یغفر. (۶). کا را. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: به عذاب طوفان هلاک کند.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: چون.

صفحه : ۴۲۴ اجل اقصی اجل ایشان نبود«۱»، چنان که اگر ایمان آوردندی ایشان را بهشت و ثواب بودی، چون ایمان نیاوردند نباشد ایشان را، پس نتوان گفتن که ایشان را دو اجل باشد، چنان که نتوان [گفت]«۲» که: ایشان را هم دوزخ و هم بهشت باشد، چه اجل اقصی و بهشت موقوف بود بر شرطی که حاصل نیاید. آنگه [گفت]«۳»: إِنَّ أَجَلَ اللّهِ إِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ لَو کُنتُم تَعلَمُونَ، اجلی که خدای نهاده باشد و معلوم او بود که بنده تا آن وقت«۴» بیش نماند آن را تأخیر نکنند و باز پس ندارند«۵» بنده را از آن اجل اگر شما آن حدیث بدانید و اندیشه کنید. آنگه حکایت آن کرد که نوح- علیه السّلام- پس از آن که به قوم آمد و دعوت کرد و بدلك جهد و روزگار دراز«۶» صرف کرد ایشان اجابت نکردند. چون [نوح را]«۷» یأس حاصل شد از [ایمان آوردن]«۸» ایشان شکایت با خدای کرد و گفت: رَبِّ«۹» قالَ رَبِّ (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها فَلَم یَزِدهُم دُعائِی (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: فزاید. (۱۴). آد، گا: نزد دعوت من، کا: نزد دعای من. (۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: حاصل آمد.

صفحه : ۴۲۵ وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوتُهُم«۱»، و نیز گفت: بار خدایا هر گه [که]«۲» من ایشان را بخواندم تا تو خدای به کرم ایشان را بیامرزی«۳»، انگشتها در گوش نهادند و اصرار کردند در کفر. وَ استَغشَوا ثِیابَهُم، و جامه‌ها در روی کشیدند تا مرا نبینند. أی اتّخذوها غاشیة، [یعنی]«۴» آن را پوشش روی کردند. زجّاج گفت: الاستغشاء طلب التّغشی، و معنی همان است که گفتیم. وَ أَصَرُّوا، و بر کفر مقام کردند و اصرار نمودند. و اصرار جز در بدی به کار ندارند، لا یقال: أصرّ علی الحقّ، انّما یقال: اصرّ علی الباطل و أقام علی الحقّ و مرّ علیه و استمرّ«۵». وَ استَکبَرُوا استِکباراً، و استکبار کردند و بزرگی نمودند و ترفّع کردند. ثُمَّ إِنِّی دَعَوتُهُم جِهاراً، آنگه ایشان را دعوت کردم به بانگ بلند و آنگه دعوت آشکارا کردم«۶»، و نیز در سرو پوشیدگی دعوت کردم، یعنی به هر وجه از وجوه که ممکن بود که دعوت توان کردن من دعوت کردم و تقصیر نکردم، هیچ سود نداشت [۷۹- پ]

با ایشان، چنان که در مثل گفتند: خرمن به هر«۷» باد که«۸» جست افشاندم«۹». فَقُلتُ استَغفِرُوا رَبَّکُم، و بگفتم ایشان را که از خدای آمرزش خواهید که او آمرزنده است. یُرسِلِ السَّماءَ عَلَیکُم مِدراراً، تا باران فرو فرستد بر شما ترنده پیاپی شبانروزی. در خبر است که: در عهد عمر خطّاب سالی در مدینه قحطی بود عظیم. ------------------------------- (۱). اساس جهارا (!) با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید، آد و دیگر نسخه بدلها لتغفر لهم. (۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها جَعَلُوا أَصابِعَهُم فِی آذانِهِم ایشان. (۵). اساس: و استمرّوا، با توجّه کا تصحیح شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها ثُمَّ إِنِّی أَعلَنتُ لَهُم (۷). اساس: نهان، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بادی که. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: افشاندیم.

صفحه : ۴۲۶ عمر با صحابه به استسقا شدند«۱». [چون باران نیامد]«۲» عمر به«۳» استغفار بیفزود. چون باز آمدند او را گفتند: استسقا بکردی! گفت: استسقا کردم بغایت جهد و طاقت که در عهد نوح- علیه السّلام- چهل سال رحم زنان ایشان عقیم شد و باران از آسمان نیامد. نوح- علیه السّلام- ایشان را گفت: از خدای آمرزش خواهید و استغفار کنید تا خدای تعالی شما را باران دهد و زنان شما با حال ولادت شوند، آنگه اینکه آیت بخواند.«۴»: فَقُلتُ استَغفِرُوا رَبَّکُم إِنَّهُ کانَ غَفّاراً. و در خبر است که مردی بنزدیك حسن بصری آمد و او را گفت«۵»: گناه بسیار دارم. گفت: برو و استغفار کن. دیگری آمد و گفت: یا حسن کشت بسیار کرده‌ام و باران نمی‌آید و می‌ترسم که خشك شود و من محروم مانم، گفت: برو و استغفار کن. دیگری بیامد و گفت: یا حسن درویشم و مالی ندارم«۶»، مرا دعایی بیاموز تا باشد که روزی بر من فراخ شود، گفت: برو و استغفار کن. دیگری آمد«۷» و گفت: یا حسن مال بسیار دارم و فرزندکی نیست مرا«۸»، دشمنان دارم و می‌ترسم که چون مرا وفات باشد«۹» مرا فرزندی نبود که مال من بردارد تا دلم خوش باشد. اندیشه باشد مرا از آن که مال من نا مستحقّان برند؟ گفت: برو استغفار کن. دیگری آمد و گفت: یا حسن بستانی چند دارم و وقت آن است که میوه بر آید«۱۰» و آن را آب نیست، می‌ترسم که تباه«۱۱» شود. گفت: برو استغفار کن. حاضران گفتند:

سبحان اللّه«۱۲». جماعتی آمدند در ------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. [.....]
(۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بر. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند. (۵). آد، گا ای حسن. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: مال ندارم و درویشم. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بیامد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: امّا فرزند ندارم. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: وفات رسد. (۱۰). آد، گا: بار آرد، کا: بار آورد. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: خشک. (۱۲). آد، گا: ای سبحان اللّه.

صفحه : ۴۲۷ حوائج مختلفه«۱» همه را استغفار فرمودی! گفت: بلی، اعتبارا بقوله تعالی فی قضیّة نوح:که فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفّاراً، یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً، وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً، حق تعالی در اینکه آیت گفت که: استغفار کنید و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی که او همیشه غفّار و آمرزنده بوده است. یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً، جزم او بر جواب امر است، و حرکت کسره برای التقای ساکنین که المجزوم إذا حرّک حرّک الی الکسر«۲»، تا فرود آرد«۳» باران بر شما و مراد به «سماء» باران است، و عرب آسمان را و ابر را و باران را آسمان خوانند«۴» للقرب و المجاورة، و «مدرارا»«۵» مفعالا من الدّرّ و الدّرور«۶» و هو النّزول متتابعة، و نصب او«۷» بر حال است. بن کهوَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ، و مدد«۸» دهد و زیادت«۹» شما را به مالها و فرزند نرینه، یقال: أمدّه فی الخیر«۱۰» و مدّه فی«۱۱» الشّرّ، و قولها در اینکه رفته است.بن که وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ، و شما را بستانها دهد و جویهای آب«۱۲». آنگه نوح- علیه السّلام- قوم را گفت«۱۳»: چه بوده است شما را که امید نمی‌دارید خدای را وقاری. عبد اللّه عبّاس و مجاهد گفتند: لا ترون ------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مختلف. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: «المجزوم إذا ...» را ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۷۵): بالکسر. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو آرد. [.....]
(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: خواند. (۵). اساس: مجرارا، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶). اساس: و الدور، با توجّه به کا تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: مدرارا. (۸). اساس: مدّت، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها کند. (۱۰). آد، گا: الی الخیر، کا: بالخیر. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: إلی. (۱۲). آد، گا روان. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ما لَکُمْ لا تَرْجُونَ لِلّهِ

صفحه : ۴۲۸ للّه«۱» عظمة، خدای را عظمتی و بزرگواری نمی‌بینید و نمی‌دانید و اعتقاد نمی‌کنید. سعید جبیر گفت: لا تعظّمون اللّه حقّ عظمته، خدای را تعظیم نمی‌کنید چنان که باید«۲». قتاده گفت: لا ترجون للّه عاقبة، امید نمی‌دارید از خدای عاقبتی. کلبی گفت: لا تخافون للّه عظمة، از عظمت خدای نمی ترسید، و رجاء گفت به معنی«۳» خوف است، چنان که شاعر گفت«۴»: اذا لسعته النّحل لم یرج لسعها و خالفها فی بیت نوب عواسل«۵» وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْواراً، «واو» حال است، و خدای تعالی شما را بارها بیافریده است، یک بار نطفه بوده‌اید«۶» آنگه علقه، آنگه مضغه، آنگه عظام، آنگه لحم، آنگه خلقی با حیات، آنگه طفل، آنگه کودک، آنگه مراهق، آنگه محتلم، آنگه مختطّ، آنگه جوان، آنگه کهل، آنگه پیر آنگه خرف. بعضی دیگر گفتند: أَطواراً، أی أصنافا و أکوانا شتّی«۷»: یکی سیاه و یکی سفید«۸» و یکی سرخ و یکی اصفر«۹»، یکی عربی، و یکی عجمی، یکی دراز، و یکی کوتاه، یکی نیکو خلقت، و یکی دمیم، و یکی مشیم«۱۰»، و یکی عاقل، و یکی [۸۰- ر]
ابله، و یکی فراخ روزی، و یکی تنگ روزی، یکی سازنده، و یکی ناسازنده«۱۱». آنگه تنبیه کرد ایشان را بر بعضی نعمتهای خدای«۱۲»، گفت: ------------------------------- (۱). اساس: الا الله، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌باید. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و رجاء به معنی. (۴). کا: کما قال الشاعر. [.....]
(۵). کا ای لم یخف، آد و دیگر نسخه بدلها إبن کیسان گفت امید نمی‌دارید تعظیم خدای را. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بودید.
(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: الوانا شتی. (۸). کا: سپید. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: اسمر. (۱۰). اساس: شیم، با توجه به مأخذ معتبر

خبری تصحیح شد. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ناساز. (۱۲). آد، گا: خود.

صفحه : ۴۲۹ [أ لَم تَرَوا]«۱»، نمی بینید، یعنی نمی دانید. کَیفَ خَلَقَ اللّهُ سَبعَ سَماواتٍ طِباقاً، که خدای تعالی اینکه هفت آسمان مطبّق چگونه آفرید؟ وَ جَعَلَ القَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمسَ سِراجاً، و ماه را در او نور کرد«۲» و آفتاب را در او چراغ [کرد]«۳»، اگر چه اینکه در آسمان دنیاست، خدای تعالی فِیهِنَّ گفت بر طریقه«۴» عرب که گویند: أتیت بنی تمیم و انّما«۵» أتی بعضهم و أتیت مکّهٔ، و اگر چه یک جای مقام کرده باشد، و تواری«۶» فلان فی دور بنی فلان، و اگر چه در یک سرای متواری باشد، و اینکه را نظایر بسیار است. و مقاتل گفت: «فی» به معنی «مع» است، أی و جعل القمر معهنّ نورا، و عبد اللّه عمر گفت در تأویل اینکه آیت که: روی آفتاب و ماه به جانب آسمان است و قفای ایشان به جانب زمین است، و گفت: به«۷» اینکه حدیث آیتی بخوانم از کتاب خدای تعالی و اینکه آیت بخواند«۸»: وَ جَعَلَ القَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمسَ سِراجاً. عبد اللّه [عمر]«۹» را گفتند: چرا آفتاب وقتی گرما زیادت می‌کند و وقتی اندک! گفت: برای آن که در تابستان از آسمان چهارم می‌تابد و در زمستان از آسمان هفتم از نزدیک عرش خدای [تعالی]«۱۰»، و اگر از آسمان دنیا«۱۱» تافتی هیچ چیز بنماندی با او. وَ اللّهُ أَنبَتَکُم مِنَ الأَرضِ نَباتاً، و خدای برویانید«۱۲» شما را از زمین -------------------------------- (۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: در او نوری داد، وَ جَعَلَ الشَّمسَ سِراجاً (۱۰- ۹- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: طریق. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و قد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بر. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند که. (۱۱). اساس: هفتم، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: برویاند.

صفحه : ۴۳۰ رویانیدنی، و از روی قیاس «انباتا» بایست، الّا آن است که او مصدری است مخالف فعل، و خلیل گفت: تقدیر آن است که انبتکم من الارض فنبتم نباتا. ثُمَّ یُعِیدُکُم فِیها، پس شما را دیگر باره باز پس«۱» برد پس از آن که بمرده باشید. وَ یُخرِجُکُم إِخراجاً، و باز دیگر باره شما را از زمین بیرون آرد چون زنده کند شما را، و مثله قوله: مِنها خَلَقناکُم وَ فِیها نُعِیدُکُم وَ مِنها نُخرِجُکُم تارَةً أُخری«۲». وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمُ الأَرضَ بِساطاً، گفت: خدای تعالی زمین را برای شما بگسترانید«۳» و بساط شما کرد. لِتَسلُکُوا مِنها«۴» رَبِّ [إِنَّهُم]«۷»وَ اتَّبَعُوا، و متابعت کسانی می‌کنند از ارباب دنیا و سادات و اشراف ایشان«۸» که مال و فرزندان او را جز زیانکاری نیفزاید، و اگر چه او«۹» به آن مغرور است. نافع و عاصم و إبن عامر «ولده» خواندند«۱۰» به فتح «واو» و «لام»، و باقی قرّاء «ولده» به ضمّ «واو» و اسکان «لام»، و اینکه هر دو لغت است، کالحزن و الحزن و البخل و -------------------------------- (۱). اساس: با زمین، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲). سوره طه (۲۰) آیه ۵۵. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بگسترد. (۴). آد، گا: فیها. (۵). گا: در او. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌گفت، که بر متن مرجّح می‌نماید. (۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها مَن لَم یَزِدهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلّا خَساراً (۹). کا را. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها بر واحد. [.....]

صفحه : ۴۳۱ البخل و العرم و العرم، و العرب و العرب، و العجم و العجم. وَ مَکَرُوا مَکراً کُبّاراً، [و مکر کردند]«۱» و مکری سخت بزرگ. «کبیر» بزرگ باشد، و «کبار» به تخفیف از او بلیغتر، و «کبّار» به تشدید از هر دو بلیغتر باشد، و نظیره: امر عجیب و عجاب و عجّاب، و رجل حسان و حسّان، و وضیء«۲» و وضّاء، و أنشد إبن السّکّیت: بیضاء تصطاد القلوب و تستبی بالحسن قلب المسلم القرّاء و المرء یلحقه بفتیان النّدی خلق الکریم و لیس بالوضّاء گفتند: مکر بزرگ آن بود که مرد پیر بیامدی«۳» دست پسرک«۴» طفل گرفته و نوح را به او نمودی، گفتی: بابا«۵» من پیر شده‌ام، [باشد]«۶» که مرا وفات آید و تو از پس من بمانی، نگر تا اینکه مرد تو را

نفریبد و فرمان او نکنی که او جادویی است«۷» و دیوانه و هیچ نگوید که در آن صلاح«۸» باشد. وَ قالُوا، گفتند رؤسای ضلال«۹» اتباع خود را: لا تَذَرُنَّ[آلِهَتَکُم، دست از خدایان خویش مدارید. وَ لا تَذَرُنَّ]«۱۰» وَ لا سُواعاً وَ لا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ. جمله قرّاء بی تنوین خواندند علی ترک الصّرف للتّأنیث، و وزن الفعل و قیل العجمهٔ و وزن الفعل، و در شاذّ أعمش و أشهب العقیلیّ خواندند: یغوثا و یعوقا. محمّد بن کعب گفت: آدم را پنج پسر بود یکی را «ودّ»«۱۱» نام بود و یکی را ------------------------------ --- (۱۰- ۶- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). اساس و وضاء، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زائد می‌نماید. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌آمدی. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: پسر. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ای فرزند، که بر متن مرجّح می‌نماید. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: جادوست. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: صلاحی. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ضال. (۱۱). کا: ودّ.

صفحه : ۴۳۲ «سواع» و یکی «یغوث» و یکی «یعوق» و یکی «نسر» [و]«۱» عبّاد بودند، یکی از ایشان بمرد. برادران بر او اندوهناک شدند، اندوهی سخت. شیطان بیامد و گفت ایشان را: [۸۰- پ]

اگر خواهید تا صورت او را برای شما بنگارم تا در قبله خود بنهید، چون نماز کنید در آن نگرید و او را یاد کنید. گفتند: ما نخواهیم که در قبله ما چیزی باشد که نماز با او کنیم. گفت: در مؤخّر مسجد نهید. گفتند: روا باشد. صورتی بکرد از مس و ارزیز، آنگه یکی دیگر بمرد، بر صورت او نیز تمثالی«۲» بکرد. آنگه مدّتی بر آمد بر اینکه، مردم دست از نماز و عبادت«۳» بداشتند و روی در فساد نهادند. شیطان به ایشان آمد و گفت: شما خود هیچ معبود را نپرستید! گفتند: چه پرستیم! گفت: اینکه تماثیل مصوّره که بینید خدایان پدران شمااند، چرا آن را نمی‌پرستید که در نمازگاه ایشان نهاده است! ایشان آن را پرستیدن گرفتند، تا خدای تعالی نوح را بفرستاد و نوح ایشان را با عبادت خدای خود خواند. ایشان فرزندان و اتباع [خود]«۴» را وصیّت کردند و گفتند: لا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُم وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسراً. محمّد بن قیس گفت: اینکه پنج کس پنج مرد صالح بودند، از عهد آدم بودند تا به عهد نوح- علیه السّلام- و ایشان را اتباعی بودند. [که به ایشان اقتدا کردند. و چون ایشان بمردند]«۵» اصحابان [ایشان]«۶» گفتند: اگر بر صورت ایشان تماثیلی سازیم یاسه دیدار«۷» ایشان بدان تماثیل بگماریم«۸». گفتند: روا باشد. بساختند. چون ایشان بمردند، شیطان بیامد و فرزندان ایشان را گفت: [اینان]«۹» معبودان پدر شما بودند، چرا شما ایشان را نپرستید! ایشان بت پرستیدن گرفتند. ------------------------------ (۹- ۴- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: مثالی. (۳). کا: عبادت کردن. (۶- ۵). اساس: آد، گا: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد. (۷). کا: اشتیاق دیدن. [.....]

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بگساریم.

صفحه : ۴۳۳ عبد اللّه عبّاس گفت: [نوح]«۱» کافران را منع کردی از آن که به گور آدم طواف کردندی. ابلیس بیامد و ایشان را گفت: آدم تنی است بی‌روح، من برای شما برم آدم«۲» تماثیلی بسازم تا شما گرد آن طواف کنید. برای ایشان پنج صنم بتراشید: «ودّ» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر»، و ایشان را حمل کرد بر آن که«۳» بتان را بپرستند. چون ایّام طوفان بود، در زیر خاک و گل پنهان شدند. در زیر خاک می‌بودند تا شیطان بیرون آورد برای مشرکان عرب، قضاعه «ودّ» را برگرفتند و آن را به دومهٔ الجندل می‌پرستیدند. از ایشان به میراث به بنی کلب رسید. اسلام در آمد و آن بت بنزدیک ایشان بود. و قبیله طیّ «یغوث» را برگرفتند، به مراد بردند و می‌پرستیدندی مدّتی. آنگه بنو ناجیه خواستند که از ایشان بستانند آن را بگریزانیدند با بنی الحارث بن کعب. و امّا «یعوق» را کهلان«۴» برگرفتند و بنزدیک ایشان می‌بود، پس به میراث به همدان رسید. و امّا «نسر» به خثعم افتاد، و امّا «سواع» به ذو الکلاع افتاد. عطا و قتاده و ثمالی و إبن المسیّب گفتند: اینکه پنج بت از قوم نوح به عرب رسید، «ودّ» بنی کلب را بود به دومهٔ الجندل [بردند]«۵»، و «سواع» هذیل را، و «یغوث» بنی غطیف را، و «یعوق» همدان را، و «نسر» آل ذو الکلاع«۶» را بود و «لات»

ثقیف را بود، و «عزّی» سلیم و غطفان، و «نسر» سعد بن بکر را بود، و «منات» قدید«۷» را بود و «اساف» و «نائله» و «هبل» اهل مکّه را بود، و اساف برابر سنگ سیاه نهاده بود و نائله برابر رکن یمانی نهاده بود، و هبل در میان کعبه نهاده ------------------------------ (۵- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). کذا در اساس: «برم آدم» (!)، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۳). آد، گا آن، کا اینکه. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: کفلان. (۶). آد، گا: بنو الکلاع، کا: بنی الکلاع. (۷). اساس: قدیل، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۴۳۴ بود، و هژده گز بود بالای او«۱». و واقدیّ گفت: «ودّ» بر صورت مردی بود، و «سواع» بر صورت زنی، و «یغوث» بر صورت شیری، و «یعوق» بر صورت اسبی، و «نسر» بر صورت کرکسی. وَ قَد أَضَلُّوا کَثِیراً، و بسیار کس [را]«۲» گمراه کردند، یعنی به عبادت ایشان بسیار کس گمراه شدند و نسبت ضلال با ایشان بکرد بر آن که«۳» ایشان جمادند و از ایشان فعل نیاید، برای آن که سبب، ایشان بودند، نظیره قوله: رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضلَلنَ کَثِیراً مِنَ النّاسِ«۴». وَ لا تَزِدِ الظّالِمِینَ إِلّا ضَلالًا، آنگه نوح بر ایشان دعا کرد و گفت: بار خدایا ظالمان را میفزای الّا ضلال و هلاک. مِمّا خَطِیئاتِهِم، أی [من]«۵» خطیئاتهم«۶»، و «ما» زایده«۷» است، گفت: از خطا و کفر ایشان ایشان را غرق کردند، و ابو عمرو خواند: ممّا خطایاهم، و ابو حیاة و أعمش خواندند در شاذّ: خطیئتهم علی الواحد. [أُغرِقُوا]«۸» [فَلَم یَجِدُوا لَهُم مِن دُونِ اللّهِ أَنصاراً، بیرون از خدای هیچ یاری و یاوری«۲» نیافتند]«۳». وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَر عَلَی الأَرضِ مِنَ الکافِرِینَ دَیّاراً، اینکه حکایت دعای نوح است که کرد بر«۴» قومش، گفت که نوح- علیه السّلام- گفت در دعا: بار خدایا رها مکن بر پشت زمین از کافران دیّار را. گفتند معنی آن است که: هیچ کس را که بر زمین بگردد«۵»، و هو فیعال من دار یدور دورا«۶»، کالقیّام«۷» من قام یقوم، و أصلها دیوار و قیوام ثمّ قلبت الواوان«۸» یاء و أدغمتا فی الیاء، و گفتند: «دیّار» فعّال است بر سبیل نسبت با دار، یعنی صاحب دار، یقول العرب: ما فی الدّار دیّور و لا دیّار، أی أحد یقوم بمصالح الدّار. آنگه گفت: إِنَّکَ إِن تَذَرهُم یُضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یَلِدُوا إِلّا فاجِراً کَفّاراً، چه اگر رها کنی ایشان را بندگانت را گمراه بکنند، و الّا فاجری و کافری نزایند، و اینکه خبری است از غیب که او«۹» را بدان اطّلاع نبود الّا باعلام اللّه تعالی، خدای تعالی او را از اینکه غیب خبر داد و تا اینکه خبر نیافت بی«۱۰» دستوری از خدای تعالی بر ایشان دعا نکرد. ------------------------------ (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: میسوزانید. (۲). کا را. (۳). اساس: ندارد و، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۰- ۴). اساس: و، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). اساس: بگذرد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶). آد دوارا، کا دورانا. (۷). آد: کالقوام، کا: کالقوّام أصلها. (۸). آد: الواو. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: کس.

صفحه : ۴۳۶ محمّد بن کعب«۱» گفت، و مقاتل و ربیع و عطیّه و إبن زید گفتند: نوح علیه السّلام- اینکه دعا آنگاه کرد که خدای تعالی ارحام زنان ایشان عقیم کرد و اصلاب مردانشان خشک بکرد پیش از عذاب به چهل سال، و گفتند: به هفتاد سال، و نوح را خبر داد که: اینان ایمان نیارند و از پس«۲» ایشان نیز کس نباشد که ایمان آرد. آنگه نوح- علیه السّلام- دعا کرد، و خدای تعالی دعای او در حقّ ایشان اجابت کرد و ایشان را هلاک کرد و در میان ایشان کودکی نبود. أبو العالیه و حسن گفتند: اگر در میان ایشان اطفال بودندی، اینکه الم بر ایشان عذاب نبودی، بل بر طریق امتحان بودی چون [بیماری و]«۳» اعواض«۴» آن، بر خدای تعالی ثابت بودی. بعضی دیگر گفتند: اوّلا«۵» اطفال را از میان ایشان به مرگ ببرد، آنگه عذاب فرستاد ایشان را، نبینی که در دیگر آیت گفت: وَ قَومَ نُوحٍ لَمّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغرَقناهُم«۶»، و معلوم است که کودکان تکذیب انبیا نکردند. رَبِّ اغفِر لِی وَ لِوالِدَیَّ آنگه دعای خیر کرد«۷» خود را و قوم خود را و مادر و پدر را، گفت: بار خدایا بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و هر کس را که در خانه من آید«۸» و او مؤمن باشد. گفتند: به خانه سرای«۹» خواست، [و]«۱۰» گفتند: مسجد خواست، [و]«۱۱» گفتند: کشتی خواست. و نصب «مؤمنان» بر حال است. وَ لِلمُؤمِنِینَ وَ المُؤمِناتِ، و جمله مؤمنان را از مردان و زنان. کلبیّ گفت: امّت محمّد را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- خواست، اینکه جا اشارتی است و در آن ------------------------------ (۱). آد و دیگر نسخه بدلها:

محمّد بن کعب القرظیّ. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نسل. (۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد. [.....]
(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: امثال. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: اوّل. (۶). سوره فرقان (۲۵) آیه ۳۷. (۷). کا: بخیر کرد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: من است. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: سرا. (۱۱- ۱۰). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۴۳۷ اشارت تو را بشارتی است و آن آن است که: خدای تعالی دعای خیر دوست [تر]«۱» دارد از دعای شرّ. نوح- علیه السّلام- دو دعا کرد: یکی به خیر و یکی به شرّ. دعای به شرّ در حقّ کافران اجابت کرد، اولی و أحری که دعای خیر در حقّ مؤمنان اجابت کرده [باشد]«۲» و تو را به دعای نوح بیامرزیده. وَ لا تَزِدِ الظّالِمِینَ إِلّا تَباراً، و میفزای [اینکه] کافران را الّا هلاک و تبار«۳». ------------------------------ (۲- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: دمار و هلاک.

صفحه : ۴۳۸

سورهٔ الجنّ

اینکه سورت مکّی است و بیست و هشت آیت«۱» است و دویست و هشتاد و پنج کلمت است و هشتصد و هفتاد حرف است. و روایت است از زرّ حبیش از ابیّ کعب که رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت: هر که او سورهٔ الجنّ بخواند، خدای تعالی او را به عدد هر جنّی و شیطانی که به محمّد ایمان آورد«۲»، یا محمّد را به دروغ داشت«۳»، برده‌ای بنویسد او را که آزاد کرده باشد- صدق رسول اللّه.

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۲۸]

[اشاره]

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ قُل أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّه استَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الجِنِّ فَقالُوا إِنّا سَمِعنا قُرآناً عَجَباً (۱) یَهدِی إِلَی الرُّشدِ فَآمَنّا بِهِ وَ لَن نُشرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً (۲) وَ أَنَّه تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً (۳) وَ أَنَّه کانَ یَقُولُ سَفِیهُنا عَلَی اللّهِ شَطَطاً (۴) وَ أَنّا ظَنَنّا أَن لَن تَقُولَ الإِنسُ وَ الجِنُّ عَلَی اللّهِ کَذِباً (۵) وَ أَنَّه کانَ رِجالٌ مِنَ الإِنسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الجِنِّ فَزادُوهُم رَهَقاً (۶) وَ أَنَّهُم ظَنُّوا کَما ظَنَنتُم أَن لَن یَبعَثَ اللّهُ أَحَداً (۷) وَ أَنّا لَمَسنَا السَّماءَ فَوَجَدناها مُلِئَت حَرَساً شَدِیداً وَ شُهُباً (۸) وَ أَنّا کُنّا نَقعُدُ مِنها مَقاعِدَ لِلسَّمعِ فَمَن یَستَمِعِ الآنَ یَجِد لَه شِهاباً رَصَداً (۹) وَ أَنّا لا نَدرِی أَ شَرٌّ أُرِیدَ بِمَن فِی الأَرضِ أَم أَرادَ بِهِم رَبُّهُم رَشَداً (۱۰) وَ أَنّا مِنَّا الصّالِحُونَ وَ مِنّا دُونَ ذلِکَ کُنّا طَرائِقَ قِدَداً (۱۱) وَ أَنّا ظَنَنّا أَن لَن نُعجِزَ اللّهَ فِی الأَرضِ وَ لَن نُعجِزَه هَرَباً (۱۲) وَ أَنّا لَمّا سَمِعنَا الهُدی آمَنّا بِهِ فَمَن یُؤمِن بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخساً وَ لا رَهَقاً (۱۳) وَ أَنّا مِنَّا المُسلِمُونَ وَ مِنَّا القاسِطُونَ فَمَن أَسلَمَ فَأُولئِکَ تَحَرَّوا رَشَداً (۱۴) وَ أَمَّا القاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً (۱۵) وَ أَن لَوِ استَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَأَسقَیناهُم ماءً غَدَقاً (۱۶) لِنَفتِنَهُم فِیهِ وَ مَن یُعرِض عَن ذِکرِ رَبِّهِ یَسلُکهُ عَذاباً صَعَداً (۱۷) وَ أَنَّ المَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً (۱۸) وَ أَنَّه لَمّا قامَ عَبدُ اللّهِ یَدعُوهُ کادُوا یَکُونُونَ عَلَیهِ لِبَداً (۱۹) قُل إِنَّما أَدعُوا رَبِّی وَ لا أُشرِکُ بِهِ أَحَداً (۲۰) قُل إِنِّی لا أَملِکُ لَکُم ضَرًّا وَ لا رَشَداً (۲۱) قُل إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِنَ اللّهِ أَحَدٌ وَ لَن أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلتَحَداً (۲۲) إِلاّ بَلاغاً مِنَ اللّهِ وَ رِسالاتِهِ وَ مَن یَعصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَه نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً (۲۳) حَتّی إِذا رَأَوا ما یُوعَدُونَ فَسَیَعلَمُونَ مَن أَضعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً (۲۴) قُل إِن أَدرِی أَ قَرِیبٌ ما تُوعَدُونَ أَم یَجعَلُ لَه رَبِّی أَمَداً (۲۵) عالِمُ الغَیبِ فَلا یُظهِرُ عَلی غَیبِهِ أَحَداً (۲۶) إِلاّ مَنِ

ارتَضی مِن رَسُولٍ فَإِنَّه یَسلُکُ مِن بَینِ یَدَیهِ وَ مِن خَلفِهِ رَصَداً (۲۷) لِیَعلَمَ أَن قَد أَبلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِم وَ أَحاطَ بِما لَدَیهِم وَ أَحصی کُلَّ شَیءٍ عَدَداً (۲۸) [۸۱- پ]

[ترجمه]

بگوی وحی کرده شد به [من]«۴» بدرستی که بشنیدند گروهی از پریان و گفتند که ما شنیدیم قرآنی شگفت. راه نماید زی راه راست -------------------------------- (۱). اساس، کا: هژده آیت، با توجّه به آد، گا و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۳- ۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دارد. (۴). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۴۳۹ بگرویدیم بدو و هرگز انباز نیاریم کسی را [به پروردگار خود]«۱». و بدرستی که او برتر است بزرگواری«۲» پروردگار ما نگرفت زنی و نه فرزندی. بدرستی که او بود می‌گفت بی خردی ما بر خدای بیدادی. و بدرستی که پنداشتیم که هرگز نگویند آدمیان و پریان بر خدای دروغ. و بدرستی او بود مردانی [از انسیان]«۳» بازداشت می‌خواستند مردانی از پریان بیفزود [ند]«۴» ایشان را گریختن. و بدرستی که گمان بردند چنان که گمان بردید که هرگز بر نینگیزد خدای کسی را. و بدرستی که ما پیچیدیم آسمان را بیافتیم آن را پر کرده شده پاسبانی سخت و ستارگانی جهنده. بودیم بنشستیم از آن نشستنگاهها برای شنیدن هر که گوش دارد اکنون بیابد«۵» مر او را ستاره‌ای جهنده [باج بان]«۶». و ما -------------------------------- (۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجّه به چاپ شعرانی و مفهوم جمله آورده شد. (۲). کلمه به صورت «بزرگواریست» هم خوانده می‌شود. [.....]

(۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد. (۵). اساس: بیارید، با توجّه به فحوای کلام و مأخذ معتبر تصحیح شد. (۶). اساس: ندارد، با توجّه به متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۴۴۰ نمی دانیم بدی خواهند بدان که در زمین یا خواست به ایشان پروردگارشان نیکی! و بدرستی که از ما نیکااند و از ما جز آن بودیم ما دینها پراگنده. و ما گمان بردیم که هرگز فایت نشویم خدای را در زمین و هرگز فایت نشویم گریختن«۱». و چون شنیدیم قرآن را بگرویدیم به آن هر که بگرود به پروردگار خود پس نترسد به کاستن عمل و نه عقاب نا مستحق«۲». و از مااند مسلمانان و از مااند ستمکاران هر که مسلمان شود پس ایشانند آهنگ کردند نیکی را. و بدان که ستمکاران هستند دوزخ را هیزم. و اگر باستادندی بر اسلام بدادمی ایشان را آبی بسیار [۸۲- ر]. تا آزموده کنیم ایشان را در او و هر که روی گرداند از توجّه پروردگار خود در آرد او را عذابی سخت. و بدرستی که مسجدها مر خدای، مخوانید با خدای کسی دیگر. و بدرستی که چون -- -------------------------------- (۱). اساس: بر انگیختن، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۲). اساس: کم شدن، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۴۴۱ بایستد«۱» بنده خدای می‌خواند او را، نزدیک آن بود که بهری بر سر بهری افتند«۲». بگو بدرستی می‌خوانم پروردگار خود و شرک نیارم«۳» به او کسی را. بگو من نه پادشاهی مر شما را زیانی و نه راه راست. بگو که من نرهاند مرا از خدا هیچ کس و نیابم«۴» از بیرون او پناهی. مگر رسانیدنی از خدای و پیغامهای«۵» او، و هر که نا فرمان شود خدای را و رسول او را که باشد او را آتش دوزخ جاویدان اندر آن جا همیشه. تا آنگاه که ببینند [آنچه]«۶» وعده کنندشان زود باشد که بدانند کیست سست‌تر به یاری و کمتر به یاران. بگو ندانم«۷» که نزدیک است آنچه [وعده]«۸» کنند شما را یا کند برای او خدای من مهلتی. دانای نهان و نرساند بر نهانی -------------------------------- (۱). اساس: کلمه به صورت «باشد» هم خوانده می‌شود. (۲). اساس: بر او مال بسیار، با توجّه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۳). اساس: نیارم، با توجّه به معنی و ضبط چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۸۳) تصحیح شد. (۴). اساس: و نیابند، با توجّه به ضبط چاپ شعرانی تصحیح شد. (۵). اصل ترجمه بدین صورت

بود: پیغمبران، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد. (۶). اساس: ندارد، با توجّه به چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۸۴) افزوده شد. (۷). اساس: دانم، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر، تصحیح شد. (۸). اساس: ندارد، با توجّه به ترجمه آیه در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه : ۴۴۲ خویش هیچ کس. مگر آن که بپسندد از پیغمبر که اوست اندر آید از پیش او و از پس او نگاهبانان. تا پدید آید که به رسانیدند پیغامهای خدایشان و اندر رسید به آنچه نزدیک ایشان بود و بشمارد هر چیزی را به شمار. قوله تعالی: قُل أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ استَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الجِنِّ بگوی ای محمّد که وحی کردند به من که گروهی از جنّیان گوش به آواز من کردند که من قرآن می‌خواندم و بشنیدند و گفتند: ما قرآنی عجب می‌شنویم. مفسّران گفتند: اینان نه کس«۱» بودند از جنّیان نصیبین که گوش با قراءت«۲» رسول کردند- و قصّه ایشان برفته است. ابو حمزهٔ الثّمالیّ گفت: از«۳» جنّیان بنی الشّیصبان«۴» بودند و ایشان گروهی‌اند که [۸۲- پ] از ایشان بیشتر نباشد«۵» به عدد، و عامّه لشکر ابلیس از ایشان باشند«۶». چون با قوم خود [رفتند]«۷» گفتند: ما قرانی عجب می‌شنویم که اینکه [قرآن]«۸» راهنماست به صلاح، لاـ جرم ایمان آوردیم به او. و نیز از اینکه پس با خدای تعالی انباز نخواهیم گرفتن. إبن کثیر و ابو عمرو خواندند: (قل اوحی الی أنه استمع نفر من الجن، و ان ---------------------------------- (۱). آد: ده کس. [.....]

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: با قرآن خواندن. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه. (۴). اساس: بنی الشیطان، آد و دیگر نسخه بدلها: ابو الشیطان، با توجه به تفسیر قرطبی (۱۹/ ۳) و منابع حدیث تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بیشتر کس نیست. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. (۸- ۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۴۴۳ لو استقاموا، و أن المساجد، و أنه لما قام عبد الله)، اینکه چهار حرف«۱» به فتح همزه، و باقی قرّاء از اوّل سورت تا آن«۲» جا به کسر «الف» خواندند، و نافع و عاصم در روایت ابو بکر همچنین خواندند. الّا آنچه«۳» پس از قول و «فا» ی جزا کسر کردند«۴»، برای آن است که ما بعد آن دو چیز ابتدای کلام بود یا «۵» در حکم ابتدا باشد. و آن که جمله مکسور خواند بر استیناف حمل کرد. وَ أَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا، سدّی گفت: امر ربّنا، بزرگوار است فرمان خدای ما. حسن بصری گفت: غنی ربّنا، توانگری خدای ما، و از آن جا«۶» بخت را جدّ گویند، و رجل مجدود خلاف المحروم. عبد اللّه عبّاس گفت: قدرهٔ ربنا، قدرت خدای ما. مجاهد و عکرمه گفتند: جلالهٔ ربنا، بزرگواری خدای ما. إبن ابی نجیح گفت از مجاهد: ذکر ربّنا، نام خدای ما. قرظیّ گفت: آلاء و نعماء او بر خلقانش. أخفش گفت: علاـ ملک ربّنا، بزرگوار است پادشاهی او. إبن کیسان گفت: ظفر او بر خلقان از جمله کافران به حجّت. و «جدّ» در لغت عظمت [باشد]«۷»، و انس گفت: مردی را که در میان ما «البقره» و «آل عمران بخواندی» جدّ فی عیننا«۸»، أی عظم«۹». از باقر و صادق- علیهما السّلام- روایت کردند که ایشان گفتند: اینکه کلمتی است که جنّ گفتند و ندانستند که خدای را «جدّ» نتوان گفتن«۱۰»، خدای تعالی از ---------------------------------- (۱). آد، گا: محل. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه. (۳). اساس: و امّا آن که، با توجّه به کا و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: همچنین خواندند الّا آنچه از پس قول می‌آید تا از پس ما جزا کرد بر کردند. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: تا. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها است که. (۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: عظمت باشد و منه قول أنس بن مالک کان الرّجل اذا قرأ البقره و ال عمران جدّ فینا. [.....]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها فینا. (۱۰). اساس: گفتند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۴۴۴ ایشان عفو کرد. ما اتخذ صاحبهٔ و لا ولدا ، او زنی نکرد و فرزندی نزاد بخلاف آن که کافران گفتند از آن جا که او جسم نیست و اینکه از صفات اجسام است، و او غنی و بی‌نیاز است او را حاجت نباشد و شهوت نباشد، و عکرمه در شاذّ خواند: جَدُّ رَبِّنا، أی ضدّ الهزل«۱»، و إبن السّمیفع خواند: «جدی ربّنا» أی نفعه«۲» و عطاءه. وَ أَنَّهُ کانَ یَقُولُ سَفِیهُنا عَلَی اللّهِ شَطَطاً، گفتند: سفیه

ما بر خدای شطط گفت، یعنی ظلم و عدوان و آنچه به او لایق نباشد. مجاهد و قتاده گفتند: مراد به «سفیه» ابلیس است، و اصل او من شطّ باشد اذا بعد او من الشّطّ الّذی هو السّاحل. وَ أَنّا ظَنَنّا، آنگه گفتند: ما چنان گمان بردیم که هیچ انسی و جنّی بر خدای دروغ نگوید، و آنچه گوید راست گوید، از اینکه گمان به قول ایشان اعتماد کردیم. اکنون چون بدیدیم بخلاف آن است که ایشان گفتند از آنچه گفتند که خدای را زن و فرزند است- تعالی علوّا کبیرا. وَ أَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ، آنگه گفت: و مردانی بودند از انسیان که پناه با جنّیان دادند، و آن آن بود که یکی از عرب چون در بیابانی سهمناک حاضر آمدی گفتی: اعوذ بسیّد هذا الوادی من شرّ سفهاء قومه، چون اینکه بگفتی اعتقاد کردی که در امن و جوار اوست«۳»، خوش بخفتی و ایمن برفتی. مقاتل گفت: اوّل کسی که از انسیان پناه گرفت«۴» بنو حنیفه بودند، [آنگه]«۵» اندر«۶» عرب فاش شد. کردم بن [ابی]«۷» السّائب الأنصاری روایت کرد از پدرش که او گفت: با پدرم یک روز می‌رفتم در اوّل آن که«۸» رسول- صلّی اللّه علیه و آله --------------- --------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: الهزال. (۲). اساس نفعت، با توجّه به کا و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۳). آد، گا: حرز اوست، کا: حرز است. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: که پناه گرفته بودند به جنّیان. (۷- ۵). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: در. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: در آن وقت که اوّل.

صفحه : ۴۴۵ و سلّم- به مدینه آمده بود، در راه، شب در آمد، ما بنزدیک شبانی بودیم«۱». چون شب به نیمه رسید، گرگی بیامد و برّه‌ای از گلّه او بگرفت. راعی [از جای]«۲» بجست و آواز داد و گفت: یا عامر الوادی جارک، ای عامر اینکه بیابان همسایه را حمایت کن. منادی ندا کرد«۳» [که]«۴»: یا سرحان أرسله. ما اینکه منادی را ندیدیم آواز داد که: ای گرگ رها کن برّه را. گرگ رها کرد و برّه بیامد و در میان گلّه رفت بی آفتی و گزندی که به او رسیده بود، و خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: وَ أَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ«۵» فَزادُوهُم، بیفزودند [ایشان را]«۶»، یعنی انسیان جنّیان [را]«۷» رَهَقاً«۸». عبد اللّه عبّاس گفت: إثما بیفزودند [۸۳- ر]

ایشان را بزه. قتاده گفت: خطیئة. سعد گفت: جرأة«۹»، دلیری، مجاهد گفت: طغیانا، ربیع گفت: [فرقا، ترسی. إبن زید گفت: خوفا. ابراهیم گفت: عظمة. مقاتل گفت]«۱۰»: غیّا، حسن گفت: شرّا، ثعلب گفت: خسارا. و «رهق» در کلام عرب بزه باشد و معاطاة المحرّمات و غشیانها«۱۱» باشد، قال الاعشی: لا- شیء ینفعنی من دون رؤیتها هل یشتفی وامق ما لم یصب رهقا و اصل او غشیان باشد، یقال: رهقة بمکروه اذا غشیه به«۱۲» و رهقه الدّین اذا رکبه«۱۳»، و غلام مراهق، أی غشی الاحتلام. وَ أَنَّهُم ظَنُّوا کَما ظَنَنتُم، و ایشان گمان بردند چنان که شما بردید که خدای تعالی هیچ کس را بر نخواهد انگیختن از مردگان، یعنی چنان که در میان شما -- ------------------------------ (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ما با نزدیک شبانی شدیم. (۱۰- ۷- ۶- ۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آواز داد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها الایة. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: رهقی. [.....]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: جراءة. (۱۱). اساس: غشیاته، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۱۳). کا: و رکبه الدّین اذا رهقه.

صفحه : ۴۴۶ کافرانند، در میان ما نیز کافرانند به بعث و نشور. وَ أَنّا لَمَسنَا السَّماءَ، و گفتند«۱»: ما نیز بیسودیم آسمان را. مراد به «لمس» مقاسات و طلب صعود است، یقال«۲»: لمست هذا الامر اذا اخذت فی طلبه و مقاساته. فَوَجَدناها مُلِئَت حَرَساً شَدِیداً وَ شُهُباً، یافتیم آن را که مملو بود از فرشتگان نگاهدارنده«۳» قوی و ستارگان تابنده که به وقت آن که ما خواستیم که تعاطی آن کنیم تا به آسمان رسیم و چیزی«۴» از اخبار غیب بشنویم و استراق سمع کنیم، یا فرشته مانع شد یا شهابی و«۵» ستاره آتشی بیامد و ما را بسوخت. اگر گویند: ایشان با آن که می‌دانستند که فرشتگان مانعند و شهاب ایشان را می‌سوزاند«۶»، چگونه ملجأ نشدند«۷» به ترک آن! گوییم از اینکه دو جواب است: یکی آن که روا داشتندی که به جایی افتد«۸» که خالی باشد از فرشته و ستاره سوزنده.

دیگر آن که آنان [را]«۹» که اینکه خبر دادند باور نداشتند. و نصب «حرسا» و «شهبا» بر تمیز است و حرس جمع حارس باشد، کالعسس فی جمع العاس«۱۰». آنگه خبر دادند که«۱۱»: از اینکه پیش چون خواستمانی که بنشینیم جایی که استراق سمع کنیم و دزدیده چیزی بشنویم، ممنوع نبودیم«۱۲» از آن. اکنون چون می‌خواهیم تا چنان کنیم، شهابی و ستاره‌ای از آتش ما را منع کند، و ذلک قوله: ------------------------------ (۱). کا: گفت: ۲. آد، کا: یقول. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها و. (۴). آد، گا: خبری. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: یا . (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌سوزد. (۷). کا: می‌نشدند. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: افتند. (۹). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: کالعسس و العاسس. [.....]

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: دادند و گفتند وَ أَنّا کُنّا نَقعُدُ مِنها مَقاعِدَ لِلسَّمعِ (۱۲). کا: نبودی.

صفحه : ۴۴۷ وَ أَنّا کُنّا نَقعُدُ مِنها، أی من [السّماء]«۱». مَقاعِدَ لِلسَّمعِ، أی لسماع«۲» کلام الملائکهٔ، برای آن تا سخن فرشتگان شنویم، و غرض ایشان از اینکه آن بود تا ایهام افگندندی جماعتی را که ما غیب دانیم. چون بشنیدندی که فلان چیز خواهد بودن، بیامدندی و خبر دادندی [و]«۳» چون به مخبر«۴» موافق آمدی خبر را از آن کسان پنداشتندی که ایشان غیب می‌دانند. فَمَن یَستَمِعِ الآنَ یَجِد لَه[شِهاباً رَصَداً]«۵»، ضمیر راجع است با لفظ «من»«۶». و شهاب نام ستاره است و پاره آتش [را هم شهاب گویند فی قوله: أو آتِیکُم بِشِهابٍ قَبَسٍ«۷»، و نام آن ستاره که به مانند آتش]«۸» در هوا کشیده می‌شود چون تیر. رَصَداً [أی مرصدا]«۹» معدّا کالرّصد الّذی علی الطّریق للقافلهٔ، به مانند باج بان که«۱۰» به سر راه باشد مترصّد و منتظر. آنگه خبر می‌دهند«۱۱» از خویشتن به نفی علم غیب می‌گویند«۱۲»: وَ أَنّا لا نَدرِی، ما نمی‌دانیم که به اهل زمین خدای تعالی چه می‌خواهد شرّ و بلا و نکبت و بیماری و تنگی و درویشی، و یا خلاف آن، رشد و صلاح و تن درستی و فراخی و تنگ دستی«۱۳» و توانگری. وَ أَنّا مِنَّا الصّالِحُونَ وَ مِنّا دُونَ ذلِکَ، آنگه می‌گویند: در میان ما همچنان باشد که در میان شما که انسانید، از ما بهری صالحان و نیک مردان باشند و بهری فروتر از ایشان باشند در صلاح. کُنّا طَرائِقَ قِدَداً، أی أهواء مختلفهٔ و فرقا ------------------------------ (۹- ۸- ۵- ۳- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: اسماع. (۴). اساس و دیگر نسخه بدلها: چون خبر، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۸۸): چون مخبر، که بر متن مرجّح است. (۶). اساس و أَنّا لا ندری، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۷). سوره نمل (۲۷) آیه ۷. (۱۰). آد، کا: باج‌ستان، کا: باژاستان. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: خبر دادند. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۴۴۸ شتّی، ما بر هوای«۱» مختلف بوده‌ایم و بر رایهای«۲» پراگنده، بهری مؤمن و بهری کافر و بهری منافق. سعید جبیر گفت: بر الوان مختلف. حسن گفت: مختلفین. أخفش گفت: ضروبا. [إبن]«۳» کیسان گفت: شیعا«۴» و فرقا، [هر]«۵» گروهی را رای و مذهبی«۶»، چنانچه«۷» در میان آدمیان«۸» هست. مسیّب گفت: یعنی بر مسلمانی و جهودی و ترسایی. فرّاء گفت عرب گویند: هؤلاء طریقهٔ«۹» قومهم، أی ساداتهم و رؤسائهم. و «طرائق» جمع طریقه باشد. سدّی گفت: مراد اختلاف مذاهب و اهواء است، کالجبریّهٔ و القدریّهٔ و المرجئهٔ و غیر ذلک. و واحد «قدد» قدّهٔ [باشد]«۱۰»، أی فرقهٔ و قطعه«۱۱»، و أصله من القدّ و هو القطع، و قال لبید یرثی أخاه: لم تبلغ العین کلّ نهمتها لیلهٔ تمسی«۱۲» الجیاد کالقدد و قال اخر: و لقد قلت و زید حاسر«۱۳» یوم ولّت خیل عمرو قددا وَ أَنّا ظَنَنّا أن لَن نُعجِزَ اللّهَ فِی الأَرضِ، «ظن» به معنی علم است، گفت: ما دانسته‌ایم که ما خدای را عاجز نتوانیم کرد [ن]«۱۴» در زمین، یعنی [۸۳- پ]

از او نتوانیم گریختن چنان که او بر ما قادر نشود. و نصب هربا بر تمیز«۱۵» باشد. وَ أَنّا لَمّا سَمِعنَا الهُدی آمَنّا بِهِ، مراد به «هدی» قرآن است، گفتند«۱۶»: ما ------------------------------ (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: هواهای. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: راههای. (۱۴- ۱۰- ۵- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: شتّی. (۶). اساس: مذهب، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بدلها تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: چنان که. (۸). آد، گا: در میان ما، کا: در میان او و میان ما. (۹). آد، گا: طرائق. (۱۱). کا: قطیعه. (۱۲). اساس: تمشی، با توجّه به کا تصحیح شد. (۱۳). اساس: خاسر، با توجّه به کا تصحیح شد. (۱۵). آد، گا: تمییز. (۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت.

صفحه : ۴۴۹ چون هدی بشنیدیم بگرویدیم بدو. فَمَن یُؤمِن بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخساً وَ لا رَهَقاً، هر که به خدای ایمان آرد«۱» او را هیچ نقصانی نرسد«۲» و هیـچ ظلمی. و «رهق» بیـان کردیم که غشـیان مکروه باشـد، و مثله قوله: فَلا یَخافُ ظُلماً وَ لا هَضـماً«۳». مراد به «بخس» نقصان ثواب مستحق است و به «رهق» عقاب نا مستحق، یعنی نترسد«۴» از آن که ثوابش بازگیرند یا به نا واجب عقاب کنند او را. وَ أَنّا مِنَّا المُسـلِمُونَ وَ مِنَّا القاسِطُونَ، و آنگه گفت: از جمله ما بهری مسـلمانانند و بعضـی ظالمانند. و «قسوط» ظلم باشد، یقال: اقسط الرّجل إذا عدل، و قسط إذا جار، و آن «الف» که در اوّل «أقسط» هست، «الف» ازالت است«۵»، قال اللّه تعالی: وَ أَقسِطُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ المُقسِطِینَ«۶». پس معنی «أقسط» ازال الجور باشـد، و قسط قسوطا اذا جار، قال الشّاعر: قومی هم قتلوا إبن هنـد عنوهٔ عمرا و هم قسطوا علی النّعمان و قال آخر: قسطنا علی الاملاک فی عهد تبّع و من قبل ما ادری النّفوس عقابها و نظیره فی الکلام: ترب الرّجل اذا افتقر و اترب إذا اسـتغنی. فَمَن أَسـلَمَ فَأُولئِکَ تَحَرَّوا رَشَـداً، هر که از ایشان ایمان آرد او تحرّی و طلب رشـد کرده باشـد. و «تحرّی» طلب سـزاوارتر بود از کـار، و قال امرؤ القیس: دیمـهٔ هطلاء«۷» فیهـا وطف طبق الارـض تحرّی و تـدرّ وَ أَمَّا القاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً، و امّا ظالمان هیزم«۸» دوزخ خواهنـد ------------------------------------- (۱). آد و دیگر نسـخه بـدلها: دارد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دارد از هیچ نقصانی نترسد. (۳). سوره طه (۲۰) آیه ۱۱۲. (۴). کا: نترسد. [.....] (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. (۶). سوره حجرات (۴۹) آیه ۹. (۷). اساس: هلا، کا: هیلاء، با توجّه به ضبط شعرانی (۱۱/ ۲۹۰) و مآخذ شعری تصحیح شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: هیمه.

صفحه : ۴۵۰ بـودن. و «کـانوا» برای آن گفت [که]«۱» فی سابق«۲» علم اللّه چنین بودنـد، و علم تعلّق به چیزی دارد علی مـا هـو به دارد«۳». وَ أَن لَوِ استَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِٔ، آنگه اینکه آیت به دنبال آن بیاورد تا کسـی گمان نبرد که علم خدای ایشان را بر آن حمل کرد یـا ایشـان بر آن مجبـور و مجبـول بودنـد، گفت: اگر بر طریـق حق اسـتقامت کردنـدی بـدل آن که قسوط و جور و کژی و بر گشـتگی کردند [لَأَسقَیناهُم ماءً غَدَقاً، ما ایشان را]«۴» به بدل آتش آبی دادمانی بسیار، [و]«۵» گفتند: چرا آب را تخصیص کرد! از اینکه چند وجه گفتند: یکی آن که چون در آیت اوّل آتش گفت، در برابر آن آب گفت، و اینکه وجهی قریب است برای مناسبت و مطابقت. یکی را از جمله صحابه پرسیدند از اینکه، گفت: از برای آن [که]«۶» هر کجا«۷» آب باشد گیاه باشد، و هر کجا«۸» آب و گیاه باشد مال باشد بسیار و عیشی خوش باشد، مراد آن که: وسّعنا علیهم فی الرّزق فی الدّنیا. لِنَفتِنَهُم فِیهِ، تا امتحان کنیم ایشان را در آن مال و نعمت تا شـکر کنند یا کفران کنند، و اینکه قول سـعید بن المسیّب است و عطاء بن ابی رباح و عبید بن عمیر و عطیّه و مقاتل. و«۹» حسن بصـری گفت: و اللّه که اصحاب رسول درویش بودند و بر طریقت مستقیم سامع و مطیع، [پس]«۱۰» خدای تعالی کنوز قیصـر و کسری بر ایشان بگشاد، مفتون شدند و امام خود را بکشتند- یعنی عثمان [عفّان]«۱۱» را. ------------------------------------- (۱۱- ۱۰- ۶- ۵- ۴- ۱). اساس: نـدارد، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بـدلها افزوده شد. (۲). اساس: سیاق، با توجّه به آد و دیگر نسـخه بدلها تصـحیح شد. (۳). آد و دیگر نسـخه بدلها: ندارد. (۸- ۷). آد و دیگر نسـخه بدلها: جا. (۹). اساس حسن است، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

صفحه : ۴۵۱ [گفت]«۱» دلیـل اینکه تأویل قوله تعالی: وَ لَو أَنَّهُم أَقامُوا التَّوراهَٔ وَ الإِنجِیلَ وَ ما أُنزِلَ إِلَیهِم مِن رَبِّهِم لَأَکَلُوا مِن فَوقِهِم وَ مِن تَحتِ أَرجُلِهِم«۲»، و قوله: وَ لَو أَنَّ أَهلَ القُری آمَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَیهِم بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرضِ«۳» و قوله: مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحیِیَنَّهُ حَیاهًٔ طَیِّبَهًٔ وَ لَنَجزِیَنَّهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما کـانُوا یَعمَلُونَ«۴». بعضـی دیگر گفتنـد: معنی آیت بر عکس اینکه است [و]«۵» معنی آن که: لو استقاموا علی طریقـهٔ الکفر، اگر بر کفر مقام کردندی من ایشان را مال بسیار دادمی تا به

آن مغرور و مفتون شدندی، عقوبة لهم و استدراجا الی العذاب«۶»، چنان که: إِنَّما نُملِی لَهُم لِیَزدادُوا إِثماً«۷»، و اینکه قول ربیع انس است و زید بن اسلم و کلبیّ و یمان بن رباب و إبن کیسان، و إبن مجلز گفت«۸» دلیل آن تأویل قوله: فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحنا عَلَیهِم أَبوابَ کُلِّ شَیءٍ«۹»- الآیة، و قوله: وَ لَو بَسَطَ اللّهُ الرِّزقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوا فِی الأَرضِ«۱۰»، و قوله: إِنَّ الإِنسانَ لَیَطغی، أَن رَآهُ استَغنی«۱۱». وَ مَن یُعرِض عَن ذِکرِ رَبِّهِ یَسلُکهُ عَذاباً صَعَداً، کوفیان خواندند و یعقوب: «یسلکه»«۱۲» [۸۴- ر]

به «یا» خبرا عن الغایب، و باقی قرّاء خواندند: «نسلکه» به «نون» مفتوح، و در شاذّ مسلم بن جندب خواند: «نسلکه» به «نون» مضموم من الاسلاک، یقال: سلک و اسلک بمعنی، گفت: هر که از ذکر خدای عدول کند و اعراض نماید، خدای تعالی او را عذابی برد شاق. عبد اللّه عبّاس گفت: صعدا، ---------------------------------- (۵- ۱). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). سوره مائده (۵) آیه ۶۶. (۳). سوره اعراف (۷) آیه ۹۶. (۴). سوره نحل (۱۶) آیه ۹۷. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: للعذاب. [.....]

(۷). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۷۸. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند. (۹). سوره انعام (۶) آیه ۴۴. (۱۰). سوره شوری (۴۲) آیه ۲۷. (۱۱). سوره علق (۹۶) آیه ۶ و ۷. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها و ایّوب.

صفحه : ۴۵۲ أی شاقّا«۱»، هم او گفت: لا راحة فیه. مقاتل گفت: لا فرح فیه، در او راحت و شادی نباشد، و اصل او از صعود باشد برای آن که صعود [به]«۲» بالا [بر]«۳» رفتن بر آدمی«۴» دشخوار باشد، و منه قول عمر بن الخطّاب«۵»: ما تصعّدنی«۶» شیء [قطّ] کما تصعّدنی«۷»]«۸» خطبة النّکاح. عکرمه گفت: کوهی است در دوزخ، کلبیّ گفت ولید بن مغیره را: تکلیف کنند در دوزخ که بر کوهی شود ساده«۹» به بسیار رنج و مشقّت، بر آن جا شود به سلسله‌ها او را بر می‌کشند و به مقامع آهنین«۱۰» می‌زنند. چون بر بالای، کوه شود به چهل دست زنند او را و«۱۱» باز پس اندازند آنگه دیگر باره [او را]«۱۲» تکلیف کنند که [بر]«۱۳» بالا شود، همیشه در اینکه عذاب باشد، و هو قوله: سَأُرهِقُهُ صَعُوداً«۱۴». وَ أَنَّ المَساجِدَ لِلّهِ، گفتند«۱۵» سبب نزول آیت اینکه بود که جنّیان گفتند: ما چگونه به مسجد تو و خدمت [کردن تو]«۱۶» و نماز کردن«۱۷» در پی تو حاضر آییم و راه ما به تو دور است! خدای تعالی اینکه آیت فرستاد [و]«۱۸» گفت: مساجد همه خدای راست«۱۹». شما با خدای، خدای دیگر میرستید، قتاده گفت: جهودان و ترسایان چون در کنشت و کلیسای خود شدندی، با خدای انباز گرفتندی، گفتند«۲۰»: خدای تعالی مؤمنان را فرمود که در مسجد - ---------------------------------- (۱). اساس: شاق، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۸- ۱۶- ۱۳- ۱۲- ۸- ۳- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). اساس: و امر، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: عمر. (۷- ۶). آد و دیگر نسخه بدلها: تصدّعنی. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: رود پیاده. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها او را. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: به چهل سال او را. [.....]

(۱۴). سوره مدّثّر (۷۴) آیه ۱۷. (۱۵). اساس: گفت: با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۷). گا تو. (۱۹). کا فَلا تَدعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً (۲۰). آد و دیگر نسخه بدلها: انباز گفتندی.

صفحه : ۴۵۳ عبادت خالص کنند خدای را. حسن بصری گفت: جمله بقاع زمین خواست، لقوله: علیه السّلام: جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا ، گفت: زمین را برای من مسجد کردند و خاکش مرا طهور ساختند تا هر کجا«۱» رسیم«۲» نماز کنیم«۳» من و امّت من، و هر کجا«۴» آب نیابیم به خاک تیمّم کنیم. در خبر است که: پس از نزول اینکه آیت مسلمانان چون در مسجد شدندی گفتندی: اشهد ان لا اله الّا اللّه، و السّلام علی رسول اللّه. سعید بن جبیر گفت و طلق بن حبیب که: به مساجد آن هفت اندام خواست که مردم بر او سجده کنند«۵»، و آن: دو کف دست و دو انگشت [پا]«۶» و پیشانی و دو سر زانوست، گفت: آن مساجد آفریده خدای است بر آن جا جز خدای را سجده مکنید«۷». و عبد اللّه عبّاس گفت که رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- گفت مرا فرموده‌اند که: بر اینکه هفت اندام سجده کنم، بر موی و بر جامه سجده نکنم، یعنی موی و جامه را حجاب پیشانی نکنم، اگر

مساجد را به مواضع سجده حمل کنی«۸» از بقاع زمین، واحد او به کسر «جیم» باشد، و اگر تفسیر او بر اعضا کنی [واحد]«۹» او مسجد باشد به فتح «جیم». حسن گفت: مراد به «مساجد» نمازهاست، یعنی نماز خدای را سزاوار است، با خدای کس را مخوان و عبادت مکن، و گفتند معنی آن است که: مسجد خاص دارید برای عبادت، آن را مکسب و متجر مسازید و جز خدای را در او ------------------------------------ (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: هر جا که. (۲). اساس: به صورت «رسم» هم خوانده می‌شود. (۳). اساس: به صورت «کنم» نیز خوانده می‌شود. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و هر وقت که. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: مراد بر او سجده کند. (۹- ۶). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). آد، کا: سجده مکن. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: مساجد را تفسیر بر مواضع سجده کنی.

صفحه : ۴۵۴ نصب مکنید«۱». وَ أَنَّهُ لَمّا قامَ عَبدُ اللّهِ، «ها» ضمیر شأن و کار است، چون برخاست بنده خدای یعنی رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-. یَدعُوهُ، می‌خواند او را، [و]«۲» گفتند: به کلمه «اخلاص» قول«۳» لا اله الّا اللّه، و گفتند: یَدعُوهُ، أی یدعو الیه، خلقان را به او دعوت می‌کرد، و گفتند: یذکر اللّه و یقرأ القران، ذکر خدای می‌کرد و قران می‌خواند. کادُوا یَکُونُونَ عَلَیهِ لِبَداً، نزدیک آن بود که بهری بر سر بهری افتند و متلبّد شوند از زحمت ایشان و حرصشان بر سماع قرآن. سعید جبیر گفت و عبد اللّه عبّاس به روایت عطیّه که: اینکه از قول آن [نه]«۴» نفر جنّ است که حکایت می‌کنند با جنّیان دیگر چون با نزدیک قوم شدند خبر دادند ایشان را [از]«۵» ازدحام اصحاب محمّد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به وقت نماز و«۶» قراءت قرآن و اقتدا به او در نماز. حسن و قتاده گفتند معنی آیت آن است که: چون رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- به دعوت برخاست، جنّ و انس متلبّد شدند و مجتمع بر او تا ابطال کار او کنند و اطفاء نور او کنند، خدای تعالی منع کرد از آن و حجّت او ظاهر کرد. و اصل «لبد» از تلبّد است، و اینکه از تراکم باشد، و منه اللّبد، نمد را از آن جا لبد گویند که متراکم باشد و آن موی را [۸۴- پ]

که بر گردن شیر درهم شده باشد آن را «لبدة»«۷» گویند، و جمعها لبد، و قال زهیر«۸»: ------------------------------------ (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و بجز عبادت خدای در آن کاری مکنید. [.....]

(۲). اساس: ندارد، با توجّه به کا افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند إلی کلمة. (۵- ۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: به. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: لبد. (۸). اساس: زهری، با توجّه به کا تصحیح شد.

صفحه : ۴۵۵ لدی اسد شاکی السّلاح مقذّف«۱» له لبد أظفاره لم تقلّم و در او چهار لغت است: لبد به کسر «لام» و فتح «با»، و اینکه قراءت عامّه است و اختیار ابو عبیده و ابو حاتم واحدتها لبدة. و «لبد» به ضمّ «لام» و فتح «با» و اینکه قراءت مجاهد است و إبن محیصن، در شاذّ واحدتها «لبدة» به ضم «لام». و «لبد» به دو ضمّه، و اینکه قراءت إبن حیاة است، واحدتها لبید. و «لبّد» به ضمّ «لام» و تشدید «با» و اینکه قراءت ابو جعفر است، [و]«۲» حسن بصری گفت و جحدری: واحده«۳» «لا بد» کراکع و رکّع و ساجد و سجّد. قال، گفت: یعنی رسول- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- و اینکه قراءت عامّه قرّاء است علی الخبر. و عاصم و حمزه [و ابو جعفر]«۴» و أعمش خواندند: قل إنی، علی الامر، بگوی ای محمّد: [إِنَّما أَدعُوا رَبِّی وَ لا أُشرِکُ بِهِ أَحَداً، که من خدای را می‌پرستم و خدای را می‌خوانم و با او هیچ شریک و انباز نمی‌گیرم. قُل إِنِّی لا أَملِکُ لَکُم ضَرًّا وَ لا رَشَداً، بگوی ای محمّد]«۵» که خیر و شرّ [شما و نفع و ضرّ شما]«۶» نیست به دست من. لا- أَملِکُ، أی لا اقدر لکم ضرّا، أی مضرّة و لا رشدا و لا نفعا و«۷» صلاحا. و الرّشد و الرّشد لغتان«۸». قُل، یا محمّد [و]«۹» نیاز و بندگی خود عرض کن، بگوی: إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِنَ اللّهِ أَحَدٌ، مرا«۱۰» هیچ کس با پناه نگیرد از خدای تعالی. وَ لَن أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلتَحَداً، و نیابم برون«۱۱» او ملاذی و ملجایی که پناه گیرم به او یا پناه به او دهم. کلبیّ گفت: سربا فی الإرض، و اصله من الالحاد و هو المیل و منه اللّحد لمیله عن القبر. ------------------------------------ (۱). اساس: صنادم، آد، گا: ندارد، کا: مقاذف، با توجّه به منابع شعری تصحیح شد. (۹- ۶- ۵- ۴- ۲). اساس: ندارد، با توجّه به آد و

دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: واحدها. (۷). آد و لا. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: و رشد و رشد هر دو لغت است. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: که مرا. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بدون.

صفحه : ۴۵۶ ملتحد معدل باشد، یعنی جای گریز نیست مرا از او. مقاتل گفت: سبب نزول آیت آن بود که کافران قریش گفتند از دین خود برگرد تا تو را پناه گیریم، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: إِلّا بَلاغاً مِنَ اللّهِ وَ رِسالاتِهِ اینکه استثنای متّصل است، یعنی مرا هیچ راه نیست به نجات«۱» از عذاب خدای تعالی الّا بلاغ و رسانیدن پیغامهای او که آن پناه و معقل من است. آنکه گفت: وَ مَن یَعصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ هر که در خدای و پیغمبر عاصی شود و نافرمانی کند او را«۲»، [او را]«۳» آتش دوزخ رسد که مخلّد بماند [در]«۴» آن جا. حَتّی إِذا رَأَوا ما یُوعَدُونَ آنگه گفت رسول را- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- رها کن تا آن روز که اینکه کافران ببینند آنچه ایشان را وعده داده‌اند از عذاب«۵». آنگه بدانند که کیست از تو و [از]«۶» ایشان که ضعیفتر است [یعنی ضعیف]«۷» به ناصر و کمتر است«۸» به عدد. و نصب هر دو بر تمیز«۹» است. قُل إِن أَدرِی، بگوی ای محمّد که من ندانم آنچه شما را وعده می‌دهند«۱۰» از خبر قیامت و وعید می‌کنند«۱۱» از عذاب نزدیک است«۱۲»، یا «۱۳» خدای تعالی آن را غایتی دور خواهد نهادن. عالِمُ الغَیبِ، که او دانای نهانیهاست«۱۴»، کس را بر غیب خود اطّلاع ندهد. إِلّا مَنِ ارتَضی مِن رَسُولٍ، الّا آن را که [او]«۱۵» بر گزیند از پیغمبری. -------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: راه نیست و پناه. [.....]

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ (۱۵- ۷- ۶- ۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها فَسَیَعلَمُونَ مَن أَضعَفُ ناصِراً (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: به ناصر و کم. (۹). آد، کا: تمییز. (۱۰). اساس: می‌دهد، کا، گا: می دهم، با توجّه به آد تصحیح شد. (۱۱). کا، گا: می کنم. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها أَم یَجعَلُ لَهُ رَبِّی (۱۳). کا: تا. (۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: نهان است.

صفحه : ۴۵۷ فَإِنَّهُ یَسلُکُ، ای یدخل علیه من جهاته«۱» من یحفظه من الملائکة و یطرد عنه من أراد استراق السّمع من الشّیطان«۲»، که [او]«۳» بر گمارد فرشتگانی را [بر او]«۴» از پس و پیش او و اکتفا کرد به ذکر بعضی از جهات از جمله تا نگاه دارند [او را]«۵» وحی [او را]«۶» از آنان که سمع دزدیدند از جمله شیاطین تا کس«۷» چیزی نشنود دزدیده و بدان ایهام کند بر مردمانی در دعوی علم غیب. و الرّصد الحافظ«۸». سعید بن مسیّب گفت: فرشتگان رصد چهاراند. مقاتل گفت: چون خدای تعالی پیغامبری را بفرستادی، ابلیس بیامدی بر«۹» زیّ فرشته تا بر او غروری القا کند بر طریق اضلال، خدای تعالی فرشتگان را فرستادی«۱۰» تا ایشان«۱۱» را براندندی [و]«۱۲» اعلام کردندی پیغمبران را که: اینان شیاطین‌اند، احتراز کنید از اینان. لِیَعلَمَ، تا بداند. قتاده گفت: یعنی محمّد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم-. مجاهد گفت: مکذّبان بدانند«۱۳» که رسولان خدای رسالات و پیغامهای او بگزاردند. [بعضی دیگر گفتند که: پیغمبران بدانند که فرشتگان پیغامهای خدا«۱۴» بگزاردند]«۱۵» و در او هیچ خلل نکردند«۱۶». وَ أَحاطَ بِما لَدَیهِم، و خدای تعالی محیط و عالم است به آنچه نزدیک ایشان است. وَ أَحصی کُلَّ شَیءٍ عَدَداً، و او -------------------------------- (۱). کا، گا: جهاده. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: من الشّیاطین. (۱۵- ۱۲- ۶- ۵- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). اساس: ندارد، با توجّه به آد، کا افزوده شد، آد و دیگر نسخه بدلها مِن بَینِ یَدَیهِ وَ مِن خَلفِهِ [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: کسی. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: رصدا، أی حافظا. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: در. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: بفرستادی. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: او را. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها أَن قَد أَبلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِم (۱۴). کا: خود. (۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و هیچ فرونگذاشتند.

صفحه : ۴۵۸ بشمرد همه چیز به عدد. و نصب او«۱» شاید که بر تمیز«۲» بود و شاید که بر بدل اشتمال بود، أی احصی [عدد]«۳» کلّ شیء، [و]«۴» شاید که مصدری بود لا من لفظ الفعل، أی احصی [احصاء]«۵»، و شاید که حال بود [و]«۶» عدد به معنی معدود بود،

ای احصی کلّ شیء معدودا [۸۵- ر]. ------------------------------- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و نصب عددا. (۲). آد، گا: تمییز. (۶- ۵- ۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶- ۵- ۴- ۳). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹